عبدالصمد کامبخش

نظری به
جنبش کارگری و کمونیستی در ایران

مجموعه مقالات

از انتشارات حزب توده ایران

۱۹۷۲



رفیق عبدالصمد کامبخش عضو هیئت اجرائیه و دبیر
کمیته مرکزی حزب توده ایران (۱۲۸۲ـ ۱۳۵۰)

فهرست مطالب این کتاب

صفحه

پیش سخن ۵
درباره سوسیال دمکراسی انقلابی در انقلاب مشروطیت ۱۳
از تاریخ حزب کمونیست ایران ۲۷
از آغاز تا کنگره دوم ۲۷
درباره کنگره دوم (کنگره ارومیه) ۳۸
حزب توده ایران — دوران مبارزات علنی ۴۱
از تشکیل حزب تا کنگره اول ۴۱
از نخستین کنفرانس ایالتی تا نخستین کنگره حزب ۵۸
نخستین کنگره حزب ۶۹
از نخستین کنگره حزب تا جنبش آذربایجان ۷۱
پس از ناکامی جنبش آذربایجان و کردستان ۱۰۴
تا پایان فعالیت علنی ۱۲۷
مبارزه حزب علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی در شرایط غیرعلنی ۱۳۲

ضمائم :

درباره فعالیت سوسیال دمکراسی انقلابی و حزب کمونیست ایران ۱۲۸
نظری بتاریخ حزب توده ایران ۱۵۱
نقش حزب توده ایران در تاریخ جنبش رهائی‌بخش میهن ما ۱۷۶
حزب توده ایران در مبارزه برای تشکیل جبهه واحد ملی دمکراتیک ۱۸۲
شمه ای از تاریخ ارتش ایران و مبارزات دمکراتیک درون آن ۱۹۸
گواهینامه یک زندگی ۲۲۳

پیش سخن

درباره‌ی کتاب حاضر ـ درباره‌ی زندگی مؤلف این کتاب
ـ درباره‌ی شیوه‌ی بررسی تاریخ جنبش کارگری ایران

۱ـ درباره‌ی کتاب حاضر

کتابی که در دست دارید مجموعه‌ی مقالاتی است که رفیق فقید عبدالصمد کامبخش دبیر کمیته‌ی مرکزی و عضو هیئت اجرائیه‌ی حزب توده‌ی ایران درباره‌ی تاریخ حزب طبقه‌ی کارگر در ایران در ادوار عمده‌ی سه گانه‌ی آن، یعنی دوران سوسیال دمکراسی انقلابی، دوران حزب کمونیست ایران، و دوران حزب توده‌ی ایران برای مجله‌ی تئوریک و سیاسی حزب "دنیا" نگاشته است.

بنا به پیشنهاد شعبه‌ی تبلیغات و تعلیمات و نشریات حزب توده‌ی ایران قرار بود رفیق فقید این مقالات را که فقط تا دوران فعالیت علنی حزب را دربرمیگرفت ادامه دهد و آنرا به سالهای اخیر برساند. قصد مؤلف این بود که ابتدا فصولی را که اصلا ننگاشته، تهیه کند و سپس دانشنامه‌ی دکتری خود را که دوران فعالیت مخفی حزب ما و جنبش ملی کردن نفت را دربرمیگرفت بفارسی درآورد و آنرا مکمل نوشته های سابق سازد و بدینسان مقالات خود را درباره‌ی تاریخ حزب حداقل تا سال ۱۳۳۵ شمسی برساند.

علیرغم بیماری سخت و گرفتاریهای متعدد و بغرنج حزبی، با طاقت و پشتکاری که ویژه‌ی او بود، دست بکار شد. ولی دریغ مرگ امان نداد و رشته‌ی زندگی پرمحتوی یک رزمنده و یک انسان در ۶۸ سالگی گسست. ما در ذیل این کتاب تحت عنوان "گواهی نامه‌ی یک زندگی" مستخرجاتی از آنچه که بمناسبت درگذشت کامبخش نگاشته شده، یا نامه هائی که بدین مناسبت رسیده، است درج میکنیم تا معلوم شود افکار عمومی بزندگی محجوب، پرثمر و پراز اخلاص و فداکاری یکی از فرزندان شریف ایران چه پاداش معنوی شایسته ای داده است.

بدینسان در این کتاب آن فصولی که کامبخش نگاشته و تا دوران دادرسی برخی رهبران حزب را دربرمیگیرد چاپ میشود. سپس بدین کتاب ضمیمه ای افزوده ایم. ضمیمه متضمن مقالاتی است که کامبخش درباره‌ی تاریخ حزب طبقه‌ی کارگر در موارد مختلف در مجله‌ی "مسائل حزبی" و "دنیا" نگاشته یا سخنرانی او بمناسبت ۵۰ سالگی حزب کمونیست ایران است که چاپ نشده

بود. این مقالات ضمیمه با آنکه از سوئی برخی مطالب متن را تکرار میکند، ولی از سوی دیگر متضمن بسیاری مطالب ناگفته است و از آنجاکه این نوشته‌ها متعلق به کامبخش یعنی متعلق به پرکارترین مورخ جنبش کارگری ایرانست، ارزشی انکار ناپذیر دارد.
آنچه که شعبه‌ی تبلیغات حزب قصد دارد در آینده انجام دهد تا از ارثیه‌ی معنوی کامبخش استفاده‌ی درخورد شده باشد دو اقدام زیرین است:

۱) کامبخش از خود آرشیو نسبتاً غنی‌ای بر جای گذاشته متضمن مستخرجات جراید، کپیه‌ها، اسناد چاپ شده، یادداشتها، کتب، رسالات و مطبوعات حزبی و غیره. ما از این آرشیو تمام آن اسنادی را که از جهت روشن کردن بخشی از تاریخ حزب سزاوار انتشار است در کتابها بتدریج بچاپ میرسانیم. آرشیو تدارک شده‌ی کامبخش نمود ارکار عظیمی پر وسواس و از روی وجدان و فراوان رفیق فقید ما در راه تدارک تاریخ حزب طبقه‌ی کارگر است؛

۲) وظیفه‌ی دومی که در برابر ما است ترجمه و چاپ دانشنامه‌ی دکتری شادروان کامبخش است که تاریخ حزب را از دوران اختفا تا سقوط حکومت ملی مصدق در بر میگیرد. اگرچه ترجمه آن بزبان و قلم کامبخش نخواهد بود و ای چه بسا ناچاریم برخی از نقل قولها را بصورت ترجمه ارائه دهیم ولی تصور میکنیم این ترجمه میتواند جلد دوم کتاب حاضر محسوب گردد. با انتشار آن ارشیو و این ترجمه هم وظیفه‌ی اخلاقی ما را نسبت به ارثیه‌ی معنوی کامبخش باید انجام یافته شمرد و هم سرگذشت حزب طبقه‌ی کارگر در ایران در آن حد که ثمره‌ی پژوهش مؤلف فقید است در دسترس عامه قرار خواهد گرفت.
اینک پس از این معرفی کوتاه از کتاب، اندکی با شخصیت ممتاز مؤلف آن آشنا شویم.

۲ـ درباره‌ی زندگی مؤلف این کتاب

عبدالصمد کامبخش فرزند شاهزاده کامران میرزا عدل السلطنه (عدل قاجار) در سال ۱۲۸۲ شمسی در شهر قزوین تولد یافت. در چهارده سالگی (سال ۱۹۱۵) برای تحصیل به روسیه اعزام شد. پدر او نجا در خانه‌ی یکی از دوستان پدرش میزیست و به تحصیل اشتغال داشت. آشنائی با زبان و ادبیات روسی از اوان کودکی کامبخش را به این زبان مسلط ساخته بود چنانکه آنرا همتای زبان مادریش میدانست و بدین زبان با چیرگی سخن میگفت و می‌نوشت. در سال ۱۲۹۸ کامبخش بار اول از روسیه بایران بازگشت. در سال ۱۳۰۲ـ ۱۳۰۱ (۱۹۲۴ـ ۱۹۲۲) کامبخش گام در جاده‌ی فعالیت سیاسی نهاد. عضو "جمعیت آزادیخواهان قزوین" و "انجمن پرورش" شد (وخود از بنیادگزاران جمعیت اخیر بود). در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) از طرف دولت ایران برای تحصیل مهندسی هواپیما به شوروی اعزام شد. وی بهنگام امتحان ورودی در دانشگاه شاگرد اول شد. در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) پس از احراز مقام اول در امتحانات به میهن بازگشت. در ارتش با رتبه‌ی ستوان دومی ارتش وارد خدمت شد. با آنکه افسر جوانی بود بعلت آنکه در رشته‌ی خود در ایران آنروز یکتا بود اورا بفرماندهی "مدرسه مکانیک" ارتش ایران

گماشتند. فرماندهی مانورهای هوائی و بمبارانها و عملیات دیگر هوائی با او بود. درهمین سال ۱۳۱۱ باتهام سیاسی بازداشت شد. یکسال و نیم درزندان دژبان بود. سپس اززندان آزاد و ازارتش اخراج شد. درسال ۱۳۱۲ ازطرف "انترناسیونال سوم کمونیستی" (کمینترن) تجدید بنا• سپس حزب کمونیست ایران که درسال ۱۳۱۰ – ۱۳۱۱ زیرضربات پلیس متلاشی شده بود به او احاله شد. کامبخش بهمراه رفیق شهید دکتر تقی ارانی و رفیق شهید سرهنگ سیامک این سازمان را احیا کرد. دراردیبهشت ۱۳۱۶ سازمان نوین حزب کمونیست که بهمت فعالیت سازمانی کامبخش و کار پرثمر ایدئولوژیک دکتر تقی ارانی به کامیابیهای نظرگیری رسیده بود، بچنگ پلیس افتاد. ۳۰ تن از اعضا این سازمان بازداشت شدند ولی سیامک از طرف پلیس شناخته نشد. درسال ۱۳۱۷ محاکمه ی ۵۳ نفر در دادگاه جنائی تهران تحت ریاست حسینقلی وحید انجام گرفت. کامبخش دراین دادگاه به ده سال حبس محکوم گردید. درسال ۱۳۱۸ اززندان تهران بزندان بوشهر تبعید شد و ۱۰ ماه در شرایط بسیار دشوار در این زندان بسر برد. تنها تصادف اورا از یک بیماری خطرناک که دراین زندان بدان دچار شده بود نجات بخشید. درآبان ۱۳۲۰ در اثر اقدام رفقائی که از زندان قصر آزاد شده و "حزب توده ایران" را بنیاد نهاده بودند از زندان بوشهر آزاد گردید. دراسفند ۱۳۲۲ کامبخش ازطرف اهالی قزوین بوکالت دوره ی چهاردهم مجلس شورا انتخاب شد و درفراکسیون ۸ نفری حزب توده ایران درمجلس بکار پرداخت. در ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ کامبخش درنخستین کنگره ی حزب توده ایران بعضویت کمیته ی مرکزی حزب توده ی ایران انتخاب شد. در سال ۱۳۲۳ کامبخش که پیوسته باافسران آزادیخواه تماس وآشنائی داشت موفق شد بکمک سرهنگ شهید سیامک و سروان شهید خسرو روزبه "سازمان نظامی حزب توده ایران" رابوجود آورد. کامبخش تمام انرژی جوشان ولیاقت سازماندهی خود را درراه ایجاد این سازمان مصروف کرد و هسته ی نیرومند و درخورد اعتمادی پدید آورد که بعدها منشا• خدمات بزرگی به حزب و جنبش شد.

فعالیت کامبخش درحزب، مجلس، جامعه کین بی پایان ارتجاع و محافل امپریالیستی رابسوی او جلب نمود. محافل ارتجاعی علاقه ویژه ای داشتند که اورا بچنگ آورند و نابود کنند. پس از سرکوب جنبش دمکراتیک آذربایجان و کردستان کامبخش مورد تعقیب دائمی محافل ارتجاعی بویژه رزم آرا وزیرجنگ وقت قرارگرفت. بدستور حزب دردیماه ۱۳۲۵ عازم مهاجرت شد. پنجم اردیبهشت ۱۳۲۷ در دومین کنگره ی حزب توده ایران کامبخش بسبب خدماتش بطور غیابی بار دیگر به عضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب گردید. در ۲۱ تیرماه ۱۳۳۶ درچهارمین پلنوم کمیته مرکزی به عضویت هیئت اجرائیه و دبیری حزب انتخاب شد و تا پایان عمر دراین سمت باقی ماند. درسال ۱۳۳۸ تحصیلات خود را در "آکادمی علوم اجتماعی وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی" واقع درمسکو دررشته ی تاریخ نوین

دفاع کرد. سابقاً نیز در ایام توقف اخیر خود در شوروی کامبخش کورس عالی را در رشته علم اقتصاد طی کرده بود. در پلنوم دهم (فروردین ۱۳۴۱) کمیته مرکزی کامبخش را بعنوان یکی از اعضاء "سه گانه" "هیئت موقت" و پلنوم ۱۲ (خرداد ۱۳۴۷) بعنوان یکی از اعضاء هیئت اجرائیه و هیئت دبیران کمیته مرکزی انتخاب کرد. در پلنومهای ۱۳ و ۱۴ کمیته ی مرکزی در همین سمت ها باقی ماند. در آبان ماه ۱۳۵۰ (۱۰ نوامبر ۱۹۷۱) پس از ده سال بیماری دشوار (تنگ نفس و سکته قلبی) در ۶۸ سالگی دوستان خود را ترک گفت. تأثیر عمیق مرگ او در میان دوستان و نزدیکان و همه اعضاء حزب محبوبیت کامبخش را بیش از پیش آشکار ساخت. این محبوبیت ناشی از جاذبه صحبت، پرکاری، فداکاری، ایمان سیاسی بود که در سرشت کامبخش جای داشت و حتی بدخواهانش قادر به انکار آنها نبودند. همانطورکه در نامه یکی از احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی تصریح شده، کامبخش از رجال سرشناس جنبش کمونیستی و کارگری جهانی است. وی تمام عمر آگاهانه خود را صرف خدمت به کمونیسم کرد و خود را درخورد اعتماد طبقه کارگر نشان داد.

تجارب حیاتی، اطلاعات سیاسی و تئوریک کامبخش او را برای نگارش بررسی-هائی درباره ی تاریخ حزب طبقه ی کارگر ایران کاملا صالح میساخت. طبیعی است نگارش این تاریخ کار یکنفر نیست. کار پرارزش کامبخش بنوبه ی خود یک کار مدارکی است و بعنوان مجموعه مقالات نشر می یابد. تاریخ حزب طبقه کارگر در ایران باید با بررسی کوهی از مدارک و بشکل جمعی و در طول زمان فراهم آید. این وظیفه ایست مبرم و حیاتی. زیرا یکی از معایب مهم فعالیت انقلابی در ایران گسستگی دائمی کار و عدم ادامه کاری در آنست. ای چه بسا مکرر دیگری از زمینه ی خالی کار آغاز شده و حال آنکه دیگران بسیار چیزها را تجربه کرده بودند.

هم سوسیال دمکراسی انقلابی، هم حزب کمونیست ایران و هم حزب توده ایران و جنبش توده ای که با ابتکار و رهبری این حزب پدید آمده دارای گنجی از سنن و تجاربند. تجارب مثبت و منفی در این انبوه بسیار است که تا امروز نیز جمع بندی و بررسی نشده. حزب ما در این راه گامهائی برداشته که باید آنها را گامهای نخستین دانست. مؤلف این کتاب از ورود در مسائل مشخص مربوط به افراد تا آنجاکه میسر بوده احتراز ورزیده، زیرا قضاوت در این مسائل بویژه قضاوت در سیر طولانی و بغرنج اختلافات درون حزبی را در صلاحیت بررسیهای دقیقتر و هیئت های صالح حزبی میشمرد. واقعا بدون این بررسی درک بسیاری از خصال ناکامیهای جنبش توده ای و حزب میسر نیست. اثر کنونی سرآغاز نیکی است که قاعدتا آنرا نسل حاضر و آتی دنبال خواهد کرد و عیار تلاشها و مقام رزمندگان را چنانکه لازمه ی علمیت و عدالت انقلابی است برملا خواهد نمود.

کار کامبخش در زمینه ی تدارک تاریخ حزب طبقه کارگر در ایران جدیترین

و علمی ترین کاریست که بشکل نسبی تاکنون انجام گرفته و گواه استوار این دعوی نیز آرشیو وسیعی است که کامپختی بعد ازآن اصول کتاب حاضر را تهیه کرده و پانزده سال اخیر زندگی را تماما وقف آن نموده و در این کار وسواس و وجدان موج وانقلابی را پیوسته در پیش نظر داشته است.
جاد ارد این کتاب با دقتی که سزاند می آنست مورد مطالعه و استفاده ی نسلهای نوین انقلابی ایران قرار گیرد.

۳- درباره ی شیوه ی بررسی تاریخ جنبش کارگری در ایران

بررسی تاریخ جنبش رهائیبخش ملی و در درون آن جنبش کارگری در کشور ما تنها زمانی صحت، جامعیت و علمیت می یابد که مبتنی بر بررسی مشخص و مستند سیر این جنبش باشد و حوادث مربوط باین جنبش را، در چارچوب حوادث همزمان جهان و ایران مطالعه کند. اگر کنکرت بودن، مستند بودن مراعات نشود، اگر سیر حوادث جنبش رهائی بخش با جنبش کارگری ایران در پیوند منطقی آن با حوادث جهان و ایران مورد مطالعه قرار نگیرد، ناچار تحلیل ها و نتیجه گیریها یا ذهنی و یا مغلوط و مخدوش از آب درخواهد آمد.
از جنبش مشروطیت تا بامروز، قالب مبارزات سیاسی اعم ازآنکه متعلق بکدام طبقه بوده: بورژوازی لیبرال، دمکراتهای انقلابی وابسته به خرده بورژوازی شهر و ده، یا انقلابیون پرولتاری بطور اساسی با ناکامی روبرو شده، دارای نقائص سیاسی و عملی جدی بوده و در کار بسیاری از مجاهدان که در راه خود قهرمانانه جان باختند، با پدیده های ناپیگیری، ارتداد، تسلیم و خیانت بکرات برمیخوریم. راز این پدیده های تأسف آور را بهیچوجه نباید در "مختصات روحی" مردم جست. برعکس همه چیز گواه بر سطح بالای شجاعت و جسارت و آرمان دوستی انقلابی خلقهای کشورما و عشق سوزان آنها برای نیل به هدف است و راز آنرا باید در عدم لیاقت و یا فساد رهبران جداگانه نیز جستجو نکرد. مسلم است که نقش رهبری و رهبران و مسئولیت آنان و تأثیر مختصات اخلاقی، فکری و ارادی آنان در امور بهیچوجه کم نیست و نمیتواند نادیده گرفته شود. ولی این عامل را هم نمیتوان و نباید عامل قاطع دانست. عوامل عمده طبق توضیح ماتریالیستی تاریخ یک سلسله عوامل عینی است مانند مختصات تاریخی تکامل جامعه ی ما در سده های اخیر، نقش امپریالیسم و عمال آن، ترکیب طبقاتی جامعه ی ایران، ضعف طبقه ی کارگر، سطح نازل مدنی و فرهنگی جامعه و غیره.
جامعه ی معاصر ایران بسرعت تحول می یابد: طبقه ی کارگر رشد و پرورش میشود، سطح مدنی و فرهنگی تکامل می پذیرد، تأثیرشاهی و امپریالیسم بیش ازپیش با مقابله ی آگاهانه ی وجدان اجتماعی — سیاسی جامعه روبرو میگردد. در یک کلمه محمل های پیدایش تشکل انقلابی، انضباط، ادامه کاری، پیگیری، پایداری، تحلیل درست وضع، یافتن وسائل موثر پیکار،

یافتن شعارهای درست مبارزه و غیره و غیره دمبدم آماده‌تر میگردد.
در این شرایط بررسی تاریخ گذشته اهمیتی شگرف کسب میکند. ما این تاریخ را مطالعه نمی‌کنیم که تنها قهرمانان را بستائیم و خائنان و مرتدان و پویان را ن نیمه راه را بنکوهیم. این امری احساسی و تاحدی، علیرغم ضرورت آن، فرعی است. ما این تاریخ را مطالعه میکنیم برای آنکه از آن عبرت اندوزی کنیم. باید دلایل موفقیت ها و شکست ها با دقت بررسی شود و روشن گردد تا معلوم شود ازچه باید احتراز کرد، بچه چیز باید توجه داشت. در اثر کنونی مؤلف آن کوشیده است تا این اسلوب را مراعات کند و تاریخ را به درسنامه و اندرز نامه انقلابی بدل سازد.
توجه بتاریخ جنبش رهائی‌بخش و انقلابی در این اواخر زیاد شده است. غیر از حزب ما، سازمانها و بنگاههای نشریاتی دیگر دست به انتشار اسناد و تحلیل هائی زده اند. نقش مقدم حزب ما در این زمینه روشن است و لــی نمیتوان از این توجه عمومی شادمان نشد. تاریخ کشور ما تاریخ شاهان نیست، تاریخ مبارزه طبقاتی است. طی قرن معاصر مارکسیست ها نقش شگرفی در این مبارزه طبقاتی داشتند که بدون روشن کردن آن، روشن کردن تاریخ معاصر میسر نیست. این نقش، بدون اندکی تردید، در آینده بمراتـب شگرف تر از گذشته خواهد بود. لذا هر تلاشی در این زمینه درست درست مشکور است.
نکته دیگری که خواستاریم تصریح کنیم آنست که تاریخ حزب توده ایران با تاریخ جنبش توده‌ای در ایران بعنوان مقوله عام و خاص، با هم تفاوت دارند. حزب ما منشاء "جنبش توده‌ای وسیعی بوده، به برکت حزب ما اتحادیه های کارگری و دهقانی، سازمانهای زنان و جوانان و انواع جبهه ها و جمعیت - های دیگر علنی پدید شده که دهها و صدها هزار نفر را متشکل ساخته است. این "جنبش توده‌ای" از جهت دامنه و فراگیری آن از "حزب توده ایران" بسی وسیعتر است. کتاب حاضر بطور اساسی بتاریخ حزب پرداخته و یادکرد از جنبش توده‌ای در آن (جز در برخی مقالات ضمیمه متن) برحسـب ضرورت انجام گرفته است. لازم است که تاریخ اتحادیه های کارگری، دهقانی، سازمانهای جوانان، زنان، سازمانهای مترقی فرهنگی و غیره که طی بیش از نیم سده اخیر در ایران از طرف حزب طبقه‌ی کارگر ایجاد شده است نیـز تنظیم گردد. در اینصورت دامنه کوشش و اثربخشی این حزب بمـراتب روشن ترمیشود. در همین زمینه باید به تنظیم تاریخ مطبوعات کارگری نیز کـه داستانی طولانی و شگرف و پرافتخار دارد توجه جداگانه ای معطوف داشت.
بجای بحثهای مصنوعی بی‌سرانجام درباره آنکه حزب طبقـه‌ی کارگر در ایران ازکی شروع شده و بجای برخوردهای ذهنی به پدیده های اجتماعی و محکوم کردن اجباری حزب توده ایران بضرب مستندهای دست چین شده به "خرده بورژوا" بودن بهتر است به تاریخ خونین و پرافتخار جنبش کارگری در ایران که روح محرک آن مارکسیست ها بوده اند برخوردی جدی و احترام آمیز شود. روشن است که حزب و سازمانهای طبقه‌ی کارگر در

ازجهت شعارها وشیوه‌ی مبارزه وعمل پیوسته درسطح و اوج لازم یک حزب مارکسیستی ـ لنینیستی طراز نوین نبوده اند. این مشکلات ونقایص ویژه‌ی جنبش انقلابی درکشورما نیست. ولی قلب ماهیت احزابی که با پیگیری درکنارجنبش انقلابی جهانی ایستاده‌اند و با پیگیری از کارگر و دهقان دفاع کرده‌اند و امپریالیسم و ارتجاع را افشاء نموده‌اند و با تلاش مارکسیسم ـ لنینیسم را اشاعه داده‌اند کاریست ناروا و بیش از نارواست. ما با اطمینان، عنوان افتخارآمیز حزب طبقه کارگر و جنبش کارگری را برای سازمانهای سوسیال دمکراسی، کمونیستی و توده‌ای حفظ میکنیم و تهمت‌ها و اتهامات ما داشتهای سفسطه آمیز مارا از این نام گذاری عادلانه روگردان نخواهد ساخت.

در بررسی تاریخ حزب طبقه کارگر نه فقط باید به انحرافات و اشتباهاتی که درجریان مبارزه خارجی حزب (مبارزه با دشمنان طبقاتی) روی داده توجه داشت، بلکه باید به ناهنجاریها و کژرویهائی که در مبارزه داخلی حزب (مبارزه با حاملان نظریات خطا) روی داده توجه نمود. پدیده‌ی غم انگیز اینست که نه فقط در عرصه پیشین (یعنی مبارزه اجتماعی) بلکه در این عرصه نیز احزاب کارگری درکشور ما دچار مشکلات بزرگی شده اند. روشن است که مبارزات داخلی حزبی امری است ضرور. این مبارزه ایست بین اندیشه ها و روشهای درست، اصولی، انقلابی، و حاملان آن با اندیشه ها و روشهای نادرست، غیراصولی، منحرف، و حاملان آن. ولی این مبارزه ایست که باید بقصد تحکیم بیشتر وحدت حزب، وفقط و فقط درچارچوب موازین سازمانی وبکلی عاری ازمحاسبات شخصی و گروهی انجام گیرد. ولی بررسی تاریخ حزب طبقه کارگر درایران و درکشورهائی نظیر ما گاه منظره ای دیگر را نشان میدهد. ذهنیگری و گروهبازی و محاسبات شخصی اینجا وآنجا درمبارزات درون حزبی راه می یابد و آنرا ناهنجار، مخرب و مضر میسازد و درنتیجه وحدت درون حزبی را پوک و وارفته و شکننده میکند. این درسی است عظیم که باید ازگذشته گرفته شود. تازمانیکه مبارزات برون حزبی متکی بر اصولیت انقلابی همراه با نرمش واقع گرایانه نباشد، تازمانیکه مبارزات درون حزبی متکی بر مراعات اکید موازین سازمانی و حفظ وحدت نشود، ایجاد یک ستاد محکم انقلابی، تأمین وحدت اراده و عمل، و لذا احراز پیروزی در نبرد دشوار با دشمنان ماهر و محیلی مانند امپریالیسم و ارتجاع شدنی نیست.

عادلانه خواهد بود که انبوهی اسناد مربوط به سه دوران حزب طبقه کارگر ایران مطالعه شود و کسانی که از شیوه‌های تنگ نظرانه ی مبارزات درون حزبی این سه دوران ناراضند بتوانند حکم علمی و اصولی خود را با توجه به شرایط عینی تکامل نهضت صادر کنند .

احسان طبری

[redacted]

سوسیال دمکراسی انقلابی ایران

(تشکیل، فعالیت و نقش آن در انقلاب مشروطیت)

تاریخ سوسیال دمکراسی ایران هنوز محتاج به کاوش های بسیار است. آنچه درباره ی پیدایش سوسیال دمکراسی و چگونگی سازمان های اولیه ی آن گفته و نوشته شده است تحقیقاتی است مقدماتی و در بسیاری از موارد قابل تردید.

مسلم اینست که سوسیال دمکراتها در ایران از همان آغاز سده ی بیست در فعالیت بوده اند و این فعالیت همواره در ارتباط نزدیک با سوسیال دمکراتهای انقلابی (بلشویک) روس و ماوراء قفقاز بوده است.

از جمله فعالیت نهانی سوسیال دمکراتهای ایران رساندن مطبوعات مخفی بلشویک ها و روزنامه ی مخفی "ایسکرا" (جرقه) ارگان حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه از اروپا (برلن — وین — تبریز) به باکو است که تحت نظر شخص لنین و همسرش کروپسکایا انجام میگرفته است. چنانکه در نامه ای که کروپسکایا در ماه مه ۱۹۰۱ از سوییس به متصدی این کار د رحاجی طرخان (هشترخان) نوشته است گفته میشود:

"از طریق ایران چهار بسته فرستاده شد ... چگونگی را اطلاع بدهد، سرعت حمل مطبوعات تا چه اندازه است؟ دانستن این موضوع اهمیت دارد تا بدانیم آیا این راه برای ارسال شماره های "ایسکرا" هم بدرد خور است یا اینکه تنها میتوان جزوات را از این راه حمل نمود."
(منظور راه تبریز است و از این نوشته پیداست که تا آنموقع جزواتی حمل شده بود است و در صدد بوده اند روزنامه ی "ایسکرا" را هم از این راه بفرستند).

و نیز لنین در پاسخ گالپرین — نماینده ی روزنامه ی "ایسکرا" در باکو که دیر رسیدن مطبوعات ارسالی را دلیل نامناسب بودن این راه میدانست شخصا مینویسد:

"مدت زیادی نیست که ما از وین به ایران (مطبوعات) ارسال داشته ایم و اظهار نظر در این باره عجولانه خواهد بود. چه بسا که موفقیت داشته باشیم. صاحب آدرس را در شهر تبریز مطلع سازید که باید کتابهائی دریافت کند و رسید آنها را اطلاع دهد."

درباره ی پایه گذاران سوسیال دمکراسی در ایران تاریخ نویسان بطور عمده متحد القولند و آن اینکه نخستین آورندگان افکار و تشکیل دهندگان گروههای سوسیال دمکراسی ایرانیانی بوده اند که در ماوراء قفقاز در کنار سوسیال دمکراتهای روس مبارزه کرده و تجربه اندوخته اند، بویژه ایرانیانی که برای کارهای فصلی و موسمی و یا نسبتا دراز مدت به ماوراء قفقاز و آسیای میانه و بیش از همه برای کار در صنایع نفت به باکو رفت و آمد میکرده اند.

فقر روستا و ورشکستگی کسبه ی شهری در نتیجه ی رقابت خارجی، عده ی زیادی از مردم ایران

را برای تلاش معاش آواره میساخت. قسمت اعظم آنها به مراکز صنعتی روسیه‌ی تزاری روی می آوردند. مهمترین این مراکز معادن نفت باکو بود.

کار در میان کارگران مزبور و تماس با انقلابیون روسیه و ماوراء قفقاز، شرکت در مبارزات و اعتصابات، سطح آگاهی آنان را بالا میبرد و خود آنها را آماده‌ی مبارزه در کشور خویش و انتقال تجربه‌ی بدست آمده و عقاید خود به دیگران مینمود.

برای آنکه مقیاس این آمد و رفت‌ها بهتر معلوم شود کافی است گفته شود که مثلا عده‌ی افرادی که در سال ۱۹۱۱ از مرزهای ایران خارج شده‌اند بیش از ۱۹۰ هزار و مراجعت کنندگان اندکی بیش از ۱۶۰ هزار نفر و در سال ۱۹۱۲ بترتیب در حدود ۸۳ و ۶۱ هزار نفر بوده‌اند. اینها ارقام رسمی است که از دفاتر کارگذاری های مربوطه (نمایندگیهای وزارت امورخارجه در ایالات) استخراج شده و حال آنکه از روی آمار غیررسمی میتوان گفت که سالیانه در حدود ۳۰۰ هزار نفر از نقاط مختلف ایران (آذربایجان، گیلان و خراسان) به روسیه برای کار میرفته‌اند.

در حدود پنج درصد مجموع کارگران مؤسسات ماوراء قفقاز و ۵۰ درصد کارگران نفت باکو را ایرانیان تشکیل میدادند که در کلیه‌ی جنبشهای کارگری این نواحی شرکت فعال داشتند. از میان آنهاست که اشخاصی نظیر حیدر عمواوغلی رهبر آینده‌ی حزب کمونیست ایران بیرون آمده‌اند.

سوسیال دمکراتهای بلشویک بخصوص بلشویکهای قفقاز به این کارگران تجربه می‌آموختند، به آنها برای مبارزه در میهنشان الهام می‌بخشیدند و آنها را به افکار انقلابی مجهز میساختند. در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت ایران در نتیجه‌ی اعتصابهای عظیمی که در بنگاه‌های صنعتی نفت باکو رخ داد و اخراجهای دسته جمعی، عده‌ی زیادی از کارگران ایرانی مجبور به ترک کار و مراجعت به ایران شدند. در پیام جلیل محمد قلیزاده ــ مدیر مجله‌ی "ملانصرالدین" که بعدها در ایران شهرتی بسزا بدست آورد ــ به این کارگران چنین میخوانیم :

"پس از آمدن به میهنتان مردم برهنه، گرسنه و ستمکش نظیر خودتان را گرد آورید، به آنها مژده دهید که طبقه‌ی کارگر روسیه بپاخاسته است. به همشهری های کارگر بگوئید که رفقای روس به آنها درود میفرستند، به آنها اطمینان دهید که اگر راه رفقای اینجا را پیش گیرند و بخواهند از یوغ استبداد رهائی یابند، اگر خواسته باشند حقوق انسانی خود را بکف آورند و نفسی به آزادی بکشند، آنگاه است که رفقای روسیه پرچم خود را بیادگار به آنها خواهند سپرد. بگذار مردم تحقیرشده و فقرزده‌ی کارگر شعار ما را روی آن پرچم بخوانند: "رنجبران روی زمین متحد شوید". بگذار بخوانند و متحد شوند."

عده‌ی زیادی از این کارگران در انقلاب مشروطیت ایران که نخستین انعکاس انقلاب روسیه در خاور بود شرکت فعال جستند.

* * * *

انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۰۵ــ۱۹۱۱) یکی از حوادث مهم جهانی زمان خود بشمار می‌آید. این انقلاب در اوائل قرن بیستم آغاز شد یعنی هنگامیکه سرمایه داری جهانی پا بمرحله‌ی نوین خود ــ امپریالیسم گذاشت. جهان میان دول بزرگ و یا بعبارت دیگر انحصارهای سرمایه داری تقسیم شده بود. ایران از جمله طعمه های باقیمانده‌ای بود که، برحسب موقعیت جغرافیائی خود، میبایستی یا در کام امپریالیسم انگلیس فرورود یا بتصرف روسیه‌ی تزاری درآید و یا بین این دو تقسیم گردد. مناسبات مسلط فئودالی متکی به رژیم سلطنت استبدادی راه رشد را بر بورژوازی جوان بسته بود. ضربات سرمایه

خارجی برای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهر خرد کننده بود. توده های دهقانی زیر فشار استثمار وحشیانه و فقر و لاکتبار بسر میبرد. تضاد های اجتماعی به منتهای حدت خود رسیده بود.

در این شرایط وقایعی در جهان رخ داد که باعث تقویت روحیه ی انقلابی در ایران شد: ناکامی های انگلیس در جنگ با بوئرها، شکست روسیه ی تزاری از ژاپن و از همه مهمتر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه.

انقلاب روسیه آن تکان نیرومندی بود که موجب انفجار بلا فاصله ی انقلاب در ایران گشت. در بدو امر بورژوازی در رأس انقلاب قرار گرفت. طبقات دیگر هنوز خواستی از خود ابراز نمیداشتند. در واقع خلق برای گرفتن مواضع اولیه از استبداد به دنبال بورژوازی رفت. ولی غریزه از همان روز اول به بورژوازی حکم میکرد که تند نرود. جنبه ی دوگانه ی بورژوازی خود را نمایان میساخت. به نسبت بسط انقلاب بورژوازی راه عقب نشینی را آماده میشود. ولی نیروی مردم این راه را بست. اواخر سال ۱۹۰۶ و اوائل سال ۱۹۰۷ را میتوان سر آغاز مرحله ی نوینی در انقلاب مشروطیت شمرد. در نقاط مختلف طبقات جدا گانه ی مردم با خواستهای خود بعرصه ی مبارزه وارد میشوند. در بسیاری از نقاط آذربایجان و گیلان دهقانان از پرداخت بهره ی مالکانه خود داری کردند، خواستار تقسیم زمین شدند. خرده بورژوازی شهر بدنبال جناح اعتدالی بورژوازی عقب گرد نکرد. در یکرشته از بنگاههای کوچک موجود کارگران دست به اعتصاب زدند. مبارزه وارد مرحله ی عالی خود گشت و شکل مسلحانه بخود گرفت که بهترین نمونه ی آن دفاع قهرمانانه ی تبریز و لشگرکشی انقلابیون گیلان به پایتخت است.

انقلاب مشروطیت ایران یکی از طولانی ترین مبارزات مسلحانه ی زمان خود بود. این انقلاب اجرای نقشه های دول امپریالیستی را (با آنکه در سال ۱۹۰۷ روسیه ی تزاری و انگلستان رسماً ایران را بین خود تقسیم کردند) تا آستانه ی جنگ بین المللی کشاند و هنوز جنگ پایان نیافته بود که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر این نقشه ها را در هم ریخت.

لنین با توجه خاصی که به جنبش رهائی بخش ایران ــ این همسایه ی بلافصل روسیه ــ داشت طی مقاله ی "مواد انفجاری در سیاست جهانی" درباره ی انقلاب ایران چنین مینویسد:

"وضع انقلابیون ایران در کشوریکه از یکطرف اربابان هند و از سوی دیگر حکومت ارتجاعی روس در شرف تقسیم آنند، بس دشوار است. ولی مبارزه ی سرسخت تبریز، کامیابیهای مکرر نظامی انقلابیون، که بنظر میرسید در هم شکسته اند، نشان میدهد که سردمداران شاه حتی با گرفتن کمک از لیاخوف های روس و دیپلماتهای انگلیس نیز با شدیدترین مقاومت های توده ی مردم روبرو هستند. چنین جنبش انقلابی که میتواند به کوشندگان بازگشت به دوران گذشته اسلحه بدست پاسخ دندان شکن بدهد و قهرمانان چنین کوششی هائی را مجبور به درخواست کمک از خارج بکند، محو شدنی نیست و حتی پیروزی کامل ارتجاع ایران در این شرایط تنها میتواند آستانه ی هیجانهای نوین توده ای بشود."

صحت این پیشگوئی لنین را انقلابهای بعدی آذربایجان، گیلان، خراسان به ثبوت رسانید. درباره ی اهمیت و عظمت انقلاب مشروطیت ایران و مبارزه ی مسلحانه ای که در شمال انجام شد مطالب بسیاری نوشته شده که یکی از آنها را برای نمونه ذکر میکنیم.

پاولویچ از تاریخ نویسان انقلابی روس انقلاب ایران را چنین وصف میکند:

"میان کشورهای آسیائی، ایران نخستین کشوریست که صلای جنگ را علیه استبداد شاهان خود، علیه زورگوئی دد منشانه ی حکومتهای اروپائی، که پشت سر آنها ایستاده اند، در داد. ایران پیشتاز کوچک آسیای بیدار شده است.

ولی بیشتازی است جسور که تا دل اردوگاه خصم تاخته و باوجود کوچکی خود هراس در دل دشمن افکنده است ، زیرا از پس آن هند ۳۰۰ میلیونی و سپس چین ۴۰۰ میلیونی در حرکتند"

عناصر پرولتری و سوسیال دمکرات بویژه در مرحلهٔ دوم انقلاب ایران ــ مرحله ای که انقلاب در آذربایجان و تاحدودی گیلان جنبهٔ دمکراتیک وسیعتری بخود گرفت ــ نقش سازمان دهنده و تجهیز کننده ٔ مهم و موثری ایفا کردند و یا بهتر بگوئیم بهمت آنها بود که در این نواحی انقلاب مجدداً اوج گرفت و به مرحلهٔ عالی خود ــ قیام مسلحانه رسید.

علاوه بر سوسیال دمکراتهای ایرانی عدهٔ قابل توجهی از سوسیال دمکراتهای بلشویک قفقاز نیز در بحبوحهٔ انقلاب مشروطیت به ایران شتافتند. از آن گذشته انقلابیون ایران از کمکهای فنی سوسیال دمکراتهای روس نیز بهره مند بودند.

در تاریخ ۲ فوریهٔ ۱۹۰۷ گارتویک سفیر روس در ایران به وزارت خارجهٔ روسیه چنین گزارش میدهد :

" رابطهٔ انقلابیون ایران بویژه نواحی مرزی (گیلان و آذربایجان) باکمیته های قفقاز بدون شک برقرار است . شبنامه های فراوانی که در اینجا باشعارهای عدالت، آزادی ، مساوات " منتشر میشود در چاپخانهٔ انقلابی شهر باطوم طبع میشود"

در یادداشتهای چرچیل مترجم سفارت انگلیس که به گیلان سفرکرده بود چنین میخوانیم :

" برای من کاملا آشکار گشت که جنبش رشت در قفقاز طرحریزی گردیده و بدست یک دسته قفقازیان مصمم که عدهٔ آنها از ۵۰ تن بیش نبوده اجرا گردیده وطی شش هفته ای که از هشتم فوریه گذشته است برتعداد این افراد افزوده شده و بطوریکه به من گفته شده عدهٔ آنها اکنون به ۲۵۰ تن بالغ است"

مرحوم کسروی در بارهٔ نقش سوسیال دمکراتهادر مبارزهٔ تبریز مینویسد :

" رشتهٔ کارها در دست آنان میبود ... آنان نیک میدانستند که خود کاشکی از میان نرفته و تنها نام مشروطه نتیجه ای در برنخواهد داشت و باید نیرو بسیجید و برای نبرد آماده گردید. نیک میدانستند که اگر مردم را بخود رها کنند کم کم سست گردیده و از جوش فروخواهند نشست ..." (۱)

ن . ک . به لوا تاریخ نویس شوروی نقش بخصوص بزرگی برای سوسیال دمکراسی در تاریخ انقلاب ایران قائل است. وی به مطالبی از گزارش گارتویک سفیر روسیهٔ تزاری که مجری با تجربهٔ سیاست استعماری تزاری در ایران بوده است اشاره میکند که گفته است باوجود تمایل شاه وعده ای از وزراء و رجال و مطبوعات هنوز گامی هم در تصویب طرح ایجاد مجلس سنا برداشته نشده است. گارتویک اضافه میکند :

" این نکته دلیل واضحی بر نیرو و نفوذ جمعیت های انقلابی است . این جمعیتها بخوبی درک میکنند مجلس سنا که کنسرواتیوتر است میتواند ترمزی در راه اجرا مقاصد های جنایت بار آنان باشد ..." (۱)

---

(۱) کسروی ــ تاریخ مشروطیت ایران ، چاپ چهارم صفحهٔ ۱۷۵ــ۱۷۶

(۱) ن . ک . به لوا ــ مقاله در بارهٔ سوسیال دمکراسی ایران در مجموعه "مسائل تاریخ و اقتصاد کشورهای خارجی خاور" از انتشارات دانشگاه مسکو ۱۹۶۰

این نکات در بارهٔ فعالیت سوسیال دمکراسی از منابع مختلف ذکر شد تا اگر با از گذشتهٔ خود سوسیال دموکراتها شاهدی بیاوریم حمل بر غلو از جانب آنها نشود . در پیامی که هنگام انقلاب با امضاء " حزب سوسیال دمکرات ایران " خطاب به مردم کشور صادر شد ، گفته میشود :

" سوسیال دمکراسی ایران بود که مشروطیت را گرفت ، دفاع تبریز را سازمان داد و در آن هنگام که استبداد خود را در همه جا پیروزمند میدانست و در صفوف آزادیخواهان ایران یأس و ناامیدی منتشر و لشگرکشی بتهران را تهیه دید "

این پیام مربوط به زمانی است که دخالت نیروهای اجنبی خطر جدی برای سرنوشت انقلاب و استقلال کشور فراهم ساخته بود . حزب سوسیال دمکرات " مردم صادق و باشهامت را دعوت میکند که زیر پرچم وی گرد آیند ، حکومت منفور را سرنگون کنند و کشور را از ستم خارجی که میتواند آخرین آثار آزادی را ، که با آنهمه مشقت بدست آمده ، از بین ببرد نجات دهند " (۱)

* * * *

شالودهٔ سازمان سوسیال دمکراسی ایران " اجتماعیون عامیون " بدست جمعیت " همت " ریخته شد . این جمعیت در سال ۱۹۰۴ (یکسال پیش از آغاز انقلاب مشروطیت ایران) از طرف سوسیال دمکراتهای باکو برای کار در میان کارگران ایرانی تشکیل گردید و حلقهٔ واسط میان کارگران مهاجر کارگران ایران و حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویک) روس بود .

مرحوم کسروی نیز معتقد است و در تاریخ مشروطیت خود میگوید که " اجتماعیون عامیون " یکسال قبل از انقلاب ایران در باکو تشکیل شد و رهبر آن نریمان نریمانوف بوده است (نریمان نریمانوف صاحب آثار بسیاری از وقایع تاریخ ایران ، از جمله پیس های تاریخی " کاوهٔ آهنگر " ، " نادرشاه افشار " ، " آقا محمدخان قاجار " و غیره میباشد) .

این جمعیت بلافاصله به ایجاد سازمانهائی در ایران دست زد . از آنجمله است گروه سوسیال دمکرات که بدست حیدر عمواوغلی در تهران تشکیل گردید . گارت ویک سفیر انگلیس در ایران ، در همان موقع اطلاع داده است که کمیته های انقلابی که در ایران تشکیل میشوند بدستور ایرانیان جوانی میچرخند که از خارج می آیند و از عقاید سوسیالیستی مسموم شده اند " .

اینکه از همان اوائل انقلاب جمعیت و یا گروههائی در ایران بنام " اجتماعیون عامیون " ـ سوسیال دمکرات وجود داشته و فعالیت میکرده اند مورد تردید نیست .

میرزا محمد علی خان تربیت که در واقع شاهد عینی است ، به کتاب " ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایرانی و فارسی " خود که ادوارد براون آنرا به انگلیسی ترجمه کرده و پیوست جلد دوم " تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دورهٔ مشروطیت " خود نموده است ، دیباچه ای نوشته و در پایان آن زیر عنوان " تاریخچهٔ پیدایش احزاب " چنین مینویسد :

" لازم است دقت خوانندگان را به یک نکتهٔ کوچک شایان توجهی جلب نمائیم و آن اینکه احزاب سیاسی رسمی از قبیل دمکرات ، اتحاد و ترقی ، اعتدالیون و غیرهم فقط از دورهٔ دوم مشروطیت پدیدار گشتند ... بنابراین انتساب روزنامهای بعضی از دورهٔ مذکور بیکی از احزاب مزبور ناصواب خواهد بود . در دورهٔ اول مشروطیت

---

(۱) پاولویچ و ایرانسکی ـ مقالهٔ " ایران در مبارزه برای استقلال " فصلی از کتاب " تاریخ مختصر تکامل انقلاب ایران " سال ۱۹۲۵

یگانه حزب متشکل سوسیال ـ دمکرات (اجتماعیون عامیون) بوده و مجاهد ارگان مطبوعاتی آن در تبریز انتشار داشت». (۱)

در قطعنامه‌ی پراگ (۱۹۱۲) حزب سوسیال دمکرات کارگری روس که «در باره‌ی حمله‌ی حکومت تزاری به ایران» صادر شده، بالصراحه از سوسیال دمکراتهای ایران نام برده شده است.

م. س. ایوانف، با استفاده از آرشیو تزاری به گزارش سفارت روس مقیم تهران حاوی شرح وقایع ۱۵ روزه‌ی ژوئن ـ ژوئیه‌ی ۱۹۰۷ اشاره نموده است. در این گزارش گفته میشود که در تبریز محفل سوسیال دمکراتهای ایران در حال فعالیت است، برای خود قواعد و تنظیم نموده که ظاهرا از سازمان‌های انقلابی روس اخذ شده است. در انزلی نیز سازمان سوسیال دمکراسی وجود دارد که فشار زیادی به انجمن های محلی وارد میکند (۲).

از اینها گذشته در آرشیوهای تزاری اسناد مشخصی بدست آمده که جای تردید در این مسئله باقی نمیگذارد.

این نکته نیز محرز است که این جمعیت و یا حداقل گروهی از آن تا پایان انقلاب وجود داشته و فعالیت می‌نموده است، زیرا پیامی با امضا «کمیته‌ی مرکزی حزب سوسیال دمکرات ایران» در ماه سپتامبر ۱۹۱۱ در نامه‌ی «سوسیال دمکرات» مطبعه‌ی پاریس دیده میشود.

در این پیام که مخاطب آن پرولتاریای سوسیالیستی و کارگران جهان میباشند، تقاضا شده است که صدای خود را برای دفاع از آزادی ایران بلند کنند و گفته میشود که قطعنامه‌ی کنفرانس پراگ حزب سوسیال دمکرات کارگری روس پاسخی به این پیام است.

* * *

بنابرآنچه گفته شد وجود حزب و یا گروههای سوسیال دمکرات از زمان بدو انقلاب مشروطیت جای تردیدی باقی نمیگذارد. ولی نکات زیر هنوز احتیاج به تحقیق و روشن شدن دارد:

۱) آیا حزب واحدی وجود داشته که از یک مرکز اداره میشده است یا گروهها و محافل متعددی مستقلا بنام سوسیال دمکرات و یا اجتماعیون عامیون فعالیت مینموده‌اند؟

۲) برخی از اسناد که ظاهرا مربوط بیک جمعیت میباشد بنام «اجتماعیون عامیون» و یا سوسیال دمکرات و برخی دیگر بنام جمعیت «مجاهدان» انتشار یافته است این ابهام را بوجود می آورد که آیا این دو یک جمعیت واحد و یا دو جمعیت جداگانه بوده‌اند؟

در مورد مسئله‌ی دوم میتوان دو نظر ابراز داشت:

۱) حزب سوسیال دمکرات و یا «اجتماعیون عامیون» دو جمعیت جداگانه بوده‌اند.

۲) این هردو یک جمعیتند منتهی جمعیت مجاهدان وسیعتر و یک جمعیت توده‌ایست که سوسیال دمکراتها هسته‌ی رهبری کننده‌ی آن بوده‌اند.

بنظر ما نظر دوم بیشتر مقرون به حقیقت است منتهی با اضافه کردن این نکته که علاوه بر حزب سوسیال دمکرات گروههای جداگانه ای هم وجود داشته اند که خود را سوسیال دمکرات نامیده، ولی با

(۱) جلد دوم «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره‌ی مشروطیت» تالیف پرفسور ادوارد براون ـ ترجمه و تحشیه و تعلیقات تاریخی و ادبی بقلم محمد عباسی ـ چاپ تهران صفحه‌ی ۱۶۱

(۲) م. س. ایوانف، «انقلاب ایران» صفحه‌ی ۱۴۳

یکدیگر در ارتباط بوده اند.

برای روشن شدن این موضوع به اسناد مراجعه میکنیم.

یکی از اسنادی که موجب طرح مسئله شده است شبنامه ایست که کارت پیکه سفیر روسیه‌ی تزاری به پیوست گزارش شماره ۳۱ خود در تاریخ ۲۲ فوریه‌ی سال ۱۹۰۷ برای دولت متبوع خود ارسال داشته است و م. س. ایوانف در کتاب "انقلاب ایران" (صفحه‌ی ۱۴۳) به آن اشاره میکند. این شبنامه با امضاء "کمیته‌ی مرکزی حزب "اجتماعیون عامیون" با ذکر کلمه‌ی "مجاهدان" بین دو هلال است که نشان میدهد منظور از هردوی اینها یک جمعیت بوده است. روی مهر آن که دو پرچم متقاطع میباشد کلمات "عدالت، حریت، مساوات" نوشته شده است.

مرحوم کسروی در تاریخ مشروطه‌ی ایران چاپ چهارم صفحه‌ی ۱۶۲ مینویسد:

"در این میان کسانی از سران کوشندگان شادروانان علی مسیو و حاجی رسول صدقیانی و حاجی علی دوافروش... یک نشست نهانی بنام "مرکز غیبی" برپا کرده بیک کار ارجدارتر دیگری میکوشیدند و آن اینکه دسته ای بنام "مجاهد" پدید آوردند."

ازآنجاکه، چنانکه از همه‌ی قرائن برمی‌آید، تشکیل دهندگان "مرکز غیبی" همان سوسیال دمکراتهای ایرانی بوده اند، این نظر تأیید میشود که این هسته در صدد بوجود آوردن جمعیت وسیعی برای سازمان دادن مبارزه‌ی مسلحانه برآمده‌اند.

و نیز مرحوم کسروی در همان کتاب (صفحه‌ی ۳۹۱) پس از شرح تشکیل جمعیت "اجتماعیون عامیون" به رهبری نریمان نریمانوف، که در بالا ذکر کردیم، اضافه مینماید:

"سپس چون در ایران جنبش مشروطه برخاست در تبریز شادروانان علی مسیو و حاجی علی دوافروش و حاجی رسول صدقیانی و دیگران همان "مرامنامه" را به زبان فارسی ترجمه و دسته‌ی "مجاهدان" را پدید آوردند و خود یک انجمن نهانی بنام "مرکز غیبی" برپا کردند که رشته‌ی کارهای دسته را در دست میداشته آنرا راه میبرد."

در اینجا دیگر مطلب بالصراحه ادا شده است.

اسناد دیگری هم از آرشیوها بدست آمده و مورد استفاده‌ی محققین ایران شناس قرار گرفته است که ما، هم از نظر اهمیت کلی آن و هم از نظر اثبات مسائل مطروحه در بالا بطور نسبتا مفصلتری از آن صحبت خواهیم کرد.

مرامنامه و اساسنامه ای بنام "جمعیت مجاهدان" در سال ۱۹۰۷ در شهر مشهد بتصویب رسیده است که ترجمه‌ی روسی آن در مجله‌ی "کراسنی آرخیو" شوروی بطبع رسیده و در عین حال شرح مختصر آن نیز در کتاب م. س. ایوانف انعکاس یافته است. در مقدمه‌ی اساسنامه گفته میشود:

"چون دستورنامه ای (در اصل گفته شده است "قواعد" ولی ما به تبعیت از مرحوم کسروی آنرا دستورنامه ترجمه کرده‌ایم) که دو سال پیش در اینجا بتصویب رسید با اوضاع و احوال کنونی وفق نمیداد لذا نظامنامه‌ی مشروحتری لازم آمد که اکنون به تصویب میرسد."

ازآنجاکه دستورنامه‌ی مذکور در دست نبود این ابهام که ممکن است این مرامنامه و نظامنامه که

بنام "مجاهدان" تهیه شده مربوط به سوسیال دمکراتها نباشد یا قی بود.

ولی اخیراً اساسنامه ای که مربوط بسال ۱۹۰۵ است هنگام کاوش در آرشیوها توسط ن. ک. بلوا بدست آمده و در مقاله ای که یکی از اسناد مورد استناد ماست منتشرگشته است. اینکه سال تصویب آن ۱۹۰۵ و محل تصویب آن شهر مشهد است و برخی از مواد آن در نظامنامه سال ۱۹۰۷ تکرار شده است بخوبی ثابت میکند که این همان دستورنامه ایست که بآن اشاره شده و گفته شده است که دیگر "با اوضاع و احوال کنونی وفق نمیداد". نام این سند "دستورنامه حزب سوسیال دمکرات ایران" است.

باید گفت که برخلاف تصور برخی از مورخین شوروی دائر براینکه در سال ۱۹۰۵ برنامه ای هم تصویب شده در آنسال تنها دستورنامه بتصویب رسیده بوده است.

از آنجاکه تا سال ۱۹۰۷ جنبش مجاهدان وسعت یافته و جنبه ی توده ای بخود گرفته بوده است بهنگام تجدید نظر در نظامنامه و تدوین مرامنامه اسم جمعیت را "جمعیت مجاهدان" گذارده اند.

توسعه ی جنبش مجاهدان از آمار جدولی که داده شده بخوبی بچشم میخورد :

در گزارش سفارت روس در سال ۱۹۰۷ گفته میشود که تعداد مجاهدان ۱۲ هزار نفر است ، بعقیده ی ن. ک. بلوا این عده برچند بین ده هزار نفر بالغ بوده است ،

اوستروگرادسکی نماینده ی وزارت دارائی روسیه ی تزاری در تهران در گزارش مورخه ی ۲ فوریه خود مینویسد که جمعیت مجاهدان تنها در قفقاز بیست هزار نفر تبعه ی ایرانست(۱).

برای اینکه منظره ی کاملتری از اسناد سازمانی و برنامه ی جمعیت سوسیال دمکرات - مجاهد بدست داده باشیم در زمینه جا شرح مختصری از آنرا بنظر میرسانیم :

دستورنامه ی مصوب سال ۱۹۰۵ حاوی ۱۴ ماده بوده است. مواد آن نشان میدهد که سر و کار ما واقعاً هم با یکنوع دستورنامه است نه اساسنامه. آنچه که در این مواد ذکر شده وظائف اعضاء و دستوراتیست که بآنها در باره ی چگونگی رفتار ، حفظ اسرار جمعیت و کمکهای لازم بآن داده شده است.

ماده ی اول دستورنامه نشان میدهد که تدوین کنندگان آن ، ولو نام جمعیت خود را "حزب سوسیال دمکرات" گذارده اند ، ولی با نسبت به اصول اولیه ی یک حزب پرلتری بیگانه بوده و با اینکه منظورشان تشکیل جمعیتی بوده است که بتواند جبهه ای از طبقات مختلف انقلابی آنزمان را در چهارچوب خود جمع نماید. مثلا ماده ی اول دستورنامه تصریح میکند که دارنده ی کارت حزبی باید صاحب پیشه و یا عواید معینی باشد که از راه قانونی بدست آید. در ماده ی سوم باعضاء تاکید میشود که حق توهین و تجاوز بکسی را ندارند مگر اینکه دستور خاص کمیته ی مرکزی باشد. ماده ی پنجم اعضاء جمعیت را موظف میسازد از حقوق خارجیان دفاع کنند تا مبادا "نمایندگان دول خارجی تجاوزی به آزادی ما نموده و از اینراه به کشورمان زیان رسانند". ماده ی ششم مربوط بحق عضویت افراد است "که برای اخذ آن زور بکار برده نخواهد شد". هر تازه واردی بدوا یک تومان بعنوان ورودیه خواهد پرداخت. در ماده ی هفتم گفته میشود که رهبران حزب مسئول روش افراد هستند. "هر عضوی که مرتکب امری گردد که کمیته ی مرکزی آنرا ناشایست بداند مجازات خواهد شد".

ماده ی ۸ دستورنامه بخصوص جالب است ، زیرا در این ماده مفهوم "مردم زحمتکش" از نظر تدوین کنندگان سند تشریح شده و آن عبارتست از دهقانان ، پیشه وران و بازرگانان. و این خود مؤید نظری است که ضمن تشریح ماده ی اول داده شد. ضمنا این ماده جنبه ی برنامه ای هم دارد ، زیرا در پایان آن گفته میشود :

---

(۱) م. س. ایوانف "انقلاب ایران" صفحه ی ۱۴۲

"وظیفه ی ما اینست که دهقانان و نیز سایر مردم را از بردگی مالکان و مباشرین آنها برهانیم و بدینطریق اجازه ندهیم که بسیاری از آنان برای یک لقمه نان بخارج کشور رفته در معادن و زیر بار کارهای سنگین جان سپارند"

نکات برنامه ای در برخی از مواد دیگر هم مشاهده میشود ، از قبیل : برقراری حکومت مشروطه ، احداث انجمن های شهری و وضع قوانین بلدی .

دو جا در این دستورنامه ذکری از مذهب شده : یکی در ماده ی ششم که گفته میشود "پرداخت حق عضویت باید با قوانین قرآن تطبیق کند" ؛ دیگر در ماده ی ۱۱ که گفته شده است : "کار و رفتار اعضاء حزب باید متوجه یک نکته باشد — نیکروی و ترقی ولی بنحوی که بشرف و قدس مذهب خللی وارد نیاید".

آخرین ماده ی دستورنامه — ماده ی ۱۴ — نظر به خصوصیتی که از نظر سازمانی دارد عینا نقل میشود :

"هریک از اسناد مهم کمیته ی مرکزی دوازده مهر خواهد داشت بدین ترتیب : صدر ، معاون ، منشی ، نیابت ، صندوقدار ، نفر اول ، نفر دوم ، نفر سوم ، نفر چهارم ، نفر پنجم ، نفر ششم و در وسط آنها مهر کمیته ی مرکزی . در هرحال تعداد مهرها از ۷ مهر نباید کمتر باشد . برای اسناد غیرمهم — از قبیل قبوض ، کارت عضویت — فقط مهر حزب سوسیال دمکرات کافی است"

و اما آنچه که در سال ۱۹۰۷ جانشین این دستورنامه شده است یعنی اساسنامه ی "جمعیت مجاهدین" را میتوان تا حد معینی اساسنامه ی حزبی بشمار آورد — منتها حزبی که در زمان انقلاب بمشروطه مانکاتی از این اساسنامه را با استفاده از مقاله ی ن . ك . به لوا درا ینجا ذکر میکنیم :

اساسنامه دارای ۴۷ بخش است که هر بخش نیز دارای مواد متعددی میباشد . اشخاصی که میخواهند وارد جمعیت شوند باید یک یاد و نفر معرف داشته باشند . اعضاء جمعیت میتوانند در آن واحد عضو جمعیت دیگری هم ، که خواهان آزادی و مخالف مرام این جمعیت نباشد ، بشوند . (این ماده میتواند قرینه بر این دعوی باشد که جمعیت وسیع مجاهدان را سوسیال دمکراتها و یا "همتی" ها تشکیل داده و امکان باقی ماندن در حزب اصلی را برای خود محفوظ داشته اند) . در اساسنامه توجه خاصی به لزوم انضباط سخت و رعایت پنهانکاری شده و تذکر داده شده است که نقض اساسنامه مجازاتهائی در برخواهد داشت که اشد آن میتواند اعدام باشد . بخش ۳۵ حاوی مواد مربوط به حق عضویت است . این مواد بخوبی نشان میدهد که منظور تشکیل دهندگان جمعیت این بوده است که طبقات مختلف را که میتوانند در انقلاب مشروطیت همراه باشند در آن جمع نمایند . حق عضویتی که در این مواد برای افراد معین شده ، سوای ورودیه ، ماهیانه از یک قران تا یکصد تومان است (که پرداخت کننده ی آن در آنزمان میبایستی دارای ثروت سرشاری میبود) .

ضمن مخارجی که جمعیت برای خود پیش بینی کرده بود (بخش ۳۶) مخارج تهیه ی بمب ، شبنامه ، اعزام ناطقین و فدائیان و نظاهران نیز ذکر شده است .

درمورد ساختمان و اصول سازمانی جمعیت گفته شده است که : جمعیت دارای کمیته ی مرکزی است که دستورات آن بدون چون و چرا لازم الاجراء است . عده ی اعضاء کمیته ی مرکزی ۱۵ نفر است . جلسات آن دو بار در هفته تشکیل میشود . جمعیت در نقاط مختلف شعبی خواهد داشت . این شعب میتوانند شعب فرعی تشکیل دهند . امور شعب از طرف دو مجمع اداره میشود : مجمع عمومی و مجمع خصوصی . اعضاء مجامع خصوصی را کمیته ی مرکزی تعیین میکند . مجامع خصوصی دارای ۷ — ۱۱ نفر عضو اصلی

هستند که ازمیان خود هیئت عامله انتخاب میکنند : صدر ، معاون ، منشی ، صندوقدار و در و تفرابسط با مجمع عمومی ؛ قرارها به اکثریت بیش از نصف آرا ٔ پذیرفته میشود . مجمع عمومی ازطرف مجمع خصوصی رهبری شده و در مقابل آن مسئول است . عده ی اعضا ٔ آن ۱۱ ـ ۱۷ نفرند که ازمیان خود بترتیب مذکور در بالا هیئت عامله انتخاب میکنند . اعضا ٔ جمعیت به گروههای ۲۰ نفری تقسیم شده که هریک دارای رئیس میباشد . کمیسیون خاصی بشکایات رسیدگی میکند . فدائیان راکه احکام اعدام و سائر ماموریت های سری راانجام میدهند فقط رئیس آنها میبایست بشناسد . از اسامی رو ٔسای فدائیان فقط مجامع خصوصی میتوانند با اطلاع باشند .

در این نظامنامه توجه خاصی به اصل تعاون و همدردی میشود . مخارج ویژه ای برای رهائی رفقای زندانی ، کمک های مادی به خانواده های مقتولین و زخمیان و غیره پیش بینی شده است .

و اما برنامه ی سال ۱۹۰۷ (۱۵ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری) که نیز در شهر مشهد همراه نظامنامه ی مذکور تصویب شده است از بسیاری جهات شبیه برنامه ی جمعیت " همت " است و این خود رابطه ی نزدیک این دو جمعیت را نشان میدهد . برخی از مواد عینا ازآن برنامه برداشته شده و در بعضی ازآنها برحسب موقعیت زمانی و مکانی تغییراتی داده شده است . مثلا اصلاحات ارضی در برنامهٔ " همت " عبارتست از ضبط کلیه ی اراضی ، اعم از دولتی و یا اراضی متعلق به ال ها و ملاکان و تقسیم آن میان زارعین ، و حال آنکه در برنامه ی " مجاهدان " تنها زمینهای متعلق بشاه و خانواده ی سلطنتی بلاعوض گرفته میشود . این برنامه برای ملاکان برنامه ی تحدید مالکیت قائل شده است . زمینهای اضافی را بانک ملی (که برنامه تا سیس آنرا خواستار است) باقساط خریداری نموده بدهقانان واگذار خواهد نمود .

همچنین در باره ی برقراری رژیم جمهوری در این برنامه چیزی گفته نشده و تنها گفته شده است که " بخواست خدا و بمقتضای زمان ، هنگامیکه مردم ایران بیدارشدند ، موادی باین برنامه اضافه خواهد شد . "

خواستهای عمده ی برنامه ای عبارتند از : انتخابات عمومی برای مجلس بدون هیچگونه محدودیتی برحسب ملیت و یا دارائی ، انتخابات مخفی و همزمان وبه نسبت جمعیت بدون درنظر گرفتن وضع طبقاتی ، آزادی مطبوعات ، گفتار ، مجامع ، اشخاص ، احزاب و اعتصابات ، تعلیمات عمومی و اجباری ، لغو مالیاتهای سرانه و برقراری مالیات بر دارائی و ثروت (مالیات بر درآمد) ، نظام وظیفه ی دوساله ، برقراری ۸ ساعت کار روزانه ، مسئولیت وزرا ٔ در مقابل مجلسی که آنها را انتخاب مینماید .

برنامه عبارتست از ۱۳ ماده ، ماده ی ۱۰ آن جالب است وآن مخالفت با تشکیل مجلس سنا است (۱) . چنانکه قبلا گفته شد بالاخره در نتیجه ی پافشاری سوسیال دمکراسی انقلابی ، ارتجاع ایران موفق به تشکیل این مجلس نگشت (ولی آنچه در آنموقع نشد و موجبات تا سیس سفیر دولت تزاری رافراهم ساخت پس ازچهل سال و اندی بدست حکومت محمد رضاشاه عملی گشت و موجبات رضایت اربابان امپریالیستی امروزی رافراهم ساخت) .

---

(۱) در آرشیو وطه فقط ترجمه ی برنامه و اساسنامه مصوب سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ هجری قمری)که سفیر دولت تزار روس در تاریخ ۲ آلهیه ۱۹۰۸ به پیوست گزارش خود فرستاده بدست آمده است . این اسناد در مجلهٔ شوروی " کراسنی آرخیو " بچاپ رسیده . م . ی . ایوانف نیز در کتاب خود و ن . ك . به لواد رمقالهٔ خود قسمتی ازاین اسناد راآورده اند . نه متن فارسی این اسناد و نه متن فارسی دستورنامه ای که اخیرا در آرشیو کشف شده و مورد استفاده ی ن . ك . به لوا قرارگرفته متا ٔسفانه بدست نیامده است .

اطلاعاتی که از اساسنامه‌ی مصوب سال ۱۹۰۷ در باره‌ی سازمان جمعیت بدست می‌آید ناچیز و عبارتست از اینکه :

کمیته‌ی مرکزی جمعیت " مانند سابق در قفقازاست" . جمعیت در شهرهای تهران ، تبریز، مشهد ، اصفهان ، رشت و تفلیس دارای شعب میباشد. در باره‌ی شعب فرعی جمعیت چیزی گفته نشده است ، ولی گزارش اسناد ازترکستان روس که در آرشیو بدست آمده حاکی است که در عشق آباد یکی از این شعب فرعی وجود داشته که تحت نظر شعبه‌ی مشهد اداره میشد و از مشهد به آنجا مبلغ اعزام میگشته است و این شعبه‌ی فرعی تا اواخر سال ۱۹۰۷ موفق شده بود یک دسته فدائی مرکب از ۱۰۰ نفر تجهیز نماید.

اینکه اسناد فوق منحصر بسازمان جداگانه ای در مشهد نبوده امد محرزاست . زیرا نسخه ای که بدست سفارت روس افتاده متعلق به شعبه‌ی رشت و دارای مهر این شعبه میباشد. با اینحال هنوز نمیتوان گرده‌ی صحیحی از شبکه‌ی جمعیت سوسیال دمکرات ها و یا "مجاهدان" بدست داد.

گفته شد که فرض وجود یک سازمان نسبتا متمرکز سوسیال دمکرات وجود گروه های دیگری راکه بنام سوسیال دمکرات فعالیت میکرده اند نفی نمیکند. اسنادی که در دست است این نکته را تائید میکند.

در شماره‌ی پنج سال ۱۹۶۹ مجله‌ی "مسائل خاورشناسی" ازنشریات آکادمی علوم شوروی مقاله ای از م . س . ایوانف تحت عنوان "اسناد تازه در باره‌ی گروه سوسیال دمکرات تبریز مربوط به سال ۱۹۰۸" بطبع رسیده است . این مقاله براساس مدارکی نوشته شده است که از آرشیو شخصی گ . و . پلخانف مارکسیست معروف روس بدست آمده است . در این آرشیو چند نامه با امضاء واسو، تری یا ، کارخانیان و عده ی دیگر و اسناد دیگری بدست آمده که برخی از آنها جالب توجه ویژه است :

۱) صورت جلسه‌ی شماره‌ی ۱ مورخه‌ی ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸ سی نفر از سوسیال دمکراتهای تبریز ؛
۲) نامه ای با امضاء واسو از تبریز به پلخانف مورخه‌ی ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸ ؛
۳) نامه‌ی مورخه‌ی ۳ دسامبر ۱۹۰۸ خطاب به رجال جنبش سوسیال دمکرات اروپا ، که از طرف بخشی از این گروه با امضاء تیگران درونی ارسال شده است ؛
۴) نامه ای با امضاء چلینگریان از تبریز بنام پلخانف بتاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۰۸ .

صورت جلسه حاکی است که در این جلسه که صدر آن سدراک اول و منشی آن واسو بوده است، پیشنهاد آرشاویر و واسو دائر بلزوم تشکیل گروه مستقل سوسیال دمکرات و پیشنهاد مخالف واصله از طرف ورام و سدراک دوم دائر به صلاح نبودن فعالیت صرفا سوسیال دمکرات بمذاکره گذارده شده است.

طرفداران پیشنهاد اول استدلال میکردند که ایران وارد مرحله‌ی تکامل سرمایه داری شده ، در کشور طبقه هائی از صنایع دیده میشود ، امکان آن پیدا شده که بین پرولتاریا فعالیت شود ، در صورت عدم فعالیت ممکن است بورژوازی از پرولتاریا بنفع خود استفاده کند . همچنانکه در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و سپس در انقلابهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ دیده شد ، " امروز هم در ایران مبارزه‌ی فعال را مردم ، یعنی در درجه‌ی اول عناصر فاقد مالکیت انجام میدهند" . بخشهائی مطلق از شعارهای بورژوازی در حقیقت بمعنای دفاع از این طبقه و جلوگیری از رشد انقلاب خواهد بود . سوسیالیست ها نمیتوانند بنمایندگان دمکراسی بورژوازی آمیخته شوند زیرا :

" ۱) سوسیالیست و دمکرات عادی دارای جهان بینی های مختلفند ،
۲) دمکراتیسم یکنفر سوسیالیست با دمکراتیسم یک دمکرات عادی ازلحاظ پیگیری خود متفاوت ،
۳) سوسیالیست ، اگر متکی به نقطه‌ی نظر پرولتاریا باشد با گامهای بیشتری میتواند در انقلاب بورژوازی شرکت کند " .

مخالفین معتقد بودند که در ایران هنوز شرایط عینی و ذهنی برای متشکل و متحد ساختن پرولتاریا نرسیده است ، پرولتاریای معاصر بوجود نیامده ، و لذا زمینه ای برای کار سوسیال دمکراسی موجود نیست. بنظر ایشان تشکیل پرولتاریا میتواند عناصر رادیکال بورژوازی را به آغوش ارتجاع اندازد . لذا عقیده داشتند که باید فعلا بجای کار حزب سوسیال دمکراتیک " در صفوف دمکراسی داخل شد ، این دمکراسی را از تمایلات ارتجاعی تصفیه نمود ، به تشکل آن کمک کرد و در همه این احوال البته همانند رادیکال ترین عناصر در آن میان عمل نمود."

در این جلسه با کثریت ٢٨ در مقابل ٩ رای پیشنهاد اولیه پذیرفته شده بود.

در نامه واسو ضمنا مسائل دیگری هم مطرح شده است از قبیل اینکه : آیا صلاح است که سوسیال دمکراتها بنفع آزادی بازرگانی تبلیغ نمایند ، زیرا بنظر وی در حالیکه کشور فاقد صنایع ماشینی است آزادی بازرگانی میتواند ضربه ای بر پیکر بورژوازی ملی باشد و به پیدایش پرولتاریای صنعتی زیان خواهد رساند. آیا باید سوسیال دمکراتها علیه سرمایه خارجی مبارزه کنند و " چه موقعی این مبارزه ارتجاعی است و چه موقعی ارتجاعی نیست ؟" الخ ...

در این نامه اطلاعاتی در باره فعالیت سوسیال دمکراتهای تبریز داده میشود. نوشته شده است که سوسیال دمکراتها سه محفل کارگری ده نفری تشکیل داده اند و در نظر است که اتحادیه های کارگری نیز تشکیل دهند. گفته میشود که سوسیال دمکراتها در تبریز " نفوذ عظیمی " دارند و در همه مسائل به آنها مراجعاتی میشود.

واسو مینویسد که در تاریخ ٢٨ اکتبر ١٩٠٨ در سه کارخانه چرمسازی تبریز، که مجموعا دارای ١٥٠ کارگر بوده اند ، تحت رهبری سوسیال دمکراتها اعتصاب شد. کارگران یکرشته خواستهای اقتصادی داشتند از آنجمله : بالا بردن مزد برای هر واحد محصول بمبلغ یک شاهی و نیم ، قبول و اخراج کارگران با موافقت نمایندگان کارگرها ، بهبود شرایط صحی ، پرداخت نیمی از اجرت در زمان بیماری کارگر ، کم کردن کارهای اضافی و رساندن اجرت آن به دو برابر ، پرداخت مزد برای روزهای اعتصاب ، عدم اخراج کارگران اعتصابی و عدم تعویض آنها بوسیله کارگران دیگر هنگام اعتصاب.

در این اعتصاب کارگران وحدت عمل شایانی از خود بروز دادند ، صندوق اعتصاب تشکیل دادند و کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند. در تاریخ ٣١ اکتبر این اعتصاب بنفع کارگران پایان یافت بدین نحو که مزد آنها بالا برده شد و کارفرما قبول کرد که کارگران اعتصابی را اخراج ننماید.

در پایان نامه گفته میشود که در تبریز سوسیال دمکراتها فاقد کادرهائی هستند که دارای معلومات سیاسی باشند : " در میان آمدگان تنها چهار نفر و در میان محلی ها تنها دو نفر کادر وجود دارد که بتوانند از پرنسیپ های سوسیال دمکراسی دفاع نمایند ".

در نامه ای که ت . در ویش به ژنو نوشته گفته میشود که " سوسیالیست های ایران عده شان بسیار کم است و بطور عمده در تبریز تمرکز یافته اند. اینان روشنفکرانی هستند که در روسیه تحصیل نموده و زیر تاثیر سوسیالیسم بین المللی و انقلاب روسیه از اید ه های بورژوازی دوری جسته اند. تا کنون کارشان این بوده است که خود آموزی کنند و میان روشنفکران بکارهای تبلیغی بپردازند."

چلینگریان نیز در نامه خود به پلخانف مینویسد که سوسیال دمکراتهای تبریز " گروه کوچکی از روشنفکران هستند که تبلیغ اید ه های مارکسیسم را هدف خویش قرار داده اند."

ضمنا از اسنادی که از آرشیو پلخانف بدست آمده (در نامه واسو) از پاسخی صحبت میشود که کارل کائوتسکی به نامه این گروه داده است. در این نامه کارل کائوتسکی با فعالیت سوسیال دمکراسی در ایران ابراز مخالفت میکند و اظهار عقیده مینماید که سوسیالیست ها باید تنها در مبارزه عمومی

دمکراتیک شرکت جویند، زیرا پیشرفت اقتصادی کشور هنوز بجائی نرسیده است که پرولتاریای صنعتی بوجود آمده باشد. وی در صحت اظهارات کائوتسکی تردید میکند.

بقرار معلوم چلنگریان مسافرتی هم به تفلیس کرده و در آنجا پس از کوشش زیاد با کمیته‌ی تفلیس حزب سوسیال دمکرات کارگری روس تماس گرفته است. وی در رشته‌ی نگارشات این کمیته گزارشی در باره‌ی مکاتبه با کائوتسکی داده است که شرح این مکاتبه در شماره‌ی دوم روزنامه‌ی مخفی "بوربا" (مبارزه) که در سالهای ۱۹۰۸–۱۹۰۹ در تفلیس منتشر میشد، انعکاس یافته است.

مطالب فوق از این جهت با تفصیل بیشتری در اینجا ذکر شد که هم از نظر اطلاع از وضع مبارزات آنزمان جالب است و هم مؤید نظر ما در باره‌ی وجود گروه های مختلف سوسیال دمکرات است که برخی از آنها جداگانه بدون اطلاع دیگران میان مجاهدان و انقلابیون کار میکرده اند.

چنانچه از کلیه‌ی این نامه ها پیدا است نویسندگان اطلاعی از وجود گروه های دیگر، از برنامه و اساسنامه‌ی سوسیال دمکرات نداشته و برخی از آنها سوسیال دمکراتها را چند نفر روشنفکر بیش نمی‌دانسته اند.

بطوریکه میدانیم در مجلس اول نیز چند گروه یا فراکسیون بنام "اتحادیه"، "انجمن محلی"، "اجتماعیون عامیون" و "مجاهدان" بطور جداگانه وجود داشته است. در باره‌ی رابطه‌ی فراکسیون "اجتماعیون عامیون" با دیگر سازمانهای سوسیال دمکرات سندی بدست نیاورده ایم.

* * * *

در خاتمه لازم است باز هم نکاتی در باره‌ی کمکهائی که از جانب سوسیال دمکراتهای روسیه و ماوراء قفقاز به جنبش مشروطیت شده است در اینجا گفته شود.

کمک سوسیال دمکراتهای روس به انقلاب مشروطیت کمک ارزنده ای بود که به جنبش نیرو میبخشید و موجب توسعه و تشکل بیشتر آن شد. عده ای از آنان بطور مستقیم در مبارزه شرکت کردند. از جمله شرکت کنندگان مستقیم در جنبش مشروطیت سرگی ارژونیکیدزه است که در رأس عده ای قرار داشت و فعالیت دامنه دار سیاسی انجام میداد. بهنگام توقف وی در گیلان قسمتی از مانیفست مارکس و انگلس بزبان فارسی ترجمه شد.

مرحوم کسروی در باره‌ی کمک سوسیال دمکراتهای روس و ماوراء قفقاز مینویسد:

"... باهماد "سوسیال دمکرات" روسی ... باین شد که به شورش ایران پشتیبانی نشان دهد و دست همدردی بسوی تبریزیان دراز کند ... بسیاری از کارگران که بستگان این باهماد میبودند خود خواهش میکردند که بیاوری تبریز فرستاده شوند ...

آمدن اینان از چند راه مایه‌ی دلگرمی مجاهدان گردید: از یکسو دانستند که به همه جا این کوششهای جوانمردانه اثر گذارده میشود و آگاه گردیدند که در میان روسیان و گرجیان و دیگر توده ها همدردانی میدارند و این کشاکش میانه‌ی آزادی و بردگی در همه جاها پیش میرود ..."

نظیر همین نکته در نوشته‌ی پاولویچ دیده میشود. وی مینویسد:

"فعالیت پر افتخار چند صد نفر سوسیال دمکرات قفقاز، شرکت قهرمانانه‌ی بسیاری از آنان در مبارزه برای آزادی ایران به همه‌ی ایران نشان داد که

مسیحیان اروپا یک توده ی یکنواختی را تشکیل نمیدهند ، در میان آنها هم ستمگر و ستمکش وجود دارد و این موضوع کمک بسیاری به بسط فکر برادری ملل در محیط مسلمانان متعصب نمود.»

در عین حال پاولویچ به آنهائی نیز که خواسته اند ثابت کنند که نقش قاطع در انقلاب مشروطیت با خود ایرانیان نبوده ، پاسخ داده ، میگوید :

«مطبوعات ارتجاعی روس و انگلیس مدعی بودند که کشور شاهنشاهی انقلابیون را از خود نداشته است. و حال آنکه در حوادثی که در سالهای ۱۹۰۵ ، ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ در ایران رخ داد انقلابیون قفقاز هیچ نقشی نداشتند. انقلابیون قفقاز فقط پس از بتوپ بسته شدن مجلس بدست لیاخف قزاق روس در ایران پیدا شدند و بدینطریق در مقابل اتحاد شاه ایران و حکومت روسیه اتحادی از عناصر انقلابی دو کشور بوجود آوردند.»

این موضوع مورد تائید مگه لادزه (دری یا) نیز میباشد. وی در گزارش خود مینویسد که پس از مراجعه ی سوسیال دمکراتهای ایران بود که گروه های داوطلب از جانب سازمانهای حزب سوسیال دمکرات کارگری روس بنای آمدن بایران را گذاردند و در تبریز و سایر نقاط قهرمانانه در جنگ شرکت کردند و این یک نمونه ی ابراز همدردی برادرانه ی زحمتکشان بود که در تاریخ کشورهای خاور نظیر نداشت.

کمک برادرانه ی سوسیال دمکراتهای انقلابی روس به انقلاب مشروطیت ایران به اینجا ختم نمیشود. آنان با اینکه در اثر شکست انقلاب در روسیه خود وضع دشواری داشتند از هیچ گامی برای پیشرفت انقلاب ایران دریغ ننمودند : چاپ مطبوعات (در مطابع سری باکو و باطوم) ، ارسال اسلحه، تهیه ی مطبعه و غیره.

اینست آنچه که نگارنده توانسته است تاکنون در باره ی موضوع طرح شده بدست آورد. ولی ، چنانکه در آغاز گفته شد ، این مسئله هنوز از مسائلی است که در مدارج اولیه ی تحقیق میباشد. جای شك نیست که در آینده مدارك تازه ای بدست خواهد آمد که هم به اطلاعات ما در این زمینه خواهد افزود وهم شاید تجدید نظری را در نتیجه گیری های ما لازم سازد.

برای نوشتن این مقاله علاوه بر زیرنویسهای ذکر شده در متن، از منابع خارجی زیر نیز استفاده شده است :

(۱) م . س . ایوانف : کتاب «انقلاب ایران ۱۹۰۵ــ۱۹۱۱» و مقاله ی «اسناد جدید درباره ی گروه سوسیال دمکراسی تبریز در سال ۱۹۰۸» منتشره در نشریه ی آکادمی علوم اتحاد شوروی و «مسائل خاورشناسی» شماره ی ۵ سال ۱۹۵۹

(۲) مقاله ی ن . ك . بلوا «درباره ی مسئله ی پیدایش حزب سوسیال دمکرات ایران» منتشره در مجموعه ی «مسائل مربوط بتاریخ و اقتصادیات کشورهای خارجی خاور» سال ۱۹۶۰

(۳) مگه لادزه (تری یا) «سوسیال دمکرات های قفقاز در انقلاب ایران» منتشره در نامه ی «سوسیال دمکرات» ارگان مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روس در پاریس ــ سال ۱۹۱۰

(۴) پاولوویچ و ایرانسکی «ایران در مبارزه برای استقلال» ــ فصلی از کتاب تاریخ مختصر تکاملی انقلاب ایران» سال ۱۹۲۵

(۵) کتاب «قرنها مبارزه ی نامساوی» ــ نشریه ی آکادمی علوم اتحاد شوروی ــ سال ۱۹۶۷

از تاریخ حزب کمونیست ایران
از آغاز تا تشکیل کنگرهٔ دوم

چنانکه میدانیم پیدایش افکار سوسیال دمکراسی و تأثیر حتی تأثیر قابل ملاحظه آن در جنبش انقلابی ایران از اوایل قرن حاضر بویژه از زمان انقلاب مشروطیت سرچشمه میگیرد. فعالیت سوسیال دمکراتها گاه پراکنده و گاه متشکل و در مواردی دارای شکل نسبتاً متمرکز سازمانی نیز بوده، مسئله ایست که میتواند و باید موضوع تحقیق مستقلی قرار گیرد. و اما آنچه مربوط به حزب کمونیست ایران بعنوان حزب طراز نوین طبقه کارگر است، آغاز فعالیت متشکل و متمرکز آن نخستین کنگره حزب یعنی ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) محسوب میشود. این فعالیت تا تشکیل حزب توده ایران ادامه داشت. حزب توده ایران که در مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل شد راه حزب کمونیست را ادامه داد و طی تاریخ پرازمبارزه خود نشان داد که جادارد مردم ایران آنرا وارث بهترین سنتهای مبارزات گذشته خود بدانند.

از تاریخ حزب کمونیست ایران آنچه تا حدی مورد تحقیق قرار گرفته دوران انقلاب گیلان و نقش حزب در این انقلاب است. مطالبی نیز جسته گریخته ـ ولی نسبتاً روشن کننده ـ درباره دوران فعالیت مجله "دنیا" و نقش دکتر ارانی در نوشته ها انعکاس یافته است. ولی نسبت به دوران فعالیت سرتاسری حزب بعد از انتقال کمیته مرکزی آن به تهران تا سال ۱۳۱۲ (۱۹۳٤) تحقیقی انجام نگرفته است. در این باره حتی آثار و مقالاتی هم که جنبه یادداشته باشد وجود ندارد. بیم آن میرود که زمان بگذرد و این خلاء در تاریخ مبارزه مردم ایران باقی بماند.

هم اکنون در اثر گذشت زمان، سرکوب مکرر جنبش، پیگردهای پی در پی حداقل مدارک لازمه هم در دست نیست. ولی جمع آوری تدریجی این مدارک بهیچوجه ناممکن نخواهد بود. منتهی تا وقتیکه این کار نشده بهتر است بجای انتظار کشیدن کوششی برای روشن ساختن سیر کلی جریان فعالیت این دوران کرد. منظور نویسنده آزمایشی در این زمینه است. مبنای این مقاله مطالعه برخی مدارک و بیشتر خوانده ها و شنیده های نویسنده ی آنست. لذا بطور قطع دارای نارسائی و نواقصی است. ولی میتواند انگیزه ای برای نوشته شدن مطالب بیشتر و کمکی برای احیاء تاریخ مبارزه حزب کمونیست ایران باشد.

دوران فعالیت حزب کمونیست در سرتاسر کشور را میتوان بسه مرحله تقسیم کرد:

۱) از آغاز فعالیت سرتاسری حزب تا تشکیل کنگره دوم.
۲) فعالیت حزب پس از کنگره دوم تا سرکوب آن در سال ۱۳۰۹ـ۱۳۱۰ (۱۹۳۱).
۳) تجدید فعالیت سالهای ۱۳۱۳ ـ ۱۳۲۰ (۱۹۳٤ ـ ۱۹٤۱).

در این مقاله از دوره ی اول سخن میرود.

سیر جلسه ی یکم

طی این مرحله اوضاع سیاسی کشور و وضع حزب دستخوش تغییرات زیادی قرارگرفت. با این حال آنچنان نقطه تحولی که بتوان آنرا مبدأ مرحله دیگری قرارداد تا تشکیل کنگره دوم حزب وجود نداشته است.

بطورکلی سیر اوضاع سیاسی در این مرحله بشرح زیراست :

کشورطی سالیان دراز در اشغال ارتشهای امپریالیستی بسرمیبرده و حتی برخی از نواحی آن عرصه جنگ بوده است و لذا مردم نتایج وخیمی را که تسلط امپریالیسم ببار میآورد روی دوش خود حس کرده اند.

موفقیتهای پی در پی انقلاب کبیر اکتبر در ایران نیز اثری عمیق و انقلابی بخشیده است. احساسات انقلابی و ضد امپریالیستی جنبه همه گیر دارد و در هر ناحیه ای بشکلی بروز میکند. در نقاط شمالی کشور قیامهای مسلحانه (انقلاب گیلان ، قیام خیابانی ، قیام کلنل محمد تقی خان و قیامهای کوچک دیگر) رخ میدهد.

شکل دیگر بروز این احساسات تشکیل خود بخودی جبهه ضد امپریالیستی است که بنسبت نزدیکی و دوری بنواحی انقلابی شدت و ضعف دارد. حتی پس از ناکامیهای قیامهای شمال کشور تا مدتی روحیه عمومی ضد امپریالیستی تسلط دارد و منافع متحد طبقات و قشرهای مختلف را تحت الشعاع قرار میدهد. در اثر این وضع سازمانهای وسیعی از نیروهای ضد امپریالیستی در نقاط مختلف کشور، بخصوص در نقاطی نظیر قزوین ، همدان ، کرمانشاه و غیره بوجود میآید. این سازمانها کلیه بقایای احزاب گوناگون سابق (دمکراتها ، سوسیال دمکراتها و غیره) را در بر گرفته و برحسب خصوصیات محل و سلیقه ی مبتکرین آن شکل و نام خاصی بخود میگیرد — نامی که بتواند همه نیروهای مترقی آنزمان را زیر پرچم خود گرد آورد ، از قبیل : "جمعیت آزاد یخواهان" ، "جمعیت دمکراتها" وغیره

از مکاتبات یکی از این جمعیتها — "جمعیت آزاد یخواهان قزوین" با کرمانشاه ، همدان و حتی شیراز کاملا مشهود است که اقلا در این نقاط جمعیتهای نظیری وجود داشته اند. بلا تفرم آنها غالبا در مرامنامه مختصری حاوی یک هدف کلی — آزادی و استقلال کشور — خلاصه شده است. این جمعیتها با وجود جنبه محلی خود دارای شکل سازمانی (کنفرانسها ، کمیته ، حوزه های منظم در شهر و حتی در دهات) بوده اند. جالب توجه است که برخی از این جمعیتها ، با وجود فعالیت علنی آشکار و تشکیل کنفرانسهای علنی کمیته های خود را مخفی نگاه میداشتند و اسامی افراد منتخب از کنفرانسها را اعلام نمی نمودند.

ازآنجائیکه مرکز با اتوریته و نفوذی نبود که بتواند این جبهه ی واحد را رهبری کند و به آن جنبه ی همگانی و سرتاسری بدهد ، این جمعیتها از کادر فعالیت در محل تجاوز نکردند. حزب نوبنیاد کمونیست ایران هم که فعالیتهائی درون این جمعیتها داشت هنوز آنچنان نیروئی نبود که نقش رهبری چنین جبهه وسیعی را ایفا کند.

حوادث بعدی یکنوع آرامش خاطری بوجود آورد. بسیاری از مردم که در آنزمان هنوز به ماهیت امپریالیسم پی نبرده تصور میکردند خطر تجاوزات امپریالیستی را زائل شده پنداشتند. بتدریج احساسات جوشان ضد امپریالیستی جای خود را به تضاد های داخلی داد. منافع طبقاتی بر تضاد میان عموم خلق و امپریالیسم غلبه کرد. درون نیروهای ضد امپریالیستی مرز بندی آغاز شد. راست ترین جناح این نیروها از عرصه خارج شد (این جناح بعدا درصدد تشکیل حزب دولتی بنام "ایران نو" برآمد و مقدمات آنهم فراهم گشت ولی رضا شاه ترجیح داد که در کشور هیچ حزبی ، حتی حزب دولتی هم وجود نداشته باشد) .

نیروهای پیشاپیش زمینه ای برای تشکیل حزب سرتاسری "اجتماعیون" قرارگرفتند (این حزب ازطرف مرکز واحد تحت رهبری سلیمان محسن اسکندری ـ سلیمان میرزا ـ تشکیل یافت و سازمانهای خود را درکلیهی نقاط کشور بسط داد) ۰ مترقی ترین نیروهاکه جویای راه انقلابی تری بودند ، رفته رفته خود را به حزب کمونیست ایران نزدیک کردند ۰

لذا خصوصیات این مرحله رامیتوان چنین خلاصه کرد : پیدایش تمایل به تشکیل جبههی واحد ضد امپریالیستی تمام خلق و حتی تشکیل خود بخودی آن درنواحی معینی ازکشور، سپس مرزبندی میان این نیروها و تشکیل احزاب مختلف و سرانجام انحلال احزاب علنی و باقی ماندن یک حزب واحد سرتاسری مخفی ـ حزب کمونیست ایران ۰

بنابرآنچه گفته شد دراوایل این مرحله زمینهی اجتماعی مساعدی برای فعالیت حزب کمونیست ایران وجود داشت ۰ تضاد های درون دستگاه حاکمه و کوشش رضاخان (که هرروز قدرت بیشتری را در دست خود قبضه میکرد) برای جلب افکارعمومی ازطریق تظاهر به آزادیخواهی و دمکراسی نیز تسهیلاتی برای کار حزب بوجود میآورد ۰

بااستفاده ازاین امکانات ، حزب کمونیست ازهمان بدو فعالیت سرتاسری خود هسته ها و تکیه گاههائی درون سازمانهای موجود مترقی بوجود آورد تاازاین طریق بتواند باعناصرانقلابی تماس حاصل کند ۰

ولی قبل ازهرچیز حزب میبایست ازطریق فعالیت وسیع مطبوعاتی طبقات زحمتکش وروشنفکران رابه هدفهای خود و مضمون آموزشی که دنبال میکنند آشنا سازد تاگرایش و آمدن به حزب از روی احساسات گذرای انقلابی نه بلکه آگاهانه انجام گیرد ۰ درسال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) درتهران بمدیریت سید محمد دهگان روزنامهی "حقیقت" به انتشار خود آغاز کرد ۰ شعار این روزنامه "رنجبرروی زمین اتحاد" و خود روزنامه ارگان اتحادیه هائی بود که بکمک حزب تشکیل یافته بودند ۰ این روزنامه درنتیجهٔ برخورد مارکسیستی خود درتحلیل حوادث ، طرح مبرمترین مسائل مورد ابتلاء مردم و سبک خاص خود که تاآنزمان درمطبوعات ایران بکار نرفته بود ، بزودی یکی ازکثیرالانتشارترین روزنامه های مرکز شد ، پس ازاندک زمانی انتشارخود راروزانه کرد و هرروز در دو صفحه بقطع بزرگ منتشرمیشد ۰

نفوذ روزنامهی "حقیقت" وکامیابیهای تبلیغاتی آن موجب نگرانی طبقات ارتجاعی و خود رضا خان گردید ۰ برای تعطیل آن پی بهانه بودند ۰ این بهانه بدست آمد و آن بحث و مشاجره ای بود که درصفحات روزنامهی "حقیقت" و یکی ازجرائد ارتجاعی ("اتحاد" بمدیریت سرکشیک زاده)درگرفت و روزنامهی "حقیقت" دراین بحث به پیروی ازرقیب خود ، ازحد نزاکت مطبوعاتی خارج شد ۰

توقیف روزنامهی "حقیقت" لطمه ای بکارتبلیغاتی و تشکیلاتی حزب زد ۰ ولی فترت طولانی نشد ۰ پس ازاندک مدتی روزنامهی "کار" باهمان سبک و قطع جانشین روزنامهی "حقیقت" گشت ۰ بموازات آن صاحب امتیاز روزنامهی "پیکان" نیز صفحات روزنامهی خود رادراختیارفعالین حزب گذاشت ۰ "پیکان" که درچهارصفحه هفته ای سه بارانتشارمییافت ، روزنامه ای وزین و پرانتشار شد ۰ درعین حال حزب دست به انتشارنامهی هفتگی "خلق" زد ۰ در پاورقی این نامه "الفبای کمونیسم" چاپ میشد ۰ میتوان استنباط کرد که حزب درنظرداشت آنرا ارگان تئوریک خود کند ۰ ولی بعلل نامعلومی این نامه پس از اندک مدتی تعطیل شد و حزب مجلهی تفیسی بنام "جرقه" بامحتویاتی تبلیغاتی انتشارداد ۰ این مجله برای اولین بارمسائل جدی اقتصادی و سیاسی رابرمبنای تئوری مارکسیستی مطرح کرد ۰ این مجله هم بیش از دو شماره نشر نیافت و لذا معروفیت چندانی پیدا نکرد ۰

مطبوعات مرکزی حزب بویژه روزنامه های "حقیقت" و "کار" و بموازات آن "پیکان" (سال- های ۱۲۹۹ـ ۱۳۰۲ (۱۹۲۱ـ ۱۹۲۳) کار بزرگی درزمینهی تبلیغات و تشکیلات حزب ، بسط

افکار و عقاید مارکسیستی ، تربیت سیاسی عناصر پیشرو طبقه‌ی کارگر ، جلب روشنفکران بسوی حزب و برقراری رابطه با توده ها بازی کردند .

علاوه برمرکز ، حزب موفق شد در ولایات نیز جرائدی را در اختیار خود بگیرد . آنها نیز کمک پربهائی به امر تربیت کادر و ایجاد سازمانهای محلی حزب کردند . مهمترین این جرائد روزنامه‌ی " پیک " رشت بود . این روزنامه از نظر طرح مسائل و تحلیلهای مارکسیستی که در صفحات آن میشد نه تنها در گیلان ، بلکه اهمیتی بمقیاس سرتاسر ایران پیدا کرده بود . در دوران فترت و تعطیل مطبوعات مرکز روزنامه‌ی " پیک " تا حدی این فقدان را جبران مینمود .

از روزنامه های منتسب به حزب میتوان روزنامه‌ی " نصیحت " قزوین را بمدیریت میرزا یحیی واعظ کیوانی نام برد که بمناسبت مقالات پرشور انقلابی خود در کادری وسیعتر از محل انتشار خود معروفیت یافت .

برای بردن افکار انقلابی مارکسیستی میان طبقه‌ی کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و ده نشر مطبوعات حزبی کافی نبود . حزب به کادرهای روشنفکر مجهز به اسلحه‌ی مارکسیسم - لنینیسم احتیاج داشت . در آنهنگام جوانان روشنفکر ذوق و شوق خصوصی به ایجاد جمعیتهای فرهنگی ، ادبی و نمایشی از خود بروز میدادند . در برخی از شهرها صرفنظر از سازمانهای سیاسی چنین جمعیتهائی نیز بوجود آمده بود . فعالیت این جمعیتها وسعت قابل توجهی یافت . عده‌ی زیادی از بهترین روشنفکران صرفنظر از عقاید سیاسی در آنها شرکت میکردند . حزب درون این جمعیتها کار میکرد و پاره ای از آنها با دخالت غیرمستقیم حزب تشکیل شدند .

مهمترین این جمعیتها " جمعیت فرهنگ " رشت ، " انجمن پرورش " قزوین و " جمعیت فرهخت " بندر پهلوی بود . " جمعیت فرهنگ " رشت کهنتر از جمعیتهای دیگر بود . در سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) بوجود آمد . تحت تأثیر رشد افکار مترقی وسعت یافت . بهترین روشنفکران رشت را بسوی خود جلب کرد .

" جمعیت فرهخت " پهلوی پس از تأسیس " جمعیت فرهنگ " رشت با کمک فرهنگی‌ها پدید و بمثابه شعبه ای از این جمعیت تشکیل و فعالیت بعدیش نیز در ارتباط دائمی و محکم با " فرهنگ " انجام می یافت .

" انجمن پرورش " قزوین در سال ۱۳۰۲ از روی گرده‌ی " فرهنگ " تشکیل شد . در همان نخستین سال فعالیت خود توانست نخبه‌ی روشنفکران شهر را از طبقات مختلف در صفوف خود جمع کند . انجمن رابطه‌ی منظم با جمعیت فرهنگ داشت و هردو همواره از تجربه‌ی یکدیگر از طریق تماسهای زنده ، مبادله‌ی نمایشنامه ها ، کتب و غیره استفاده میکردند .

این جمعیتها بوسیله‌ی دادن نمایشها ، ایجاد کلاسهای اکابر و رفع بیسوادی ، کمک مادی به مدارس ملی و غیره با قشرهای نسبتاً وسیع مردم مربوط بودند .

در این مرحله زنان ایران نیز از فعالیت برکنار نبودند . جمعیت های مترقی زنان که فعالیت ثمربخشی انجام دادند عبارت بودند از جمعیت " پیک سعادت نسوان " در رشت و " بیداری زنان " در تهران .

" پیک سعادت نسوان " را در واقع میتوان شاخه ای از جمعیت " فرهنگ " دانست . این جمعیت در سال ۱۳۰۱ بوسیله‌ی عده ای از زنان روشنفکر رشت بوجود آمد و عده‌ی قابل توجهی از زنان ترقیخواه رشت را به سازمان خود جلب نمود . این جمعیت مدرسه ای بنام " پیک سعادت " و مجله ای بهمین نام تأسیس کرد . در این مجله مقالات اجتماعی و ادبی و بخصوص مقالاتی به پشتیبانی از حقوق زنان درج میشد . مجله‌ی " پیک سعادت نسوان " خدمت بزرگی به آگاهی و روشن شدن افکار

زنان ایران کرد، زیرا خوانندگان آن منحصر به رشت و حتی گیلان نبودند. جمعیت "پیک سعادت نسوان" از طریق ایجاد کلاس اکابر، کلاس صنایع دستدوزی و غیره رابطه وسیعی با زنان طبقات مختلف برقرار نمود. این جمعیت برای اولین بار در ایران روز ۸ مارس را بعنوان روز بین المللی زنان پذیرفت و برگذار میکرد.

در تهران در سال ۱۲۹۸ جمعیتی بنام "نسوان وطنخواه" تشکیل یافت. شعار این جمعیت فعالیت در راه آزادی میهن و حقوق زن و بخصوص رفع حجاب بود. عده نسبتاً زیادی از زنان در این سازمان جمع میشدند و بتدریج زنان جوانی که خواهان فعالیت و مبارزه بودند به آن جمعیت میگرویدند. فعالیت این جمعیت در حدود تشکیل کنفرانسها، ترغیب لباس وطنی و غیره بود. در بدو امر مبارزه نسبتاً موثری با خرافات کرد، ولی رفته رفته عده ای از زنان جوان که خواهان فعالیت پرشورتری بودند از آن کناره رفته و در سال ۱۳۰۰ جمعیتی بنام "بیداری زنان" تشکیل دادند. این جمعیت دست بفعالیت وسیعتری زد. دارای قرائتخانه، چند کلاس اکابر و رفع بیسوادی و هیئت اکراال بود. نمایشهای این جمعیت موجب گرایش عده زیادی از زنان جوان شد. رهبری غیرمستقیم حزب در این جمعیت بفعالیت آن جهت صحیح میداد. یکی از نمایشنامه هائی که توسط این جمعیت بمعرض نمایش گذارده شد "دختر قربانی" بود که در حدود ۶۰۰ نفر بتماشای آن آمده بودند. این نمایش در روز ۸ مارس داده شد و در آنجا نطقهائی تاریخ و اهمیت بین المللی این روز را متذکر شدند و از طرف حضار حسن استقبال شد. این جمعیت در سال ۱۳۰۸ پس از آنکه تضییقات کمونیستها دامنه گرفت منحل گشت.

در تمام جمعیتهائی که نام آنها برده شد حزب کمونیست ایران غیرمستقیم دخیل بود و فراکسیون حزبی متشکلی داشت. در رهبری اغلب آنها حزب بتدریج اکثریت بدست آورد. این جمعیتها یکی پس از دیگری از طرف دستگاه حاکمه ارتجاعی منحل شدند ولی نقشی که آنها ایفا کردند اثرات عمیق خود را بخشید.

اینگونه جمعیتهای فرهنگی که غالباً تحت تأثیر روحیه انقلابی مسلط آنزمان بوجود می آمدند بخودی مورد استفاده حزب قرار گرفتند. میان آنها عده زیادی سرشار از علاقه به آزادی کشور بودند که راه انجام آرزوهای خود را در گرویدن به حزب کمونیست ایران دیدند.

ولی کار اساسی حزب در بین جمعیتهای سیاسی آنزمان بود. پس از مرزبندی و تشکیل حزب اجتماعیون، این حزب یکی از مراکز فعالیت شد. حزب کمونیست ایران درون حزب اجتماعیون دارای فراکسیون متشکل بود و در کارهای سازمانی و اتخاذ روش سیاسی آن حزب تأثیر بسزائی داشت. برای کنگره دوم حزب اجتماعیون که در نظر بود تشکیل گردد، عده زیادی از اعضاء حزب کمونیست ایران از شهرهای مختلف ـ تهران، تبریز، رشت، قزوین، مشهد و غیره بنمایندگی انتخاب شده بودند و اگر این کنگره تشکیل میشد قطعاً حزب کمونیست در آن نقش کوچکی نمیداشت.

با استفاده صحیح از امکانات موجود حزب کمونیست ایران توانست سازمان سرتاسری خود را بوجود آورد. تا آنجاکه تحقیق شده سازمانهای حزبی در تهران، گیلان، آذربایجان، خراسان، اصفهان، قزوین، کرمانشاه بوجود آمده بود. در بسیاری از شهرهای دیگر نمایندگانی از طرف کمیته مرکزی برای ایجاد سازمان اعزام گردیده بودند.

اتحادیه های کارگری بکمک حزب توسعه یافت و اتحادیه های ایران بعضویت بین المللی اتحادیه ها (پروفینترن) پذیرفته شدند.

حزب دست به تشکیل سازمان جوانان زد. این سازمان نیز بعدا عضو "بین المللی جوانان کمونیست" شد.

رونق کار حزب را رضاخان بالقوه برای خود و حکومت دیکتاتوری که شالوده ریزی میکرد خطری میدانست و لذا همینکه اندکی خود را مستقر یافت کمونیستها را هدف حمله قرار داد. چند روز قبل از انقراض سلطنت قاجاریه آخرین روزنامه‌ی حزبی ـ روزنامه‌ی "نصیحت" ـ توقیف و مدیرش واعظ کیوانی به تهران احضار شد و شب نهم آبان (انقراض سلطنت قاجاریه) جلوی مجلس بقتل رسید.

از این تاریخ نخستین حمله‌ی وسیع پلیس به سازمان حزب آغاز گردید و از آن پس کمونیستها تحت تعقیب دائمی پلیس رضاشاهی بوده اند. حزب مجبور شد اطراف کار خود را جمعتر و پنهانکاری را عمیقتر کند. در این موقع حزب از داخل نیز دچار بحران شده بود.

از همان آغاز فعالیت سرتاسری حزب موضوع روش نسبت به رضاخان در داخل حزب مطرح بود. رضاخان در نظر اکثریت بزرگی بعنوان شخصی تلقی میشد که بهرحال از میان توده‌ی مردم برخاسته، دارای روح میهن پرستی و ضد امپریالیستی است. روش سیاسی آنروزی حزب را نسبت به رضاخان صفحات جرائد حزبی منعکس نموده اند. این روش عبارت بوده است از تقویت توأم با انتقاد. در نظر این اکثریت رضاخان کسی بود که دست سید ضیاء الدین ـ عامل امپریالیسم انگلیس ـ را کوتاه کرده، اقداماتی برای تقویت حکومت مرکزی بعمل آورده، راه را برای فعالیت نیروهای مترقی وحتی حزب کمونیست مسدود نساخته.

ولی عملیات بعدی رضاخان طوری بود که در مقابل حملات پیدرپی کوچکترین راهی هم برای استفاده‌ی نیروهای مترقی باقی نمیگذارد. وجود نداشتن نظر واحد در خط مشی عمومی حزب موجب آشفتگی فکری شد. بدنبال آن آشفتگی سازمانی نیز آغاز گردید. در رهبری حزب دوگانگی بوجود آمد. هیئت موقتی سه نفری که برای اداره‌ی امور سازمانی بوجود آمد از طرف عده‌ای از رهبران سابق برسمیت شناخته نشده بود، در حقیقت دو حکومتی حکمفرما گشت.

این وضع ایجاب مینمود که هرچه زودتر کنگره‌ی دوم حزب تشکیل شود.

مرحله‌ی دوم

با تشکیل کنگره‌ی دوم حزب مرحله‌ی دوم این دوران آغاز میگردد. کنگره‌ی دوم (کنگره ارومیه) در سال ۱۳۰۶ تشکیل شد.

مهمترین مسئله، همانا موضوع ارزیابی رضاشاه و چگونگی رویه‌ی سیاسی حزب بود. چیزی که درک مسئله را برای برخی دشوار میساخت، عدم احاطه به جریانات عمومی جهانی و عدم اطلاع از تغییرات ژرفی بود که در سیاست امپریالیسم انگلیس بوجود آمده و انگلیسها موفق شده بودند خطوط اصلی آنرا مدت مدیدی مستور نگاهدارند.

سیاست سنتی انگلیس در ایران و اغلب کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره جلوگیری از تمرکز نیرو در دست حکومت مرکزی، تضعیف این حکومت و تهدید آن از طریق مسلح ساختن ایلات و شورانیدن آنها در مواقع لازم بود تا بدینوسیله همیشه اختیار حکومت مرکزی را در دست خود نگاهدارد. در عین حال در میان خود ایلات نیز تخم نفاق پاشیده میشد و امپریالیسم انگلیس از ثمره‌ی آن استفاده میکرد.

پیروزیهای قطعی انقلاب اکتبر و حکومت جوان شوروی منظره‌ی بین المللی را دگرگون ساخت. امید امپریالیسم به پیروزی ضد انقلاب بیرون داخلی روسیه برآورده نشد. لشکرکشی چهارده دولت علیه جمهوری جوان شوروی بی‌نتیجه ماند. ارتشهای خارجی در برخورد با نیروی ارتش سرخ از جنگ سرباز میزدند. برای مبارزه با نخستین کشور سوسیالیستی نقشه‌های طولانی‌تری لازم می‌آمد. نقشه‌ی تضعیف اقتصادی و سیاسی حکومت نوبنیاد و محاصره‌ی نظامی آن در پلان اول قرار گرفت. برای اینکه حلقه‌ی

مسئلی در این زنجیر محاصره وجود نداشته باشد حکومتهای نیرومند و متمرکز لازم بود. ایران یکی از این حلقه های محاصره بود. باقی ماندن آن بشکل یک کشور ازهم گسیخته که همواره میبایست سرگرم کشمکش با ایلات مسلح و نیروهای داخلی باشد نمیتوانست منظور امپریالیسم انگلیس را تأمین کند. حکومت مرکزی نیرومندی لازم بود که سرسپرده امپریالیسم و دشمن شوروی باشد. تمام حوادث آنروزی سیاست ایران از کودتای سوم حوت، اخراج سید ضیاء الدین تا بتخت نشستن رضاخان میبایستی از زاویه این وضع نوین مورد بررسی و مطالعه قرار میگرفت و حال آنکه مبنای تحلیل بسیاری از نیروهای مترقی و از آنجمله رهبری حزب همان سیاست سنتی سابق انگلیس بود.

عملیات سید ضیاء الدین، توقیف عده زیادی از اشراف و اعیان و وابستگان به سیاست انگلیس، کوشش برای نزدیکی با حکومت جدید شوروی مقدمه ای برای جلب اعتماد نسبت به وی بود. ولی سید ضیاء الدین شناخته تر از آن بود که بتواند نسبت بخود جلب اعتماد کند. در عین حال رضاخان جویای نام و مقام همه گونه امکان داشت که با اخراج سید ضیاء الدین نسبت بخود جلب اعتماد کند و مجری نامرئی سیاست تازه امپریالیسم انگلیس گردد. صحنه سازیها و عوام فریبیهائی که از اخراج سید ضیاء الدین تا بسلطنت رسیدن رضاخان شد مراحلی بود که بمنظور فریب نیروهای مترقی انجام گردید. بزرگترین صحنه نمایش "لشگرکشی" علیه خزعل بود. "شکست" خزعل را نیروهای ملی شکست سیاست انگلیس و کامیابی بزرگی میدانستند. رهبری حزب نیز این عمل رضاخان را مورد استقبال قرار داد و در صفحات مطبوعاتش ستود. روزنامه "نصیحت" رضاخان را در برگشت از کارزار علیه خزعل با قصیده "من رضا و تو رضا و ملت ایران رضا" استقبال کرد.

بدینطریق سیاست ملی شناختن رضاخان در حزب ریشه های عمیق دوانده بود. گو اینکه در آستانه کنگره این فکر بمراتب ضعیف تر و طرفدارانش قلیل تر بوده اند، با اینحال این بحث مهمترین بحث کنگره شد. در قطعنامه کنگره گفته میشود :

"عده ای از رفقا چه در ایران و چه در خارجه دچار اشتباهات شده و عقیده داشتند رضاخان برعلیه امپریالیسم انگلیس مبارزه کرده است. ولی حقایق مسلمه ای که در عرض چند سال جمع شده بود علنا مخالف این تصورات بود. بدین جهت بود که موضوع مهم کنگره دوم مسئله راجع به چگونگی رسیدن رضاخان به حکومت و عملیات سیاسی او بود." (مجله ستاره سرخ شماره ۳-۴ خرداد - تیر ۴۸ ، ژوئن - ژوئیه ۶۹).

کنگره دوم موفق به تحلیل اوضاع جهان و ایران شد. خطوط اصلی سیاست انگلیس را در ایران روشن ساخت و خط مشی اساسی خود را تعیین نمود.

کنگره دوم برنامه جدید حزب را تصویب کرد. در مقدمه این برنامه در مسئله ارضی نوشته شده که از وظایف دولت آینده محو کامل بقایای فئودالیسم و در مرحله اول الغای اصول ملاکی اراضی و تقسیم بلاعوض زمینهای اربابی، وقفی و خالصه بین دهاقین است. در متن برنامه چنین تصریح شده است :

"واگذار نمودن کلیه املاک دولتی و ملاکین بزرگ و موقوفات بلاعوض به دهاقین، ضبط املاک شاه و اشراف و خوانین و تقسیم آنها میان دهاقین."

درباره مسئله ملی گفته شده است که :

"حزب برای آزادی کامل و استقلال داخلی مللی که جزء مملکت ایران زندگی میکنند حتی تا مجزی شدن ایشان از مرکز (در صورت تمایل بودن اکثریت زحمتکشان

آن ملل براین امر) مبارزه میکند•

کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران ازصفحات مهم تاریخ جنبش رهائی‌بخش مردم ماست و جاداردکه تصمیمات آن مورد مطالعه‌ی جداگانه قرارگیرد•

کنگره‌ی دوم ازمبارزه‌ی درون حزبی‌نتیجه گیریهای سازمانی نیز بعمل آورد وجلیل زاده و برخی دیگرراکه دراتحرافات خود پافشار و موجب‌دوگانگی دراخل حزب بودند ازحزب اخراج نمود•

درکنگره‌ی دوم کمیته‌ی مرکزی نوینی‌انتخاب‌شد• اخوندزاده ، سلطان زاده ، حسین شرقی نیک‌بین ، پیشه‌وری ، سیفی و دیگران وارد کمیته‌ی مرکزی گردیدند•

نتیجه‌ی عمده‌ی کارکنگره‌ی دوم ایجاد وحدت ایدئولوژیک و سازمانی درحزب بود • پس ازکنگره‌ی دوم کمیته‌ی مرکزی نوین دست بکار احیا• سازمان و تبلیغات حزب شد• درکنفرانسها وجلسات عمومی باحضورنمایندگان کمیته‌ی مرکزی کمیته های ایالتی و ولایتی نوین انتخاب شد • به نواحی‌فاقد سازمان حزبی نمایندگانی‌اعزام گشتند • کارسازمانی باوجود شرایط سخت تعقیب پلیس رونق گرفت• کمیتـــه ی مرکزی برای کار درمیان جوانان ، دهقانان ، ارتش ، زنان و غیره مسئولینی‌معین نمود که بیساجلب فعالین حزبی‌مشغول کارشدند•

سازمان جوانان حزب ازطریق ایجاد اتحادیه های محصلین و کارهای فرهنگی‌دست بـه فعالیت نسبتاً وسیعی‌زد• درتهران اتحادیه‌ی محصلین نفوذ قابل توجهی درمدرسه‌ی دارالفنـــون نیرو طلب بدست آورد • اعتصاب سیزده روزه‌ی شاگردان دارالفنون درسال ۱۳۰۶ یکی‌از حوادث‌برجسته‌ئی بودکه‌زیر رهبری اتحادیه‌ی محصلین رخ داد • درتهران ازطریق اتحادیه ی محصلین کلاسهـــــای اکابر ورفع بیسوادی تشکیل شد• درنقاط دیگرکشور نیز سازمان جوانان بفعالیت قابل توجهــــــی دست زد•

باوجود دشواریهای بسیاری که کار درمیان دهقانان دربرداشت حزب موفق شدد رپاره‌ای ازنقاط آذربایجان ، گیلان ، مشهد ، قزوین نقاط اتکائی برای کار دردهات تشکیل دهد•

حزب کمونیست ایران سنگ اولیه‌ی بنای کار درمیان ارتش راگذارد•

حزب به کار درمیان زنان نیز توجه لازم کرد•

ولی مهمترین میدان فعالیت حزب ، طبقه‌ی کارگر بود • کارگران ایران ازهمان روزهـــای اولیه‌ی تشکیل حزب‌کمونیست آنرابعنوان رهبرسیاسی‌ودسته‌ی پیشرو خود پذیرفتند ولی فعالیت میان طبقه‌ی کارگر درمرحله‌ی اول دوران مورد بحث ، یعنی‌تاقبل ازکنگره‌ی دوم ازسه نقطه‌ی نظر بـــرای حزب دشواریهای زیادی دربرداشت :

۱) حزب هنوز کادرروشنفکری کافی بمعقول‌خود جلب و برای خود تربیت نکرده بودکه بتوان آنهارامیان کارگران گسیل داشت وبوسیله‌ی آنهاافکارمارکسیستی‌رادرون طبقـــــه‌ی کارگر برد ؛

۲) سوای کارگران نفت جنوب‌که عده‌ی آنهابتدریج زیاد میشد کارگرصنعتی‌دیگری بمعنـــی واقعی آن درایران بوجود نیامده بود• کارگران ایران عبارت بودند ازکارگران مطابـــع (بخصوص‌تهران) ، کارگران قالیباف (بخصوص‌درکرمان و نقاط دیگری که بواسطه ی دوری‌خود هنوز کمتر درشعاع فعالیت حزب قرارمیگرفتند) ، باربران بنادرو کارگران شیلات (انزلی ـ پهلوی) ، کارگران انواع صنایع دستی وبازار(بطورعمده تهران ، اصفهان ، رشت ، تبریز، مشهد ، قزوین ، زنجان و غیره) • حزب‌کمونیست ایران در

نقاط تمرکز بیشتر کارگری : مطابع، باربران بنادر، کارگران شیلات، کارگران بازار (کفاش، خیاط و غیره) فعالیت کرد و این فعالیت نسبتاً ثمربخش بود؛ با اینحال پراکندگی طبقه کارگر و کمی کادر تشکیلاتی و تبلیغاتی امکان فعالیت جدی و بطریق اولی فعالیتی را که بتواند اکثریت طبقه کارگر را دربرگیرد نامیسر میساخت؛

۳) سازمان حزبی دچار آشفتگی و ناهماهنگی بود.

پس از کنگره دوم منظره کار بطور قابل توجهی تغییر میکند :

۱) کادر بیشتری در دسترس حزب است، عده ای از این کادرها دارای تعلیمات سیاسی هستند؛

۱) آشفتگی و ناهماهنگی جای خود را به وحدت سازمانی و هماهنگی در کار داده است؛

۳) با ایجاد موسسات صنعتی رفته رفته تمرکز بیشتری در صفوف طبقه کارگر بوجود میآید که با صرف نیروی کمتر میتوان ثمره بیشتری از کارهای سازمانی و تبلیغاتی بدست آورد.

علاوه بر این پس از کنگره دوم حزب موفق با ایجاد وسائل بیشتری برای کار تبلیغاتی خود شد. کمیته مرکزی تصمیم گرفت برای نشریات حزبی و کار میان محصلین اروپا مرکزی در خارج تشکیل گردد. این مرکز باجدیت سلطان زاده که از طرف حزب مأمور این کار بود تشکیل و مرتضی علوی بسرپرستی مستقیم آن گمارده شد. تحت نظر این مرکز روزنامه "پیکار" (در برلن) و مجله "ستاره سرخ" (در وین) منتشر شد که هردو ارگان رسمی حزب بودند. حزب توانست کار ارسال مقالات از ایران و پخش این مطبوعات را در ایران بخوبی سازمان دهد.

در سالهای ۱۳۰۸ ـ ۱۳۱۱ (۱۹۲۹ ـ ۱۹۳۲) جهان دچار بحران بیسابقه اقتصادی شد ـ بحرانی که در آن واحد صنایع و کشاورزی را در برگرفت. هنگامیکه کشورهای متروپل هنوز در آستانه بحران بودند حالا به آن به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از آنجمله ایران رسید. سرمایه داران خارجی دست و پا میزدند تا بحساب این کشورها جلوی بحران را بگیرند. بحران شدید کشاورزی و صنایع ایران را فراگرفت. ضربه این بحران در وهله اول به پیکر زحمتکشان وارد میشد. طبقه کارگر برای بهبود وضع خود بیش از هر موقع دیگری آماده مبارزه بود. حزب کمونیست ایران خود را وظیفه دار متشکل ساختن این مبارزه میدانست. مهمترین نقاط کارگری آنزمان موسسات نفت جنوب و کارخانه های جدید التأسیس اصفهان و برخی از شهرهای دیگر بود. حزب نیروی خود را در این نقاط متمرکز ساخت.

اتحادیه کارگران نفت جنوب که در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) باکمک برخی از فعالین حزب بوجود آمده بود فعالیتی از خود نشان نمیداد، لذا حزب در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) درصدد دادن تشکیلات مخفی میان کارگران نفت جنوب برآمد و سازمان نسبتاً محکمی بوجود آورد. از طرف این سازمان مخفی برای تشکیل کنفرانس اتحادیه های کارگری اقداماتی بعمل آمد و بیانیه هائی منتشر شد تا اینکه در اواخر سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) این کنفرانس با شرکت ۲۰۰ نماینده تشکیل شد. کنفرانس تصمیم گرفت علیه نفاق و اختلاف ملی که کمپانی در میان کارگران انداخته بود مبارزه کند، سازمان خود را توسعه دهد، دست بتأسیس کلوب کارگری، کئوپراتیف و غیره بزند، و علیه جریمه، کتک و فحاشی مبارزه کند.

در آخر ژانویه ۱۹۲۹ (۱۳۰۷) در اثر اقدامات کمیته ایالتی حزب کنفرانس موسوم اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب تشکیل شد. عده اعضا اتحادیه را در این زمان مجله «ستارهٔ سرخ» سه هزار نفر می‌نویسد. کنفرانس علاوه بر تصمیمات سازمانی (بسط سازمان اتحادیه و غیره) یک رشته تصمیمات سیاسی گرفت: تقاضای تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب، حاضر شدن برای اعتصاب در اول ماه مه و غیره. کمپانی که از جریان مطلع گشت در تاریخ ۲۹ آوریل شبانه ۹۳ نفر از فعالین و کارگران عضو اتحادیه را توقیف کرد و بدینطریق اعتصاب را در روز اول ماه مه عقیم گذارد. ولی کارگران تصمیم خود را چند روز بعد اجرا کردند. روزنامه «ستارهٔ سرخ» جریان این نخستین اعتصاب بزرگ کارگران ایران را چنین شرح میدهد:

«روز ۴ ماه مه ۱۹۲۹ ساعت ۸ صبح اعتصاب شروع شد. دستجات پلیس که در محل واقعه آماده بودند بعلت کمی جرئت حمله بکارگران را ننمودند. کمپانی زور قهای موتوری خود را برای حمل قشون از بنادر و شهرهای دیگر بکار انداخت. کارگران آمدن قشون را با خواندن سرودهای انقلابی و فریاد محو باد کمپانی انگلیس و ایران محو باد عمال امپریالیسم، محو باد امپریالیسم انگلیس تلقی کردند. پاسبانان و سربازان با شمشیر و قمه‌های برهنه بکارگران حمله و کارگران با سنگ و چوب مقاومت کردند. در نتیجه ۲۰ نفر کارگر و ۱۵ نفر پلیس زخمی شد ... از ده هزار نفر کارگر ۹ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کردند. عملیات معدن بکلی فلج و دکاکین همه بسته و کارگران بیکار بصف اعتصابیون پیوستند و جمعیتی قریب بیست هزار نفر کارگر و کسبه در برابر قشون و پلیس ترتیب دادند ... در همین روز در مسجد سلیمان و نواحی نزدیک دیگر نیز اعتصاب شروع شد ...»

مبارزهٔ سخت کارگران سه روز ادامه داشت، ۵۰۰ نفر از کارگران بازداشت و زندانی شدند. تقاضاهای کارگران در این اعتصاب بشرح زیر بود:

ـ بالا بردن دستمزد تا ۱۵٪،
ـ برسمیت شناختن اتحادیهٔ کارگری،
ـ برسمیت شناختن عید اول ماه مه،
ـ دخالت دادن نمایندگان کارگران در موارد اخراج و قبول کارگر،
ـ هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال و غیره...

اعتصاب کارگران نفت جنوب با وجود اینکه شکست خورد، واقعهٔ بزرگی بود که اهمیت نیروی متشکل کارگری را برای نخستین بار نشان داد. مجلهٔ «ستارهٔ سرخ» می‌نویسد:

«این اولین نمایشی است که از حیث عظمت و تجمع افراد صورت یک اعتصاب کارگری را بخود گرفته است. پیشنهادهای کارگران ... بخوبی مدلل میدارد که کارگران جنوب تا چه حد بحق خود آگاه شده‌اند.»

فعالیت حزب در نقاط دیگر تمرکز کارگری نیز موفقیت آمیز بود. در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) در کارخانهٔ وطن اصفهان که یکی از بزرگترین کارخانه‌های آنزمان بود، پس از آنکه مقدمتاً از طرف سازمان مخفی برهبری تصرات اصلانی ـ کامران کنفرانسی از نمایندگان کارگران تشکیل یافت، کارگران دست به اعتصاب همگانی زدند. این اعتصاب که پس از دو سال از تاریخ اعتصاب نفت جنوب بوقوع پیوست

نشان داد که طبقه‌ی کارگر ایران همواره آماده‌ی مبارزه است و از حملات هار ارتجاع واهمه ای ندارد. برعکس دستگاه حاکمه مجبور شد برای فرو نشاندن هرچه زودتر اعتصاب صاحبان کارخانه را وادار کند که با وجود وضع بحرانی قسمتی از تقاضاهای کارگران را برآورده سازند. نتیجه‌ی اعتصاب این شد که ده درصد به دستمزد کارگران افزوده، ۱۲ ساعت کار روزانه به ۹ ساعت تقلیل یافت و عمل تحقیرآمیز تفتیش کارگران هنگام خروج از کارخانه موقوف گشت.

وسعت فعالیت تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب، امپریالیسم و ارتجاع را سخت نگران ساخت. رضاشاه که همواره کوشش داشت حزب را نادیده بگیرد، اکنون دیگر مجبور شد متشبث به قانون ضد کمونیستی گردد. دهم خرداد ۱۳۱۰ مجلس ایران بفرمان رضاشاه قانون ننگین ضد کمونیستی را از تصویب گذراند. در همان سال پلیس رضاشاهی بسازمان حزب دست یافت. عده ای از رهبران و فعالین حزب بازداشت و عده ای مجبور به کناره‌گیری موقت از کار حزبی شدند. فعالیت حزب موقتاً دچار رکود گشت. دوران رکود تا سال ۱۳۱۳ بطول انجامید.

از این پس مرحله‌ی سوم فعالیت حزب در دوران مورد بحث آغاز میگردد. مهمترین حوادث این مرحله انتشار مجله‌ی "دنیا" و محاکمه‌ی ۵۳ نفر بعنوان عضویت حزب کمونیست است.

رضاشاه که قانون ضد کمونیستی را از مجلس گذرانده هیچگاه اجازه‌ی استفاده از این قانون سیاه را هم نداد تا بهانه‌ای بدادگاهها برای تبلیغات کمونیسم گردد. عده‌ی زیادی از کمونیستها سالهای متمادی بدون دادرسی در زندانها بسر میبردند. عده ای از کادرهای برجسته‌ی حزبی نظیر حجازی، علی شرقی، سید محمد تنها، انزابی، استاد غلامحسین نجار، پروانه بخشکیان، پور رحمتی و غیره بدست دژخیمان رضاشاه در زندانها جان سپردند.

ولی پس از آنکه سازمان نوین در سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) بدست پلیس کشف و عده‌ی زیادی بر زندانیان سابق افزود، رضاشاه در اثر مبارزه‌ی پیگیرانه‌ی زندانیان و فشار افکار عمومی مجبور شد زندانیان را تسلیم دادگاه کند. محاکمه‌ی ۵۳ نفر نخستین محاکمه ای بود که طبق قانون سیاه خرداد ۱۳۱۰ بعمل آمد. دادگاه در حقیقت مبدل به محاکمه‌ی دستگاه حاکمه شد. آخرین دفاع دکتر ارانی ادعانامه ای بود علیه رضاشاه و قانون سیاه وی. ده نفر از زندانیان بحد اکثر مجازات محکوم شدند. ولی جریان بعدی نشان داد که برای دستگاه حاکمه‌ی رضاشاهی حتی این قانون سیاه هم ارضا کننده نیست. مرگ دکتر ارانی در زندان که بدستیاری هیئت حاکمه‌ی آنروزی انجام شد جنایت بزرگ دیگری بود که بر جنایات گذشته افزوده شد. متعاقب آن عده ای از زندانیان به مناطق بدآب و هوای جنوب اعزام گشتند تا آنها نیز دچار چنین سرنوشتی گردند.

ولی تغییر اوضاع جهان و سرنگونی رضاشاه امکان داد زندانیان سیاسی از چنگ دژخیمان رها شده بار دیگر بفعالیت سیاسی خود در صفوف حزب توده ایران بپردازند.

درباره کنگره دوم (کنگره ارومیه)

کنگره دوم حزب کمونیست ایران (کنگره ارومیه) در سال ۱۳۰۶ تشکیل شد. مسائل مبرمی تشکیل این کنگره را ایجاب مینمود. کنگره یکرشته تصمیمات سازمانی گرفت. ولی اهم مسائل آن تحلیل اوضاع سیاسی آن مرحله، تعیین مشی سیاسی و تصویب برنامه حزب بود.

در این زمینه کنگره دو سند مهم صادر کرد:

۱) برنامه حزب.
۲) تزهای سیاسی تحت عنوان "مطالعات راجع باوضاع داخلی و بین المللی ایران".

تزهای سیاسی در حقیقت پلاتفرم اساسی آنروز حزب است. در این سند وضع سیاسی، اجتماعی و طبقاتی ایران از نظر مارکسیستی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

کنگره مبتنی بر مبنای یک تحلیل صحیح به مسائل مهم آنروز پاسخ میداد. اهم این مسائل چگونگی ماهیت سیاسی و اجتماعی حکومت رضاشاه و تعلق طبقاتی آن بود.

رضاخان بوسیله امپریالیسم انگلیس دست بکار شد. ولی برای اجرای نقشه خود تکیه گاه اجتماعی داخلی لازم داشت. عدم تعلق به طبقات حاکمه، تظاهر به آزادیخواهی و میهن پرستی، مبارزه با رژیم پوسیده ی موجود در وهله اول قشرهای نسبتا وسیعی از جامعه را به وی متمایل ساخت. بورژوازی ایران که در انقلاب مشروطیت دچار ناکامی شده بود همواره در جستجوی راه برای قبضه قدرت بود. رضاخان توانست اعتماد بورژوازی را که همواره خرده بورژوازی شهر را بدنبال میکشید بخود جلب کند. بورژوازی چنین می پنداشت که در سیمای رضاخان نماینده خود را یافته است و بدست وی بقدرت حاکمه تسلط خواهد یافت.

شعار جمهوری که رضاخان پیش کشید پایگاه اجتماعی وی را وسیعتر ساخت. وسائل بدست گرفتن قدرت فراهم شده بود. ولی وی به شعارهای سابق خود وفادار نماند. از قدرت خود بمنظورهای دیگری استفاده کرد. راهی را رفت که امپریالیسم انگلیس و جاه طلبی و آزمندی خودش پیش وی قرار داده بود: تصاحب تاج و تخت، تثبیت مقام سلطنت و تمرکز نیرو بنفع منظورهای تهاجمی امپریالیسم.

با غصب املاک وسیع رضاشاه بدل به بزرگترین مالک کشور گشت. بورژوازی ملی که امیدواری‌هایش برآورده نشده بود از رضاشاه جدا شد. ولی جدا شدن بورژوازی ملی بمعنای جدا شدن تمام طبقه بورژوازی از وی نبود. قشر کمپرادور همچنان بمثابه یکی از تکیه گاههای حکومت رضاشاه باقی ماند.

بورژوازی کمپرادور دلال سرمایه های خارجی بود. در معامله با سرمایه داران روسیه تزاری و انگلستان منافع هنگفتی عاید این قشر از بورژوازی شد. سرمایه اضافی که در دست بورژوازی کمپرادور انباشته میشد راه استفاده نداشت. ریختن سرمایه در صنایع داخلی خطرناک بود. صنایع ملی شاب

مقاومت د رمقابل سرمایه های خارجی راند اشت • لذ ا عناصر بسیاری از بورژوازی کمپراد ور سرمایه ی خود را متوجه خرید املاک کرد ند • بد ین ترتیب هم ازسود حاصله از استثمارفئود الی و هم ازسود حاصلازد لالی سرمایه های خارجی بهره مند میشد ند • لذ ا این قشر از بورژوازی رفته رفته د رحفظ اصول فئود الـی نیز ذ ینفع شد • د ر نتیجه ازنظرخارجی وابسته به امپریالیسم بود • ازنظرد اخلی وابستگی به طبقه ی مسو رد اتکا ء امپریالیسم یعنی ملاکا ن بزرگ د اشت •

رضاشاه که خود مالک عمد ه ی کشورشد ه بود اکنون د یگرنقطه ی اتکا ء نمایش طبقه ی مـلا کا ن بزرگ و قشر بورژوازی کمپراد ورگرد ید • حمایتی هم که رضا شاه بعد ها ازصنایع مینمود د رواقع بطور عمد ه بنفع این قشراز بورژوازی بود که باحفظ جنبه ی ملاکی و د لالی خارجی قسمتی از سرمایه ی خود راد رتولید و صنایع نسبتا بزرگ بکارمی اند اخت •

برخی ازرهبران حزب کمونیست ایران قاد ربه تحلیل د یالکتیکی ازتحولات آنزمان نبود نـــد • مرزهائی راکه پروسه ی روی کارآمد ن رضاشاه طی میکرد نمید ید ند • بموقع متوجه تغییرات ماهوی حکو مت رضاشاه نشد ند • لذ ا بالبرخورد د گماتیک خود د چار اشتباهات بزرگ گشتند •

این نکته بویژه متوجه جناح راست رهبری حزب د رفاصله ی بین تصاحب تخت و تاج از طرف رضاشاه و کنگره ی د وم حزب است • این جناح از بورژوازی سخن میراند ولی ماهیت بورژوازی و قشربند ی های د اخل آنراد رک نمیکرد • اینکه رضاشاه از بد و ورود به صحنه ی سیاست ازچه مراحلی عبور کـسرد ه است تشخیص نمید اد • فرق بین این مراحل را نمید ید • رضاخان و رضاشاه برایش یکسان بود • ایـن جناح با تزهای ویژه ی خود به کنگره آمد • خلاصه ی آن اینکه :

" کود تای رضاخان (منظورکود تای سوم اسفند نیست بلکه براند اختن قاجاراست • ع• ک •)معنایش سقوط حکومت فئود الی و استقرارحکومت بورژوازی است • این کود تـــا مبد ا ء جد ید ی د رتاریخ معاصر ایران است •"

تزهای آورد ه شد ه تازگی ند اشت • همین تحلیل بود که د رسنوات اخیر حزب راد چارتشنـــج و سرد رگمی کرد ه بود • کنگره ی د وم پس ازتجزیه و تحلیل صحیح سیاسی این تزهارابمثابه تـــز هـــای " اپورتونیستی و ضد انقلا بی " ارزیابی کرد •

د رتزهای سیاسی کنگره د راین باره گفته میشود :

" رضاخان هنگامیکه برای تصرف حکومت مبارزه میکرد حقیقتا کوشش نمود که به بورژوازی ملی اتکا ء نمود ه و حتی باعناصرجمهوری طلب و تشکیلا ت طبقه ی پرلتاریا نیز مغازلـه و عشوه فروشی مینمود • اماعملیات او هیچوقت از د ائره مبارزه برای تصرف حکو مـــت د ر قالب رژیم فئود الی و ملاکی خارج نشد • • • این حقیقت که د رموقع کود تـــای رضاخان (منظور بسلطنت رسید ن است ع • ک •) طبقه ی فوقانی بورژوازی ازاوتقویت کرد وحالاهم تاحد ی تقویت میکند بورژوازی بود ن سلطنت رضاخان را ثابت نکـــرد ه بلکه ظاهرمیکند که رضاخان باکمال مهارت توانست اساس رژیم ملاکی فئود الی رابمـــا کمک و مساعد ت طبقه ی فوقانی بورژوازی محکم نماید • برای رضاخان این مسئله ازآن جهت بآسانی صورت گرفت که د رمدت د ه بیست سال اخیر د رایران بورژوازی فوقانی تجارتی باشدت تمام سرمایه ی خود را برای خرید املاک صرف نمود ه و از مـــزایای حقوق فئود الی استفاد ه کرد ه و بیشترازمعاملا ت تجارتی و صنعتی مد اخل میـــرد •

بد ین ترتیب طبقه ی اعلای بورژوازی ایران خود به حفظ مالکیت و • • • استثمـــــار

بیرحمانه‌ی دهقانین ... علاقمند میباشد."

منظور از "طبقهٔ فوقانی بورژوازی" چنانکه در جای دیگر تزها بالصراحه گفته شده است همان بورژوازی کمپرادور است. اینکه نوشته شده است "طبقهٔ فوقانی بورژوازی از او تقویت کرد و حال هم تا حدی تقویت میکند" دقیق نیست. جریانات بعدی نشان داد که قشر بورژوازی کمپرادور همواره یکی از تکیه‌گاههای پابرجای رضاشاه بوده است.

در تزهای کنگره کوشش شده است به تمایل دیگری هم که در داخل حزب وجود داشت پاسخ داده شود. عده‌ای معتقد بودند کاری که رضاخان کرد صرفاً یک کودتای درباری بود، هیچگونه محتوی طبقاتی نداشت. تزهای کنگره این نظر را رد میکند و میگوید:

"اشتباه محض است اگر کودتای رضاخان را مانند یک کودتای درباری تصور نمائیم."

ولی متعاقب این حکم صحیح بقیه‌ی فرمولبندی تزها در این زمینه روشنی لازم را ندارد. گفته میشود:

"این کودتا دنباله و نتیجه‌ی مبارزه‌ی بزرگ در داخل طبقه‌ی فئودال و بعد مبارزه‌ی طبقه‌ی حاکمه‌ی ملاکین برضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه‌ی فئودالها و طبقات فوقانی بورژوازی برضد نهضتهای انقلابی و تشکیلات انقلابی میباشد."

این تز روشن نیست، زیرا اگر رضاشاه مورد استفاده‌ی قسمتی از درباریها و فئودالهای ناراضی از دستگاه حاکمه هم قرار گرفته باشد بدان معنی نیست که وی طی تمام دوران مبارزه برای تصاحب تاج و تخت نماینده‌ی قسمتی از طبقه‌ی حاکمه‌ی سابق ـ اشراف، فئودالها و ملاکان بزرگ بوده است، و نیز وی نماینده‌ی طبقه‌ی حاکمه در مبارزه علیه بورژوازی ملی نبود بلکه این بورژوازی را نقطه‌ی اتکاء قرار داد و سپس آنرا فریب داد.

جناح راست رهبری حزب با تحلیل خود دائر بر اینکه با روی کار آمدن رضاشاه حکومت بورژوازی در کشور مستقر شده و مبداء جدیدی در تاریخ ایران باز شده است دو نتیجه‌ی دیگر نیز میگرفت: یکی اینکه با وجود رضاشاه تحول مسالمت آمیز (یا باصطلاح آنزمان: "ترقی صلح آمیز") بمرحله‌ی بعدی ممکن است و حزب پرولتاریا باید چنین امکانی را از نظر دور ندارد، دوم اینکه در مبارزه با امپریالیسم تا درجه‌ی زیادی میتوان به حکومت رضاشاه تکیه نمود: این حکومت نماینده‌ی طبقه ایست که منافعش با امپریالیسم در تضاد است، خود رضاشاه که بر رأس حکومت قرار دارد عنصری است میهن پرست و ضد خارجی.

تزهای سیاسی این بحث را بشرح زیر جمع بندی میکند:

"درس و تجربه‌ی واضحی که از مسئله‌ی کودتای رضاخان گرفته میشود عبارت از آن است که این کودتا و مخصوصاً رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردیده هر تصور واهی را راجع به امکان یک ترقی صلح آمیز مبارزه‌ی طبقاتی در ایران برطرف نموده است."

و سپس:

"از روزیکه رضاخان بر عرصه‌ی سیاست قدم گذاشت متکی به انگلیس بود ولی تا سال ۱۹۲۰ خیلی ها باین حقیقت پی نبرده بودند. بعد از خفه نمودن شورش های انقلابی توده‌ی زحمتکشان، و بعد از تاجگذاری اتحاد محکمی میان رضاخان و

انگلیس بسته شد. بنابراین هرگاه بگوئیم که دربار یک مدافعین تخت و تاج سلطنت رضاشاه پهلوی که عبارت از اعیان و اشراف و روحانیون و یک قسمت از بورژوازی کمپرادور (یعنی بورژوازی دلال تجارت خارجی) امپریالیسم انگلیس هم جاگرفته است اغراق نگفته ایم... این مسئله منافی با آن نیست که گاهی نیز رضاشاه برخلاف سیاست استعماری انگلستان در تحت فشار ملت مجبوراقدامهائی بعمل آورد (قرارداد با روسیه).

چنانکه در مقالهی پیشین گفته شد پس ازمرزبندی در نیروهای ضد امپریالیستی، بورژوازی انقلابی در حزب اجتماعیون متشکل گشت. جناح راست بورژوازی رفته رفته ازجنبش کناررفت. بورژوازی کمپرادور و جناح راست بورژوازی ملی یکی ازپایه های حکومت رضاشاه راتشکیل دادند.

این بخش از بورژوازی طرح تشکیل حزب نوینی ریخت. حزب جدید نام "ایران نو" بخود گرفت. (پس ازاندک مدتی رضاشاه تشکیل این حزب راموقوف ساخت). جناح راست رهبری حزب که رضاشاه راهنوز نماینده ی بورژوازی ملی میدانست حزبی راهم که بدست طرفداران او تشکیل میشد حزبی مترقی میشمرد. این جناح معتقد بود که اعضاء حزب کمونیست ایران همچنانکه سابقا درحزب اجتماعیون فعالیت میکردند در این حزب نیز میتوانند وارد شده، تشکیل فراکسیون بدهند. این نظر زائیده ی ارزیابی غلطی بود که ازاین حزب میشد. کنگره ی دوم موقعی تشکیل یافت که حزب "ایران نو" بفعالیت آغاز نموده و دورنمائی برای فعالیت آن قائل بودند. بنابراین موضوع شرکت در این حزب نیز در پلاتفرم جناح راست با نظرمثبت ارزیابی میشد. لکن کنگره که نظرخود رانسبت به ماهیت حکومت رضاشاه و پایه های اجتماعی این حکومت روشن کرد نسبت به حزب "ایران نو" نیز بشرح زیراظهارنظرنمود:

"حزب فاشیست" ایران نو" که چندی قبل ازاین تاسیس شده و خود رضاشاه آنرا رهبری میکند بدون شک قبل ازهمه بمبارزه برضد حزب کمونیست ایران مأمورخواهد شد. حزب کمونیست ایران باید باتمام وسائل و قوا حقیقت ارتجاعی این حزب را در برابر رنجبران ایران فاش وآشکار کرده، توده ی وسیع و زحمتکش رابخوبی آگاه نماید که این حزب دردست انگلیسها وسیلهی جدید و یکی ازوسائل مهم برای فریب دادن ملت و اسیرکردن مملکت میباشد."

رضاشاه حزب اجتماعیون و هرگونه حزب سیاسی راقدغن کرد. فعالیت سازمانهای مترقی غیر سیاسی نیز ممنوع شد. بدینطریق حزب کمونیست ایران که درهمه ی این سازمانها وارد بود حلقه های واسطی رابرای رابطه باتوده ها ازدست میداد. رهبری حزب معتقد بود که باید هرچه بیشتر وسائل تلفیق کار علنی و مخفی رافراهم ساخت. روی این موضوع در تزهای کنگره تکیه شده و گفته میشود که حزب موظف است ازهمه گونه وسائل ممکنه ی علنی و سری برای احیاء "اتحادیه ی کارگران استفاده کند. در تزهاگفته میشود که "شکل طبیعی" تشکل کارگران و دهقانان، اتحادیه های کارگری و دهقانی است. بعلاوه بایستی از سازمانهای پیشه وران" که در مورتاریخی تولید گردیده و عبارت از مجامع مختلف اتحادیه ی اصناف و صنعتگران و غیره میباشد "استفاده شود.

ولی در این قسمت تصمیمات کنگره پیگیرانه نیست. در این تصمیمات روی کمک به تشکیل مجامع علنی واستفاده ی کامل ازآنها تکیه نشده است. تهیه کنندگان تزهای کنگره بیشتر تحت تأثیر فعالیتی هستند که خود حزب کمونیست ایران در سازمان اجتماعیون کرده و حزب کمونیست چین در حزب گومیندان انجام داده بود. در تزهای خود، کنگره معتقد است که بایستی بکمارد بگرهمین راه رارفت. و اگرحزبی

وجود ندارد که بشود در داخل آن فعالیت نمود باید کمک کرد تا چنین حزبی بوجود آید. در این زمینه کنگره برای رهبری حزب برنامه‌ی عمل معین میکند. خلاصه‌ی این برنامه اینست که باید برای ایجاد رابطه با سازمانهای جداگانه‌ی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و بورژوازی کوچک کوشش نمود. این روابط را "با اصول تشکیلاتی مستحکم ساخت" . سپس در میان سازمانها "دسته‌جات چپ" تشکیل داد، این دسته‌جات رل فراکسیون را بازی خواهند کرد. توسط این فراکسیونها باید وسیله‌ی ائتلاف بین سازمانهای جداگانه را فراهم نمود :

"اول آنها را بشکل ائتلافهای موقتی و بعد بشکل ائتلافهای متمادی و دائمی انقلابی درآورد. و بالاخره پس از تهیه‌ی مقدمات اساسی، تشکیلاتی و سیاسی وسائل حزب ائتلافی انقلابی، یعنی حزب انقلابی ملی ایران را فراهم آورد."

تشکیل چنین حزبی در تزها منوط بشرایط معینی شده و گفته میشود :

"حزب کمونیست ایران تشکیل یک چنین حزبی را باید در صورت موجود بودن شرایط ذیل جزء مقاصد خود قرار دهد :

۱) حزب انقلابی ملی ایران باید حزب اتحاد انقلابی کارگران و دهقانان و بورژوازی کوچک باشد،

۲) اساس آن باید تشکیلاتی باشد که حزب کمونیست ایران در آن رل رهبری را بازی کند،

۳) این حزب باید برضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران دست اندازی و اقدامات نکند..."

در خود این شرایط نیز تناقض دیده میشود، زیرا اگر نقش رهبری را در حزب مورد نظر حزب کمونیست بازی کند، در آنصورت شرط سوم زائد است و اگر چنین نباشد از پیش نمیتوان تضمین هائی قائل شد.

البته کنگره مشکلات امر را از نظر دور نداشته است. با اینکه مقدمات تاسیس حزب انقلابی ملی را فراهم میشمارد این موضوع را مسئله‌ی روز نمیداند. علاوه بر آن عمل خیانت بار حزب گومیندان چین را که درست در آستانه‌ی تشکیل کنگره رخ داده در مد نظر دارد. ولذا تصریح میکند :

"حزب کمونیست ایران هنوز بسیار ضعیف است و فکر ایجاد حزب انقلابی ملی ممکن است آلت استفاده‌ی عناصر مخالف واقع شود. مشکلات و تصادمات تشکیلاتی بین حزب "گومیندان" و حزب کمونیست چین ممکن است در شرایط ایران باشکل خطرناک‌تری برای انقلاب تکرار شود. از طرف دیگر حزب کمونیست ایران نباید به مخالفین خود امکان دهد که زمام چنین تشکیلاتی را بدست خود بگیرند. هرگاه پیش از آنکه حزب کمونیست ایران بطور کامل و کافی برای چنین کاری حاضر شود از یک طرفی اقداماتی برای تشکیل حزب انقلابی ملی بشود حزب باید بهترین قوای خود را مامور کند که در رهبری کردن این امر خود را داخل نموده و سعی کنند که رل رهبری را بدست خود گیرند."

باطرح موضوع تاسیس حزب انقلابی ملی کنگره خواسته است پاسخ یکی از مسائل مبرم روز داده باشد. ولی چنانکه می بینیم راه حل صحیح مسئله در پیش گرفته نشده است.

یکی از بحثهای علمی که در آنزمان حزب را بخود مشغول ساخته بود موضوع امکان رشد سرمایه‌داری در ایران و چگونگی عبور ایران از این مرحله بود. تزهای کنگره به این مطالب بشرح زیر پاسخ میدهد:

"در ایران شرایط عمومی ترقی سرمایه‌داری هنوز موجود نمیباشد، زیرا ایران هنوز دوره‌ی تجمع اولیه‌ی سرمایه را طی نکرده و بر عکس بواسطه‌ی کسر دائمی صادرات نسبت به واردات هنوز سرمایه‌ی قابل توجهی ذخیره نشده است... باین جهت ترقی سرمایه‌داری در ایران با بودن رژیم حاضر فقط از طریق ضمیمه شدن به سیستم کلنی‌های انگلیس ممکن میباشد... هرگاه در نظر گرفته شود که مهمترین مؤسسات در رشت اقتصادی مملکت از قبیل بانک و تلگراف، نفت و غیره در دست انگلیسها تمرکز یافته است معلوم خواهد شد که هرگونه حرفی راجع بتوسعه‌ی سرمایه‌داری و ترقی صنایع در ایران بی‌اساس و بی‌معنی است. هرگاه ایران بخواهد در مقابل دول امپریالیستی حقیقتا دارای استقلال کامل بوده و مبدل به یک مستعمره‌ی سرمایه‌داران انگلیس نشود بر او لازم است (و او براین کار قادر است) که از طریق سرمایه‌داری صرف نظر کند."

باید گفت پاسخی هم که کنگره بموضوع مورد بحث آنروز داده است خالی از اشتباه نیست. قبل از هر چیز علت عدم رشد سرمایه‌داری در ایران در این تز نادرست ذکر شده است. در ایران تجمع اولیه بحد کافی موجود بوده است. بارها سرمایه‌ی ملی متوجه ایجاد صنایع داخلی شد. چیزی که هر گونه اقدامی را خنثی میگذاشت رقابت بی‌امان سرمایه‌های خارجی بود. کارخانه‌های ورشکست شده‌ی قند، کبریت، بلور و غیره نمونه‌ی کافی برای اثبات این مطلب است. در همین تزها گفته میشود که سرمایه‌های اضافی راه خروج خود را در خرید املاک می‌یافتند. در اسناد دیگر حزب کمونیست ایران نیز این موضوع بارها انعکاس یافته است. با اینحال در اینجا "طی نشدن دوره‌ی تجمع اولیه‌ی سرمایه" بعنوان علت اصلی ذکر میشود.

نکته‌ی قابل ایراد دیگر این تز نتیجه گیری آنست. در این نتیجه گیری واقعیت وضع آنروزی، تناسب نیروها و سیر انقلاب سوسیالیستی در جهان کاملا در نظر گرفته نشده. از اینروست که در آن گفته میشود ایران "قادر است" "از سیر طریق سرمایه‌داری صرف نظر کند".

یکی از مسائل مهم مورد بحث کنگره مسئله‌ی ملی در ایران بود. ایران کشوریست که در آن اقوام و خلقهای گوناگون زندگی میکنند. امروز هم که بیش از سی سال از تشکیل کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران میگذرد هنوز در این مسئله روشنی کافی وجود ندارد. بطریق اولی در آنزمان حل این موضوع بغرنجتر بنظر میرسید. با اینحال کنگره‌ی دوم خواه در تزهای خود و خواه در برنامه‌ی حزب خط مشی روشنی در این زمینه اتخاذ کرد. در تزهای کنگره گفته شده است که:

"حزب کمونیست ایران باید مطالبات و شعارهای عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را راجع به مسئله‌ی ملی یعنی حق هر ملت بر استقلال کامل خود را جزء برنامه‌ی خود قرار دهد."

در عین حال کنگره‌ی حزب تجزیه‌ی حزب طبقه‌ی کارگر و تشکیل احزاب دیگر کارگری را بر حسب علائم ملی مجاز نشمرده است. با اینکه در آنموقع این مسئله از مسائل حاد و مورد بحث نبوده است کنگره‌ی دوم لازم شمرده وجود حزب واحد را در تصمیمات خود منعکس نماید. در تزها گفته میشود که حزب باید "تشکیلات خود را در میان تودهٔ زحمتکشان این ملل تأسیس و مستحکم نماید" و "موظف است

بطورکامل و کافی به این علل بفهماند که حزب کمونیست ایران یگانه حزب طرفدار آنهاست" و تا" کید میشد که فقط از راه توحید قوا و تشکّل در این حزب میتوان پیروز شد".

علاوه برمسائل فوق کنگره در بارهء یکرشته ازمسائل دیگر نیز اظهارنظرنمود. ازآنجمله در بارهء جنبشهای انقلابی سالیان اخیر.

رضاشاه در عین مغازله باآزادیخواهان دشمن سرسخت جنبشهای آزادیخواهانه بود. در سرکوب پاره ای ازاین جنبشها ازاختلافات درونی استفاده کرد (گیلان). درمورد برخی دیگر راه لجن مالی کردن آنهارا پیش گرفت. ازاین روش در بارهء جنبش خراسان برهبری کلنل محمد تقی خان استفادهء کامل شد. دوری این جنبش ازسایر جنبشها تفاوت در بارهء آنرا دشوارمیساخت. ماهیت این جنبش و بویژه محتوی ضد امپریالیستی و ضد انگلیسی آن پوشیده بود. رضاخان ازاین جدائی برای متهم ساختن کلنل و جنبش خراسان استفاده نمود. کلنل رامتهم به رابطه باانگلیسهاکرد. مختصر مراجعه به مطبوعات آنزمان نشان خواهد داد که رضاخان دراین کوشش خود کامیابیهائی بدست آورد. چیزی که باین کامیابیها کمک میکرد این بود که خود رضاخان تا مدتی در نظر برخی قهرمان مبارزه برضد امپریالیسم انگلیس بشمارمیرفت. بنابراین القاآت وی پرده ئی ابهامی رویماهیت جنبش کلنل محمد تقی خان کشیده بود. بسیاری ازآزادیخواهان و حتی اعضا" حزبکمونیست باور داشتند که جنبش کلنل ازجانب انگلیسها تقویت میشود. بخصوص با نظری که جناح راست رهبری حزب نسبت به رضاخان – رضاشاه پیدا کرده بود به چنین نتیجهء "منطقی" هم میتوانست برسد. کنگرهء دوم بررسیهائی نسبت به جنبشهای انقلابی گذشته بعمل آورد. چهرهء واقعی رضاشاه رابعنوان جلاد جنبشهای آزادی – خواهانه فاش ساخت. به تهمتهای ناجوانمردانه ای که عده ای از رهبران این جنبشها و بخصوص کلنل محمد تقی خان درمعرض آن قرارگرفته بود پاسخ داد. گفته های زیر در تزهای کنگره بویژه مربوط به جنبش کلنل محمد تقی خان است :

"حکومت استبدادی و روزنامه نویسهای اجیرتهران برای بدنامی نهضت انقلابی و برطرف نمودن نفوذ آن درمیان تودهء زحمتکش چه درداخله و چه درخارجه رهبران و فاعدین انقلاب را ~~اجیر~~ و مزدور انگلیس و خود نهضت را از دسائس دولت انگلستان معرفی میکردند برای اینکه بتوانند باآسانی تری نهضت انقلابی ملت راخفه کنند.

حزب کمونیست باید باهمهء وسائل پرده از روی جنایات مزدوران و عمال شاه برداشته و باین وسیله انقلابیون ایران را از این قبیل تهمتها محفوظ دارد".

درکنگره مسائل مورد ابتلا" روز و شعارهای تاکتیکی حزب نیز مورد بررسی قرارگرفت. از جمله موضوع انتخابات ، لزوم یاعدم لزوم شرکت درآن بود.

حزب کمونیست هنوز رشد کافی نداشت. نفوذ حزب در بین توده های وسیع کم بود. لـذا عده ای عقیده داشتند که درچنین شرائطی حزب باید هیچگونه شرکتی درانتخابات نداشته باشد. روش حزب باید بایکوت باشد. تزهای کنگره پاسخ صحیحی باین مطلب داد و امتناع ازشرکت درانتخابات رادرست ندانست. درتزهاگفته شده است :

"اصول پارلمانی درایران همیشه دردست طبقهء حاکمه آلت فریب و پیشرفت و وسیلهء تعدی و ظلم بتودهء زحمتکش بوده است. حزب کمونیست ایران دررهمان حال که خاصیت و صفت حقیقی پارلمانهای حالیه رابرای تودهء زحمتکش تشریح مینماید نباید ازشرکت درانتخابات مجلس امتناع ورزد".

در پایان تزها شعارهای مربوط به دوران مورد بحث بشرح زیر مطرح میشود :

" مهمترین شعارهای حزب کمونیست ایران در این دوره باید نابود کردن رژیم سلطنت و استقرار جمهوری انقلابی باشد. جمهوری انقلابی بایستی بسا وسائل لازم اجرای وظایف زیر را عهده دار شود :

۱) حفظ استقلال و تمامیت ایران در مقابل دول امپریالیست.
۲) استحکام علاقه و دوستی مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی.
۳) سپردن امور و مهام حکومتی بدست عناصر انقلابی.
۴) محو و نابود کردن قطعی بقایای فئودالیسم و تقسیم زمینهای اربابی و غیره بین دهاقین.
۵) استقرار کامل آزادی و دمکراسی.
۶) وضع قوانین برای کارگران و حفظ حقوق آنها و مسلح کردن تشکلات انقلابی کارگران و دهاقین و صنعتگران.
۷) وضع قوانین انقلابی که باشدید ترین وجهی همه اقدامات و کوششهای ضد انقلابی را برای استقرار اصول قدیم محو و نابود سازد."

برنامه‌ی حزب قبل از کنگره‌ی دوم عبارت بود از تزهای مصوبه در کنگره‌ی اول حزب تحت عنوان " وضع اجتماعی، اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست".

کنگره‌ی دوم برنامه‌ی حزب را تحت عنوان " پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران" و نظامنامه‌ی حزب را تدوین و تصویب نمود. این برنامه که براساس تحلیل تزهای کنگره‌ی دوم نگارش یافته مشتمل برمقدمه، بخش سیاسی، بخش اقتصادی، سیاست ارضی حزب، بخش مربوط بقوانین راجع بکارفرمایان و اتحادیه‌ی کارگران، بخش اجتماعی، سیاست مالی حزب و بخش مربوط به تشکیل شرکتهای تعاونی (کئوپراتیف) است.

نه تزهای فوق و نه برنامه‌ی حزب عاری از نواقص و اشتباه و بویژه دور از اشتباه همه گیر آنزمان ـ چپ روی ـ نیست. با اینحال هردو سند که برمبنای تحلیل مارکسیستی تنظیم شده از اسناد مهم جنبش آزادیبخش مردم ایران است که آشنائی با آن بویژه برای اعضاء حزب ما ضروری است.



حزب تودهٔ ایران

دوران مبارزات علنی

مرحله اول ـ از تشکیل حزب توده ایران تا کنگره اول (مهرماه ۱۳۲۰ ـ مرداد ماه ۱۳۲۳)

۱ـ ضرورت تاریخی پیدایش حزب علنی طبقه کارگر ـ حزب توده ایران

الف ـ شرایط عینی

تحول در اوضاع اجتماعی ـ کودتای سوم اسفند مقدمات سقوط حکومت قاجاریه و روی کار آمدن رضاشاه را فراهم ساخت و این یک پدیده اتفاقی نبود. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بویژه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تأثیر ژرف و تکان دهنده ای در ایران داشت. جنبشهای انقلابی و رهائی بخش یکی پس از دیگری نواحی مهم کشور (آذربایجان، گیلان، خراسان) را فرا میگرفت. نیروهای انگلیس تحت فرماندهی ژنرال دنسترویل، که خود را از طریق ایران به ماوراء قفقاز رسانده بودند در اثر ضربه های ارتش سرخ مجبور به عقب نشینی وسپس تخلیه ایران گردیدند، ولی این عقب نشینی بمعنای صرف نظر کردن از تسلط بر ایران نبود، بلکه بدان معنی بود که سیاست نوینی در مورد ایران اتخاذ خواهد شد.

برای امپریالیسم انگلیس اکنون مسئله مهم دیگری، یعنی موقعیت سوق الجیشی ایران بیش از هر زمان دیگر مطرح بود. در یک ششم کره زمین، در همسایگی ایران، که بیش از دو هزار و پانصد کیلومتر مرز مشترک با روسیه داشت اکنون حکومتی سوسیالیستی مستقر شده بود.

امپریالیسم انگلیس نقشه های متعددی برای اسقاط حکومت نوبنیاد سوسیالیستی بکار برد که بی نتیجه ماند. لذا اکنون در صدد تشکیل یک حلقه محاصره نیرومندی بدور کشور شوروی برآمده بود. ایران از نظر این سیاست میبایست یکی از حلقات این زنجیر باشد. بدین منظور لازم می آمد که حکومت مرکزی نسبتاً مقتدری روی کار آید که درعین حال خدمتگذار امپریالیسم انگلیس باشد. این سیاست بود که جانشین سیاست سنتی انگلیسها دائر به تضعیف حکومت مرکزی شد.

حکومت ضعیف و بی اعتبار قاجاریه نمیتوانست از عهده این وظیفه برآید. از این نظر نقشه کودتای سوم اسفند تحت نظارت مستقیم مأمورین انگلیس طرح شد و انجام گرفت و از آنجا که سید ضیاء الدین طباطبائی ـ این عامل شناخته شده امپریالیسم انگلیس را هیچ عمل تمهیدی نمیتوانست پاک کند نقش عمده برعهده رضاخان گذارده شد که کلیه عوامل لازم برای عوامفریبی واستفاده از تیپ و های وسیعتر را در اختیار داشت.

رضاخان بخوبی از عهده وظایف محوله برآمد: نخست بازی با نیروهای آزادیخواه، سپس سرکوب آنها، تشکیل ارتش متحد الشکل و یک حکومت مرکزی مسلط بر اوضاع کشور و تأمین مقاصد سوق الجیشی امپریالیسم انگلیس.

رشد طبقه کارگر ـ تحلیلی که از حکومت رضاشاه از جانب برخی مورخین بعنوان حکومتی که رشد فراهم ساختن رشد سرمایه داری در کشور بوده، میشود، تحلیلی است نادرست. تکیه گاه اجتماعی حکومت رضاشاه فئودالها و بورژوازی کمپرادور بود. رضاشاه خود در اندک مدتی بزرگترین مالک ـ فئودال

شد که استثمار نیمه فئودالی در تمام املاک اختصاصیش بشدت هرچه تمامتر اجراء میشد.

بااینحال سرمایه داری در زمان سلطنت رضاشاه، بویژه در نیمه دوم سلطنتش بعلل عینی و ذهنی چندی رشد نسبتاً قابل توجهی کرد:

۱) نیروگرفتن حکومت مرکزی و برقراری امنیت داخلی موجب شد قسمتی از سرمایه های انباشته شده، که قبلا راه مفرخود را در خرید املاک و استفاده از وجود شرایط استثمار شدید در روستا یافته بود بتدریج متوجه صنایع گردد.

۲) رضاشاه در آزمندی خود تنها به غصب املاک اکتفا نمیکرد. تعدادی از کارخانه های بزرگ را که بخرج دولت برپا میشد بخود اختصاص میداد و از این راه بدل بیکی از سرمایه داران عمده کشور شد. بزرگترین کارخانه های نساجی مازندران که نیروی تولید بش برابر یک سوم کلیه کارخانه های نساجی کشور بود به شخص وی تعلق یافته بود.

۳) فشار بورژوازی رشد یابنده و منافع شخصی رضاشاه بعنوان یک سرمایه دار بزرگ گذراندن قوانینی را در جهت حمایت صنایع داخلی موجب میشد که خود این نیز انگیزه بعدی سرمایه گذاری در صنایع بود.

این عوامل موجب رشد نسبتاً سریع صنایع داخلی در دهه ۱۹۳۰–۱۹۴۰ گردید، چنانکه طبق آمار بانک ملی ایران تعداد شرکتهای به ثبت رسیده در این مدت از ۹۳ به ۱۷۲۵ و سرمایه آنها از ۱۴۳ ملیون به ۱۸۱۴ ملیون رسید. اگر به این رقم کارخانه های دولتی و نظامی جدید نیز اضافه گردد رشد قابل توجهی را نشان خواهد داد.

ازنظر تحولی که در وضع طبقه کارگر ایران بوجود آمد به این نکته نیز باید توجه کرد که تنها رشد عددی کارگران مطرح نیست، بلکه بوجود آمدن صنایع نوین موجب یکنوع تمرکزی نیز گردید. اگر قبل از سال ۱۹۲۰ صنایع ایران بطورکلی عبارت ازصنایع دستی کوچک و پراکنده از قبیل قالیبافی، ابریشم وغیره بود اکنون کارخانه های بزرگ بوجود آمده بود که درنقاط معینی تمرکز داشت: اصفهان، تهران، تبریز بزرگترین مرکز کارگری — شرکت نفت جنوب — عده کارگرانش پس ازتجدید قرارداد نفت در سال ۱۹۳۲ (که یکی ازصحنه های جنگ زرگری رضاشاه با انگلیسها بود) و اعتماد شرکت به تثبیت وضع خود از ۲۰ هزار به یکصد هزار نفر رسید. ساختمان راه آهن سرتاسری ایران بیش از سی هزار نفر کارگر را بکار مشغول ساخته بود. نتیجه اینکه در آستانه جنگ دوم جهانی درحدود ۶۵۰ هزار کارگر در صنایع ایران مشغول کار بودند.

اگر این حقیقت را در نظر بگیریم که چنانکه لنین میگوید اهمیت پرولتاریا بمراتب بالاتر از سهم عددی این طبقه در بین مردم است، آنگاه ارزش نیروی بوجود آمده برای جنبش رهائی بخش ملی کشورما معلوم میشود بویژه اینکه در میان طبقه کارگر ایران هسته آزمایش دیده ای وجود داشت که در تیره ترین اوقات مبارزه خود را زیر رهبری حزب کمونیست ایران ترک نکرده بود.

مطلبی که باید اضافه نمود وضع رقت بار طبقه کارگر در اواخر سلطنت رضاشاه است. باوجود ترقی دو برابر هزینه زندگی، طی ده سال اخیر دستمزد کارگر تغییری نیافته بود. روز کار یک کارگر غالبا از آفتاب تا آفتاب بود. حداکثر دستمزد ۵ — ۸ ریال در مقابل ۱۲ — ۱۴ ریال حداقل هزینه روزانه، مضافا براینکه زنان و کودکان نیز مجبور بودند کار کنند و باحداکثر استثمار نازلترین دستمزد را دریافت دارند.

<u>وضع دهقانان و سایر زحمتکشان</u> — حکومت رضاشاه در وضع دهقانان، چگونگی استثمار آنها و مناسبات ارباب رعیتی کوچکترین بهبودی ایجاد نکرد. برعکس ورود سرمایه های بازرگانی و انتفاعی دیگر به دهات، به استثمار و بهره کشی بحد قابل توجهی افزود.

وضع آبادترین نقاط روستای ایران (دماوند تهران) طبق آمار رسمی در آنموقع بشرح زیر بود:

دهقانان بی‌زمین ۶۰٪ ، از بقیه ۴۰٪ بیش از ۱۵٪ دارای قطعه زمینی کمتر از یک هکتار که بسا وضع زراعتی آنروزی حاصل کارشان زندگی بخور و نمیر را بزحمت تأمین مینمود . از ۱۵٪ بقیه تنها پنج درصد دارا بیش از سه هکتار زمین بودند .

چنین و بدتر از این بود وضع دهقانان ، که بیش از ۷۰٪ اهالی کشور را تشکیل میدادند .

بهره کشی بویژه در املاک اختصاصی شدید بود . دهقانان این املاک در واقع وابسته بزمین بودند . هیچ بنگاه محتاج بکارگر حق نپذیرفتن دهقانانی که املاک اختصاصی را ترک میکردند نداشت . حتی راه آهن ایران در بخش مازندران مجبور بود کارگرانی از نقاط دیگر ایران استخدام نماید .

ازطرفی نیز ضربه اصلی بحران اقتصادی جهانی سالهای ۱۹۲۹ ـ ۱۹۳۱ که موجب رکود صادرات ایران گردید بر پیکر دهقانان ، پیشه وران و خرده بورژوازی شهر وارد شد که هیچگاه ترمیم نگردید ؛ دهقانان همچنان زیر بار وامهای کمرشکن باقی ماندند ، بسیاری از پیشه وران و خرده بورژوازی شهر بکلی ورشکست شدند و در ردیف کارگران قرار گرفتند و یا در حال نیمه ورشکست باقی ماندند .

* *

چنین وضعی بود که طبقات زحمتکش را آماده برای مبارزه مینمود .

ولی عدم رضایت از حکومت دیکتاتوری رضاشاه تنها این نبود . این عدم رضایت در میان بورژوازی ملی ، کارمندان و بویژه روشنفکران که تا حدی ماهیت این حکومت را درک کرده بودند نیز زیاد بود .

حتی قسمتی از طبقات مورد اتکاء حکومت هم از بیم تجاوزی که همواره به املاک و دارائی آنها از طرف شخص رضاشاه میشد بالقوه در مقام اپوزیسیون قرار گرفته بودند .

لذا باجرئت میتوان گفت که تکیه گاه عمده حکومت رضاشاه در سنوات اخیر سلطنتش در واقع الیگارشی نظامی و قشر بوروکراتیک بالائی بود که خود از قبل این حکومت طرف قابل توجهی بسته بودند .

* *

در چنین شرایط عینی است که ، چنانکه در تزهای کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت ۲۵ ـ مین سالگرد تأسیس حزب گفته میشود :

" جامعه ایران به حزب طراز نوین طبقه کارگر مجهز به جهان بینی انقلابی و علمی مارکسیسم ـ لنینیسم که بتواند تناقضات اجتماعی را بدرستی بازشناسد ، درمان دردهای آنرا بدست دهد ، در برابرش افق روشن تلاش و نبرد برای نیل به دمکراسی و سوسیالیسم بگشاید ، برنامه علمی یک تحول بنیادی جامعه را عرضه دارد و در راه چنین برنامه ای صادقانه و پیگیرانه برزمد ، نیاز فراوان داشت "

<u>ب ـ عامل ذهنی ـ نقش حزب کمونیست ایران</u>

تنها وجود این شرایط عینی برای پیدایش و رشد سریع حزب طبقه کارگر کافی نبود . عامل ذهنی نیز لازم بود که از این شرایط استفاده کند ، قشرهای وسیع کارگران و زحمتکشان شهر و ده را به دور خود گرد آورد ، به مبارزه سوق دهد و این مبارزه را رهبری کند . چنین عامل ذهنی در وجود بقایای سازمان حزب کمونیست ایران و کادرهای آزمون دیده آن وجود داشت .

حزب کمونیست ایران طی تمام مدت حکومت رضاشاه آنی مبارزه خود را ترک ننمود : قیام مسلحانه گیلان ، فعالیت نسبتاً وسیع مطبوعاتی ، سازمانی و اتحادیه ای در شرایط مساعد نخستین

سالهای پس ازکودتای سوم اسفند ، فعالیت عمیقاً زیرزمینی دوران سلطنت رضاشاه و بالاخره نقش روشنگرانه مجله "دنیا" که توسط دکترارانی و یارانش تأسیس گردید و تأثیر بزرگی در تربیت کادرهای مارکسیستی گذارده ــ اینها مراحلی بود که حزب کمونیست ایران طی کرد.

گرچه در سالهای اخیرحکومت خود رضاشاه موفق به تلاشی سازمانهای کمونیستی شده بود ولی بقایای آن و کادرهای تربیت شده و ازتجربه گذشته آن تشکیل نیروی بالقوه ای رامیداد که میتوانست در رأس سازمان جدیدی که جامعه ایران محتاج به آن بود قرارگیرد .

وقایع شهریور ۱۳۲۰ جامعه‌ی ایران راد راینگونه شرایط عینی و ذهنی یافت.

* *

<u>ج ــ وقایع شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه</u>

چگونگی سیاست خارجی رضاشاه ازمسائلی است که هنوز هم مورد اختلاف مورخان است . در بررسی و ارزیابیهائی که احزاب موجود آنزمان در این باره کرده اند نوساناتی وجود دارد. حزب اجتماعیون ایران در ارزیابی مثبت خود تاآنجا رفت که شرکت در یکی از کابینه های رضاخان رانیز ممکن شمرد. حزب کمونیست ایران نیز درهمانموقع بحکومت رضاخان ارزش مثبت میداد. درکنگره دوم این نظراصلاح شدو شخص رضاشاه دست نشانده امپریالیسم انگلیس و مجری سیاست این امپریالیسم معرفی گردید ـ تحلیلی که بدون شك درست بود. ولی ازاسناد این کنگره بخوبی پیداست که ماهیت واقعی رضاشاه بــرای تصویب کنندگان این اسناد چنانکه باید روشن نبوده است ، زیرا در باره وی بعنوان یك عامل بی چون و چرائی صحبت شده است که هیچگونه اراده ای ازخود ندارد.

مورخانی هم هنوز معتقدند که رضاشاه در بدو امر سیاستی بیطرفانه مبنی برتعادل داشت و بعدها این بیطرفی راازدست داد.

ازآنجاکه اغلب این احکام بر پایه شناخت واقعی ماهیت رضاشاه و حکومتش قرارنگرفته است لذا توضیح این نکته برای صادرکنندگان آن دشواراست که چگونه وبچه علل این عامل بی چون وچرای انگلیس در پایان سلطنت خود جهت گیری خود رابنفع آلمان هیتلری تاآنحد تغییرداد که امپریالیستهای انگلیس به سقوطش اقدام کردند.

بعقیده نگارنده آنچه که محور سیاست رضاشاه راتشکیل میداد آنتی کمونیسم بی بند و بار وی بود. رضاشاه بحدی حرص جاه و مال داشت که میتوان گفت هنوز به سلطنت نرسیده ، بالقوه یك ملاك و سرمایه دار بزرگ بود و این آزمندی خود را با استفاده از قدرتش بویژه پس ازرسیدن بسلطنت بنحوی بی نظیر تسکین داد.

برای چنین شخصی که پایه های حکومتش رانیز همین طبقات تشکیل میدادند همسایگی یك کشور سوسیالیستی ، که درآن مالکیت خصوصی و استثمار انسان ازانسان به گورستان تاریخ سپرده شده و همواره درهرشرایطی نقش و مهرخود راروی زندگی اجتماعی ایران باقی میگذاشت ، غیرقابل هضم بود .

تاآنهنگام که امپریالیسم انگلیس نیروی عمده ضد شوروی و پرچمدارلشگرکشی علیه آن بود تغییری درسیاست رضاشاه دیده نشد. تقسیم بندی نیروهای مسلح کشور، احداث راه آهن سرتاسری و راههای شوسه جدید ــ همه درجهت نقشه های سوق الجیشی امپریالیسم انگلیس انجام میگشت. اقدامات مشترك ضد شوروی انگلیس و ایران درسال ۱۹۳۷ منجر به انعقاد قرارداد سعدآباد شد که کلیه نیروهای متحد امپریالیسم انگلیس درخاورمیانه (ایران، ترکیه و عراق) رادریك پاکت نظامی گرد آورد.

ولی درهمانحال ، موقعی که امپریالیسم آلمان در وجود آلمان هیتلری داشت بسرعت احیا

میشد ، رضاشاه بحکم غریزه و ماهیت اصلی سیاست خارجی ضد شوروی خود ، دریافت که اکنون دیگر نیروی عمده ضد شوروی را باید در وجود آلمان هیتلری جستجو کرد. پاکت ضد کمینترن منعقده میان آلمان هیتلری، ایتالیای فاشیستی و ژاپن میلیتاریستی شاهد گویای این واقعیت بود. اینجاست که خطوط اولیه جهت گیری نوین سیاست رضاشاه دیده میشود . این جهت گیری نوین در آستانه جنگ دوم جهانی دستگاه حاکمه رضاشاهی را در جهت مخالف سیاست انگلیس قرار داد.

برای اثبات اینکه تعیین کننده واقعی مشی سیاسی حکومت رضاشاه جنبه ضد شوروی آن بوده است کافیست باین نکته اشاره شود که در همان حال که این حکومت بسوی آلمان جهت گیری کرده بود عقد قرارداد عدم تعرض بین آلمان و شوروی در سال ۱۹۳۹ بلا فاصله تردیدی نسبت به آلمان هیتلری در دستگاه حاکمه ایران بوجود آورد. این حالت تردید را در صورت مطالعه دقیق میتوان در تنگتر کردن دامنه وسیع پخش تبلیغات آلمان هیتلری ، در بازداشت عناصری در ارتش بعنوان عناصر فاشیست (جهانسوزی و پارانفر) ، در انتقال عده ای از کمونیستهای زندانی به جنوب و غیره بخوبی دریافت.

برعکس ، حمله آلمان فاشیستی به اتحاد شوروی هرگونه تردیدی در جهت گیری بنفع آلمان را برطرف کرد. امید به پیروزی برق آسای آلمان حکومت رضاشاه را بهنگام ورود ارتش های متفقین مصمم به مقاومت نمود.

آلمان هیتلری تا آنموقع توانسته بود در تمام شئون اقتصادی ، اداری و نظامی کشور رسوخ کند. پس از لغو قرارداد بازرگانی ایران و شوروی از طرف حکومت رضاشاه ، آلمان بتدریج مقام اول را چه در صادرات و چه در واردات ایران (صادرات ۴۸٪ واردات ۴۲٪) احراز کرده بود. ستون پنجم آلمان تحت عنوان کارشناسان فنی در تمام نقاط حیاتی و سوق الجیشی کشور پنجه دوانده بود.

در چنین اوضاع و احوالی متفقین پس از اینکه سال چند یادداشت بحکومت رضاشاه مبنی بر جلوگیری از فعالیت ستون پنجم و اخراج جاسوسان آلمانی از ایران و بلا اثر ماندن آنها در تاریخ سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) وارد ایران شدند.

اکثر واحد های ارتش ایران حتی پیش از آنکه طرف مقابل را ببینند ازهم پاشیدند. افسران ارشد که خود میبایستی پیشقدم و نمونه زیردستان باشند قبل از دستور ترک مقاومت ، از تهران سر در آوردند. سلاح بسیاری از واحد ها بجاماند و بدست عشایر افتاد. تنها واحد نیروی دریائی در بندر شاهپور در جنوب در مقابل نیروی انگلیس مقاومت کرد و خود فرمانده آن جان سپرد.

بدینطریق ارتشی که طی مدت بیست سال به بهانه وجود خطر از شمال بحساب بیش از یک سوم بودجه کشور نگاهداری و مجهز شده و بطور عمده در مرزهای شمالی کشور تمرکز داده شده بود در همان روز اول ازهم پاشید.

در یکی از مانورهای ارتش که زیر نظر شخص رضاشاه و تحت فرماندهی مستشاران سابق فرانسوی بریاست ژنرال ژاندر اجرا میشد ، پس از آنکه ژنرال ژاندر سربازان و افسران جزء ایرانی را ستود رضاشاه پرسید : بتصور شما این ارتش در مقابل دشمن تا چه اندازه میتواند مقاومت کند ؟ ژنرال ژاندر قبل از پاسخ سئوال نمود : « در مقابل چه دشمنی ؟ » رضاشاه گفت : « مثلا در مقابل همسایه شمالی » . ژنرال ژاندر بدون مکث پاسخ داد : « دو ساعت » . همین پاسخ به ماموریت هیئت نظامی فرانسه در ایران پایان بخشید. این پاسخ از طرف شخصی که لحظه ای پیش شجاعت سربازان و افسران جزء ایرانی را ستوده بود حاکی از در نظر گرفتن نکات عمده دیگر بود که در این مورد مطرح میشد: روحیه ارتش ، آماده نبودن آن برای فداکاری بدون هدف ، فساد دستگاه بالائی که در نخستین فرصت ممکن است واحد ها را به امید حوادث رها کنند ، نیروی طرف و غیره. در واقع هم این عوامل بود که نقش عمده را در ازهم پاشیدن ارتش بازی کرد.

پنجم شهریور دولت علی منصور مجبور به استعفا و دولت فروغی جانشین آن شد. فروغی با مراجعه به مجلس علیرغم تمایل شاه مقاومت را قطع کرد. مجلس در ۲۴ شهریور رضاشاه را که همچنان در سیاست مقاومت خود پافشار بود از فرماندهی کل نیروهای مسلح خلع نمود. روز ۲۵ شهریور رضاشاه بنفع پسرش محمد رضا پهلوی از سلطنت کناره گیری کرد و از طریق اصفهان ـ کرمان عازم بندر عباس و خارج کشور گردید.

در اثر فروریختن بساط دیکتاتوری و در شرایط نوین بنا به پیشنهاد دولت فروغی در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۲۰ (۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱) از جانب شاه فرمانی مبنی بر بخشودگی یک ربع از محکومیت زندانیان سیاسی صادر شد و در نتیجه عده ای از زندانیان سیاسی از آنجمله عده ای از کمونیستها آزاد شدند و دست به فعالیت سیاسی زدند.

کابینه دوم فروغی در تاریخ اول مهرماه ۱۳۲۰ (۲۳ سپتامبر) برنامه خود را از مجلس گذراند. در این برنامه علاوه بر وعده یک رشته اصلاحات اجتماعی، اعاده آزادیهای اولیه مندرجه در قانون اساسی که دیکتاتوری رضاشاه اثری از آن باقی نگذارده بود اعلام میشد. پس از تصویب برنامه دولت جدید برحسب پیشنهاد دولت، مجلس در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۲۰ (۱۶ اکتبر ۱۹۴۱) قانونی مبنی بر عفو عمومی زندانیان سیاسی تصویب کرد که بدنبال آن نخست بقیه زندانیان سیاسی مرکز و پس از چندی زندانیان انتقال یافته به جنوب نیز آزاد گردیدند.

۲ـ تشکیل حزب توده ایران

الف ـ جلسه مؤسسان و نخستین اصول مرامی حزب

در شرایطی که برای مردم ایران هنوز پروبلم های انقلاب مشروطیت ایران حل نشده بود، فروریختن رژیم اختناق و دیکتاتوری بیست ساله و برقراری آزادیهای ابتدائی امکانی برای طرح مسائل اجتماعی و مبارزه در راه حل آنها بوجود می آورد. برحسب منافع طبقات و قشرهای مختلف و برحسب جاه طلبی‌های اشخاص و یا اینکه چه کسی خود را برای اجرا خواستهای این یا آن طبقه و یا قشر ارجح میداند احزاب متعددی مانند قارچ پس از باران از زمین روئیدند. در اندک مدتی تعداد اینگونه "احزاب" و گروه ها و دستجات منتسب باین یا آن رجل سیاسی از بیست تجاوز کرد. ولی از این میان تنها آنهائی برای مدت معینی و پس از چند ادغام باقی ماندند که توانستند با برنامه و عمل خود پشتیبانی طبقه و یا قشر معینی را جلب نمایند.

مسئله مهمی که از ضرورتهای جامعه ما ناشی میشد تشکیل حزب علنی طبقه کارگر بود که شرائط عینی و ذهنی برای تشکیل آن فراهم بود. این حزب بدست عده ای از کمونیستهای آزاد شده و انقلابیون در جلسه هیئت مؤسسان در تاریخ ۷ مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل گردید. جلسه مؤسسان هیئتی مرکب از ۱۵ نفر بنام کمیته موقت تشکیل داد که در رأس آن سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) ـ از مبرزترین و سرشناسترین رجال آزادیخواه صدر مشروطیت قرار گرفت.

حزب توده ایران چنانکه از نام آن پیداست میبایستی با استفاده از امکانات علنی مبارزه و عرضه داشتن دورنمائی روشن، توده های وسیع طبقات زحمتکش را برای مبارزه تجهیز کند و با دادن شعارهای صحیح تاکتیکی و طرح خواستهای مبرم روز، راه را برای این مبارزه بگشاید و نیروهای مترقی را مرحله بمرحله باقتضای منافع مشترک در جبهه واحد گرد آورد.

در آنموقع که هنوز خطر دیکتاتوری نزدیکترین خطر محسوب میشد حزب نوبنیاد نخستین شعار مبارزه را "مقاومت مشترک همه طبقات و قشرهای آزادیخواه در مقابل رجعت دیکتاتوری" اعلام داشت و

برای این منظور دو نکته را هدف خویش قرار داد که میتوانست خواست نیروهای وسیعی را منعکس سازد :

۱) بدست آوردن آزادیهائی که بموجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است،
۲) جلوگیری از ارتجاع و استبداد با اتکاء بقدرت جمعی توده ایران .

در تدوین اصول سیاسی مرام حزب نیز دقیقاً سعی همین نظر ملحوظ شده است :

۱) حفظ استقلال و تمامیت ایران ،
۲) برقرارکردن رژیم دمکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و عقیده و اجتماعات ،
۳) مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری واستبدادی ،
۴) اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن بوضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران ،
۵) اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداری و برقراری تعلیمات اجباری و مجانی عمومی و تأمین استفاده توده ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشت ،
۶) تعدیل مالیاتها با درنظرگرفتن منافع توده ،
۷) اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسائل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگاهداری راههای شوسه و تکمیل خطوط آهن ،
۸) ضبط اموال و دارائی پادشاه سابق بنفع ملت ایران(*) .

با اینکه منتهای اعتدال در این خواستها رعایت شده است ، هیئت حاکمه ایران بخوبی آنچه را که زیر نام حزب توده ایران در حال تکوین بود درک میکرد. حزب توده ایران در ابتداء امر از آزادیهائی که برای دیگر جمعیت ها ملحوظ شد محروم بود ; جلساتش درخفا تشکیل میشد ، ناشری برای افکارخود نداشت، درمطابع برای چاپ نشریات حزب بسته بود. تنها پس از گذشت پنج ماه بود که حزب توانست روزنامهٔ سیاست" راکه عباس اسکندری صاحب امتیازش بود منتشرسازد.

در نخستین شماره این روزنامه علاوه براصول سیاسی مرام حزب شرحی مبنی برمعرفی آن مندرج است :

"مقصود از توده ایران که گفته میشود ، توجه بیك قسمت ازمردم این مملکت نیست ؛ هر کسی که در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و عقیده بوده ، به مملکت و سعادت اهالی آن علاقمند باشد ، برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زیردستان در اجتماع همان حقوقی راکه قانون به آنها اعطاء کرده است ، بشناسد ، خدمتگذار را در رهبرانی که دست تعدی برکند و جنایتکاران رهبر مقامی که دست ازخود برانند و بدست عدالت بسپارد، ما ازخود میدانیم"

حزب توده ، نماینده اکثریت واقعی این مملکت است و افراد آن قدمی که برمیدارند برای ارتباط بین توده و جلوگیری از هرقسم تشتت و اختلاف کلمه و حفظ حکومت مشروطه و اصول دمکراسی است . افراد حزب جز سعادت و خوشی ایران — یعنی سرزمینی که باحدود مشخصات طبیعی و سیاسی در دنیا باین نام شناخته میشود — فکری ندارند و آسایش و رفاهیت خود را درپیقای استقلال تام آن دانسته و برای حفظ آن هم از

(*) روزنامه "سیاست" ، شماره اول ، ۲ اسفند ۱۳۲۰

هیچ فداکاری مقدور مضایقه ندارند."

سپس روزنامه درباره تشکیل و فعالیت اولیه حزب، با اشاره بموانع موجود، چنین ادامه میدهد:

"بهمین نظر از شهریورماه گذشته رفقا و همفکران ما از گوشه و کنار مملکت بیکدیگر مراجعه نموده و تشکیلات قدیم خود را بررسی کرده و تجدید نمودند و هیئت مرکزی جمعیت در نقاطی که قانون اقتضای اجتماع مینمود و موانعی وجود نداشت تشکیلات حزب را توسعه داد. در مدت پنج ماه طبق احصائیه موجود در غالب نقاط مملکت تنها حزبی است که وجود دارد."

ب ـ گامها و دشواریهای اولیه حزب در مبارزه داخلی و خارجی

طی پنج ماه اولیه کار حزب توده ایران در درجه اول بین طبقه کارگر ـ تکیه گاه اصلی و واقعی حزب ـ بود. حزب مورد استقبال این طبقه قرار گرفت. اعضاء اولیه حزب ـ کارگران قدیمی و اشخاصی بودند که با سابقه فعالیت در حزب کمونیست ایران داشتند و یا اینکه از طرق مستقیم و غیرمستقیم بسوابق مؤسسین آن پی بردند. عامل عمده فعالیت حزب در راه برآوردن خواستهای مبرم اقتصادی و بدنبال آن سیاسی کارگران بود: بالا بردن دستمزد، تقلیل روزکار، حق استفاده از تعطیل، برسمیت شناخته شدن اتحادیه های کارگری.

بمنظور دفاع از حقوق صنفی کارگران، حزب برای تشکیل اتحادیه های کارگری پیشگام شد و تحت رهبری آن شورای مرکزی اتحادیه های کارگران تشکیل گردید و بتدریج شعب خود را بسط داد.

این فعالیت اتحادیه ای از همان روز اول با مشکلاتی روبرو شد که ناشی از کار در زمان جنگ و همکاری با متفقین بود. باید متذکر شد که یکی از طرق همکاری ایران با متفقین علاوه بر واگذاری طرق ارتباطی برای حمل اسلحه ـ فروش محصولات معین صنایع کشور بود. کارخانه های اسلحه سازی و برخی از کارخانه های دیگر (جمعا" وسیع کارخانه های کشور) برای رفع نیازمندیهای متفقین کار میکردند. متوقف ساختن کار اینگونه کارخانجات به همکاری جنگی ایران و متفقین زیان وارد میساخت و این خود مخالف سیاست حزب دائر به مبارزه با آلمان فاشیستی بود. از جانب دیگر استیفای حقوق کارگران بدون مبارزه که اعتصاب و تعطیل کارخانه ها را نیز در بر داشت، دشوار بود. از این برخورد آگاهانه حزب توده ایران که در موارد ی احتیاج به مماشات و سازشکاری میان کارگران داشت دشمنان طبقه کارگر بکمک عناصر ارتجاعی علیه حزب استفاده میکردند و در بکرشته از اینگونه کارخانه ها اتحادیه های قلابی تشکیل دادند و با دعوت کارگران به اعتصاب و متوقف ساختن کار و گرفتن مزایائی طبق قرار قبلی با کارفرمایان و یاروسای کارخانه ها کارگران ناآگاه را بسوی خود جلب میکردند.

این رویه ای بود که بویژه "اتحادیه کارگران و برزگران" و حزب "رنجبر" تحت رهبری یوسف افتخاری و یارانش، که آنها نیز دارای سوابق و فعالیت قبل از شهریور بودند اتخاذ کردند و برای مدتی حزب و اتحادیه های واقعی تحت رهبری آنرا بخود مشغول ساخت.

مبارزه خستگی ناپذیر توأم با تشخیص موقعیت لازم بود تا حزب این عوامفریبی را افشاء نماید و کارگران را از مضمون واقعی آن آگاه و به مسیر صحیح مبارزه بیاندازد و سرانجام وحدت طبقه کارگر را زیر لوای اتحادیه های واقعی تأمین نماید.

★

دشواری دیگر حزب مبارزه خارجی آن بود.

قبل از هر چیز حزب خود را آماده مبارزه علیه فاشیسم کرد. تسلط روز افزونی که آلمانهای نازیست

ازمدتی قبل ازحمله به اتحاد شوروی و ورود نیروهای متفقین به ایران در کشور بدست آورده بودند نیروی مادی و معنوی بزرگی را در اختیارآنان گذارده بود.

شبکه جاسوسی وخرابکاری هیتلریها تحت رهبری جاسوسان ورزیده ای مانند فرانتس مایر و شولتسه و دیگران درهمه نقاط کشور گسترده شده و بویژه در شمال تقویت یافته بود. تهیه بمب برای خرابکاری در موسسات ، راهها و راه آهن سرتاسری و در داخل ارتش دیده شده و بستن و بست هائی با سران ایلات جنوب انجام یافته بود تا درصورتیکه رضاشاه ازمقاومت در مقابل ارتش شوروی سرپیچی کند وی را بوسیله کودتای نظامی برکنار کنند.

هیتلریها ازمدتها پیش مقدار قابل ملاحظه ای اسلحه و مهمات زیر عناوین مختلف بشکل محصولات صنعتی به آدرس کمپانیهای آلمانی و بوسیله بسته های پستی بنام اشخاص وارد کرده بودند که نه تنها حاوی سلاحهای دستی بلکه حاوی تفنگ ، مسلسل و حتی توپهای کالیبر کوچک نیز بود.

طی ۸ ماهه اول سال ۱۹٤۱ ازطرق مختلف بمقدار ۱۱ هزارتن تسلیحات و تجهیزات جنگی مختلف ازآلمان به ایران حمل شده بود که در انبارهای مخفی نگاهداری میشد. تعداد قابل توجهی از این انبارها در شمال پس از ورود متفقین توسط نیروهای ارتش شوروی کشف شد (*).

نمایندگان آلمان هیتلری آنقدر به پیروزی آسان بودن پیروزی خود و استحکام پایگاههای خود در ایران اعتماد داشتند که سفیرآلمان بهنگام خروج خود حتی کرایه چند ماهه سفارت را پرداخته بود که برای آینده در اختیارآنها باشد.

آمادگی هیتلریها تنها آمادگی نظامی نبود. آنها عده زیادی از افسران ارشد ارتش و رجال سیاسی ایران را بسوی خود جلب کرده بودند.

احزابی نیز بطور مخفی بمنظورهای تروریستی و تبلیغاتی تشکیل شده بود که ازآنجمله بودند :
حزب "میهن ایران" باشرکت مستقیم ماینر آلمانی برهبری سرلشگرزاهدی ، نوبخت وکیل مجلس ، خسرو اقبال و دیگران.

حزب "کبود" تحت نظر دکترمتین دفتری – دارای شبکه قابل توجهی در تهران و بویژه در جنوب بمنظور همکاری با روءسای ایلات جنوب.

ازنظر تبلیغاتی هیتلریها با استفاده ازنفوذ سنتی آلمان بعنوان نیروی سوم توانسته بودند عده زیادی از جوانان را بسوی خود جلب نمایند که منجر به تشکیل احزابی مانند "پیکار" و "نبرد" شد.

ازطرف دیگر دستگاه تبلیغاتی رضاشاه با ایجاد حائلی میان ایران و اتحاد شوروی توانسته بود این کشور سوسیالیستی را ازجهت ماهیت خود برای بسیاری ازملیون و میهن پرستان بویژه جوانان روشنفکرکه تشنه مبارزه بودند ناشناخته نگاهدارد. اتحاد شوروی بعنوان کشوری تصویر شده بود که همچنان سیاست امپریالیستی حکومت تزاری را دنبال میکند.

حزب توده ایران میبایستی ازیکسو ماهیت امپریالیسم را بطورکلی و سیاست توسعه طلبانه و درمنشانه آلمان هیتلری را افشاء کند و ازسوی دیگرحقایق مربوط به اتحاد شوروی را که کشوری است سوسیالیستی روشن سازد.

بدین منظورحزب توده ایران بدون واهمه از تهدیدهائی که انجام میگرفت دست به تشکیل کمیته های ضد فاشیست در شهرهای مختلف زد و روزنامه "مردم" را نیز بعنوان ارگان ضد فاشیستی خود منتشر ساخت.

روزنامه "مردم" در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۲۰ منتشرشد. طی مدتی که ازآغاز انتشار این روزنامه

(*) این ارقام از رساله پ.و.میلوگرادف تحت عنوان "ایران طی جنگ دوم جهانی وپس ازآن" برداشته شده است.

تا اعلان جنگ ایران به آلمان فاشیستی گذشت کمیته های ضد فاشیست و روزنامه "مردم" فعالیت جوشانی انجام داده اند که با موفقیت های بزرگی روبرو بود. در شماره ۱۰۸ این روزنامه مورخ ۲۶ مهر ۱۳۲۲ این مبارزه بحق چنین جمع بندی میشود :

"اگر امروز ملت ایران در افکار ضد فاشیستی خود بپایه ای رسیده است که دولت ایران خود را مجبور دیده اند به دولت آلمان اعلان جنگ دهد ... ما کارکنان روزنامه مردم مفخر و مباهات میکنیم ... که در پاشیدن تخم این افکار ضد فاشیستی پیشقدم بوده و ما بزرگترین ضربت را به دست نشاندگان فاشیسم در ایران وارد آورده ایم. چرا مباهات نکنیم ؟ در آنهنگام که ما روزنامه مردم را منتشر کردیم روزی نبود که مرا سلاتی پر از فحش و ناسزا بما نرسد و پای تلفون به ما هتاکی و تهدید نکنند ..."

*

مشکل دیگری که حزب در مبارزه ضد امپریالیستی خود در آغاز امر با آن مواجه شد ارزیابی غلطی بود که نزد برخی درباره ماهیت ائتلاف ضد هیتلری وجود داشت که در صورت نضج و نمو میتوانست نتیجه گیریهای نادرست و چه بسا انحرافی بوجود آورد.

مادام که حزب توده ایران دشمن عمده آنروزی را نه تنها از دیدگاه میهن خود بلکه از نظر بقای تمدن بشری نیز در سیمای آلمان هیتلری میدید ناچار میبایستی از کمکهائی به متفقین که بتوانند پیروزی آنها را تسهیل نماید دریغ نکند.

ازاین پدیده دولتهای امپریالیستی انگلیس و امریکا و در درجه اول انگلیس میکوشیدند بنفع خود استفاده کنند. نخستین گام در این زمینه اعتراف نامه آنتونی ایدن وزیرخارجه وقت انگلیس بود که بوسیله رادیو لندن و اوراق چاپ شده منتشر گردید. آنتونی ایدن رسما بکمک انگلیسها برای روی کارآوردن رضاخان اعتراف میکرد و توجیه مینمود که غرض از این کار حفظ مصالح انگلیس بوده است و تعهد مینمود که نظیر چنین سیاستی تکرار نخواهد شد. علاوه بر آن از جانب دفتر تبلیغاتی سفارت انگلیس جزوه ای تحت عنوان "آیا بریتانیای کبیر کشور امپریالیستی است" بچند زبان منتشر گردید مبنی بر تجلیل دمکراسی انگلستان و توضیح این نکته که اکنون دیگر بریتانیا جنبه امپریالیستی خود را، که زمانی سیاست وی را تشکیل میداد، از دست داده است.

علاوه بر این اقدامات تبرئه جویانه، امپریالیسم انگلیس دست به فعالیت آکتیو اجتماعی در جهت جلب نیروهای دمکراتیک زد. نخستین گام تشکیل حزب "همرهان" (سوسیالیست) بود که بدست نماینده شرکت نفت جنوب در تهران — مصطفی فاتح تشکیل گردید. این حزب بمنظور تشکیل دهندگان آن میبایستی حلقه واسط همکاری با حزب توده ایران باشد. عناصر ناآلوده ای در رهبری این حزب برده شده بودند که میتوانستند نظر مساعد حزب را جلب کنند و عملا هم مدتی در روزنامه مردم همکاری کردند. ولی حزب توده ایران با اینکه هنوز تجربه لازم را در این جریانات کسب نکرده بود توانست خود را از آلوده شدن به این همکاری حفظ کند و راه صحیح خود را ادامه دهد.

ج — نخستین کنفرانس ایالتی تهران

با وجود محدودیت هائی که هیئت حاکمه برای حزب توده ایران فراهم ساخته بود حزب در سایه کوشش خستگی ناپذیر خود بسرعت بدل به یگانه نیروی متشکل روز گردید.

نخستین قدرت نمائی حزب توده ایران میتینگ عظیمی بود که در ۱۱ بهمن ۱۳۲۰ یعنی روز

شهادت دکتر تقی ارانی در این باره تشکیل شد. دولت به تقاضای حزب که برای برگذاری میتینگ اجازه خواسته بود جواب رد داد و نیروهای انتظامی مأمور شدند از هرگونه اجتماع جلوگیری نمایند. با اینوجود حزب توانست افراد خود را از طرق مختلف به محل میتینگ بیاورد بنحوی که دیگر جلوگیری نا ممکن بود.

چندین هزار نفر در این میتینگ شرکت کردند و میتینگ با شکوه خاصی برگذار شد. نمایش ۱۴ بهمن اثر ژرفی باقی گذارد، برجاذبه حزب افزود و هیئت حاکمه را در مقابل واقعیت وجود نیروی قرار داد که دیگر آنرا نادیده گرفتن ممکن نبود.

چندی پس از میتینگ ۱۴ بهمن در ۱۴ اسفند ۱۳۲۰ روزنامه "سیاست" بعنوان ارگان حزب منتشر شد. انتشار روزنامهٔ ارگان موفقیت بزرگی بود. روزنامه حلقه واسطی شد که سازمانهای حزب را در شرایط نامساعد آنروزی بهم مربوط میساخت، آنها را از زندگی حزب و خط مشی آن آگاه مینمود. بدین سان فعالیت حزب زنده تر و تحرک آن افزونتر گشت.

در ظرف یکسال شبکه سازمانی حزب مهمترین استانها و شهرستانها را در برگرفت. عده اعضاء آن از ده هزار تجاوز کرده بود. حزب به برنامه، اساسنامه و خط مشی روشن برای مبارزه خود احتیاج داشت.

در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۲۱ کنفرانس ایالتی تهران برای انجام این منظور تشکیل گردید. در این کنفرانس ۱۲۰ نماینده حضور داشت که به نسبت اعضاء سازمانها سه ربع آن از تهران و الباقی از ولایات بود. کنفرانس گزارشهای زیررا استماع نمود و درباره آن قطعنامه صادر کرد:

گزارش سازمانی،
گزارش درباره برنامه و اساسنامه،
خط مشی تاکتیکی حزب،
گزارش مالی.

کنفرانس بمناسبت مبارزه موفقیت باری که حزب علیه فاشیسم و تبلیغات آن انجام داده بود ابراز خرسندی کرد و به حزب تبریک گفت.

کنفرانس متذکر شد که حزب توده ایران متکی به هیچ نیروئی جز نیروی مردم ایران نیست و بها اتکاء باین نیروست که مبارزه میکند و خواهد کرد.

در برنامه حزب علاوه بر شعار حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران شعارهای اصلی مربوط به مبارزه داخلی و خارجی حزب بشرح زیر تصریح گردید:

"کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه وران متحد شوید."
"برعلیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه نمائید."

ازجمله موادی که بخواستهای برنامه حزب اضافه گردید دادن حقوق سیاسی به زنان کشور بود.
خواستهای اساسی حزب در آن مرحله بشرح زیر مورد تصویب قرارگرفت:

۱) تشکیل حکومت دمکراتیک که نماینده قشرهای وسیع مردم باشد.
۲) اجرای آزادیهائی که قانون اساسی برای مردم ایران قائل شده است - لغو قوانین ضد دمکراتیک زمان رضاشاه ازآنجمله قانون خرداد ماه ۱۳۱۰ - اصلاح قانون انتخابات و دادن حقوق سیاسی به زنان
۳) تقسیم بلاعوض املاک خالصه و املاک اختصاصی رضاشاه بین دهقانان، بها زخرید

املاک اربابی و تقسیم بلاعوض آنها میان دهقانان .

۴) گذراندن قانون ۸ ساعت کار برای کارگران ، برسمیت شناختن اتحادیه های کارگری .

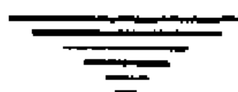
کنفرانس توجه خاصی بلزوم تربیت ایدئولوژیک کادرها نمود و تصمیم به تشکیل شعبه خاصی بنام شعبه تبلیغات حزب گرفت .

کنفرانس تصمیم گرفت که بجای روزنامه " سیاست " که مدیران عباس اسکندری بمناسبت روش غیرحزبی خود از حزب اخراج گردیده بود، روزنامه دیگری بعنوان ارگان مرکزی حزب در نظرگرفته شود.

کنفرانس با تصویب اساسنامه موقت حزب سازمان آنرا پی‌ریزی کرد.

در کنفرانس کمیته ایالتی تهران مرکب از ۱۵ نفر و کمیسیون تفتیش ایالتی انتخاب شد. کمیته ایالتی مأمورگردید وسائل تشکیل کنگره حزبی را هرچه زودتر فراهم سازد و موقتاً وظایف کمیته مرکزی را انجام دهد .

بدینطریق شالوده حزب علنی طبقه کارگر ـ حزب پیکارجوی مجهز به تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی ریخته شد .



از نخستین کنفرانس ایالتی تهران
تا نخستین کنگره حزب

۱) اوضاع عمومی کشور

<u>وضع اجتماعی</u> ـ سقوط حکومت رضا شاه تغییری در وضع طبقاتی دستگاه حاکمه بوجود نیاورده بود. زمام امور کشور همچنان در دست ملاکان بزرگ و کمپرادورها که اکثریت مجلس را هم تشکیل میدادند باقی بود با آن فرق که ثبات ظاهری اکنون دیگر وجود نداشت. تضادهای مستتر و نامرئی درون طبقات حاکمه خود را بتدریج آشکار میساخت: صاحبان املاک غصب شده از جانب رضا شاه خواستار استرداد آن بودند، خوانین و روٴسای تبعید شده ایلات به محلهای خود بازگشته اختیارات از دست رفته خود را برقرار میساختند و املاک ضبط و یا تعویض شده خود را بازمیخواستند. بساط خان خانی از نو گسترده میشد.

در نتیجه شرایط زائیده جنگ (رکود صادرات و واردات، ناامنی و فقدان ارتباط منظم در داخل) بحرانی ژرف دامنگیر کشور شده بود که در برخی نقاط بویژه جنوب شکل قحطی بخود میگرفت. جیره بندی نان، قند، چائی، سیگار و غیره موجب رونق بازار سیاه شده بود بنحوی که اجناس جیره بندی شده یک بر پنج و یا یک بر ده قیمتهای رسمی در بازار سیاه داد و ستد میشد.

وضع مادی زحمتکشان، علیرغم مواعید متعدد دولت های وقت بیش از پیش اسفناک بود. در حالیکه در اندک مدتی بهای اجناس مورد احتیاج بطور متوسط بیش از چهار برابر بالا رفت، تغییری در دستمزدها حاصل نشده بود. هیچگونه قانونی که مدافع حقوق زحمتکشان باشد وجود نداشت.

فعالیت های سیاسی کشورهای امپریالیستی که در صدد بستن طرفی از وضع آشفته برای حال و آینده خود بودند به وخامت اوضاع میافزود.

آلمان هیتلری نفوذ معنوی خود را بین قشرهای میهن پرست تقریبا از دست داده بود. در این مورد چنانکه در گذشته ذکر شده است بزرگترین نقش از آن فعالیت جسورانه حزب توده ایران بود: تبلیغات مبتنی بر منطق و استدلال، تعریف ماهیت امپریالیسم بطور اعم و مقاصد امپریالیستی و آزمندانه امپریالیسم آلمان بطور اخص و شواهد تاریخی و غیره.

ولی جاسوسان و عمال فاشیستی هنوز فعال بودند. خصومت نسبت به انگلیس ها توأم با پیشرفت های "برق آسای" ارتش آلمان عرصه وسیعی را برای جولان و تحریکات آنان بویژه در جنوب و مناطق عشیره نشین فراهم میساخت.

نخستین دو سال پس از سقوط رضا شاه، جنوب ایران شاهد وقایع و شورشهای متعددی بود. عملیات قشقائیها و عشایر کوه گیلویه، ممسنی و بختیاری در اواخر سال ۱۳۲۰، وقایع سمیرم در سال ۱۳۲۲ که تقریبا تمام پادگان ارتش نابود و مقدار زیادی اسلحه و مهمات نصیب شورشیان شد، بویژه بودن سرلشگر زاهدی عامل مستقیم آلمان فاشیستی بریاست لشگر اصفهان بیم آنرا ایجاد میکرد که

سرتاسر جنوب ایران جولانگاه عمال آلمان فاشیستی بشود.

تنها با تغییر ورق در صحنه‌های جنگ در اثر ناکامیهای آلمانها در جبهات شوروی بود که وضع در جنوب ایران نیز تغییر نمود: سرلشکر زاهدی بازداشت شد، در حدود دویست نفر از عمال آلمان فاشیستی که در پناه ایلات جنوب بسر میبردند به دولت و از آن راه به متفقین تحویل گردیدند و آرامش نسبی در این صفحات برقرار شد.

<u>رقابت های امپریالیستی</u> - خروج آلمان هیتلری از صحنه رقابت امپریالیستی بمعنای پایان این رقابت نبود. امپریالیسم انگلیس با وجود مواضع مستحکمی که در نتیجه تسلط دراز مدت میان طبقات ممتازه و دستگاه حاکمه بدست آورده بود اکنون میبایست با رقیب تازه نفس و نیرومند دیگری در وجود امریکا روبرو شود.

امریکا تا آنموقع توانسته بود از نظر معنوی جای پائی برای خود باز کند. نظریات توسعه طلبانه این امپریالیسم بهنگام میسیون شوستر و نخستین میسیون دکتر میلسپو هنوز از پرده استتار خارج نشده بود. بویژه میسیون شوستر با مقاومت خود در مقابل فشار روسیه تزاری و انگلیس تأثیر مثبتی در افکار عمومی باقی گذارد. این سابقه و تصوری که میان قشرهای معین مردم کشور درباره بی نظر و دور بودن امریکا بوجود آمده بود امپریالیسم امریکا را رقیبی خطرناک میساخت که توانسته بود عده ای از مخالفین انگلیسها و طرفداران سابق آلمان را نیز بسوی خود جلب نماید.

ولی برای نقشه دراز مدتی که امپریالیسم امریکا بمنظور تصرف مواضع انگلیس ها در خاورمیانه و نزدیک بویژه در ایران داشت اینها کافی نبود و لازم می آمد که گامهای موثرتری برداشته شود زیرا رقیب انگلیسی علاوه بر امکانات وسیع داخلی خود نسبتی از کشور را اشغال داشت که خود وسیله مطمئنی برای پیشبرد سیاستش بود. این نیروی مادی نیروی نظیری لازم داشت.

لذا با اینکه قرارداد سه جانبه (ایران - شوروی - انگلیس) فقط ناظر به چگونگی توقف نیروهای شوروی و انگلیس در ایران بود، دولت امریکا به این بهانه که طبق قرارداد وام و اجاره قسمت اعظم محمولات نظامی امریکا بمقصد شوروی از ایران میگذرد و مأموران امریکا باید در محل بموقع و سریع آن نظارت داشته باشند، بدوا خواستار برقراری کنترل خود بر بنادر جنوب و سپس برکلیه امور حمل و نقل شد و بتدریج واحد های نظامی خود را بدون هیچ مجوز قانونی وارد ایران ساخت. در اندک مدتی نیروئی بالغ بر هفتاد هزار امریکائی در ایران استقرار یافت و در پائیز ۱۳۲۱ تهران مقر ستاد نیروهای امریکا در خاورمیانه گردید.

گرچه رقابت دو امپریالیسم در نخستین سالهای پس از سقوط رضاشاه از نظر اتحادی که آنها در جنگ علیه آلمان هیتلری داشتند مستور و در پرده بود ولی در عین حال شدت داشت. انگلیس ها برای حفظ و تحکیم مواضع خود، امریکائیها برای تصرف این مواضع و شالوده ریزی بمنظور تأمین سیادت خود در ایران و خاورمیانه و نزدیک پس از پایان جنگ در تلاش بودند.

در نمای آینده از نظر چگونگی وصول باین هدف ها برای هیچیک از این دو امپریالیسم چندان نوید بخش بنظر نمیرسید. زیرا جنبش دمکراتیک، که هنوز ضعیف بود، اوج میگرفت و ترکیب مجلس آینده نیز معلوم نبود. این خود برشتاب هرد و امپریالیسم بمنظور استفاده هرچه سریعتر از وضع موجود می افزود.

<u>عدم ثبات دولت ها</u> - بدیهی است چنین وضعی ثباتی برای دولتها باقی نمیگذاشت و کابینه ها زیر فشار گاه این و گاه آن امپریالیسم، که کوشش داشت هرچه زودتر طرفی ببندد و توقعات خود را از راه سر کار آوردن دولتهای طرفدار برآورده سازد، در حال تعویض بودند.

فروغی که آمادگی چندانی برای فرونشاندن طمع هیچیک از این دو نشان نداد مجبور شد در

اواخر سال ۱۳۲۰ پس از آنکه یکبار کابینهٔ پس از شهریور خود را ترمیم نمود کنار رفت. اواخر اسفند بـــا کمک انگلیسها کابینه سهیلی سرکار آمد و بلافاصله با بالا بردن نرخ لیره انگلیسی (۶۰٪ نسبت به نرخ بین المللی) دین خود را ادا کرد. ولی پس از چهار ماه زمامداری ، با وجود اختیارات فوق العاده ای که از مجلس گرفته بود ، زیر فشار امریکائیها مجبور بکناره گیری گردید.

در اواسط مرداد ۱۳۲۱ دولت قوام که خود خدمتگذار دیرین امپریالیسم امریکا بود با اکثریت قلیلی از مجلس رای اعتماد گرفت و سرکار آمد و بلافاصله برای گذراندن قانون دعوت مستشـــاران امریکائی بریاست دکتر میلسپو دست بکار شد و در آبان ۱۳۲۱ آنرا از مجلس گذراند.

قوام هم با وجود همه گونه پیشگیری - قبضه کردن وزارت جنگ ، ژاندارمری و شهربانی کل ، گذراندن قانون ضد مطبوعات ، توقیف جرائد مترقی و غیره سد راه بلوای آذرماه ۱۳۲۱ ، که با زمینــه چینی قبلی و تحریک انگلیسها برپا شد ، پس از مقاومت شدید و با اینکه کابینه خود را نیز ترمیم کـــرد ، مجبور به استعفاء گردید. در روزهای آذر ۱۳۲۱ بازار و دکان و حتی منزل شخصی قوام در معرض چپاول و تاراج قرار گرفت و در زد و خورد با نیروهای انتظامی بیش از ۲۰۰ نفر کشته و زخمی و چندین صد نفر بازداشت شدند.

برای دومین بار کابینه سهیلی سرکار آمد و این بار با گذراندن قانون اختیارات فوق العادهٔ میلسپو بعنوان رشوه به امپریالیسم امریکا (۳ اردیبهشت ۱۳۲۲) از طرفی ، و لغو اقدامات ضـــد دمکراتیک قوام و آزاد نمودن جرائد توقیف شده ، توانست کابینه خود را تا پایان انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی تثبیت نماید.

سهیلی حزب توده ایران را نیز برای شرکت در کابینه خود دعوت نمود ولی رهبری حزب این پیشنهاد را که تنها بمنظور استفاده از نفوذ حزب و شرکت دادن آن در سیاست غیر ملی خود بود، رد کرد.

اینگونه عدم ثبات ، امپریالیسم انگلیس را ارضاء نمینمود. وزارت خارجه انگلستان درصـــدد برآمد با آوردن شخص "استخوانداری" که هم مورد اعتماد کامل انگلیسها و هم از زمره رجال آنـــروزی دولتی ایران خارج باشد چرخش بزرگی بنفع خود انجام دهد.

بزعم انگلیسها چنین "ورق برنده" ای میتوانست سید ضیاء الدین طباطبائی باشد . سید ضیاء الدین نسبت به دیگر سرسپردگان امپریالیسم انگلیس مزایائی داشت: بیست سال از صحنـــهٔ سیاست دور بود ، طرد شدهٔ رضاخان و دشمن این خاندان محسوب میشد که ظاهرا از این نظــــر میتوانست کامیابیهائی احراز نماید ، جلوه گریهای "انقلابی" اش و اقداماتی که پس از کودتا علیه گردانندگان دستگاه حاکمه کرده بود هنوز در برخی این توهم را باقی گذارده بود که میتواند منشـــا تحولات مهمی باشد ، عوامفریبی کاردان و کهنه کار صحنه سیاست بود .

بدینطریق سید ضیاء الدین طباطبائی پس از بیست سال مجددا برای انجام همان ماموریت بیست سال پیش آماده گردید. بدوا از فلسطین برای درج در جرائد تهران مصاحبه ای انجام داد که در آن خود را مخالف دیکتاتوری ، شیفتهٔ دمکراسی و شاگرد مکتب انقلاب اکتبر قلمداد نمود . در تهران با شرکت عده ای از وکلاء مرتجع مجلس و مدیران جرائد کمیتهٔ خاصی برای تهیه مقدمات ورود وی تشکیل گردید. بمنظور آماده ساختن افکار عمومی کارزار وسیعی در جرائد ارتجاعی آنگلوفیل راه افتاد. چند روز قبل از ورود وی در نتیجه فعالیت رالمان کنسول انگلیس و با پول سرشاری که از کیسهٔ همان کنسولگری خرج شد ، برق آسا از یزد بنمایندگی مجلس چهاردهم انتخاب گردید و سپس با تجلیل فراوان وارد کشور شد. در منطقه استقرار ارتش انگلیس همه جا باد ستور استاندار غرب و فرماندار ان خط سیر وی با چراغانی و قربانی استقبال شد . تهران ارتجاعی نیز از این جهت سهم خود را ادا کرد .

اکنون خطر بازگشت دیکتاتوری ، و احیاء بیست سال گذشته با زهم تجدید میشد و مبارزه با این

خطر در سیمای سید ضیاء الدین در دستور روز نیروهای مترقی و ملی و در درجه نخست در دستور روز حزب توده ایران قرار میگرفت .

۲) فعالیت حزب در این دوران

الف) فعالیت سازمانی

وظایف سازمانی که پس از نخستین کنفرانس تهران در مقابل حزب قرار گرفت عبارت بود از :

- فعالیت در راه تشکل باز هم بیشتر و وحدت طبقه کارگر ؛
- توجه به فعالیت در جنوب ؛
- بسط فعالیت حزب در میان سایر طبقات و قشرهای مترقی ؛
- کوشش برای تجمع نیروهای مترقی در یک جبهه بمنظور تشدید و ثمر بخش ساختن مبارزه علیه ارتجاع و دیکتاتوری ، در راه استقلال و آزادی ملی ؛
- کارزار انتخاباتی برای دوره چهاردهم مجلس شورای ملی ؛
- تشکیل کنگره حزب .

حزب از نخستین سال تشکیل خود توانست در چند مرکز عمده کشور سازمانهائی بوجود آورد . ولی چنانکه از نسبت نمایندگان نخستین کنفرانس تهران پیداست هنوز هسته اصلی حزب را سازمان تهران تشکیل میداد .

کمیته ای که از کنفرانس ایالتی تهران انتخاب گردید مأمور شد تا کنگرهٔ حزب بطور موقت وظایف کمیته مرکزی حزب را اجرا نماید . بوجود آمدن این مرکز موقت آغاز کار منظم سازمانی بود .

کمیته موقت با احساس مسئولیت در مقابل کنگره حزب ، که خود مأمور تشکیل آن بود ، دست بکار شد . عده ای از اعضاء این کمیته و فعالین درجه اول حزب بمنظور ایجاد سازمانهای حزبی به استانها و شهرستانهای مهم اعزام شدند : آذربایجان ، مازندران ، خراسان ، اصفهان و غیره .

انتشار شعارهای حزب توده ایران ، انعکاس مبارزاتی که این حزب از نخستین روز تشکیل خود علیه دیکتاتوری ، در راه دمکراسی و حفظ استقلال کشور انجام داده و کامیابیهای بسیاری از عناصر مترقی و میهن پرست را متوجه آن ساخته بود . بطوریکه در برخی از شهرها بخودی خود و بدست آزادیخواهان با سابقه و یا اعضاء سابق حزب کمونیست ایران هسته هائی بوجود میآمد که میکوشیدند با حزب ارتباط برقرار سازند . کمیته موقت پس از رسیدگی بوضع این سازمانها آنها را متشکل و مرتبط میساخت .

در اندک مدتی شبکه سازمانهای حزبی تعدادی از شهرستانها و بویژه مراکز کارگری را در بر گرفت . موفقیتهای سازمانی حزب در سالهای نخست بویژه در شمال بود زیرا : شهرستانهای شمالی بیشتر در دسترس بود ، مراکز کارگری متعددی در شمال وجود داشت ـ تهران ، تبریز ، رشت ، مازندران (که خود در ردیف اصفهان بزرگترین مرکز صنایع سبک کشور بود) ـ در اغلب از شهرستانهای شمال عده ای از فعالین گذشته حزب کمونیست ایران پراکنده بودند که میتوانستند تشکیل هسته های حزبی را بعهده خود گیرند .

با اینحال مراکز کارگری جنوب هم از عرصه فعالیت حزب دور نبود . در بنگاههای نفت جنوب که هرگونه فعالیت سیاسی و اتحادیه ای ممنوع بود از همان سالهای نخست دست به تشکیل سازمانهای مخفی زده شد . در مرکز مهم صنایع نساجی و بااصطلاح "منچستر ایران" ـ شهر اصفهان بلا فاصله

سازمان حزبی و شبکه وسیع اتحادیه ای خواه در کارخانه ها و خواه میان پیشه وران تشکیل شد وبسرعت نضج گرفت.

متشکل ساختن کارگران در اتحادیه ها بمنظور تأمین خواستهای اقتصادی و جلب آنها به مبارزه سیاسی زیر رهبری حزب وظیفه مبرمی بود که در مقابل آن قرار داشت. تنها از این راه حزب میتوانست اعتماد طبقه کارگر را کسب کند و صفوف خود را بحساب سربازگیری ازمیان کارگران فعال تقویت بخشد.

در این زمینه در سالهای ۱۳۲۱ـ ۲۱ حزب توده ایران دست به فعالیت وسیعی زد. ولی موقعیت حزب که یکی ازمهمترین وظایف اولیه اش مبارزه مستقیم و غیرمستقیم باعمال آلمان فاشیستی و کمک موثر و همه جانبه به پیشرفت کارمتفقین در پیروزی آنها بود مشکلاتی فراهم میساخت. محصول کارخانه های مهم برفع احتیاج متفقین اختصاص داده شده بود. اعتصاب و تعطیل کار در این کارخانه ها بمنظور پیشبرد خواستهای کارگران بزیان جبهه جنگ تمام میشد و اتحادیه های واقعی که زیرنظر حزب قرارگرفته بودند نمیتوانستند ازاین وسائل استفاده کنند. برعکس ، دست رقبای اتحادیه-های واقعی ازاین نظر باز بود. آنها که خود بادستگاه دولتی و کارفرمایان بمنظورخنثی کردن فعالیت حزب توده ایران و اتحادیه های واقعی در تماس بودند ازطریق تشکیل اعتصابات بارضایت پنهانی خود کارفرمایان و گرفتن مزایای ناچیزه کارگران غیرآگاه را به اتحادیه های قلابی خود جلب مینمودند.

، فعالیت دشوارتوضیحی میان کارگران کارخانه های وابسته به متفقین از یکسو و کارنمو تسهای بین کارگران کارخانه های غیروابسته لازم بود تابتدریج اتحادیه های اصیل و غیر اصیل از یک یگسر متمایز شوند.

حزب و اتحادیه های زیررهبری آن بخوبی از عهده این کار برآمدند. افشاء شیوه های کار اتحادیه های قلابی درمراکز نفوذ آنها توأم بامبارزه واقعی در راه تأمین حقوق کارگران درکارخانه-هائی که برای متفقین کارنمیکردند تأثیرخود رابخشید. اتحادیه های واقعی بادرنظرگرفتن تقاضای مفرط بازار و بالا رفتن سرسام آور بهای اجناس داخلی (که هرگونه تعطیل کار درآن شرائط موجب زیان فراوان کارفرمایان میشد) کارفرمایان را مجبور به پذیرفتن حد اکثرممکن خواستهای کارگران مینمودند. درنتیجه این اقدامات دربرخی ازکارخانه ها ازجمله درکارخانه های اصفهان دستمزد تا چهار برابر بالا رفت. دراین کارخانه ها بدون آنکه قانون کاری وجود داشته باشد کارگران موفق به کم کردن ساعات کارتاهشت ساعت ، گرفتن یک روز تعطیل درهفته و ۱۰ روز مرخصی سالیانه شدند. کارفرمایان بحکم اجبار اتحادیه های کارگری رابرسمیت شناختند و آنهارادرمسائل مربوط به وضع کارگران ـ پذیرش و اخراج از کار ـ دخیل ساختند.

این کامیابیها توجه کارگران رابسوی سازمان واقعی آنهاجلب نمود و پایه سازمان قلابی را که زیررهبری یوسف افتخاری بود متزلزل ساخت. جناح سالم این اتحادیه که دیگر به مقاصد اصلی تشکیل دهنده آن پی برده بود وی را از سازمان خود اخراج کرد و پس ازمذاکره آمادگی خود رابرای وحدت با سازمان اصیل کارگران اعلام نمود.

پس از شهریور ۱۳۲۰ علاوه براتحادیه کارگران یوسف افتخاری که منظوراصلی آن ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگرایران بود،دواتحادیه دیگر نیز بوجود آمده بود. تشکیل دهندگان آن ازافراد سابقه دارحزب کمونیست ایران بودند که برخطوط اصلی بااتحادیه کارگران زیر رهبری حزب توده ایران همکاری داشتند. این دو اتحادیه عبارت بود از : اتحادیه کارگران راه آهن ایـــران" و " اتحادیه زحمتکشان ایران".

پس ازآنکه این دو اتحادیه نیز رضایت خود رابرای ایجاد سازمان واحد صنفی طبقه کــارگر

ایران اعلام داشتند. در تاریخ اول ماه مه ۱۹۴۴، باوجود مقاومت شدید یوسف افتخاری و کسانش، بالاخره سازمان واحد زیرعنوان "شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران" بوجود آمد.

در مرکز این سازمان شورائی مرکب از ۵۰ نفر قرار داشت که از میان اعضاء آن ۱۵ نفر بعنوان هیئت مرکزی و پنج نفر بعنوان دبیر انتخاب میشدند.

این سازمان که بهنگام وحدت دارای ۵۰ هزار عضو بود در اندک مدتی بیش از ۹۰٪ طبقه کارگر ایران را در صفوف خود متشکل ساخت. ارگان مرکزی آن روزنامه "ظفر" و علی البدل آن روزنامه "بشر" بود.

<u>جرائد حزبی</u> — در شرائط نبودن کادر کافی حزبی و دشواری ارتباط با سازمانهای استانها و شهرستانها و با وجود وظایف مهم سیاسی که از همان روزهای نخستین تشکیل حزب در مقابل آن قرار گرفت مطبوعات حزبی میتوانستند نقش بزرگ تبلیغاتی و سازماندهی بازی کنند. نخستین جرائدی که حزب با استفاده از امتیازات موجود توانست دائر کند عبارت بود از روزنامه "مردم" — ارگان سیاسی ضد فاشیستی و روزنامه "سیاست" که از ٤ اسفند ۱۳۲۰ بعنوان ارگان مرکزی حزب انتشار یافت.

در نخستین کنفرانس ایالتی تهران که در حقیقت نقش کنفرانس سرتاسری حزب را ایفاء نمود تصمیم گرفته شد که بمناسبت اخراج عباس اسکندری صاحب امتیاز روزنامه سیاست از حزب، روزنامه دیگری بعنوان ارگان مرکزی جانشین آن گردد.

این وظیفه موقتا بعهده روزنامه "مردم" گذارده شد. و سپس در جلسه فوق العاده اول بهمن ۱۳۲۱ تصمیم گرفته شد که نامه "رهبر" بعنوان ارگان رسمی حزب منتشر شود. طبق این تصمیم در تاریخ دهم بهمن نخستین شماره روزنامه "رهبر" منتشر شد. این روزنامه که تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشد بزودی بین اعضاء حزب و نیز خارج از حزب کسب نفوذ و اعتبار کرد و ایجاد ارگانهائی برای سازمانهای استانها و شهرستانها نیز در دستور روز قرار گرفت.

در نخستین کنگره حزب نیز که شرح آن خواهد آمد این موضوع مورد توجه خاص قرار گرفت و ضمن قطعنامه سازمانی در این باره چنین تصمیم گرفته شد :

" از ابتدای تأسیس حزب تاکنون چند روزنامه ناشر افکار آن بود ولی باید اعتراف کرد که این جرائد گاهی نیز مطابق اصول حزبی کار نکرده اند و حتی در موارد ی از خط مشی واقعی حزب منحرف شده اند (منظور روزنامه "سیاست" است. نگارنده). "رهبر" در بین جرائد حزبی موقع خاصی دارد و کنگره خواستار است که این روزنامه در آینده بمراتب بهتر و بیشتر در راه بالا بردن سطح افکار عمومی و تنویر آن خدمت کند. کنگره از کمیته آینده منتظر است ارگان حزبی را بدرجه عالی یک روزنامه مهم که در واقع راهنما و رهبر حزب باشد برساند و در عین حال باید کوشش شود که در مراکز حساس مهم ناشر افکار حزب بطرز آبرومند و جدی دائر گردد. "

روزنامه رهبر از عهده انجام این وظیفه مهم توانست برآید. علاوه بر ارگان مرکزی، حزب به انتشار یک سلسله مطبوعات در مرکز و سازمانهای تابعه خود اقدام نمود که عده این اقدامات مربوط به دوران پس از کنگره است.

<u>ب) فعالیت سیاسی</u>

فعالیت عمدهٔ سیاسی حزب در این دوران متوجه خنثی نمودن نقشه امپریالیسم انگلیس بمنظور تجدید سلطه خود و تحمیل یک دوره دیکتاتوری نوین به مردم ایران بدست سید ضیاء الدین بود. این

نقشه بسیار دقیق تنظیم شده بود — خواه از نظر تبلیغات وسیع قبلی، مصاحبه ها و مواعیدی که به مردم ایران درباره برقراری دمکراسی واقعی و دوستی با اتحاد شوروی داده میشد و خواه از جهت انتخاب برق آسای سید ضیاء بنمایندگی مجلس که میبایست از طرفی مبین "عشق و علاقه" مردم و از سوی دیگر موجب مصونیتش باشد.

تنها چیزی که در این نقشه بحساب آورده نشده و با اینکه عاملی قوی محسوب شده بود اراده مردم کشور، درجهٔ انزجار آنها از سیاست گذشته و آمادگی برای جلوگیری از تجدید آن و وجود حزب منظم پیکارجوئی نظیر حزب توده ایران بود که علیرغم جوانی خود میتوانست این مبارزه را سازمان دهد.

اکنون حزب توده ایران در مقابل دومین آزمایش مبارزه سیاسی خود قرار گرفت. از مبارزه با تبلیغات فاشیستی و بطورکلی با نفوذ معنوی آلمان، حزب سر بلند بیرون آمد. ولی در آن موقع حزب در مقابل بخشی از افکار فریب خورده عمومی قرار داشت و مبارزه اش نیز در جهت فعالیت متفقین بود، و حال آنکه مبارزه علیه سید ضیاء الدین و نقشه هایش در حقیقت مبارزه با نیروی مادی و معنوی سیاست انگلیس یعنی یکی از متفقین در جنگ با آلمان فاشیستی بود.

عامل مهمی که حزب در این مبارزه میتوانست بدان تکیه کند آمادگی مردم کشور برای پشتیبانی چنین مبارزه ای بود که خود زمینه مساعدی برای تشکیل جبهه واحدی را آماده میساخت.

حزب از شناساندن سیمای واقعی سید ضیاء الدین به آن قسمت از افکار عمومی که وی را هنوز واقعا عنصری انقلابی میدانستند آغاز نمود و این افشاگری را با سرسختی و حوصلهٔ هرچه تمامتر و با ذکر واقعیات تعقیب کرد: خدماتی که روزنامه "رعد" تحت مدیریت سید بموقع خود بسیاست انگلیس در ایران انجام داده بود، مأموریت فوق العاده وی به آذربایجان [illegible] بمنظور اجرای نقشه انگلیس ها، انتشار رساله ویژه بطرفداری از قرارداد ۱۹۱۹ و غیره. بعلاوه واقعیات روز نیز شاهد گویای وابستگی وی به نقشه های انگلیس بود که حزب آنرا یکی پس از دیگری فاش میساخت: تجلیل در مناطق تحت اشغال ارتش انگلیس، انتخاب وی از یزد با دخالت مستقیم کنسول انگلیس، سبقت جستن جرائد شناخته شده به طرفداری انگلیسها، در تجلیل و ترویج شخصیت وی و غیره.

در بدو ورود خود سید ضیاء اصول عقاید و نظرات خویش را در رساله ای بنام "شعائر ملی" منتشر ساخت. این رساله قبل از هرچیز نشانهٔ دوری مطلق سید از محیط امروزی بود. بزعم نویسنده رساله دعوت به ترک لباس اروپائی، برسرگذاشتن کلاه پوستی، اعاده حجاب و اعلام مبارزه با مختصر اقدامات مترقیانه ای که رضاشاه اجبارا به اقتضای خواست زمان انجام داده بود میتوانست زمینه مساعد در میان مخالفین دورهٔ دیکتاتوری رضاشاه فراهم سازد. نگارندهٔ "شعائر ملی" بمنظور جلب قشر مرتجع روحانیون و مردم عامی بقول خود "عنعناتی" را برای ایرانیان قائل شده بود که هیچگاه از سنن مردم ایران نبوده است. کتاب "شعائر ملی" به نقطه ضعف مهمی برای سید ضیاء الدین مبدل گردید. این کتاب نشان داد که سید از واقعیت ایران بطور جدی عقب مانده است و تحولی را که در روح ایرانیان گذشته بود نتوانسته است درک کند. کلیه تبلیغاتی که برای آراستن شخصیت سید و جلوه دادن نقش بمثابه یک قهرمان اصلاحات شده بود، در اثر آشکار شدن ارتجاع و عقب ماندگی مفرط فکری سید، عقیم ماند و زمینه شکست او از هر باره فراهم شد.

مطالب رساله "شعائر ملی" در جرائد حزبی طی مقالات مفصل و مسلسل جزء بجزء در معرض تجزیه و تحلیل و انتقاد کوبنده قرار گرفت. مطبوعات حزب هدف و مقاصد نویسنده، سخافت فکری و عوام فریبی هایش را افشا نمود بنحوی که سنگ روی سنگ بنای آن باقی نماند. نقش عمده را در این زمینه روزنامه "رهبر" بازی کرد.

در مقاله ای که بمناسبت فعالیت دو ساله روزنامه "رهبر" در شماره ۴۷۹ مورخه دهم بهمن

۱۳۲۲ نوشته شده مبارزه قلمی این روزنامه بویژه علیه سید ضیاءالدین چنین جمع‌بندی گردیده است :

" قدرت منطق و زبردستی نویسندگان روزنامه حزبی ... موجب شد هریک از دشمنان که با ما بمبارزه قلمی برخاست خود مفتضح ... ازمیدان دررفت .
بهترین مثال صحت این ادعا مبارزهٔ عظیم و پرافتخاریست که روزنامه رهبر تحت نظر سازمان رهبری حزب برعلیه سردسته مرتجعین و سرآمد خائنین — سید ضیاء نمود .
بیشک این مبارزه در تاریخ مطبوعات ایران بنام روزنامه رهبر صفحهٔ درخشان و جاویدانی باز نموده است . سید ازاین نبرد بی‌آبرو ، حقیر ، منکوب و مفلوب بیرون آمد و قطعاً درنتیجه ضربات سهمگینی که از قلم رهبر خورده است هرگز نخواهد توانست قد علم کند . "

و نیز :

" استعمارطلبان خود بخوبی میدانند که تاچه اندازه کوشش ما درعقیم گذاشتن نقشه های محیلانه و ماهرانه آنها مفید و موثر بوده است . ما میتوانیم بدون اینکه دچار اغراق گوئی یا لاف زنی بشویم خود راقهرمان شکست (نقشه) هائی بدانیم که استعمار برای رونق کار سید ضیاءالدین طرح کرده بود . "

حزب توده ایران به کارتبلیغاتی وافشاگری نقشه های سید ضیاءالدین درمطبوعات خود اکتفا ننمود . حزب تمام شبکه سازمانی خود رابرای مبارزه عملی نیز تجهیز نمود . میتینگ ها و نمایشات عظیمی درسرتاسرکشور برهبری حزب تشکیل شد که شرکت کنندگان آن خواستارمحاکمه سید بعنوان عامل کودتا و قیام علیه حکومت مشروطه وطرد از ایران بعنوان کسی که داوطلبانه ازتابعیت ایران دست کشیده است بودند .

سرآغاز کارزار عملی حزب توده ایران میتینگ عظیمی بود که روز ۲۵ مهر ۱۳۲۲ در تهران بدعوت حزب داده شد . درسرمقاله روزنامه " مردم " شماره ۱۱۱ مورخه ۲۶ مهر زیرعنوان " تا ساعت ۹ شب مردم درتمام شهر فریاد میزدند : " مرده باد سید ضیاء " ، درباره عظمت و تاثیراین نمایش عظیم چنین میخوانیم :

" قدرت توده امروز معلوم شد . توده متحد بود ، دشمنان استبداد وارتجاع ، آزادیخواهان ، کارگران کارخانه های تهران و حومه ، دهقانان اطراف ، روشنفکران ، افسران آزادیخواه ، پدرکشته ها ، مادرمرده ها ، زنان بی‌فرزند که درمیتینگ چهل هزارنفری حزب توده ایران درمیدان سنگلج جمع شده بودند یکصدای ... فریادخود را برای آزادی ، نفرت وانزجارخود را از استبداد و ارتجاع ... طنین انداز کردند .
... دیروز حزب توده بزرگترین ضربه رابه ارتجاع وارد آورد ... و به مردم ایران و عالمیان گفت که ما مخالف دیکتاتوری و آخرین بقایای کهنه آن در ایران هستیم ... "

میتینگها و نمایشهای نظیر ، همهٔ مراکزی راکه سازمان حزب توده ایران درآن تشکیل شده بود ، فراگرفت . سیل تلگرافهای حاکی از انزجار و تنفر از ورود سید ضیاء و فعالیت آغازشدهٔ وی به مرکز روان شد .

درنمایش عظیمی که درتبریز داده شد ناطقین گفتند :

" آذربایجان باید پکتاتوری را تمهید بود ، خائن ملت را بمحاکمه جلب کنید. "

در آغاز کار مجلس چهارد هم نیز فراکسیون حزب توده ایران قبل ازهمه نسبت به اعتبارنامه سید ضیاء اعتراض کرد تابتوان اسناد ومدارک مربوط به خیانت وی به اصول مشروطیت و عدم صلاحیتش را از تریبون مجلس برای عامهٔ مردم ایران تشریح نمود. ولی بنابتقاضای دکترمحمد مصدق که وی نیزدر این باره اجازه صحبت خواسته بود فراکسیون تصمیم گرفت بمنظورهمکاری و مبارزه درجبهه هرچه وسیعتر علیه سید ضیاء الدین – مظهرآنروزی ارتجاع – ازاجازه خود بنفع دکترمصدق صرف نظرنماید.

ج – کوشش برای تشکیل جبهه واحد

حزب توده ایران در مبارزه علیه بقایای دیکتاتوری و نقشه احیاء آن تنها نبود. عده ای از نمایندگان مترقی مجلس و رجال آزاد یخواه و عده ای ازجراید مترقی در این مبارزه سهیم بودند. ولی حزب توده ایران یگانه حزب مترقی و نیرومند کشور بود که میتوانست این مبارزه را سازمان دهد و بدان روح بخشد. مبارزهٔ پیگیر و صادقانه وی علیه نقشه های استعمار و ارتجاع داخلی وبرا در مرکز توجه مردم قرار داده بود. مردم ایران بچشم خود میدیدند که بین احزاب متعددی که پس از شهریور ۱۳۲۰ بوجود آمدند تنها حزب توده ایرانست که نیرو و امکانات مادی و معنوی خود را درخدمت مردم گذارده و زیر بار هیچگونه تعهد و تطمیعی نرفته است. باوجود دعوتهای متعددی که ازطرف کابینه های سهیلی و قوام برای شرکت درکابینه بعمل آمد ، ازآنجاکه شرکت خود را در آنموقع بی اثر و موجب فریب توده ها میدانست زیر بار نرفت و حتی مدیر روزنامه " سیاست " ارگان مرکزی خود عباس اسکندری، راکه در پیش راه کوشا بود ازحزب اخراج و ازداشتن ارگان حزبی تاامکان و تصمیم جدید خود داری نمود.

کوشش برای انحراف حزب ازراه خود منحصر به دولتهای سهیلی و قوام نبود. سید ضیاء الدین نیزکه در نخستین نبرد خود باحزب دچار شکست شد کوشش نمود ازدر مسالمت و فریب برآید و در همان بدو تشکیل دوره چهاردهم مجلس بارهابه نمایندگان فراکسیون توده پیشنهاد همکاری کرد و چلدین بسیار تکرار نمود که حاضراست باشرکت نمایندگان حزب توده ایران کابینه تشکیل دهد (روزنامه " رهبر " شماره ۱۶۶۳).

ولی حزب توده ایران ازمیان خلق و بمنظورخدمت به خلق برخاسته و هدف مبارزه اش استقلال و آزادی کشور و رفاه مردم ایران بود و در این مبارزه هرگونه سازش را مردود میدانست. بلکه خیانت میدانست. حزب توده ایران به دشواریهای آتی واقف بود ولی برای مقابله با همین دشواریها زاشیده شده بود و میدان مبارزه راترک نمیکرد.

شکست سید ضیاء الدین در نخستین یورش برای تصرف حکومت ، بمعنای آن نبود که از اجراء نقشه ها و یا سرپیچی که بوی محول شده است صرف نظرخواهد کرد. برعکس ، اکنون نقشه مشخصتر در مقابل وی قرار داشت و آن ازمیان برداشتن مانع عمده ، یعنی حزب توده ایران و ایجاد تفرقه میان نیروهای مترقی بود. این مبارزه دوران طولانی ادامه یافت ، باشکال و عناوین مختلف بروز کرد ، گاه بنام " کنگره احزاب " ، گاه زیرعنوان جمعیت های مختلف (" وطن " ، " رعد ") و همکاری موازی با احزاب موجود ازقبیل " عدالت " ، بقایای حزب " همرهان " وغیره و همیشه همراه با هجوم اراذل و اوباش اجیرشده به مراکز حزبی ، و بالاخره زیرنام " اراده ملی " – مأمور جمع آوری همه احزاب و دستجات ارتجاعی زیر پرچم واحد. سرنخ همواره در دست سید ضیاء و سفارت انگلیس بود.

روزنامه " رهبر " بهنگام تشکیل حزب " اراده ملی " درباره این فعالیت ها خطاب به سید ضیاء مثالی ازکلیله و دمنه آورد که زاغان به بوم گفتند " اگر تو راهفت بار بسوزانند وخاکستر کنند و زنده

گردانند و بازهم بسوزانند و خاکستر کنند. بازماهیت شوم تو همان ماهیت پویا است" و نوشت :

> "شما هم آقای سیّد ضیاء الدین بهتر همیشه که درآئید و هرشکلی که اختیار کنید ملت ایران شما را میشناسد و از خاکستر شما نیز ننگ دارد" (*)

فعالیت دامنه دار سیّد ضیاء الدین نگرانی همه عناصر ضد دیکتاتوری و دمکرات را فراهم ساخت. در جریان این مبارزه صفوف حزب توده ایران که در پیشاپیش آن قرار داشت بحساب عناصر ملی و میهن پرست گسترش یافته و برمحبوبیت حزب افزوده شد.

از طرفی نیز این مبارزه پل واسطی شد میان حزب و عناصر مترقی. زمینه مساعدی برای همکاری زیر شعارهای عمومی ــ آزادی و استقلال کشور، جلوگیری از برگشت دیکتاتوری و تحکیم آزادی های دمکراتیک ــ فراهم گردید. حزب توده ایران برای گردآوری و تشکل این عناصر در یک جبهه گام برداشت و از کلیه جراید و نویسندگان و رجالی که خود را آماده مبارزه برای تحقق این شعارها میدیدند برای تشکیل جبهه مشترک دعوت نمود.

ثمره کوشش خستگی ناپذیر حزب پیدایش "جبهه آزادی" بود که در آستانهٔ نخستین کنگره حزب مرکب از مدیران جراید ی که خود را آماده این همکاری میدانستند تشکیل گردید. اگر در ابتدا سیهسی این جبهه تنها دوازده روزنامه شرکت داشت در عرض نیمه دوم سال ۱۳۲۲ تعداد جراید عضو آن به ٤٤ رسید که نیمی از جراید سراسر کشور را تشکیل میداد.

"جبهه آزادی" بتدریج نضج یافت و شکل سازمانی بخود گرفت و سپس برنامه خود را بشرح زیر اعلام نمود :

> "جبهه آزادی سازمان ائتلافی از مدیران جراید و نویسندگان و افراد آزاد یخواه است که برای پیشرفت مقاصد مشترک زیر با احزاب و اتحادیه ها همکاری و نشر یک مسلک سیاسی مینماید :
>
> ۱) مراقبت در حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت خاکی ایران و مبارزه قطعی علیه هرگونه سیاست استعماری ؛
>
> ۲) مبارزه شدید برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی و رژیم دمکراسی ؛
>
> ۳) تشکیل دادگاههای ملی برای محاکمه و مجازات خائنین به منافع عمومی ؛
>
> ٤) مبارزه برای تأمین عدالت اجتماعی بمنظور بهبود زندگی عمومی مردم."

بدینطریق بهمت حزب توده ایران برای نخستین بار در تاریخ مبارزات مردم کشور ما جبهه واحدی بوجود آمد که در آن عناصر دارای عقاید و نظرات مختلف برای مبارزه در راه هدف های مشترک دورهم گرد آمده و متشکل شده بودند.

"جبهه آزادی" طی موجودیت خود خدمات ارزنده ای انجام داد که بموقع خود بدان اشاره خواهد شد.

د ــ فعالیت انتخاباتی ــ انتخابات دوره چهاردهم

در آستانه سقوط رضاشاه انتخابات دوره سیزدهم مجلس شورای ملی پایان پذیرفته و مجلس تازه تشکیل شده بود. انتخابات این دوره نیز مانند کلیه ادوار انتخاباتی زمان رضاشاه طبق صورت از

(*) روزنامه "رهبر" شماره ٤۹۲

پیش تنظیم شده و دستوری بود. طبیعتا انتظار میرفت نخستین عمل دولتی که پس از سقوط دوره دیکتاتوری سرکار می‌آید الغاء این انتخابات و تجدید آن باشد. ولی از آنجائیکه در دستگاه حاکمه از نظر ماهوی تغییری حاصل نشده بود چنین انتظاری مورد نداشت. مجلس تشکیل شد و به نهج گذشته بکار پرداخت و از خود نمونه‌هائی مانند دعوت مستشاران امریکائی، اختیارات فوق العاده به میلسپو و نظیر آن بیادگار گذاشت.

امید باینکه انتخابات دوره چهاردهم نیز بتواند در محیطی آزاد برگذار شود نیز وجود نداشت. ملاحظه میشد که همان نیرنگهای سابق با اندک استتاری جریان یافت. بنابراین احتمال پیروزی نیروهای مترقی با وضعیت وفق نمیداد و برای حزب توده ایران نیز توهمی در این زمینه وجود نداشت.

با اینحال حزب تصمیم گرفت در انتخابات شرکت کند و در نقاطی که خود نامزد ندارد از نامزدهای مترقی پشتیبانی نماید. از این راه حزب میتوانست هم نیرنگهای ارتجاع را در جریان کارزار انتخاباتی برملا سازد و هم در صورت گذراندن چند وکیل از تریبون مجلس بمنظور روشن ساختن افکار عامه و افشاء خیانتهای دستگاه حاکمه و تبلیغ نظرات خویش استفاده نماید.

حزب توده ایران در حدود سی نفر حزبی و غیرحزبی از تهران و شهرستانها برای نمایندگی مجلس شورای ملی نامزد کرد. چگونگی مبارزه حزب در انتخابات دوره چهاردهم خود موضوعی است که در این مختصر نمی‌گنجد. در اینجا تنها میتوان گفت که در همه‌جا نامزدهای ارتجاعی در مقابل نامزدهای حزب توده ایران قرار میگرفتند و دولت برای جلوگیری از انتخاب نامزد حزب نهایت شدت توأم با نیرنگ و تقلب را بکار میبرد.

با اینحال حزب کامیابیهائی بیش از انتظار اولیهٔ خود بدست آورد. در برخی از نقاط، بویژه در دو حوزه انتخاباتی جنوب – اصفهان و قزوین – نامزدهای حزب بدون تردید حائز اکثریت شدند. نامزد حزب در اصفهان در حدود سی و پنج هزار رای آورد که بزرگترین رای در میان همه نامزدهای انتخاباتی کشور اعم از مرکز و شهرستانها بود.

جمعا به نامزدهای حزب در حدود دویست هزار رای داده شد و ده نفر از آنها موفقیت حاصل کردند. باید اذعان داشت که در برخی از حوزه‌های انتخاباتی – بویژه در تهران – تعیین نامزدها موفقیت آمیز نبود و برای انتخاب آنها تنها به نیروی حزب اتکاء شده بود و حال آنکه حزب هنوز آنچنان نیروئی در اختیار نداشت که بتواند خود در مرکز مستقلا از عهده بردن اکثریت برآید. تنها سلیمان محسن اسکندری میتوانست موفقیت حاصل کند (و قطعا موفق میشد) که متأسفانه عمر وی یاری نکرد.

از ده نفر نمایندگان انتخاب شده، نماینده مازندران غربی – رحمن قلی خلعتبری – بمناسبت شکستن انضباط فراکسیون از فراکسیون توده اخراج شد و نماینده تبریز – میرجعفر پیشه‌وری – که بمناسبت تأخیر انتخابات آنجا دیرتر به مجلس آمده بود، اعتبارنامه اش با دسیسه قبلی نمایندگان ارتجاعی رد شد.

در نتیجه فراکسیون توده در مجلس از هشت نفر تشکیل یافت.

حزب بر اساس برنامه عمومی خود برنامه حد اقل برای فراکسیون توده تنظیم نمود و بمنظور اطلاع عموم طی اعلامیه ای آنرا منتشر کرد.

در این برنامه خاطرنشان شده بود که نمایندگان حزب توده ایران در مجلس شورای ملی کاری جز دفاع از مصالح مردم ایران ندارند.

– آنها از تریبون مجلس استفاده خواهند نمود تا صدای مردم ایران را بگوش جهانیان برسانند.

- آنها نگهبان حفظ استقلال و تمامیت کشور خواهند بود.
- شعار عمده آنان عبارتست از: آزادی برای همه، نان برای همه، فرهنگ برای همه، بهداشت برای همه.

حزب فراکسیون خود را موظف به تهیه طرحهائی نمود که پاسخ دهنده خواستهای مبرم مردم باشد از قبیل: قانون کار، تجدید نظر در قانون استخدام، تجدید نظر در قانون انتخابات، اصلاح دادگستری و لغو دادگاههای فوق العاده، اصلاحات ارضی، اصلاحات اقتصادی در جهت صنعتی کردن کشور، تساوی حقوق زنان و غیره.

در اعلامیه گفته میشد که نمایندگان توده با کلیه نمایندگان آزادیخواه و اصلاح طلب و مترقی همکاری خواهند نمود.

فراکسیون توده با مساعی جدی در جهت اجرای برنامه خود و همکاری با نمایندگان مترقی کوشید و با حداکثر استفاده از کرسی مجلس نام برجسته ای در تاریخ مبارزه مردم ایران از خود باقی گذارد.

نخستین کنگره حزب

حزب توده ایران از کارزار انتخاباتی با نیروی بازهم بیشتری بیرون آمد. فعالیت عمده هنوز در نقاط کارگری و شهرها بود و این نکته در چگونگی ترکیب طبقاتی حزب انعکاس میداشت، چنانکه ۷۵% اعضاء حزب را کارگران، ۲۳% را کارمندان و روشنفکران و تنها ۲% را دهقانان تشکیل میدادند — موضوع که خود یکی از علل ناکامی نسبی حزب در انتخابات نقاط غیرکارگری شد. جمعا حزب دارای ۲۵ هزار عضو رسمی بود و اکنون دیگر تشکیل کنگره حزبی در دستور روز قرار میگرفت تا آنکه بتوان شکل سازمانی صحیحی به حزب داد.

طبق اساسنامه نمایندگان کنگره میبایستی در کنفرانس های حزبی مربوطه انتخاب شوند. طی ماههای اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۲۳ این انتخابات انجام گرفت و در تاریخ دهم مرداد ۲۳ (اول اوت ۱۹۴۴) نخستین کنگره حزب در سالون کلوب مرکزی افتتاح گردید.

جلسه را مسن ترین نماینده کنگره رفیق عباد اله رزبان نماینده قزوین افتتاح نمود. بعد با به پیشنهاد رئیس جلسه نمایندگان به یاد و با احترام مرحوم سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) بپاخاسته یک دقیقه سکوت کردند. سپس انتخاب هیئت رئیسه دائم با رأی مخفی انجام گرفت.

پس از انتخاب هیئت رئیسه کنگره به کار خود آغاز نمود. در جریان کنگره نمایندگان سازمانهای مهم کارگری مرکز متناوب در جلسه حضور یافتند و از جانب سازمانهای خود بکنگره تبریک گفتند.

پس از تصویب اعتبارنامه ها (که اعتبارنامه یک نماینده مورد تصویب قرار نگرفت) کنگره با حضور ۱۶۴ نفر با رأی قطعی و چند میهمان از افرادی که با حزب همکاری کرده بودند بکار آغاز نمود.

گزارشها عبارت بود از:

۱) گزارش سازمانی
۲) گزارش سیاسی
۳) گزارش درباره تغییرات در برنامه و اساسنامه
۴) گزارش کمیسیون تفتیش و کنترل

۵) گزارش فعالیت فراکسیون توده
۶) رسیدگی به امور مالی.

در اطراف گزارشها مباحثات پرشوری درگرفت. نمایندگان در فضای بحث آزاد جهات مثبت و منفی کار حزب و انتقادات خود را بیان داشتند. ازآنجاکه جریان کار و مذاکرات کنگره علنا و بتفصیل در روزنامه ارگان حزب انتشار می یافت (کاری که تاآنروز سابقه نداشت) بحثها در حقیقت بخارج نیز کشانده میشد و طی یازده روز کار کنگره، جریان آن در مرکز توجه کلیه محافل سیاسی کشور قرار گرفته بود. روزنامه "رهبر" چند برابر بهای خود دست بدست بفروش میرسید.

بسیاری از بدخواهان حزب منتظر بودند که کنگره آغاز تلاشی حزب باشد. ولی زندگی عکس آنرا نشان داد. روزنامه "رهبر" در شماره ۳۵۷ خود نوشت:

"جریان نخستین کنگره حزبی نشان داد که ما نه فقط از انتقاد نمی ترسیم بلکه آنرا با کمال سرور استقبال میکنیم."

پرشورترین بحث ها در اطراف گزارش سازمانی بود. کنگره بدواجهات مثبت فعالیت سازمانی گذشته را متذکر شد و "ازکلیه کسانیکه در تهران و شهرستانها برای ایجاد وتوسعه حزب انواع مصائب را برخود هموار کرده اند وازکلیه مسئولین تهران و شهرستانها که شب و روز در راه پیش بردن حزب میکوشیده اند" سپاسگزاری نمود و "ازخدمات فقید سعید مرحوم سلیمان محسن اسکندری که یکی از مجاهدین وفادار حزب توده ایران بود" قدردانی کرد. (*)

سپس کنگره باذکراین نکته که "حزب توده ایران دراین کشور یگانه حزبی است که بمعنای حقیقی حزب تعلق میگیرد" و "حزبی است که جمع کثیری ازمردم کشور آنرا میشناسند" به نواقص کارحزب، علل آن و لزوم برطرف ساختن نارسائیها توجه خاص نمود.

کنگره متذکر شد که "حزب هنوز... وارد مرحله جدی تشکیلاتی خود نشده و دارای نواقصی است که ازجمله علل این نواقص رامیتوان عدم سابقه احزاب درایران دانست."

در قطعنامه کنگره گفته میشود:

"دوران بیست ساله استبداد و سانسورشدید عقاید مانع از رشد سازمانهای سیاسی و اجتماعی بود. بسبب نبودن افراد تشکیلاتی و نداشتن تجارب لازم و عدم معرفت غالب افراد مملکت به الفبای مبارزه و سیاست، طبیعتا هرحزب نوبنیادی دارای نواقص و عیوب چند میشود که درجریان نبرد اجتماعی باید بتدریج اصلاح ورفع گردد."

یکی ازنواقص حزب راکنگره درنبودن کادر کافی رهبری کننده میدید و به این نکته توجهکرد که:

"ازلحاظ سیاسی حزب بزرگ و معروف و با نفوذ شده و حال آنکه تشکیلات حزب قادر به اداره نبود. بی تجربگی و نبودن کادر باندازه کافی در آغاز تشکیل حزب از علل عمده این نقص است... مابین سازمانهای مختلف حزبی نیز هماهنگی و همکاری چنانکه باید وجود نداشت و هرسازمان مطابق ابتکارخود میکوشید... لذا حزب با جریانهای بی نقشه دردسنگاه اداره کننده خود درآینده مبارزه خواهد کرد و اصول رهبری متمرکز و نقشه ای رااجراخواهد نمود."

(*) جملات بین گیومه ازقطعنامه کنگره درباره سازمان حزب (روزنامه رهبر شماره ۳۵۹) است.

کنگره توجه کمیته مرکزی آینده را به ضعف ارتباط با ولایات و لزوم برقراری ارتباط جاندار بین سازمانهای مرکز و ولایات و نیز به عدم نظم در کار سازمانی و لزوم تفکیک دقیق شعب و رعایت سلسله مراتب و انضباط حزبی جلب نمود.

اشتباه بزرگ ازهمان بدو تأسیس حزب عدم توجه به برتری کیفیت بر کمیت بود. برای برخی این توهم پیش آمده بود که گویا حزب میتواند تا حدی وظیفه جبهه واحد را انجام دهد و لذا در پذیرش افراد دقت لازم بعمل نیامده بود. کنگره به این نکته بویژه توجه نمود تا اینکه هرچه زودتر از آلودگی حزب به افراد بیگانه جلوگیری شود و صفوف حزب ازعناصر ناصالح تصفیه شود. دراین باره در قطعنامه سازمانی چنین میخوانیم :

ماده ۱۰ ـ تصفیه حزبی باید هرچه زودتر عملی شود. باید کلیه عناصر ناصالحی که درحزب راه یافته اند یا ارتجاع بمنظور معینی وارد کرده یا ماجراجویانی که ازنام حزب قصد سوء استفاده دارند بلا فاصله پس ازکنگره و بعد از بازرسی دقیق طبق نظامنامهٔ تصفیه اخراج شوند.

ماده ۱۲ ـ حزب توده ایران ازاین پس در قبول نفرات تازه دقت بسیار خرج خواهد داد و پیش ازعضویت دوره آزمایشی مطابق نظامنامه معمول خواهد داشت (منظور نظامنامه اصلاح شده درکنگره است. نگارنده) وخواهد کوشید که حزب از افراد با انضباط و آگاه تشکیل شود. بهمین جهت عدهٔ کم ولی خوب را بر زیاد ولی بد ترجیح خواهد داد و درعوض برای توسعه اتحادیه های کارگران و دهقانان و کارمندان بمنظور تشکل توده وسیع مردم و بمنزله نخستین آموزشگاه و پرورشگاه سیاسی افراد جدیت خواهد نمود.

ضمن تقد بی ازاقداماتی که درمورد وحدت جنبش کارگری بعمل آمده بود، کنگره تکیه خاصی روی لزوم کار در ده و تشکیل اتحادیه های دهقانی نمود.

بمنظور برجسته کردن اهمیت انتقاد درحزب، کنگره متذکر شد :

" ازآنجاکه حزب ما حزبی مترقی و آزادیخواه و خواهان تکامل است برای آنکه دچار فساد نشود از انتقاد پروائی ندارد بلکه ازآن باك دارد که گرفتار غرور و اشتباه گردد و درتباهی فرو رود. سازمان ما انتقاد را بمنزله سلاح اصلاح همیشه بکار خواهد برد ولی در عین حال مواظبت دقیق خواهد کرد که این انتقاد بصورت زیان بخش نفاق انگیزی درنیاید." (ماده ۱۱)

کنگره نظرکمیته مرکزی آینده را بلزوم کار هرچه وسیعتر بین زنان و متحد ساختن آنان در قبال تحریکات ارتجاعی و نیز کوشش برای متحد ساختن جوانان و روشنفکران و " آشنا کردن آنان به روش صحیح آزادیخواهی " جلب نمود.

درمورد تبلیغات حزب کنگره این نکته راگوشزد نمود که :

" سابقاً غالب تبلیغات ما چنانکه باید و شاید باروحیات عمومی تطبیق نمیکرد و دربارهٔ موارد نتایج غیرمطلوب داد. کمیته مرکزی آینده باید برای مبتنی کردن تبلیغات بر اصول صحیح دقت کند و بخصوص بنگاه نشریات توده و کلاسهای سیاسی و مدرسهٔ

تربیت کادر و مؤسسات ورزشی و دوائر تبلیغاتی دیگر را ایجاد و توسعه دهد و همچنین برای شناساندن حزب به خارج از ایران بعنوان یك حزب پیشرو ملی و آزادیخواه بکوشد" (ماده ۱۷)

کنگره پس از استماع گزارش مربوط به روش غیرحزبی مدیر روزنامه "صورت" رشت و تخلف رحمن قلی‌خلعت بری وکیل مجلس و عضو فراکسیون توده که با وجود خودداری فراکسیون توده از شرکت در مراسم تسلیت بمناسبت فوت رضاشاه، بازهم در حوزهٔ انتخابیه خود مجلس سوگواری تشکیل داده بود تصمیم به اخراج آنها از حزب گرفت. روزنامه "رهبر" در این باره نوشت که کنگره با این عمل خود "بار دیگر ثابت کرد که تشکیلات ما وابسته به افراد نیست" و اضافه کرد که:

" ما این عمل برجسته را که بهترین نشانه قدرت حزب ماست به نخستین کنگره حزبی تبریك میگوئیم" (شماره ۳۵۷)

بحث در اطراف گزارش سیاسی

<u>سیاست داخلی</u> — نخستین کنگره حزب پس از بحث در اطراف گزارش سیاسی و تذکر اینکه: "دستگاه شوم استبداد هنوز پابرجاست" و "خطر دیکتاتوری آزادی ملت ایران را تهدید میکند"، ضرورت و حیاتی بودن ائتلاف ملی از احزاب و افراد و جرائد آزادیخواه را خاطرنشان ساخت و کمیته مرکزی آینده را موظف نمود "در راه ایجاد چنین جبهه ای به منتهی درجه بکوشد"

بحث مفصلی در اطراف لزوم یا عدم لزوم شرکت حزب در انتخابات مجلس شورای ملی درگرفت. عده ای معتقد بودند تا موقعی که جریان انتخابات بشکل فعلی باقی است و اعزام نمایندگان واقعی مردم به مجلس میسر نیست باید از شرکت در آن خودداری کرد و تنها به افشاء نیرنگهای دستگاه حاکمه اکتفا نمود. در پایان بحث کنگره نظر خود را چنین فرمول بندی کرد:

" کنگره شرکت در انتخابات را لازم میشمارد ولی باید این شرکت بنحوی صورت گیرد که از هیچ جهت به حیثیت حزبی لطمه وارد نیاورد و دقیقاً مطابق اصول و موازین حزبی باشد. در نقاطی که برای حزب زمینه ای نیست کنگره اجازه میدهد که حزب از آزادیخواهان صالح و معروف به پاکدامنی پشتیبانی کند و البته تشخیص صلاحیت این افراد با کمیته مرکزی است. تبلیغات انتخاباتی باید صورت جدی و صحیحی بخود گیرد و با مطالبات و روحیات توده مردم به مراتب بیش از پیش وفق دهد و از آن حداکثر استفاده برای تنویر افکار عمومی بشود. تهیه زمینه انتخاباتی باید مقدم بر همه براساس تقویت اصول تشکیلاتی بعمل آید" (ماده ۴)

کنگره نظر خود را در یکرشته مسائل مهم و مورد بحث روز بشرح زیر در مواد ۵، ۱ و ۱۱ قطعنامه روشن کرد:

" حزب توده ایران باید دقیقاً متوجه باشد و با کلیه امتیازات اقتصادی که موجب تزلزل یا تضعیف استقلال و (موجب) بندگی اقتصادی ملت ایران گردد جداً و شدیداً مخالفت ورزد"

" حزب توده ایران ملت ایران را لایق آن میداند که امور خود را اداره کند و از این لحاظ با هرگونه مستشار خارجی از هر کشور که باشد مخالف است."

" حزب توده ایران باهرگونه تمایلات تجزیه طلبی که منجر به اختلال تمامیت ایران شود مخالفت صریح و تام دارد و با اینگونه تمایلات که ایجاد نفاق بین ملت ایران بکند و با نغمه های شوم ترک و فارس و تحریک اختلاف مذاهب و ایجاد دشمنی بین ملل متنوعه جدا مبارزه خواهد کرد".

سیاست خارجی — کنگره پس از تائید کلی سیاست گذشته حزب از لحاظ مبارزه علیه فاشیسم و حمایت از نبرد آزادیخواهانه ملل متفق و پشتیبانی از مطالبات حقه ملل کوچک ، سیاست آینده حزب را در مسائل عمده سیاست خارجی چنین تعیین نمود :

روش مودت آمیز با کلیه دول متفق در ایام جنگ و دوستی با کلیه دولی که از حقوق ملل کوچک حمایت کنند بهنگام صلح ، مشروط براینکه این دوستی براساس تساوی باشد ؛
روابط دوستانه با کلیه دول آزادیخواه براساس احترام متقابل و شناسائی کامل استقلال سیاسی و اقتصادی و حفظ حرمت آزادی و حق اختیار ملت ایران در تعیین سرنوشت خویش و مبارزه با هرگونه سیاست بنده وارکه توهین به حیثیت ملت ایران باشد ؛
عدم شرکت در هرگونه دسته بندی که جنبه امپریالیستی دارد و نتیجه فعالیت آن استعمار ملت ایران یا ملل دیگر باشد ، مبارزه جدی با نظائر این دسته بندی ها ، پشتیبانی صمیمانه از کلیه جنبش های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ملل .

در مورد حفظ حقوق مردم ایران بعنوان متفق در جنگ علیه آلمان فاشیستی در مواد پنج و شش قطعنامه مربوطه چنین گفته شده است :

" حزب توده ایران معتقد است که ملت ایران در جنگ عالمسوز کنونی با تحمل مصائب بسیار و بذل کوشش بدریغ سهم شایانی در پیروزی نهائی متفقین دلاور ما دارد و از این لحاظ باید در زمره مللی که برضد نیروهای اهریمنی فاشیسم پیکار کرده اند مرتبه ممتاز و مخصوصی بدست آورد ؛
" حزب توده ایران عقیده دارد که نمایندگان کشور ما در کنفرانس صلح باید از میان افراد صالح و میهن دوست و محیط برکار و آشنائی به مسائل سیاست و حامی واقعی آزادی و مبری از هرگونه شائبه همکاری با قوای ارتجاعی برگزیده شوند ".

در باره تفتیش و کنترل

کنگره پس از استماع گزارش کمیسیون تفتیش و کنترل بطور کلی فعالیت این کمیسیون را در گذشته رضایت بخش ندانسته و تصریح نمود که این کمیسیون " نتوانسته است چنانکه باید از عهده وظائف خود برآید و باید در آینده با رفع نواقص ، کار خود را هرچه جدی تر دنبال کند ".
سپس وظائفی در زمینه مواد زیرین برای کمیسیون آینده تعیین نمود :
تنظیم نظامنامه مشروح برای تشویق و مجازات براساس پیشنهادهائی که در کنفرانس شده است ؛
تهیه نظامنامه اصول محاکمات حزبی ؛
تدوین نظامنامه تصفیه حزبی ؛
مبارزه قطعی با نشر اتهامات در داخل حزب ؛

همکاری با کمیته مرکزی در ایجاد انضباط در حزب ،
مراقبت و بازرسی در امور مالی ،
رسیدگی به کلیه دعاوی مربوطه حزبی و حکمیت در آن ،
نظارت در اجرای تصمیمات کمیته مرکزی ۰۰۰

<u>در مورد فعالیت فراکسیون توده در مجلس</u>

کنگره فعالیت چند ماهه گذشته فراکسیون را مورد تأیید قرار داد و نقش مهمی را که ایــــن فراکسیون در کار دفاع از منافع زحمتکشان ، ترویج نظرات حزب و افشاء محافل ارتجاعی و دستگاه حاکمه دارد ، متذکر شد و لزوم همکاری هرچه بیشتر با نمایندگان مترقی و اجراء برنامه ای که حزب در مقــــابل فراکسیون قرار داده است یکبار دیگر تأکید نمود ۰

<u>در قطعنامه مربوط به امور مالی</u> ـ کنگره نخست " از عموم آزادیخواهان که از کمك به حــــزب دریغ ننموده اند ۰۰۰ و بخصوص در مورد کمك بی‌های رفیق فقید مرحوم سلیمان محسن اسکندری کــه در واپسین دم زندگی فداکاری انجام داد و نام نیك خود را در قلوب آزادیخواهان منقوش ساخت " سپاس‌گزاری کرد ۰
سپس کمیته مرکزی آینده را موظف ساخت در عرض یك ماه به کلیه محاسبات کمیسیون مالی سابق رسیدگی دقیق نموده نتیجه را به همه اعضاء حزب اعلام نماید ـ وظائفی نیز در آینده در زمینه ازدیـــاد منابع مالی ، طرز وصول حق عضویت و غیره تعیین نمود ۰

نکته قابل توجه در کنگره موضعی بود که خلیل ملکی اتخاذ کرد ۰ چنانکه دیدیم حزب در گذشته دارای یك سلسله دشواریهای ناشیه از سرعت رشد و از اینرو دارای اشتباهاتی بود که در کنگره ضمـــن بحث آزاد و سالم به آن اشاره شد و نمایندگان سخنانی از زاویه انتقاد صریح ایراد کردند ۰
خلیل ملکی که تنها در آستانه تشکیل کنگره عضویت حزب را پذیرفته بود سعی کرد از این اشتباهات و انتقادات بارد ، بنفع نقشهٔ دراز مدت خود که برای نمایندگان نامعلوم بود حد اکثر استفاده را بنماید توجه باین موضوع بویژه از نظر اوضاع و احوال موجود سیاسی و کوشش هائی که برای مبارزه از مـــوضع چپ نمائی با حزب توده ایران میشود تجربه آموز است ۰ در حالیکه موضع واقعی سیاسی خلیل ملکـــــی (چنانکه بعد ها واضح گردید) موضع افراطی راست تا حد تسلیم طلبی بود ، در کنگره بمنظور جلب جوانان طرفدار اصلاحات و دارای شور انقلابی ، حزب را از چپ ترین مواضع در معرض حمله قرار داد ، شـــرکت حزب را در انتخابات نادرست و سیاستش را سازشکارانه دانست و حزب را متهم کرد به اینکه از مبـــارزه طبقاتی عدول نموده الخ ۰ وی در کنگره به عضویت کمیسیون تفتیش کل انتخاب گردید و بعد ها سیاســت تفرقه افکنانه خود را تا حد انشعاب ادامه داد ۰

روز ۲۱ مرداد پس از یازده روز کار پرشور و هیجان و انتخاب دستگاه رهبری ، کنگره بــــه جلسات خود پایان بخشید ۰ یازده تن از نمایندگان به عضویت کمیته مرکزی و ۹ نفر به عضویت کمیسیون تفتیش کل انتخاب شدند تا آنکه ، طبق اساسنامه جدید کمیته مرکزی از میان اعضاء خود پنج نفر بعنوان هیئت سیاسی و از آن میان سه نفر برای دبیری حزب انتخاب نماید ۰ محل صدارت حزب پس از مرگ سلیمان محسن اسکندری برحسب تصمیم کنگره خالی گذارده شد ۰

کنگره باصدور اعلامیه زیرین به کارخود خاتمه داد :

" نخستین کنگره حزب توده ایران مرکب از ۱٦٤ نفرنمایندگان تهران وشهرستانها درتاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ تشکیل گردید و درکلیه مسائل مختلفه راجع بسازمان حزب و سیاست داخلی و خارجی و امورمالی و تفتیش و پارلمانی و مرامنامه و برنامه و آئین نامه رسیدگی کامل نمود وپس از مباحثات پرشور وصمیمانه قطعنامه هـــای مربوطه راصادرکرد و باانتخاب یازده تن اعضا' کمیته مرکزی و نه تن اعضا' کمیسیون تفتیش کل صبح روز ۲۱ ماه مذکورخاتمه یافت.

نمایندگان نخستین کنگره حزبی که باایمان تمام برای تحکیم و تقویت حزب خود گرد آمده بودند تعهد یقین دارند که حزب توده ایران وظائف خطیر و مشکلات فراوان در پیش دارد و بزرگترین وسیله غلبه برموانع و اجرای وظائف وحدت کامل عنـــاصر حزبی است.

نمایندگان نخستین کنگره حزبی ایمان دارند که حزب توده ایران پیوسته پرچمـدار مبارزه برعلیه ارتجاع و استعمار خواهد بود و ازکمیته مرکزی آینده و کلیه دستگـاه رهبری حزب منتظرند که باجد و جهد و فداکاری تمام در اجرا' وظائف دشوار محققه می خود بکوشند.

نمایندگان نخستین کنگره حزبی امروز که جلسات پرشور و باشکوه خود را پس از یازده روز خاتمه میدهند حس میکنند که بمراتب صمیمی تر، نزدیکتر، یگانه تر وهماهنگ تر از روز اول یکدیگر را بدرود میگویند و اطمینان دارند که درکنگره آینده با احسن از پیروزیها و کامیابیهای درخشان دیگر برای اجرا' وظائف تازه تری گرد خواهنـــد آمد."

از نخستین کنگره حزب تا جنبش آذربایجان

۱) اوضاع عمومی

دورانِ مورد بحث از نظر تقسیم‌بندی فعالیت حزب توده ایران شامل دوره پس از نخستین کنگره حزب تا آغاز جنبش آذربایجان است و از نظر وضع سیاسی و اجتماعی عمومی عبارتست از مرحلهٔ پیشروی های اتحاد شوروی پس از پیروزی استالینگراد تا پایان پیروزمندانه ی جنگ علیه آلمان هیتلری و سپس علیه ژاپن.

شکست نیروهای آلمان هیتلری زیر دیوارهای استالینگراد ضربهٔ شکننده‌ای بود که بر پیکر نیرات هیولای فاشیسم وارد آمد. با پیشروی‌های بعدی ارتش شوروی در واقع سرنوشت جنگ اعم از آنکه کشورهای دیگرعضو ائتلاف ضد هیتلری دست به اقدامات جدی نظامی بزنند یا نه روشن میشد.

این کامیابی‌ها دول ائتلاف ضد هیتلری را بر آن داشت که در کنفرانسی مسائل مربوط به چگونگی ادامهٔ جنگ و اقدامات لازم بمنظور تسریع پیروزی و مسائل مربوط به دوران پس از جنگ را مورد مطالعه مشترک قرار دهند.

در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ این کنفرانس مرکب از سران سه دولت بزرگ در تهران تشکیل گردید و اعلامیه‌های مشترکی خواه در بارهٔ تشکیل و پایان موفقیت‌آمیز خود کنفرانس و خواه در مورد تضمین استقلال اقتصادی و سیاسی ایران از جانب سه دولت بزرگ انتشار یافت. ولی کامیابی کنفرانس تهران بهیچوجه بمعنای وجود صلح و صفا و یکدلی میان دول ائتلاف ضد هیتلری نبود. نزدیکی پایان جنگ مسائل مورد اختلافی را با حدت روزافزون مطرح میساخت: شناختن دولت مهاجر لهستان (در واقع مسئله روزولت و چرچیل در مقابل استالین قرار داشتند)، تقسیم آلمان پس از جنگ به سرزمینهای کوچک (پیشنهاد روزولت که با مقاومت استالین روبرو بود) و بالاخره مهمترین موضوع یعنی چگونگی گشایش جبهه دوم که چرچیل مصراً خواستار گشایش این جبهه در بالکان بود (منظور انگلستان از این پیشنهاد از یکسو به درازا کشاندن جنگ و تضعیف بیشتر بنیهٔ شوروی و از سوی دیگر برقراری تسلط خود در بالکان بود).

با همهٔ اینها کنفرانس تهران موفقیت‌آمیز بود. مهمترین مسئله — گشایش جبهه دوم — بنحویکه پایان سریع جنگ آنرا میطلبید حل گردید.

بطور کلی خصائص دوران پس از کنفرانس تهران را میتوان چنین خلاصه کرد:

— تغییر روزافزون تناسب نیروهای وارد در جنگ بنفع کشورهای ائتلاف ضد هیتلری،
— افزایش اعتبار و نفوذ شوروی بعنوان عامل اصلی پیروزی نهائی بر فاشیسم،
— آغاز اوج جنبش رهائی‌بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته از یکسو و تلاش کشورهای امپریالیستی برای فرونشاندن هرگونه جنبش و پی‌ریزی سیاست نواستعماری بمنظور ادامه

تسلط اقتصادی خود در کشورهائیکه به آزادی سیاسی نائل آمدند و استثمار ملل از طریق جدید،

- آغاز مرزبندی در داخل ائتلاف ضد هیتلری و عمیق شدن روز افزون شکاف بین جناحهای آن: کوشش اتحاد شوروی برای تقویت مبارزه مردم جهان در راه سوسیالیسم و آزادی ملی و تلاش امپریالیسم امریکا و انگلیس در راه اختناق و درهم شکستن این مبارزه.

در چنین اوضاع و احوالی وضع سیاسی ایران و مبارزه بین نیروهای مترقی و ارتجاع در داخل کشور نیز وارد مرحله جدید میشد و حدت روز افزون کسب مینمود. ارتجاع ایران بخود آمده بود و با کمک کشورهای امپریالیستی در صدد جلوگیری از رشد جنبش تا حد سرکوب آن بود.

در عین حال امپریالیستهای انگلیس و امریکا کوشش داشتند از وضعی که ائتلاف ضد هیتلری بوجود آورده بود همه جانبه استفاده کنند. بنابراین با عجله در راه تحکیم مواضع خود و فراهم ساختن زمینه برای تسلط اقتصادی و سیاسی خود پس از جنگ در تلاش بودند.

فعالیت جوشان میسیون مالی امریکا بریاست میلسپو، مذاکرات محافل و سازشهای دو جانبه و سه جانبه بین امپریالیسم امریکا و انگلیس و دولت ایران در مورد امتیاز استخراج نفت در مناطق وسیع جنوب خاوری، خاور و حتی شمال ایران، ورود مستشاران نظامی امریکائی برای ارتش و ژاندارمری - اقدامات مستعجلانه ای بود که بکمک دولتهای دست نشانده میبایست انجام گیرد. در مواردی که ممکن بود رقابت به اصل هدف لطمه وارد کند - مثلا در مورد گرفتن امتیاز نفت - دو رقیب امپریالیستی سازش را به رقابت ترجیح میدادند تا هر چه زودتر و دور از دردسر لقمه ی چرب سهمی خود را بربایند.

تنها نیروی متشکلی که در آنزمان در مقابل این دستبردهای داخلی و خارجی قرار گرفته و مردم ایران را در مبارزه برای بهبود وضع داخلی و جلوگیری از تجاوزهای استعماری زیر پرچم خود گرد میآورد حزب توده ی ایران بود.

این نکته ایست که حتی محافل خارجی هم بر آن بوده اند. الول ساتن Elwell- Sutton متخصص انگلیسی مسائل ایران و محقق مسئله ی نفت که ما بعدا در موضوع نفت به نوشته هایش مراجعه خواهیم کرد در کتاب معروف خود بنام "نفت ایران" احزاب آنروزی را چنین تعریف میکند:

"اکثریت اینها (این احزاب) سازمانهای کوچکی بودند فاقد نفوذ زیاد. ولی بین آنها حزب بزرگ کاملا متشکلی وجود داشت که در مرحله نخستین (پس از دوران دیکتاتوری) تشکیل یافته بود و آن حزب توده بود که استخوان بندی یعنی همان عده ۵۳ نفری بودند که آنها را در سال ۱۹۳۷ به اتهام فعالیت کمونیستی بزندان افکندند و پس از استعفای رضاشاه آزاد نمودند."

تحولات جبهات جنگ و پیشرفت های ارتش شوروی اثر ژرفی در افکار عمومی مردم ایران گذاشت. نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی جان میگرفتند و بتدریج به حزب توده ی ایران تمایل می یافتند. این نیروها در دورانی که هنوز جنگ بپایان نرسیده بود عبارت بودند از کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی و قسمتی از پیشه وران. بورژوازی ملی و حتی خرده بورژوازی شهری را نمیتوان فقط نیروهای بالقوه ای محسوب میشدند که میتوانستند برای آینده در ردیف نیروهای ضد امپریالیستی قرار گیرند. منافع مادی آنها هنوز در معرض خطر مستقیم از جانب امپریالیسم نبود. آنها در نتیجه انحصاری که در اثر وارد نشدن کالاهای خارجی در بازار داخلی بدست آورده بودند منافع هنگفتی میبردند. طی تمام مدت جنگ اینها تنها در کنار مبارزه اصلی و در تضاد با مهمترین نیروهای ضد امپریالیستی یعنی طبقه کارگر قرار داشتند که برای بالا بردن دستمزد نازل خود - سهم ناچیزی از منافع کلان - مبارزه میکرد.

هشتم ماه مه ۱۹۴۵ جنگ علیه آلمان فاشیستی با پیروزی ائتلاف ضد هیتلری بپایان رسید. نهم ماه مه جلسه‌ی فوق العاده‌ی مجلس شورای ملی تشکیل گردید و رئیس مجلس نطقی حاوی تبریک به شرکت کنندگان در جنگ علیه آلمان ایراد نمود.

دوازدهم ماه مه در تهران نمایش عظیمی از طرف حزب توده‌ی ایران و شورای متحده‌ی مرکزی به افتخار این پیروزی تشکیل گردید که بیش از چهل هزار نفر در آن شرکت کردند و منتهی به میتینگ عظیمی شد که جلوی کلوب مرکزی حزب برگزار گردید.

حزب توده‌ی ایران در همان روزی که دولت ایران علیه آلمان فاشیستی اعلان جنگ داد موضع عمیقاً انترناسیونالیستی خود را نسبت به آلمان روشن ساخته و رسماً اظهار نموده بود که :

"... ما با آلمان فاشیستی یا استبدادی مخالف بوده و هستیم و تا روزی هم که هرگونه حکومت استبدادی جهانگشا در این کشور برقرار باشد خط مشی ما تغییر نخواهد کرد. ولی نباید اشتباه نمود. ما با ملت آلمان که فلاسفه، نویسندگان، شعرا، هنرمندان بزرگ ... پدید آورده کینه‌ی نژادی نداریم و هر وقت این ملت خود را از یوغ فاشیسم نجات داد و حکومتی کاملاً ملی تشکیل داد ما روابط خود را با آلمان دمکرات مانند کشورهای دمکرات دیگر برقرار و تقویت میکنیم" (*)

در این روز پیروزی نیز حزب توده‌ی ایران میتوانست با سربلندی همان مطلب را تکرار کند و اظهار اطمینان کند باینکه ملت آلمان سرانجام راهی را خواهد رفت که فرزندان بزرگ این ملت پیش پای او گذارده‌اند.

پایان جنگ به مبارزه بین نیروهای مترقی و دمکراتیک و ارتجاع داخلی و خارجی حدّت بیشتری بخشید. حزب توده‌ی ایران که بحکم جبر تاریخ در پیشاپیش جنبش رهائی‌بخش قرار داشت آماج حملات بازهم شدید تر ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفت. ارتجاع بتصور اینکه گویا اتکاء عمده حزب توده‌ی ایران وضع زمان جنگ و وجود نیروهای شوروی در کشور است خود را برای حمله محوکننده‌ای پس از پایان جنگ آماده میساخت.

از اینروست که در آستانه‌ی پایان جنگ و پس از پایان آن همواره دولت‌های مرتجع تر و برای سرکوب جنبش مصمم‌تر روی کار می‌آمدند : حکیمی، محسن صدر (صدرالاشراف) معروف به جلاد باغشاه.

در تلاش برای اختناق جنبش رهائی بخش و سرکوب حزب توده‌ی ایران اگر در بعد و امر امپریالیسم امریکا به امید فریب و جلب قسمتی از نیروهای مترقی دست به حمله‌ی آشکار نمیزد امپریالیسم انگلیس که پایگاههای موجود خود را در خطر مستقیم و جدی می‌دید رسماً در مقابل حزب توده‌ی ایران قرار گرفت. روزنامه‌های مزدور سفارت انگلیس تبلیغات وسیعی علیه حزب آغاز کردند. مقالات ضد توده‌ای از جرائد انگلیسی ترجمه و به این جرائد برای انتشار ارسال میشد.

در مورد یکی از این مقالات، روزنامه‌ی رهبر ارگان مرکزی حزب در شماره ۲۲ مرداد ۱۳۲۴ (سوم ژوئیه ۱۹۴۵) تحت عنوان "حزب توده و سیاست انگلستان" نوشت :

"مقاله‌ی کاپفرد برضد حزب توده در روزنامه "دیلی‌میل" ظاهراً یک امر عادی است (در این مقاله از جمله گفته شده بود که حزب توده‌ی ایران همان روش نازی‌ها‌ی آلمان را دارد. نگارنده) ... اما میتوان اعتقاد داشت که تبلیغات سفارت انگلیس

(*) روزنامه‌ی "مردم"، شماره ۱۰۲، ۲ دی ۱۳۲۲ (۲۴ دسامبر ۱۹۴۳)

باشتاب هرچه تمامتر این مقاله را ترجمه میکند و رسما به روزنامه های "بیطرف" و منتسب به سفارت انگلیس میفرستد قضیه جنبه ی تازه و جدیتری بخود میگیرد. با این عمل اداره ی تبلیغات سفارت انگلیس برهمه کس واضح و روشن میشود که سفارت انگلستان در تهران مخالف حزب توده است..."

در عین اینکه اوضاع و احوال عینی موجود در این دوره از تاریخ معاصر ایران لبه ی تیز فعالیت ضد امپریالیستی نیروهای مترقی را متوجه امپریالیسم انگلیس مینمود حدت مبارزه ی حزب توده ی ایران علیه امپریالیسم امریکا (چنانکه خواهیم دید) بهیچوجه کاهش نیافت. صفت مشخصه ی نقش حزب توده ی ایران در تاریخ معاصر کشور ما همین است که همواره با تمام نیروی خود علیه هر جهانگشا و امپریالیستی که در مقام تجاوز نسبت به میهن ما قرار گرفت، و علیه هرگونه استعمار کشور ایران جانانه مبارزه کرده است. ارگان مرکزی حزب توده ی ایران در آن موقع بدرستی نتیجه گیری کرده است که :

"استعمار در ایران هرگز با چنین مبارزه ی قوی، هماهنگ و موثری روبرو نشده بود. استعمار با دندانی فشرده و چشمانی از خشم خونین به این حزب مینگرد و با تمام وسائلی که دارد میکوشد تا این نهضت را مختنق سازد... استعمارطلبان خود بخوبی میدانند که تا چه اندازه کوشش ما در عقیم گذاشتن نقشه های محیلانه و ماجراجوی آنها مفید و موثر بوده است." (*)

حزب توده ی ایران در این دوران با تمام نیرو علیه جبهه ی متحد امپریالیسم و ارتجاع داخلی نبرد کرد، خودگذشتگی ها نمود، قربانیها داد ولی بیش از آنچه تلف نمود کامیابی بدست آورد؛ طبقه ی کارگر و زحمتکشان ایران از این نبردها با تجربه تر و برای مبارزه ی آینده آماده تر و آبدیده تر بیرون آمدند.

۲) فعالیت سازمانی

تشکیل نخستین کنگره نقطه ی عطفی در کار سازمانی و تبلیغاتی حزب توده ی ایران بود. از این پس کمیته ی ایالتی تهران که موقتا کار کمیته ی مرکزی را انجام میداد میتوانست به کار اصلی خود که اداره ی مهمترین سازمان حزبی — سازمان ایالتی تهران — بود بپردازد و کمیته ی مرکزی منتخب از کنگره وظائف خاص خود را بعهده گیرد.

کمیته ی مرکزی پس از اجرای انتخابات داخلی شروع بکار کرد.

نخستین گام عبارت بود از اقدام برای بهبود وضع سازمانی حزب و انداختن سازمانهای عمده ی آن — که غالبا در مجرای خود بخودی سیر میکردند — به مسیر صحیح.

بدین منظور کمیته ی مرکزی تصمیم گرفت عده ای از اعضاء خود را به استانهای مهم اعزام دارد که موقتا، تا سر و سامان گرفتن این سازمانها سرپرستی آنها را بعهده گیرند. بویژه سازمانهای ایالتی آذربایجان، مازندران، اصفهان و گرگان مشمول این تصمیم شدند.

در تصمیمات کنگره توجه خاصی بلزوم تحکیم اتحادیه های کارگری (شورای متحده ی مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران) و تشکیل سازمانهای توده ای و تقویت سازمانهای موجود و بالاخص کار در میان دهقانان شده بود.

(*) روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب توده ی ایران شماره ۴۵۸

کمیته‌ی مرکزی از همان آغاز امر به اجرای جدی تصمیمات کنگره پرداخت.

کارگران — چنانکه دیدیم حزب توده‌ی ایران از نخستین روز تشکیل، وظیفه‌ی خود را کمک به ایجاد اتحادیه های کارگری، تأمین وحدت طبقه‌ی کارگر، رهبری مبارزه‌ی کارگران در راه بهبود وضع اقتصادی و تأمین آزادیهای دمکراتیک و انداختن مبارزه‌ی کارگران به مجرای خواستهای عام سیاسی مردم ایران دانست و گامهای بزرگی در این زمینه برداشت.

حزب به مشکلات بزرگی که در راه وحدت صنفی طبقه‌ی کارگر در نتیجه‌ی همکاری بین تفرقه طلبان، کارفرمایان و ارتجاع بوجود آمده بود فائق آمد و قبل از تشکیل نخستین کنگره‌ی خود کامیابیهای قابل توجهی بدست آورد. تشکیل شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران محصول اقدامات مشترک رهبری اتحادیه های واقعی و حزب توده‌ی ایران بود.

ارتجاع بدرستی اهمیت طبقه‌ی کارگر را در صورت تشکل و بدست آوردن آگاهی سیاسی درک میکرد و همواره میکوشید تا فعالیت حزب را در این زمینه خنثی کند و رشته های محکمی که حزب توده‌ی ایران و طبقه‌ی کارگر را بیکدیگر متصل میساخت بگسلد.

در این زمینه چنانکه خواهیم دید از هیچ اقدامی اعم از تطمیع، فریب، تهدید، تشکیل اتحادیه های قلابی "کارگران و کارفرمایان" و نظائر آن فروگذار نشد. کلیه تجاربی که در کشورهای دیگر بدست آمده بود برای ایجاد تشتت در میان طبقه‌ی کارگر مورد استفاده قرار گرفت.

ولی رهبری صحیح، شعارهای سنجیده، افشاء بموقع دسیسه هائی که از چپ و راست بکار برده میشد به حزب توده‌ی ایران امکان داد تا به دشواری ها غلبه کند، بطور روزمره کامیابیهای نوینی بدست آورد و اعتماد طبقه‌ی کارگر را نسبت بخود بیشتر و بیشتر سازد. مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران تحت رهبری حزب توده‌ی ایران صفحه‌ی درخشان مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر خاورمیانه و نزدیک است.

حزب توده‌ی ایران موفق شد طبقه‌ی کارگر را از چندین بار انشعاب و تفرقه بیرون کشد و سرانجام نه تنها در یک سازمان عظیم صنفی متشکل سازد و به مبارزه‌ی پیگیر سیاسی بکشاند بلکه این سازمان را بعنوان یگانه سازمان صنفی طبقه‌ی کارگر ایران به عامه بقبولاند. نقش مهمی در رشد آگاه نمودن و تشکل طبقه‌ی کارگر روزنامه "ظفر" ارگان شورای متحده ایفاء نمود.

شورای متحده‌ی مرکزی توانست حتی در بنگاههای شرکت نفت ایران و انگلیس (نفت جنوب) که بردن نام اتحادیه هم در آنجا جرم محسوب میشد سازمانهای پنهانی تشکیل دهد و بتدریج کارگران را برای تشکیل اتحادیه‌ی علنی وسیع آماده سازد.

نخستین گام برای تبدیل مبارزه‌ی مخفی به مبارزه‌ی علنی در این بنگاهها اعتصاب کارگران آبادان[۲] بود. روزنامه‌ی "رهبر" در شماره‌ی ۳ تیر ۱۳۲۴ خود تحت عنوان "یک موفقیت بزرگ" در این باره چنین خبر داده است:

"بقرار اطلاع واصله اخیراً اعتصابی با موفقیت کامل از طرف کارگران قسمتی از پالایشگاه آبادان بعمل آمده است. توضیح اینکه قریب ۱۰۰ نفر از کارگران متشکل قسمت نامبرده بعد از تقاضای کتبی قبلی، که بدون ترتیب اثر ماند (۲۹ اردیبهشت ۱۳۲٤) جمعاً به اعتصاب متوسل شدند. مقامات شرکت به اسرع وقت به اصلاحات تقاضا شده تسلیم شدند. مزد کارگران از ۲٤ ریال به ۳۰ ریال و از ۳۰ ریال به ۳۵ ریال و از ۳٦ ریال به ۳۸ ریال بالا رفت. تأثیر مستقیم این عمل در سایر قسمتهای پالایشگاه آشکار گشت بنحویکه در حدود ۵۰۰۰ کارگر در اثر این جنبش ذینفع واقع گشتند."

شتابزدگی شرکت نفت (که ازاردیبهشت تاتیرماه توجهی به تقاضاهای کارگران نکرده بود) برای پذیرش این تقاضاها مفهوم بود: فرو نشاندن سریع جرقه هائی که ناگهان میتوانست شعله ایجاد کند. ولی کار از کار گذشته بود — اتحادیه ی کارگران شرکت نفت دامنه اش به همه بنگاههای شرکت کشیده شد و حق علنی بودن را بدست آورد.

اکنون شورای متحده ی مرکزی میتوانست گامهائی در راه ایجاد تماس نزدیک و همکاری با رفقای بین المللی با اتحادیه های دیگرکشورها بردارد. لذا نمایندگانی از اتحادیه های کارگران شوروی، انگلیس، و فرانسه به ایران دعوت کرد که قبل ازهمه نمایندگان اتحادیه های شوروی این دعوت را اجابت کردند و ازاتحادیه های مختلف خود نمایندگانی اعزام داشتند. هیئت نمایندگی شوروی مورد استقبال پرشور کارگران ایران قرارگرفت.

پس ازاطلاع ازتشکیل کنفرانس کارگران ملل متفق درلندن که تصمیم گرفت بمنظور پی ریزی فدراسیون سندیکائی جهانی کنفرانس دیگری درسپتامبر ۱۹۴۵ در پاریس تشکیل دهد شورای متحده بعنوان یگانه مرکز سازمان اتحادیه های ایران شرکت خود را دراین کنفرانس خواستار شد و پاسخی بمضمون زیر از دبیرکمیته ی اداری کنفرانس لوئی سایان دریافت داشت (*):

"رفقای عزیز — تلگراف شما رسید. از درخواست تشکیلات شما برای شرکت درکنفرانس بین المللی اتحادیه ها که در ماه سپتامبرآینده در پاریس تشکیل خواهد شد مستحضرشدم. طبق تصمیمی که ازطرف کمیته ی اداری کنفرانس بین المللی اتحادیه ها اتخاذ شده است تقاضای شما درجلسه کمیته ی نامبرده مطرح و بررسی خواهد شد و بعدا بااظهارنظر خود به کمیته ی کنفرانس جهانی که در بیستم سپتامبرتشکیل میشود پیشنهادخواهد شد ... برای تشکیلات شما امکان دارد ... یك یاچند نفرنماینده که بتناسب تعداد اعضاء تشکیلات شما میباشد به پاریس اعزام دارید. رفقای عزیز خواهشمندم بهترین احساسات صمیمانه سندیکالیستی مرا قبول نمائید."

چنانکه خواهیم دید علیرغم دسیسه های ارتجاع و امپریالیسم شورای متحده ی مرکزی پس از مبارزه ی حادی بعنوان یگانه سازمان اتحادیه های ایران ازجانب نمایندگان سندیکاهای بین المللی تائید و عضو فدراسیون سندیکائی جهانی گردید.

دهقانان — درقطعنامه های نخستین کنگره ی حزب توجه ویژه ای به کار درمیان دهقانان شده است. نادرست است اگرگفته شود حزب پیش ازآن اهمیتی برای کار در روستا، باوجود زمینه ی مساعدی که درآنجا وجود داشت، قائل نبود. ولی قبل از ایجاد پایگاه محکم درمیان طبقه ی کارگر و آمادگی لازم ازجهت کادر، رفتن به روستا باتوجه بوضع خاص آنجا و انواع دشواریها، مشکل و لااقل کم ثمر بود — بویژه اینکه هنوز رهبری مرکزی نیز وجود نداشت.

اکنون که حزب نخستین مدارج کارسازمانی خود را پیموده بود کارمیان دهقانان ابرام پیدا میکرد و لذا بحق کنگره ی حزب این موضوع را از وظائف مبرم کمیته ی مرکزی میشمرد.

دراواخر سال ۱۳۲۲ کمیته ی مرکزی برای کار در ده و تشکل دهقانان تصمیم به تشکیل اتحادیه ی ویژه ای گرفت و بدین منظور مرکز جداگانه ای جنب کمیته ی مرکزی بوجود آورد.

خواستهای برنامه ای این اتحادیه، که بااقتضای آنروز و حتی امروز مترقی ترین شعارها را در

(*) روزنامه ی "رهبر" ۱۷ تیرماه ۱۳۲۴

برمیگرفت عبارت بود از : بازخرید املاک بزرگ و تقسیم بلا عوض آن میان دهقانان بی زمین و کم زمین، وضع قوانین برای جلوگیری از تجدید مالکیت بزرگ ، وضع قوانین عادلانه ای برای تقسیم محصول بین مالک و زارع مادام که تقسیم اراضی هنوز اجرا نشده است ، الغاء روابط موجود ارباب — رعیتی ، تأسیس بانک کشاورزی بمنظور کمک به دهقانان بی زمین ، بهبود وضع روستا ، تأسیس مدارس و مراکز بهداشتی ، ساختمان سدها و نیروگاهها ، حفر قنوات و چاههای آرتزین و غیره .

سازمان دادن مبارزه مردم روستا علیه مظالم مأموران دولتی ، ژاندارم ، مالکان و رباخواران و در راه بهبود وضع اجتماعی ، الغاء بیگاری ، انتخابی بودن کدخدایان و غیره در برنامه عمل اتحادیه قرارمیگرفت .

نخستین دشواریها عبارت بود از رفع موانع رسوخ به ده ، انتخاب کادرهای مناسب برای کار در ده و تربیت کادرهائی ازمیان خود دهقانان — کادرهائی که بتوانند با درک ویژگیهای محل و با حوصله ی لازم و دوراز چپ رویهای زیان بخش به امر سازماندهی بپردازند و با مبارزه متشکل و گرفتن تدریجی امتیازات بنفع دهقانان اعتماد آنها را به اتحادیه بدست آورند. و این خود کار دشواری بود. چنانکه وجود زمینه ی ظاهرا مساعد و آمادگی دهقانان برای مبارزه برخی ازکادرها را دچار سرگیجه میکرد و قبل از آنکه دست بکار سازمانی بزنند با دادن شعارنهائی تصرف و تقسیم اراضی ، که هنوز پشتوانه ای نداشت و شورگذرائی (که بدنبالش یأس بود) ایجاد میکرد ، کار را دشوارتر و اعتماد دهقانان را متزلزل میساختند.

ولی این انحرافات و چپروی ها عامل تعیین کننده نبود و کار بین دهقانان در این قطعه از زمان پیشرفتهائی کرد بطوریکه پس از یکسال کار ، عده ه دهقانان متشکل در اتحادیه دهقانان از پنجاه هزار تجاوز کرد.

اینها نخستین کامیابی های حزب در روستا بود. گامهای اساسی هنگامی برداشته شد که پس از اوج جنبش در آذربایجان نخستین اصلاحات ارضی در آنجا بوجود آمد.

<u>جوانان</u> — سازمان جوانان توده ی ایران پیش ازکنگره ی اول در تاریخ اول فروردین ۱۳۲۲ تشکیل گردید ولی کار درمیان جوانان و روشنفکران خواه بعلت انحرافات فکری موجود ، خواه از نظر مشکلات عمومی کار باروشنفکران و خواه بعلت کمکاری که خود تادرجه ی زیادی ازنواقص رشد سریع حزب ناشی میشد ، هنوز سر و سازمان درستی نداشت.

کمیته ی مرکزی پس ازکنگره توجه جدی به کارجوانان و دانشجویان را در دستور روز قرار داد و به فعالیت جدی در این زمینه پرداخت.

بدوا روزنامه ی هفتگی "مردم برای جوانان" تأسیس شد که در آن مطالب ویژه ای بمنظور آشنا ساختن جوانان به اصول اولیه ی مارکسیسم و جلب آنان به مبارزه نشر می یافت.

سپس ازطرف کمیته ی مرکزی برای این سازمان کمیته ی موقتی که هنوز خود کنگره ای تشکیل نداده بود کمیته ای تعیین گردید و روزنامه ی "رزم" بعنوان ارگان سازمان جوانان توده ی ایران بیرون آمد.

پیشرفت سازمان جوانان سریع بود و بزودی توانست آگاهترین و فعالترین جوانان ودانشجویان را بدور خود جمع کند. دومین کنفرانس ایالتی تهران که درمرداد ۱۳۲٤ تشکیل گردید برای کاریکه درمیان جوانان و دانشجویان تهران انجام شده بود ارزش بزرگی قائل شد و در ماده ی دوم قطعنامه خود نوشت که برای پیشرفت امر سازمان جوانان باید توجه کامل مبذول گردد و ازهیچ مساعدتی دریغ نشود.

سرعت رشد سازمان جوانان توده ی ایران بنحوی بود که در نوامبر ۱۹٤۵ بعنوان یکی ازمؤسسین فدراسیون بین المللی جوانان درکنفرانس لندن شرکت جست .

<u>زنان</u> — کار درمیان زنان نیز ازمسائل مورد توجه نخستین کنگره ی حزب بود. حزب توده ی ایران

مبارزه ی عام در راه حقوق زنان را که نیمی از مردم کشورما را تشکیل میدهند از اهمّ مسائل بشمار می آورد. کمیته ی مرکزی علاوه بر جلب زنان پیشگام در حوزه های حزبی ، اقدام به تشکیل سازمان ویژه ای بنام " تشکیلات زنان " نمود تا بوسیله ی این سازمان بتوان بطور وسیعی بین زنان از همه ی طبقات کار توده ای انجام داد.

خواستهای " تشکیلات زنان " عبارت بود از تساوی کامل حقوق زن و مرد ، بهبود وضع مادی زنان زحمتکش ، دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی با مردان ، بیمه ی اجتماعی ، مبارزه با فحشاء - آنچه که اکنون پس از گذشت سالها با بوق و کوس و کرنائی که در باره ی " انقلاب شاهانه " زده میشود هنوز از خم یک کوچه خارج نشده است .

" تشکیلات زنان " دارای رهبری جداگانه و مجله ی ارگان مرکزی بنام " بیداری ما " بود.

گام برجسته ای که در راه تأمین حقوق زنان از طرف حزب توده ی ایران برداشته شد تهیه ی لایحه ی ویژه ای در مورد تساوی حقوق زن و مرد بود که فراکسیون توده به مجلس آورد. به اهمیت این اقدام حزب در آن زمان و در شرایط آنروزی از آنجا میتوان پی برد که از میان آن عده از وکلائی هم که مدعی آزادیخواهی بودند حتی سه نفر یافت نشد که با امضاء خود در زیر لایحه حدّ نصاب لازم را برای ارجاع لایحه به کمیسیون تکمیل نماید.

ارتش - با اینکه پیش از کنگره ی اول عده ای از افسران به حزب توده ی ایران گرویده بودند کار اساسی در ارتش را کمیته ی مرکزی منتخب از کنگره آغاز نمود. در اندک مدتی حزب توانست عده ی زیادی از افسران و درجه داران را جلب نماید. حوزه های ویژه ی حزبی در میان کلیه ی رشته های ارتش تشکیل شد. پی ریزی سازمان خاص افسری در این دوران انجام گرفت.

دوازدهم فروردین ۱۳۲۴ ، روزی که حزب نمایش عظیمی بعنوان اعتراض به تعقیب و ترور ارتجاع و حمله به مراکز حزبی یزد و اصفهان تشکیل داده بود ، هنگام ورود نمایش دهندگان به خیابان اسلامبول هیئت حاکمه و ستاد ارتش برای نخستین بار با سرپیچی افسران از فرمان شلیک بسوی نمایش دهندگان روبرو شدند. افسر فرمانده گروهان در پاسخ به فرمان فرماندار نظامی اعتراض کرد و گروهان خود را کنار کشید و نمایش دهندگان از خیابان اسلامبول و از جلوی کلوب حزب " اراده ملی " سید ضیاء الدین با کمال نظم و آرامش عبور کردند. در میدان سپه نیز افسران و سربازان مأمور حفظ نظم تفنگها را کنار گذارده با کف زدن از شعارهای نمایش دهندگان استقبال نمودند.

این خود نمونه کوچک ولی گویائی از رخنه ی نفوذ حزب در ارتش بود.

فراکسیون مجلس - فراکسیون توده در مجلس یگانه فراکسیون متشکل حزبی بود. اعضاء این فراکسیون در دشوارترین شرایط حمله ی ارتجاع و توقیف جرائد آزادیخواه صدای حزب توده و مردم ایران را از پشت تریبون مجلس منعکس میساختند و هیچگاه نگذاشتند که این صدا خاموش بماند.

لوایح قانونی حزب که بمنظور بهبود وضع زحمتکشان توسط این فراکسیون به مجلس آورده میشد با اینکه به مرحله ی طرح نمیرسید ، از سوئی افشاگر موضع ضد ملی مجلس و دستگاه حاکمه بود و از سوی دیگر بهرحال ارتجاع را وادار میساخت به گذشتهائی تن در دهد (مانند قانون کار) .

ولی نقش اساسی و عمده ی فراکسیون توده مقابله با دسائس و سیاست تجاوزکارانه ی امپریالیسم ، افشاء نقشه های ارتجاع و فساد دستگاه حاکمه بود. در این زمینه فراکسیون توده از هر جهت میکوشید تا با نیروهای مترقی داخل مجلس زبان مشترک بیابد و همکاری این نیروها را تأمین نماید و در موارد ی موفق میشد ؛ مانند مبارزه با حکومت صدر و کوشش برای جلوگیری از تمدید دوره ی مجلس.

از آنجاکه استفاده ی نمایندگان فراکسیون توده از تریبون مجلس همواره با تضییق و مخالفت

ازجانب هیئت رئیسه روبرو میشد ، آنها هنگام تعویض دولتها که میدان صحبت درمواد برنامه وسیع بود باشب‌زنده داری و نیمه شب به مجلس آمدن موفق به تام نویسی میشدند و امکان می‌یافتند مطالب خودرابیان کنند.

شاهکارفراکسیون توده راکه بحث در برنامهء دومین کابینهء حکیمی بود مجلهء "مردم برای روشنفکران" چنین تشریح میکند :

"نمایندگان اقلیت ، و بالاخص وکلای فراکسیون توده ، بازرنگی و چابکی بی سابقه ای که در نام نویسی بخرج دادند ازموقع استفاده نمود ، بتفصیل و باکمال حرارت بانطق های آتشین خود وضع فلاکت بار کنونی رامورد بحث و انتقاد قرارداده‌اند. بیانات ناطقین مخالف که مهمترین و منطقی‌ترین آنهابوسیله نمایندگان فراکسیون توده انجام گرفته است ، از لحاظ اهمیت درمقایسه با نطق هائی که در موارد دیگر ایراد شده است بی‌نظیر بوده ، و بطور قطع در وضع آینده کشور ما تأثیر زیادی خواهد داشت.

ناطقین فراکسیون توده ، هیچ نکته ای راازنظر دورنداشته باد لائل و مدارك كافی اشکالات اقتصادی ، سیاسی و کشوری ودرهم‌ریختگی دستگاه و سوء نیت زمامداران و فساد هیئت حاکمه و تسلیح عشائر و تقویت ملوك الطوایفی و عدم مرکزیت ووضع خراب ارتش و فقر و جهل و بیچارگی عمومی رابتفصیل مورد انتقاد شدید قرارداده و مسئولین اوضاع راازپشت تریبون مجلس بنام ملت ایران معرفی نمودند ...

دراین چند روزه نظرتمام محافل و جمیع احزاب و دستجات و کلیهء طبقات مخصوصا طبقات زحمتکش متوجه مجلس شورای ملی بوده ، و بعد بی همه انتقادات منطقی نمایندگان فراکسیون توده باحسن قبول و شور و شعف فراوان استقبال شده است." (*

<u>جبههء آزادی</u> — حزب توده ی ایران بموازات بسط سازمانهای حزبی و توده ای موضوع همکاری باسایر نیروهای دمکراتیك رابیگیرانه تعقیب مینمود. "جبههء ازادی" که در استانهء کنگره باابتکار حزب و مطبوعات حزبی واتحادیه ای تشکیل شده بود در این دوران توسعهء بازهم بیشتری یافت بنحوی که دراردیبهشت ۱۳۲٤ ازمجموع ٦٠ روزنامه که درسراسر ایران منتشر میشد ٣٧ روزنامه (و بعد بازهم بیشتر) عضو اصلی "جبههء آزادی" بودکه ٢٠ شماره آن درتهران انتشارمی‌یافت. این جرائد باجنبش رهائی بخش همکاری میکردند و سیاست عمومی حزب توده و مطبوعات آن را تقویت مینمودند. (**

<u>دومین کنفرانس ایالتی تهران</u> — درست یکسال پس ازتشکیل نخستین کنگرهء حزب سازمان ایالتی تهران دومین کنفرانس خود راتشکیل داد. اگرنخستین کنفرانس در شرائط ناگوار و سخت حکومت نظامی تهران و بطورمخفی تشکیل یافته بود ، کنفرانس دوم در شرائطی گرد آمد که حزب ، باوجود همه گونه فشار و پیگرد ارتجاع ، سازمانهای خود رادرسرتاسرکشور بسط داده بود و بویژه درتهران بهترین عناصر مترقی بسوی حزب روی آورده بودند — حزب توده ی ایران اکنون مورد قبول قشرهای وسیع مردم کشور بود.

<u>کنفرانس از تاریخ ٢٦ مرداد ۱۳۲٤ باحضور ۱۹۲ نماینده در کلوب مرکزی حزب تشکیل</u>

(* "مردم برای روشنفکران" شماره ٣٥ ، ٤ مرداد ۱۳۲٤

(** روزنامهء "رهبر" ٧ر٢ر١٣٢٤ (٢٧ر٤ر١٩٤٥)

گردید. در گزارش کمیته‌ی ایالتی گفته شده بود که اکنون پس از چهار سال که از تشکیل حزب میگذرد میتوان

"بدون تظاهر گفت که بهترین و مبرزترین کارگران در صفوف مقدم ما جا دارند و پاکترین و دانشمندترین روشنفکران سرنوشت خود را با توده های زحمتکش ایران یکی کرده و لیاقت و استعدادهای ذیقیمت خود را به اختیار مبرزترین و موفقیت حزب گذاشته اند." (*

کنفرانس در محیط انتقاد و بحث سالم برگزار گردید. در قطعنامه‌ی کنفرانس ضمناً گفته میشد:

"دومین کنفرانس ایالتی تهران با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی کنونی و اظهارات و پیشنهادات عده ای از نمایندگان کنفرانس نکات زیر را تصویب می نماید:
سازمان ایالتی تهران برای دفاع مشروع و عادلانه در برابر حملات آزاد یکسش ارتجاع بمنظور تعطیل مشروطیت و سلب حقوق ملی باید کلیه‌ی مساعی خود را بکار برد تا تشکیلات حزبی را عملاً و نظراً آماده و از هر جهت مجهز نماید ...
کنفرانس ایالتی تهران توجه کمیته‌ی مرکزی را به نظر فوق جلب نموده و امید وار است که تاکتیک عمومی حزب با آن توافق داده شود."

کنفرانس بعد از ظهر ۲۹ مرداد پایان یافت.

طی دوران مورد بحث در همه‌ی سازمانهای ایالتی آذربایجان، گیلان، مازندران شرقی و غربی، گرگان، اصفهان، کرمانشاه و نیز در سازمانهای مستقل شهرستانها و سازمانهای ولایتی تابعه‌ی استانها کنفرانسهای حزبی تشکیل و کمیته های مربوطه انتخاب گردید و در نتیجه به سازمانها سروصورت لازم داده شد. حزب توده‌ی ایران بدل به حزب واقعاً توده ای شد و عمیقاً از اعتماد قشرهای وسیع زحمتکشان شهر و ده، روشنفکران و افسران برخوردار بود.

علاوه بر آن حزب در این مدت بوسیله‌ی مطبوعات و ارگانهای خود به مبارزه‌ی حاد ایدئولوژیک بمنظور نشر و رسوخ ایده های مارکسیسم - لنینیسم دست زد. در مجله‌ی هفتگی "مردم برای روشنفکران" مسائل علمی و مبانی مارکسیسم تشریح میشد، دوره‌ی مجله‌ی "دنیا" که مقدمات اصول مارکسیسم بموقع خود در آن انتشار یافته بود تجدید چاپ شد، نشریات و رساله هائی مربوط به اصول سازمانی، تشریح مرام حزب و غیره در چاپخانه‌ی ویژه‌ی حزب بطبع رسید.

وقتی مجموع انتشارات آنزمان را از نظر میگذرانیم می بینیم که نشر افکار مارکسیستی - لنینیستی منحصراً توسط حزب توده‌ی ایران و یا اعضاء این حزب انجام گرفته است و تنها حزب توده‌ی ایران است که افکار جاانان و روشنفکران کشور را در این مسیر انداخته است.

بدینطریق پس از گذشت کمتر از یکسال از نخستین کنگره‌ی خود، حزب توده‌ی ایران بدل به مرکز نیرومندی شد که در مقام رهبری مردم زحمتکش ایران قرار گرفت. روزنامه‌ی "رهبر" در گزارش یکساله ی خود در تاریخ ۷ر۲ر۱۳۲۴ (۲۷ر۴ر۱۹۴۵) تحت عنوان "وزش نسیم آزادی" از جمله مینویسد:

"در سازمانهای این حزب بیش از ۲۰۰ هزار کارگران، روشنفکران، پیشه وران و دهقانان برجسته شرکت دارند. عده ای که در نمایشها شرکت میکنند در تهران به ۴۰ هزار و در تبریز به ۵۰ هزار نفر بالغ میشود."

---

*) روزنامه‌ی "رهبر"، ۳۰ر۵ر۱۳۲۴

۳) مبارزه ی حزب علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی

مبارزه در راه دمکراسی علیه ارتجاع داخلی در کشورهای وابسته نظیر ایران از مبارزه در راه استقلال و آزادی ملی علیه امپریالیسم جدا نیست.

این نکته بویژه در دوران مورد بحث صدق میکند. اوج جنبش خواه ارتجاع داخلی و خصوصاً امپریالیسم را سخت نگران ساخته بود و امکان آن میرفت که نقشه های آنها را عقیم بگذارد. کوشش امپریالیستها این بود که هرچه زودتر راه بهره کشیهای آینده ی خود را در ایران هموار سازند. بویژه آنکه بزعم آنها اتحاد شوروی که هنوز بسختی درگیر جنگ بود و میبایست خواهان حفظ مناسبات حسنه با متفقین خود باشد ممکن بود در موارد ی سیاست چشم پوشی پیش گیرد.

امپریالیستهای امریکا و انگلیس با آنکه در زمینه سازی برای پیشبرد سیاست خویش در رقابت دائمی و پنهان بوده اند تا آنجاکه امکان داشت منافع مشترکی برای خود تأمین کنند، متحداً و هماهنگ عمل میکردند.

پس از آنکه مجلس در نیمه ی بهمن ماه ۱۳۲۴ رسمیت یافت و کابینه ی سهیلی استعفا داد بین دو امپریالیسم و عمال وابسته ی مجلس بر سر کابینه ی جدید سازش شد و دولت ساعد که در حقیقت محصول این سازش بود بر سر کار آمد. شکی نبود که این محصول برای مردم ایران محصولی زیان آور است.

موضع ساعد برای حزب توده ی ایران کاملا روشن بود و لذا خواه بهنگام تشکیل نخستین کابینه وی و خواه پس از ترمیمی که کمتر از یک ماه پس از تشکیل کابینه ی اول انجام گرفت با مخالفت شدید حزب توده ی ایران مواجه شد و در هر دو مورد فراکسیون توده در مجلس به کابینه ی وی رأی عدم اعتماد داد. (*

در حقیقت هم چنانکه حدس زده میشد ساعد از همان ماههای اولیه ی زمامداریش به انجام مأموریت اصلی خود پرداخت.

<u>نفت</u> ــ مهمترین مسئله ای که موجب روی کار آمدن و هم رفتن ساعد شد موضوع امتیاز نفت بود. از آنجاکه در این مورد هنوز از یکسو روشنی کمتری در اذهان وجود دارد و از سوی دیگر بویژه مخالفان حزب توده ی ایران کوشش دارند موضع واقع بینانه و میهن پرستانه ی این حزب را دگرگون جلوه دهند لازم است در این باره اندکی مبسوط تر صحبت شود. (**

در اکتبر ۱۹۴۳ نمایندگانی از جانب گروه نفتی "رویال دچ شل" محرمانه برای مذاکره در موضوع گرفتن امتیازاتی در نواحی جدید به ایران آمدند که در واقع باید گفت همان نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس (نفت جنوب) بودند.

بدیهی است باوجود جاسوس و رخنه ای که مستشاران امریکائی در نقاط حساس داشتند موضوع نمیتوانست محرمانه بماند و لذا چندی بعد در فوریه ۱۹۴۴ شرکتهای بزرگ نفتی امریکا ــ "استاندارد اویل نیوجرسی"، "استاندارد واکیوم اویل کمپانی"، "ساکونی واکیوم" و "سینکلر" نیز نمایندگانی از

(* رجوع شود به صورت جلسات مجلس شورای ملی ــ بحث در اطراف برنامه ی دولت ساعد.

(** نگارنده، باوجودیکه خود در جریان وقایع بوده است ازنظر عینیت بیشتر در قضاوت کوشش نموده است در مسائل مشخص بویژه موضعگیری حزب از منابع مختلف و خارجی بویژه از ترجمه ی روسی کتاب معروف
Persian Oil, A Study in Power Politics, London 1952
تألیف الول ساتن L.P.Elwell-Sutton محقق انگلیسی که هیچگونه تمایل و سمپاتی نسبت به حزب توده ی ایران نداشته است و سابقاً هم بآن اشاره شد استفاده کند که برای اختصار الول ساتن نوشته خواهد شد.

جانب خود بهمین منظور اعزام داشتند. چنانکه می‌بینیم مذاکرات اولیه در کابینه‌ی سهیلی بهنگام وزارت امورخارجه‌ی ساعد آغاز شده بود و درواقع کابینه‌ی ساعد ادامه دهنده‌ی کاری بود که خود از همان آغاز مستقیماً در مذاکره آن شرکت داشته و ابراز خوش خدمتی نموده است.

از آنجاکه رقابت دو امپریالیسم میتوانست به منافع هردوی آنها لطمه وارد کند راه سازش بمیان آنها پیش‌کشیده شد. درماه آوریل ۱۹۴۴ درکنفرانس نفت درواشنگتن که مسئله‌ی استخراج نفت ایران نیز مطرح گردید سازشی بین امریکا وانگلیس بوجود آمد در اثر براینکه هیچیک از دو کشور به فشارد یپلماتیک برای گرفتن امتیاز نفت متوسل نخواهند شد ... و معلوم بود که موضوع مربوط به مذاکرات تهران است. (*

اکنون دیگرمذاکره مناطق وسیعی رادر برمیگرفت که شامل جنوب بخاوری، خاور و حتی قسمتی ازشمال میشد — یعنی ناحیه‌ی امتیازات سابق تزاری که دولت شوروی آنها رالغو نموده بود.

بدیهی است که پس از این سازش، دولت ایران نیزدرموضعی کاملاً آزاد و دور از تهدید قرارگرفت و مذاکرات باموافقت دولت ایران وارد مرحله‌ی جدی شد. ازطرف دولت دونفرمتخصص نفت — هربرت هوور(پسر رئیس جمهور سابق امریکا) و آ. آ. کرتیس — بحساب دولت ایران از امریکا به ایران دعوت شدند و نیز کمیسیون مختلطی برای مطالعه‌ی پیشنهادات واصله مرکب از رکس ویویان (عضو میسیون میلسپو) ازجانب امریکا و انتظام، پیرنیا، نخعی ازجانب ایران تشکیل گردید.

هنگامی که موضوع مذاکرات درجرائد رسوخ نمود وبتدریج پرده از روی کار برداشته شد دولت شوروی، برخلاف انتظار امریکا وانگلیس، تصمیم به اعزام کمیسیونی برای دادن پیشنهادات دربـاره‌ی استخراج نفت گرفت و دولت ایران را درتاریخ ششم سپتامبر ۱۹۴۴ (۱۵ شهریور ۱۳۲۳) ازتصمیم خود مطلع نمود. این کمیسیون بریاست کافتارادزه معاون وزارت امورخارجه‌ی شوروی پس ازجلب موافقت دولت سهیلی درتاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۲۳ (دهم سپتامبر ۱۹۴۴) وارد تهران شد.

کابینه‌ی سهیلی که غافلگیرشده و هنوز تکلیفش ازجانب امریکا وانگلیس معلوم نشده بود مدتی کمیسیون اعزامی دولت شوروی رادرحال انتظار، ولی با ابراز نظرمساعد، نگاهداشت تا آنکه درتاریخ ۴ اکتبر ۱۹۴۴ کافتارادزه رئیس کمیسیون اعزامی شوروی درمصاحبه‌ی مطبوعاتی پیشنهادات دولت شوروی راعلنی کرد — پیشنهاداتی که خواه ازلحاظ سهمیه‌ی ایران و خواه از نظر شرائط استخراج، سیاست نفتی آن زمان انحصارات امریکا وانگلیس را درهم میریخت و میتوانست درصورت عملی شدن سرآغـازی برای دعوی تجدید نظر ازجانب کشورهای دیگر نفتی بشود (ضمناً شرایط پیشنهادی امریکا و انگلیس هیچگاه اعلام نگردید).

طرح شرایط شوروی شکل دیگری به کار داد. ساعد درتاریخ ۱۶ اکتبر اعلام نمود که دولـت تصمیم گرفته است بطورکلی به هیچیک از متقاضیان امتیاز ندهد و این تصمیم گویا در دوم سپتامبریعنی قبل از ورود کمیسیون شوروی گرفته شده است.

عدم صحت این مطلب آشکار بود، زیرا درچنین صورتی دولت بآسانی میتوانست هنگام اطـلاع دولت شوروی درمورد اعزام کمیسیون این موضوع رااعلام دارد. (**

همصدا بااعلامیه‌ی دولت ایران سفراء امریکا وانگلیس هم اطلاع دادند که دول متبوعه‌ی آنهـا بااین تصمیم دولت موافقند و هیچگونه ادعائی ندارند. آنعده از متولیان مجلس هم که وظیفه داردفاع ازمنافع انحصارات نفتی بود ند اکنون میتوانستند نفس راحتی بکشند ودرلباس میهندوستی جلوه‌گری کنند.

(* الول ساتن، صفحه‌ی ۱۴۱

(** همین سئوال رایکی ازمخبرین جرائد درتاریخ ۱۸ اکتبردرکنفرانس مطبوعاتی به ساعد داد وپاسخ ساعد این بود که درآنموقع تذکراین نکته فراموش شده بود — پاسخی که موجب خنده‌ی حضارگردید.

موضع حزب توده ی ایران — حزب توده ی ایران زمانی موضع گرفت که پرده ها بالا رفته بود ولی دولت هنوز حاضر نبود سکوت را بشکند. حزب در مطبوعات خود مصرا از دولت میخواست که در این باره توضیحاتی بدهد. نماینده ی فراکسیون توده روز نوزدهم مرداد ۱۳۲۲ (دهم اوت ۱۹۴۲) هنگامی که نخست وزیر به مجلس آمده بود موضوع را مطرح ساخت.

بدوا مطلب را از زبان الول ساتن بیان کنیم. وی مینویسد :

"دهم اوت در مجلس وکیل حزب توده از نخست وزیر خواست که گزارش این مذاکرات به مجلس داده شود و اضافه کرد که دولت باید بی طرف باشد و اگر برای خود مشاورینی انتخاب میکند اینها از کسان آنهائیکه امتیاز میخواهند نباشند. او گفت ما اصولا علیه هرگونه امتیاز به خارج هستیم." (* (تکیه روی کلمات همه جا از نگارنده است).

برای روشنی بیشتر عین نطق را نقل میکنیم : (**

"از چندی باینطرف همه ی آقایان مطلع هستند که در جرائد خارجی و داخلی مفصلا راجع به نفت شرق مطالبی خوانده ایم که آقای دکتر میلسپو برای همین کار دو مستشار از امریکا استخدام کرده اند و میخواهند راجع به نفت با آقایان مستشاران مشورت کنند و یک جریان دیگر هم دیده میشود و آن مجالسی است که جناب آقای نخست وزیر را این هفته های اخیر ترتیب داده اند و از آقایان جلساتی تشکیل میدهند و مشورتهائی بهمان منظور که در روزنامه ها نوشته میشود میکنند و این جلسات هم گویا مربوط به نفت است و امیدوارم که این دو جریان یک جریان باشد و بنده خواستم عرض کنم که بنده با رفقایم با دادن امتیازات بدولت های خارجی بطور کلی مخالفیم. همانطوریکه ملت ایران توانست راه آهن راخودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه ی داخلی ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم. اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از عجله در این قضیه میکنم که چرا ما در یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش میسوزد در این امر اینقدر تسریع میکنیم و بعقیده ی بنده بهیچوجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی ما با عجله یک اقدامی بکنیم که شاید نرنهاد رأتیه تا سف آنرا بخوریم. بنابراین از جناب آقای نخست وزیر خواهش میکنم آنقدری که اطلاع دارند توضیح بدهند."

از این موضعگیری رسمی حزب توده ی ایران چند نکته استنتاج میشود که میتواند پایه ی قضاوت در باره ی اقدامات بعدی حزب نیز باشد :

۱) حزب توده ی ایران با دادن هرگونه امتیازی مخالف بوده است.

۲) حزب توده ی ایران معتقد است که مردم ایران خود قادرند منابع ثروت خود را بدست بگیرند ولی حزب اضافه میکرد درصورتیکه دولت این مورد را استثنائی بداند و تصمیم قطعی

(* الول ساتن ، صفحه ی ۱۴۱ و ۱۴۲

(** مشروح مذاکرات مجلس ۱۹ مرداد ۱۳۲۲

بعد ادن امتیاز دارد نباید چنین تعجیلی درکار داشته باشد که بدون مطالعهی لازم و درنظرگرفتن مصالح مردم و مملکت عمل کند.

۳) حزب توده ی ایران معتقد بود درچنین صورت استثنائی، مطالعهی دقیق، هرکسی راکه بمصالح کشورعلاقه دارد باین نتیجه خواهد رساند که شرایط شوروی راارجح بداند، زیرا اولا دولت شوروی نمیتواند (وبحق هم نمیخواهد) موافق باشد که درمناطق مرزی وی انحصارات امپریالیستی پایگاههائی داشته باشند و ثانیا این عمل راماده ی ۱۲ قرارداد فوریه ی ۱۹۲۱ منع کرده است. در این ماده حکومت شوروی الغاء امتیازنامه ی نوبل رامشروط به این کرده است که استخراج نفت دراین مناطق بهیچ دولت ثالثی داده نشود. و این قرارداد درجهت تامین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بوده است و باید ازهرجهت رعایت گردد.

حزب توده ی ایران یقین داشت که انحصارهای امپریالیستی به این زودی زیربار قبول شرایطی نظیرآنچه که شوروی مطرح کرده است نخواهند رفت وترجیح میدهند تا دست نگاه داشته باشند تا موقع مناسبتری برسد - چنانکه همینطورهم شد.

دراین زمینه نتیجه گیری الول ساتن نیز شایان توجه است. وی مینویسد:

"اگرفرض ما درباره اینکه منظورروسها این بوده است که کمپانیهای امریکا و انگلیس بشمال ایران راه نیابند درست بوده است ... درآنصورت بـاید چنین نتیجه گرفت که بمنظور خود نائل آمدند و باید فقط تعجب کرد ازاینکه محافل رسمی انگلیس این حادثه راشکست روسها مید انند ..." (*

مایکل بروکس روزنامه نگار انگلیسی درکتابخود "نفت و سیاست خارجی" (** پس از ذکر اینکه شرایط عادلانهی پیشنهادی شوروی تاامروز سابقه نداشته است مینویسد:

"سفیرامریکادرایران تیزآلن در۱۲ سپتامبر۱۹٤۷ اظهارداشت که امریکااز تصمیم دولت ایران درصورت رد پیشنهاد شوروی پشتیبانی کامل خواهد کرد و وزیرخارجهی امریکامارشال درنامه ای که به سفیرایران درواشنگتن (حسین علا*) نوشت ذکرکرد که اگرامتناع دولت ایران از واگذاری امتیاز نفت بروسیه عواقب نامطلوبی ببارآورد دولت امریکا ازایران حمایت خواهد کرد."

بدیهی است اینهمه کوشش دول امپریالیستی برای رد پیشنهادهای شوروی حتی بقیمت صرف نظرکردن از امتیاز برای خویش بهترین نمونهی آنست که اگر دولت ایران لازم میدید امتیازی داده شود و یاشرکت مختلطی تشکیل گردد پیشنهادات شوروی ازنظرمنافع مردم ایران ارجحیت داشت.

مورد دیگری که بموضع حزب توده ی ایران و مطالب فوق درآن اشاره شده است نامه ایست که دکترمصدق در بارهی لایحهی منع مذاکرات نفت که به مجلس برد برای ماکسیموف سفیرشوروی نوشته

---

*) الول ساتن ، صفحهی ١٤٥

**) Michael Brooks; " Oil and ForeignPolicy', 1949 London

است. در این نامه چنین میخوانیم :(*

"در جلسه ۱۹ مرداد ماه ۱۳۲۳ که بطور ناگهانی دولت برای سئوال بعضی از نمایندگان راجع بمذاکرات امتیاز نفت با شرکتهای امریکائی به مجلس آمد یکی از اعضاء فراکسیون توده چنین اظهار نمود :

"بنده و رفقایم با دادن امتیازات به دولتهای خارجی بطور کلی مخالفیم، همانطور که ملت ایران توانست راه آهن خود را احداث کند یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج نمائیم"

چون این بیان مطابق فکر من بود لازم دانستم در این باب مطالعات عمیق کنم و از روی مدارک نظریات خود را مستدلا در مجلس بیان نمایم. بنابراین مشغول تهیه ی لایحه ای شدم برای اینکه هر وقت پیشنهاد امتیاز شرکتهای امریکائی به مجلس مطرح شود از آن استفاده نمایم. خوشبختانه ورود جناب آقای کافتارادزه به تهران سبب شد که داوطلبان امریکائی از پیشنهاد خود صرف نظر کنند و فرصتی بدست نیامد که نظریات خود را در موضوع معادن نفت ایران در مقام مخالفت با شرکتهای امریکائی بیان نمایم... و چون معتقدم که اتحاد شوروی حق بزرگی بر ما دارد و ما را از مخاطره ی حیاتی نجات داده است میل نداشتم ترتیبی پیش آید که از امتیاز شوروی در مجلس عنوانی بشود و اینجانب از نظر مخالفت نظریاتی اظهار نمایم. این بود که برای جلوگیری از چنین حادثه ای در جلسه ی هفتم آبان ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی نطق خود را ایراد نمودم و برای اینکه راهی برای مذاکره باز شود طرحی اتخاذ و خاطر نشان نمودم که مخازن نفت ما بدون اینکه امتیازی داده شود مورد استفاده ی صنایع شوروی واقع گردد..."

سپس گفته میشود :

"جناب آقای سفیر - امید وارم که نفرمائید من به مقام و موقعیت دولت شما علاقمندم - علاقه ی من به موقعیت دولت شما از نظر مصالح ایران است و چنانکه در مجلس علنا اظهار داشتم گذشته ی شما ثابت کرده است که هر وقت دولت شوروی از صحنه ی سیاست ایران غائب شده است روزگار ایران تباه شده است..."

لایحه ی دکتر مصدق که مضمون این نامه است در تاریخ ۷ آبان ۱۳۲۳ (۲ دسامبر ۱۹۴۴) به مجلس تقدیم شد. این لایحه هرگونه مذاکره ای را در باره ی امتیاز نفت منع میکرد با قید آنکه مجازات مرتکب از ۳ تا ۸ سال حبس مجرد و محرومیت ابد از خدمات دولتی خواهد بود و فقط میتوان در باره ی فروش نفت وارد مذاکره شد.

فراکسیون توده با دو فوریت و تصویب فی المجلس لایحه بدون آنکه بحثی در باره ی آن شده باشد مخالفت کرد و معتقد بود که لایحه باید مورد مطالعه قرار گیرد، زیرا خود نیز نظریاتی داشت،

(* ازکتاب "سیاست موازنه ی منفی" از حسین کی استوان، جلد اول، صفحات ۲۴۶ — ۲۴۷

بویژه آنکه اکنون برای این لایحه عجله ای وجود نداشت. ولی این نظر قبول نشد، فراکسیون توده به لایحه رحیمیان که بلافاصله درجلسه بعد مطرح گردید و در آن الغاء امتیاز نفت جنوب مطرح شده بود رای داد. اعضاء فراکسیون توده تنها رای دهندگان به این لایحه بودند.

پس از مدتی در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۲۳ (۱۹ دسامبر ۱۹۴۴) دکتر مصدق عدم موافقت خود را با لایحه رحیمیان چنین توضیح داد که مجلس نمیتواند بدون مطالعه و تحقیق لازم به الغاء قرارداد-های مصوب که جنبه بین المللی دارند رای دهد.

محافل ارتجاعی کوشیدند موضع روشن حزب توده ی ایران را تحریف کنند و در این زمینه سید ضیا و دار و دسته اش که برای رسیدن به هدف خود هر روز موضعی نو میگرفتند بویژه کوشا بودند.

روزنامه "رهبر" شماره ۴۲۶ (۲ دی ۱۳۲۳) درافشاگری عمل سید ضیاء الدین نوشت:

"... سید ضیائی که درمصاحبه فلسطین و مقالات اولیه خود آنهمه دم از دوستی با شوروی میزد و خود را "شاگرد مکتب انقلاب اکتبر" میخواست معرفی کند و چنین تظاهر مینمود که هیجان او نتیجه مشاهده هیجان پهلوانان انقلابی شوروی است، - همین سید ضیا امروز که حوادث نقاب ازچهره اش افکنده است با بی پروائی خاص ... به بهتان زدن آغازکرده است... سید ضیائی که بارها به رفقای نماینده ما درمجلس پیشنهاد همکاری کرد و چند بار تکرارنمود که من حاضرم باشرکت شما کابینه تشکیل بدهم و حتی گفت "اگر حکومت شوروی با من مخالفت نکند من درموضوع امتیاز نفت راهم به آنها خواهم داد" ... امروز دهان را به کلماتی بازمیکند که بسیار برای مغز او بزرگ است... اینها نشانه یاس و اطمینان او به شکست است..."

سیاست دوروئی دولت ساعد و تسلیم وی درمقابل امپریالیست ها بحساب زیرپا گذاردن منافع ملت ایران موجب خشم محافل مترقی و دمکراتیک گردید.

درنمایش بزرگی که هفتم نوامبر ۱۹۴۴ بمناسبت سالگرد انقلاب کبیر اکتبر ازطرف حزب توده ی ایران و شورای متحده ی مرکزی باشرکت ۴۰ هزارنفر درتهران تشکیل گردید ازجمله شعارهای اصلی برکناری ساعد و اخراج میلسپو از ایران بود. نمایش دهندگان درمعرض حمله ی پلیس قرارگرفتند. ولی دامنه این کارزار آنقدر وسعت داشت که جلوگیری ازآن میتوانست عواقب وخیمی ببارآورد. جمعه در تهران و استانها و شهرستانها ازآنجمله درشهرهای جنوبی کشور، درحدود نیم میلیون نفر درنمایشات اعتراضیه علیه دولت ساعد شرکت نمودند.

درنتیجه ی این کارزار کابینه ی ساعد جای خود را به کابینه ی بیات داد.

اکنون یکی ازخواستهای اساسی دیگر این کارزار یعنی موضوع اخراج میلسپو و مستشاران امریکائی مطرح بود.

میلسپو و مستشاران امریکائی - چنانکه قبلا گفته شد دولت قوام که در اثر پافشاری امریکائیها درمرداد سال ۱۳۲۱ سرکارآمد، درآبان همانسال قانون استخدام مستشاران امریکائی بریاست دکتر میلسپو را ازمجلس گذراند. دومین کابینه سهیلی هم بعنوان رشوه بسیاست امریکائیها در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۲ ازمجلس سیزدهم اختیارات فوق العاده برای میلسپو گرفت که طبق آن تنظیم بودجه کشور، نظارت درمخارج، پرداختها و تعهدات مالی دولت، نظارت درامور اداری و استخدام و غیره همه در دست شخص دکتر میلسپو قرار میگرفت.

امریکائیها دکتر میلسپو را ازچند نظر برای ریاست میسیون مالی خود در ایران مناسب میدیدند:

اولاً — از نظر قبضه نمودن اقتصاد ایران و بویژه تصاحب منابع نفتی این کشور دکتر میلسپو بعنوان متخصصی که مدتی طولانی در این زمینه مطالعه کرده و با مسائل مربوط به نفت سر و کار داشته است یکی از مناسبترین اشخاص بشمار می‌آمد.

ثانیاً — دکتر میلسپو در سالهای ۱۹۲۲—۱۹۲۵ بهمین عنوان در ایران کار کرده و آشنائی کامل بوضع ایران داشت و مهمتر آنکه تا حدی در محافل ناسیونالیست صاحب نفوذ معنوی نیز شده بود.

ولی این بار نقش مخرب میسیون مالی امریکا در نتیجه‌ی شتابی که در این زمینه بکار میرفت زود تر خود را نمایان ساخت (کسر بودجه که در سال ۱۹۴۳ به ۸ میلیون دلار رسید، پیشنهاد وام از امریکا و غیره). توضیح مطلب برای تیپهای مترقی آسانتر بود. در این زمینه نیز حزب توده‌ی ایران فعالیت پرثمری انجام داد. حزب توده‌ی ایران در میتینگها، انتشارات ویژه و مطبوعات خود و نیز از راه تجهیز کلیه‌ی جرائد "جبهه‌ی آزادی" همواره این موضوع را برای توده‌ی مردم روشن میساخت که اختیارات تفویض شده به دکتر میلسپو موجب ورشکستی اقتصاد کشور و خلاف منافع مردم ایران و مخالف قانون اساسی است و لذا هرچه زودتر نه تنها باید موضوع اختیارات ۱۳ اردیبهشت لغو شود، بلکه قانون آبان ۱۳۲۱ در بارهٔ استخدام میسیون مالی امریکا نیز باید لغو گردد.

بالاخره مجلس در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۲۳ (۹ ژانویه‌ی ۱۹۴۵) اختیارات دکتر میلسپو را که تا شش ماه پس از جنگ اعتبار داشت لغو کرد و فراکسیون توده با وجود اینکه به حکومت بیات موقع سرکار آمدن رأی نداده بود در این موقع که بیات از موضوع لغو اختیارات دکتر میلسپو پشتیبانی کرد با احتمال مورد اعتماد مجلس قرار نگیرد از نظر اصولی به وی رأی اعتماد داد.

اکنون دیگر افکار عمومی با این موضوع تا آن حد موافق بود که اغلب مخالفین این لایحه نیز جرئت مخالفت علنی نداشتند و جز ۶ نفر که رأی مخالف دادند البافی (۱۰ نفر) به رأی ممتنع قناعت نمودند.

حزب توده‌ی ایران که سیاستش مبارزه برای ریشه کن نمودن نفوذ امپریالیسم و از آنجمله طرد میسیون های خارجی بود مبارزه‌ی خود را برای طرد میلسپو متوقف نساخت.

فردای همانروز روزنامه‌ی "رهبر" ارگان مرکزی حزب نوشت که ما عمل مجلس را در این مورد لازم میدانستیم، ولی آنرا کافی نمیدانیم و خواستار اخراج میلسپو و کلیه‌ی مستشاران هستیم. این آغاز کار زار نوینی در این زمینه بود.

ولی از آنجاکه برای دکتر میلسپو ماندن بدون اختیارات ثمربخش نبود کار بدون پافشاری جدی پایان یافت و میسیون مالی امریکا ایران را ترک گفت.

یکی از شیوه های مؤثر مبارزه‌ی حزب توده‌ی ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع افشاء مستدل فعالیتهای پشت پرده‌ی آنها — تطمیع و تهدید ها، دخالتهای غیرمجاز امپریالیسم در امور داخلی کشور، فساد و نوکرمنشی دستگاه حاکمه و غیره بود. شبکه‌ی وسیع سازمانی حزب، خواه در ارتش و خواه خارج از آن در ولتی، امکان میداد که این افشاگری از روی مدارک غیرقابل تکذیب انجام گیرد.

برای اینکه بدون مدرک سخن نگفته باشیم به دو مورد اشاره میکنیم:

میلسپو برای تأمین اکثریت در مجلس همواره با انواع رشوه ها متولیان مؤثر مجلس را جیرهخود میساخت. ازجمله مدارکی که در این زمینه حزب بدست آورد و در مجلس ارائه کرد یادداشت میلسپو برای فروش ۵۰۰ هزار متر پارچه از کارخانه‌ی بهشهر به رشید یان — همه کاره‌ی سیّد ضیاء بود که بدون مجوز به قیمت کارخانه فروخته شده و در بازار سیاه به چندین برابر قیمت بفروش رسیده بود تا آنکه درآمد آن در اختیار سیّد ضیاء گذارده شود.

سند دیگر گزارش رسمی کاملا محرمانه‌ی فرماندار شاه آباد غرب در باره‌ی دخالت مستقیم مأمورا[۹] انگلیس در کارهای استانداری و فرمانداری ها بود. در این سند فرماندار شاه آباد غرب بتصور اینکه رازی بوزارت کشور آشکار میکند مینویسد :

"... دستگاه اداری دولتی غرب تحت نفوذ و اداره کنسولگری و مأمورین سیاسی انگلیس میباشد ... استاندار منطقه جز اراده‌ی مأمور سیاسی انگلیس - کلنل بیت کوچکترین تصمیمی از خود ندارد. انتخاب بخشداران و سرپرست ها بهیچوجه با موافقت فرمانداری نیست ... این اشخاص مستقیما با کنسولخانه‌ی انگلیس و مستشار سیاسی خارجی طرف مکاتبه و مراجعه واقع شده اند ..."

متن کامل این سند در مقاله‌ی زیر عنوان "بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید" در شماره‌ی ۵۷۴ - ۲۴/۳/۱۴ روزنامه‌ی "رهبر" منتشر شده است.

اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم کمتر سخنرانی در مجلس از جانب وکلای حزب توده‌ی ایران میشد که اسنادی از این قبیل ارائه نگردد.

۴) حزب توده‌ی ایران در معرض یورش ارتجاع

فعالیت همه جانبه‌ی حزب توده‌ی ایران در راه دمکراسی و آزادی و استقلال علیه دسائس ارتجاع بویژه مبارزه‌ی خستگی ناپذیر و روز مرّه‌ی آن ضد نقشه های امپریالیستهای انگلیس و امریکا که تا حد موثری اجرای این نقشه ها را عقیم میساخت از هر سو حمله‌ی ارتجاع و امپریالیسم را متوجه این حزب ساخت.

از اواخر سال ۱۳۲۲ (اوایل سال ۱۹۴۵) یورش دامنه دار قبلا آماده شده‌ای در تمام صفحات کشور علیه حزب توده‌ی ایران آغاز شد. در همه جا حزب توده‌ی ایران با دستجات ساخته شده‌ی امپریالیسم انگلیس بنام حزب، مرکب از عناصر مشکوک و چاقوکش روبرو بود که میکوشیدند با ایجاد محیط تشنج و رعب و ترور اشخاص، حزب را از فعالیت باز دارند. حمله به مراکز کارگری، ضرب و شتم فعالین، آتش زدن کلوب های حزب و اتحادیه ها، سوء قصد نسبت به رهبران حزب و اتحادیه های کارگری کار روزمره‌ی این احزاب را تشکیل میداد که در رأس آنها حزب "وطن" برهبری سید ضیاء قرار داشت.

در مازندران اعضاء حزب "وطن" که غالبا از عده‌ای چاقوکش و جنایتکاران با سابقه تشکیل یافته بود بکمک دستجات مسلح شده از طرف مالکان مرتجع و ستاد ارتش از مراکز کارگری در شاهی، نوشهر و چالوس سلب امنیت کرده و همواره موجب تصادم و زد و خورد بودند. در زد و خورد شدیدی که در ۲۰ دسامبر ۱۹۴۴ در شاهی رخ داد عده‌ای از کارگران کشته و عده‌ی زیادی زخمی شدند و حمله کنندگان به جنگل پناه بردند.

در نواحی دیگر شمال، در تبریز، سراب، مراغه، اردبیل، زنجان، سمنان، دامغان اعضاء حزب بطور مداوم از طرف قلدرهای محلی در معرض سوء قصد قرار میگرفتند و مخالفان حزب بهانه‌ی حفاظت خود از ستاد ارتش که سرلشگر ارفع در رأس آن قرار داشت اسلحه گرفته و آنرا علیه اعضاء حزب توده بکار می انداختند. مثلا در زنجان محمود ذوالفقاری فئودال بزرگ این شهرستان بجای چهل قبضه تفنگ که برخلاف قانون دولت برای وی تصویب کرده بود به بیش از چهار هزار تفنگ و حتی مسلسل مجهز شده بود.

در این باره مجله‌ی هفتگی "مردم برای روشنفکران" نوشته است :

"اقدامات و عملیات مرتجعانه ایکه بدست دشمنان ایران در سراسر کشور انجام میگیرد فقط و فقط بمنظور خفه نمودن نهضت های آزاد یخواهانه ایست که از چندی باینطرف در کشور ما بظهور پیوسته است...

دشمنان ایران از جنب و جوش آزادیخواهان ایران هراسانند، زیرا آزادی ایران یعنی آزاد شدن ملل شرق نزدیک و شرق میانه از زیر یوغ استعمار و استثمار خارجی است." (*

بیش از همه امپریالیسم و ارتجاع از رسوخ حزب توده ایران به جنوب کشور هراسان بوده است. حزب توده ایران در برخی از مراکز کارگری این نواحی و مهمتر از همه در اصفهان پایگاههای مهمی بدست آورده بود. در نواحی جنوب: یزد و کرمان و فارس و بویژه (بطور غیرعلنی) در بنگاههای شرکت نفت فعالیت حزب و شورای متحده مرکزی وسعت می یافت.

در آنموقع در نه کارخانه ریسندگی و بافندگی اصفهان بیش از ۱۰ هزار و در صنایع دستی (فرش، پارچه، پود، وغیره) در حدود بیست هزار کارگر بکار اشتغال داشت که اگر کارگران پنبه و را نیز اضافه کنیم عده کارگران اصفهان به ۴۰ هزار میرسید. روزنامه "رهبر" اهمیت استراتژیک اصفهان را از نظر جنبش آزادیبخش چنین توصیف میکند:

"اصفهان بمنزله پیشرفتگی بزرگ و محکمی است که در دژ ارتجاع، در جائیکه ارتجاع بوسیلهء اتحادیه عشایر سنگربندی کرده است ... قرار دارد. موضوع اصفهان برای ارتجاع یک موضوع حیاتی است." (**

امپریالیسم انگلیس برای اینکه بتوان در مقابل پیشرفت نهضت بسوی جنوب سدّ محکمی ایجاد نمود از اواخر سال ۱۳۲۳ دست بکار تشکیل اتحادیه های عشایر و تسلیح آنها گردید تا در صورت لزوم از نیروی آنها نیز استفاده نماید. در اواخر دی ۱۳۲۳ روزنامه "سروش" چاپ شیراز درباره خطر جنوب چنین هشدار داد:

"از چندی پیش در فارس نقشه های خطرناکی بازی میشود. دید و بازدید هائی صورت میگیرد. آتش تحریکات خارجی بعمل می آید. اتحادیه های ارتجاعی پدیدار میگردد. دست ارتجاعیون، آنان که سالها باهم دشمنی خانوادگی داشتند در دست هم گذاشته میشود... از آنطرف در بنادر جنوب تفنگ پیاده میشود. این تفنگها همه نو و شفاف است. تفنگ آنها مارک ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ دارد ... از همه بدتر پیدا آمدن اشخاص مشکوک در میدان سیاست فارس است. صبح که بیدار میشوی سرکله خان بلوچ را در خیابان شیراز می بینیم. بلوچستان کجا اینجا کجا!! میگویند خان بلوچ برای خرید اراضی بشیراز آمده، ولی فوراً معلوم میشود برای زیارت خان شیراز و گرفتن تعالیم لازمه و مهر و امضای اتحادیه مخصوص قدم رنجه فرموده اند."

اجرای نقشهء یورش به سازمانهای حزب توده و شورای متحده در جنوب از سازمان نوزاد یزد شروع شد که بکمک سازمان اصفهان بوجود آمده بود. در مورد تدارکی که در زمینه کوشش برای سرکوب حزب در جنوب و حمله بسازمان یزد بعمل آمده بود مجله "مردم برای روشنفکران" در شماره ۲۰ خود نوشت:

(* "مردم برای روشنفکران" شماره ۳۱، ۱۱ خرداد ۱۳۲۴ ـ اول ژوئن ۱۹۴۵

(** روزنامه "رهبر"، ۱۷ بهمن ۱۳۲۳

"از چندی باینطرف جنوب ایران دستخوش حملات پردامنه‌ی ارتجاعی قرار گرفته است ... مسافرتها و ملاقاتهای مرموزی پی در پی ... انجام میگیرد ، پنهانی و آشکار اسلحه و مهمات بین ایلات جنوب پخش میشود ، صارم الدوله ها مثل قرارداد ۱۹۱۹ نیروی چریک تهیه می‌بینند ، مرتضی قلی صمصام کوس لمن الملکی میکشد ...

، فئودال ، سرمایه دار، عمال دولت ، همگی باهم دست اتحاد واتفاق داده ، برعلیه آزادی و اجتماعات آزاد یخواه قیام کرده اند.

در شهر یزد مأمورین دولت در روز روشن بیرق سه رنگ ایران را پائین آورده ، و بعد سه ایمانی و ازادل راوادار به آتش زدن اثاث حزب توده نموده و هرگونه امنیت را از افراد آزاد یخواه سلب نموده اند ..."

روزنامه" رهبر" درمقاله‌ی " لندن از یزد خبرمیدهد" از قول روزنامه‌ی " رینولد نیوز" روشنی بیشتری روی حادثه‌ی یزد می‌افکند و مینویسد :

" روزنامه‌ی" رینولد نیوز" چاپ لندن در هفته‌ی گذشته خبری منتشرکرده ، که اغتشاشاتی که در شهر یزد بلوائی بر پا شده است ، بدین معنی که کارگران ایرانی ازکار دست کشیده و مطالبه‌ی مجازات اشخاصی رامینمایند که برعلیه کارگران فعالیت میکنند وسپس روزنامه مزبور اظهارعقیده میکند که شرکتهای نفت انگلیس و ایران به مقامات شهربانی وشهرداری یزد کمک میکنند و باز روزنامه ی مذکورمینویسد : ، اخبار دیگری حاکیست که اسلحه‌ی زیادی بین عشائر بختیاری که خود راآماده‌ی حمله به اصفهان مینمایند تقسیم شده است زیرا این عشائر میخواهند مرکز حزب توده (کمونیست) ، مرکزاتحادیه کارگران رادراین شهر از بین ببرند" ..." (" رهبر" ۲۰ اسفند ۱۳۲۳)

اطلاع " رینولد نیوز" موثق بود - برای اصفهان نقشه‌ی مفصلتری تنظیم شده بود ، بعدها بـرای نخستین بار در ایران (با استفاده ازتجارب غرب) با تطمیع عده ای ازکارگران اتحادیه ای بنـام " اتحادیه کارگران و کارفرمایان" تشکیل گردید ، روزنامه‌ی " رهبر" در این باره تحت عنوان " تاکتیـک جدید ارتجاع" نوشت که شعارکنونی ارتجاع " برکندن و سوزاندن آثارآزادی درجنوب" است واضافه کرد که کارفرمایان کارخانه های اصفهان تاکنون متجاوز از یک میلیون تومان برای انحلال اتحادیه خـرج کرده اند ، عده ای مزدورگرد آورده ، آنهارا برای جان کارگران با چاقو و قمه و حتی اسلحه‌ی گـرم مسلح ساخته اند ."

اتحادیه‌ی نوساخته ازهمان روزتشکیل به تحریک صاحبان کارخانه ها ، باچشم پوشی و حتـی ترغیب مأموران دولت و باتکاء نیروی بختیاری که پشت دروازه‌ی شهرآماده‌ی سرریز شدن بود مقدمه ی کارخود را با پروکاسیون های پی در پی آغاز کرد و در آغاز فروردین ۱۳۲۴ دست به اجرای نقشه ی خود زد ، روزنامه‌ی " رهبر" مورخ ۸ فروردین خبرتلگرافی واصله ازسازمان حزبی اصفهان راچنین نقل میکند :

" پس ازتهدید و تعرضات شدید که ازچند روز قبل شروع شده بود دراثرچشم پوشـی مأمورین دولتی اصفهان ، امروز صبح عده ی رجاله های اتحادیه‌ی جدید طرفدار ستمگران کارخانه جات ... باتبانی قبلی شهربانی واستانداری جمع و ازمقابل حزب توده عبور و شروع به سنگ اندازی به محل حزب و اتحادیه کرده اند .

کوچکترین ممانعتی ازجانب مأمورین لشکری و شهربانی بعمل نیامد - درنتیجه رجاله ها وارد حزب واتحادیه شده ، کلیه‌ی اثاثیه و صندوق دو محل سرقت ، در و پنجره را

آتش زدند ، خراب نمودند. در نتیجه‌ی این حمله عده ای از کارگران و رهبران حزب و شورای متحد ، مجروح شدند و هیچیك از فشار بهین دستگیر نشدند. رهبری حزب و شورای متحد ، از نقشه‌ی ارتجاع آگاه بود و میدانست که در رهها توقع شهر اصفهان در محاصره نیروهای بختیاری است. "

سازمانهای حزبی و اتحادیه‌ی اصفهان که از آن تاریخ در خفا فعالیت میکردند تنها پس از نبرد ی طولانی و جلب همدردی و مساعدت مادی و معنوی همه‌ی کارگران کشور توانستند باز سازمانهای خود را علنی سازند و این بار با تجربه‌ی بیشتری بمبارزه ی خود ادامه دهند.

طی تمام مدت تابستان ۱۳۲۴ مراکز حزب در سرتاسر کشور بویژه در جنوب در معرض حمله قرار داشت و برای اعضاء حزب امنیتی وجود نداشت. ارتجاع و امپریالیسم در جنوب بتنظیم نقشه های خود برای جلوگیری از بسط جنبش ادامه میدادند و چنانکه بعدها کاملا آشکار گردید در بار محمد رضاشاه ، که کوشش داشت خود را در سایه نگاهدارد در تمام این اقدامات نقش درجه یك را بازی میکرد.

در اوائل تیر ۱۳۲۴ در چهارمحال اصفهان کنفرانسی با حضور مس پنی Marry Panny دبیر سفارت انگلیس ، کنسول انگلیس در اصفهان و صمصام ایلخان بختیاری تشکیل گردید که یکی از موضوعات آن تنظیم نقشه برای از بین بردن حزب توده در شیراز طبق نمونه یزد و اصفهان بود. در تاریخ ۲۱ تیر کنفرانس چهارمحال در ترکیب وسیعتری با شرکت گلد کنسول انگلیس در اصفهان ، صارم الدوله ، مرتضی قلی صمصام ، عده ای از سران ایلات فارس و نماینده ای از جانب قوام الملك شیرازی تشکیل یافت که در آن نیز موضوع جلوگیری از بسط نهضت و بویژه رخنه‌ی حزب توده‌ی ایران در جنوب کشور و تحکیم " رشته های الفت و اتحاد سران عشائر" مطرح بوده است.

در مرداد حمله به سازمانهای فارس آغاز شد. ۱۸ مرداد عده ای تفنگچی از ایل باصری در محل کارخانه‌ی مرودشت مجتمع و بطرف کلوب حزب توده حمله مینمایند و بلافاصله عده ای اثاثیه ی کلوب را به یغما میبرند و کلوب را آتش میزنند. (*

در نامه ای از شیراز نوشته شده بود که :

" ... تمام ارتجاع وطنی و بین المللی علیه تشکیلات حزب توده‌ی شیراز تجهیز شده است ... نفاق داخلی عجالتا کنار گذاشته شده است و بوسیله‌ی ماده ی چسبنده ای بنام " لیره " بیکدیگر چسبیده اند ... سروصدای ما مخصوصا مبارزه‌ی ضد استعماری ما ترس چند ین ساله‌ی مردم را ریخته و کلیه‌ی جوانان پرشور و روشنفکر را در اطراف ما جمع نموده است ... " (**

در مبارزه با حزب توده‌ی ایران و بطورکلی برای خاموش کردن ندای آزادی و جنبش دمکراتیك همکاری منظم و نزدیك بین همه‌ی نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم برقرار بود و با نقشه‌ی مشترك عمل میکردند. اسناد جسته گریخته ای که در اخبار جرائد آنزمان به آن برمیخوریم نمونه های روشنی از این همکاری ها و توطئه ها بدست میدهد :

روزنامه‌ی " نبرد " در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۲۴ خبر داد که سید ضیاء الدین با ژنرال پاجت انگلیسی در آبعلی با حضور آقای فتح الله فرود ملاقات محرمانه ای داشته است ؛

روزنامه‌ی " رهبر " در شماره‌ی ۴۲ ۹ اطلاع داد که در شب قبل اتومبیل آقای خادم آزاد از تهران بسوی اصفهان حرکت کرد و در کهریزك سید ضیاء که قبلا با اتومبیل دیگری به آنجا آمده بود سوار آن شد"

(* روزنامه‌ی " رهبر " ، ۲۴ مرداد ۱۳۲۴

(** روزنامه‌ی " رهبر " ، شماره ۵۲۷

بطرف اصفهان عزیمت نموده‌اند. در همان خبر ذکر شده است که از کهریزک شخص سومی با آنها بوده است و گفته میشود این شخص کلنل انگلیسی است که در منزل خادم آزاد زندگی میکند و مطابق اطلاع مطلعین مشاور سیاسی سید ضیاء است.

باز "رهبر" در شماره ۲۳/ ۱/ ۱۳۲۴ از منبع موثقی اطلاع میدهد که "سرلشکر رزم آرا" در منزل سپهبد احمدی با مشارالیه ملاقات نموده و متقسم شده‌اند که نسبت بیکدیگر وفادار باشند. آقای سرهنگ علوی‌مقدم آجودان اعلیحضرت هم وسیله‌ی ملاقات این دو نفر را سه روز پیش با آقای سید ضیاءالدین طباطبائی فراهم آورده و ملاقات در اطاق آینه‌ی کلوب ایران بعمل آمده است. در این ملاقات سرتیپ هدایت، دکتر طاهری (یکی از متولیان مجلس ـ نگارنده) و سید محمد باقر حجازی نیز شرکت داشته‌اند.

و نیز در همان روزنامه بتاریخ ۲۸/ ۹/ ۱۳۲۴ تحت عنوان "اجر زحمات" میخوانیم :

"یکی از کنسولهای بیگانه باتفاق آقای فریدون خان صمصام بوسیله‌ی اتومبیل جیپ عازم شهرکرد شده و در آنجا آقای کنسول (منظور کنسول انگلیس است ـ نگارنده) بپاس خدماتی که خان بختیاری در تسلیح و اتحاد عشایر نموده و دستورات کنسولگری را بنحو احسن انجام داده، معظم له و دو نفر از فرزندانشان را از طرف امپراطوری بریتانیا باین مورد مراحم مخصوص قرار داد :
به آقای مرتضی قلیخان یک کاپ مرصع، به آقای جهانشاه خان یک سینی نفیس، به آقای امیر بهمن خان یک قوطی سیگار جواهرنشان ..."

بازهم یک گزارش رسمی از بندر پهلوی برای ریاست کل شهربانی که در آن نوشته شده است :

"ریاست کل شهربانی کشور محترما بعرض عالی میرساند ... برای سوزانیدن (خوانده نشد) کلوب توده و اتحادیه نقشه‌ی ماهرانه ای ترسیم شده است که در موقع مقتضی عملی خواهد شد. برای ربودن اوراق توده و اتحادیه در موقع مقتضی اقداماتی خواهد شد. بطور خفیه تبلیغات موثری بافراد روشنفکر شده است و تاحال چند نفر از کلوب توده استعفا داده اند. پیشرفت حزب توده چندان نیست و برای مانع پیشرفت آن بطور خفیه بنا بدستور جنابعالی تاکنون اقداماتی شده است.
<u>کپیه این نامه با آقای سید ضیاءالدین طباطبائی تقدیم شده است</u>. با تقدیم احترامات
محمود اکبری سلطنه

این مشت‌ها نمونه خروارها همکاری ایست که میان عمال امپریالیسم و ارتجاع علیه حزب توده ایران انجام میشد و حزب توده ایران همواره برروی پای خود ایستاد و از مبارزه باز نماند. ارتجاع و عمال خائن امپریالیسم بارها به ترور افراد و رهبران حزب متوسل شدند ; کتک زدن وکلای حزب، انداختن بمب به منازل و کلوب حزب وغیره.

روزنامه "رهبر" بتاریخ ۱۵ تیر ۱۳۲۴ (۱۶/ ۷/ ۱۹۴۵) چنین اطلاع داد :

"دیشب در حدود ۸ بعد ازظهر در بالکن کلوب مرکزی حزب توده ایران مقداری مواد منفجره ناگهان مشتعل میشود. فوراً اعضاء حزب که در بالکن حضور داشتند متوجه شده قبل ازآنکه زیانی وارد آید آتش را خاموش مینمایند."

درهمین موقع در منازل برخی از وکلاء حزب نیز نارنجکهائی پرتاب و انفجارهائی بوجود آورده بود. در همان شماره چنین میخوانیم :

«عمال ارتجاع که اخیراً عصبانیت شدیدی در اثر شکستهای متوالی دامنگیرشان شده است دوای درد خود را توسل به اقدامات تروریستی و خرابکاری تشخیص داده به این قبیل عملیات آنارشیستی و ناجوانمردانه دست میزنند. اینها غافل از آنند که با این قبیل مانورهای احمقانه نه تنها کوچکترین خللی در نیرومندی حزب پرافتخار ما وارد نمی‌آید بلکه خود را بیش از پیش مفتضح کرده به اضطرار ناشی از شکست خود اعتراف می‌نمایند.»

ارعاب و ترورتنها حربهٔ ارتجاع و امپریالیسم نبود. مقابلهٔ ایدئولوژیک از طریق مطبوعات اجیر، دادن شعارهای چپ و حتی دست زدن به تشکیل «حزب کمونیست» و کوشش برای جدا کردن نیروهائی که گرایش به چپ داشتند بهانهٔ اینکه حزب توده حزب واقعی طبقهٔ کارگر نیست، و غیره از اقداماتی است که به آن دست زده میشد.

حزب تودهٔ ایران در معرض کوهی از اتهامات قرار گرفت، ولی لکه ای بر دامنش ننشست. سیاست روشن حزب در دفاع از زحمتکشان، سیاست عاری از نوسان آن در دفاع از آزادی و استقلال کشور موجبات رشد روز افزون آن را فراهم میساخت.

از آنجاکه احزاب ارتجاعی موجود و بویژه حزب «وطن» سید ضیاء موفقیتی در مبارزه علیه حزب تودهٔ ایران بدست نیاورده بود، سید ضیاءالدین با کمک مادی دستگاه حاکمه و بویژه امپریالیسم انگلیس دست به تشکیل حزب نوینی زد. در نظر گرفته شده بود که حزب جدید التأسیس «اراده ملی» برنامهٔ خود را از مواد ارتجاعی برنامهٔ حزب «وطن» پاک کند و خود را حزبی دمکراتیک معرفی نماید و بکوشد تا همهٔ نیروهای ارتجاعی را در یک حزب متمرکز گرد آورد — کاری که چنانکه در آینده خواهیم دید انجام نشد و «دبیرکل» حزب آقای سید ضیاءالدین که در سرلوحهٔ مرامنامهٔ حزب خود را از جملهٔ رجالی معرفی کرد که هرچه اراده کند خدا نیز اراده خواهد کرد (*) مجبور شد مفتضحانه بازی را بدیگری تحویل دهد.

در جریان زمامداری حکیمی که پس از بیات سرکار آمد تحریکات علیه حزب تودهٔ ایران آنی تخفیف نیافت. در تمام شهرستانهای شمالی دستجات مسلح علیه حزب تشکیل شده بود. بیش از دویست نفر در اصفهان بازداشت شده بود. در جنوب مستر گلد کنسول انگلیس در اصفهان و مستر ترات دبیر سفارت انگلیس با خوانین مرتجع به توطئه چینی ادامه میدادند.

با اینحال ارتجاع کابینهٔ حکیمی را برای اجرای مقاصد خود ضعیف تشخیص داد. در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۲۴ (۳ ژوئن ۱۹۴۵) حکیمی رفت و در ۱۲ همان ماه مجلس در نتیجهٔ ائتلاف همهٔ فراکسیونهای مرتجع به محسن صدر (صدرالاشراف) رأی تمایل داد.

محسن صدر خود مظهر شناخته شدهٔ ارتجاع و مستنطق بازداشت شدگان صدر مشروطیت بود که بدست دژخیمان محمدعلیشاه جان سپرده بودند.

صدر بعنوان دژخیم باغشاه معروف بود و اکنون نقش تازه ای بعهده میگرفت. آزادیخواهان ایران، مخالفین دیکتاتوری و بویژه حزب تودهٔ ایران نمیتوانستند زیر بار چنین حکومتی بروند.

روزنامهٔ «رهبر» پس از شرح جنایات صدر نوشت:

«... محسن صدر کسی است که داوطلبانه بنا به پیشنهاد محمدعلی میرزا پادشاه

(*) این عبارت در سرلوحهٔ مرامنامهٔ حزب «اراده ملی» نوشته شده بود: «ان لله رجالا اذا ارادوا اراد» یعنی خداوند رجالی دارد که هرچه آنها اراده کنند خدا هم اراده میکند.»

جابر خیانتکار حاضرشد شرع و قانون رابخدمت ظلم و استبداد گذارد و قدا کارترین فرزندان این آب وخاک رابنام شرع مقدس اسلام بدست دژخیمان بساط عشاء بسپارد.... (*

"جبهه آزادی" اعلام خطرکرد و همه ایرانیان رادعوت نمود علیه جلادان آزادی ودستیاران ــان باغشاه برخیزند و مشروطیت رانجات دهند. درقطعنامه "جبهه آزادی" گفته میشد :

" شورای عالی جبهه آزادی بنام ٤٤ روزنامه عضو جبهه و سازمانهای وابسته بتمام افراد وطن پرست وآزادیخواه و طرفداران حکومت ملی اعلام میدارد که باتشکیل کابینه ازطرف صدرالاشراف دژخیم باغشاه و دوستاقبان جهانگیرخان صوراسرافیل وملک المتکلمین و عامل استبداد محمد علشاه مخلوع بزرگترین دسیسه برعلیه آزادی و حق حاکمیت ملت ایران درشرف اجراست..."

درمجلس فراکسیون حزب توده ایران باتفاق ١٦ نفراعضا" فراکسیون آزادی ، ١٢ نفر طرفداران دکترمصدق و ١٨ نفرازفراکسیون ملی و منفردین تصمیم به ابستروکسیون جلسات مجلس گرفتند تامانع معرفی کابینه ی صدرگردند.

ابستروکسیون کابینه ی صدرمهمترین حادثه ی دوره ی چهاردهم مجلس شورای ملی است . اهمیت آن بویژه برای نیروهای مترقی بود که ثمربخشی همکاری و زیانمندی تفرقه رابیازماید. طی چهل و پنج روز مجلس جلسه ی خود رابرای معرفی کابینه ی صدرتشکیل نداد ، زیرادراثر ابستروکسیون حد نصاب لازم بدست نمی آمد. بابکار بردن فریب و نیرنگ بود که کابینه معرفی شد. بنابتقاضای صدرتحریم کنندگان جلسات مجلس سوای فراکسیون توده که به توطئه پی برده و به یگران نیز هشدار لازم را داده بود حاضرشدند درجلسه ای که صدرتعهد نموده بود برای استعفای دولت حاضرخواهد شد حضور یابند. ولی صدر بجای استعفا ازموقعیت استفاده نمود ودولت خود رامعرفی کرد.

دراعلامیه ی فراکسیون توده دراین مورد گفته میشود :

" ... اگرچه مااصولامقاومت منفی رابرای پیشبرد هدفهای سیاسی کافی نمیدانیم... لیکن ازلحاظ همکاری باسایر نمایندگان و جلوگیری ازتفرقه... تصمیم ابستروکسیون ازطرف فراکسیون توده اتخاذ گردید.

ابستروکسیون ٤٥ روزه ، حکومت صدررا چنان دچار بحران نمود که برای جلو گیری از سقوط خویش به انواع وسائل تشبث کرد وحتی ازهیچگونه پیشنهاد سازشی مضایقه ننمود لیکن پافشاری و استقامت ما اقدامات وی رادراین زمینه باعدم موفقیت مواجه ساخت و ناگزیر بوسیله ی نمایندگان اکثریت دست به خدعه و نیرنگ زد تاآنجاکه بما وعده ی استعفای خویش و قول متولیان اکثریت ، موفق به تشکیل جلسه و معرفی کابینه سراپا ارتجاعی خویش گردید.

نمایندگان توده ، چون بطرزتفکراین سیاست بازان تربیت یافته ی پلیس رضاخانی آشنائی داشتند ... همچنان از حضور درجلسات امتناع نمودند. حوادثی که بعدا واقع گردید صحت تشخیص مارا ثابت نمود وتجدید ابستروکسیون بهترین دلیل این مدعاست..."

---

*) روزنامه ی "رهبر" شماره ٥٧٨ ــ ١٣٢٤/٣/١٨

بدیهی است که تجدید ابستروکسیون در حالیکه کابینه از وضع غیرقانونی خود بیرون آمده بود نمیتوانست تأثیر سابق را داشته باشد و حکومت صدر نتوانست دوام آورد و باتعویض تمام استانداران و فرمانداران و گماردن طرفداران سید ضیاء و وکلای اکثریت فشار را به نیروهای آزادیخواه مضاعف نمود ، تاآنکه بتدریج همه ی جرائد حزب توده ی ایران و جبهه ی آزادی توقیف و مراکز حزب توده ی ایران حتی کلوپ مرکزی تهران تحت اشغال نیروی نظامی درآمد و درحقیقت حزب در حالت نیمه علنی فعالیت می نمود و تنها نمایندگان مجلس بودند که با استفاده از مصونیت پارلمانی هنوز به فعالیت علنی ادامه میدادند.

در ارتش نیز سرلشکر ارفع همکار نزدیک صدر به تعقیب افسران آزادیخواه و هرکسی که تصور میرفت به حزب توده تمایل داشته باشد آغاز نمود. حزب "نهضت ملی" که بدست سرلشکر ارفع و رهبری مستقیم سرهنگ منوچهری (سپهبد آریانای کنونی) در ارتش تشکیل گردیده دامی بود برای افسران جوان که هرکس از عضویت آن سرپیچید در معرض تعقیب و در لیست تبعیدی های جنوب قرار میگرفت.

عکس العمل فشار به افسران جوان قیام افسران خراسان بود. اول شب ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ بیست نفر که سوای چند نفر سرباز بقیه ازافسران پادگان خراسان بودند تحت فرماندهی سرگرد اسکندانی با مقدار مهمات کافی بوسیله ی اتومبیل های ارتش ازمشهد خارج شده در مراوه تپه پادگان ارتش را خلع سلاح کردند و بطرف ترکمن صحرا روی آوردند که در آنجا پایگاهی برای خود بوجود آورند.

ازآنجاکه مجلس بواسطه ابستروکسیون نمیتوانست تشکیل جلسه بدهد عده ای ازنمایندگان اکثریت بنابتقاضای صدر تشکیل جلسه ی خصوصی دادند و صدر پس از شکوه ازعدم تشکیل جلسات علنی به واقعه ی خراسان اشاره کرد و گفت هردستوری نمایندگان بدهند آنرامتابعت خواهم کرد.

درجه ی اضطراب دولت رااز این واقعه و ترس ازعواقب آنرامیتوان ازتوضیح رسمی که وزیر جنگ وقت ، روز ۲۸ مرداد ۱۳۲۴ درجلسه ی خصوصی مجلس داد بخوبی حس کرد. این توضیح که در کلیه ی جرائد آنروزی منتشرشد بقرارزیربود :

" در باره ی واقعه ی پنجشنبه یک تلگرافی ازمشهد رسید که عده ای ازافسران که تعداد آنها درحدود ۲۰ نفر بوده است و عبارت از ... سرگرد اسکندانی و ۱۵ نفر افسر جزء دیگر میباشند در نیمه شب دو کامیون دولتی راتصرف کرده و دو دستگاه بی سیم و مقداری اسلحه درحدود صد قبضه تفنگ و تعدادی فشنگ برداشته ازسمت بجنورد حرکت کرده اند و حدس زده میشود که به ترکمن صحرا میروند. الساعه نیز بوسیله ی تلفن بمن اطلاع دادند که این عده در مراوه تپه خود شان راباتوس معرفی کرده و اسلحه ی یک اسواران راکه درحدود ۱۲۰ نفر بوده اند نیز گرفته اند. بعلاوه افسران این اسواران باین عده ملحق شده اند ولی افراد اسواران بسمت بجنورد حرکت کرده اند. بطوریکه اطلاع پیدا کرده ایم در ترکمن صحرا دوهزارترکمن مسلح هستند که این افسران قصد دارند بآنها ملحق شوند."

اعلامیه ای بامضاء سرگرد اسکندانی درآنموقع درجرائد تهران درج گردید و مطالبی در اینباره نوشته شد که مابرای روشن شدن مطالب قسمتی ازمقاله ی روزنامه ی رهبر شماره ۶۳۷ بتاریخ ۱۳۲۴/۶/۱ راکه بآن تخصیص یافته است در اینجا نقل میکنیم :

" ارفع کوشش بسیار کرد که افسران رابحزب قلابی نهضت ملی خود بکشاند. لیکن مشت محکم افسران جوان دعوت اورا در دهان شکست ... برای اینکه از شر اینگونه

افسران که باخیانت و دزدی و فساد در ارتش دشمنی میکردند خلاص شود از مدتی پیش دستور داده بود صورتی از این قبیل افسران تهیه کنند تا برای آنها پاپوش بدوزند ... ارفع تصمیم گرفت افسران پاکدامن و آزادیخواه را تبعید کند . تبعیدگاه نیز معین بود : جنوب ، تبعیدگاه ملت ایران ، تبعیدگاه آزادیخواهان و وطن پرستان ، آنجا که تحت حمایت سرنیزه‌ی جهانجویان و استعمارطلبان میتوان جوانان غیور و شرافتمند میهن را محکوم به انزوا ، خفقان و فراموشی کرد و در صورت لزوم بدست دژخیم سپرد ... از چند هفته پیش مأمورین ارفع دست بکار توقیف و تبعید آنها بحبس تحت الحفظ بنواحی جنوب زده بودند ... عکس العمل منطقی این اوضاع در خراسان پدید آمد ...»

در قیام خراسان افرادی از سربازان نیز شرکت کردند . عده‌ای هم از افسران تهران در صحرای ترکمن به آنها پیوستند .

در باره‌ی انگیزه‌ی این افسران که در نظریات خود راه حزب توده‌ی ایران را انتخاب کرده بودند سخنانی را که خود سرگرد اسکندانی در جلسه‌ی محاکمه‌ی سروان فخرائی و افسران پادگان مراوه تپه ایراد کرده است در اینجا می‌آوریم . توضیح اینکه پس از خلع سلاح اسواران مراوه تپه، قیام کنندگان افسران این واحد را با خود به صحرای ترکمن آورده بودند . گرچه این افسران رضایت داده بودند که به قیام کنندگان بپیوندند ولی از آنجا که سوابق و نیات آنها کاملا روشن نبود پس از تشکیل دادگاه و رسیدگی بوضع آنان آنها را مرخص کردند . سرگرد اسکندانی پس از پایان محاکمه‌ی سروان فخرائی فرمانده اسواران در این دادگاه اظهارات مفصلی کرده بود که برخی از قسمتهای آن از روی یادداشت یک افسر حاضر در دادگاه برای نخستین بار بمنظور ثبت در تاریخ منتشر میکنیم . سرگرد اسکندانی خطاب به سروان فخرائی از جمله میگوید :

«شما روزی که در دانشکده‌ی افسری فارغ التحصیل میشدید سوگند یاد کردید که تمام عمر حافظ منافع ملت باشید ... آیا ببینیم تا حال باین سوگند عمل کرده‌اید ... در این کشور ۸۰٪ مردم را دهقانان تشکیل میدهند ، مالک آنها را غارت میکند ، پس از غارت مالک ژاندارم بعنوان تحقیقات به محل رهسپار میشود و در مقابل «حق القدم» و «حق الزحمه» آخرین بشقاب را از کلبه‌ی محقر دهقان میبرد ... ۸۱٪ بودجه کشور بوسیله‌ی مالیاتهای غیرمستقیم از زارعین و کارگران گرفته میشود و به مصرف اسلحه میرسد تا اینکه بتوان همین مردم را در قید اسارت نگاهداشت ... مگر ما و شما در دانشکده‌ی افسری اولین بند آئین نامه‌ی پادگانی را نخوانده‌ایم که قشون حافظ امنیت ملت از دشمنان خارجی و دزدان داخلی است ؟ ما که جزء قشون هستیم علاوه براینکه با مستشارهای امریکائی و انگلیسی که دشمنان مردم ما هستند مبارزه نمیکنیم بلکه باعمال آنها که هیئت حاکمه بنام مستشار آورده است همکاری مینمائیم . کی و کجا ملت را از دزدان و غارتگران حفظ کرده‌ایم ؟ ما خود برای ملت از هرگونه دزدی دزدتر و از هر غارتگری غارتگرتر هستیم .

ملت ما کاخ نشینان نیستند . توده‌های زجرکشیده هستند ، توده‌های غارت شده هستند . حال ببینیم در اثر این خیانتها از اموال غارت شده از ملت بما چه میدهند ؟ بقول خود شما افسران و گروهبانان اسواران شما سه ماه حقوق نگرفته بودند . پول علیق را حواله نمیکردند و شما ها میگفتید اسبها را در مزارع زارعین بچرانید یعنی یکبار

دیگر دست به غارت آنان بزنید. شما بیش از من از این مطالب اطلاع دارید. کاری که ما شروع کرده ایم برای مبارزه با این خیانتهاست و اگر امثال شما بما کمک کنند ما موفق خواهیم شد ...»

این افسران بعلت بی احتیاطی غافلگیر گشتند، عده ای از آنان (از جمله سرگرد اسکندانی) کشته و برخی دستگیر شدند و بازماندگان توانستند در صحرای ترکمن پناهگاهی برای خود بیابند (در اطلاعیه‌ی ارتش گفته شده که ۷ نفر کشته و دو نفر زخمی شده اند) حزب توده‌ی ایران، که این افسران از نظر افکار خود راه این حزب را برگزیده بودند، توانست افسران بازداشت شده را از زندانها فرار دهد و همه‌ی بازماندگان این قیام را پس از آغاز جنبش آذربایجان برای کمک به آنجا بفرستد.

پس از این قیام، ارفع در کار خود تعجیل نمود و عده‌ی زیادی از افسران جوان را به جنوب تبعید کرد و در کرمان بدون هیچگونه مدرک و محاکمه ای زندانی نمود.

روزنامه‌ی "رهبر" در مقاله‌ی تحت عنوان "منشاء وقایع خراسان کجاست" نوشت:

"... افسرانی که در حزب نهضت ملی شرکت نمیکنند و یا درد زد بیها و جنایات اغلب افسران ارشد دوره‌ی دیکتاتوری همکاری نمی‌نمایند محکوم به اخراج یا تبعید بنام انتقال میباشند. چنین روشی بدون شبهه در ارتش تزلزل و وحشت ایجاد میکند و طبق اظهار خود ستاد ارتش که چند نفر از افسران مشهد هم باید به کرمان منتقل میشدند ناچار منجر به حوادث ناگوار میشود ..." (*)

وقایع خراسان بدست ارتجاع بهانه‌ی جدیدی داد تا فشار خود را تشدید سازد. در تاریخ اول شهریور ۱۳۲۴ در تهران حکومت نظامی اعلام گردید. چهارم شهریور جلوی کلوب مرکزی حزب توده چند بن مسلسل گذارده شد و رفت و آمد به اینجا قدغن گردید. پنجم شهریور مراکز حزب و اتحادیه به یغما رفت و روزنامه‌ی "ظفر" ارگان شورای متحده توقیف گردید.

حمله‌ی نوینی در سراسر کشور آغاز شد.

شدیدتر از همه فشار در آذربایجان و بویژه در تبریز بود. به هیچیک از صدها تلگراف که از نواحی مختلف آذربایجان دائر به ستم مأموران دولتی و مجازات آنها به مرکز مخابره گردید پاسخی داده نشد. بالاخره در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۲۴ (۱۲ ر ۸ ر ۱۹۴۵) در تلگراف حضوری که رئیس مجلس، علاء وزیر دربار، مستشارالدوله، دکتر مصدق، وکلای فراکسیون توده و وکلای آذربایجان احضار شده بودند، نمایندگان آذربایجان مطالبی را بشرح زیر مخابره نمودند:

" فجایعی که اخیرا در آذربایجان روی میدهد از روی یک نقشه‌ی ارتجاعی است و بمنظور کشتن و خفه کردن آزادی اجرا میشود. آزادیخواهان قادرند که در هر موقع مرتجعین خونخوار را بزانو درآورند ... ولی پیش از چنین اقدامی مردم حساب خود را با مأمورینی باید پاک کنند که موظفند جان و مال و آزادی و حقوق مردم را حفظ نمایند و نمی نمایند ... پانصد نفر دهقان با پرونده سازی امنیه در زندان ... بلا تکلیفند ... شهربانی و آقای سرتیپ درخشانی این روزهای تاریک حبس را برای آنان کافی ندانسته توطئه قتل عامی را در زندان فراهم آورده اند و بهانه‌ی

---

*) روزنامه‌ی "رهبر"، ۳۱ ر ۵ ر ۱۳۲۴

اینکه زندانیان درصدد فرارند در داخل زندان محبوسین را به سلسل بسته ۷ نفر را مقتول و ۱۱ نفر را بنابر احصائیهٔ خود شهربانی مجروح کرده اند ..."

سپس در تلگراف ، آماری از اعضاء حزب که در دهات مختلف بدست ملاکان و مأموران کشته شده اند ذکر شده و تقاضای مجازات مرتکبین شده است.

در پاسخ این تلگراف که رئیس مجلس و وزیر دربار هم در حین مخابره حضور داشته اند صدرالاشراف در جلسه خصوصی مجلس اظهار نمود :

"بنده خدمت آقایان عرض میکنم که نه باین تلگراف و نه به صد یک از این تلگرافها اهمیت نمیدهم" (*

روزنامهٔ "رهبر" سرمقالهٔ شماره ۱۲۱ خود را بشرح جنایات و روش نخست وزیر غیرقانونی و مأموران وی اختصاص داد که عنوان آن این بود :" پس از فریاد ملت مشت ملت" .

این مشت در آذربایجان گره شد — در آذربایجانی که بارها در پیشاپیش جنبش رهائی بخش مردم ایران قرار گرفته بود و خود زیر بار فشار مضاعف بد بختی های همهٔ مردم ایران بعلاوهٔ تبعیض ملی قرار داشت.

---

*) روزنامهٔ "رهبر" شماره ۱۲۰ — ۲۳ر۵ر۱۳۲٤ (۱٤ر۸ر۱۹٤۵)

حزب توده ایران پس از ناکامی جنبش آذربایجان و کردستان

۱) مبارزه درون حزبی

ناکامی جنبش در آذربایجان و کردستان حزب توده ایران را در شرایط ناگواری قرار داد. حزب، باوجود آزادی رسمی، در معرض حملات همه جانبه ارتجاع قرارگرفت و عملا در حالت نیمه علنی بسرمیبرد. رهبری حزب موقتا مجبور به فعالیت پنهانی شد. در چنین شرایط نامساعدی بحث شدیدی نیز در داخل حزب درگرفت. ناکامی جنبش مسائل بسیاری را ازقبیل چگونگی سیاست گذشته حزب، روش حزب نسبت به جنبش آذربایجان و کردستان، صحت و سقم این روش و غیره مطرح میساخت. ازجمله مطالبی که در درجه‌ی اول توجه کادرهای حزبی را بخود جلب کرد عدم پیدایش رهبری مشترک در "جبهه‌ی مؤتلف احزاب آزادیخواه" بود.

وضع موجود زمینه‌ی مساعدی برای استفاده‌ی آنهائی که درصدد تصرف دستگاه رهبری و منحرف ساختن حزب از مشی اصولی آن بودند، فراهم نمود.

تغییراتی که بمناسبت اوج بی‌سابقه‌ی جنبش در ترکیب حزب بوجود آمده بود فعالیت اینچنین عناصری را آسانتر میساخت. حزب توده ایران در اندک مدتی (طی پنج سال) کامیابی‌های فراوانی بدست آورده، از گروه کوچکی به نیرومندترین حزب کشور بدل شده بود. توده‌های وسیعی از زحمتکشان در صفوف حزب گرد آمده بودند. رشد حزب طی دو سال اخیر ـ پس از پیروزی متفقین و آغاز جنبش انقلابی در آذربایجان و کردستان که نوید پیروزی‌های بازهم بیشتری را میداد ـ بویژه سریع بود. در جریان این وقایع عده‌ی زیادی از روشنفکران و عناصر خرده بورژوازی به حزب روی آورده‌اند ـ ازانجمله بسیاری از عناصر متزلزل و یا فرصت طلب و استفاده جو که امید به پیروزی نزدیک آنها را بسوی حزب جلب میکرد.

شکست جنبش دمکراتیک درعین اینکه برای کادرهای علاقمند حزبی یک رشته مسائل اصولی را مطرح میساخت، جنب و جوش ناسالمی هم بین افراد اتفاقی و گذرا بوجود آورد و میدانی برای فعالیت مخالفین درونی حزب گشود. اینان که ازمدتها پیش به رهبری حملات خود را برای مبارزه درون حزبی آماده میساختند اینک حملهٔ آشکار علیه رهبری حزب را که از اشتباهاتی هم مصون نبود، آغاز کردند.

اکنون برای کادرهای علاقمند حزبی بمنظور سروسامان دادن به وضع حزب ازطرفی و برای مخالفین رهبری بمنظور استفاده از موقعیت ازسوی دیگر موضوع دعوت کنگره‌ی دوم حزب مطرح شده بود. برای رهبری نیز در شرایط موجود ادامه‌ی فعالیت ثمربخش دشوار بود و بنابراین دعوت کنگره‌ی حزب در دستور روز قرارمیگرفت.

بدین طریق بنا بتصویب خود کمیته مرکزی شورائی بنام شورای حزب مرکب از اعضاء کمیته‌ی مرکزی، کمیسیون تفتیش مرکزی، سه نماینده از کمیته‌ی ایالتی تهران و دو نماینده از کمیسیون تفتیش ایالتی تهران تشکیل گردید و هیئت اجرائیه‌ی موقتی از میان خود انتخاب نمود.

هیئت اجرائیه‌ی موقت که وظیفه دار اداره‌ی امور حزب و تدارک کنگره‌ی دوم شد، عبارت بود از ۷ نفر بشرح زیر: سه نفر از اعضاء کمیته‌ی مرکزی، سه نفر از کمیسیون تفتیش مرکزی و یکنفر از کمیته‌ی ایالتی تهران. بعداً خود هیئت اجرائیه‌ی موقت دو نفر را بعنوان عضو اصلی و دو نفر را بعنوان نامزد به ترکیب خود اضافه نمود.

انتخاب هیئت اجرائیه‌ی موقت نقطه‌ی عطفی در تاریخ حزب توده ایران بود. انتخاب این هیئت، ولو بطور موقت، تشنجی که بدنه‌ی حزب را پس از ناکامی جنبش در آذربایجان و کردستان فراگرفته بود فرونشاند و این هیئت توانست بلافاصله دست به اقدامات مبرم سازمانی بزند.

۱۵ دیماه ۱۳۲۵ یعنی تنها ۲۵ روز پس از عقب نشینی جنبش آذربایجان و کردستان هیئت اجرائیه موقت روزنامه‌ی "مردم" را بجای "رهبر" بعنوان ارگان مرکزی حزب منتشر ساخت و به ترمیم زخمهای وارده از حادثه‌ی شکست پرداخت.

گو اینکه فعالیت سازمانی هیئت اجرائیه موقت از همان روزهای نخستین با اطمینان خاطر آغاز گردید ولی در فعالیت سیاسی آن هنوز عدم اعتماد بخود و تزلزل احساس میشد. نمونه‌ی آن نخستین اسناد هیئت اجرائیه‌ی موقت است که تحت فشار عناصر اپورتونیست و تسلیم طلب از خارج و تأثیر سخنگوی این عناصر — خلیل ملکی — در داخل انتشار یافت.

این اسناد عبارتند از: "اعلامیه هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران خطاب برفقای حزبی" و "بیانیه هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران" (روزنامه "مردم"، شماره ۱)

سند اول بطور عمده حاوی مسائل سازمانی است. در این سند پس از اطلاع اینکه:

"برحسب تصمیم متخذه از طرف کمیته‌ی سابق حزب توده ایران هیئت اجرائیه موقتی برای اجرای اصلاحات لازم با اختیارات کامل انتخاب شده است."

از جمله گفته میشود که هیئت اجرائیه موقت،

"بوروکراسی غلط سابق را از بین برده دستگاه ساده و متمرکزی برقرار خواهد کرد".

هیئت اجرائیه موقت،

"برخلاف گذشته فقط به کیفیت اعضاء حزب توجه خواهد کرد نه به کمیت، لذا کمیسیونی از پنج نفر انتخاب نموده است که حزب را از کلیه عناصر فرصت طلب پاک کند."

در پایان اعلامیه خطاب به رفقای حزبی گفته میشود:

"هیئت اجرائیه در موقعی مسئولیت را بذیرفته است که اوضاع از هر لحاظ پیچیده و مبهم است. ما نمیدانیم تا چه حد کار ما از لحاظ سیاست کشور و اوضاع داخلی موفقیت آمیز خواهد بود، ولی مطمئناً مساعی خود را بدون دریغ مبذول خواهیم داشت."

در این اعلامیه به خط مشی سیاسی حزب نیز اشاره شده است. ولی آنچه شایان توجه است

سند سیاسی ـ یعنی بیانیه هیئت اجرائیه است که نمود اری از وضع خاص زمان خود و جهش است که ممکن بود رهبری موقت حزب تحت تا ثیرعوامل موجود بد ان سوق داده شود . ذکرنکاتی ازاین سند بمنظور برخورد عینی به صفحات گذ شته تاریخ حزب ضروری است .

د راین سند بد وا بد رستی به جنبه های مثبت حزب د رگذ شته اشاره شده و گفته شده است که حزب تود ه ایران،

" برای بید اری مرد م ایران کوشش خارق العاد ه کرد ه و نخستین حزب بزرگی است که د رشهر و د ه رخنه نمود ه و جامعه ایرانی راتکان د اد ه است ... حتی به د هقانان د ورد ست ایران معنی سیاست و لزوم د خالت د رآنرافهمانده است ... به متشکل کرد ن تود ه ی عظیم موفق گرد ید ه است ... د راثرمبارزه حزب تود ه ایران طبقات کارگرو د هقان که تا پیش ازاین مبارزه، د ر صحنه سیاست اثری ند اشته وارد مید ان عمل تاریخ کرد ه (بنحوی که)حتی مخالفین این طبقات نیز طرفد اری ازآنهارا وسیله ی عوامفریبی قرارد اد ند "

ولی منظورعمد ه هیئت اجرائیه ازنشر این سند ذکرگذ رای جنبه های مثبت گذ شته حزب نبود ه بلکه تجزیه و تحلیل روش گذ شته و اعتراف به اشتباهات پیشین حزب بود ه است . شکی نیست که حزب خواه د رسیاست سازمانی و خواه د رمناسبات خود باطبقات غیرپرلتری اشتباهاتی مرتکب شد ه بود . د ر بسیاری ازموارد چپروی های سازمان های جد اگانه حزب موجب جد ائی از سایر نیروهای مترقی شد ه و مانع اتحاد عمل میگرد ید . گرچه سهم حزب تود ه ایران د راشتباهاتی که موجب ناکامی جنبش آذ ربایجان و کرد ستان شد نسبتاً ناچیز بود ه ولی د راین زمینه نیز روش حزب د ور ازاشتباه نبود ه است ذکراین اشتباهات میتوانست کمک موثری به روشن شد ن خط مشی آیند ه حزب بکند و براتحاد طبقه کارگر و زحمتکشان کشور به حزب تود ه ایران بمثابه یگانه نمایند ه ی منافع این طبقات بیافزاید .

متاًسفانه این نکات د ر بیانیه هیئت اجرائیه روشنی کامل نیافته بود . د رعوض قسمتی از بیانیه رامطالب مغایر باموضع حزب طبقه کارگر تشکیل مید اد .

زیراحزب تود ه ایران د فاع ازمنافع طبقه ی کارگر بمثابه حزب این طبقه عملی طبیعی بــــود . حزب د رعین د اشتن سیاست همکاری باسایرطبقات مترقی و ضد امپریالیستی آنی از این وظیفه خــود عد ول نکرد و این خود عامل اصلی پیشرفت سریع و پیــایگه ی حزب د رمیان طبقات زحمتکش شد . د ربیانیه د رست همین موضوع مورد انتقاد قرارگرفته و گفته شده است که :

" د رحقیقت حزب ما باآنکه علناحامی و طرفد ارد مکراسی بود د رعمل روشی نشان د اد که اعتماد مرد م رابه آزاد یخواهی خود متزلزل ساخت و بجای آنکه حمایت از آزاد ی راد رسرلوحه ی خود قرارد هد بیک مبارزه ی طبقاتی وسیع و غیرلازمی متوجه شد و د رنتیجه طبقات آسود ه و مرفه اجتماع رامتوحش ساخته آنهــــارا بجانب مرتجعین متوجه گرد انید . "

حزب تود ه ایران که د رانتخابات د وره چهارد هم شرکت جست و ازطریق فراکسیون خود بــه بهترین وجهی از تریبون مجلس برای افشا ً د ستگاه حاکمه و روشن نمود ن اذ ها ن مرد م کشوراستفاد ه کرد هیچگاه راه پارلمانی رابرای رسید ن به هد ف های اجتماعی و حتی هد ف های نزد یک اجتماعی خوَد مطلق نکرد ه بود و حال آنکه د راین بیانیه کوشش شد ه بود تکیه ی اساسی روی مبارزات پارلمانـــــی گذ ارد ه شود و گفته میشد که :

" ما میاید ابرارزا ه مبارزات پارلمانی مانند کلیه ی ملل د مکرات جهان افکارصحیح خود را پیشرفت

نکتهٔ جالب توجه وآموزنده اینکه هیئت اجرائیه موقت ازجانب عناصری در جهت تنظیم این بیانیه تحت فشار قرارگرفته بود(درداخل خلیل ملکی ودرخارج یاران وی)که قبلا حزب را ازموضع افراطی چپ در معرض حمله قرارداده بودند بنحویکه نماینده افکارآنها ـ خلیل ملکی ـ درکنگره اول حزب رامتهم به عدول ازمبارزه طبقاتی وراه دادن عناصر غیرپرولتری به درون حزب و نیز تعقیب راه پارلمانی بجای بایکوت پارلمان میکرد . و نیز جالب است که طرح بیانیه هم توسط خلیل ملکی تهیه شده بود.

دربیانیه موضع انترناسیونالیستی حزب و طرفداری از جنبش آذربایجان و کردستان نیز در معرض انتقاد قرارگرفته و روش حزب دراین مسئله "جانبداری متعصبانه" نامیده شده بود.

به مبارزه ضد امپریالیستی دربیانیه کم بها داده شده بود. چنین برمی آمد که شعار: "استقلال ، آزادی و ترقی" جانشین شعاراصلی "علیه هرگونه استعمارکشورایران مبارزه کنیم" قرار گرفته است.

صدوراعلامیه و بیانیه شوروشعفی میان عناصر اپورتونیست و تجدید طلب برپانمود. آنها این واقعه راگامی بسوی پیروزی خود دانستند. مخالفان داخلی که تصور غلطی از نیروی حزب داشتند و هر که راکه ازموضع سالم ، رهبری گذشته رامورد انتقاد قرارمیداد از هواخواهان و متحدین خود میشمردند چنین می پنداشتند که میتوان بازهم بیشتر هیئت اجرائیه موقت رازیرفشارقرارداد و ازمشی اصولی منحرف ساخت.

ولی هیئت اجرائیه موقت با اتکاء به نیروهای آگاه و انقلابی حزب ، که نخستین اسناد هیئت اجرائیه موقت تکان بیدارکننده ای به آنها وارد کرده بود ، بزودی راه صحیح خود راباز یافت.

سرمقاله شماره پنج روزنامه "مردم" پاسخ دندان شکنی بود که به محرکین و تسلیم طلبان داده شد. دراین مقاله تحت عنوان "مبارزه شدیدتر ومنطقی تر" باصراحت اعلام شده بود که تغییری در هدف حزب ، درتمایلات و خواستهای اجتماعی آن حاصل نشده است ، حزب مبارزه همه جانبه ی خود رامانند سابق ادامه خواهد داد و کوچکترین عقب نشینی از مرام مصوبه ی نخستین کنگره انجام نخواهد گرفت.

درواقع هم مطالب "بیانیه" روی کاغذ ماند . اندک انحرافی درخط مشی اصولی حزب حادث نشد . گامهای حزب علیه ارتجاع و امپریالیسم روز بروز مطمئن تر و محکمترمیشد. بدیهی است که این روش باخواستهای عناصر اپورتونیست سازگارنبود. لذا بحران داخلی پس ازآرامش اولیه مجدداً حدت یافت تاآنجاکه بالاخره کار به انشعاب انجامید.

دوران پس از پلنوم موقت تاانشعاب سرشار از مبارزه شدید و دردناک درون حزبی است:

ـ مبارزه بابرخی کارشکنی ها وخرابکاریها ازجانب افرادی که امید خود را ازدست داده و یا با مأموریت ویژه ای وارد حزب شده بودند . اقدامات ایشان بصورت انفرادی بشکل نشراوراق و نوشته-های گوناگون ، کوشش برای ایجاد شکاف درداخل رهبری حزب از طریق تحریف وقایع و درمقابل هم قراردادن اعضاء رهبری و غیره انجام میشد که یکی ازنمونه های بارز آن نشریه "حقایق گفتنی" بقلم فیروز شهاب پورمسئول سابق سازمان حزبی کرمانشاه است.

ـ افشاء و طرد این افراد که بدون دشواری ویژه ای انجام گرفت به استحکام صفوف حزب افزود.

ـ مبارزه بابرخی انحرافات ایدئولوژیک موجود نزد عده ای از افراد باحسن نیت که سراسیمگی از شکست ناگهانی موجب تشدید آن شده بود ازطریق پذیرفته اقدامات افشائی و ایضاحی موثر.

ـ مبارزه بافعالیت فراکسیونی و انشعابگرانه ی خلیل ملکی و یارانش که فصل مهم مبارزه درون حزبی راتشکیل میداد و برای مدتی کارخلاق و ثمربخش حزب رافلج ساخته بود . این فعالیت ازنخستین کنگره حزب ازطرف خلیل ملکی آغاز شده و نظر عده ای از جوانان و روشنفکران راباشعارهوامفریبانه"

"اصلاح وضع داخلی حزب" بسوی خود جلب کرده بود. پس از وقایع آذربایجان و تشکیل هیئت اجرائیه موقت، این فعالیت شدت و بتدریج تشکل یافت. این عده بعدا بنام "اصلاح طلبان" به کار منظم گروهی مبادرت ورزیدند..

نخستین گام فراکسیونی که در واقع سنگ بنای اپوزیسیون متشکل داخل حزب را گذارد انتشار جزوهی "چه باید کرد" دکتر اپریم بود. دکتر اپریم از تحصیل کرده های انگلستان بود که در رأس فعالیت در سازمان حزبی بانک ملی ایران وارد حزب شد و از همان آغاز بسوی خلیل ملکی و یاران وی گرایش یافت. جزوهی "چه باید کرد" پیش از شکست جنبش تهیه شده ولی رهبری حزب مانع از انتشار آن شده بود. پس از وقایع آذربایجان دکتر اپریم انتشار جزوهی خود را بلا مانع دیده و این جزوه بمثابه پلاتفرم تئوریک اپوزیسیون انتشار یافت.

جزوهی "چه باید کرد" حاوی "تئوری" ایست که بمنظور رسمیت دادن فراکسیون در داخل حزب بافته شده است، فراکسیونی که باید بنام "آوانگارد" رهبری واقعی حزب را بعهده بگیرد.

"تئوری" دکتر اپریم عبارتست از لزوم تشکیل یک حزب در داخل یک جبهه و یک "آوانگارد" (پیشقراول) در داخل یک حزب وسیع. بطور مشخص از آنجاکه حزب توده ایران بهنگام نوشته شدن این جزوه بدل به یک جنبش توده ای وسیعی شده بود این "آوانگارد" میبایستی بصورت یک فراکسیون متشکل در داخل حزب بوجود آمده رهبری حزب را بعهده گیرد. دکتر اپریم در صفحات ۲۱ـ۲۲ جزوه خود مینویسد:

"چیزی که مهم است متشکل شدن عناصر مترقی و مبارز است بقسمی که آنها را (یعنی اعضاء حزب را - ن.) برای فعالیت و عمل آماده نمایند. هدف این رساله تشکیل همین پیشقراول است. این سازمان جدید را میتوان بچند طریق تشکیل داد:

۱ـ جبهه ی مردم باسم جبهه ی مترقی یا دمکرات که شامل اعضاء حالیه حزب توده ایران و سایر عناصر مترقی قابل شرکت درجبهه باشد. در این صورت پیشقراول میتواند مانند یک حزب در داخل این جبهه به فعالیت بپردازد.

۲ـ گروه معینی بنام "پیشقراول حزبی" میتوان در داخل خود حزب بوجود آورد که با تبعیت کامل از حزب دارای سازمان مستقلی برای خود باشد."

سپس در باره مشخصات این "آوانگارد" در صفحات ۳۵ـ۳۶ رسالهٔ مورد بحث چنین می خوانیم:

"مهمترین مسئله کشور ما و فوری ترین عملی که باید انجام شود ایجاد این اقلیت قابل اعتماد، با هوش، تربیت شده و با انضباط است که دارای تشکیلات متمرکز و قوی باشد. بوسیلهی آن همه کاری میتوان انجام داد و بدون آن هیچ کار قابل اهمیت از پیش نخواهد رفت. بار سنگین تمام فعالیت های دست چپ بدوش این اقلیت خواهد افتاد، بنای حزب برروی آن بنا خواهد گرفت و آن خون حیات بخش بدن حزب خواهد بود... این پیشقراول طبق نقشه خود، با ایمان راسخ به پیروزی نهائی مرام خود به پیش میرود تا به هدف خود برسد."

در باره شرایط انتخاب و ایجاد این "پیشقراول" و چگونگی "تبعیت" آن از حزب تشریحی در رساله نشده است. ولی این توضیحات بطور مفصل در پلاتفرم دستجمعی "آوانگارد" بسته ها

و با " اصلاح طلبان" که تحت عنوان " حزب توده ایران سر دو راه " ماتام سیتمار " (الاتور " (بر حسب حروف اول تنظیم کنندگان آن و بقلم جلال آل احمد) منتشر گردیده ، داده شده است .

نویسندگان " الاتور " (یعنی همان " اصلاح طلبان " برهبری خلیل ملکی) که قبلا از نظر تاکتیکی کوشش داشتند ظاهرا از دکتر اپریم فاصله بگیرند ، در این جزوه خود مطلب " مهم " تازه ای جز همان تشکیل " آوانگارد " دکتر اپریم نیافتند که پیشنهاد کنند و لذا شرط اول اصلاح حزب را همان تشکیل " اقلیت متشکل " قرار داده اند و تصدیق کرده اند که :

" این عقیده را قبل از ما دکتر اپریم در همان کتابچه " چه باید کرد " خود تشریح کرده و طرفدار ایجاد همین " آوانگارد " در داخل حزب است . چون شرایطی که امروز نهضت ما در داخل آن باید پایه های جدید خود را بریزد جز این تقاضا نمیکند اینست که ما هم عقیده ی ایشان را تائید میکنیم . " (الاتور صفحه ۲۲)

جزوه " حزب توده ایران سر دو راه " (الاتور) چکیده ایست از نظریات اپورتونیستی متشکل داخل حزبی تحت رهبری خلیل ملکی . در این جزوه نظریات رویزیونیستی و تجدید نظر طلبانه این عده و راهی که در مقابل حزب توده ایران گذاشته میشد ، با وضوح کامل تشریح شده است .

بزعم " الاتور " جامعه از نظر حزب سیاسی به چهار گروه تقسیم میشود :

۱) حزبی ها ۲) طرفداران (سمپاتیزان ها) ۳) بیطرف ها ۴) مخالفین (الاتور صفحه ۲۰)

کلمه ای هم در باره ی جنبه ی طبقاتی جامعه و احزاب سیاسی ، در باره ی ویژگیهای حزب پرلتری ، در باره ی متفقین دائمی و موقتی آن ، در باره ی شرایطی که در آن این یا آن قشر جامعه در کشور معین میتواند در مرحله ای از مراحل به هواداری و یا مخالفت با این حزب برآید دیده نمیشود .

و اما خود حزب را " الاتور " چنین تعریف میکند :

" حزب عبارت از اجتماع یک عده اشخاص هم عقیده و هم مسلک است که برای نیل به هدف و مرام مشترک سیاسی خود دورهم جمع میشوند و فعالیت میکنند " (الاتور ص ۱۸)

و برای اینکه شک و شبهه ای در اینکه منکر جنبه ی طبقاتی حزب است باقی نماند اضافه میکند :

" این تعریف خیلی کلی تر و دامنه دارتر از تعریف متداول و معمولی است که در محافل آزادیخواه از حزب میکنند باین طریق که " حزب اجتماع پیشروترین و مبارزترین افراد یک طبقه ی اجتماعی است که برای نیل به هدف طبقاتی خود مبارزه میکنند " " (همانجا)

برای ورود به حزب هم " الاتور " تنها دو شرط را کافی میداند : صلاحیت شخصی (یعنی درستکار بودن) و صلاحیت اجتماعی .

" آوانگاردیست ها " ظاهرا ادعا میکردند که با تشکیل فراکسیون مخفی در داخل حزب مخالفند ، گو اینکه آنرا ایجاد کرده بودند . علت این مخالفت هم به اعتراف خود آنها این است که :

" فراکسیون بالاخره مخفی نخواهد ماند و کارش فاش میشود و علاوه بر آن دائره ی فعالیت فراکسیون بسیار محدود خواهد بود زیرا کلیه ی کارهای آن لازمست مخفی و سری باشد ، در صورتیکه ما علتی برای محدود نمودن این دائره ی فعالیت نمی بینیم . آنچه را که میتوان علنی و رسمی انجام داد چرا باید مخفی و محدود کرد ؟ " (الاتور صفحه ۷۳)

اینها زمینه چینی برای رسمیت دادن به فعالیت اپوزیسیون درداخل حزب بود. فراکسیونیستها تدریج فعالیت خود را علنی ساختند. اکنون دیگر اشخاصی که در رأس مخالفین قرار داشتند آن اعضاء علاقمند به حزب نبودند که ناکامی جنبش آنها را موقتاً گمراه ساخته بود، بلکه منحرفینی بودند که میخواستند بهر قیمتی شده است حزب را از جاده ی اصولی خود منحرف سازند.

رفته رفته گروههای مختلف اپوزیسیون — "آوانگاردیست" ها، انواع "اصلاح طلبان" و انشعابگران با ضافه ی عمال دشمن که به داخل حزب راه یافته بودند بهم نزدیک شده و جبهه واحدی در مقابل رهبری حزب تشکیل دادند. خطری جدی حزب را تهدید میکرد و رهبری حزب در مقابل وظیفه ی مبرم افشا سیمای واقعی آنان قرار گرفته بود.

بدین منظور هیئت اجرائیه موقت تصمیم گرفت هفته ای یکبار جلسات وسیعی بعنوان "جلسات بحث و انتقاد" تشکیل دهد. در این جلسات که کادرهای حزبی و اعضاء حزب داوطلبانه حضور می یافتند مخالفین مجاز بودند آزادانه و بطور صریح نظریات خود را بیان کنند و از جانب سخنگویان رهبری پاسخ بشنوند. در این جلسات در مسائل مورد اختلاف وسیعا بحث میشد و حاضران امکان داشتند خود در صحت و سقم نظریات دو طرف قضاوت کنند.

علاوه بر آن از طرف هیئت اجرائیه موقت و اعضاء آن دست به نشر جزوات و رسالاتی زده شد که در آن مواضع نادرست و ضد حزبی مخالفان مورد تجزیه و تحلیل قرار میگرفت. از جمله نشریه ی ویژه ی دبیرخانه ی هیئت اجرائیه ی موقت که در اواسط سال ۱۳۲۶ تحت عنوان "تحلیلی از اوضاع حزب" نشر یافت. درباره ی هدف این نشریه در مقدمه ی آن گفته شده است:

"هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران، در این موقع که در اثر بروز تشتت فکری و اختلاف نظر درباره ی برخی از مسائل حزبی و تشکیلاتی، تشنجی در سازمان حزبی پدید شده است، لازم دانسته تحلیل خود را از اوضاع حزب مدون ساخته در دسترس همه ی رفقا قرار دهد... هیئت اجرائیه امیدوار است که مطالعه ی این رساله رویهمرفته فکر همه ی رفقای حزب را در مسیر واحدی بیاندازد و یا لااقل بهم نزدیک کند و بمقدار زیادی از تشتت فکری که اگر بدین شکل ادامه یابد... نتایج آن برای حزب، وخیم خواهد بود خاتمه دهد و به وحدت ایدئولوژی در حزب کمک برساند" (۱)

این جزوه پس از تحلیل مختصر شرایطی که در آن حزب توده ایران تشکیل شد و بحث مختصری درباره ی ناکامی جنبش آذربایجان که علت واقعی اوضاع درهم و برهم حزب گردیده است، و اینکه در این حالت افراد کم سابقه ی یک حزب جوان نمیتوانند با خونسردی، با منطق علمی و درست قضاوت کنند و تحت تأثیر خشم خود، یأس و یا بی اطلاعی خود نسبت به ماهیت واقعی جریان واقع نشوند، انتقاد کنندگان را به دو دسته تقسیم میکند:

۱ـ آنهائیکه انتقاد از گذشته را بمعنای انتقاد از خود میدانند و معتقدند که باید با درک اشتباهات گذشته و تحلیل نواقص کنونی برای آینده نقشه ی عمل پی ریزی کرد — در این مسئله همه ی اعضاء باشعور و با ایمان حزب با یکدیگر همداستانند و هیئت اجرائیه نیز با این شیوه ی انتقاد موافق است.

---

(۱) "تحلیلی از اوضاع حزب"، صفحه ی ۳

"۳ــ آنهائیکه در بارهٔ گذشته و وضع فعلی "تزهای" معینی دارند و بعضی از آنان نظریات خود را کم و بیش در رد و کتاب "چه باید کرد" و "حزب توده ایران سر دوراه" منتشر ساخته اند. باید گفت که آنها عده ای از روشنفکران حزبی هستند که در این اواخر برای تبلیغ قضاوتهای خود و احراز موقعیت مشخصی در حزب فعالیت میکنند." (۱)

رسالهٔ هیئت اجرائیهٔ موقت بدرستی پیدایش انتقاد کنندگان را نتیجهٔ دو عامل اجتماعی میداند:

۱ــ عامل حزبی که افراد را به درک صحیح اشتباهات و اصلاح آنها وامیدارد؛
۲ــ عامل غیرحزبی که انتقاد را وسیلهٔ خودنمائی و ارتقاء قرارمیدهد ــ نکته ای که مربوط به گروه باصطلاح "اصلاح طلب" یعنی فراکسیون خلیل ملکی بوده است.

هیئت اجرائیهٔ موقت در این سند نظریات نادرست "آوانگاردیست ها" و "اصلاح طلبان"، برخورد غیرعلمی آنها به پدیده های اجتماعی، نادیده گرفتن جنبش جهانی دمکراتیک، شیوه خرابکارانه انتقاد آنها را عمیقاً تجزیه و تحلیل نموده و نتائجی را که از این طرز عمل عاید حزب خواهد شد نشان داده است.

در عین حال در سند هیئت اجرائیهٔ موقت طرز دیگر تفکر هم که در حزب بوجود آمده و ناشی از یک نوع دگماتیسم و تحجر بود، پراتیسیسم را جانشین مطلق تئوری میکرد و جائی برای انتقاد و انتقاد از خود باقی نمیگذارد، مورد انتقاد قرارگرفته بود.

انتشار نخستین بیانیهٔ هیئت اجرائیهٔ موقت و جنبهٔ اپورتونیستی آن نیز در این سند از انتقاد مصون نمانده و گفته شده است:

"هیئت اجرائیه تصریح میکند که نخستین اعلامیهٔ او با آنکه با نیت درستی برای کم کردن حدت محیط نوشته شده بود متضمن نقاط ضعفی است. هیئت اجرائیه از شناختن خطای خود در این مورد احتراز ندارد و با آنکه بروز این خطا در شرایط امروز اجتماع و حزب، ازکسانی که در رحیات مبارزه ای خود با نظیر آن وضع روبرو نشده بوده اند، بسیار غریب نیست، بخصوص آنرا متذکر میشود. هیئت اجرائیه خیلی زود متوجه این امر شد و در اعلامیهٔ بعدی خود روش مبارزهٔ جویانهٔ خویش را نشان داد و مسلم ساخت که اعلامیهٔ نخستین بهیچوجه مقدمهٔ یک تغییر روش به سمت راست نیست، بلکه حادثه ایست که اثری در آینده خود باقی نگذاشته است."

در پایان رسالهٔ "تحلیلی از اوضاع حزب" موضوع دیگری نیز مطرح شده است که گرچه ارتباطی به مبارزهٔ داخل حزبی نداشته، ولی با درنظرگرفتن حدت این مبارزه میتوانست کسب اهمیت کند و آن موضوع باصطلاح "محافل" (کروژوک) مارکسیستی بود.

ازمدتی پیش برخی از مخالفان حزب و عده ای پروکاتور با استفاده از این واقعیت که حزب توده ایران باقتضای زمان نام دیگری جز حزب کمونیست روی خود گذارده است میکوشیدند برای تلاشی حزب حملات خود را از "چپ" بعنوان کمونیست و مارکسیست وارد کنند تا شاید ازاین راه عده ای از کارگران و اعضاء مؤمن حزب را ازآن روگردان سازند (کاری که امروزه بمقیاس وسیعی تحت عنوان "مارکسیست ــ لنینیست های واقعی" و عناوین دیگر ازجانب چپ نماها و کمونیست های کاذب انجام میشود).

---

(۱) رجوع شود به همانجا صفحهٔ ۱۱

ازجمله‌ی این اقدامات تشکیل باصطلاح "محافل مخفی مارکسیستی" بود که پیش از جنبش آذربایجان بدان اقدام شده و جزواتی نیز ازطرف تشکیل دهندگان آن زیرنام "درسهای مارکسیستی" انتشارمی‌یافت. "مخفی" بودن این محافل تنها عنوان بود. درواقع آنها مخفی نبوده و ازجانب پلیس شناخته شده بودند، و مورد پشتیبانی دستگاه حاکمه نیز قرارداشتند. زیراصرنظرازارتباط برخی ازگردانندگان آنها بادستگاههای جاسوسی خارجی و داخلی، خود عمل آنها ـ حمله از"چپ" ـ ازنظر عملی کار دشمنان جنبش راآسان می‌نمود. کوشش این کمونیست های کاذب که بعدا بنام "گروهکیست" معروف شدند رخنه به داخل حزب و استفاده از احساسات انقلابی کارگران بود. باتلقین این فکر که گویا حزب توده ایران دارای رویه‌ی "اعتدالی" است و نمیتواند در رهبری جنبش انقلابی ایران قرار گیرد سعی داشتند تاآنجاکه ممکن است افرادی راازحزب جداسازند. آنها بگرد خود محیط اسرار آمیزی بوجود آورده بودند تاآنجاکه برای جلب افراد حتی چنین وانمود میکردند که گویابرخی از رهبران حزب هم باآنان همداستانند وعضو مخفی حزب کمونیست هستند که درون حزب توده بعنوان فراکسیون فعالیت میکنند.

بهنگام شدت بحران درون حزبی "گروهکیست" ها شرایط رابرای خود مساعدتریافته و برفعالیت خود افزودند. لذا حزب مجبورشد درمقابل آنان نیز علنا موضع گیری کند.

درافشاء این جریان ازجمله در روزنامه‌ی "مردم" (شماره ۰۰ امورخه ۱/ ۳/ ۲۶) میخوانیم :

"... درایام جنگ اخیرکه تمایل بسیار شدیدی بین جوانان پرشورایرانی بخصوص کارگران راجع به مطالعات کتب مارکسیستی پیدا شده بود عده ای که درراس آنها یك جاسوس امپریالیسم قرارداشت دست بیك توطئه‌ی خائنانه ای زدند که بسرودی دچارشکست شد. آنها یك "حزب کمونیست" تشکیل دادند. در "گروهك" های آنها صحبت ازاینقراربود که "حزب توده خیانت میکند، حزب توده براست میرود، حزب توده مبارزه‌ی طبقاتی رابطورکامل انجام نمیدهد، باید یك حزب کمونیست تشکیل بدهیم و انقلاب کنیم..." بعد دسته‌ی دیگری بنام "سوسیالیست کمونیست(!)" عرض اندام نمود ... سردسته‌ی آن امروز در روزنامه‌ی دولتی نویسنده‌ی مقالاتی بضرر آزادی میباشد ...

"اماجریانی که هنوزهم ادامه دارد "گروهکهای مارکسیستی" است که ازمدتها قبل شروع به "توسعه" کرده واکنون هم مامورینش دنبال عده ای ازجوانان حزبی و اتحادیه ای راگرفته اند و میخواهند تزهای بظاهر "چپ" ودرباطن راست و انحرافی خود رابه اینها تحمیل کنند ... مبارزه‌ی ایدئولوژیك منظم وجدی بر ضد این دسته‌ی کوچك حتمی است..."

درشماره‌ی بعدی "مردم" درسرمقاله‌ی زیرعنوان "گروهکهای مارکسیستی یالانه‌ی پروکاسیون" هویت گرداننده‌ی این "گروهك" ها ـ "نورو" (سید باقرامامی) ـ که خودش راعضو فرقه‌ی کمونیست معرفی میکرد بعنوان یك پروکاتورفاش شده است.

درسند هیئت اجرائیه موقت درباره "گروهکهای مارکسیستی" گفته میشود که ارتباط این جریان باعناصرفاسد و مرتبط بامقامات امپریالیستی آشکاراست. افراد این "گروهك" هابرخی عامل وبرخی فریب خوردگان یك دستگاه پروکاسیون درخارج از حزبند که ماهیت پلیسی و امپریالیستی آن دراین اواخر روشن شده و به ثبوت رسیده است (رجوع شود به "تحلیلی از اوضاع حزب" ص ۲۲ ببعد).

انتشارسند تحلیلی هیئت اجرائیه موقت و نشریه های خاص دیگری از قبیل جزوه‌ی "درراه یك

انحراف" ، جزوهی " دربارهی برخی انحرافات و شیوه های خطا " و جزوه های سیستماتیک مطبوعات حزبی برای اعضا حزب روشن کننده بود. ولی تا" تیر ویژه راجلسات بحث و انتقاد بخشید.

بحثی که براساس دمکراسی وسیع درداخل حزب انجام شد مرز موجود بین سیاست روش رهبری حزب و طریق پیشنهادی منحرفین راآشکارا نشان داد و برای قاطبهی اعضا حزب شکی در تسلیم طلبی و اپورتونیسم فراکسیون "اصلاح طلب" تحت رهبری خلیل ملکی باقی نگذارد. این فعالیت بحث و انتقادی ابتکارشخص و ارزنده ای بود که در مبارزه با دشمنان حزب طبقه‌ی کارگر بکار برده شد. این کارزارتبلیغاتی نقشه های انشعابگران رادرهم ریخت و چنانکه درفصل مربوط به انشعاب خواهیم دید آنان نتوانستند کوچکترین موفقیتی بدست آورند.

ولی قبل از شرح این موضوع لازم است تحلیل مختصری از وضع سیاسی کشور، انتخابات دوره‌ی پانزدهم و موضع حزب توده ایران بعمل آید.

۲) انتخابات دوره‌ی پانزدهم مجلس و اوضاع سیاسی ایران راستای جریان این انتخابات

روی کارآمدن دولت قوام مصادف بود با پایان دوره‌ی مجلس چهاردهم. کوشش نمایندگان مجلس چهاردهم برای تمدید دوره‌ی مجلس چنانکه دیدیم درنتیجه‌ی مخالفت پیگیر حزب توده ایران و سایر نیروهای دمکراتیک بی نتیجه ماند. شروع به انتخاب نمایندگان دوره‌ی ۱۵ اکنون جزء وظایف اولیه‌ی دولت قوام قرار داشت. ولی وجود یک اپوزیسیون نیرومند عبارت ازاحزاب شناخته شده ای مانند حزب توده‌ی ایران، فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، حزب دمکرات کردستان و سایر احزاب جبهه مؤتلف مانع آن بود که قوام بتواند اکثریت شکننده ای بنفع خود به مجلس بیاورد. بهمین نظر بود که سیاست طفره و مذاکره با احزاب اپوزیسیون رادرپیش گرفته بود.

درنتیجه‌ی شکست جنبش دمکراتیک غیراز حزب توده ایران نیروی دیگری از اپوزیسیون آنهم درشرایط نیمه لگال باقی نمانده بود. بدیهی است که درچنین شرایطی امکان شرکت حزب در انتخابات دوره‌ی ۱۵ منتفی بود. درمورد شرایطی که شرکت حزب رادرانتخابات ناممکن میساخت در پیام هیئت اجرائیه‌ی موقت مندرجه درشماره‌ی ۱ روزنامه‌ی "مردم" بتاریخ ۲۰ دی ۱۳۲۵ چنین گفته میشود:

"... روزنامه های مخالف ما میخواهند چنین جلوه بدهند که گویا حزب توده‌ی ایران دراثر "ورشکستگی" ازعهده‌ی شرکت درانتخابات برنمی‌آید ... و بجای اعتراف به شکست خود عذری تراشیده و ازنبودن آزادی و فشارشکایت میکند.

... ازچهارماه پیش تاامروز دولت و حزب دولتی دست به اجرای نقشه وسیعی برضد حزب توده ایران زده اند. کارگران منتسب به حزب رادرآستانه‌ی زمستان بیرحمانه از کاراخراج کرده اند. دهقانان طرفدار حزب ما را تحت شکنجه‌ی زاندارم گذاشتند. کارمندان عضو حزب ما را با توسل به بهانه "مقتضیات اداری" از شغل خود محروم و یا به نقاط دوردست منتقل ساخته اند (مثال کلوب رشت).

... بعضی جراید از بیانیه‌ی هیئت اجرائیه سوء استفاده کرده چنین جلوه میدهند که گویا حزب تهمتهای آنان راقبول کرده است ..."

ما باکی نداریم از اینکه بگوئیم در کار ما نقصی وجود داشته ولی در عین حال افتخار و لذت بزرگی داریم که بآن همیشه خواهیم بالید. ما بزرگترین نهضت زحمتکشان این کشور را بوجود آورده ایم و امروز مانند همیشه طرفداری از طبقات کارگر و دهقان و کلیه کسانی را که با کار خود زندگی میکنند مانند سنت مقدسی ادامه خواهیم داد."

در آستانه ی انتخابات و در جریان آن هرگونه امکان سازمانی از حزب توده ایران سلب شده بود. در این شرایط قوام در صدد بود که انتخابات را برق آسا انجام داده، اکثریت تام مجلس را برای خود تأمین نماید. ولی این کار دشوارتر از آن بود که تصور میرفت. انتخابات دوره ی ۱۵ بدل به عرصه ی مبارزه ی دو امپریالیسم شد، زیرا در مقابل نخستین مجلس دوران پس از جنگ - مجلس دوره پانزدهم - حل یکرشته مسائلی قرار داشت که میتوانست موقعیت این یا آن امپریالیسم را تحکیم بخشد.
نقشه ی امپریالیسم امریکا این بود که بدست دولت قوام - طرفدار بی چون و چرای خود - و حزب دولتی دمکرات ایران و اتحادیه های قلابی انتخابات را بنفع خود پایان داده و امپریالیسم انگلیس را از مواضع خود عقب براند.
کوششهای قوام برای بدست گرفتن کامل مجلس نگرانی شدیدی برای امپریالیسم انگلیس فراهم ساخته بود. امپریالیسم انگلیس نمیتوانست با سانی مواضع سنتی و سیادت خود را در صنایع نفت ایران از دست بدهد. همه ی اهرمها و شبکه ی وسیع عمال وابسته به سیاست انگلیس بحرکت درآمد. جبهه ی واحدی از گروهبندیهای نظیر "حزب مردم" (برهبری سید محمد صادق طباطبائی رئیس سابق مجلس ۱۴)، حزب "نهضت ملی" (تحت رهبری سرلشکر ارفع عامل شناخته شده انگلیس)، "حزب ملت"، "حزب استقلال"، "حزب کشور" و غیره تشکیل شد و بیانیه ای با امضا "احزاب متحد" صادر کردند و به دسائس دولت قوام و حزب دولتی وی در انتخابات اعتراض نمودند.
لذا در برابر فشار حزب توده ایران و دیگر عناصر مترقی که عبارت بود از طرفداران دکتر مصدق و اتحادیه ی دانشجویان مترقی که روز ۹ دی دست به اعتصاب عمومی زدند، اپوزیسیون بسالا نیز بوجود آمد. نمایندگان این اپوزیسیون بهمراه برخی از عناصر اپوزیسیون مترقی در دربار بست اختیار کرده، و خواهان اقدام برای تأمین آزادی انتخابات شدند.
برای روشن شدن بهتر وضع سیاسی آنزمان و چگونگی مبارزه ی انتخاباتی دوره ی ۱۵ برخی از نوشته های مطبوعات دمکراتیک و مخالفان دیکتاتوری دولت را شاهد می آوریم. روزنامه ی "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران در سرمقاله ی مورخه ی ۲۱ دی ۱۳۲۵ در این مورد چنین مینویسد:

"... امروز علاوه بر آن قدرتی که در سال ۱۲۹۹ زمام ایران را بدست گرفت قدرت جدیدی نظیر او در صحنه ی سیاست ما عرض اندام میکند... امریکا از چند سال اخیر که در نتیجه ی تحولات جنگ گذارش به ایران افتاد... سعی کرده است ابتکار سیاست و اقتصاد را از دست بریتانیا بگیرد... از اوایل امسال مخصوصا با ورود نماینده ی جدید امریکا به ایران مرحله ی تازه ای در ابراز علاقه ی امریکائیها به کشور ما احساس شد... صمیمیت با دولت بطرف "امریکا همه جا مورد تبلیغ قرار میگرفت، سفیر کبیر آن کشور به روزنامه نگاران "جبهه ملی مطبوعات" در هتل دربند درس آزادی مطبوعات میداد. در جریان اخیر و ختم جریانات آذربایجان نیز دست رقاصای امریکائی خوانده میشد تا جائیکه کار از مذاکره و اطمینان به اظهار رسمی و علنی کشیده. در جریان این مدت دسته ای که در دوره ی چهاردهم و قبل از آن روی کار بودند و

تمایل سیاسیشان بسوی دیگربود سکوت وآرامشی‌راکه آثارعدم رضایت گاهگاهی از آن خوانده میشد مراعات مینمودند ...
چیزی که ازظاهرشدن اختلاف بین این دو دسته جلوگیری میکرد همان وجــــود "مخاطراتی" بود که آنهارا تهدید میکرد وبمجردی که باپیش آمدن قضایای اخیر "خطر" برطرف شد ریشه های تضاد که مخفی فعالیت مینمود آشکاروعلنی شد.
آن عده که باتوجه به خطر ازاشتهای دورهٔ ۱۴ راضی شده بودند دستهٔ دیگری ازطبقهٔ حاکمه روی کارآیند اکنون که آن دسته رل خود راانجام داده سعی دارند قدرت ازدست رفته راباز یابند و مواضعی‌راکه سابقاً از روی اجبار یامصلحت ازدست داده بودند پس بگیرند."

موضع اپوزیسیون طرفدارسیاست انگلیس را سرمقاله‌ای ازهمه روزنامهٔ "ایران نو" منتسب بسید ضیاء الدین و حزب ارادهٔ ملی درنخستین شماره ی خود پس از خروج ازتوقیف ده ماهه ازطرف قوام روشن میسازد . این روزنامه درنامهٔ سرگشاده ای که به آقای آلن سفیرکبیر امریکا نگاشتــه است چنین مینویسد :

" دولت کنونی باتکاء سیاست دوستانهٔ خارجی و تقویت عمل سلف جنابعالی روی کارآمد و مجلس ایران نه از نظرعهده به مسئول دولت بلکه ازنظراقتضای سیاسی و اینکه مسئلهٔ آذربایجان در سر سیاست جهان ... تمام شود ... تمکین کرده ولی اینک که ملت ایران میتواند بدون مصلحت خارجی درحق دولت قضاوت کنــد ، دراین قضاوت ملت ایران دولت حاضر رامظهرافکاروتمایلات خود نمیداند."
ایران نو ادامه میدهد :
" نویسنده خود راناگزیرازافشاء این مطلب میدانم که اولاموقعیت دولت فعلی کــه افکارملت ایران معتقد است ازحمایت بیطرفانهٔ جنابعالی بهره مند بوده دراوضاع و احوال کنونی معارضه بااحساسات عمومی ملت ایران داشته و ناچارچنین احساساتی مخل روابط دوستانهٔ ملت ایران و ملل متحدهٔ امریکا خواهد بود."
نامهٔ ایران نو به اظهارات آقای آلن درهتل دربند درا‌وایل سال راجع باینکه مخالفت باآزادی ایالات "شیطنت محض" است اشاره نموده و مینویسد :

" ملت ایران امروز ازآنجناب میپرسد آیاشیطنت محض نیست در یك کشوردمکراسی آنهم موقع انتخابات حزب مخلوق دولت باتکاء قدرت دولت خود رامظهر منحصــر افکارعمومی دانسته ازتمام وسائل دولتی منحصراً استفادهٔ تبلیغاتی کرده و ازتمام اجتماعات احزاب دیگر سلب آزادی وحتی نطق و تبلیغ نماید ... چنانچه اظهارات سابــق جنابعالی درهتل دربند ازلحاظ علاقه به اجرای اصول منشور ملل متفق بـــوده است برای چه دراینموقع که اصول مقدس منشور باکمال بی پروائی ازطرف دولـــت وحزب دولتی پامال میشود بسکوت برگذار میشود ؟!

راد بولتن نیز علناً وبطور رسمی ازعدم آزادی انتخابات در ایران سخن میگفت . ولی توجه امپریالیسم انگلیس متوجه حزب دمکرات قوام که بمثابه یك حزب دولتی قطعاً اکثریت رابرای کاندید خود تأمین میکرد وامکان استفاده ازاین حزب و جلب وکلای منتخب بسوی خود بود.
همانطوریکه انتظارمیرفت حزب دمکرات درنتیجه برگذارکردن یك انتخابات قلابی درمجلس

حائز اکثریت تام شده. ولی مطلب بر سر این بود که آیا وکلای منتخب خواهند توانست در مجلس فراکسیون محکمی تشکیل دهند که مطیع سیاست قوام باشد یا اینکه این فراکسیون پس از چندی به اجزاء اولیه ی خود تقسیم خواهد شد. روزنامه ی مردم در شماره ۱۰۵ به این موضوع پاسخ روشن داد. حزب دمکرات قوام هنگامی تشکیل شد که ارتجاع میکوشید همه ی نیروی خود را دریکجا گرد آورد و عناصر مختلفی از جریانات سیاسی گوناگون ، خواه بمنظور اصلی مبارزه با جنبش دمکراتیک و خواه بمنظور بدست آوردن مقاماتی در دستگاه دولتی و یا راه یافتن به مجلس ، باین حزب روی آوردند و در جریان بعدی تجزیه و جدا کردن آنها کار مشکلی نبود. امپریالیسم انگلیس بآسانی موفق به وارد کردن شکاف در این فراکسیون شد. بتدریج عده ای از منتخبین قوام به اقلیتی که با اعمال نفوذ انگلیس ها انتخاب شده بود پیوستند. بمنظور ارضاء امپریالیسم انگلیس، قوام در تاریخ ۱۳۲۶/۲/۳۱ (۱۹۴۷/٤/۲۲) کابینه ی خود را ترمیم کرد و بنا اعتمادی که به شخص خود داشت اکثریت کابینه را از اشخاصی تشکیل داد که بقول روزنامه ی "قیام ایران" در زیست سفید امپریالیسم انگلیس جاداشتند.

ولی این ترمیم نمیتوانست هیچیک از دو امپریالیسم را راضی کند و بالاخره قوام مجبور شد در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۲۶ پس از نطق مفصلی که در آن وکلای عهد شکن مورد حمله ی وی قرار گرفتند از کار کناره گیری کند.

طی حکومت ۲۲ ماهه ی قوام امپریالیسم امریکا توانست مواضع محکمی در میدان سیاست داخلی ایران بدست آورد. امپریالیسم انگلیس باوجود نفوذ نفتی خود اکنون در مبارزه با امپریالیسم امریکا در حقیقت در مقام تدافعی قرار داشت . تنها هدف امپریالیسم انگلیس در شرایط پس از جنگ، نه بدست آوردن مواضع نوین ، بلکه حفظ مواضع موجود خود بود.

بطوریکه پس از برکناری حکومت قوام معلوم شد در ۶ اکتبر ۱۹۴۷ بدون اجازه و اطلاع مجلس قرارداد ی بامضاء جم وزیر جنگ و جرج آلن سفیر امریکا بامضاء رسیده بود که بعدها بقرارداد جم ـ آلن معروف شد. این قرارداد در حقیقت ارتش ایران را در اختیار مستشاران امریکائی قرار میداد. قرارداد نه تنها به حق حاکمیت ایران لطمه وارد میساخت بلکه ایران را بدل به پایگاه نظامی علیه همسایه ی شمالی ایران ـ اتحاد شوروی ـ مینمود. روزنامه ی "مردم" در باره ی این قرارداد در شماره ۲۳۵ مورخه ٤ دی ۱۳۲۶ (۱۹٤۷/۱۲/۲۶) خود چنین نوشت :

" در دوران اخیر اخبار حیرت آوری در باره ی انعقاد یک قرارداد نظامی بین دولتین امریکا و ایران از راه بوها و خبرگزاریهای مختلف جهان منتشر گردیده و ملت ایران را از بی عدالتی و قانون شکنی زمامداران خود غرق تعجب ساخته است. این اخبار حاکی است که آقای قوام نخست وزیر سابق ... روز ۶ اکتبر (دوشنبه ی ۱۳ مهر) گذشته بدون اجازه ی مجلس ایران (در آنموقع مجلس مفتوح بود. ك .) قرارداد نظامی خطرناك و اسارت آوری را با آقای جرج آلن سفیر امریکا امضاء نموده اند . این قرارداد یك هیئت نظامی افسران امریکائی را با شرایط سنگین و کمرشکن در امور نظامی ایران دخالت میدهد. این هیئت نظامی چنانکه خبرگزاریها خبر میدهند موظف است ارتش ایران را "ارشاد" کند و اداره ی امور نیروی ایران را تنظیم نماید و در مسائل مربوط به "عملیات نظامی" و "دفاع از ایران" ... به ارتش ایران اندرز بدهد و آنرا رهبری نماید."

در این قرارداد تصریح شده است که دولت ایران <u>تمام اسرار و اطلاعاتی را که برای اجراء مأموریتی که افسران امریکائی بعهده دارند لازم است در اختیار این هیئت</u>

خواهد گذاشت و این امر با اجازه‌ی وزیر جنگ ایران صورت خواهد گرفت. و نیز قرارداد برای مستشاران نظامی امریکا حق انحصاری در امور ارتش ایران را میشناسد و قید میکند که دولت ایران جز با اجازه‌ی دولت امریکا حق ندارد مستشارانی از دول دیگر استخدام کند."

اطلاع از عقد این قرارداد موجب هیجان بزرگی شد. دولت و ستاد ارتش نخست تکذیب کردند ولی حقیقت بزودی آشکار شد. اطلاعی که از طرف بخش مطبوعات سفارت شوروی در باره‌ی وجود این قرارداد انتشار یافت به روشن شدن موضوع کمک کرد. در این اطلاعیه گفته شده بود که چون محافل رسمی ایران میکوشند موضوع امضاء چنین قراردادی را منکر شوند شعبه‌ی مطبوعات سفارت شوروی باطلاع میرساند که این قرارداد از طرف ایران توسط آقای محمود جم و از طرف ایالات متحده‌ی امریکا توسط آقای جرج آلن امضاء شده و به دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد برای ثبت داده شده است.

بزودی موجود قرارداد پنهانی دیگری نیز فاش شد که ژاندارمری ایران را در اختیار افسران امریکا میگذارد. متن این قرارداد در روزنامه‌ی "قیام ایران" (شماره ۹ اسفند ماه سال ۱۳۲۶) بطبع رسید و برای اولین بار افکار عمومی از وجود این قرارداد اسارت آور آگاه شد.

بموازات قراردادهای نظامی که ارتش و ژاندارمری ایران را در کنترل امریکا قرار میدادند اقداماتی هم برای تحمیل وامهای اسارت آور و فروش اسلحه‌ی امریکائی به ایران انجام میگرفت و در این معامله اسلحه های از نظر مادی و معنوی فرسوده‌ی امریکائی در مقابل وام به ایران فروخته میشد. مقدمه‌ی نخستین وامی که بدین منظور میبایست به ایران واگذار شود در زمان حکومت قوام تهیه و در کابینه‌ی بعدی حکیمی از تصویب مجلس گذشت (بمبلغ ۱۰ میلیون دلار).

بدین طریق امریکا بتدریج مواضع کلیدی را در خاورمیانه و از آنجمله در ایران بدست می‌آورد. دخالت امریکا در امور این منطقه اکنون دیگر بدون پرده پوشی انجام میشد. دخالت امپریالیسم امریکا در امور ایران بویژه طی ۲۱ ماه اقامت جرج آلن سفیرکبیر امریکا که قسمت اعظم آن مصادف با کابینه‌ی قوام بود کاملا بی پرده انجام میشد. در این زمینه روزنامه‌ی "مردم" در شماره ۲۴۷ مورخه ۲۰ دی ۱۳۲۶ (۱۱ر۱ر۱۹۴۷) بمناسبت پایان ماموریت جرج آلن مینویسد:

"دیروز اعلام گردید که آقای ژرژ آلن سفیرکبیر امریکا در تهران به سمت وزارت خارجه امریکا انتخاب شده و چند هفته‌ی دیگر از ایران خواهد رفت... آقای آلن از اوائل اردیبهشت ۱۳۲۵ یعنی تقریب بیست و یک ماه سمت سفارت کبری امریکا را در ایران داشته اند. در دوره‌ی سفیرکبیری آقای آلن فعالیت سیاسی امریکا در ایران بنحو حیرت انگیزی آغاز شده و ادامه پیدا کرد. در این دوره بود که دیپلماسی انگلستان در ایران موقتا عقب رفته و ابتکار عملیات در کشور ما کاملا بدست سیاست امریکا افتاد. میتوان گفت که در ظرف این ۲۱ ماه دولت ایران در همه‌ی عملیات مهم و حتی جزئی خود بدستور مستقیم سیاست امریکا کار میکرد.

... یاد یکی این سیاست بود که حزب دمکرات ایران برای تضعیف جنبش های آزادیخواهانه بکمک سرنیزه و زور تاسیس شد. سیاست امریکا بود که جریانات فجیع جنوب ایران را بنام نهضت فارس راه انداخت. این سیاست بود که ایلات را در همه جا تحریک کرد، به آنها اسلحه داد، روز تولد لیدرهای آنان را در سفارت خود جشن گرفت. الهام آقای آلن و سیاست امریکا بود که دولت سابق را در سرکوبی بی‌رحمانه‌ی آزادیخواهان تا این اندازه بی پروا و جسور ساخت. این سیاست بود که

ژاندارمری و ارتش ایران را بوسیله‌ی مستشاران خود قبضه کرده بود. سیاست امریکا در انتخابات دوره‌ی ۱۵ مجلس نقش مهمی داشت. کاندیدهای حزب دمکرات ایران اغلب با پشتیبانی این سیاست از صندوق آرا بیرون میآمدند. سیاست امریکا بود که کلیه‌ی مظاهر حیات اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران را بدست گرفته بود و همه آنرا بمیل خود میگردانید.
در دوره‌ی اخیر "قرضه" ی دویست و پنجاه میلیون دلار از بانک بین المللی، مسئله قرضه‌ی جنگی ۲۵ میلیون دلار برای خرید اسلحه، مسئله‌ی تمدید استخدام مستشا-ران نظامی امریکا هریک ماجرائی است که دست آقای جرج آلن در تمام آنها آشکار بوده است.
... هنگام مطرح شدن مسئله‌ی موافقت نامه‌ی ایران و شوروی سیاست امریکا بدست آقای آلن تشویق و فشار را برای رد موافقت نامه بحد اعلا رسانید ..."

چنین است منظره‌ی رقابت های امپریالستی که موجب سقوط حکومت قوام گردید.

۳) اوج نوین در فعالیت حزب توده ایران

حملات همه جانبه‌ی ارتجاع پس از ناکامی جنبش و بحران داخلی، لطمه‌ی فراوانی به حزب توده‌ی ایران وارد نمود. ولی رهبری حزب در اندک مدتی توانست خود را از بحران خارج کند و دست به بهبود سازمانهای حزبی بزند.
حملات و پیگرد های همه جانبه بخودی خود تصفیه ای در صفوف حزب انجام داد. بسیاری از عناصر متزلزل و فرصت طلب حزب را ترک گفتند. با اینحال رهبری حزب تصمیم گرفت خود نیز دست به تصفیه‌ی حزب از وجود عناصری که از نظر اخلاق و رفتار خود شایستگی عضویت حزب را نداشتند بزند.
گرچه این تصفیه بنحوی که باید انجام نگرفت ولی تا همان اندازه که اجرا شد کمک بسزائی بود به بالا بردن انضباط حزبی.
از بهمن ماه ۱۳۲۵ رهبری حزب به انتشار "نشریه هفتگی" آغاز نمود که در آن مسائل مربوط به زندگی داخلی حزب و مسائل نظری اقتصادی و سیاسی که میبایست در سازمانهای اولیه‌ی حزبی مورد مذاکره قرار گیرد مطرح گردید. کلاسهای حزبی از نو شروع به کارکردند. در همه جا سازمان های حزبی احیا میگردید.
روابط بین المللی حزب و اتحادیه های کارگری نیز مجددا برقرار میگردید. نکته ای که بنوبهٔ خود برای رشد و تحکیم حزب تأثیر مثبت داشت. در بهمن ماه ۱۳۲۵ سازمان جوانان حزب از طرف فدراسیون بین المللی جوانان برای شرکت در جشنواره‌ی جهانی دعوت شد. در فروردین ۱۳۲۶ از نمایندگان سازمان جوانان حزب برای شرکت در جلسه‌ی مشورتی سازمان جوانان کشورهای آسیائی به هندوستان (بمبئی) دعوت بعمل آمد. در دوره‌ی اجلاسیه‌ی ۲۰ ـ ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۷ کمیته‌ی اجرائیه‌ی فدراسیون بین المللی زنان سازمان زنان حزب توده ایران را بعضویت پذیرفت.

از اوائل بهار ۱۳۲۶ حزب به تهیه‌ی مقدمات دعوت کنفرانس ایالتی تهران آغاز نمود. این کنفرانس در تیرماه (از ۱۵ تا ۳۱) و با شرکت فعال نمایندگان و در محیط بحث آزاد و خلاق برگزار گردید.
ارگان مرکزی حزب در شماره‌ی ۱۲۱ مورخه ۲۲/۴/۱۳۲۶ در این باره نوشت:

"سومین کنفرانس ایالتی تهران پس از یکسال و دو ماه که از تاریخ تشکیل دومین کنفرانس ایالتی میگذشت با حضور نمایندگان حوزه های حزبی تهران روز پنجشنبه یازدهم تیرماه در سالن کلوب مرکزی گشایش یافت و روز شنبه بیستم تیر پس از انجام وظائف سنگین خود طی جلسات متعدد و پرحرارت خاتمه پذیرفت. در شرایط کنونی تشکیل این کنفرانس، مطالبی که در جلسات آن طرح گردید و نتایجی که از آن مباحثات پرشور گرفته شد، تأثیری که در روح اعضا خود باقی گذاشت، همه و همه دارای اهمیت شایانی است. با آنکه شرکت کنندگان در انتقادی و اظهار نظر صریح و قطعی راسخ بودند هنگامیکه کنفرانس پایان پذیرفت چیزی جز صمیمیت مطلق در میان اعضاء حس نمیشد. فشار دشمن این صمیمیت واقعی را بوجود آورده است. رشد اعضاء در این کنفرانس شگفت انگیز بود ... هیچ چیز سرسری نگذشت، هیچ چیز متعارف برگذار نشد ...

نکته ی اساسی در تمام بحث ها پند گرفتن از گذشته و پی افکندن کار آینده بر اساس درست و خردمندانه بود. کنفرانس شدیداً کسانی را که در گذشته از اصول مرام و نظام حزبی تخطی کرده و خودسرانه اعمال خطائی کرده بودند تقبیح کرد ... وعزم خود را برای جلوگیری از هرگونه خطاکاری و خودسری نشان داد ...

صندلی ها را چه کسانی اشغال کرده بودند؟ کارگران، دهقانان و روشنفکران بیکار شده، زندان کشیده، دربدر و آواره شده، گرسنگانی که چشمشان بدرستی سپید و مغزشان بدرستی درک میکرد ...

کنفرانس به ملت ایران پیام فرستاد که مواظب و بیدار باشد، به نیروی خود اطمینان کند، چیزی جز قدرت ملی را در خور اعتماد نشمرد، رسوائی دشمنان رنگارنگ را ببیند و عدم قابلیت و انحطاط آنها را درک کند، مطمئن باشد که حزب توده ایران و مبارزین آن حتی یک آنی از راه حق خود که راه اوست ... منحرف نخواهند شد. کنفرانس به ملت ایران پیام فرستاد که به اغواء جهانخواران از راه بدر نرود و در دام امپریالیسم نیفتد، بکوشد تا در حفظ صلح، در تأمین عدالت بین المللی نقش مؤثری بازی کند، به فرزندان ناخلف وطن مهلت ندهد تا آنها تاریخ و حیثیت ما، رفاه و آزادی مردم ما، صلح و امنیت خطه ی ما را به بهای ناچیز بفروشند و دست متعدی امپریالیسم را در کشور گشاده کنند."

"تردیدی نیست که در سومین کنفرانس ایالتی تهران حزب ما گام بزرگی در راه تکمیل خود، رفع نواقص خود، تجدید سازمان و عناصر دارای کنندهی خود برداشت..."

فعالیت سازمان جوانان حزب نیز دوش بدوش حزب بسط میافت و این سازمان در شهریور ۱۳۲۶ کنفرانس نوبتی سازمان ایالتی تهران خود را برگزار نمود. در گزارش کمیته ی مرکزی سازمان گفته میشد که باوجود ضربه ی سختی که به سازمان وارد شد سازمان نه تنها توانست مجدداً صفوف خود را جمع کند بلکه اکنون بتعداد اعضاء سازمان نیز ۲۰٪ افزوده شده است. ترکیب اجتماعی سازمان بهنگام افتتاح کنفرانس عبارت بود از: دانشجویان طبقات مختلف ۷ر۴۰٪، کارگران ۷ر۳۸٪ پیشه وران ۱ر۱۷٪، متفرقه ۵ر۴٪.

در قطعنامه ی کنفرانس تکیه ی خاص روی لزوم تربیت جوانان، مبارزه با هرگونه دسته بندی و بالا بردن انضباط در صفوف سازمان شده بود (رجوع شود به شماره های ۸۱ و ۸۲ روزنامه ی "مردم").

بدینطریق حزب تود ریچ ضربه‌ی وارد ه را ترمیم میکرد- مخالفان حزب نیز به این موضوع توجه داشتند • مثلا موسوی زاده که یکی از رهبران حزب دمکرات ایران و وزیرد ادگستری کابینه‌ی قوام بود ، هنگامیکه د ر روزنامه‌ی "راستکو" (مورخه ۳۰ر۳ر۱۳۲۶ — ۲۱ر۶ر۱۹۴۷) از لزوم جلوگیری ازتلاشی حزب دمکرات ایران صحبت میکند متذکر میگردد که :

"حزب تود ه‌ی ایران تابحال چند ین بارکتك خورد ه است و بارها د رحـــزب را بسته اند • مبارزین آنرا گرفته و زند انی کرد ه اند ، عد ه ای را برعلیه آن شورانده اند و قوای مسلح ارتش را هم برای وارد آورد ن فشارجلوی د رهای آن گذاشته انـد • ولی این حزب بازهم توانست موجود یت خود را کماکان محفوظ بد ارد•"

حزب تود ه ایران با اصلاح اشتباهات ، جمع آوری نیروها و تحکیم سازمانهای خویش ، خود را برای اد امه‌ی مبارزه علیه ارتجاع د اخلی وامپریالیسم آماد ه میساخت•

پس از درهم شکستن جنبش آذربایجان فشار و ترور در آذربایجان بمقیاس غیرقابل تصـوری بسط یافت• هزاران تن بعنوان شرکت د رجنبش د مکراتیك تیرباران و بازد اشت شد ه و یا نفی بلـــد میگرد ید ند• حد و مرزی برای رشوه و ارتشا وجود ند اشت• اتهام زنی بمنظورا ستفاد ه ازشهمین وسیعا رواج یافته بود•

حزب تود ه ایران برای د فاع ازحقوق مرد م آذربایجان بپاخاست • مطبوعات حزب به افشا پیگیر اقد امات جنایتکارانه ی مأموران د ولت پرد اختند• روزنامه‌ی "مرد م" د رشماره‌ی ۱۶ بتاریخ هفتم تیر ۱۹۴۶ وضع زند انهای آذربایجان راچنین تشریح میکرد :

"وضع زند انهای آذربایجان بسیار رقت آوراست• صد ها کارگر و زارع و روشنفکـر بلا تکلیف د رمیان شپش ها غوطه میخورند• زنان آنها ، فرزند ان آنها ... متواری و یاد رکوچه ها به تکد ی مشغولند• برای ملاقات هرزند انی پنجاه ریال رشوه لازم است• اما همه کس استطاعت پرد اخت این مبلغ راند ارد•"

طبق اطلاع روزنامه‌ی "مرد م" (۱۲ر۴ر۱۳۲۶ــ ۳ر۷ر۱۹۴۷) د رآذربایجان بنابرآمــار رسمی ۷۶۰ نفر اعد ام شد ه بود ند• کمیسیون محرمانه‌ی ویژه ای برای تبعید عناصر "ناصالح" به نقاط د ورد ست جنوب تشکیل شد ه بود • مطبوعات حزبی این توطئه رابرملاساختند• د ر روزنامه‌ی "مرد م" شماره ۱۸ــ ۲۰ فروردین ۱۳۲۶ زیر عنوان "یك بخشنامه‌ی محرمانه از د فترنخست وزیری" راجع به "مهاجرین شمال" باذکرشماره و تاریخ بخشنامه گفته میشد :

"شماره‌ی این بخشنامه‌ی محرمانه به وزارتخانه ها ۱۱۵۰۷ س ۴۸۸۵۲ بتاریخ ۲۹ر۱۲ر۱۳۲۵ میباشد• باقبلا خبرد اد یم که شورای شهرستان تبریز تصویـــب کرد ه بود که عد ه ای را بنام مهاجر به شهرستانهای جنوبی ایران تبعید کننـد • اکنون خبرمکمّل بمارسید ه است مبنی براینکه طبق تصمیم متخذ ه‌ی کمیسیون منعقد د رد فترنخست وزیری د ر ۲۱ اسفند ۱۳۲۵ عد ه ای ازمهاجرین شمالی به شهرستانها های یزد ، گلپایگان و کرمان اعزام میشوند•"

بویژه سرمقاله‌ی "مرد م" شماره‌ی ۱۹۳ مورخه ۶ مهر ۱۳۲۶ــ ۲۹ر۹ر۱۹۴۷ تحت عنـــوان "کاروان اسیران" انعکاس وسیعی یافت• د راین شماره بود ه از روی خبرمسافرت فرماند ارنظامـی تهران به خرم آباد بمنظور "جابجاکرد ن" "مهاجرین آذربایجان" که بنابه اطلاعیه ی فرماند ارنظامی

عده‌ی آنها بالغ به ۷۰۰ نفر بوده است برداشته میشود. روزنامه‌ی "مردم" مینویسد :

"هفته‌ی گذشته روزنامه های تهران خبر دادند که آقای سرتیپ مظفری فرمانده ارتش نظامی تهران مسافرت فوق العاده ای به خرم آباد نموده اند و منظور از این مسافرت ترتیب دادن وسائل زندگی و اسکان عده ای از مردم آذربایجان است که آنها را بعنوان "مهاجر" از محل سکونت خود کوچ داده اند به اردوهائی که از طرف ارتش برایشان فراهم گردیده است اعزام داشته اند... ضمن مصاحبه سرتیپ مظفری گفت که در اردوگاههای مزبور اکنون قریب ۷۰۰ نفر از مهاجرین بیکار که شامل زن و مرد میباشند سکونت دارند ... اکنون در شمال و غرب آذربایجان بازهم مشغول جمع آوری مهاجرین هستند و مرکز تجمع آنها عجالتاً زنجان است که پس از آن آنها را نیز به اردوگاههای خرم آباد انتقال دهند.
اخبار موثقی که ما شنیده ایم حاکی است که عده‌ی این افراد ... تاکنون ۱۷ هزار نفر است. بین آنها عده‌ی کثیری زنان و دختران هستند ... حتی در ایستگاهها نسبت به بعضی از آنها قصد تجاوز شده است.
... روزنامه‌ی اطلاعات مینویسد که اینها اشخاص بی بضاعتی هستند که قادر به تأمین خود نمیباشند و حال آنکه سپهبد شاه بختی ضمن مصاحبه با مخبر جوانمردان گفت ـ اینها کسانی هستند که در آذربایجان امنیت عمومی را دچار اختلال نموده و روابط ایران را با همسایه‌ی شمالی با اتحاد شوروی تیره ساخته اند."

بمناسبت این سرمقاله روزنامه‌ی "مردم" توقیف شد.

به فعالیت حزب در مقابله با اقدامات امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکا نیز روز بروز افزوده میشد. کارزار وسیع تبلیغاتی حزب علیه دخالتهای جرج آلن سفیر امریکا، علیه وامهای اسارت آور امریکا به ایران، علیه انعقاد قراردادهای نظامی، علیه نقشه‌ی ۷ ساله‌ی تحمیل شده از طرف امریکا و غیره برای نیروهای ضد امپریالیستی ماهیت تجهیز کننده داشت.

تحکیم هرچه بیشتر صفوف و بهبود وضع داخلی حزب امکان مبارزه با ارتجاع را سهلتر میساخت. و بهمین دلیل ارتجاع و امپریالیسم توجه زیادی به انفجار حزب از داخل داشتند و امیدواری آنها به اپوزیسیون داخل حزب بود.

این اپوزیسیون که از نظر ایدئولوژیک اکنون دیگر شکست خورده بود هنوز مواضعی را در دست داشت : اکثریت کمیته‌ی ایالتی تهران و برخی از مواضع کلیدی دیگر. اپوزیسیون و در رأس آن خلیل ملکی تصمیم گرفتند تا موقعی که این مواضع از دست نرفته است دست به انشعاب بزنند تا بتوانند نیروی هرچه بیشتری را بخود ببرند.

٤) انشعاب در حزب توده ایران

انشعاب یکی از مهمترین رویدادهای زندگی حزب توده ایران است. این انشعاب مبانی سازمانی، وحدت و یکپارچگی حزب را که در شرایط حمله‌ی همه جانبه‌ی ارتجاع برای حزب جنبه‌ی حیاتی داشت زیر ضربه قرار میداد.

پرچمدار انشعاب خلیل ملکی بود. در پیدایش امر خلیل ملکی بعنوان خیرخواه حزب،

[illegible]
جزء ۵۳ نفر کمونیست بود که بهمراه دکتر ارانی محاکمه شد ند. پس از خروج از زندان و تشکیل حزب توده ایران وی خود را کنار نگاه داشت و تنها در آستانه ی نخستین کنگره وارد حزب شد . ولی بنا به سابقه ای که داشت در همان کنگره به عضویت کمیسیون تفتیش انتخاب گردید. از راه انتقاد بر خی نارسائیها که زائیده ی رشد سریع حزب بود وی توانست عده ای از اعضاء جوان حزب را که مایل به رفع نواقص حزب بودند بسوی خود جلب کند. بنابراین چنین سابقه ای بود که وی پس از شکست ۲۱ آذر ۱۳۲۵ به عضویت هیئت اجرائیه ی موقت در آمد.

پس از ورود برهبری حزب ، خلیل ملکی دست بکار متحد ساختن گروههای مختلف اپوزیسیون از قبیل "آوانگارد یست ها" ، باصطلاح "اصلاح طلبان" ، "سازمان تصفیه حزب توده ایران"(؟) و غیره میشود . با تشکیل اپوزیسیون واحد انشعابگران میکوشند از سردرگمی موجود برای بدست آوردن مواضع کلیدی در داخل حزب استفاده کنند. بودن خلیل ملکی در هیئت اجرائیه ی موقت و وجود فراکسیون به این کار کمک میکند.

نخستین "پیروزی" خود را انشعابگران در سومین کنفرانس ایالتی تهران بدست می آورند. این کنفرانس در محیط دمکراسی وسیع درون حزبی برگزار شد و بسیاری از عیوب گذشته مورد انتقاد قرار گرفت . با استفاده از این وضع و با داشتن یك فراکسیون متشکل مخفی انشعابگران موفق شدند اکثریت کمیته ی ایالتی جدید را بدست آورند و ۱۷ نفر از طرفداران خود را بعنوان نماینده برای کنگره ی دوم حزب بگذرانند.

این "موفقیت" به انشعابگران پر و بال داد و با امید اینکه در کنگره ی حزب نیز خواهند توانست بهمین طریق اکثریت لازم را بدست آورند بلافاصله پس از کنفرانس ایالتی تهران هیئت اجرائیه را برای تشکیل کنگره ی دوم تحت فشار قرار دادند.

جریان کنفرانس ایالتی تهران برای هیئت اجرائیه ی موقت هشدار باشی بود . روشن شد که نرمش هیئت اجرائیه ی موقت و کوشش رهبری برای تخفیف مبارزه ی درون حزبی از جانب اپوزیسیون بنحو دیگری تعبیر شده است و آنرا بحساب ضعف رهبری گذارده اند. اکنون میبایستی نه تنها از نظر ایده ای بلکه از نظر سازمانی نیز این اپوزیسیون درهم شکسته شود.

آنچه که از نظر ایده ای شکست اپوزیسیون را تأمین نمود انتشار جزوات توضیحی ، نشریه ی هفتگی و بویژه جلسات بحث و انتقادی بود که از طرف هیئت اجرائیه ی موقت تشکیل داده شد و قبلا به آن اشاره شده است. در این جلسات به پکان یکان اعضاء حزب که داوطلبانه در آن شرکت می جستند سیمای اپوزیسیون ، ضد حزبی بودن این جریان و اینکه این جریان بمنافع چه کسانی خدمت میکند نشان داده میشد و جلسات بحث و انتقاد نتیجه ی مثبت خود را بخشید.

اکنون موقع تعرض به مواضع سازمانی اپوزیسیون فرا رسیده بود. طبق اطلاع هیئت اجرائیه ی موقت ، اپوزیسیون در داخل حزب دست به فعالیت نهانی زده بود . در پائیز ۱۳۲۶ کمیسیونی مرکب از سه نفر اعضاء هیئت اجرائیه ی موقت برای رسیدگی به فعالیت فراکسیونی اپوزیسیون تعیین گردید. در همان بدو امر دلائل محکمی از فعالیت فراکسیونی "اصلاح طلبان" بدست آمد. اپوزیسیون در صدد برآمد بهر نحوی که هست مانع کار کمیسیون بشود. بنا بتصمیم اپوزیسیون خلیل ملکی در جلسه ی وسیع کمیسیون تفتیش ایالتی با استفاده از اکثریتی که اپوزیسیون بدست آورده بود با ذکر مطالبی علیه عده ای از اعضاء هیئت اجرائیه ی موقت کوشید در هیئت اجرائیه تفرقه ایجاد کند و اظهار داشت که تنها هنگامی به فعالیت خود در هیئت اجرائیه ی موقت ادامه خواهد داد که کمیسیونی مرکب از افراد مورد قبول وی هر مطلبی که خواهد گفت رسیدگی نماید. تقاضای وی مورد قبول واقع شد. کوشش وی در کمیسیون متشکله

برای اثبات "رویهٔ غیرحزبی" برخی از اعضاء هیئت اجرائیه‌ی موقت بی نتیجه ماند.

تشدید موفقیت آمیز مبارزه علیه انشعاب و روش محکم هیئت اجرائیه‌ی موقت انشعابیون را وادار به تسریع عمل خود نمود. خلیل ملکی پس از بیرون رفتن از هیئت اجرائیه‌ی موقت علناً در جلسات بحث و انتقاد وارد عمل شد تا شاید بتواند با تئوری‌های خود تا "نیروهائی بنفع انشعابیون بنماید". ولی بحث و انتقاد چند ماهه اکنون دیگر اثر خود را بخشیده بود. ضد حزبی بودن نظریات اپوزیسیون برای شرکت کنندگان در این جلسات روشن بود و هیچ تئوریسینی نمیتوانست اثر داشته باشد.

اپوزیسیون پس از آنکه آخرین امکان خود را از دست رفته دید تلاش خود را در جهت تشکیل هرچه زودتر کنگرهٔ حزب تشدید نمود تا شاید بنحوی بتواند اکثریت کمیته‌ی مرکزی آینده را بدست آورد. ولی در جلسه ای که هیئت اجرائیه‌ی موقت از نمایندگان حاضر در تهران کنگره تشکیل داد همه‌ی نمایندگان (باستثناء دو نفر) رأی به تأخیر دعوت کنگره دادند.

با از دست رفتن این امکان و دیدن اینکه زمان بنفع آنها کار نمیکند انشعابیون به آخرین تصمیم خود دست زدند. روز یکشنبه‌ی ۱۴ر۱۰ر۱۳۲۶ (۴ر۱ر۱۹۴۸) نخستین اعلامیه‌ی انشعابیون دائر به انشعاب از حزب انتشار یافت.

اعلامیه دارای امضاء خلیل ملکی عضو هیئت اجرائیه‌ی موقت و یازده نفر از اعضاء کمیته‌ی ایالتی تهران، هیئت تحریریه‌ی ارگان مرکزی حزب و نمایندگان کنگره بود که هریک از آنها، بمنظور تأثیر بیشتر، سمت های حزبی خود را نیز زیر آن ذکر کرده بودند.

در همان روز اعلامیه‌ی دیگری و پس از دو روز جزوه‌ی ۹۰ صفحه ای تحت عنوان "دو روش در راه یک هدف" منتشر شد. در این جزوه کوشش بعمل آمده بود که موضع سیاسی انشعاب روشن شود.

در آغاز این جزوه، حزب توده ایران عوامفریبانه بعنوان حزبی توصیف شده است که:

"تجسم مترقی ترین نهضت اجتماعی تاریخ ایران بوده است و بهمین مناسبت امید زحمتکشان ایران بشمار میرود و در ضمن افتخارات و پیروزمندیهای بزرگ خود نواقص و جنبه های منفی نیز داشته است."

این جزوه پاسخی است به جزوه‌ی "تحلیلی از اوضاع حزب" که تحت عنوان "نخستین نشریه‌ی دبیرخانه‌ی هیئت اجرائیه‌ی موقت حزب توده ایران" منتشر شد و متضمن تحلیل عینی و منطقی وضع حزب و انتقاد از نظریات نادرستی است که در آن وجود داشته.

در جزوه‌ی "دو روش برای یک هدف" رهبری حزب به سه دسته تقسیم شده است:

اپورتونیست های راست که مایل به سازش با محافل راست هستند،
اپورتونیست های چپ که تمام مواضع کلیدی حزب را در دست دارند.
طرفداران اصلاحات که مایلند حزب بدل به حزبی "جدی و پیشرو" گردد.

علاوه بر آن از جمله‌ی اصلاح طلبان گروهی نیز بعنوان "تلفیقیون" ذکر شده است که در انتقاد نسبت بگذشته‌ی حزب پیگیر نیستند.

منظور از "تلفیقیون" آنهائی بودند که درعین انتقاد از نواقص گذشته از مواضع خلیل ملکی نه تنها دوری جستند بلکه پس از روشن این مواضع باشدت با آن مبارزه نمودند و حال آنکه خلیل ملکی به پشتیبانی آنها که دارای نفوذ قابل ملاحظه ای میان روشنفکران بودند امید وار بود.

مهمترین عامل تسریع انشعاب از طرف اپوزیسیون تصمیم کمیته‌ی مرکزی به تأخیر دعوت کنگره بود. هیئت اجرائیه‌ی موقت معتقد بود که وقتی میتوان کنگره را دعوت نمود که در نتیجه‌ی بحث درون حزبی

موضع هرد وطرف برای اعضاء حزب کاملا روشن شده باشد.

فردای انشعاب اعلامیه‌ی هیئت اجرائیه‌ی موقت در این باره انتشار یافت. زیرا اعلامیـــه را همه‌ی اعضاء هیئت اجرائیه‌ی موقت سوای خلیل ملکی امضاء کرده بودند که خود علامت وحدت در داخل رهبری بود.

همانروز (دوشنبه‌ی ۱۱ر۱۰ر۱۳۲۶) جلسه‌ای از فعالین تشکیل یافت که در آن هیئـــت اجرائیه‌ی موقت درباره‌ی انشعاب گزارش داد. در این گزارش موضوع انشعاب و تاریخچه‌ی آن و عوامل که موجب آن شده بتفصیل تشریح شده و ازجمله گفته شده بود :

" هیئت اجرائیه طبق نامه‌ی رسمی یکماه پیش از این اشخاص و رفقای دیگر منتخـــب ... کنفرانس ایالتی تهران خواهش کرد که تزها و نظریات خود را بنویسنـــد و نقشه های اصلاحی خود را بطور مشخص بگویند. آنها کوچکترین پاسخی باین نامه ی هیئت اجرائیه ندادند.

... آنها انشعاب میکنند و حزب را میخواهند تجزیه کنند چرا ؟ چه موقع در یك حزب باید انشعاب رخ دهد. آنموقع که حزب از طریق اصولی خود منحرف شده و در جاده‌ی اپورتونیسم افتاده ، آنموقع که اختلاف نظرهای اصولی در حزب پدید آمده است و هیچگونه امیدی به اصلاح آن نیست. آیا در حزب چنین وضعی حکمفرماست ؟

... ریشه های این انشعاب ازخیلی پیش بوسیله‌ی این آقایان فراهم شده بود. جلسات مخفی مرتب ، حملات دسته جمعی از روی نقشه و انتشار شعارهای یکنواخت مقدمات این انشعاب بود. هدف این بود که با پخش انواع اخبار دروغ و عوامفریبی هاحتی المقدور توده‌ی بیشتری را همراه بکشند. هدف این بود کـــه حزب ما را دچار تفرقه‌ی جدی سازند . ولی عمل آنها سقط شد و حزب ما استحکام خود را در مقابل این تبلیغات نشان داد و مبلغین را شناخت و امروز باعث فخر ماست که عده‌ی انشعاب کنندگان انگشت شمارند."

هیئت اجرائیه ی موقت این نکته را نیز درنظر گرفت که ممکن است برخی از اعضاء حزب پس از درك اینکه ازطرف انشعابیون گمراه شده اند خواسته باشند اشتباه خود را ترمیم کنند . لذا برای این افراد مهلت پنج روزه برای برگشت به حزب قائل شد.

درواقع هم عده ای از اعضاء حزب از انشعابیون رو گردانده‌اند ، ولی انشعاب هنوز ریشـه کن نشده بود. هیئت اجرائیه‌ی موقت در سیزدهمین جلسه‌ی مورخه‌ی ۱۲ر۱۰ر۱۳۲۶ خود تصمیـــم گرفت موضوع ماهیت انشعاب را با اعضاء حزب مشخصتر درمیان بگذارد. روزنامه‌ی مردم در شماره ۲۵۰ مورخ ۱۳ر۱۰ر۱۳۲۶ خود موضوع را چنین تشریح میکند :

"برطبق اطلاع مسلم و قضاوت بدون تردید هیئت اجرائیه عمل انشعاب نتیجه ی توطئه‌ی متدی است که درعرض یکسال اخیر در حزب وجود داشته. با انتشار کتاب "چه باید کرد" آغاز شده و با انتشار کتاب "حزب توده ایران سر دوراه" بمرحله‌ی جدی تر و عملی تر خود وارد گردیده و با انشعاب خاتمه یافته است. این عمل بـــه کارگردانی خلیل ملکی و اعضاء " کمیسیون مخفی" آوارنگارد پست" انجام گرفتـه ، هدف آن منحرکردن حزب از داخل و ایجاد یك سازمان عوامفریبی باصطـــلاح "سوسیالیست و مترقی" است ..."

این انشعاب مربوط به فعالیت مخفی ورموز امپریالیسم در داخل حزب ما بود که با کلیه‌ی وسائل مستقیم و غیرمستقیم خود ماهرانه عمل کرده ، ازکلیه‌ی انحرافات فکری و خود پسندیها و تنگ نظری ها استفاده کرده است . بنابراین عمل انشعاب عملی است خائنانه و بقصد خیانت انجام گرفته است و افرادی که در این عمل شرکت داشته اند بعضی دانسته و بعضی ندانسته به سازمان حزبی خود و راه و روش آن خیانت کرده اند ."

در تحلیل هیئت اجرائیه نیز به موضوع فعالیت نهانی امپریالیسم که کوشیده است ازهرگونه انحرافی ، ازتمایلات شخصی ، خود خواهیها ، جاه طلبی ها و کوته بینی ها افراد بمنظور تلاشی حزب از داخل استفاده کند ، اشاره شده و عمل آنهائی که عالما به این کار تن در داده اند بعنوان خیانت ارزیابی شده و اخراج آنهائی که بیانیه‌ی انشعاب را امضاء نموده و ابراز پشیمانی نکرده اند اعلام گشته است (خلیل ملکی بدون برگشت) .

انشعابیون در جزوه‌ی خود کوشیده بودند بین خود و جزوه‌ی "چه باید کرد" دکتر اپریم مرز بندی نمایند . این دو روئی را روزنامه‌ی "مردم" افشاء میکند و نامه ای راکه چند روز پیش از انشعاب دکتر اپریم به هیئت اجرائیه‌ی موقت نوشته بود است شاهد می‌آورد که در آن دکتر اپریم "یگانه راه خروج ازبن بست" را بدست آوردن اعتماد اصلاح طلبان نسبت به سیاست داخلی حزب دانسته است و مینویسد که چه خوب میبود که هرچه زودتر چند تن از این رفقا به هیئت اجرائیه‌ی موقت برگماشته شوند.

روزنامه‌ی "مردم" با استدلال ثابت میکند که انشعاب ازمدتی پیش آماده میشده است . مثلا از جمله جزوه ای که نه تنها ازنظر نگارش بلکه ازنظرفنی کمتر از ده روز نمیتوانست آماده شود پس از دو روز انتشار یافته بود.

عکس العملی که توده های حزبی در مورد انشعاب ازخود نشان دادند بهترین علامت سطح بالای آگاهی و رشد آنها بود . انشعاب تا "نیرو هشدار کننده ای بخشید . حتی موضعگیری سازمانهائی نظیر دانشگاه تهران نشان داد که تاچه اندازه حساب انشعابیون که هرانتقاد کننده ای را بحساب رزرو خود میگذارده اند غلط بوده است . مشاهده‌ی سیمای بدون پرده‌ی انشعابیون موجب وحدت بیشتر اعضاء حزب شد . درهمان نخستین روزهای انشعاب هیئت اجرائیه‌ی موقت بمنظور آگاهی از تمایلات اعضاء حزب در سازمان حزبی تهران اقدام به رفراندم نمود . در این رفراندم ۹۸٪ اعضاء حزب به رهبری ابراز اعتماد کردند . نمایندگان سومین کنفرانس ایالتی تهران نیز انشعاب را محکوم کردند و افراد جدیدی رابجای افراد سابق که اعتماد آنها را برآورده نکرده بودند انتخاب کردند . انشعاب ازطرف سازمانهای توده ای از قبیل شورای متحده‌ی مرکزی اتحادیه‌ی کارگران و زحمتکشان ایران ، سازمان جوانان ، سازمان زنان و دیگرسازمانهای توده ای و مطبوعات دمکراتیک نیز محکوم گردید .

چنین عکس العمل هماهنگی ازطرف بدنه‌ی حزب و نیروهای دمکراتیک برای انشعابیون که میکوشیدند سیمای خود را پنهان کنند غیرمنتظر بود . اکنون تنها یك راه باقی مانده بود : خروج از معرکه بنحوی که بتوان درظاهر آبروئی برای خود حفظ کرد . دوم بهمن ۱۳۲۶ (۲۳ ژانویه ۱۹۴۸) اعلامیه‌ی جدیدی مبنی برانصراف ازتشکیل "جمعیت سوسیالیست توده ایران" تحت عنوان "اعلامیه درباره‌ی انتشارات بی‌پایه‌ی چند روز اخیر" انتشار یافت که در آن گفته شده بود :

"عده‌ی معدودی ازرهبران حزب توده که زمینه‌ی بی‌اندازه مساعدی برای پیشرفت جمعیت سوسیالیست توده پیش بینی‌نموده‌اند از روی لجاجت و عناد ناشی

ازخود خواهی و ایراد تهمت و افترا میخواستند ما را وادار بمبارزه با حزب و به رهبران حزب (؟!) نمایند. بدلایلی که در اعلامیه ذکر شده و برای اجتناب از مبارزه که موجب تضعیف نهضت میشود مطابق پیشنهاد آقای خلیل ملکی و تصویب آن از طرف فعالین از تشکیل "جمعیت سوسیالیست توده ایران" انصراف حاصل شد. ما تمام آزادیخواهان و کسانی را که به ما پیوستند و یا در شرف پیوستن بودند (!) دعوت مینمائیم که دور حزب توده ی ایران حلقه زنند و از هر نوع تشتت و اختلاف صرف نظر و جلوگیری نموده و مبارزه ی پرافتخار حزب را کاملتر از گذشته ادامه دهند."

این اعلامیه بعنوان "فوق العاده قیام شرق" در تاریخ دوم بهمن ۱۳۲۶ نشر یافت.

ذیل اعلامیه با امضاء سی و چند نفر رسید و تذکر داده شده بود که اعلامیه از طرف ۱۰۴ نفر از درها خوانده و امضاء شده است.

انتشار این اعلامیه اعتراف اپوزیسیون به شکست در مبارزه ی سرسختی بود که طی یک سال درحزب و نیروهای دمکراتیک را بسوی خود جلب کرده بود. اینکه تا چه اندازه انشعابیون در اظهارات اخیرخود هم صدیق بوده اند از فعالیت بعدی آنها پیداست. اگر در آغاز امر انشعابیون ظاهرا تنها خواهان تجدید نظر در سیاست سازمانی حزب بودند و در باره ی تجدید نظر در مواضع تئوریک حزب احتیاط را مراعات میکردند، بعدها نشان داده شد که پلاتفرم اساسی آنها تجدید نظر در مواضع تئوریک حزب بوده است.

مطالعه ی دقیق فعالیت اپوزیسیون در دوران های مختلف از کنگره ی اول حزب و تحلیل بسوی "انقلابی" خلیل ملکی گرفته تا سیاست تسلیم طلبانه ی پس از وقایع آذربایجان بهترین نمونه ی سیاست رویزیونیستی است.

در جزوه ای که در بحبوحه ی مبارزه با اپوزیسیون از طرف رهبری حزب تحت عنوان "راه حزب توده ایران" انتشار یافت نمونه های برجسته ای از سیاست اپورتونیستی اپوزیسیون و همرنگ شدن با آن آورده شده است. در این جزوه نشان داده میشود که چگونه بهنگام اوج جنبش، شرکت حزب در حکومت قوام از طرف دکتر اپریم و هواداران او تحت عنوان "دوران برجسته ی ترقی در فعالیت حزب" ارزیابی شده و چگونه پس از ناکامی جنبش همین عمل حزب مورد نکوهش قرار میگیرد، چه توصیفی از رهبران حزب در آن موقع میشد و چه لجن مالی ای اکنون میشود. *

حزب توده ایران بموقع صفوف خود را از این جریان پاک کرد و پس از محو عواقب انشعاب با اعتماد به صحت راه خود بسوی تشکیل کنگره ی دوم حزب گام برداشت.

---

* این مطلب اشاره است به مقالاتی که جلال آل احمد در مجله ی تئوریک حزب "مردم" درباره ی بیوگرافی رهبران حزبی نوشته است.

از دومین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران

تا پایان فعالیت علنی

ساعت ۱۹ روز یکشنبه‌ی پنجم اردیبهشت ۱۳۲۷ (۲۵ آوریل ۱۹۴۸) در سالون کلوب مرکزی دومین کنگره‌ی حزب توده‌ی ایران افتتاح گردید. در کنگره ۱۱۸ نماینده با رأی قطعی - ۵۰ نفر کمتر از عده‌ی نمایندگان نخستین کنگره‌ی حزب - حضور داشتند. درست است که در نتیجه‌ی شکست جنبش آذربایجان و کردستان و بحران داخلی حزب و کناره‌گیری عده‌ای از افراد متزلزل و موقع‌شناس از عده‌ی اعضاء حزب کاسته شده بود ولی علت عمده‌ی کاهش عده‌ی نمایندگان کنگره را باید نبودن نمایندگان آذربایجان که در نخستین کنگره یک چهارم عده را تشکیل میدادند دانست، زیرا پس از الحاق سازمان ایالتی حزب به فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، حزب توده ایران خود در این استان دارای سازمانی نبود.

کنگره‌ی حزب توسط مسن‌ترین نماینده‌ی کنگره افتتاح گردید. پس از آنچه که گذشت طبیعی است که کنگره‌ی حزب توده ایران نمیتوانست در مرکز توجه دوست و دشمن قرار نگیرد. از نظر سازمانی حزب بحران ژرفی را گذرانده بود و لذا این سئوال برای ناظرین پیش می‌آمد که آیا حزب خواهد توانست خود را از عواقب این بحران برهاند؟ از نظر سیاسی حزب میبایستی به یک سلسله مسائلی که زندگی خود در مقابل آن قرار داده بود پاسخ دهد. مدت سه سال و هفت ماه فاصله‌ی بین نخستین و دومین کنگره‌ی حزب سرشار از حوادث مهم سیاسی بود و میبایست مواضعی که حزب در این حوادث اتخاذ کرده بود ارزیابی شده و براساس این ارزیابی فعالیت گذشته، روش آینده‌ی حزب طرح‌ریزی شود. مسائل زیر در دستور کنگره قرار داشت:

۱) گزارش عمومی هیئت اجرائیه حاوی اوضاع بین‌المللی و داخلی ایران، وضع عمومی حزب، چگونگی فعالیت فراکسیون حزبی دوره‌ی چهاردهم مجلس، روش حزب نسبت به جنبش دمکراتیک آذربایجان، شرکت حزب در کابینه‌ی قوام و فعالیت هیئت اجرائیهٔ موقت.
۲) تغییر اساسنامه‌ی حزب.
۳) گزارش ویژه درباره‌ی انشعاب در حزب.
۴) تصویب قطعنامه‌ها.

در این قطعنامه‌ها کلیه‌ی مسائل مورد ابتلاء حزب بررسی شده و تکلیف وظایف آینده‌ی حزب را روشن میساخت.

قطعنامه‌ی مربوط به فعالیت گذشته‌ی حزب دارای اهمیت خاصی است. در این قطعنامه فعالیت گذشته‌ی حزب مورد تأیید ولی همراه با برخی انتقادات است. در ارزیابی از فعالیت گذشته‌ی حزب به مبارزه‌ی حزب علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی توجه خاص شده است.

قطعنامه، سیاست دولتهارا که علیرغم منافع واقعی ایران همواره متوجه حفظ منافع امپریالیسم و تیره کردن روابط با کشورهای صلح دوست و آزادیخواه بوده است محکوم میسازد.

قطعنامه برای مبارزه‌ی پیگیرانه و بدون تزلزل فراکسیون حزب توده ایران و کوششهای این فراکسیون در راه توجیه نیروهای دمکراتیک در داخل مجلس علیه دولتهای ارتجاعی ارزش بزرگی قائل شده است. در قطعنامه گفته شده است که فراکسیون حزب در مجلس وظایفی را که بعهده‌اش گذاشته شده بود، با سربلندی انجام داد و از تریبون مجلس برای آگاهی و بیداری مردم ایران بنحو شایسته ای استفاده کرد.

در مورد جنبش آذربایجان در قطعنامه یکبار دیگر تأکید شده است که این جنبش جنبشی ملی متکی به کارگران، دهقانان، پیشه وران بوده و پشتیبانی حزب از خواستهای مردم آذربایجان و اعتراض به اقدامات غیرقانونی دولت در آذرماه ۱۳۲۵ بجا و بمورد بوده است.

کنگره در قطعنامه‌ی خود تاکتیک حزب را در مورد شرکت در حکومت قوام تاکتیک صحیح و بمورد دانسته و متذکر شده است که این شرکت بمنظور بسط نفوذ حزب بوده و نتایج مفید داشته است ولی اینکه کار وزرای حزب خالی از نواقص نبوده است. آنها به وظایف محوله وفادار مانده اند.

در مورد ائتلاف با سایر احزاب در قطعنامه گفته شده است که این تاکتیک بطور کلی درست بوده، گو اینکه سیر سریع وقایع مانع از آن شده است که بتوان نتیجه‌ی مثبت و لازم از آن گرفت. بکار بردن این سیاست را از طرف حزب دور از اپورتونیسم و سازشکاری دانست و در آینده هم بایستی حزب در مبارزه خود از ائتلاف با همه‌ی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری استفاده کند مشروط بر اینکه همواره نقشه‌ی از پیش آماده و مشخصی داشته باشد.

قطعنامه مبارزه‌ی خستگی ناپذیری را که حزب پس از شکست آذربایجان برای بسط و تحکیم سازمانهای خود انجام داده است مثبت ارزیابی کرده و تصمیمی را که در باره‌ی تشکیل هیئت اجرائیه‌ی موقت گرفته شده است، ولو با موارد اساسنامه هم تطبیق نداشته، درست دانسته است.

بموازات جنبه های مثبت کار گذشته، کنگره جنبه های منفی را نیز نادیده نگذاشته و مورد انتقاد قرار داده است. این جنبه های منفی عبارتند از ضعف کار سازمانی، فقدان نقشه‌ی مشخص در کار و سستی انضباط. رشد سریع حزب با امکانات رهبری آن تطبیق نمینمود و این خود باعث پیدایش جریان خود بخودی در کار بوده است.

در مورد همکاری با قوام، با اینکه سیاست حزب درست بوده است، رهبری حزب در اعتماد به وی زیاده روی کرده و هشیاری لازم را بحدی که میبایستی بهنگام اوج خیز را آماده‌ی بحران ممکن بنماید بخرج نداده است.

کنگره متذکر میشود با آنکه اکثر اشتباهات گذشته نتیجه‌ی فقدان تجربه‌ی لازم و جوانی حزب بوده است ذکر آن لازم است زیرا رهبری حزب نباید از انتقاد و ذکر اشتباهات خود بهراسد و نباید به آسوده خاطری راه بدهد.

در قطعنامه‌ی مربوط به انشعاب، ارزیابی هیئت اجرائیه‌ی موقت از انشعاب تأیید شده و انشعاب بعنوان خیانت تلقی میشود و کلیه اقدامات سازمانی هیئت اجرائیه‌ی موقت در مورد انشعابیون مورد تأیید قرار گرفته است.

کنگره قطعنامه ای هم در باره‌ی "کروزوکیست ها" تصویب نمود که در آن "کروزوکیست ها" را

یک عده بوروکرات و دشمنان طبقه‌ی کارگر معرفی میکند.

در کنگره اساسنامه‌ی جدید تصویب شد که طبق آن کمیته‌ی مرکزی حزب پلنوم هائی خواهد داشت که در آن اعضاء و اعضاء مشاور کمیته‌ی مرکزی شرکت خواهند داشت (رأی اعضاء مشاور مشورتی است). جلسات پلنوم طبق اساسنامه‌ی جدید میبایستی هر سه ماه یکبار تشکیل شود. پلنوم از میان خود هیئت اجرائیه، دبیرکل و دو نفر دبیر (دبیر سیاسی و تشکیلاتی) انتخاب میکند. کمیسیون تفتیش از داخل پلنوم انتخاب میشود.

کنگره‌ی کمیته‌ی مرکزی مرکب از ۱۹ نفر انتخاب کرد.

کار کنگره در محیط وحدت کامل انجام شد و در پایان قطعنامه‌ی نهائی بتصویب رسید.

با درهم شکستن انشعاب و گذراندن موفقیت آمیز کنگره‌ی خود، حزب توده ایران امکان یافت با وحدت کامل صفوف خود به مرحله‌ی نوینی از مبارزه‌ی خود در راه آزادی خلق های ایران از ستم ارتجاع داخلی و امپریالیسم قدم بگذارد.

پس از کنگره‌ی دوم، حزب توانست سه ماه دیگر در شرایط علنی فعالیت نماید. طی این مدت کار نرمال حزبی جانشین محیط تشنج و بحثهای داخلی شد. بلافاصله پس از کنگره نخستین پلنوم کمیته‌ی مرکزی دعوت شد و در این پلنوم هیئت اجرائیه‌ی دائمی مرکب از ۱۱ نفر انتخاب گردید که رهبری سازمانی و سیاسی حزب را بین دو پلنوم بعهده گرفت.

اعاده‌ی وضع عادی به حزب امکان داد تا فعالیت ایدئولوژیک و بویژه فعالیت خود را در صحنه‌ی سیاسی کشور بیش از پیش توسعه بخشد. اکنون حزب توده‌ی ایران در سرتاسر کشور یگانه حزبی بود که با سیاست خلقی و میهنی خود عرض وجود میکرد. حزب با مسئولیتی که در مقابل مردم احساس مینمود با پیروی از برنامه‌ی عمومی خود از هیچ امکانی برای بدست آوردن حداقل مطالبات خود فروگذار نمیکرد و همواره دولت های وقت را در مقابل پیشنهادات خلاق خود قرار میداد. از آنجمله است پیشنهادات حزب توده‌ی ایران به دولت هژیر.

در تابستان ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) دولت هژیر جانشین کابینه‌ی حکیمی شد. سیمای هژیر برای حزب روشن بود. با اینحال چون برنامه‌ی دولت جدید حاوی مواعید بسیاری در زمینه‌ی بهبود وضع مردم و اصلاح سیاست داخلی و خارجی دولت بود حزب توده ایران روش خود را نسبت به دولت موکول به پذیرش یکرشته پیشنهادات حداقل کرد که از چهارچوب برنامه‌ی عرضه شده خارج نبود تا خود سنگ محکی برای نشان دادن صداقت دولت باشد و از این راه بتوان سیاست عوام فریبانه‌ی دولت جدید را افشاء کرد.

پیشنهادهای ۱۲ ماده ای حزب عبارت بود از خواستهای اولیه در راه دموکراتیزه نمودن اوضاع کشور: لغو حکومت نظامی که برخلاف نص صریح قانون اساسی برقرار شده بود، آزادی افرادی که طی دو سال اخیر برخلاف قانون بازداشت شده بودند، تصویب آنچنان قانون کاری که جوابگوی احتیاجات مبرم کارگران باشد، آزادی فعالیت اتحادیه ای و عدم مداخله‌ی دولت در کار اتحادیه های کارگری، اقدام برای حل مسئله‌ی بیکاری، عملی کردن تصویبنامه‌ی حکومت قوام در مورد ۱۵٪ تقلیل سهم مالک و تنظیم روابط ارباب و رعیت، حفظ صنایع داخلی از رقابت خارجی از طریق وضع تعرفه های لازم گمرکی و غیره.

ولی هدف دولت و محافل ارتجاعی و بویژه دربار که پس از وقایع آذربایجان روز بروز نقش مسلط تری را بازی میکرد، برقراری مجدد دیکتاتوری با پشتیبانی امپریالیسم بود. بدیهی است در این شرایط پیشنهادها حزب تنها میتوانست نقش افشاگرانه و تجهیز کننده داشته باشد.

اواسط تابستان ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) شاه به انگلستان سفر کرد. منظور از این سفر ظاهرا غیر

رسمی حصول اعتماد از پشتیبانی امپریالیسم از شاه و اقدامات ضد دمکراتیک وی بود . مذاکرات شاه در انگلستان مهمترین مسائل مربوط به سیاست داخلی و خارجی کشور را در برمیگرفت . روزنامه‌ی "تریبون دوناسیون" در این باره نوشته بود :

" شاه ایران دو روز در اطاق قصر بوکینگهام بسربرد. کسی او را در این دو روز ندید. کسی ندانست که پس آن دیوارهای ضخیم چه میگذرد. تنها چیزی که دیده شد فراوانی ماشینهائی بود که به آنجا رفت و آمد داشت " (از روزنامه‌ی " مردم " شماره مخصوص ۴۳) .

روزنامه‌ی کیهان نیز در صفحات خود این موضوع را که شرایط مساعدی برای تحکیم و تقویت موقعیت شاه بوجود آمده و در مسافرت غیررسمی خود ، شاه از انگلستان خواهد خواست که به تحکیم موقعیت وی کمک کند منعکس ساخت (کیهان ، سوم مرداد ۱۳۲۷ ـ ۲۵ ژوئیه‌ی ۱۹۴۸) .

در واقع هم سیاست تسلط شاه و برگشت بسوی دیکتاتوری هر روز خود را بیشتر از پیش نشان میداد. ارتجاع ایران که نتوانست بدون سر و صدا حزب توده ایران را از داخل منفجر سازد دست به تهیه‌ی پروکاسیون های آشکار زد . روزنامه‌ی " مردم " در سرمقاله‌ی ۲۵ فروردین ۱۳۲۷ خود چنین نوشت :

" هیئت اجرائیه حزب توده ایران ، در این موقع که توطئه تازه ای برای برچیدن تمه بساط آزادی عملی میشود ، لازم میداند شما را از حقایقی آگاه سازد و نکاتی را تذکر دهد. چنانکه بر همه کس معلوم است در دو هفته‌ی اخیر بر طبق زمینه سازی های پیشین ، در سراسر کشور اقداماتی برای مختنق کردن یا لگد آزادیخواهی ملت صورت گرفته است و در مازندران و گیلان و اصفهان به حبس و تبعید عده ای دست زده شده . . . اخبار گوناگونی حکایت از این میکند که این عملیات مقدمه‌ی عملیات وسیع تری است که برای ریشه کن کردن نهال آزادی در ایران انجام خواهد گرفت . در واقع از چند ماه پیش کمیسیونهای متعدد برای تهیه‌ی وسایل تبعید دسته جمعی عده ای از هموطنان ما که هیئت حاکمه آنها را باصطلاح خود " مشکوک " تلقی میکند تشکیل شده بود و نیز چنانکه شایع است ، با شرکت عده ای از عمال بیگانه مجامع دیگری بمنظور تهیه‌ی صورت اشخاص " ناراحت " (!) بوجود آمد و در این مجامع اسامی شرافتمندترین و با ارزشترین فرزندان میهن ما در نظر گرفته شده است تنها برای توقیف و تبعید آنها اقدام شود. صحت این اخبار متواتر را خبرگزاریهای بیگانه نیز مکتوم نداشته اند و بنا باطلاع جراید تهران از هم اکنون خبرگزاریهای امریکائی و رادیوهای انگلیسی برخاستن موج سهمگینی از عملیات اختناق آور هیئت حاکمه را خبر داده اند . میتوان سکوت دستگاه حاکمه را در مقابل این اخبار متواتر دلیل مؤید دیگری دانست و بدین ترتیب و با مقدماتی که عملا آغاز شده تردیدی در این نیست که هیئت حاکمه بر ضد امنیت بهترین عناصر جامعه‌ی ایرانی و برای مستقر ساختن حکومت فعال مایشائی خود دسیسه میکند و در صدد اقداماتی است . . . ملت ایران باید بداند که توطئه بر ضد حزب توده ایران و آزادیخواهان بیشرو این سرزمین مقدمه ای برای تکمیل اختناق عمومی است . این توطئه فقط بر ضد مجاهدین حزب ما چیده نشده بلکه هدف آن وسیع و عمومی است ، هدف آن برقراری حکومت مطلق العنانی و سلب هرگونه استقلال و شخصیت از افراد ملت است .

ملت ایران در عرض این سالها که تا اندازه ای طعم شیرین آزادی را چشیده و از طرفی کابوس اسفند ادراهم در خاطر دارد میتواند به مهابت خطری ببرد. کسانی که ندای ما را خاموش میکنند میخواهند با ین وسیله بتمام شرافتمندان این سرزمین که خواهان آزادی هستند ، بتمام ایرانیانی که نمیخواهند تن به بندگی بسپارند اخطار نمایند اطاعت کنید والا با شما نیز همین معامله را میکنیم ... ما بد ینوسیله به آن عده از نمایندگان مجلس ، ارباب مطبوعات ، رجال اجتماعی و هموطنانی که مایلند حق آزادی بیان برای آنها محفوظ بماند و زنجیر غلامی برگردن آنها گذاشته نشود اعلام میکنیم که در این "هدف مشترک" تمام عناصر شرافتمند با افراد حزب توده ایران هم آواز باشند ..."

و نیز روزنامه ی "مردم" در سرمقاله ی ۲ شهریور ۱۳۲۷ خود در این باره چنین نوشته است :

"ما از سرنوشت خویش نمیترسیم . دیکتاتورمنشان از سرنوشت خویش بیاندیشند ... سیل اسلحه ی امریکا سرازیر شده است و خاصیت این اسلحه این است که گلوله های آنها فقط برای کله ی روزنامه نویسها و سینه ی دکترزاده ی ها و پهلوی زوالخیرها از لوله خارج میشود . ماکه قدم در راه مبارزه گذاشته ایم از زندگی گذشته ایم آزمایش نشان داده که اگر باد های توپ و تفنگ هم با ما صحبت کنند دهان ما را نخواهند بست . اما آن کسانی که جان خویش را بیشتر از تمام جهان دوست دارند و میلیونها از افراد بشر را برای تأمین عشرت خویش در آتش فقر و تنگدستی میسوزند خوبست از سرنوشت دیگران پند بگیرند."

در شماره های بعدی روزنامه ی "مردم" و سپس روزنامه ی "بشر" (زیرا "مردم" چند ین بار توقیف شد) تهیه ی یك سلسله اقدامات تروریستی علیه رهبران حزب و پروکاسیون هائی را علیه حزب افشا نمودند .

حزب توده ایران همواره توطئه های محافل درباری و دولت را علیه آزادی و دموکراسی افشا میمود . با بتکار حزب توده ایران در تابستان ۱۳۲۷ "جبهه ی مطبوعات ضد دیکتاتوری" تشکیل شد . گو اینکه عمر این جبهه طولانی نبود ولی از آنجاکه توانست مدیران یکرشته از جرائد مختلف المسلك را دور خود جمع کند نماینده ی رشد مقاومت در مقابل لجام گسیختگی ارتجاع بود . همین نکته موجب نگرانی محافل ارتجاعی و امپریالیستی بود . توجه اصلی ارتجاع معطوف به حزب توده ایران بود . محافل ارتجاعی در صدد بهانه ای برای وارد نمودن ضربه ی قطعی به حزب توده ایران بودند . و این بهانه را سوء قصد به شاه در روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ (٤ فوریه ی ۱۹٤۹) در دانشگاه بدست داد . شاه اندك جراحتی برداشت . فخرآرائی — سوء قصد کننده در جا به قتل رسید . سوء قصد به شاه نقطه ی عزیمت حمله ی عمومی نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم علیه حزب توده ایران و پایان دادن به فعالیت علنی آن شد .

مبارزهٔ حزب توده ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع در شرایط غیر علنی

۱) محاکمهٔ حزب تودهٔ ایران

ارتجاع ایران طی هفت و اندی سال عمر حزب تودهٔ ایران همواره از هیچ اقدامی بــــرای خنثی کردن فعالیت آن خودداری نکرد. ولی این اقدامات در هر مرحله ای در حدود میسر بود. در اوائل تشکیل حزب به پروکاسیونهای جداگانه اکتفا میشد. دلیل آنهم ضعف و سردرگمی ارتجاع پس از سقوط رضاشاه بود. علاوه برآن فعالیت ضد امپریالیستی حزب در دوران جنگ بطور عمده متـــوجه امپریالیسم آلمان ـ آلمان هیتلری یعنی در جبههٔ مبارزهٔ متفقین بود که دولت ایران هم پس از اعلان جنگ به آلمان فاشیستی در آن زمره قرار داشت. این نکته تقویت ارتجاع ایران را از طرف امپریالیســـم امریکا و انگلیس محدود مینمود.

با اینحال چنانکه دیدیم حتی در دوران جنگ و بویژه در اواخر آن حملات ارتجاع بیک بسیج جبههٔ همگانی بخود گرفت و بعدها از جانب امپریالیسم انگلیس و سپس در آستانهٔ حملهٔ به آذربایجان از جانب هردو امپریالیسم (انگلیس و امریکا) پشتیبانی میشد.

پس از درهم شکستن جنبش آذربایجان و کردستان تصمیم ارتجاع بدوا براین قرار گرفت که با شیوه های فاشیستی بدون تشبث به غیرقانونی نمودن و حفظ ظواهر دمکراسی فعالیت حزب را فلج سازد. ولی چنانکه دیدیم در این زمینه موفقیتی بدست نیامد. حزب مجددا جان گرفته نفوذ آن روز به تزاید میرفت و حزب بدل به نیروی نگران کننده ای برای ارتجاع میشد. این نکته ایست که دکتراقبال وزیرفرهنگ وقت هم دو ماه پس از سوء قصد به شاه درمجلس بروشنی به آن اعتراف کرد.

بنابراین ارتجاع با استفاده از سوء قصد نسبت به شاه کوشید با تمام امکانات آنروزی خــــود حزب توده ایران را زیر ضربه قرار دهد.

روز سوء قصد به شاه مصادف با روز یادبود شهدا بود که حزب توده ایران همه ساله در روز شهادت دکترارانی برگذار مینمود منتها براثر استفاده از تعطیل در آن سال بجای ۱۴ بهمن میتینـــگ سنتی به روز ۱۵ بهمن منتقل شده بود. سوء قصد به شاه در ساعت ۱۵ روز ۱۵ بهمن بوقوع پیوست و لذا رهبری حزب و قسمت اعظم فعالین آن که نیمهٔ دوم روز را در میتینگ یادبود بسر میبردند تنها پس ازمراجعت از این یادبود به شهر از موضوع باخبر شدند و فرصتی برای اقدامات احتیاطی نداشتــــند و اینگونه اقدامات را هم ضروری نمیدانستند ، زیرا حزب دخالتی در این امر نداشت. لذا پلیس موفق شد قسمت اعظم فعالین و نه نفر از ۱۹ نفر اعضاء کمیتهٔ مرکزی را در یک موقع بازداشت نماید.

برای اینکه بتوان تا حدی به این اقدام جنبه‌ی "قانونی" داد دولت تصویبنامه ای دائر به غیرقانونی شناختن حزب توده صادر نمود و این موضوع را به اطلاع مجلس رساند بدون اینکه بتصویب مجلس برسد و جنبه‌ی قانونی بخود بگیرد.

با آنکه همه‌ی این سروصدا ها مربوط به سوء قصد به شاه بود طبیعی است که تعقیب و محاکمه هم میبایست متوجه کسانی باشد که مستقیماً در این عمل شرکت داشته اند. ولی محاکمه‌ی همکاران سوء قصد کننده و آنهائی که وی را از حیث اسلحه تأمین کرده بودند جنبه‌ی فرعی بخود گرفت. بعنوان متهمین درجه‌ی اول رهبران و اعضاء حزب تحت تعقیب قرار گرفتند و محاکمه‌ی آنها طبق ماده‌ی دیگری از قانون — مطابق قانون ضد کمونیستی ۱۰ خرداد ۱۳۱۰ آغاز گردید. بموازات آغاز محاکمه‌ی اعضاء حزب توده‌ی ایران قانونی از مجلس دائر بتوقیف اموال احزابی که مشمول قانون ضد کمونیستی شده اند گذرانده شد تا تصرف اموال حزب توده‌ی ایران جنبه‌ی "قانونی" به خود بگیرد.

فردای روز سوء قصد در تهران و سپس در ولایات حکومت نظامی اعلام شد، تفتیش منازل مظنونین بعضویت در حزب توده‌ی ایران و تعقیب آنان در سراسر کشور آغاز شد. چندین صد نفر از فعالین و اعضاء حزب در همان روزهای اول بازداشت شدند. علاوه برآن افراد دارای افکار مترقی نیز از ادارات دولتی اخراج میشدند.

برای اینکه عمل غیرقانونی محاکمه‌ی حزب بدون سروصدا اجراء شود محاکمه‌ی متهمین به حزب توده‌ی ایران به دادگاه های نظامی محول گردید. از آنجاکه هیچگونه مدرکی درمورد شرکت حزب در سوء قصد نسبت بشاه وجود نداشت این محاکم مجبور بودند به فعالیت گذشته‌ی حزب رسیدگی کنند وحال آنکه حزب طی تمام مدت فعالیت خود قانونی ولگال بود، در مجلس وکیل و در [illegible] وزیر داشت و از جمله متهمین یکی از وزراء حزب بود که میبایستی طبق قانون ویژه‌ی محاکمه‌ی وزراء سابق محاکمه شود.

متهمین و وکلای آنان این قانون شکنی ها را متذکر شدند و در مقابل این اعتراضات دادستان مجبور بود به بهانه های مضحکی از قبیل اینکه دادگاه به کارهائی رسیدگی میکند که متهم قبل از اشتغال به وزارت مرتکب شده و آنچه که مربوط به دوران شرکت در حکومت است بخودی خود معلوم است و غیره متشبث شود.

بمناسبت کثرت عده‌ی متهمین دادگاه های متعددی برای رسیدگی به کار متهمین تشکیل گردید که هریک شماره‌ی خاصی داشت. در روزنامه‌ی نیمه رسمی اطلاعات ستون ویژه ای به اطلاع از جریان دادگاه ها اختصاص داده شد. در شهرستانها نیز دادگاه های نظامی مشغول کار شدند. متهمین نیز گروهبندی شده بودند: گروه رهبران، گروههای متعدد فعالین، نویسندگان مقالات در مطبوعات حزبی، پخش کنندگان اعلامیه ها و غیره. با استفاده از موقع با روزنامه نگاران و رجالی هم که هیچگونه دخالتی در کار حزب توده‌ی ایران نداشته و مخالفتهائی با دربار و دولت کرده بودند نیز تصفیه حساب میشد.

افرادی که پلیس به بازداشت آنها موفق نشده بود توسط مطبوعات احضار میشدند تا در صورت عدم حضور بتوان آنها را غیاباً محاکمه نمود، چنانکه عده ای باین ترتیب محاکمه و محکوم شدند.

تعقیب و محاکمات وسیع سرتاسری کشور آزمایشی بود برای حزب جوان توده‌ی ایران، برای اعضاء آن، پایداری آنان و ایمان آنان به راهی که انتخاب کرده بودند. حزب از این آزمایش سربلند بیرون آمد. در همه جا نیمکت متهمین بدل به تریبون محاکمه‌ی هیئت حاکمه شد. در جزوه‌ای تحت عنوان "یک محاکمه‌ی تاریخی" که یکسال پس از این محاکمات نشر یافت در این باره چنین میخوانیم:

" در واقعه‌ی ۱۵ بهمن هیئت حاکمه از خاطره‌ی سبعیت بی پروائی که در تشکیل محاکم غیرقانونی و کشتار بیرحم مردم آذربایجان نشان داده بود برای مرعوب ساختن

مردم استفاده میشود : چرخ آدم کشی بکار افتاد ، شکار مردم شروع شد ، از کارخانه از مزرعه ، از مدرسه ، از پشت میز اداره ، از بالای تریبون دانشگاه ، از کنار اطفال بیگناه ، مبارزان حزب ما را مورد تعقیب قرار دادند و زندانهای را از آنان پر کردند . در طهران ، مشهد ، اصفهان ، کرمانشاه ، رشت ، شیراز ، مازندران ، خوزستان ، محاکم نظامی متعدد برپا شد و صدها نفر از مبارزان حزب ما در چنین محیط وحشت زائی برنیمکت اتهام نشستند ولی در همه جا ، چه در طهران و چه در شهرستانها آنها بر رژیم ترور غلبه کردند و در هر جا که کمترین راهی یافتند از فرصت استفاده نمود ه حقانیت حزب توده ایران را با صدای بلند اعلام داشتند .

کسانیکه برای برانداختن نفوذ امپریالیسم از میهن خود مردانه کوشیده بودند ، مردانی که برای صیانت ثمرات انقلاب ایران از دستبرد قدرت طلبان و تکامل دادن مشروطیت مبارزه کرده بودند با اتهام " ضدیت با سلطنت مشروطه " بپای میز محاکمه کشانده شدند . این بار جرم آنها فقط داشتن یک عقیده ی مشرقی بود . بالاتر از این آنها گناهکار بودند که برای بیداری ملت کوشیده اند ، مستوجب عقوبت بودند که مبارزه ی ملتی را برای کسب حقوق مغصوبه اش برانگیخته اند ، شایسته ی حبس و شکنجه بودند که با استعمارطلبان ، با خداوندان نفت درافتاده و پرده از چهره ی کریه طبقه ی حاکمه برگرفته اند .

مبارزان حزب توده ایران ، پیکارکنندگان راه ملت ، در محاکمی که زیر نظر پلیس و ارتش اداره میشد و سرنیزه بجای قانون برآنها حکومت میکرد ، مردانه و سرفراز - با پیشانی گشاده و صدای رسا به دفاع از حقیقت پرداختند . از تهدید بشر سید ند و از تطمیع تردیدی به دلشان راه نیافت . آنها که بحقانیت راه خود ایمـــــان داشتند ، بارها دشمن را در برابر صلابت رفتار خود حیرت زده و مغلوب ساختند . بارها دشمن را وادار کردند که به عجز خود اعتراف کند و شهامت و قدرت روحی آنها را بستاید .

این ثمره ی کوچکی نبود ، این نتیجه ی هفت سال مبارزه بود . این ثمره نشان میداد که حزب توده ایران موفق به تربیت انسانهای نوینی شده است که با انسانهای عادی محیط ما تفاوت اساسی دارند . انسانهای نوینی که ضعف و محافظه کاری نمی شناسند - انسانهائی که زندگی را برای مبارزه میخواهند و به زندگی ننگین و آلوده تن در نمیدهند . دشمنی که آنها را محاکمه میکرد بسیار ترسو و زبون بود و باوجود سرنیزه هائی که محافظتش میکردند وحشت و اضطراب داشت . نمونه هائی از این وحشت و اضطراب در محاکم نظامی مشاهده شد .

از جمله اتهامات دادستان این بود که گویا اعضاء حزب با مقامات خارجی در ارتباط بوده اند ، اتهام متداول نسبت به همه ی کمونیست های سراسر جهان .

رضـــــــاماکی وکیل مدافع متهمین پس از رد این اتهام اظهار داشت :

" شما با یک عده اشخاص ایده آل که بمنظور خدمت به مملکت با ترویج مرام خود میخواستند به بدبختیها خاتمه دهند و مملکت را بسوی آزادی و دمکراسی سوق دهند سروکار دارید . . . دادستان اصرار دارد وجود رابطه ای را بین حزب توده

ایران و بیگانگان اثبات کند. چرا آقای دادستان اصرار دارد یک امر غیرواقعی را که فوق العاده از لحاظ سیاست ایران مهم است باین کیفیت واقع وانمود کند؟»

آن نمایندگان بورژوازی که چنین موضعی داشتند در آنموقع تصور نمیکردند موقعی خواهد رسید که بمناسبت تغییر اوضاع سیاسی مجبور خواهند شد موضع خود را صد و هشتاد درجه عوض کنند و بدین طریق سیمای دیگر خود را نمایان سازند.

با آنکه رسما اعلان شده بود که محاکمه اعضاء حزب در دادگاه های علنی اجرا خواهد شد دادگاه ها در واقع در بسته بودند و تنها برخی از مدیران جراید ارتجاعی و عمال پلیس و رکن دوم ستاد ارتش به دادگاه ها راه داشتند. علاوه بر آن کوشش بعمل آمد تا شاید هرچه سریعتر جریان محاکمات بویژه محاکمه گروه رهبران پایان داده شود. ولی کارزار وسیعی که در اطراف این محاکمه، خواه در داخل و خواه در خارج کشور، برپا گردید این کوشش ارتجاع را خنثی نمود. متهمین با مراجعه به سازمان ملل متفق غیرقانونی بودن این محاکمات را اعلام داشتند. سازمانهای دمکرات جهانی — اتحادیه بین المللی حقوقدانان دمکرات، سازمانهای جهانی دانشجویان، زنان، جوانان به این جریان اعتراض کردند. اتحادیه بین المللی حقوقدانان دمکرات خواهان متوقف ساختن محاکمه گروه رهبران و پذیرفتن نماینده این اتحادیه شد.

بدیهی است چنین عقب نشینی هائی برای ارتجاع ناگوار بود. ولی اجرای نقشه گذراندن برق آسای محاکمه نیز ناممکن شد. (*)

(*) دستنویس رفیق کامبخش در اینجا قطع میشود. وی امکان نیافت بند مربوط به دادرسی اعضاء حزب را تکمیل نماید. همانطور که در پیش سخن این کتاب گفته شده، ما خواهیم کوشید دنباله این مبحث را که در دانشنامه دکتری رفیق فقید منعکس است ترجمه و بموقع خود منتشر کنیم.

ضمائم

مقالاتی که رفیق فقید کامبخش در مطبوعات حزبی
در بارهٔ تاریخ حزب طبقه کارگر ایران نگاشته
و یا در محافل حزبی بصورت سخنرانی
ایراد کرده است

سخنرانی رفیق کامبخش در جشن پنجاهمین سال حزب کمونیست ایران
– ژوئن ۱۹۷۰

درباره

فعالیت سوسیال دمکراسی انقلابی و حزب کمونیست ایران

جشنی که ما امروز برگزار میکنیم بمناسبت پنجاهمین سالروز تشکیل رسمی حزب کمونیست ایران است، که حزب ما، حزب توده ایران – وارث بلااستحقاق و ادامه دهنده راه آن میباشد.

این جشن را ما در سالی برگزار میکنیم که مصادف با سالگردهای مهمی خواه در رشته جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری و خواه در رشته نهضت داخلی خود کشور ما ست.

۲۲ آوریل گذشته جشن صدمین سال تولد ولادیمیر ایلیچ لنین، پیشوای بزرگ زحمتکشان جهان برگزار شد، که بانی نخستین دولت سوسیالیستی جهان بود – دولتی که تشکیل آن موجب تحولات بزرگی در جنبش رهائی بخش کشورها و رهائی آن از چنگ امپریالیسم است.

لنین توجه خاصی به انقلاب ایران و جنبش رهائی بخش خلقهای ما داشت. در مقالات متعدد ی او به این موضوع اشاره کرده و حتی قطعنامه ویژه ای بنا به پیشنهاد وی از جانب کنفرانس پراگ حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویک) روسیه در سال ۱۹۱۲ صادر شد که مداخله حکومت تزار را بمنظور سرکوب انقلاب مشروطیت ایران سخت محکوم مینمود.

راجع به این موضوع در سمینارهای متعدد ما خواه بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و خواه بمناسبت صدمین سالگرد تولد لنین کبیر بتفصیل سخن رفته است و در این سخنرانی احتیاجی به تکرار آن نیست.

۱۹ ماه مه گذشته نیز ۵۰ سال از روز برسمیت شناخته شدن حکومت شوروی از طرف ایران گذشت. در آنموقع اوج انقلاب در سراسر شمال و آغاز جنبش در نقاط دیگر کشور، دولت ایران را وادار کرد که حکومت نوبنیاد شوروی را برسمیت بشناسد، و این افتخار برای مردم ایران باقی ماند که ما نخستین کشوری بودیم که روسیه شوروی – حکومتی را که لنین تشکیل داده بود – برسمیت شناختیم.

بالاخره امسال مصادف است با نودمین سال تولد حیدر عمواغلی، انقلابی بزرگ، یکی از موسسین حزب کمونیست ایران و رهبر شایسته و واقع بین نهضت کمونیستی کشور ما که در مبارزه برای سعادت و پیروزی مردم ما جان سپرد. سراپای زندگی حیدر عمواغلی توأم با جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران است. و لذا بحق حزب ما تصمیم گرفته است جشن نودمین سالروز تولد این شخصیت بزرگ انقلابی با برگزاری پنجاهمین سالروز تشکیل حزب کمونیست ایران توأم گردد.

در بالا گفته شد که امروز پنجاهمین سالروز رسمی حزب کمونیست ایران را برگزار میکنیم. تکیه ی خاص ما روی کلمه رسمی از این جهت است که تاریخ جنبش کمونیستی کشور ما محدود به این پنجاه

سال نیست ، آغاز رسوخ افکار و تشکیل گروههای سوسیال دمکراسی راکه مقدمه ی تشکیل جمعیت ها و احزاب ماقبل حزب کمونیست بود باید آغاز سده ی بیستم دانست .

نمونه ی فعالیت و اقدامات عملی سوسیال دمکرات های ایران و همکاری آنها با سوسیال دمکرات-های (بلشویک) روس ازسال ۱۹۰۱ بچشم میخورد .

مدارک موجود حاکی از آنست که ازآغاز سال ۱۹۰۱ سوسیال دمکراتها در تبریز فعالیت نهانی داشتند . ازآنجمله رساندن روزنامه ی " ایسکرا " بود که از طریق برلن ــ وین ــ تبریز به باکو فرستاده میشد و این کار تحت نظر شخص لنین و کروپسکایا (همسرلنین) بود . در نامه ای که کروپسکایا در ماه مه ۱۹۰۱ ازسوی به مقصدی این کار در حاجی طرخان (هشترخان) نوشته است گفته میشود که از طریق ایران چهار بسته فرستاده شد ... چگونگی را اطلاع بدهید ، سرعت حمل مطبوعات تاچه اندازه است ؟ دانستن این موضوع اهمیت دارد تابدانیم آیا این راه برای ارسال شماره های " ایسکرا " هم بدرد خواهد خورد یا اینکه تنها میتوان جزوات را ازاینراه حمل نمود .

درپاسخ گالپرین ــ نماینده ی روزنامه ی " ایسکرا " در باکو که دیررسیدن مطبوعات ارسالی را دلیل نامناسب بودن این راه میداند ، لنین شخصاً مینویسد :

" مدت زیادی نیست که ما از وین به ایران (مطبوعات) ارسال داشته ایم و اظهار نظر دراین باره معجل خواهد بود . چه بسا که موفقیت داشته باشیم . صاحب آدرس را در شهرتبریز مطلع سازید که باید کتابهائی از برلن دریافت کند و رسیدن آنهارا اطلاع دهید " (لنین مجموعه ی تالیفات ، جلد ۳۴ ، صفحه ی ۵۱)

نخستین آورندگان افکار و تشکیل دهندگان گروههای سوسیال دمکرات ، ایرانیانی بودند که برای کار فصلی و موسمی و یا نسبتا دراز مدت به ماوراء قفقاز و آسیای میانه، بویژه برای کار در صنایع نفت باکو ، رفت و آمد میکردند .

ازمراجعه به آمار گمرکی ایران و دفاتر کارگذاری که رفت و آمدهای بدون گذرنامه را که درآنموقع مرسوم بود در برنمیگیرد ، میتوان بوسعت این رفت و آمد هایی برد . عده ی افرادی که برای کارهای فصلی بمقصد روسیه از مرزهای ایران خارج شده اند در سال ۱۹۱۱ بیش از ۱۹۰ هزار نفر و مراجعت کنندگان اندکی بیش از ۱۶۰ هزار نفر و در سال ۱۹۱۳ بترتیب در حدود ۸۳ و ۱۶ هزار نفر بوده اند .

بطورکلی ۵۰ % یعنی نیمی از کلیه ی کارگران صنایع نفت باکو را ایرانیان تشکیل میدادند و از میان آنهاست که اشخاصی نظیر حیدر عمواغلی بیرون آمده اند .

سوسیال دمکراتهای بلشویک قفقاز آنهارا آماده میساختند و برای مبارزه در میهنشان الهام می بخشیدند و مجهز میتمودند . مثلا در پیامی به عده ای ازاین کارگران که در آستانه ی انقلاب مشروطیت به ایران مراجعت میکنند ازطرف جلیل محمد قلی زاده مدیر مجله ی " ملانصرالدین " که در ایران شهرتی بسزا بدست آورده بود چنین میخوانیم :

" پس ازآمدن به میهنتان مردم برهنه ، گرسنه و ستمکش نظیرخود تان راگرد آورید به آنها مژده دهید که طبقه ی کارگر روسیه بپاخاسته است . به همشهریان کارگر بگوئید که رفقای روسی به آنها درود میفرستند ، به آنها اطمینان دهید که اگر راه رفقای اینجارا پیش گیرند و بخواهند از یوغ استبداد رهائی یابند ، اگر خواسته باشند حقوق انسانی خود را بکف آورند و نفسی به آزادی بکشند ، آنگاه است که رفقای روسیه ای آنها پرچم خود را بیادگار به آنها خواهند سپرد . بگذار مردم تحقیر

شده و مقرز دمی کارگر، شعار ما را روی آن پرچم بخوانند : « رنجبران روی زمین متحد شوید» بگذار بخوانند و متحد شوند.»

حزب بلشویک روسیه صرفنظر از تبلیغ ایده های مارکسیستی درمیان کارگران ایرانی وکشاندن آنها به مبارزه ی عملی، فعالیت ویژه ای برای تشکل آنها انجام میداد. چنانکه درسال ۱۹۰۴ با ابتکار بلشویک های روس توسط گروهی از سوسیال دمکراتهای ایرانی جمعیتی بنام "همت" تشکیل شد که بتدریج نضج گرفت، وعده ی قابل ملاحظه ای از کارگران ایرانی صنایع نفت باکو را دور خود گرد آورد. آنها از طریق این جمعیت برای مبارزه در راه تأمین حقوق خود تجهیز و رفته رفته به مبارزات سیاسی جلب میشدند.

اعتصاب عمومی و نمایش عظیم کارگران نفت که بمناسبت کشته شدن منفر علی اوف ــ یکی از رهبران[2] جمعیت "همت" برپا گردید تا آنروز سابقه نداشت و هشداری برای حکومت تزاری بود. روزنامه "همت" ارگان این جمعیت توقیف شد و فعالیت جمعیت بیش از یکسال نپائید. ولی نقش تاریخی خود را بازی کرد. جمعیت سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامیون) تحت رهبری نریمان نریمان اوف برزمینه ی همین جمعیت بوجود آمد.

جمعیت "همت" فعالیت قابل توجهی درزمینه ی رسوخ اندیشه های انقلابی انجام داد. روزنامه ی "همت" ارگان این جمعیت درحقیقت نخستین نشریه ای بود که اندیشه های مارکسیستی ـ لنینیستی را به ایران آورد و کارگران را باروحیه ی همدردی و انترناسیونالیستی پرولتری تربیت مینمود.

ازآن هنگام تا به امروز انترناسیونالیسم پرولتری مانند خط سرخی ازکلیه ی جنبش کمونیستی ایران میگذرد و هیچ کوشش ازجانب بد خواهان و دشمنان ما نتوانسته است ما را از این شاهراه منحرف سازد.

سوسیال دمکراسی ایران گرچه نتوانست شکل یک حزب واحدی بخود بگیرد ولی سازمانهای جداگانه ی آن نقش بزرگی در بسط و پایداری انقلاب مشروطیت بویژه درنواحی شمال ایران ــ آذربایجان و گیلان بازی کردند.

عده ی زیادی از سوسیال دمکراتهای بلشویک قفقاز بکمک سوسیال دمکراتهای ایران شتافتند. درتاریخ ۲ فوریه ی ۱۹۰۷ کارتویک سفیر روس درایران به وزارتخارجه ی روسیه چنین گزارش میدهد :

" رابطه ی انقلابیون ایران بویژه نواحی مرزی (گیلان وآذربایجان) باکمیته های قفقاز بدون شک برقرار است. شبنامه های فراوانی که درآنجا با شعار " عدالت ، آزادی ، مساوات " منتشر میشود درچاپخانه ی انقلابی شهر باطوم طبع میشود. "

در یادداشت های چرچیل مترجم سفارت انگلیس که به گیلان سفرکرده بود چنین میخوانیم:

" برای من کاملا آشکارگشت که جنبش رشت در قفقاز طرح ریزی گردیده و بدست یک دسته قفقازیان مسلح که عده ی آنها از ۵۰ تن بیش نبوده اجراگردید بموجب شش هفته ای که ازهشتم فوریه گذشته است برتعداد این افراد افزوده شده و بطوریکه بمن گفته شد عده ی آنها اکنون به ۳۵۰ تن بالغ است." (اسناد سیاسی محرمانه درباره ی ایران ــ خ ــ ۳۶ ــ بهمن ۴۸).

انقلاب مشروطیت ایران که یک انقلاب بورژوازی بود در نقاط دیگرکشور و خود مرکز از این چهارچوب فراتر نرفت ، بهمت سوسیال دمکراتهای ایران و کمکهای ارزنده ی بلشویکهای قفقاز، در شمال ایران ، بویژه در آذربایجان جنبه ی وسیع توده ای بخود گرفت و در دفاع تبریز به اوج خود رسید

که توجه جهانیان را بخود جلب کرد.

لنین با توجه خاص خود به جنبش رهائی‌بخش ایران طی مقالهٔ "مواد انفجاری در سیاست جهانی" مینویسد:

"وضع انقلابیون ایران در کشوری که از یکطرف اربابان هند و از سوی دیگر حکومت ارتجاعی روس در شرف تقسیم آنند، بسیار دشوار است.
ولی مبارزهٔ سرسخت تبریز، کامیابیهای مکرر نظامی انقلابیون که بنظر میرسید درهم شکسته اند، نشان میدهد که سردمداران شاه حتی با گرفتن کمک از لیاخوف های روس و دیپلمات های انگلیس نیز باشد بدترین مقاومت های توده مردم روبرو هستند.
چنین جنبش انقلابی که میتواند به کوشندگان بازگشت به دوران گذشته، اسلحه بدست پاسخ دندانشکن بدهد، و قهرمانان چنین کوششهائی را مجبور به درخواست کمک از خارج بکند محو شدنی نیست و حتی پیروزی کامل ارتجاع ایران در این شرایط تنها میتواند آستانهٔ هیجان های نوین توده ای بشود."

— پیشگوئی که صحت آنرا انقلاب های بعدی آذربایجان، گیلان، خراسان به ثبوت رسانید.

درباره اهمیت و عظمت انقلاب مشروطیت ایران و مبارزه ی مسلحانه ای که در شمال انجام شد مطالب بسیاری نوشته شده که یکی از آنها را برای نمونه ذکر میکنیم.

پاولویچ از تاریخ نویسان انقلابی روس انقلاب ایران را چنین وصف میکند:

"در میان کشورهای آسیائی، ایران نخستین کشوریست که صلای جنگ را علیه استبداد شاهان خود، علیه زورگوئی دد منشانه ی حکومتهای اروپائی که پشت سر آنان ایستاده اند، در داد.
ایران پیشتاز کوچک آسیای بیدار شده است. ولی پیشتازی است جسور که تا دل اردوگاه خصم تاخته و باوجود کوچکی خود هراس در دل دشمن افکنده است زیرا از پی آن هند ۳۰۰ میلیونی و سپس چین ۴۰۰ میلیونی در حرکتند."

در رأس سوسیال دمکراتهای قفقاز که بکمک انقلابیون ایران آمده بودند، سرگی ارژنیکیدزه قرار داشت. زیر نظر وی قسمتی از مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس بزبان فارسی ترجمه شد که متأسفانه نسخه ای از آن در دست نیست.

در رسوخ افکار و اندیشه های مترقی دورانی را روزنامهٔ "ایران نو" تشکیل میدهد (۱۹۰۸). در این روزنامه که رسما ارگان حزب دمکرات بود، سوسیال دمکراتها نفوذ زیادی داشتند. در سرمقاله ها و یکرشته مقالات مسلسل این روزنامه بمطالب زیادی دربارهٔ مارکس و مارکسیسم، قانونمندی تکامل جامعه، مبارزهٔ طبقاتی، برخورد مارکسیستی به ترور انفرادی، نقش شخصیت در تاریخ و نظیر آن برمیخوریم که برای آن زمان بسیار روشن کننده است.

انقلاب مشروطیت ایران بواسطهٔ دخالت نیروهای مسلح خارجی، ورود ارتش روسیهٔ تزاری و فعالیت امپریالیسم انگلیس ناکام ماند. ولی جنبش پایان نپذیرفت. بویژه سوسیال دمکراتهای ایران که تجاربی بدست آورده بودند اکنون درصدد تشکل نیروهای خود برآمدند.

درسال ۱۹۱۶ عده ای از کارگران ایرانی گروهی بنام "عدالت" بوجود آوردند که بر پایهٔ آن درماه مه ۱۹۱۷ حزب سوسیال دمکرات "عدالت" برهبری اسدالله غفارزاده، یکی از انقلابیون با

تجربه ی زمان خود تشکیل گردید.

اکنون تحت تأثیر انقلاب فوریه‌ی روس، زمینه‌ی مساعدتری برای فعالیت سیاسی فراهم شده بود. حزب "عدالت" ملا و برجسته هائی که در میان ایرانیان مقیم ماوراء قفقاز، عشق آباد، تاشکند و غیره داشت موفق شد سازمانهای خود را به نقاط متعدد ایران، آذربایجان، گیلان، خراسان و تا حدی خود تهران بسط دهد.

حزب دارای دو ارگان چاپی بود: مجله‌ی "بیرق عدالت" و روزنامه‌ی "حریت". در مقدمه‌ی منتشره در روزنامه‌ی "حریت" خصوصیات این حزب بعنوان یک حزب پرولتری‌وانترناسیونالیستی ذکر و گفته شده است که حزب عدالت متعلق به کارگران و دهقانان است، ولی صفوف آن برای قشرهای دیگر زحمتکش نیز باز است. "عدالت" حزبی است که در راه پیروزی همه‌ی زحمتکشان و برای خدمت به همه‌ی بشریت تشکیل یافته است و در راه تبلیغ اندیشه های سوسیال دمکراسی و برقراری مالکیت عمومی بر وسائل تولید مبارزه میکند.

نخستین کنفرانس حزب با حضور نمایندگانی از سازمانهای حزبی در سوم خرداد ۱۲۹۹ (۱۴ آوریل ۱۹۲۰) تشکیل شد.

در این کنفرانس، حیدر عمواغلی گزارش مبسوطی حاوی تحلیل وضع آنروز ایران خواه از نظر اقتصادی و خواه سیاسی، روش حزب نسبت به سلطنت، مسائل سازمانی و تاکتیکی حزب و غیره داد که منجر به صدور سندی گردید که در آن تجاوزات امپریالیسم در کشورهای خاور، بویژه در ایران، تشریح شده و وظیفه‌ی مبارزه علیه اسارت ایران بدست امپریالیسم انگلیس، در مقابل سازمان حزبی قرار میگرفت. در مسائل سازمانی کنفرانس، که تنها نماینده های بخشی از سازمانها در آن شرکت داشتند نتوانست تصمیماتی اتخاذ کند و مرکزی برای سرتاسر حزب بوجود آورد.

تنها پس از اینکه اوج انقلاب گیلان فعالیت علنی کمونیستها را در این منطقه امکان پذیر نمود حزب "عدالت" موفق شد کنگره‌ی خود را با حضور نمایندگان همه‌ی سازمانها در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در شهر انزلی ــ پهلوی امروز ــ برگزار کند که ما آنرا کنگره‌ی مؤسسان حزب کمونیست ایران میدانیم و جشن امروز نیز بدین مناسبت است.

در این کنگره که لنین و نریمان نریمان اف بریاست افتخاری آن برگزیده شده بودند، نام حزب "عدالت" به حزب کمونیست (عدالت) ایران بدل شد که بعد کلمه‌ی "عدالت" نیز از آن حذف گردید. کنگره برنامه و اساسنامه‌ی حزب را تصویب نمود.

مواد اساسی نخستین برنامه‌ی حزب کمونیست ایران مصوب در کنگره‌ی اول عبارت بود از اخراج کامل امپریالیست های انگلیس از ایران، سرنگون ساختن سلطنت قاجاریه، اعلام جمهوری، ایجاد حکومت دمکراتیک، مصادره‌ی زمینهای مالکان بزرگ و نقود آنها و تقسیم بلا عوض آن میان دهقانان، لغو امتیازات خارجی و غیره.

در برنامه‌ی مصوب کنگره‌ی اول حزب کمونیست ایران، نیز یکبار دیگر روی وظیفه‌ی انترناسیونالیستی حزب تکیه‌ی خاصی شده است و گفته میشود که "ما با پشتیبانی زحمتکشان و پرولتاریای همه‌ی جهان، که پرچم سرخ انقلاب سوسیالیستی را برافراشته و شعار مشترک "پرولتاریای جهان متحد شوید" را اعلام داشته اند" به هدف خود نائل خواهیم شد.

کنگره کمیته‌ی مرکزی را مرکب از ۱۵ نفر انتخاب نمود.

امکان فعالیت علنی نیروهای انقلابی و تشکیل کنگره‌ی حزب کمونیست ایران، در نتیجه‌ی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و گسترده شدن پیروزیهای حکومت شوروی در مراحل بعدی تا مرزهای

ایران پیدا شد.

پس از نخستین انقلاب روسیه ـ انقلاب فوریه‌ی ۱۹۱۷ و برافتادن حکومت تزاری روس، انگلیسی‌ها که اکنون دیگر بدون رقیب مانده بودند خود را تنها مالک الرقاب ایران میدانستند. ایران توسط نیروهای انگلیس اشغال شد. در سال ۱۹۱۹ انگلیسها موفق شدند با دولت وثوق الدوله قرار دادی منعقد سازند که رسما ایران را تحت الحمایه‌ی انگلیس میساخت. با اینکه قرارداد تنها پس از تصویب مجلس شورای ملی میتوانست قدرت قانونی بیابد، عملا به اجرای پاره ای از مواد آن دست زده شد.

امپریالیسم انگلیس به اشغال ایران اکتفا نکرد و درصدد تصرف مراکز صنعتی مهم ماوراء قفقاز و بویژه صنایع نفت باکو بود. در این مورد لنین طی نطقی در جلسه‌ی کمیته‌ی اجرائیه‌ی مرکزی روسیه در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۸ گفت که: «انگلستان ایران را تماما بلعیده است و اکنون خود را با نیروی نظامی به جنوب قفقاز نزدیک میکند». حکومتهای پوشالی کشورهای ماوراء قفقاز که بدست مساواتیست‌ها و داشناک‌ها تشکیل یافته بودند خود را عملا زیر حمایت انگلیس قرار داده بودند. ارتش انگلیس رهسپار قفقاز گردید. کوچک خان که پس از شکست قزاقان روس تحت فرماندهی سرهنگ بیچراخوف تاب مقاومت در مقابل نیروی انگلیس نداشت بسازش و عقد قرارداد عدم تعرض با انگلیسی‌ها تن داد و نیروی انگلیس برای اشغال باکو و نواحی ماوراء قفقاز راه یافت.

ولی پیروزیهای حکومت شوروی ورق را برگرداند. انگلیسی‌ها نه تنها پایگاههای خود را در ماوراء قفقاز، بلکه قسمت شمال ایران را نیز ترک کردند.

بدینطریق میدان فعالیت علنی برای نیروهای دمکراتیک و حزب کمونیست ایران باز شد. انقلاب گیلان اوج گرفت. درماه ژوئن، اندکی قبل از تشکیل کنگره‌ی حزب کمونیست ایران، کوچک خان با نیروهای خود وارد رشت شد و در گیلان جمهوری شوروی اعلام گردید. حکومت انقلابی جمهوری گیلان با شرکت نمایندگان کمونیست تشکیل گردید. در این مرحله حزب کمونیست یکی از نیروهای اصلی محرکه‌ی انقلاب گیلان بود. و در حقیقت حکومتی که تشکیل شد حکومت جبهه‌ی واحد همه‌ی نیروهای انقلابی بود که اگر دچار اشتباهات و اختلافات نمیشد امکانات بزرگی برای کامیابی‌های بعدی داشت.

متأسفانه حکومت انقلابی گیلان در این ترکیب خود دیری نپائید. از یکسو کوچک خان که نماینده‌ی مالکین متوسط و بورژوازی متوسط و بطور عمده خرده بورژوازی بود، از گسترش انقلاب بیمناک شده بود و از جانب دیگر رهبری حزب کمونیست نتوانست اوضاع و احوال و مرحله ای را که انقلاب طی میکرد درک کند. شور و هیجان انقلابی که اتکائی به تجربه و تحلیل ژرف و صحیح مارکسیستی نداشت، رهبران حزب را دچار بیماری همه گیر زمان خود، یعنی چپ روی و سکتاریسم کرد. رهبران حزب بدون توجه به مرحله‌ی انقلاب شعار انقلاب سوسیالیستی را پیش کشیدند و با اقدامات چپ روانه و نقض تصمیمات کنگره‌ی اول که مبارزه علیه امپریالیسم را در یک جبهه‌ی واحد لازم دانسته بود، مالکین متوسط و بورژوازی و خرده بورژوازی و کوچک خان نماینده‌ی این طبقات را که جناح مهم انقلاب بود، رماندند. در نتیجه‌ی این کشمکش دوجانبه حکومت ملی متلاشی شد.

تشکیل نخستین کنگره‌ی خلقهای خاور در باکو در دهه‌ی اول سپتامبر ۱۹۲۰ که نمایندگی حزب کمونیست ایران بریاست حیدر عمواغلی در آن حضور داشت، با تجزیه و تحلیل صحیح از وضع جنبشهای رهائیبخش ملی شرق، و تماس بعدی عده ای از نمایندگان این کنگره، از آنجمله نماینده‌ی ایران رفیق آخوند زاده، با کمینترن و شخص لنین، کمک بزرگی به بهبود وضع داخلی حزب کرد.

در رهبری حزب تحول بوجود آمد و حیدر عمواغلی به دبیری حزب انتخاب شد. در ژانویه‌ی ۱۹۲۱ تزهای معروف حیدر عمواغلی درباره‌ی وضع اجتماعی و اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست (عدالت) ایران بتصویب رسید، که رهنمود کار آینده‌ی حزب بود.

در این تزها بعد از اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از جمله گفته شده است که ایران در حال حاضر در آستانه‌ی گذار از نظام قبیله‌ای و فئودالی بسوی سرمایه‌داری است ... یگانه طبقه‌ی مولد ایران طبقه دهقانان است که زیر استثمار شدید ملاکان و فئودال‌ها و دولت‌های متکی به این طبقات میباشد.

ایران فاقد صنایع بزرگ ماشینی است. گامهائی که برای ایجاد صنایع در اوائل سده‌ی حاضر برداشته شد، در نتیجه‌ی رقابت انگلیس و روسیه‌ی تزاری خنثی گردید و بنابراین در مرحله‌ی فعلی، ایران فاقد پرولتاریای صنعتی است ... صدها هزار از پیشه‌وران صنایع دستی در اثر رقابت خارجی به صف بیکاران و لومپن پرولتاریای شهر افزوده شده‌اند.

سرمایه‌ی بازرگانی که مقاومت بیشتری نشان داد نیز در اثر انحصار اعتبارات در دست بانکهای خارجی، در آستانه‌ی ورشکستی کامل است.

در تزها پس از ذکر نقش بزرگی که روحانیون در زندگی کشور بازی میکنند روحانیون به دو قشر مشخص تقسیم شده‌اند: قشر بالائی که در ردیف ملاکان بزرگ قرار گرفته‌اند و طبعاً مدافع منافع طبقاتی آنها میباشند و قشر دیگری که بخش عمده‌ی آنها شهرنشین هستند و از لحاظ طبقاتی منافعشان با منافع خرده بورژوازی یکی است.

در تزها ذکر شده است که طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران متکی به ملاکان بزرگ است که تعدادشان در سرتاسر کشور از ۳۰۰۰ نفر تجاوز نمیکند و هریک از آنها دارای دهها و صدها ده هستند.

نتیجه اینکه ایران نه تنها در حال صعود اقتصادی نیست بلکه منحنی نزول را طی میکند. و لذا وضع موجود زمینه‌ی مناسبی برای انقلاب فراهم ساخته است.

و اما نیروهائی که بالقوه میتوانند به انقلاب بگروند در تزها بترتیب زیر طبقه‌بندی شده‌اند:

- هزاران پیشه‌ور ورشکسته،
- کارگران بنگاههای تعطیل شده و دهقانان بیخانمان که روی‌همرفته طبقه‌ای از فقرای شهر را تشکیل میدهند،
- طبقه‌ی دهقانان بی‌زمین،
- طبقه‌ی وسیع بازرگانان خرد و متوسط که در حدود ۲٫۵ میلیون نفرند و در پرتگاه فقر و نیستی قرار گرفته‌اند.

از تجزیه و تحلیل فوق وظائف مبرم حزب نیز تعیین شده است که خلاصه‌ی آن عبارتست از تهیه‌ی هرچه بیشتر کادرهای استوار، جمع آوری همه‌ی نیروهای انقلابی در زیر پرچم جبهه‌ی رهائی بخش ملی، تبلیغات وسیع برای شناساندن نقش امپریالیسم جهانی و سیاست انگلیس‌ها در ایران، تبلیغات وسیع میان دهقانان و فقرای شهر بمنظور پیدا کردن آگاهی طبقاتی آنها ... با در نظر گرفتن تعصبات مذهبی آنها. کار وسیع سازمانی بین طبقات زحمتکش، تشکیل اتحادیه‌ها، شرکتهای تعاونی و غیره، تشکیل نیروی مسلح انقلابی - ملی برای مبارزه با امپریالیست‌های خارجی و دولت شاه...

و اما خط مشی عمومی حزب بایستی مبنی بر اتحاد همه‌ی طبقات از پرولتاریا گرفته تا بورژوازی متوسط علیه سلطنت قاجاریه و امپریالیسم باشد.

در این تزها تیزی عمده‌ی مبارزه‌ی داخلی حزب متوجه عناصر چپ است که با سیاست سکتاریستی خود موجب انشعاب در حکومت موقت ملی شده‌اند. ولی در عین حال عناصر راست نیز در جریان مبارزه پیدا شده بودند که معتقد بودند شعار مصادره‌ی املاک بطورکلی باید از برنامه‌ی حزب حذف گردد تا طبقه‌ی مالکین در کنار نیروهای دولتی به مبارزه با انقلابیون دست نزنند.

در مقابل این انحراف در تزها گفته میشود : باید در نظر داشت که از یکطرف مبارزه علیه انگلیس ها خواه ناخواه ملاکان بزرگ را که انگلیس ها پشتیبان آنها هستند برمیانگیزاند ، و از طرف دیگر مصادره‌ی اموال این طبقه بهیچوجه تضادی با منافع خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط ندارد و آنها را از انقلاب دور نمیکند و حال آنکه این عمل محرکی خواهد بود برای دهقانان که بجنبش انقلابی بپیوندند.

تزهای حیدرعمواغلی مصوب کمیته‌ی مرکزی حزب (در ترکیب نوین خود) در حقیقت نخستین آزمایش جدی تعیین تاکتیک حزب و وظائف مبرم آن براساس تحلیل مارکسیستی طبقاتی و تعیین متحدین پرولتاریا در مرحله‌ی معین انقلاب بود. بدیهی است که این تزها برای همان زمان نیز خالی از نقص نبود. از آنجمله در تحلیل طبقات موجود اشاره ای به بورژوازی کمپرادور که یکی از پایه های رژیم آنروزی بوده است نشده و برخی نکات دیگر. ولی این نارسائیها بهیچوجه از اهمیت آن نمیکاهد.

سیاست نوین حزب زمینه‌ی بسیار مساعدی برای همکاری همه‌ی نیروهای انقلابی آنروز و در درجه‌ی اول همکاری با نیروی جنگلی‌ها فراهم ساخت و این همکاری برای مدت کوتاهی بوجود آمد. انقلاب از نو نیرو گرفت ، در یکی از جنگها ارتش انقلابی بسرکردگی حیدرعمواغلی شکست سختی به نیروهای دولتی وارد ساخت.

ولی تزلزل نیروهای بینابینی انقلاب بقوت میگرفت. کوچک خان از پیشرفتهای حزب کمونیست هراسناک بود. بالاخره این تزلزل کار را به خیانت کشاند. حیدرعمواغلی غدارانه بدست کوچک خان کشته شد. کمیته‌ی انقلابی که پس از ترمیم کمیته‌ی مرکزی حزب تشکیل شده بود درهم ریخت. ارتجاع و در رأس آن رضاخان به کوچک خان نیز ابقاء نکرد. وی بهنگام عقب نشینی در کوههای طالش از سرما تلف شد و سر بریده اش را برای رضاخان آوردند.

انقلاب گیلان یکی از برجسته ترین صفحات جنبش انقلابی نه تنها ایران ، بلکه خاورمیانه و نزدیک است. تشکیل جمهوری گیلان زینت بخش تاریخ مبارزه‌ی مسلح مردم ایران برای استقلال و آزادی خویش است. در این جنبش حزب کمونیست ایران با همه‌ی نواقص و اشتباهات ، نقش مهم خود را در سازماندهی و بسیج توده ها بازی کرد و تأثیر عمیقی در سیر حوادث داشت.

از نتایج مهم این جنبش و بطور کلی جنبشی که سراسر کشور را فراگرفت ، لغو قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس ، انعقاد قرارداد فوریه‌ی ۱۹۲۱ با دولت شوروی و خروج نیروهای انگلیس از ایران بود. اتکاء مردم ایران در این مبارزه، حکومت نوبنیاد شوروی بود. حکومت شوروی بلافاصله پس از انعقاد قرارداد ایران و انگلیس در ۱۹ اوت ۱۹۱۹، رسما پشتیبانی خود را از مبارزه‌ی مردم ایران علیه امپریالیسم انگلیس اعلام داشت. در این پیام گفته شده است :

«در این هنگام که فاتح سرمست ، یعنی درنده‌ی انگلیسی ، درصدد است کمند بردگی را بگردن مردم ایران بیافکند ، حکومت کارگری و دهقانی جمهوری روسیه با قاطعیت هرچه تمامتر اعلام میدارد که قرارداد انگلیس و ایران، قراردادی را که به این بردگی تحقق می‌بخشد برسمیت نمیشناسد... مردم زحمتکش روسیه دست برادری خود را بسوی شما توده های زحمتکش ستمدیده‌ی ایران دراز میکنند. دور نیست لحظه ای که ما عملا موفق شویم وظیفه‌ی مبارزه‌ی مشترک خود را بهمراه شما علیه درندگان بزرگ و کوچک و ستمگران که سرچشمه‌ی زجر و شکنجه های بیشمار بوده اند انجام دهیم»

پس از شکست انقلاب گیلان دوران دیگری در زندگی حزب کمونیست ایران آغاز میشود — دوره

سازماندهی و گسترش فعالیت سازمانی حزب در نقاط مختلف کشور وقبل ازهمه در مرکز، در بدو امر حزب کمونیست در شرایط نسبتا مساعدی قرار داشت. رضاخان که برای رسیدن به قدرت مطلــق و برانداختن سلطنت قاجاریه، اتکا اجتماعی مطمئنی نداشت، نمیتوانست نیروهای مترقی و از آنجملــه حزب کمونیست ایران را نادیده بگیرد. باآنکه حزب کمونیست از آزادی برخوردارنبود. در این مرحلــه امکاناتی برای بسط فعالیت سازمانی و ایدئولوژیک بدست آورده بود:

ازنظر سازمانی دردست داشتن رهبری اتحادیه های کارگری ازطریق فراکسیون های حزبی، تشکیل جمعیت های فرهنگی، شرکت در احزاب مترقی و تشکیل فراکسیون در این احزاب و غیره.

یگانه حزب مترقی آنزمان حزب اجتماعیون بود، که توسط سلیمان میرزا ازعناصر مترقی تشکیــل شده و شاخه های خود را در اغلب شهرستانها گسترش داده بود. حزب کمونیست ایران نفوذ قابل توجهی میان اجتماعیون بدست آورد. اعضا حزب در سازمانهای این جمعیت دارای فراکسیون هــای حزبی بودند بنحوی که برای کنگره اجتماعیون که قرار بود تشکیل شود و بمناسبت تغییر سیاست رضا خان تشکیل نشد عده قابل توجهی ازکمونیستها انتخاب شده بودند.

دوام بیشتری جمعیت های فرهنگی داشتند که را سا توسط کمونیست ها در شهرهای مختلف تشکیل شدند: جمعیت فرهنگ رشت، جمعیت فرهنگ انزلی، جمعیت پرورش قزوین.

این جمعیت ها با استفاده از روحیه انقلابی آنزمان توانسته بودند سرگل جوانان شهرهای خود را در سازمانهای خود گرد آورند و ازطریق دادن نمایشها، تاسیس کلاسهای اکابر و کمک بمــؤسسات و مدارس، باقشرهای وسیع مردم رابطه برقرارکنند. فعالیت این جمعیت ها منحصر بفعالیت فرهنگی نبود، اعضا آنها برای کارزارهای سیاسی نیز تجهیز میشدند.

علاوه برآن حزب کمونیست ایران در این دوران، فعالیت وسیعی بین زنان انجــام داد. جمعیت "پیک سعادت نسوان" که درواقع شعبه ای از فرهنگ بود دوش بدوش آن جمعیت فعالیت میکرد. در تهران جمعیت بیداری زنان که مستقیما بدست حزب تشکیل شده بود نمایشنامه های چندی صحنه گذاری کرد که یکی از آنها مصادف با روز هشتم مارس بود و برای نخستین بار با اشغال پلیس ازاین روز بین المللی تجلیل شد.

این جمعیت ها مطالبات خاص زنان را در برنامه های خود مطرح میساختند.

در این دوران و دورانهای بعدی حزب کمونیست ایران توجه خاصی به فعالیت ایدئولوژیک داشت. مطبوعات حزبی آنزمان مقام ویژه ای در تاریخ جنبش کمونیستی دارند. روزنامه "حقیقت" بمدیریت سید محمد دهگان عضو کمیته مرکزی حزب که رسما ارگان اتحادیه های کارگران تهران بشمار می آمد ولی درواقع کار ارگان مرکزی حزب را انجام میداد، وسیعا و بازبان ساده افکار و نظریات مارکسیستی را در دسترس توده ها قرار میداد.

نخستین شماره این روزنامه با شعار "رنجبر روی زمین اتحاد" در ۹ دی ۱۳۰۰ انتشــار یافت، و بواسطه تحلیل مارکسیستی حوادث بزبان ساده، طرح مسائل مبرم روز، وضع کارگران و دهقانان، و نوآوریهای خود بزودی در ردیف پرتیراژترین روزنامه ها درآمد و معمولا پس ازتوزیع کامل بچند برابر قیمت خرید و فروش میشد. مقالات مسلسل روزنامه "حقیقت" در بارۀ تــاریخ جنبش کمونیستی توجه روشنفکران رابخود جلب کرد. شدت عصبانیت رضاشاه از موفقیت هائی که روزنامه "حقیقت" بدست آورده بود، ازاینجا میتوان فهمید که برای مشیرالدوله نخست وزیر وقت پیغام داد که ایــن روزنامه باید توقیف شود و اگرتوقیف نشود دستورمیدهم شما را به نخست وزیری راه ندهند ـ نکته ای کــه باعث سقوط حکومت مشیرالدوله شد.

پس ازتوقیف روزنامه "حقیقت" روزنامه های دیگری "کار" و "پیکان" انتشار یافتند که "کار" با

همان سبک روزنامه‌ی "حقیقت" و "پیکان" با مطالب ساده‌تری خلا را پر کرده. روزنامه‌ی هفتگی "خلق" نیز به این دو اضافه شد که ترجمه‌ی کتاب الفبای کمونیسم را در پاورقی منتشر میکرد. حزب در ولایات نیز مطبوعاتی داشت که از مجله‌ی "فرهنگ" رشت و روزنامه‌ی "پیک رشت" و روزنامه‌ی "نصیحت" قزوین که در پاورقی به نشر مقالاتی درباره‌ی ماتریالیسم دیالکتیک آغاز کرده بود میتوان نام برد.

بجاست که یادی نیز از مجله‌ی "جرقه" بشود. از این مجله‌ی نفیس پرحجم و پرمطلب که بحث را در اطراف مسائل اجتماعی و سیاسی از نظر مارکسیسم - لنینیسم آغاز کرده بود دو شماره بیش منتشر نشد. ولی همان دو شماره جای پرارزشی برای این مجله در تاریخ مطبوعات مارکسیستی لنینیستی ایران باز کرده است و به جرئت میتوان آنرا سلف مجله‌ی "دنیا" دانست.

در این دوران سازمان جوانان کمونیست نیز تشکیل شد و با کوشش حزب که خود از بدو تشکیل در کمینترن عضویت یافته بود اتحادیه‌های ایران و سازمان جوانان کمونیست نیز بترتیب به عضویت انترناسیونال بین المللی اتحادیه‌ها (پروفینترن) و بین المللی جوانان درآمدند.

برای رضاخان که پس از گذراندن کارزاری بمنظور اعلام جمهوری بتلبع خود بفکر سلطنت افتاده بود اکنون دیگر نیروهای مترقی و بویژه حزب کمونیست ایران میتوانستند سد راه باشند. لذا حزب کمونیست در معرض پیگرد شدید قرار گرفت. به فعالیت جمعیت اجتماعیون نیز بتدریج پایان داده شد. روزنامه‌ی "نصیحت" که از بقایای مطبوعات حزب بود توقیف و واعظ قزوینی مدیر آن بطرز فجیعی بقتل رسید. حزب وارد مرحله‌ی دشوارتر مبارزه - مبارزه‌ی عمیق زیرزمینی شد.

با آنکه پس از کارزار برای اعلام جمهوری و بویژه هنگام کارزار برای لغو سلطنت قاجار به سیمای واقعی رضاخان خود را روشنتر و نمایانتر میساخت، وی هنوز برای برخی نیروهای مترقی معمائی بود. شخصی بود از میان مردم بیرون آمده، طرد کننده‌ی سید ضیاء الدین - عامل شناخته شده‌ی انگلیس، و کسی بود که برای همکاری با نیروهای مترقی آمادگی ظاهری نشان داده بود و حزب کمونیست در عین داشتن روش انتقادی مدتی از وی پشتیبانی میکرد. علاوه بر آن سیاست تمرکز و سرکوب نفوذ ایلها و خوانین نیز که ظاهرا مخالف سیاست سنتی انگلیس ها - حکمفرمائی از راه جدائی انداختن - بود از نظر عملی مترقی و میهن پرستانه بنظر میرسید. لذا عده‌ای (اکثریت) کمیته‌ی مرکزی هنوز معتقد به سیاست مبارزه و وحدت با وی بود. و حال آنکه اقلیت رهبری با تجزیه و تحلیل هشیارانه‌تری از اوضاع عمومی جهان و موقعیت ایران به نتیجه‌ی دیگر و صحیحتری میرسید و آن اینکه تشکیل دولت سوسیالیستی شوروی اکنون اجرای سیاست دیگری را از طرف دشمنان این کشور بویژه امپریالیسم انگلیس ایجاب مینمود. یعنی ایجاد زنجیر محاصره‌ای از کشورهای دارای رژیم ضد شوروی، و تقویت نیروهای این دول که ایران یکی از آنها بود. لذا اکنون تمرکز و تقویت نیروهای آن در برنامه قرار گرفته بود - رضاشاه که بتدریج به بزرگترین مالکان کشور بدل میشد در موضع بالا تردید ضد شوروی قرار میگرفت.

کنگره‌ی دوم (۱۹۲۷) با کمک کمینترن اختلاف را بنفع پلاتفرم اقلیت حل کرد و با انتشار سر مقاله بین المللی پلاتفرم طرف مقابل از حزب اخراج شدند. احیاء وحدت ایدئولوژیک امکان داد که حزب، باوجود دشواریهای ناشی از پیگردها، با انرژی و ثمربخشی بیشتری بکار خود ادامه دهد.

درباره‌ی کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران (کنگره‌ی ارومیه) مقاله‌ی ویژه‌ای در مجله‌ی "دنیا" (شماره ۳ سال اول) درج شده است و در اینجا تکرار آنرا زائد میدانیم.

کنگره‌ی دوم راه روشنی در مقابل حزب بازکرد و فعالیت آنرا متوجه تقویت سازمانی و ایدئولوژیک و مبارزه با ارتجاع داخلی و در رأس آن رضاشاه و امپریالیسم و بطور عمده امپریالیسم انگلیس نمود.

باوجود شرایط دشوار مبارزه، حزب در دوران پس از کنگره‌ی دوم تا تصویب قانون ضد کمونیستی

خرداد ۱۳۱۰ که بازداشتها و پیگردهای متعاقب آن برای مدتی فعالیت حزب را متوقف ساخت، کامیابی‌های قابل توجهی بویژه در مراکز کارگری بدست آورد.

به تفحص جنبش کارگری در این دوران میتوان از اعتصابهای بیسابقه ای که مستقیماً از طرف حزب اداره میشد، پی برد:

اردیبهشت ۱۳۰۸ اعتصاب عمومی کارگران نفت جنوب که در آن بیست هزار نفر شرکت کردند و برای سرکوب آن علاوه بر نیروهای نظامی ایران نیروی دریائی انگلیس نیز شرکت کرد. کمونیستهای رهبر این اعتصاب همچنان بلاتکلیف در زندان رضاشاهی ماندند تا شهریور ۱۳۲۰ فرا رسید.

اعتصاب هزار و دویست نفر کارگران راه آهن در مازندران در تابستان همین سال.

اردیبهشت ۱۳۱۰ اعتصاب کارگران کارخانه‌ی کازرونی "وطن" اصفهان که برهبری حزب کمونیست انجام گرفت و در نتیجه‌ی آن ساعات کار به ۹ ساعت تقلیل یافت و ۲۰٪ به مزد کارگران افزوده شد. نصرالله اصلانی (کامران) رهبر این اعتصاب تحت الحفظ به تهران اعزام گردید که توانست بین راه فرار کند.

در نتیجه‌ی این اوج جنبش است که قانون سیاه ضد کمونیستی خرداد ۱۳۱۰ با دیکته‌ی شخص رضاشاه از مجلس میگذرد.

در مرحله‌ی حمله‌ی سرسختانه‌ی ارتجاع که منجر به گذراندن قانون مزبور شد علاوه بر کمکهای عمومی کمینترن و کمکهای ویژه‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی، بجاست که یادی از کمکهائی بشود که حزب کمونیست آلمان به حزب ما کرده است.

وسائل انتشار مجله‌ی تئوریک حزب "ستاره‌ی سرخ" و روزنامه‌ی ارگان حزب "پیکار" را حزب کمونیست آلمان فراهم نمود که بلطف آن اولی در وین و دومی نخست در برلن و سپس در وین منتشر میشد. مجله‌ی "ستاره سرخ" به مسائل تئوریک مارکسیستی و مقالات تحلیلی مربوط به اوضاع داخلی کشور و روزنامه‌ی "پیکار" به مسائل آکتوئل تخصیص یافته بود.

بویژه در روزنامه‌ی "پیکار" مسائل مبتلا به روز، تحلیل مرحله‌ی انقلاب ایران، تشریح انقلاب بورژوائی و بورژوا - دمکراتیک، لزوم سرکردگی طبقه‌ی کارگر و مقالاتی درباره‌ی امپریالیسم از اثر لنین مطرح بود. آنچه که ارتجاع ایران و در رأس آن شخص رضاشاه را از کوره بدر میبرد جنبه‌ی افشاگرانه‌ی این روزنامه بود. یکی از مسائل حاد آنروز موضوع امتیاز نفت جنوب بود که مقدمتاً تمدید آن با تظاهر به مخالفت با آن آغاز شده بود. روزنامه‌ی "پیکار" تحت عنوان "پیکار اسرار را فاش مینماید" (۱۵ دسامبر ۱۹۳۱ مطابق با آذر ۱۳۱۱) و سپس در مقالات مسلسل ماهیت مذاکرات با کمپانی نفت و هدف آن یعنی تمدید این امتیاز بقیمت بالا بردن ناچیز سهم ایران را آشکار ساخت و در خطابیه ای به کارگران و عموم زحمتکشان ایران اعلام داشت که آنچه از نظر منافع مردم ما مطرح است عبارتست از: تصرف فوری مؤسسات نفتی و طرد کمپانی نفت جنوب، الغاء کلیه‌ی دیون ایران به انگلیس، قطع عملیات بانک شاهنشاهی که یکی از عمال عمده‌ی امپریالیسم در ایرانست، تحریم امتعه‌ی انگلیسی و غیره (پیکار، سال سوم، شماره ۲۱، تاریخ ۱۵ فوریه‌ی ۱۹۳۲).

عصبانیت شدید رضاشاه از مضامین بد و انتشار روزنامه‌ی "پیکار" وی را به اقدام رسوائی واداشت که عبارت بود از خواستن سفیر ایران از آلمان و تهدید به قطع روابط سیاسی در صورت ادامه‌ی نشر این روزنامه در آلمان، گو اینکه پلیس آلمان بلافاصله دست به اقدام زد و روزنامه‌ی "پیکار" توقیف شد، مدیر مسئول آن دکتر کارل وهنر Carl Wehner که از طرف حزب کمونیست آلمان انتشار روزنامه را بعهده گرفته بود در معرض پیگرد قرار گرفت و مرتضی علوی که از طرف کمینترن مأمور کار حزب در آلمان بود تبعید گشت، ولی محاکمه‌ی "پیکار" که در موآبیت Moabit و سپس بر اساس شکایت وکیل "پیکار" در

محکمه‌ی عالی تمیز آلمان در لایپزیک انجام شد ، رسوائی بازهم بیشتری برای رضاشاه ببار آورد . وکیل "پیکار" که ازطرف حزب کمونیست آلمان معرفی شده بود ، بود ، از روی جنایات رضاشاه پرده افکند و بسا ارائه‌ی اسناد و مدارک متقن (قتل واعظ قزوینی ، قتل عشقی ، موضوع فرخی یزدی که همانزمان بعنوان مهاجر در آلمان بسرمیبرد و برای شهادت حاضر بود و غیره) حقانیت نوشته های "پیکار" را ثابت کرد .

در روزنامه منتشره ازطرف دانشجویان مترقی ایرانی در پاریس در بارهٔ توقیف "پیکار" ازجمله چنین میخوانیم :

"روزنامه‌ی "پیکار" تنها بارقه ای بود که به ملت ایران ... روح تازه دمیده و امید واری ... میداد . ازاین جهت مایه‌ی تعجب نیست اگرحکومت ایران انتشار "پیکار" را برای خود یک مسئله‌ی حیاتی دانسته به حکومت آلمان تهدید قطع روابط نموده است ... خوشبختانه همانطورکه ما انتظار داشتیم جرائد آزاد یخواه و مخصوصا جرائد کارگری آلمان ... ساکت ننشستند ... توقیف "پیکار" بمنزله یک محصل انقلابی برای ماتوفیق اجباری شد که تمام جرائد آلمان به مسئلهٔ ایران توجه نمودند ... و ماتوانستیم شمه ای از اوضاع امروزی و رژیم استبدادی وحشیت شخص رضاخان را درجرائد کارگری وآزاد یخواه آلمان منتشرنمائیم ."

بهنگام توقیف "پیکار" روزنامه‌ی "نهضت" تحت مسئولیت اریش ... Erich Hinka در برلن انتشار یافت و سپس "پیکار" ادامه‌ی حیات داد و شماره هائی ... روی طبع و به ایران ارسال میگردید تاآنکه رژیم ترور و وحشت رضاشاهی برای مدتی توانست با بازداشتهای وسیع فعالیت حزب راتعطیل نماید .

ازاوائل سال ۱۹۳۲ کمینترن با اعزام یک مخصوص و انتخاب نماینده ای برای ایران مقدمات احیاء رهبری حزب رافراهم نمود و هسته‌ی اولیه‌ی آن باشرکت دکترتقی ارانی تشکیل شد . مجله‌ی "دنیا" که قبلا ازطرف دکترارانی تاسیس شده و منتشرمیگشت بعنوان ارگان حزب شناخته شد .

وظائفی که درمقابل هسته‌ی جدید رهبری قرارگرفت گردآوری نیروهای پراکنده و تهیه‌ی کادر برای آینده و ازاین لحاظ فعالیت خاص میان روشنفکران بود .

نقش اخیر رامجله‌ی "دنیا" و شخص دکترارانی بوجه احسن ایفاء کردند .

مجله‌ی "دنیا" هنگامی به انتشارخود آغاز نمود که حزب‌کمونیست تار و مار شده بنظرمیآمد و ازاین جهت توجه خاص به نشریه‌ی جدید وجود نداشت . بعلاوه مجله‌ی "دنیا" توانست خود را در سایه‌ی زبان باصطلاح لنین ازوپ‌مستور دارد بنحویکه پلیس تاموقع‌کشف سازمان تو ین به ماهیت واقعی آن پی نبرده بود .

دوران مجله‌ی "دنیا" راازنظر کار ایدئولوژیک و پخش اندیشه های مارکسیستی ـ لنینیستی باید پرثمرترین دوران فعالیت حزب‌کمونیست ایران دانست . ترویج سیستماتیک این اندیشه ها عده ی زیادی از روشنفکران راکه تشنه‌ی آشنائی باآن بودند دور مجله و دکترارانی گرد آورد .

مجله‌ی "دنیا" پس از یکسال درحالیکه پلیس هنوز درحال اغفال بود بعلت تصمیم وزارت فرهنگ که کارمندان خود را از دخالت در سیاست ممنوع میداشت تعطیل شد ولی تاآنهنگام کار خود را کرده بود . ازمیان روشنفکرانی که دراطراف آن و ارانی گردآمده بودند کادرهائی برای آینده‌ی حزب تهیه یافتند .

هم اکنون مجله‌ی "دنیا" ارگان تئوریک حزب ما که ادامه دهنده‌ی کار ارانی و یاران اوست، اسناد آنروزی "دنیا" را منتشر میکند تا خوانندگان به اهمیت کاری که آنروز انجام شده است پی ببرند.

کشف سازمان نوین حزب و بازداشت عده‌ای از گردانندگان آن که مقدمه‌ی محاکمه معروف به "۵۳ نفر" بود برای یکبار دیگر فعالیت حزب را دچار وقفه کرد.

ولی خود محاکمه‌ی ۵۳ نفر، دفاع متهمین و در درجه‌ی اول دفاع تاریخی دکتر ارانی انگیزه‌ای بود برای شناساندن حزب کمونیست و کمونیستهای ایران که دستگاه حاکمه را بجای خود روی نیمکت متهمین نشانده بود.

پایان دوران اخیر فعالیت حزب کمونیست ایران آغاز پایان دوره‌ی خودکامگی و دیکتاتوری رضا شاه بود. سقوط رضاشاه امکانات جدیدی برای کار کمونیستها فراهم ساخت. آنان تحت لوای حزب توده‌ی ایران بمثابه خلف شایسته و جانشین حزب کمونیست ایران فعالیت کردند و راه آنرا بمقیاسی بیسابقه ای ادامه دادند.

آنچه را که حزب توده‌ی ایران از نظر تشکل آموزش، ترویج مارکسیسم - لنینیسم و تربیت افراد باروح فداکاری و خودگذشتگی انجام داده و پاکباختگی زرینی در تاریخ جنبش رهائی بخش کشور ماست و حک شدنی نیست. حزب ما زنده است و راهی را که حزب کمونیست ایران باز کرد همچنان ادامه داده و خواهد داد.

زنده باد پنجاهمین سالروز حزب کمونیست ایران !

زنده باد حزب توده ایران - وارث و ادامه دهنده‌ی راه حزب کمونیست ایران !

زنده باد کمونیسم !



مقاله‌ی زیرین نوشته‌ی رفیق فقید عبدالصمد کامبخش در شماره‌ی اول سال هفتم مجله‌ی "دنیا" از صفحات ٤٨ تا ٦٨ درج شده است.

نظری به تاریخ حزب تودهٔ ایران

حزب توده ایران که همواره هدف عمده ارتجاع داخلی و امپریالیسم بوده، بارها مورد حملات ها قرار گرفته است. تعقیب، تعطیل های موقت فعالیت حزب، اشغال اماکن حزبی حتی هنگام قانونی و علنی بودن آن، غیرقانونی اعلام کردن و راندن حزب بفعالیت پنهانی موجب میشد که بسیاری از اسناد و مدارک حزبی از میان برود. هم اکنون به بسیاری از اسناد و حتی مطبوعات گذشته حزبی دسترسی نیست.

در اثر انقطاعی که پس از کودتای ۲۸ مرداد و بویژه از سال ۱۹۵٤ در کار حزبی بوجود آمد، امروز جوانانی که به حزب ما روی میآورند از تاریخ مبارزات سراپا افتخار این حزب آگاهی ندارند و چه بسا آنهائی هم که پیش از این جریان وارد حزب شده اند مجهز به اطلاعات لازم در باره‌ی فعالیت گذشته ی حزب نیستند.

شرایط کار پنهانی و دشواری تماس ها بسیاری از مطالب را برای این عده از افراد حزبی ناروشن نگاه میدارد و در برخورد با افراد غیرحزبی در مقابل سئوال هائی که مطرح میشود پاسخی که روشن‌کننده ی واقعیت باشد نمی یابند.

برای آنکه تجربیات گذشته که حزب ما ضمن فراز و نشیب‌های فراوان مبارزه‌ی خود بدست آورده است به بوته‌ی فراموشی نیفتد و گذشته‌ی حزب چنانکه بوده است روشن شود مجله‌ی "دنیا" در نظر دارد مقالاتی در زمینه ی تاریخ حزب منتشر سازد.

بدیهی است نگارش تاریخ حزب کار یک یا چند نفر نیست. از طرفی هم موکول ساختن این امر به روزی که چنین فرصتی دست دهد بمعنای آن خواهد بود که بسیاری از فاکتها از نظرها محو شود و یا تفاوت در باره‌ی وقایع جنبه‌ی تجریدی بخود بگیرد. ولی میتوان با استناد بموقع به مراجع صلاحیتدار حزبی و مطبوعاتی که دسترسی بآن هست تا آنجاکه ممکن است رئوس مطالب را روشن ساخت و از اشتباهات جدی مصون ماند. قبل از نشر مقالاتی که حاوی مراحلی از تاریخ حزب باشد مفید دیده شد این مقاله که حاوی منظره‌ی عمومی تاریخ گذشته‌ی حزب با ذکر تواریخ عمده‌ی حوادث است در دسترس خوانندگان گذارده شود.

مقدمه.

حزب توده ایران برای ادامه‌ی کار حزب کمونیست ایران در شرایط خاص پس از شهریور یعنی در شرایط امکان فعالیت علنی بوجود آمد. احزاب متعدد دیگری نیز در جریان وقایع شهریور ۱۳۲۰ و پس از سقوط رضاشاه تشکیل شدند ولی این احزاب یا بزودی از میان رفتند و یا همچنان در حال جنینی بشکل گروههای جداگانه‌ی سیاسی باقی ماندند. تنها حزب توده ایران بود که سیما و شکل واقعی حزبی بخود گرفت، بسرعت رشد کرد و بدل بجریان عظیم و موثر سیاسی گشت.

این رشد بی‌سابقه معلول این حقیقت بود که حزب توده ایران توانست ضرورت زمان را درک کند و پاسخگوی خواستهای مردم باشد. انتقال سنت فعالیت های گذشته نیز منبع نیروی رشد آن بود.

حزب توده ایران بدست کادرهای گذشته‌ی حزب کمونیست برپا شد و این خود اعتماد قشر آگاه طبقه‌ی کارگر را از همان نخستین روز به حزب جلب نمود. در این هسته‌ی آگاه پرولتاریا بود که بزودی عناصر دیگر زحمتکش ـ تشنه‌ی سازمان و آماده‌ی مبارزه ـ گرد آمدند.

تاریخ حزب توده ایران سرشار از تجارب سازمانی و سیاسی است. صفوف حزب در مبارزه‌ی پیگیر با ارتجاع داخلی و هرگونه استعمار و امپریالیسم فشرده شده. وقایع گوناگون اشکال متنوعی برای مبارزه میطلبید. در جستجوی بهترین راه مبارزه، حزب همواره ابتکار بکار برد و در عین حال دچار اشتباهاتی نیز گردید. ولی آنچه بدست آمده است میتواند راهنمائی برای مبارزان آینده قرار گیرد.

بدون هیچگونه حماسه سرائی میتوان گفت که : حزب توده ایران پیشگام مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم بود و در میان احزاب تشکیل یافته‌ی پس از شهریور لزوم و چگونگی مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار را نخست حزب توده ایران طرح نمود.

حزب توده ایران نخستین حزب سیاسی بود که فکر لزوم تشکیل جبهه‌ی واحد نیروهای مترقی را برای مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم مطرح ساخت و ابتکار عمل را نیز در این زمینه خود بدست گرفت.

در مقالات آینده برای اثبات این دعاوی طبق اسناد و مدارک کوشش لازم بعمل خواهد آمد. در این مقاله که بیشتر جنبه‌ی تقویمی دارد نه تحلیلی به ذکر حوادث بشکل گذرا اکتفا میشود.

تاریخ حزب توده ایران را بنظر نگارنده از لحاظ سازمانی و مبارزات انجام شده میتوان به مراحل زیرین تقسیم کرد :

۱) از تأسیس حزب تا کنگره‌ی اول (مهرماه ۱۳۲۰ ـ مرداد ۱۳۲۳).
۲) از کنگره‌ی اول تا عقب نشینی در آذربایجان و کردستان (مرداد ۱۳۲۳ ـ آذر ۱۳۲۵).
۳) فعالیت حزب پس از حوادث آذربایجان تا پایان فعالیت علنی (آذر ۱۳۲۵ ـ بهمن ۱۳۲۷).
٤) فعالیت غیرعلنی حزب تا کودتای ۲۸ مرداد (بهمن ۱۳۲۷ ـ مرداد ۱۳۳۲).
۵) دوران دیکتاتوری پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در این مقاله که تنها مراحل چهارگانه‌ی اول را در برمیگیرد، همین ترتیب رعایت میشود.

مرحله یکم ـ فعالیت حزب توده ایران از بدو تأسیس تا کنگره اول (۱۰ مهر ۱۳۲۰ ـ ۱۰ مرداد ۱۳۲۳)

شاخص این مرحله :

تشدید فعالیت سیاسی و تبلیغاتی آلمان فاشیستی که از چند سال پیش با استفاده از طرق گوناگون آغاز شده بود، ورود نیروهای متفقین، سقوط رژیم رضاشاهی، برقراری دمکراسی های نسبی، پیدایش احزاب مختلف، تشکیل حزب توده ایران، مبارزه شدید و موفقیت های تبلیغاتی حزب توده ایران علیه فعالیت های آلمان هیتلری، کوشش امپریالیسم انگلیس برای تسلط مجدد بر دستگاه حاکمه کشور، ورود سید ضیاء الدین طباطبائی بمنظور اجرای نقشه های امپریالیسم انگلیس، مبارزه شدید و کامیابانه‌ی حزب توده ایران و نیروهای دمکراتیک علیه سید ضیاء و نقشه های اولیه‌ی وی، گامهای امپریالیسم امریکا بمنظور برقراری تسلط اقتصادی و سیاسی و نظامی خود، رقابت دو امپریالیسم انگلیس و امریکا در این راه که نتیجه‌ی آن تعویض حکومتهای موقت (سهیلی ـ قوام ـ

سهیلی) و موفقیت امریکا در تحمیل مستشاران امریکائی تحت ریاست میلسپو است ، توجه خاص حزب توده ایران به تأمین وحدت نیروها بمنظور مقابله با هرگونه دسائس دول استعمارطلب .

فعالیت سازمانی در این مرحله

سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) نیروهای متفقین وارد ایران شدند . رضاشاه مجبور به ترک سلطنت شد و در تاریخ ۲۵ شهریور بنفع پسرش محمدرضا پهلوی استعفاداد و از کشور خارج شد .

نخستین عقب نشینی ارتجاع در این جریان یک درجه تخفیفی بود که شاه جدید طبق حقی که قانون قائل شده است به زندانیان داد . در نتیجه این تخفیف عده ای از کمونیستها در تاریخ ۲۸ شهریور آزاد شدند .

نخستین سنگ بنای حزب توده ایران از طرف این کمونیستهای آزاد شده گذارده شد .

مرحوم سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) که از مبارزان برجسته جنبش آزادیبخش مردم ایران بود برای شرکت در تأسیس این حزب دعوت شد و در نخستین جلسه ای که در واقع جلسه مؤسسان بود صدارت جلسه را بعهده داشت . این جلسه در تاریخ ۷ مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل گردید . بعدها حزب توده ایران بمنظور احیاء سنت باستانی مهرگان تاریخ رسمی تشکیل حزب را روز دهم مهر اعلام داشت .

در این جلسه کمیته موقتی مرکب از ۱۵ نفر تشکیل گردید .

هیئت مؤسسان بیانیه ای خطاب به مردم ایران حاوی اصول برنامه ای حزب صادر نمود و اعلام داشت که در این موقع خطیر بین المللی و داخلی حزب توده ایران برای مبارزه در راه برقراری دمکراسی در راه حفظ استقلال و تمامیت خاک ایران و کوشش برای یک سلسله اصلاحات مبرم و مورد نیاز مردم ایران پا بعرصه سیاست میگذارد .

در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۲۱ (۱۶ اکتبر ۱۹۴۲) مجلس ایران زیر فشار افکار عمومی و فعالیت زندانیان آزاد شده مجبور به گذراندن قانون عفو عمومی همه زندانیان سیاسی شد . کمونیستهای آزاد شده بعدی نیز به رفقای خود پیوستند و جریان تشکیل حزب توده ایران رونق یافت .

با اینکه وجود آزادی های دمکراتیک از طرف مجلس و دستگاه حاکمه اعلام شد و گروههای متنوع بوجود آمده سیاسی از آن استفاده میکردند حزب توده ایران تا مدتی برسمیت شناخته نشد . زیرا ارتجاع ایران (که هنوز در حالت بهت بسرمیبرد) و حامیان امپریالیستیش ، رهنمای حزب توده ایران را در نظر خود مجسم میداشتند . حزب نتوانست حتی بیانیه و برنامه موقت خود را در مطابع علنی بچاپ رساند و مجبور شد از وسائل غیرمستقیم استفاده کند .

تنها در اواخر سال ۱۳۲۰ بود که حزب توانست آشکارا قدم در میدان مبارزه گذارد و با استفاده از امتیازی که سابقاً بنام عباس اسکندری وجود داشت روزنامه " سیاست " را بعنوان ارگان مرکزی حزب منتشر سازد . در این شماره خطاب به مردم ایران چنین گفته میشود :

> " حزب ما جز سعادت و خوشی ایران ، یعنی سرزمینی که با حدود و مشخصات طبیعی و سیاسی در دنیا باین نام شناخته میشود فکری نداشته و آسایش و رفاه خود را در بقاء استقلال تام آن دانسته و برای حفظ آن از هیچ فداکاری مضایقه نخواهد کرد "

در شماره ۲ این روزنامه اصول اساسی مرام حزب داده شده است که خلاصه آن عبارتست از :

— حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران ،

— برقراری رژیم دمکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی ،

— مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی .

فعالیتهای حزب علیه ارتجاع و در راه تامین حقوق کارگران در زمان آغاز مبارزه منجر به کامیابیهای بزرگی شد. صفوف حزب بسط یافت . پس از اندک مدتی در بسیاری از مراکز کارگری تشکیلات اتحادیه ای و هسته های حزبی بوجود آمد.

در ۱۴ بهمن ۱۳۲۰ حزب خود را قادر دید بمناسبت روز شهادت دکتر ارانی نمایشی تنظیم نماید. علیرغم قدغن دولت در این روز چندین هزار نفر سر مزار ارانی گرد آمدند ومیتینگ بیسابقه‌ای داده شد. عده ای زیادی در این روز بازداشت و تبعید شدند. ولی نمایش مزبور که نخستین تظاهر حزب بود اثر لازم خود را گذارد.

پس از یکسال حزب در اغلب ایالات و ولایات سازمان داشت. در شهرهای زیر سازمان های ایالتی بوجود آمد : آذربایجان ، اصفهان ، گیلان ، مازندران ، خراسان . مهمترین سازمان ایالتی در تهران بود. در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۲۱ نخستین کنفرانس ایالتی تهران تشکیل گردید. در این کنفرانس ۱۲۰ نماینده حضور داشت که سی و سه نفر آن از ولایات دعوت شده بودند.

کنفرانس متذکر شد که حزب توده ایران متکی به هیچ نیروئی جز نیروی مردم ایران نیست و به اتکاء این نیروست که مبارزه میکند و خواهد کرد.

در برنامه حزب علاوه بر شعار حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران شعارهای اصلی مربوط به مبارزه حزب بشرح زیر تصریح گردید :

" کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و پیشه وران متحد شوید "
" بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبـــارزه نمـــائیـــد "

یکی از موادی که به برنامه حزب اضافه شد دادن حقوق سیاسی به زنان کشور بود.

کنفرانس با تصویب اساسنامه حزب اصول سازمانی آنرا پی ریزی نمود.

کنفرانس تصمیم گرفت بجای روزنامه "سیاست" ، که بمناسبت اخراج مدیر آن از حزب تعطیل شده بود روزنامه " رهبر " بعنوان ارگان مرکزی حزب انتشار یابد.

در کنفرانس ، کمیته ایالتی تهران مرکب از ۱۵ نفر انتخاب شد. این کمیته موظف گردید در اسرع اوقات وسائل تشکیل کنگره حزب را فراهم سازد وتا موقع بطور موقت وظائف کمیته مـــرکـــزی را بعهده گیرد.

در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۲۱ روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب منتشر شد. در عرض یکسال تیراژ روزنامه از ده هزار تجاوز کرد و از نظر کثرت انتشار دومین روزنامه کشور پس از اطلاعات بود.

حزبی که مدتها اجازه تشکیل نمی یافت و حتی کنفرانس ایالتی تهران خود را غیرعلنی گذرانید اکنون دیگر از طرف ارتجاع بحساب آورده میشد. دولت قوام و سپس دولت سهیلی کوشیدند تا از نمایندگان حزب توده ایران در کابینه های خود شرکت دهند. منظور اولا استفاده از نفوذی بود که حزب هم اکنون بدست آورده بود و در ثانی خدشه دار کردن اتوریته آن . حزب که با این مانور سیاسی پی برده بود زیر بار چنین شرکتی نرفت .

ولی با سنجش نیروی روزافزون خود حزب تصمیم گرفت در انتخابات دوره ۱۴ شرکت نماید. ۹ نفر از نامزد های حزب بنمایندگی مجلس انتخاب شدند و تشکیل فراکسیون توده را دادند که طی دو سال عمر این مجلس فعالیت ثمربخشی داشت (از اسفند ۱۳۲۲ـ اسفند ۱۳۲٤) .

بموازات توسعه سازمانهای حزبی اتحادیه های دمکراتیک نیز بسرعت بسط یافته و در اول

ماه مه ۱۹۴۴ (اردیبهشت ماه ۱۳۲۳) پس از مبارزه‌ی طولانی اتحادیه‌های موجود کارگری در یک سازمان ـ شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران ـ متحد شدند.

پس از انجام کارزار انتخاباتی، سازمانهای ایالتی و ولایتی حزب طبق اساسنامه تشکیل کنفرانس دادند و نمایندگان خود را برای کنگره انتخاب کردند. نخستین کنگره‌ی حزب در تاریخ دهم مرداد ۱۳۲۳ در تهران در کلوب مرکزی حزب با شرکت ۱۶۴ نفر نماینده تشکیل شد و تا روز ۲۱ مرداد ادامه جریان داشت.

کنگره یاد یکی از سلیمان محسن اسکندری که مرگ وی را از صفوف حزب ربوده بود تجلیل کرد و سپس گزارش های کمیته‌ی ایالتی تهران را که موقتاً وظایف کمیته‌ی مرکزی را انجام میداد در زمینه‌ی سازمانی، سیاسی، مالی، فعالیت فراکسیون حزب در مجلس استماع و قطعنامه هائی بطور جداگانه در باره‌ی هریک از این گزارشها صادر کرد.

کنگره اصلاحاتی در برنامه و اساسنامه‌ی حزب وارد کرده خط مشی عمومی سیاسی حزب را تعیین نمود و کمیته‌ی آینده را متوجه این نکته ساخت که اکنون دیگر هنگام آن رسیده است که حزب توجه خاصی بکار در روستا معطوف سازد.

کنگره متذکر شد که حزب توده‌ی ایران با اینکه در این کشور یگانه حزب بمعنای حقیقی است ولی هنوز نواقص بسیاری در سازمان آن وجود دارد که بایستی مرتفع گردد.

کنگره سیاست خارجی حزب را در اصول کلی خود بویژه از لحاظ مبارزه ای که علیه فاشیسم انجام شده است تأیید نمود و کمیته‌ی مرکزی آینده را موظف ساخت مبارزه‌ی خود را برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور برعلیه هرگونه سیاست استعماری که نسبت به ایران اعمال گردد تشدید نماید.

کنگره با تأیید فعالیت فراکسیون حزبی توده در مجلس وظایف خطیری را که در آینده نیز در برابر این فراکسیون قرار داشت خاطرنشان نمود و برنامه‌ی کلی عمل آنرا تعیین نمود. کنگره توجه خاصی به لزوم تشکیل جبهه‌ی واحد همه‌ی نیروهای دمکراتیک و ملی علیه ارتجاع نمود و در قطعنامه‌ی مربوط به سیاست داخلی با ذکر اینکه خطر دیکتاتوری هنوز آزادی ملت را تهدید میکند یک ائتلاف ملی از افراد و جراید آزادیخواه را امری لازم شمرد.

در این کنگره کمیته‌ی مرکزی جدید عبارت از ۱۱ نفر و کمیسیون تفتیش عبارت از ۹ نفر انتخاب گردید.

طبق اساسنامه‌ی جدید کمیته‌ی مرکزی میبایستی دارای یک هیئت سیاسی مرکب از پنج نفر و هیئت دبیرانی مرکب از سه نفر انتخاب کند.

کمیته‌ی مرکزی جدید پس از اجرای انتخابات داخلی و تعیین مسئولیت شعب مختلف به اجرای وظائفی که ازطرف کنگره به آن محول شده بود آغاز کرد.

مبارزه‌ی سیاسی حزب در این مرحله

سراپای تاریخ حزب توده‌ی ایران مبارزه‌ی پیگیر علیه ارتجاع داخلی، امپریالیسم و هرگونه استعمار کشور بوده و هست. در دوران پس از شهریور حزب توده‌ی ایران نخستین حزبی بود که مبارزه با استعمار و امپریالیسم را در برنامه‌ی خود گذارد و اجرا نمود. در عین مبارزه علیه هرگونه استعمار لبه‌ی تیز این مبارزه متوجه امپریالیسم و استعماری بوده است که در آن مرحله خطر عمده را تشکیل میداده است.

در بدو تشکیل حزب این خطر کشور ما را از جانب آلمان هیتلری بیش از هر امپریالیسم دیگری تهدید میشود. عمال آلمان هیتلری در کلیه‌ی شئون کشور رخنه کرده بودند. آنها تمایلاتی را که نسبت

به آلمان بطورکلی وجود داشت و مبتنی بریک سلسله وقایع گذشته بود ماهرانه مورد استفاده قرار میدادند و از این راه مواضع مستحکمی بویژه بین قشرهائی از روشنفکران بدست آورده بودند. تشکیل احزاب و گروه‌هائی نظیر "حزب کبود"، "ملیون"، "پیکار"، "میهن پرستان" و نظائر آن تا حد زیادی متکی باین مواضع بود.

وجود چنین ریشه های مستحکم کار مبارزه علیه تبلیغات آلمان فاشیستی را دشوار میساخت.

حزب توده ایران قبل از هرحزب دیگری برای این مبارزه کمر بربست و دست بکار جدی افشائی و ایضاحی زد و از روبرو شدن با خطری که ازجانب عمال فاشیستی متوجه آن بود نهراسید.

برای مبارزه‌ی ایدئولوژیک و افشائی علیه فاشیسم، روزنامه‌ی ویژه‌ی ضد فاشیستی "مردم" تاسیس شد.

در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۲۱ نخستین شماره‌ی این روزنامه منتشر گشت. کارکنان این روزنامه از این مبارزه سربلند بیرون آمدند. روزنامه‌ی "مردم" پس ازمدتی کمترازدو سال در شماره ۲۶ مهرماه ۱۳۲۲ خود بحق نوشت:

"اگر امروز ملت ایران در افکار ضد فاشیستی خود به پایه‌ای رسیده است که دولت ایران خود را مجبور میداند به دولت آلمان اعلان جنگ دهد ... ما کارکنان روزنامه‌ی "مردم" فخر و مباهات میکنیم ... که در پاشیدن تخم این افکار ضد فاشیستی پیشقدم بوده‌ایم و بزرگترین ضربت را بدست نشاندگان فاشیسم در ایران وارد آورده‌ایم."

در عین حال همان روزنامه‌ی "مردم" اعلام داشت که نباید اعلان جنگ ایران را به آلمان فاشیستی بمعنای دشمنی با ملت آلمان تلقی نمود که فلاسفه، نویسندگان، شعرا و هنرمندان بزرگ پدید آورده است.

"هروقت این ملت خود را از یوغ فاشیسم نجات داد و حکومتی کاملا ملی تشکیل داد ما روابط خود را باآلمان دمکرات مانند سایرکشورهای دمکرات برقرار و تقویت میکنیم" (مردم، شماره ۱۵۷).

تمرکز مبارزه علیه آلمان فاشیستی بمعنای اکتفا باین مبارزه نبود. نیروهای دیگر استعماری ــ امپریالیسم انگلیس و امریکا ــ هریک از راهی درکار زمینه سازی برای تحکیم و بسط نفوذ خود بودند. این رقابت بصورت روی کارآمدن این یاآن حکومت طرفدار امپریالیسم جلوه مینمود: روی کارآمدن حکومت قوام در مرداد ۱۳۲۱ و تصویب لایحه‌ی استخدام دکترمیلسپو که بخش اقتصاد کشوررا بدست امریکائیها میسپرد، برگشتن سهیلی بمقام نخست وزیری در بهمن ۱۳۲۲ در واقع پیشبرد مجدد سیاست انگلیس بود.

مواضع محکمتررا در این مرحله امپریالیسم انگلیس داشت. نقشه‌ی امپریالیسم انگلیس این بود که برای تثبیت هرچه بیشتر این مواضع یکی از سرسپردگان پابرجای خودرا به زمامداری برساند. بدین منظور سید ضیاء الدین پس از تبلیغات مقدماتی مفصل با تجلیل بیسابقه‌ای در آخر بهار ۱۳۲۲ وارد ایران شد و با دخالت مستقیم مستر رالطان کنسول انگلیس از یزد به وکالت مجلس انتخاب گردید.

مبارزه علیه سیاست امپریالیسم انگلیس و عمال این سیاست که درصفوف و اطراف حزب ساخته شده از طرف سید ضیاء گرد آمده بودند (که نخستین آن حزب "وطن" بود) جهت عمده‌ی سیاست حزب توده ایران را در این مرحله و در مرحله بعدی تشکیل میداد. حزب ما پیشاهنگ این مبارزه بود.

کارزاری که حزب توده ایران علیه سید ضیاء الدین بمنظور افشاء و شناساندن وی به مردم

ران برپا نمود. در تاریخ فعالیت احزاب سیاسی بی‌سابقه بود. بدنبال نمایش چهل‌هزار نفری که در میدان سنگلج تهران برای نخستین بار (در تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۲۲) برپا شد طنین شعار "مرده باد سید ضیا" در همه شهرهای بزرگ کشور منعکس گشت و یکی پس از دیگری در این شهرها نمایشهائی ید ه ای داده شد و سپس تلگراف های اعتراض بسوی مرکز روان گشت.

در پایان بهمن ماه درجمع بندی که روزنامه "رهبر" از این کارزار بعمل آورد بدرستی نوشته شده بود: ما میتوانیم بدون آنکه دچار اغراق گوئی یا لاف‌زنی برو خود را قهرمان شکست نقشه‌هائی بدانیم که استعمار برای رونق کار سید ضیا" طرح کرده بود (رهبر، ۱۰ بهمن ۱۳۲۳).

ولی عمده دانستن جهت مبارزه علیه فاشیسم آلمان هیتلری و امپریالیسم انگلیس بمعنای آن بود که حزب توده ایران مقدمه چینی‌های تجاوزی امپریالیسم امریکا را بمنظور بسط پس از جنگ این تجاوز نمیدید. حزب توده ایران قبل از هر حزب و یا گروه سیاسی دیگر برای افشا" سیاست امپریالیستی امریکا گام برداشت و توجه آنهائی را که امریکا را واقعا بیطرف میدانستند و یا در این زمینه گمراه شده بودند باین نکته جلب میکرد که:

"امروز امریکا یکی از عوامل موثر سیاست بین‌المللی است و باید دانست که در مورد ایران ناظر بیطرف نخواهد بود و در هیچیک از امور سیاسی و اقتصادی کشور بدون نظر نیست."

چنانکه خواهیم دید بعدها نیز پرچمدار اصلی مبارزه علیه امپریالیسم امریکا، حزب توده ایران شد.

مرحله دوم - از پایان کنگره اول تا حوادث آذربایجان (مرداد ۱۳۲۳ - آذر ۱۳۲۵)

شاخص این مرحله:

توسعه سریع صفوف و سازمانهای حزب، بسط عمومی جنبش دمکراتیک، نگرانی ارتجاع و امپریالیسم از اوج جنبش، آغاز تعرض آشکار ارتجاع بکمک دو امپریالیسم انگلیس و امریکا (با فعالیت بیشتر امپریالیسم انگلیس)، پیروزیهای جنبش در آذربایجان و کردستان، عقب نشینی موقت ارتجاع بمنظور گردآوری و آرایش نیرو، حمله جبهه‌ی متحد نیروهای ارتجاع و امپریالیسم برای سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان که منجر بشکست جنبش در آن سامان گشت.

فعالیت سازمانی حزب در این مرحله

بمنظور اجرای دستور کنگره اول در مورد تقویت کار در روستا، رهبری حزب در اوائل پائیز ۱۳۲۳ تصمیم به تشکیل اتحادیه دهقانان گرفت. مرامنامه این اتحادیه با توجه به مسائل حاد مورد ابتلا" دهقانان تنظیم گردید که عمده ترین مواد آن عبارت بود از مبارزه علیه رژیم ارباب - رعیتی، تقسیم بلا عوض زمینهای خالصه، بازخرید و تقسیم بلا عوض زمینهای اربابی. مبارزه روزمره این اتحادیه در بسیاری از نقاط منجر به کامیابیهای قابل توجه در زمینه لغو بیگاری ها و جلوگیری از تجاوز مالکین گردید.

شعارهای اتحادیه دهقانان چندین صد هزار دهقان را در صفوف آن گرد آورد. در اواخر سال ۱۳۲۵ این اتحادیه در گیلان، مازندران، کرمان، خراسان، همدان، کرمانشاه، اصفهان،

فارس، قزوین، اراک، یزد دارای سازمانهای وسیع بود. اصلاحات ارضی در آذربایجان پس از تشکیل حکومت ملی به بسط نفوذ حزب در روستاها کمک بسیار کرد.

کوشش پیگیر حزب برای تشکیل جبههٔ واحد نیروهای مترقی بمنظور حفظ و بسط آزادیهای بدست آمده و جلوگیری از بازگشت دیکتاتوری در اواسط تابستان ۱۳۲۳ بثمر رسید: جبهه‌ای از مدیران جراید مترقی و نویسندگان زیر عنوان "جبهه آزادی" بوجود آمد. این جبهه در بهمن ماه همان سال هدف خود را اعلام داشت: حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت خاک ایران، مبارزهٔ قطعی علیه هرگونه سیاست استعماری، مبارزهٔ شدید برای برقراری حکومت ملی براساس قانون اساسی و رژیم دمکراسی ...

در این مرحله سازمان جوانان حزب، در دانشگاه و بین دانش آموزان فعالیت ثمربخشی انجام داد. سازمان ویژه‌ای در جلب حزب برای زنان بوجود آمد.

نفوذ حزب از مرزهای سربازخانه‌ها نیز گذشت. افسران میهن دوست بسوی حزب رو آورده‌اند. روز ۱۲ فروردین ۱۳۲۴ هنگامی که نمایش بسیار حزب توده ایران خط سیر خود را درجهت میدان بهارستان قرار داد گروهان نظامی مأمور جلوگیری از حرکت بسوی مجلس برای اولین بار در تاریخ جنبش آزادیبخش مردم ایران بفرمان فرمانده خود از دستور داده شده از طرف فرماندار نظامی سر پیچید و راه را برای نمایش دهندگان بازکرد. در همان روز نمایش دهندگان هنگام عبور از میدان سپه با کف زدن مورد استقبال سربازان گروههای دیگر مأمور مراقبت قرارگرفتند.

کامیابیهای حزب در تجهیز کارگران، رخنه به روستا، در جلب جوانان و دانشجویان و مطبوعات مترقی و بالاخره نفوذ روز افزون آن در ارتش موجبات نگرانی فراوان دستگاه حاکمه و ارتجاع را فراهم کرد.

توطئهٔ همه جانبه علیه حزب آغاز شد. رجالهٔ منتسب به سیدضیاءالدین و حزب "وطن"، اشرار مسلح در نواحی مازندران با پشتیبانی شخص ارفع رئیس ستاد ارتش، صاحبان کارخانه‌های اصفهان با پشتیبانی آشکار شهربانی، مالکین در دهات یکک زاد ارومیه، از هرسو سازمانهای حزب توده ایران را در معرض حمله و هجوم قرار دادند.

در ۱۴ بهمن ۱۳۲۳ در یزد رجالهٔ منتسب به سیدضیاءالدین باتقویت شهربانی کلوب حزب را آتش زدند. ششم فروردین ۱۳۲۴ حملهٔ عمومی به سازمانهای اصفهان آغاز گردید، کلوب‌های حزب و اتحادیه به تاراج شد، اتحادیه های قلابی که بدست کارفرمایان تشکیل شد کارگران را در معرض فشار و تطمیع و تهدید قرار داد و موفق به تعطیل اتحادیه‌های دمکراتیک و سازمان علنی حزب شد. از نیمهٔ سال ۱۳۲۳ ببعد در سرتاسر مازندران اشرار مسلح کلارستاق که از طرف ستاد ارتش مسلح شده بودند از سازمانهای حزبی توده سلب آسایش کرده، بضرب و شتم اعضاء حزب و غارت اماکن حزبی آغاز کرده بودند.

افسرانی که حاضر بشرکت در حزب فاشیستی نهضت ملی ارفع نبودند و باطن آزادیخواهی درباره شان میرفت بنقاط دوردست و بد آب و هوا تبعید میشدند و یا باصطلاح تغییر مأموریت می‌یافتند.

ارتجاع برای اجرای نقشه های ضد دمکراتیک خود لازم دید حکومت را بدست نیرومندترین شخص سفاک بسپارد که در بخون کشیدن آزادیخواهان تجربه‌ای دراز دارد. این شخص را در وجود صدرالاشراف جلاد معروف صدر مشروطیت یافت. با اینکه اکثریت مجلس نسبت به نخست وزیری صدر اظهار تمایل کرده بود اقلیت نیرومند با ابستروکسیون خود حکومت او را در حال غیرقانونی نگاه داشت. فراکسیون حزب توده ایران وزنهٔ قابل تأثیر این اقلیت بود که پس از تلاشی آن نیز در مواضع خود باقی ماند و با حکومت صدر مبارزه کرد.

سازمان تهران حزب توده ایران با استفاده از آخرین امکانات فعالیت آزاد دومین کنفرانس ایالتی خود را در تاریخ ۳۰/۵/۲۴ گذراند.

حکومت غیرقانونی صدر حملهٔ عمومی را به سازمانهای حزبی آغاز نمود. کلوپها و اماکن حزبی از طرف ارتش تصرف شد و بغارت رفت.

فشار دستگاه حاکمه و تضییقاتی که بطبقات زحمتکش و بخصوص در دهات برای فرو نشاندن جنبش دهقانی وارد میشد در آذربایجان دامنهٔ وسیعی پیدا کرد. سیل تلگرافات و نامه های شکایت از سرتاسر آذربایجان باریدن گرفت و صفحات جرائد تهران را پر کرد - شکایاتی که حکومت وقت کوچکترین اثری برای آن قائل نبود.

تضییقات در ارتش نیز به عکس العمل هائی برخورد که مهمترین آن قیام افسران خراسان با شرکت عده ای از افسران تهران بود که در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ شروع شد و با اینکه پس از چند روز بخون کشیده شد تأثیر عمیقی از خود باقی گذارد(رجوع شود به مقالهٔ نگارنده در بارهٔ ارتش — مجله "دنیا" سال ششم، شماره ۲).

جنبش وسیع آذربایجان و کردستان که دستگاه حاکمه میکوشید با ایجاد رعب و تضییقات گوناگون آنرا متلاشی سازد توانست نیروی خود را در مقابل ارتجاع متشکل سازد و از حالت تدافعی دست به تعرض بزند.

در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل شد و با تقویت سازمان ایالتی حزب توده ایران که به آن پیوست پس از سه ماه مواضع ارتجاع را درهم شکست و در تاریخ ۲۱ آذر قدرت حاکمه را بدست گرفت.

ناکامیهای دولت صدر در سیاست اختناقی که پیش گرفت و عدم موفقیت دولت حکیمی که پس از صدر در صدد فرونشاندن جنبش آذربایجان و کردستان برآمد ارتجاع را متوجه عدم آمادگی وناپیگیری حملات خود کرد و وادار بعقب نشینی موقت نمود. زمام امور به احمد قوام سپرده شد.

زمامداری قوام که بمنظور تجمع و تجهیز نیروهای ارتجاع سر کار آورده شد درعین حال تنفسی هم برای جنبش دمکراتیک بود. ارتجاع مجبور بود که آزادیهای گرفته شده از احزاب مترقی را ولو بطور موقت هم شده است بازگرداند.

در واقع دوران حکومت قوام نامی دوران رقابت مسالمت آمیز بین نیروهای آزادیخواه و ارتجاع برای تجمع قوا بمنظور مقابلهٔ بعدی بود. سرنوشت این مبارزه بستگی داشت باینکه کدامیک از طرفین بهتر بتواند از این تنفس استفاده کند.

حزب توده ایران از روز نخست باین نکته توجه داشت و لذا از یکسو برای تضعیف مواضع ارتجاع و از سوی دیگر برای تشکیل جبههٔ واحد نیروهای دمکراتیک کوشا بود - گو اینکه در تمساتیک اجرای سیاست خود از اشتباه بدور نبود.

نخستین مبارزهٔ حزب پس از یافتن امکان آزادی عمل، علیه تمدید دورهٔ چهاردهم مجلس بود. مجلس چهاردهم که قانون تحریم انتخابات و موکول نمودن آنرا بخروج کامل نیروهای متفقین تصویب کرده بود اکنون درصدد آن بود که دورهٔ فعالیت خود را تمدید نماید.

در تاریخ ۱۹/۱۲/۱۳۲۴ کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران و شورای متحدهٔ مرکزی کارگران که نیروی عمدهٔ جنبش را در آن زمان تشکیل میدادند مشترکاً قطعنامه ای صادر کردند که در آن اعلام مبارزهٔ جدی با این تمایل مجلس شده بود.

پس از این اعلامیه مجلس در محاصرهٔ آزادیخواهان درآمد و تا پایان مدت قانونی خود امکانی برای تشکیل جلسه بدست نیاورد تا اینکه در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ پایان دورهٔ آن از طرف دولت

اعلام گشت.

درجریان این مبارزه فراکسیون توده نیز بطرز موثری درداخل مجلس عمل کرد و برای آخرین بار نقش خود را ایفا نمود. فعالیت فراکسیون حزبی توده ازلحاظ اهمیت خود در تاریخ مشروطیت ایران نظیر نداشت و موضوعی است محتاج به مطالعه ی کافی وجداگانه.

اول ماه مه ۱۹۴۶ حزب توده ایران و شورای متحده ی مرکزی نیروی خود را سان دیدند. در این روز درتهران ۸۰ هزار نفر و در ولایات ۲۵۰ هزارنفر رژه رفتند.

کوشش پیگیرانه ی حزب توده ایران برای تشکیل جبهه ی واحد نیروهای دمکراتیک برای مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم نیز ثمر خود را بخشید. این کوشش درتاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۲۴ منجر به تشکیل جبهه ی موتلف احزاب آزادیخواه مرکب ازحزب توده ایران و حزب ایران شد که هر دو در عین حال شورای متحده ی مرکزی کارگران و زحمتکشان رابعنوان یگانه سازمان صنفی کارگری ایران برسمیت شناختند.

بموازات کوشش برای ائتلاف با احزاب مترقی با برخی از سازمان ها و یا گروههای سیاسی نیز وحدت سازمانی بعمل آمد. با جمعیت دهقانی "مختلط ملی" (۱۹ر۸ر۱۳۲۵)، با سازمان جوانان حزب آزادی (۲ر۸ر۱۳۲۵)، با سازمانهای حزب میهن درخراسان (۲۷ر۱۱ر۱۳۲۴) و در کرمانشاه (۱۴ر۱۲ر۱۳۲۵).

درتاریخ ۱ر۵ر۱۳۲۵ قوام تصمیم به تشکیل حکومت ائتلافی گرفت. در این حکومت ۴ نفر از جبهه ی موتلف احزاب آزادیخواه (سه نفر از حزب توده ایران و یکنفر از حزب ایران) شرکت داده شدند.

بدیهی است که منظور اصلی قوام استفاده ی موقت از نفوذ این جبهه و شرکت دادن آن در مسئولیت اقداماتی بود که درنظر داشت بعدا انجام دهد.

حزب به این مطلب توجه داشت. معهذا تصمیم گرفت در دولت شرکت کند تا بتواند از امکانات موجود برای تقویت سازمانهای خود استفاده نماید.

درواقع هم در این دوره سازمانهای حزب احیا شد و بسط یافت و رخنه ی حزب در روستاها زرف شد. اتحادیه های دمکراتیک در بنگاههای نفت جنوب و کرمانشاه که در خفا فعالیت میکرد نیز سازمانهای خود را علنی کردند و به مبارزه ی وسیع علیه دخالتهای شرکت نفت در امور سیاسی و انتظامی دست زدند.

بمنظور احیا جشن ملی مهرگان حزب جشن پنجمین سالگرد خود را به این روز انداخت و آنرا مبدا تاسیس خود قرار داد. روز دهم مهرماه ۱۳۲۴ یعنی پنجمین سالگرد حزب و نخستین جشن مهرگان بنمایش عظیم و بیسابقه ای منجر گشت که تنها در تهران بیش از ۱۰۰ هزارنفر در نمایش و رژه شرکت کردند.

قوام نیز نیروهای ارتجاعی را در یکجا تمرکز میداد. برای این منظور در تیرماه ۱۳۲۴ حزب دمکرات ایران را تشکیل داد و احزاب دیگر ارتجاعی رفته رفته منحل شدند و بدان پیوستند. این حزب با استفاده از کمک نیروهای انتظامی دست بکار تخریب و تضعیف سازمانهای حزب توده ایران گشت.

در اوائل پائیز ۱۳۲۵ ایلات جنوب با الهام ازخود مرکز علیه دولت قیام کردند. قوام ظاهرا خود را آماده ی مقابله نشان میداد و سرلشکر زاهدی را مامور فرونشاندن غائله نمود. ولی بزودی اعلام داشت که این جنبش را نیز بعنوان جنبش دمکراتیک میشناسد و دست از مقابله با آن کشید.

درمقابل این اوضاع و احوال و اقدامات ماقبل انتخاباتی که ازطرف قوام بعمل آمده بود حزب در تاریخ ۱۶ر۱۰ر۱۳۲۶ تصمیم گرفت بشرکت در کابینه پایان دهد.

ازاین پس دولت خود را آشکارا آماده ی حمله به آذربایجان و کردستان کرد و مستقیما از

امپریالیسم امریکا کمک گرفت.

حزب توده ایران آخرین کوششهای خود را برای گردآوری همهٔ نیروهای دمکراتیک بکار برد. بالاخره در آبانماه ۱۳۲۵ فرقه دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات کردستان و نیز احزاب سوسیالیست وجنگل به "جبهه موٴتلف احزاب آزادیخواه" پیوستند. ولی این تأخیر در وحدت عمل امکان آنرا نداد که ستاد واحدی که بتواند جنبش راهماهنگ کند و رهبری عمومی آنرا در دست گیرد بوجود آید. بنظر نگارنده نبودن وحدت عمل همهٔ نیروهای آزادیخواه کشور را باید یکی از علل شکست جنبش در آذربایجان و کردستان دانست.

مبارزهٔ سیاسی و ضد امپریالیستی حزب در این مرحله

در این مرحله امپریالیسم انگلیس و امریکا درعین اینکه رقابتشان در اواخر جنگ و بویژه پس از پایان آن شدت مییابد درمقابل اوج جنبش آزادی ملی که حزب توده ایران در رأس آن قرار دارد متحد عمل میکنند. ولی اگر در پایان این مرحله یعنی بهنگام جنبش آذربایجان و کردستان و در سرکوب این جنبش امپریالیسم امریکا نقش درجهٔ اول رابازی میکند درعوض تمام دوران، بازیگر اصلی امپریالیسم انگلیس است. این امپریالیسم با استفاده از عوامل بسیاری که میان اشراف کشور، خوانین و روٴسای عشایر دارد همه جا نیروهای ارتجاعی راعلیه حزب توده ایران وجنبش کارگری تجهیز میکند. نقشه های هجوم به سازمانهای حزب توده ایران، درهم شکستن اعتصابها، تشکیل اتحادیه های عشایر، تجهیز اراذل و اوباش برای ضرب و شتم فعالین جنبش غالبا بدست مأموران سیاسی و نظامی انگلیس و حتی باحضور آنها طرح میشود.

بهمین جهت است که در این مرحله حزب ما در مبارزهٔ خود علیه امپریالیسم انگلیس و امریکا مجبور است لبهٔ تیز مبارزه رامتوجه امپریالیسم انگلیس و عمال داخلی آن بسرکردگی سید ضیاء وحزب وی سازد.

نمونه ای چند از حوادث، چگونگی اوضاع سیاسی وفعالیت انگلیس ها را روشن میسازد:

در بهمن ماه ۱۳۲۲ انگلیس ها برای توسعهٔ اتحادیه های عشایر جنوب، مسلح ساختن و آماده نگاهداشتن آنها درمقابل جنبش دمکراتیک مشغول کارمیشوند. روزنامهٔ رهبر (۴ر۱۱ر۱۳۲۲) تحت عنوان "خطر در جنوب" بتفصیل پرده از روی این نقشه برمیدارد.

در اوائل تیرماه ۱۳۲۴ یک کنفرانس از روٴسای عشایر در چهارمحال اصفهان باشرکت مستر میدلتون دبیر سفارت انگلیس و کنسول انگلیس در اصفهان، صارم الدوله و صمصام بختیاری تشکیل میشود.

سپس در تاریخ ۲۱ تیر جلسهٔ دیگر این کنفرانس تشکیل میگردد که مستر گلد کنسول انگلیس در اصفهان، صارم الدوله، صمصام بختیاری، نمایندهٔ قوام و دیگران در آن شرکت میکنند. در این کنفرانسها چگونگی مبارزه با نهضت و بخصوص با حزب توده ایران مطرح است.

در شرق نیز نظیر این اقدامات بدست کلنل اسمیت سرکنسول بریتانیا در مشهد جریان دارد. نخست در سبزوار و سپس در کاشمر و بعد در تربت حیدری حزب توده و اعضاء آن مورد تهاجم قرارمیگیرند.

در تیرماه ۱۳۲۵ اعتصاب بزرگ کارگران شرکت نفت جنوب بدست عشایر مسلح بخون کشیده میشود. نقشهٔ این حمله ازطرف مستر اسکرین مستشار سفارت انگلیس که یکروز پیش به خوزستان آمد، کشیده شده بود و شرح آن در شماره ۲۶ر۴ر ۱۳۲۵ روزنامهٔ رهبر آمده است.

بموازات این اقدامات که در غرب نیز توسط مأمور سیاسی انگلیس انجام میشد و ما براقدامات

پس‌پرده ای ، مطبوعات اصفهان نیز حزب توده ایران را متهم [illegible]
جرائد در سفارت انگلیس در تهران تکثیر میشد و برای جرائد منتسب به انگلیسها ارسال میگردید . در مقاله ای که بقلم کایفرد در روزنامه دیلی میل نوشته شده و باعجله برای جرائد مرکز ارسال گشته بود روش حزب توده با روش نازیهای آلمان مقایسه میشد که بایستی باآن مبارزه کرد . روزنامه‌ی " رهبر " در شماره‌ی ۱۲ مرداد ۱۳۲٤ این عمل را معارضه مستقیم سفارت انگلیس دانست و شدیدا به آن اعتراض کرد .

عمال داخلی امپریالیسم انگلیس - سید ضیاء الدین و طرفداران - نیز پس از آنکه حزب " وطن " کارش به ورشکستگی گرائید دست به تشکیل حزب نوین " اراده‌ی ملی " زدند که میبایستی ازتجارب گذشته بهره اندوزی کند و مرکز تجمع احزاب دیگر ارتجاعی قرار گیرد .

ولی عقب نشینی موقت ارتجاع پس از حادثه‌ی قیام افسران و بویژه پس از اوج نهضت در آذربایجان و کردستان به نقش سید ضیاء و حزبش پایان داد .

نوبت به قوام و حزب " دمکرات ایران " رسید که باکمک مستقیم امریکا نقش جبهه‌ی واحد ارتجاع و امپریالیسم را ایفاء نمود .

مرحله‌ی سوم - ازشکست جنبش درآذربایجان و کردستان تاپایان فعالیت علنی حزب توده ایران

شاخص این مرحله :

فراغت ارتجاع ازمسئله‌ی آذربایجان و کردستان ، کوشش برای تلاشی حزب توده ایران ، بحران داخلی حزب ، انشعاب در حزب ، تجزیه‌ی جبهه‌ی واحد امپریالیسم به عناصر اولیه و تشدید رقابت میان امپریالیسم انگلیس و امریکا و عمال داخلی آنها بر سر بدست آوردن کرسیهای مجلس پانزدهم . کوششهای امپریالیسم انگلیس برای تثبیت مواضع خود ، تعرض امپریالیسم امریکا بمنظور بدر کردن رقیب انگلیسی از عرصه‌ی سیاسی ایران . خروج حزب توده ایران از بحران داخلی ، رونق فعالیت حزب ، زمینه چینی ارتجاع برای حمله‌ی مجدد به حزب توده ایران و انحلال آن ، سوء قصد نسبت بشاه و استفاده‌ی ارتجاع از این سوء قصد علیه حزب ، پایان فعالیت علنی حزب توده ایران .

فعالیت سازمانی در این مرحله

سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان میدان وسیعی برای حمله بحزب توده ایران گشود . ارتجاع که مطمئن بود میتواند حزب را باحملات غیرمستقیم و موضعی متلاشی سازد ، بمنظور تظاهر بوجود آزادی احزاب ازاقدام رسمی علیه حزب خود داری کرد . ولی ضربات خود را عملا ازهرسو وارد میساخت .

لذا حزب نا مدتی اجبارا درحال نیمه علنی و کادرهای اصلیش درحال مخفی بسر میبردند . بحثهائی که درداخل حزب بواسطه‌ی شکست جنبش آذربایجان بوجود آمد تا " نیرومنی خود را بخشیده بود . برای کار ایضاحی تماس بیشتری باکادرها و سازمانهای پائین حزب لازم بود و حال آنکه وضع نیمه علنی این امکان را محدود میساخت .

گروهی که تحت رهبری خلیل ملکی بعنوان اصلاح طلب ازکنگره‌ی اول درحال اپوزیسیون بسر احساس نمود که ازاین وضع آشفته میتوان استفاده نمود . رهبری حزب درمعرض حملات شدید این گروه قرارگرفت که میکوشید رهبری را در کار این شکست گناهکار جلوه دهد .

بادرنظرگرفتن اهمیت موقع ، کمیته‌ی مرکزی تصمیم به ترمیم رهبری گرفت . بدین منظور شورائی

مرکب از کمیته‌ی مرکزی ، کمیسیون تفتیش کل منتخب از کنگره باضافه‌ی سه نماینده از کمیته‌ی ایالتی تهران و دو نماینده از طرف کمیسیون تفتیش ایالتی تهران تشکیل داد. بنابه تصمیم این شورا هیئتی بنام هیئت اجرائیه‌ی موقت مرکب از ۷ نفر انتخاب گردید که بعدها با برکناری دو نفر یکر عده‌ی آن به ۹ نفر رسید.

هیئت اجرائیه‌ی موقت مأمور شد کنگره‌ی حزب را دعوت نماید و تا آن موقع کار حزب را خود اداره نماید. طبق تصمیم هیئت اجرائیه‌ی موقت روزنامه‌ی " مردم " بجای روزنامه‌ی " رهبر " ارگان مرکزی حزب گردید.

شماره‌ی اول روزنامه‌ی " مردم " در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۲۵ نشر یافت که حاوی اعلامیه هیئت اجرائیه‌ی موقت بود.

بدینطریق حزب توانست بحران عمیق سازمانی را که در نتیجه‌ی شکست آذربایجان و کردستان بوجود آمده بود در مدت کوتاهی (۲۰ روز) بحد قابل توجهی تقلیل دهد و کار حزب را در مجرای سازمانی معینی بیاندازد.

نخستین اعلامیه‌ی هیئت اجرائیه‌ی موقت که تحت تأثیر افکار شکست آمیزی و بویژه تحت فشار گروه خلیل ملکی نوشته شده بود در موارد ی از موضعگیری صحیح سیاسی دور شده و جنبه هسای رفرمیستی بخود گرفته بود. ولی هیئت اجرائیه‌ی موقت بزودی به اشتباهات این اعلامیه پی برد و کوشید با تکیه بافکار عمومی و بویژه نشر کارگری حزب خود را از زیر فشار گروه تسلیم طلب آزاد کند .

سرمقاله‌ی شماره‌ی پنجم روزنامه‌ی ارگان مرکزی حاکی از تصحیح خط مشی حزب بود. اعلام شد که حزب هیچگونه تغییری در هدفها و خواستهای خود نخواهد داد و گامی هم از برنامه‌ی خود بعقب بر نخواهد داشت.

این ، آغاز تجدید مبارزه میان سیاست تسلیم طلبانه‌ی خلیل ملکی و اکثریت قاطع هیئت اجرائیه بود. خلیل ملکی و گروهش اپورتونیسم و رویزیونیسم خود را زیر پرده‌ی اصلاحات پنهان میساختند و باین ترتیب دامی برای جلب بسیاری از جوانان و روشنفکران علاقمند بحزب گسترده بودند در سومین کنفرانس ایالتی تهران که روز یازدهم تیر ۱۳۲۶ تشکیل گردید هنوز تأثیر این افکار دیده میشد.

ولی سیاست صحیح هیئت اجرائیه بزودی پرده از روی حقایق برداشت . تصمیم هیئت اجرائیه بتوسعه‌ی فعالیت توضیحی و اقناعی علاوه بر نشر مقالات و رسالات بصورت جلسات وسیع بحث و انتقاد نیز بمورد اجرا گذارده شد. مسائل گرهی در این جلسات به بحث گذارده میشد ، طرفین اظهار نظر میکردند ، افراد حزبی امکان داشتند قضاوت و موضعگیری کنند .

جلسات بحث و انتقاد و تبلیغات پیگیر حزب زمینه را از زیر پای گروه تسلیم طلب کشید. مخالفین که امید بسته بودند کنگره‌ی آینده را نیز تحت تأثیر افکار خود بگیرند وقتی بناکامی خود اطمینان حاصل کردند تصمیم به تسریع انشعاب گرفتند.

در ۱۳/۱۰/۱۳۲۶ نخستین بیانیه‌ی انشعابیون دائر به انشعاب از حزب و تشکیل " جمعیت سوسیالیست توده ایران " بامضاء خلیل ملکی و عده ای از کادرهای حزبی منتشر گردید. در همان روز خطابیه‌ی دیگر و پس از دو روز رساله ای حاوی مواضع انشعابیون منتشر شد .

خلیل ملکی که در کنگره‌ی اول حزب از مواضع ما ورا " انقلابی " دم زد و عمل شرکت حزب را در انتخابات خیانت شمرد و بدین ترتیب عدم پختگی را متوجه خود ساخت اکنون راه پارلمانی ، مسالمت و سازش در مقابل هیئت حاکمه و طرد هرگونه سیاست انقلابی را پیش پای حزب میگذاشت .

بدیهی است که چنین راهی در مقابل کادرها و افراد حزب که دورانی پر از مبارزه‌ی جوشان را گذرانده بودند محکوم بشکست بود. در پاسخ رفراندم هیئت اجرائیه ۹۸٪ اعضاء حزب انشعاب را

محکوم کردند. انشعاب به آگاهی افراد حزب برخورد و درهم شکست.

در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۲۶ اعلامیه‌ی انشعابیون مبنی بر انصراف از تشکیل حزب جدید منتشر گشت. علت بدترازگناه این اعلامیه آن بود که هیئت اجرائیه خواست آنها را در مقابل حزب قرار دهد و آنها لازم دیدند از مبارزه با حزب اجتناب ورزند.

فراغت از مبارزه با انشعاب به حزب امکان داد با گامهای سریعی بسوی تشکیل دومین کنگره‌ی حزبی برود.

در تاریخ پنجم اردیبهشت ۱۳۲۷ (۲۵ آوریل ۱۹۴۸) دومین کنگره‌ی حزب تشکیل گردید. در کنگره ۱۱۸ نماینده از کلیه‌ی سازمانهای حزبی جز آذربایجان و کردستان حضور داشتند.

کنگره پس از استماع گزارش هیئت اجرائیه‌ی موقت :

در قسمت سیاست خارجی برای مبارزه ای که حزب طی مدت میان دو کنگره علیه امپریالیسم بویژه امپریالیسم انگلیس انجام داده بود ارزش فراوانی قائل شد ،
از سیاستی که اکنون دولت برای نزدیکی با امریکا تعقیب مینمود مخصوصا نسبت بقرارداد جم ـ آلن منعقد در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ اظهار انزجار و تنفر نمود ،
مبارزه‌ی مردم چین، یونان، اندونزی و ویتنام را در راه آزادی خود ستود ،
ارزش بسیاری برای مبارزه‌ی فراکسیون حزب در مجلس قائل شد ،
ارزیابی حزب را در باره‌ی جنبش آذربایجان و کردستان تأیید نمود ،
قطعنامه‌ی خاصی درمورد انشعاب صادر نمود ، آنرا محکوم کرد وعملی دانست که بسود جهت بنفع امپریالیسم و ارتجاع بوده است.

طبق تغییراتی که در اساسنامه داده شد کنگره ۱۹ نفررا برای عضویت اصلی و ۱۶ نفررا برای عضویت مشاور کمیته‌ی مرکزی انتخاب کرد. دوران پس از کنگره‌ی دوم دوران رشد سریع حزب در محیط سالم و خالی از اختلافات است. طی ۹ ماه فعالیت علنی خود ، حزب در تنظیم کار سازمانهای حزبی گامهای سریعی برداشت. هنگامیکه سایر احزاب از بین رفته و یگانه حزب موجود یعنی حزب دمکرات ایران دچار پریشانی و پراکندگی شده بود حزب توده ایران بدل به یگانه حزب منظم کشور شده بود. روزنامه‌ی "راستگو" در خرداد ۱۳۲۶ در این زمینه نوشته بود :

" ... چندی پیش آقای موسوی زاده که از تشکیلات منظم و مرتب حزب توده در مقابل اوضاع ازهم گسیخته و پاشیده‌ی حزب دمکرات ایران نگران و دلسرد شده بود اظهار داشت که : حزب توده ایران تاحال چندین بار کتک خورده است و بارها درحزب رابسته اند ، مأمورین آنرا گرفته و زندانی کرده اند ، عده ای را برعلیه آن شورانده اند و قوای مسلح ارتش راهم برای وارد آوردن فشار جلوی درهای آن گذاشته اند . درنتیجه‌ی همین کتک هاي اساسی است که حزب مزبور نسبتا تصفیه شده و فقط اشخاص و جوانان مؤمن درآن باقی مانده اند ... "

مخبر روزنامه‌ی "لوموند" که در مهرماه ۱۳۲۶ به ایران آمده بود پس از مطالعات درباره‌ی احزاب و گروههای سیاسی گفت :

" حزب توده بیشک خدمات بزرگی در بارە‌ی ایران انجام داده و رخوت متمادی توده‌ی مردم را از میان برده است ... امروز در ایران حزب توده تنها حزبی است

که بمعنای واقعی کلمه وجود دارد. احزاب سیاسی بطور کلی از بین رفته اند و کسانی که باقی مانده اند باستثنای حزب توده فرصت طلبانی هستند که امید وارند در اثر پیشرفت زمامداران خود شان به مقامی یا منفعتی برسند".

مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع

جنبش آذربایجان و کردستان با دخالت مستقیم امپریالیسم امریکا بخون کشیده شد. درباره این دخالت چیزی گویاتر از نوشته ی روزنامه ی "دمکرات ایران" ارگان حزب دمکرات قوام نمیتوان گفت. این روزنامه نوشت:

"سیاست بین المللی ترتیبی پیش آورد که دولت امریکا در جریان بیانات آذربایجان ... ذینفع شد و عملا بنفع ایران مداخلاتی کرد و این سیاست بنفع ایران شد".

این مرحله - دوران نوسان بین سیاست امریکا و انگلیس با سنگین شدن کفه ی ترازو بنفع سیاست امریکاست. بهمین جهت سهم بزرگ تبلیغات افشاگرانه ی حزب توده ایران اکنون متوجه سیاست تجاوزگرانه ی امریکاست:

- افشاء ماهیت نقشه ی هفت ساله ی باصطلاح عمران کشور که باصرف ۲۱ میلیارد ریال بحساب عواید نفت و وامهای کمرشکن میبایست منافع اقتصادی و استراتژیک امپریالیسم امریکا را تامین کند.
- افشاء ماهیت بانک بین المللی که قرضه ی ۲۵۰ میلیون دلاری از ... بانک میبایستی به ملت ایران تحمیل میشد.
- مبارزه علیه وام مربوط بخرید اسلحه واخورده ی امریکائی.
- فاش نمودن پیمان مخفی نظامی امریکا و ایران که حق انحصاری دخالت امریکا را در ارتش ایران رسمیت میداد الخ.

ولی رخنه ی امریکا در رشته های مختلف کشور همواره با مقاومت سخت امپریالیسم انگلیس روبرو بود. انعکاس این مبارزه در دسته بندیهای انتخابات دوره ی ۱۵ مجلس و در روی کارآمدن های حکومت های مزدور این و یا آن امپریالیسم بروز میکرد (قوام، حکیمی). روزنامه ی "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران همواره پرده از روی عملیات این دو سیاست خارجی برمیگرفت و دسته بندیهای داخلی متعلق بهر دوی آنها را رسوا میساخت.

در این مرحله که در حقیقت آغاز برقراری حکومت دیکتاتوری در کشور محسوب میشد حزب توده ایران با تعقیب سیاست سنتی خود مبنی بر تشکیل جبهه ی واحد در مقابل تجاوزات ارتجاع و امپریالیسم موفق به گرد آوردن جبهه ای از مطبوعات تحت عنوان "جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری" گردید که عده قابل توجهی از مدیران جرائد دارای نظریات سیاسی مختلف را در خود جمع کرد. ولی این جبهه دیری نپائید. از آن پس حزب توده ایران بمثابه یگانه نیروی اجتماعی متشکل در مقابل ارتجاع و امپریالیسم قرار داشت.

بدیهی است وجود چنین حزبی، هنگامیکه مقدمات دیکتاتوری و تسلط امپریالیسم امریکا فراهم میشد نمیتوانست برای امپریالیسم و ارتجاع قابل تحمل باشد. برای انحلال حزب نقشه ها طرح شد. اتهامات گوناگون به حزب زده شد. "اسنادی" منتشر شد که گویا حزب در کار انجام نقشه های "خطرناک" است و مشغول تهیه ی مقدمات جنگ پارتیزانی و قیام علیه حکومت مشروطه است. تا اینکه اوضاع و احوال بهانه ی قابل استفاده تری را بدست ارتجاع داد.

این بهانه سوء قصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ بود.

مرحلهٔ چهارم ـ از آغاز فعالیت پنهانی حزب تا کودتای ۲۸ مرداد (بهمن ۱۳۲۷ ـ مرداد ۱۳۳۲)

شاخص این مرحله :

استفاده ی ارتجاع و امپریالیسم از خلاء ظاهری که در آغاز انتقال حزب بکار پنهانی بوجود آمده بود و از نبودن هیچگونه نیروی دیگر اپوزیسیون برای تحکیم سریع مبانی دیکتاتوری، شدت باز هم بیشتر رقابت امپریالیسم امریکا و انگلیس در شرایط فقدان اوج جنبش رهائی بخش ؛ ورود مجدد حزب توده ایران به صحنه ی مبارزه و پیدایش علائم اوج در جنبش ، شدت رقابت گروههای وابسته به امپریالیسم بهنگام انتخابات دوره ی ۱۶ مجلس ، ورود نیروهای دیگر ملی در مبارزه ی انتخاباتی ، تشکیل جبهه ی ملی زیر رهبری دکتر مصدق، ابطال انتخابات تهران و پیروزی این جبهه در انتخابات مجدد با استفاده از پشتیبانی سایر نیروها و از رقابتهای موجود ، اوج جنبش ، مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت ، روی کار آمدن دکتر مصدق ، فعالیت برای اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت ، رقابت شدید دو امپریالیسم در بدو امر و تعرض متحد آنها بهنگام خطر پیروزی نیروهای ملی ، کودتای ارتجاعی شاه ـ زاهدی با کمک مستقیم امپریالیسم امریکا (۲۸ مرداد ۱۳۳۲).

فعالیت سازمانی و سیاسی حزب

این فعالیت را میتوان به دو دوران تقسیم نمود : دوران پیش از جنبش برای ملی شدن صنایع نفت و دوران مبارزه برای ملی شدن صنایع نفت.

خصوصیت دوران پیش از جنبش ملی شدن نفت از نظر سازمانی عبارتست از فعالیت بمنظور احیاء سازمانهای از دست رفته ، تجدید آرایش نیروهای حزبی، تحکیم مبانی پنهانکاری .

برای نشان دادن اینکه حزب توده ایران تا چه حد موجب نگرانی ارتجاع بود و چه چیزی قطع فعالیت این حزب را از نظر امپریالیسم و ارتجاع داخلی ایجاب مینمود کافی است به گفته های دکتر اقبال وزیر فرهنگ وقت استناد نمائیم که پس از حادثه ی ۱۵ بهمن در جواب دکتر بقائی در مجلس اظهار نمود : کار حزب توده بجائی کشیده بود که از جیب و کیف محصلین بجای جزوه ی درس برنامه ی حزب توده بیرون میآمد.

ارتجاع پس از حادثه ی بهمن کوشید تا حزب توده ایران را برای همیشه از صحنه ی مبارزه دور سازد. در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ یعنی فردای حادثه دولت تصویبنامه ای مبنی بر غیرقانونی شناختن حزب توده ایران صادر نمود بدون آنکه جنبه ی حداقل قانونیت به آن بدهد.

متعاقب این تصویبنامه تعرض عمومی در سرتاسر کشور علیه حزب توده ایران ، سازمانها و اعضاء آن آغاز گردید. در سرتاسر کشور محاکم غیرقانونی نظامی بکار افتاد. صفحات جرائد آنروزی پر است از اطلاعات مربوط بجریان کار دادگاههای نظامی و احکام صادره علیه حزب توده ایران. تنها در تهران ۵۰۰ نفر بازداشت و از محاکم نظامی گذشتند.

حزب توده ایران از این محاکمات سربلند بیرون آمد.

برجسته ترین این محاکمات محاکمه ی سران حزب توده ایران بود که ارتجاع با ارعاب و فشار

خواست آنها را به تسلیم وادارد تا موجب شکست روحیهٔ افراد حزب شود.

ولی متهمین بودند که محاکمه کنندگان خود را بر نیمکت متهمین نشاندند، جنایات دستگاه را فاش کردند و از حقانیت حزب و راه آن دفاع نمودند.

معروفترین وکلای تهران داوطلبانه دفاع متهمین را بعهده گرفتند و با احترام خاصی نسبت به شخصیت آنان این وظیفه را اجرا نمودند.

دکتر شایگان – وکیل یکی از متهمین خطاب به دادرسان گفت :

" متوجه باشید که یکصد و از برجستگان ملت را بدین گناهی بپای محاکمه کشانده‌اید. امثال اینها در مملکت فراوان نیست . اسراف نکنید "

نه تنها ارتجاع بلکه بسیاری از علاقمندان بحزب توده ایران ، حزب را از میان رفته میدانستند ولی علیرغم خلاء ظاهری در کار حزب توده ایران وقفه ای حاصل نشده بود. حزب بسرعت توانست فعالیت خود را بر شرایط مخفی منطبق سازد.

هشت ماه پس از اعلام غیرقانونی شدن حزب ، روزنامهٔ " مردم " ارگان مرکزی آن در تاریخ یکشنبه دهم مهرماه ۱۳۲۸ – مطابق با روز تأسیس حزب توده ایران – انتشار یافت.

انتشار روزنامهٔ " مردم " واقعه ای بود که در سراسر کشور طنین انداخت. ارتجاع تا حد تسی بهت زده بود. تقریبا تمام جرائد مرکز خبر نشر روزنامهٔ مخفی " مردم " را درج کردند. در صفحهٔ اول برخی از جرائد کلیشهٔ روزنامهٔ " مردم " و یا تمام صفحهٔ اول این روزنامه کلیشه شده بود.

همگان این حادثه را بحق دلیل بر زنده بودن حزب شمردند.

آغاز مجدد فعالیت حزب توده ایران برای علاقمندان به آزادی و استقلال کشور از این نظر باعث خوشوقتی بود که مشاردور بودن آنرا از محیط سیاسی کشور در عمل مشاهده کرده بودند. طی مدت هشت ماه خاموشی که حزب توده ایران مشغول تجدید آرایش قوایش از هیچ دسته و گروهی ابراز وجود نشد و ارتجاع توانست بدون برخورد به مقاومت قابل توجهی یک رشته اقدامات برای تحکیم مواضع خود و برقراری مجدد دیکتاتوری دست زند و میدان را مجددا برای فعالیت امپریالیست هـا بازکند :

- تشکیل مجلس مؤسسان ،
- تجدید نظر در قانون اساسی ،
- تشکیل مجلس سنا ،
- قانون تحدید آزادی مطبوعات ،
- دادن حق تعطیل مجلسین به شاه ،
- برگرداندن املاک اختصاصی بشاه ،
- آوردن جسد رضاشاه و اعطای لقب " کبیر " – بعنوان مقدمه برای تحکیم دیکتاتوری پسرش ،
- ایجاد شرایط برای ادامهٔ فعالیت بانک انگلیس ،
- آغاز مذاکره برای تجدید قرارداد نفت جنوب ،
- تحکیم مواضع امپریالیسم امریکا در ارتش.

انتشار روزنامهٔ " مردم " حادثهٔ گذرا نبود . اینکه تا چه اندازه کار انتشار ارگان مرکزی حزب خوب سازمان داده شده بود ، از آنجا پیداست که طی تمام دوران فعالیت بعدی حزب تا ۲۸ مرداد حتی یک شماره‌ی آن تعطیل نشد و همواره از دسترس ارتجاع مصون بود.

در نیمه‌ی دوم اسفندماه ۱۳۲۸ روزنامه‌ی "رزم" ارگان مرکزی سازمان جوانان توده ایران و در آغاز فروردین سال ۱۳۳۰ روزنامه‌ی "ظفر" ارگان شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران نیز به مطبوعات پشتیبانی نیروهای دمکراتیک افزوده شدند.

از زمستان سال ۱۳۲۸ علائم آغاز مجدد جنبش بچشم خورد : اعتصاب کارگران شاهی که به زد و خورد با نیروهای انتظامی انجامید (بهار ۱۳۲۹)، اعتصاب دانشکده‌ی طب تهران (بهار ۱۳۲۹) که سه هفته بطول انجامید. هردوی این اعتصاب‌ها تحت رهبری مستقیم حزب انجام شد. بعنوان همبستگی با دانشکده‌ی طب تمام دانشکده‌ها سه روز اعتصاب کردند.

مبارزه‌ی انتخاباتی دوره‌ی شانزدهم، لغو انتخابات تهران، تشکیل جبهه‌ی ملی، پیروزی در انتخابات مجدد تهران تکان بزرگی بود که اوج جنبش را بدنبال داشت.

اکنون دیگر سوای نیروهای متعلق به حزب توده ایران نیروهای دیگری بحرکت آمده، مواضع ارتجاع را متزلزل کردند.

شب ۲۵ آذر کلیه‌ی اعضاء زندانی‌شده‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده ایران و خسرو روزبه جمعا ده نفر با نقشه‌ی دقیق قبلی که ازطرف حزب کشیده شده بود از زندان قصر بیرون آورده شدند.

دستگاه دولتی باوجود بکارانداختن همه‌ی امکانات خود موفق به دستگیری آنان نشد. این نیروی تازه‌ای بود که به دستگاه رهبری حزب اضافه شد و آنرا تقویت نمود.

ازنظر سیاسی و مبارزه علیه امپریالیسم فعالیت این دوران حزب عبارتست از مبارزه علیه قرارداد تکمیلی نفت. طی تمام این دوران امپریالیسم انگلیس باشتاب هرچه تمامتر کوشید تا قراردادی بعنوان تکمیل قرارداد ۱۹۳۳ آنهای دست‌نشانده‌ی خود منعقد سازد و ازتصویب مجلس بگذراند. بزعم امپریالیستهای انگلیس رفداران آنها این قرارداد میبایستی پاسخگوی قانونی باشد که در مجلس پانزدهم بعنوان قانون "استیفای حقوق ملت ایران ازشرکت نفت انگلیس و ایران" گذشته بود.

مذاکرات اولیه میان دولت ایران و نمایندگان شرکت در محیط نسبتا "آرام" پس از حادثه‌ی ۱۵ بهمن آغاز گردید.

آخرین متن این قانون پس ازچند بار تغییر در اوائل تیرماه ۱۳۲۸ ازطرف ایران بامضاء وزیر دارائی وقت گلشائیان و ازطرف شرکت نفت بامضاء نماینده‌ی این شرکت ـ گس رسید و بقانون گس ـ گلشائیان معروف گردید.

ولی مخالفت افکارعمومی و اوج تدریجی جنبش مانع تصویب برق‌آسای آن شد. امپریالیسم امریکا نیز که درصدد تصاحب بی‌رقیب همه‌ی منافع نفت ایران بود بدست عمال خود مانع تراشی نمود.

آخرین فشار دستگاه حاکمه برای گذراندن این قانون نخست وزیری رزم آرا بود. ولی باقتل وی (اسفند ۱۳۲۹) فاتحه‌ی قرارداد گس ـ گلشائیان نیز خوانده شد و دوران جدیدی آغاز گشت که عبارت از ملی‌شدن صنایع نفت بود.

دوران مبارزه برای ملی‌شدن صنایع نفت

فعالیت سازمانی حزب :

همراه با اوج جنبش رهائی بخش فعالیت حزب نیز درگسترش بود وتأثیر متقابل برای اوج بازهم بیشتر آن ازخود باقی میگذارد. حزب توده ایران دراین دوران توانست باموفقیت زیادی کارمخفی خود را باکارعلنی تلفیق نماید : همکاری نزدیک با سازمانهای علنی از قبیل "جمعیت ملی مبارزه با استعمار"، "جمعیت آزادی ایران"، "انجمن کمک بدهقانان"، "سازمان زنان ایران"،

«کانون جوانان دمکرات»، «جمعیت هواداران صلح» وغیره.

بزرگترین سازمان سیاسی که حزب ما نیز فعالیت خود را با فعالیت آن تلفیق نمود «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» است. این جمعیت در بهمن ماه ۱۳۲۹ بنام «جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب» تشکیل گردید. در کنگرهٔ اول این جمعیت که در اواخر اردیبهشت سال ۱۳۳۰ تشکیل شد نام آن به «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» تبدیل گردید. این جمعیت روزنامهٔ «شهباز» را ارگان مرکزی خود ساخت. این جمعیت در دوران ملی شدن صنایع نفت بزرگترین نیروی مبارزه علیه امپریالیسم بود.

نقش مهمی را در دوران ملی شدن صنایع نفت روزنامهٔ «بسوی آینده» بازی کرد که بزودی از کثیرالانتشارترین جرائد مرکز شد. این روزنامه دچار توقیف های پی در پی شد، بیش از هشتاد بار عنوان عوض کرد ولی هیچگاه تعطیل نشد.

مبارزهٔ سیاسی و ضد امپریالیستی حزب را در این دوران از فعالیت سایر نیروهای ضد امپریالیستی که در رأس آنها اینک جبههٔ ملی قرار گرفته بود نباید جدا ساخت، با این فرق که حزب ما در عین مبارزهٔ پیگیر علیه امپریالیسم انگلیس بخوبی نقش عمدهٔ امپریالیسم امریکا را درک کرد و بسختی با آن مبارزه نمود — چیزی که در مبارزهٔ سایر نیروهای یاد شده نمیشد و یا ضعیف بود. ببرکت مبارزهٔ ضد امریکائی حزب تودهٔ ایران بود که در پایان این مرحله از مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما، شعار «مرده باد امپریالیسم امریکا»، «یانکی کشور ما را ترک کن» در همه جا طنین انداخته و بر در و دیوار نوشته شده بود.

در دوران ملی شدن صنایع نفت مبارزهٔ نیروهای ملی از سه مرحله گذشته است:

مبارزه علیه قرارداد گس — گلشائیان که منجر به تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت و روی کار آمدن مصدق شد،
مبارزه برای اجراء قانون ملی شدن صنایع نفت تا وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱،
و از وقایع ۳۰ تیر تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

۱ — مبارزه ای که منجر به تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت گردید

در اسفند ماه ۱۳۲۹ رزم آرا بدست خلیل طهماسبی بقتل رسید. علاء نخست وزیر شد. اکنون دیگر گذراندن قرارداد تکمیلی گس — گلشائیان در مجلس با مقاومت بیشتری روبرو گردید. کمیسیون نفت مجلس که موضوع ملی شدن صنایع نفت نیز در آن طرح شده بود تقاضای مهلت دو ماهه نمود. در ۲۴ اسفند این تقاضا بتصویب رسید که در حقیقت بمعنای موافقت با ملی شدن صنایع نفت بود.

تزلزلی که دامنگیر مجلسیان گردید تنها معلول قتل رزم آرا نبود. حوادث چند ماه اخیر و شعارهائی که در نمایشات و میتینگ ها داده میشد جهت سیر جنبش را بخوبی نشان میداد. کافیست برای نمونه عمده ترین رویدادها را ذکر کنیم:

— در آذر ماه ۱۳۲۹ سازمانهای دانشجوئی تهران اعلامیه ای دائر بتقاضای اخراج استعمارگران انگلیسی منتشر ساختند. چند روز بعد نمایش دو هزار نفری دانشجویان تهران بسوی مجلس روان شد و این تقاضای خود را به هیئت رئیسهٔ مجلس تسلیم کرد.
— در بهمن ماه همان سال نمایشهائی در تهران و شهرهای دیگر از طرف «جمعیت آزادی ایران» و میتینگ بزرگی در تهران از طرف جبههٔ ملی علیه قرارداد شرکت نفت جنوب برپا شد.

ـ چند روز پس از قتل رزم آرا، دکتر زنگنه وزیر فرهنگ کابینه‌ی رزم آرا بقتل رسید.
ـ در اول فروردین ۱۳۳۰ چند روز پس از سرکار آمدن علاء دهقان‌هزار کارگران دست به اعتصاب زدند و اعتصاب بسرعت بسط یافت - طی دو هفته ۴۰ هزار نفر در حالت اعتصاب بودند که منجر به خونریزی شد.
ـ آخر فروردین دانشگاه تهران اعتصاب همبستگی اعلام داشت.
ـ یک روز بعد بنا بدعوت "جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب" در تهران نمایشی تشکیل شد که در آن ۴۰ هزار نفر شرکت کرده‌اند.
ـ فردای آنروز کارگران اصفهان نمایشی بعنوان همبستگی با کارگران جنوب تشکیل دادند.
ـ یک هفته بعد ۲۰ هزار نفر دانشجو دانش آموز مدارس تهران علیرغم قدغن وزیر کشور بطرف مجلس روان شدند.
ـ دامنه‌ی اعتصاب‌های همبستگی به بنگاههای مختلف کشور گسترش یافت.
ـ اول ماه مه ۱۹۵۱ بنا بدعوت حزب توده و سازمانهای دمکراتیک ۸۰ هزار نفر از کارگران، دهقانان اطراف، پیشه وران و روشنفکران در شهر رژه رفتند و شعارهایشان علیه قرارداد با شرکت نفت جنوب بود.
ـ ۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ دولت علاء در مقابل فشار افکار عمومی و عدم موافقت مجلس با قرارداد تکمیلی نفت مجبور باستعفا گردید و زمام امور در دست دکتر مصدق قرار گرفت.

در مقابل چنین جنبشی بود که در ۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ دولت علاء مجبور به استعفا شد و با روی کار آمدن دکتر مصدق موضوع قرارداد تکمیلی منتفی و قانون ملی شدن صنایع نفت کشور تصویب گردید و اجراء آن در دستور روز قرار گرفت.

طی دوران قبل از جنبش برای ملی شدن صنایع نفت و آغاز این جنبش شعارهای نیروهای ملی عبارت بود از:

شعار "استیفای حقوق ملت ایران" ـ از آن جبهه‌ی ملی،
شعار تجهیز کننده‌ی توده "لغو قرارداد نفت جنوب" ـ از آن حزب توده‌ی ایران.

ولی در پایان نخستین مرحله‌ی جنبش برای ملی شدن نفت حزب توده‌ی ایران تحرک لازم را برای تغییر بموقع شعار خود بخرج نداد و ابتکار را از دست خود رها نمود.
پلنوم چهارم کمیته‌ی مرکزی حزب این روش هیئت اجرائیه‌ی وقت را مورد انتقاد جدی قرار داد و آنرا هم از نظر منطقی و هم از نظر تاکتیکی "نادرست شمرد".

۲ـ مبارزه برای اجراء قانون ملی شدن صنایع نفت ـ تا سی تیر ۱۳۳۰

آغاز این مرحله از جنبش ـ سرکار آمدن حکومت دکتر مصدق است.

این مرحله سرشار است از وقایع مهم داخلی و خارجی. تنوع این وقایع محصول تضاد شدید و امپریالیسم و تأثیر این تضاد در مسیر جریان حوادث است که بالاخره در پایان منجر به پیدایش تضاد بین مردم و امپریالیسم از یکطرف و دولت دکتر مصدق از طرف دیگر میشود.

در آغاز این مرحله حزب توده‌ی ایران در موضع عدم اعتماد نسبت به جبهه‌ی ملی قرار گرفت. علت این عدم اعتماد ترکیب جبهه‌ی ملی (وجود عناصر طرفدار امپریالیسم امریکا از قبیل بقائی، مکی و غیره)

و ترکیب دولت مصدق (وجود اشخاصی مانند سرلشگر زاهدی) و همچنین کوشش عیان امپریالیسم امریکا برای استفاده از چنین ترکیبی برای تأمین منافع خویش است.

با اینحال حزب توده ایران برحسب خصلت ضد امپریالیستی خود مادام که مبارزه بهر جهت متوجه امپریالیسم انگلیس است با تمام نیروی خود از آن پشتیبانی میکند.

نخستین ماههای پس از تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت پر است از نمایشات و میتینگهائی که تحت شعار تسریع در اجرای این قانون برگزار میشود.

نیروی عمده این جنبش کارگران، کسبه و دانشجو یانند.

برای آنکه بتوان بوسعت جنبش کارگری پی برد کافیست گفته شود در این مرحله که مدتش یک سال بیش نیست ۲۰۰ اعتصاب کارگری رخ داده است که برخی از آنها اقتصادی و سیاسی و برخی صرفا سیاسی بوده است.

رویدادهای عمده این مرحله که از کنار آن نمیتوان گذشت بشرح زیر است :

- نمایش بمناسبت هیجدهمین سال قرارداد ننگین ۱۹۳۳ منعقده با شرکت نفت جنوب. این نمایش (۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۰) برحسب دعوت حزب توده ایران و "جمعیت ملی مبارزه با شرکتهای استعماری نفت" در تمام شهرهای بزرگ ایران (بجز خوزستان که در آنجا حکومت نظامی اعلام شده بود) برگزار شد.
- در تهران ۸۰ هزار نفر از کارگران، دهقانان اطراف شهر، دانشجویان و پیشه وران در این نمایش که سه ساعت و نیم بطول انجامید و منجر بمیتینگ باعظمتی جلوی بهارستان گردید، شرکت نمودند.
- نمایش یکشنبه‌ی ۲۳ تیر ۱۳۳۰ که معروف به یکشنبه‌ی خونین شد نیز بنا بدعوت حزب توده ایران و "جمعیت مبارزه با شرکتهای استعماری نفت" بمناسبت سالگشت اعتصاب بزرگ خوزستان (سال ۱۳۲۵) برپا گردید.

مقدم بر این حادثه در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۳۰ بر فراز بنگاههای شرکت نفت جنوب پرچم ایران باهتزاز درآمد و در تمام شهرها بدین مناسبت نمایشها و میتینگهای متعددی داده شد. اوج جنبش نه تنها امپریالیسم انگلیس، بلکه اکنون دیگر امپریالیسم امریکا را نیز نگران میساخت. بنا به توصیه‌ی ترومن رئیس جمهوری امریکا بین دولت ایران و نمایندگی شرکت نفت انگلیس (جاکسن) که بتهران آمد مذاکرات بی‌نتیجه ای رخ داد که بدنبال این مذاکرات دکتر مصدق نامه ای دائر بر موضع ایران برای پرزیدنت ترومن نگاشت. ترومن نزدیکترین مشاوران خود هاریمان را با یران بعنوان میانجی برای حل اختلاف اعزام داشت. آمدن هاریمان به تهران مصادف با ۲۳ تیر بود.

نمایش آنروز مبدل به نمایش عظیمی علیه امپریالیسم امریکا و مداخله‌ی آن در کار ایران شد و با شعارهای "خروج فوری هاریمان از ایران" و "اجرای کامل قانون ملی شدن نفت" پایان یافت. در نتیجه‌ی تصادم با نیروهای انتظامی (که در رسیدگیهای بعدی معلوم شد بدستور شخص زاهدی وزیر کشور نمایش دهندگان را مورد حمله قرار دادند) در آنروز در حدود هزار نفر کشته و زخمی شدند (در اطلاعیه‌ی رسمی گفته شده است ۲۰ نفر کشته و دویست نفر زخمی، روزنامه‌ی "طلوع" نوشت یکصد نفر کشته و ۱۰۰۰ نفر زخمی).

بدنبال این حادثه رفت و آمدهای متعدد هاریمان و شکایت انگلستان بسازمان ملل متفق نیز بلا نتیجه ماند.

ولی دولت وقت هنوز امیدواری خود را به ثمربخش بودن میانجیگری امریکا از دست نداده بود

وبهمین لحاظ بود که قرارداد کمک نظامی امریکا با ایران که در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۵۲ بپایان رسیده بافت مجدداً تجدید شد.

ازآنجاکه دورهی مجلس ۱۶ بپایان میرسید، دکترمصدق پس ازمراجعت ازامریکاکه بعنوان رئیس هیئت نمایندگی ایران درشورای امنیت بمناسبت طرح شکایت انگلستان رفته بود، تصمیم به برگزاری انتخابات دورهی ۱۷ مجلس گرفت.

حزب توده ایران نیز تصمیم خود رابرای شرکت دراین انتخابات اعلام داشت.

درتهران حزب توده ایران درائتلاف با "جمعیت ملی مبارزه با استعمار"، "انجمن کمک به دهقانان" و "جمعیت آذربایجانیان مقیم تهران" درانتخابات شرکت نمود.

کاندیداهای حزب توده ایران درهمه جا درمعرض ضرب و شتم و خطرجانی بودند. عملا امکان هرنوع شرکتی از آنان سلب شده بود. درتهران باوجود ساختمت هائیکه بعمل آمد کاندیداهای حزب توده ایران و موتلفین آن ۲۹ ـــ ۳۰ هزار رائی داشتند که درشرایط عادی بمعنای اکثریت آراء میبود.

جبههی ملی نیز باآنکه قدرت دولتی را در دست داشت نتوانست درمقابل عمال سرسپردهی امپریالیسم انگلیس اکثریت قاطع بدست آورد و درجریان کارمجلس عده ای را ازدست داد. بهمین جهت درپایان این مرحله و درمرحلهی بعدی جنبش، بارها مجلس در برابر دولت قرارگرفت.

ازآنجمله مقاومت مجلس درمورد دادن اختیارات مشابهی به دکترمصدق بود. این موضوع و مخالفت شاه باتصدی وزارت جنگ مصدق موجب شد که دکترمصدق استعفاداد (۲۶ تیر ۱۳۳۱).

فردای آنروز مجلس باحضور فقط ۴۲ نفر رائی تمایل خود رابه قوام داد و بلا فاصله فرمان نخست وزیری وی ازطرف شاه صادرشد.

سی نفر از وکلاء طرفدارمصدق به این عمل اعتراض کردند و در ۲۹ تیر در پیام خود به مردم تهران دعوت به اعتراض علیه این تصمیم مجلس نمودند. درهمانروز "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" نیز مردم رابرای تظاهر در ۳۰ تیر دعوت کرد.

نمایش ۳۰ تیر بزرگترین حادثهی دوران ملی شدن صنایع نفت است. دراینروز مردم تهران درحدود ۸۰۰ نفر کشته و زخمی دادند ولی عقب ننشستند. پافشاری مردم و تزلزل آشکاردرنیرو های انتظامی قوام را مجبور به استعفا و فرارنمود.

فردای آنروز فرمان مجدد نخست وزیری مصدق صادرشد. حادثهی ۳۰ تیرنشان دادکه چگونه با نیروی متحد و جبههی واحد میتوان توطئهی مشترک ارتجاع و امپریالیسم رادرهم شکست.

۳ــ ازحادثهی سی تیر ۱۳۳۱ تاکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

سرکارآمدن قوام قبل ازهرچیز علامت عجز امپریالیسم انگلیس و آمادگی آن برای گذشتهای بیشتری به امپریالیسم امریکا و درعین حال علامت آن بودکه امپریالیسم امریکا دیگر امیدی به جبههی ملی و حکومت مصدق ندارد و میتواند بااستفاده از ضعف رقیب خود یکی از عوامل مستقیم خود را بسر کارآورد.

ازنظرداخلی، حادثهی ۳۰ تیرنقطهی عطفی بود که هم درروضع جبههی ملی تغییرماهوی ایجاد کرد و هم وضعگیری حزب توده ایران رانسبت به دکترمصدق و دولت وی اصلاح کرد.

عناصر طرفدار امریکا درداخل جبههی ملی که ازچندی پیش دراپوزیسیون قرارگرفته بودند اکنون ازاین جبهه بریدند و درمقام خصومت برآمدند.

در "حزب زحمتکشان ملت ایران" بقائی نیز انشعاب بعمل آمد. انشعابیون تحت رهبری خلیل ملکی حزب جدیدی بنام "نیروی سوم" تشکیل دادند و بعنوان هواداری از دکترمصدق نقش گوه‌ای را بین جبههٔ ملی و حزب توده ایران بازی کردند و با عمیق کردن شکاف بین این دو نیرو شکست ۲۸ مرداد را تسهیل نمودند.

سیاست حزب توده ایران نسبت به دکترمصدق و دولت وی پس از ۳۰ تیر به نسبت قبل بسیار توجهی اصلاح شده بود. گرچه هنوز ناپیگیری هائی وجود داشت ولی از حادثهٔ ۹ اسفند ببعد از این ناپیگیری‌ها نیز تا درجهٔ زیادی کاسته شد. در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۳۱ حزب پشتیبانی خود را از دکتر مصدق عملا بمعرض نمایش گذارد.

برحسب توطئهٔ قبلی دربار، مهابینی شاه اعلام دارد که برای معالجه بخارج میرود وتلویحا چنین وانمود کند که این مسافرت درنتیجهٔ عدم رضایت از دکترمصدق است. پیش بینی شده بود که متعاقب این اعلامیه، دستجات قبلا آماده شده‌ای از اراذل و اوباش بمنزل دکترمصدق حمله‌ور شوند.

روز ۹ اسفند ارتجاع به اجرای نقشهٔ خود آغاز نمود. ولی صفوف منظم حزب توده ایران و "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" راه را به حمله کنندگان سد کردند و حمله را درهم شکستند.

گو اینکه عصر آنروز بیانی بامضاء ۲۸ نفر وکلای طرفدار دکترمصدق منتشرگشت ولی نیروی محرکه همچنان حزب توده ایران و نیروهای دمکراتیک همبسته با آن بودند که طی چهار روز به نمایش‌های خود علیه شاه و دربار ادامه دادند.

جنبش مردم در این مرحله همواره درجهت مخالفت با شاه و سلطنت سیرمیکرد. انزجار و تنفر مردم نسبت به شاه روز چهارم آبان ۱۳۳۱ ـ روز تولد شاه ـ بشکل بارزی خود رانشان داد. از صفوف ورزشکاران و مردمی که برای شرکت در این جشن به میدان جلالیه آمده بودند بجای هورا، فریادهای "مرده باد شاه" طنین افکند و میدان مبدل به صحنهٔ نبرد بین مردم و نیروهای انتظامی گردید.

دکترمصدق که اکنون دیگر مجلس را پشتیبان خود نمیدید تصمیم گرفت با مراجعه به آراء عمومی آنرا منحل سازد.

رفراندم با کمک موثر حزب توده ایران و نیروهای دمکراتیک موفقانه پایان یافت. ۹۹٪ رای دهندگان انحلال مجلس را تائید کردند. دو میلیون نفر رای مثبت دادند. در ۲۱ مرداد ۱۳۳۲ دولت انحلال مجلس را اعلام داشت.

راهی که ارتجاع و امپریالیسم درمقابل این وضع برگزیدند برانداختن دکترمصدق از طریق کودتای نظامی بود.

برای انحلال مجلس شاه فرمان عزل دکترمصدق و نخست وزیری سرلشگرزاهدی را صادر کرد و برای اینکه خود ازمعرکه دور باشد به رامسر رفت.

سرهنگ نصیری فرمانده گارد سلطنتی مامور ابلاغ فرمان شاه و بازداشت مصدق بود. ولی حزب توده ایران که ازجزئیات این توطئه اطلاع حاصل کرده بود دکترمصدق را متوجه جریان کرد. ماموریت سرهنگ نصیری عقیم ماند، خود او بازداشت گردید و شاه با هواپیمای شخصی خود به بغداد و ازآنجا به رم فرارکرد (۲۵ مرداد ۱۳۳۲).

ولی نقشهٔ کودتا همچنان باقی بود و روز ۲۸ مرداد با شرکت مستقیم امریکا عملی شد. طبق اسناد منتشره، درآنروز برای این کار ۳۹۰ هزار دلار توسط امریکائیها بمصرف رسید.

نفاق و پراکندگی نیروهای آزادیخواه و نبودن جبههٔ واحد ضد امپریالیستی یکبار دیگر در

واقعهی ۲۸ مرداد نتایج خود را بسود امپریالیسم و ارتجاع بخشید.

مرحلهی پنجم ـ مربوط است به دوران پس

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در این مرحله بزرگترین ضربات ارتجاع و امپریالیسم متوجه حزب توده ایران بمنظور تلاشی آن بود. سیاست عمومی حزب ـ کوشش مداوم برای تشکیل جبههی واحد ضد دیکتاتوری وضد امپریالیستی و احیاء سازمانهای حزبی است.

ازآنجاکه این مرحله از موضوع مقالهی حاضرخارج است به ذکرتواریخ عمدهی مربوط به پلنومها کمیته مرکزیکه خط مشی سیاسی و سازمانی حزب را تعیین کرده اند اکتفامیکنیم :

پلنوم چهارم وسیع کمیته مرکزی	تیر ماه ۱۳۳۶
پلنوم پنجم	اسفندماه ۱۳۳۶
پلنوم ششم	شهریورماه ۱۳۳۷
پلنوم هفتم وسیع	تیرماه ۱۳۳۹
کنفرانس وحدت بافرقهی دمکرات آذربایجان	مردادماه ۱۳۳۹
پلنوم هشتم (اول)	مردادماه ۱۳۳۹
پلنوم نهم	شهریورماه ۱۳۴۰
پلنوم دهم	فروردین ۱۳۴۱
پلنوم یازدهم	بهمن ماه ۱۳۴۳

پلنوم چهارم کمیته مرکزی پلنوم وسیع بود که درآن کادرهای حزبی نیز برحسب ملاکهای معین حضور و درکارآن شرکت داشتند. این پلنوم قبل از تعیین خط مشیآیندهی حزب کارگذشته را از نظر انتقادی مورد تجزیه و تحلیل قرارداد و به نتایجی درمورد روش حزب وخطاهای آن درجریان جنبش برای ملی شدن صنایع نفت رسید که در دسترس عموم قرارگرفت.

در پلنوم هفتم که آنهم پلنوم وسیع باشرکت عدهای ازکادرها و نمایندگان سازمانها بود تصمیم نهائی درباره ی وحدت بافرقهی دمکرات آذربایجان گرفته شد وبلا فاصله پس ازآن کنفرانس وحدت و پلنوم هشتم (اول) برگزارگردید. در این پلنوم که پس ازانجام وحدت بود ترکیب کمیته مرکزی طبق توافقیکه درکنفرانس وحدت بعمل آمده بود ترمیم کرد ید.

پس از پلنوم یازدهم ، حزب درمقابل مشکل جدیدی قرارگرفت. اختلافاتیکه درجنبش جهانی کمونیستی و کارگری بوجود آمده درحزب ما نیز انعکاس یافت. دو نفر ازاعضاء کمیته مرکزی که خط مشی ویژهی خود را درمقابل خط مشی حزب قرارداده بودند از ترکیب کمیته مرکزی کنار گذارده شدند.

درنوامبر ۱۹۶۵ پس ازآنکه پرچمداران خط مشی دگماتیک یابااصطلاح بهتر ریفیزیونیسم

چپ تصمیم به انشعاب گرفتند ، کنارگذارده شدگان ازکمیته مرکزی حزب توده ایران نیز ازاین تصمیم تبعیت کردند و تشکیل حزب نوینی رااعلام داشتند ، بعبارت دیگر خودرا از حزب بیرون گذاشتند و حزب رادرمقابل انشعاب قرارداد ند.

چنانکه گذشت ، این نخستین بارنیست که حزب توده ایران درمقابل انشعاب قرارمیگیرد ، بموقع خود دلایل ملی وگروهی ازموضع رویزیونیسم راست کوشیدند که حزب راازصراط مارکسیستی ـ لنینیستی خارج کنند و براه تسلیم طلبی سوق دهند. سرنوشت آنها و حقانیت امروزی حزب اکنون روشن است.

انشعابگران امروزی ازموضع رویزیونیسم چپ میکوشند حزب را از راه مارکسیسم ـ لنینیسم کنار بکشند ، سرنوشت ایشان نیز بهترنخواهد بود.

حزب ماهمچنانکه بدنبال رویزیونیست های راست نرفت بدنبال رویزیونیست های چپ نیز نخواهد رفت.

نه تسلیم طلبی درمقابل دشمن ، نه ماجراجوئی ، هیچیک ازاین دوراه ، راه حزب طبقه ی کارگر ، راه حزب مارکسیستی ـ لنینیستی نیست.

این موضوع درتصمیمات پلنوم اخیر(یازدهم) کمیته مرکزی نیز مصرح است. حزب ماکه یک حزب انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی است خود رابرای هرگونه مبارزه آماده میکند، ازهمه ی راههای مبارزه استفاده خواهد کردباتکیه بر روی آن راهی که درشرایط مشخص تاریخی و سنجش اوضاع و احوال اجتماعی برجستگی پیدامیکند.



مقاله زیرین نوشته رفیق شهید عبدالصمد کامبخش با امضاء «ع. ص.» در مجله «مسائل حزبی» شماره ۱۰ مورخ فروردین ۱۳۳۹ (صفحات ۹ تا ۱۵) چاپ شده است.

نقش حزب تودهٔ ایران

در تاریخ جنبش رهائی‌بخش میهن ما

حزب توده ایران مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل شد. پیش از آن طی بیست سال کشور زیر فشار رژیم پلیسی قرار داشت. جنبشهائی که در دوران پس از نخستین جنگ جهانی و بویژه پس از انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ میهن ما را فراگرفت یکی پس از دیگری بدست دستگاه مرتجع حاکمه و امپریالیسم و بخصوص پس از کودتای ۱۲۹۹ بدست رضاشاه سرکوب شد. اگر رضاشاه قبل از رسیدن به سلطنت جشنکهای بعناصر آزادیخواه میزد، پس از رسیدن به سلطنت کلیهٔ احزاب و مجامع را تعطیل کرد و هر نوع فکر مترقی را در معرض پیگرد قرار داد. حزب کمونیست ایران، یگانه سازمان متشکلی که باقی مانده بود، تحت تعقیب شدید و وحشیانه بود.

در عین حال جامعهٔ ما طی این بیست سال در جاده رشد و تکامل متوقف نماند. احداث راه آهن سرتاسری بمنظورهای استراتژیک و پیدایش یک رشته کارخانه و بنگاههای صنعتی دولتی و شخصی موجب رشد کمی قابل ملاحظهٔ طبقهٔ کارگر و نیروگرفتن بورژوازی ملی شد. طبقهٔ کارگر خواستار بهبود وضع خود بود. از تاریخ نخستین اعتصاب بزرگ کارگران نفت جنوب یعنی طی بیش از ده سال با وجود افزایش قابل ملاحظهٔ هزینهٔ زندگی در دستمزد کارگران تغییری حاصل نشده بود. کارگران خواهان مبارزهٔ متشکل بودند. بورژوازی ملی شرکت بیشتری را در حکومت طالب بود. میان طبقات مختلف نفرت بی‌سابقه ای نسبت به رژیم حاکم وجود داشت.

در چنین شرایطی بهنگام جنگ و پس از ورود نیروهای متفقین بایران رضاشاه مجبور به ترک سلطنت گشت.

قشرهای آزادی‌پرست جامعهٔ ما و در رأس آنها طبقهٔ کارگر برای متشکل ساختن مبارزهٔ خود و جلوگیری از تجدید ایام شوم خودسری محتاج به حزبی بود که در شرایط آنزمان بتواند بطور علنی مبارزهٔ آنانرا رهبری کند. بنابراین پیدایش چنین حزبی ناشی از ضرورت تاریخ و خواستهای مردم و بالنتیجه پدیده ای ناگزیر بود.

ولی هستهٔ اولیهٔ چنین حزبی میبایست دارای ذخیره ای از سنتهای مبارزهٔ گذشته باشد تا بتواند مبارزان پیشین و نیروهای انقلابی و مترقی را بدور خود جمع کند. از میان همهٔ احزابی که تشکیل شد و برخی خود را منتسب به طبقهٔ کارگر و از وارثین سنتهای گذشته نیز قلمداد میکردند تنها حزب تودهٔ ایران بود که باین مطالبات پاسخ میداد و شرایط لازم یک حزب انقلابی در آن جمع شده بود. راز پیشرفت سریع حزب و اینکه همواره از روز تشکیل خود یگانه حزب متشکل و نیرومند کشور بوده در همین است.

حزب توده ایران از امکان فعالیت علنی استفاده کرد و برای نخستین بار در تاریخ کشور توانست توده های وسیعی از کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه وران و سایر افراد زحمتکش کشور را بدور

خود جمع کند.

نخستین گام های خود را حزب در راه متشکل ساختن طبقه‌ی کارگر، آموختن راه و تاکتیک مبارزه به کارگران برداشت. از همان آغاز مبارزه‌ی خود، کارگران در نقاطی نظیر اصفهان، تبریز و غیره کامیابیهای بزرگ بدست آوردند، دستمزد شان بمقیاس قابل ملاحظه‌ای بالا رفت، از مدت کار روزانه شان کاسته شد. در برخی نقاط کارگران نه تنها موفق به تشکیل اتحادیه شدند، بلکه اداره امور داخلی کارخانه را نیز بدست گرفتند.

بزرگترین اتحادیه‌ی کارگری ایران در اثر کوششهای بیدریغ حزب ما بوجود آمد. با مجاهدت این اتحادیه و پشتیبانی حزب شکاف در سازمان صنفی طبقه‌ی کارگر که دشمنان دوست نمای آن ایجاد کرده بودند برطرف شد. شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان تشکیل شد. در اندک مدتی اکثریت نزدیک بتمام کارگران کشور در آن متحد شدند و راه مبارزه‌ی متشکل را یافتند. نمایشهای اول ماه مه ۱۹۴۶، نمایش کارگران بهنگام آمدن دبیر اول فدراسیون جهانی سندیکاها، جشن پنجمین سالگشت حزب ـ نخستین جشن مهرگان ـ نمونه هائی از عظمت نیروی کارگری ما بود. این نمایشهای وسیع مردم تا آنهنگام در کشور ما سابقه نداشت.

مبارزه مداوم حزب توده ایران و شورای متحده‌ی مرکزی برای گذراندن قانون کار، هیئت حاکمه را وادار کرد لزوم چنین قانونی را مورد تأیید قرار دهد، قانونی با این عنوان ولو ناقص تصویب کند. کارگران ثمره‌ی مبارزات خود را زیر رهبری حزب توده ایران دیدند و لمس کردند، به مقام و موقعیت واقعی خود پی بردند، حتی در نظر هیئت حاکمه نیز دارای شخصیت انکارناپذیر شدند، بطوریکه خود دستگاه حاکمه در صدد اتحادیه سازی و تملق گوئی از طبقه‌ی کارگر برآمد. برجسته کردن شخصیت و نقش طبقه‌ی کارگر که یکبار برای همیشه در جامعه‌ی ما عملی شد بدون تردید از خدمات برجسته‌ی حزب ما ست. تمام تظاهرات عوامفریبانه‌ی ارتجاع ایران را که حتی از نام "کارگر" احتراز داشت و اکنون تظاهر بکارگر دوستی میکند باید نتیجه‌ی این خدمت حزب ما دانست.

حزب توده ایران کوشید مقاومت دهقانان را در مقابل تحمیلهای مالکین برانگیزد و مبارزه‌ی آنان را متشکل سازد. تشکیل اتحادیه‌ی دهقانان پس از کنگره‌ی اول حزب گام مؤثری در این راه بود. با همه‌ی مشکلاتی که در روستای نیمه فئودال ایران وجود داشت حزب توده و اتحادیه های دهقانی توانستند در آن رسوخ کنند. استفاده از آزادی نسبی در بدو حکومت قوام و بهنگام شرکت وزرای ما در دولت موجب جنبش قابل ملاحظه ای در دهات گشت. تنها در اصفهان در اتحادیه‌ی دهقانی ۱۵۰ هزار نفر نامنویسی کرده بودند. در سراسر یزد دهقانان بجنبش در آمدند، در کرمان نماینده‌ی حزب را دهقانان از چند فرسنگی روی شانه بشهر بردند، در اطراف تهران، رشت، قزوین و نقاط دیگر جنبش جدی دهقانی بوجود آمد، در ملایر دهقانان با نیروی ژاندارم مسلحانه جنگیدند.

درست است که حزب ما در زمان کار مخفی نتوانست توجه کافی بکار در ده بکند، ولی اثری که مبارزه‌ی حزب در ده گذارده است زدودنی نیست. دهقانان امروزی دیگر آن دهقان چشم بسته سابق نیستند. طبقه‌ی حاکمه بحکم اجبار نیروی دهقانی را بحساب آورده است. اقدامات عوامفریبانه ای که در زمان حکومت قوام باصدور تصویبنامه تقلیل سهم مالک شروع شد و امروز بصورت "تقسیم املاک شاهی" و قانون باصطلاح اصلاحات ارضی در آمده است ناشی از بیمی است که دستگاه حاکمه در مقابل آمادگی دهقانان برای مبارزه دارد. حزب توده ایران "مسئله ارضی" را که طبقه‌ی حاکمه میکوشید آنرا مسکوت گذارد با تمام قوا مطرح کرد. دهقان را که نیروی فراموش شده‌ی جامعه بود به صحنه‌ی نبرد اجتماعی کشانید و بدینسان تحرک اجتماعی را به بطون جامعه‌ی ما رسوخ داد. طرح مسئله ارضی بدان شکل که حزب ما در اسناد و مدارک رسمی و مطبوعات خود بمیان نهاد برای اولین بار بود. هرگز هیچ سازمان

سیاسی دیگر چنین نقشی عمیق برای امحاء فئودالیسم و نجات دهقانان ایران مطرح نساخته بود.

حزب توده ایران موجد جنبش وسیع فکری است. اگرچه در اسناد حزب کمونیست ایران و بویژه در مجلس دنیا نشریه ای از تئوری مارکسیسم در حد امکانات رژیم پلیسی رضاشاهی مطرح میشد، ولی فعالیتی که حزب ما در این زمینه کرد بیسابقه بود. حزب توانست عمده ترین مسائل مربوط به جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی را در دسترس قشرهای وسیع مردم بگذارد و ضربهء شکننده ای بپایه های جهل و خرافات وارد نماید. حزب توده ایران گنجینهء گرانبهائی از کتب، مجلات و رسالات علمی، هنری و فلسفی بوجود آورد. دورهء نامهء هفتگی مردم، مجلهء علمی ماهیانهء مردم، نشریهء سیاسی رزم و سایر مطبوعات حزب هم اکنون از مهمترین منابع مراجعه و استفادهء روشنفکران ایران است. فعالیت ایدئولوژیک و مطبوعاتی حزب تحول عمیقی در افکار ایجاد کرد. مفهوم میهن پرستی را بمعنای علاقه بسرنوشت خلق در افکار رسوخ داد، راه رستاخیز میهن ما را از طریق استقرار حاکمیت مردم و احراز استقلال سیاسی و اقتصادی روشن ساخت و در مکتب بزرگ فکری و اجتماعی خود نه فقط اعضاء حزب بلکه میلیونها تن زحمتکشان شهروده را پرورش داد. امروز با وجود فقدت سازمانی حزب روح حزب در اعماق قلوب و افکار مردم ایران زنده است و امپریالیسم و ارتجاع با همهء مساعی خونین خود نمیتوانند بر این روح غلبه کنند.

فعالیت وسیع دامنه دار مطبوعاتی حزب پس از ۳ - ٤ سال اولیه که هستهء روشنفکری آن ضعیف بود، سیل روشنفکران را بسوی حزب روان ساخت. اکثریت عظیم دانشجویان و بسیاری از روشنفکران دیگر عضو یا هوادار حزب شدند.

حزب توده ایران توانست جوانان ایران را از گرداب فساد و انحطاطی که سیاست بیست ساله در آن غوطه ور ساخته بود بیرون کشد، نقشهء استعمار را که همواره در صدد است جوانان کشور ما را با روح بردگی، تملق و عدم اتکاء بنفس بپرورد خنثی کند، روح آزادگی و غرور ملی را در آنان تقویت کند. هیچگاه جنبشی از جوانان بآن نیرومندی و با آن مضمون که حزب توده ایران بوجود آورد در ایران سابقه نداشت.

حزب ما بدون هراس از خرافات موضوع آزادی زنان بمعنای واقعی آنرا طرح کرد، پرده از روی عواطف پنهان برداشت، برای نخستین بار طرح قانونی در این زمینه به مجلس برد و حق انتخاب را برای زنان ایران به مجلس پیشنهاد کرد، زنان را برای گرفتن دستمزد مساوی با مرد، آزادی اقتصادی و سیاسی به مبارزه خواند و کوشش نمود آنان را در سازمانهای خود متشکل سازد.

حزب توده ایران برای شناساندن مردم ایران و مبارزهء خلق ما در راه آزادی خود به جهانیان کوششهای کامیابانه کرد. برسمیت شناخته شدن و شرکت سازمانهای مختلف توده ای در مجامع بین المللی بطور عمده در اثر کمکها و مساعدتهای فراوان حزب انجام شد.

حزب توده ایران از بدو تشکیل باین نکته کاملا واقف بود که مبارزهء مردم برای آزادی واقعی تنها موقعی میتواند ثمرهء کامل ببار آورد که کشور از قید نفوذ مستقیم و غیرمستقیم امپریالیسم رهائی یابد. مبارزهء حزب علیه امپریالیسم از همان روز تشکیل آن آغاز شد. بهنگام جنگ که هم کلیهء نیروهای آزادیخواه جهان متوجه شکست فاشیسم و دفع خطر آن بود حزب توده ایران لبهء تیز مبارزهء خود را متوجه آلمان فاشیستی نمود. این مبارزه برای حزب تو بنیاد مبارزه ای بس دشوار بود. امپریالیسم آلمان از همان جنگ بین المللی اول توانسته بود از احساسات دشمنانهء مردم کشور نسبت به انگلستان و حکومت تزاری استفاده کند و با خدعه و فریب جائی برای خود بعنوان باصطلاح نیروی بیطرف بساز کند. عمال آلمان هیتلری نیز موفق شده بودند از بقایای این احساسات بهره برداری کنند. حزب توده ایران مبارزهء خود را با تشکیل روزنامهء ضد فاشیستی آغاز نمود و با تعقیب همه جانبه و پیگیرانهء این

مبارزه توانست ماهیت امپریالیسم آلمان را که خونخوارتر از هر امپریالیسم دیگری بود فاش نماید، پرده از روی عمال آلمان هیتلری برافکند و بسیاری از فریب خوردگان را بصفوف مبارزان علیه هرگونه استعمار وارد نماید.

در همان حال حزب توده ایران دسائس امپریالیسم امریکا و انگلیس را نیز از نظر دور نداشت. امپریالیسم امریکا و انگلیس علیرغم مبارزه در جبهه ضد فاشیستی میکوشید تا راه نفوذ استعمار را در کشور هموار سازند. نخستین اقدام امپریالیسم انگلیس این بود که حکومت مطلقه جدیدی برای جلوگیری از بسط جنبش مردم برقرار کند. امپریالیسم انگلستان سید ضیاء الدین را برای اجراء این نقش در نظر گرفته بود. مبارزه پیگیر حزب ما این نقشه امپریالیستی را فاش ساخت و کاملا عقیم نمود.

حزب ما در همان زمان جنگ نقش بزرگی در خنثی کردن نقشه های امپریالیسم امریکا بازی کرد. امپریالیسم امریکا کوشش فراوان داشت تا از راه مستقر ساختن میسیون امریکائی بریاست میلسپو زمینه را برای هجوم اقتصادی پس از جنگ هرچه بهتر آماده کند. فعالیت حزب ما بخصوص مبارزه فراکسیون حزبی ما در مجلس یکی از عوامل موثر اخراج میسیون امریکائی از ایران بود.

یکی از خدمات برجسته حزب ما افشاء امپریالیسم و اسالیب کار او و تجهیز توده های مردم علیه اوست. این امر موجب برانگیختن خشم و کینه حیوانی امپریالیسم علیه حزب ما شد و بهمین جهت است که استعمارطلبان و چاکران ایرانیشان میکوشند با آتش و خون از ما انتقام کشند. ولی کیست که در این عمل حزب ما یکی از عظیم ترین خدمات تاریخی وی را نبیند.

حزب توده ایران در همان سالهای اولیه حیات خود همواره کوشید هرگونه تلاشی که ارتجاع پس از شهریور برای ایجاد حکومت دیکتاتوری و جلوگیری از وسعت آگاهی مردم بکار میبرد عقیم گذارد. مبارزه برای جلوگیری از روی کارآمدن حکومت صدر صفحه ی برجسته ای از تاریخ مبارزه ی فراکسیون پارلمانی حزب ما را تشکیل میدهد. بهمت فراکسیون پارلمانی حزب توده ایران که نقش بزرگی در متحد ساختن نیروی اقلیت مجلس بازی کرد ابستروکسیون حکومت صدر در مجلس بیش از چهل روز بطول انجامید و سرانجام این حکومت سقوط نمود. در دوران مجلس چهارده هم حزب ما موفق شد فراکسیونی در مجلس داشته باشد. این نخستین فراکسیون حزب طبقه ی کارگر در مجلس ایران بود. فراکسیون حزب ما تریبون مجلس را به محل تشریح وضع مردم ستمدیده ی ایران و خواستهای آنها مبدل نمود. نمایندگان حزب ما باوجود مشکلاتی که برای آنها وجود داشت و جه بسا استفاده از تریبون را برای آنان مشکل میساخت موفق شد تد ساعات متوالی این تریبون را در دست خود نگاه دارند. تنها هنگام بحث در برنامه دولت حکیمی بیش از ۱۰ ساعت تریبون مجلس در اختیار نمایندگان ما بود.

شرکت کوتاه مدت وکلای حزب ما در دولت قوام نمونه ی کوچکی بود از اینکه حزب در صورت شرکت وسیعتر میتوانست با برندگی و روح مترقی برای اصلاح وضع کشور عمل کند.

از همان روز نخست تشکیل خود حزب توده ی ایران باین نکته توجه داشت که تنها با تمرکز نیروی متحد خلق میتوان نبرد ی کامیابانه علیه امپریالیسم و دشمنان خلق اجراء کرد. حزب همواره در این راه گامهای عملی برداشت. "جبهه آزادی" که بنا بابتکار حزب ما از مطبوعات مترقی تشکیل شد توانست از ۱۰ روزنامه که در آن هنگام در ایران منتشر میشد ۱۱ روزنامه (از آنجمله ۲۰ روزنامه ی تهران را) در داخل خود متشکل سازد. سازمانهائی از احزاب دیگر بخصوص حزب "میهن" بسوی حزب ما روآورد شد و با آن درآمیختند. در تیرماه ۱۳۲۵ حزب موفق به تشکیل "جبهه ی موتلفه احزاب آزادیخواه" شد که بلا نتیجه آن شکست کامل عناصر ارتجاعی در داخل کشور، قلع و قمع استعمار، حفظ و حدت صنفی طبقه کارگر زیر رهبری شورای متحده مرکزی بود. بعدها حزب موفق به ایجاد "جبهه ی مطبوعات ضد دیکتاتوری" گردید و کامیابیهای دیگری در راه توحید قوای مطبوعات و سازمانهای آزادیخواه بدست

آورد.

ناکامی نهضت نجات بخش ملی ایران در سال ۱۳۲۵ و شکست نهضت آذربایجان لطمه ی بزرگی به جنبش آزادی بخش ملی کشور ما وارد ساخت، ولی حزب توده ایران خود را از زیر ضربهٔ ارتجاع بیرون کشید و بحیات خود ادامه داد. هیچیک از حملات آشکار و نهان و دسائسی که دشمن بکار برد نتوانست حزب توده ایران را از پا درآورد. اقداماتی که برای منفجر ساختن حزب از داخل بکار برده شد و حملهٔ عمومی ارتجاع پس از واقعهٔ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ نیز عقیم ماند. این قابلیت حیات و پیکار جوئی حزب ما بسیاری از عناصر مترقی را بمبارزهٔ آینده امیدوار ساخت. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی طبقهٔ کارگر است که توانست ادامه و پیگیری در فعالیت را علی رغم تحول شرایط و نامساعد شدن وضع حفظ کند.

محاکمهٔ اعضاء حزب توده ایران پس از واقعهٔ ۱۵ بهمن صرفنظر از اینکه خود یکی از مراحل آزمایش حزب ما در عمل بود این امیدواری عناصر مترقی را نیز نشان داد. عده ای از معروفترین وکلای دادگستری افتخاراً وکالت رفقای ما را در "محاکمه سران حزب توده" بعهده گرفتند. روش این وکلا نشان داد که حزب برای آنها واقعاً نیروی امیدوارکننده است.

حزب توده ایران پس از ترک اجباری فعالیت علنی با سرعت بی نظیری سازمانهای خود را بحالت مخفی درآورد. پس از گذشت تنها ۸ ماه از واقعهٔ سوء قصد و غیرقانونی اعلام شدن حزب روزنامهٔ مخفی "مردم" ارگان مرکزی حزب شروع به انتشار نمود. انتشار روزنامهٔ "مردم" ارگان حزبی که ارتجاع انرا معدوم اعلام داشته بود از بزرگترین حوادث سیاسی آنروز بشمار میرفت. حزب توده ایران شبکهٔ وسیع سازمان مخفی خود را در سراسر کشور بسط داد.

برای ملی شدن صنایع نفت حزب نقش مهمی ایفا کرد. هنگامی که سایر عناصر ملی هنوز از شعار استیفای حق ملت ایران پا فراتر نگذارده بود، حزب توده ایران مردم را زیر شعار "لغو امتیاز نفت جنوب و طرد امپریالیسم انگلیس" جمع میکرد. درست است که رهبری حزب ما بعداً دچار اشتباه جدی شد و بموقع شعار "ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران" را در سرلوحهٔ مبارزهٔ خود قرار نداد، ولی توانست در دوران مبارزات نفت نقش مهمی را در تجهیز نیروهای ضد امپریالیستی خلق ایفا کند.

حزب توده ایران در تاریخ احزاب سیاسی کشور نخستین حزبی بود که دست به تلفیق کار مخفی با کار علنی زد و این شیوه را موفقانه بکار برد. همکاری صمیمانهٔ حزب ما با "جمعیت ملی مبارزه علیه شرکت نفت انگلیس و ایران" که بعدها موسوم به "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" گشت موجب شد که این جمعیت بتواند بیکی از جبهه های مهم اجتماعی مبارزه در راه افشاء نقشه های استعمار مبدل گردد.

جنبش جهانی که بهواداری از صلح در کشور ما بوجود آمد در قسمت عمدهٔ خود مرهون پشتیبانی حزب توده ایران بود. جمع آوری طومارها امضاء زیر پیامهای استکهلم ایران را به نسبت جمعیت خود در میان کشورهای سرمایه داری پس از فرانسه، ایتالیا و ژاپن در مقام چهارم قرار داد. مساعدتهای حزب ما به سازمانهای دیگر توده ای از قبیل "سازمان زنان ایران"، "کانون جوانان دمکرات ایران"، "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران"، "انجمن کمک به دهقانان" و یکرشته سازمان-های دیگر کامیابیهای بزرگی برای آنها تأمین نمود. تنها در تهران دویست جلسه جمعاً با شرکت ۴۰۰۰ نفر زن برای تهیهٔ کنفرانس سرتاسری زنان ایران بهواداری صلح تشکیل گشت. "کانون جوانان دمکرات" بیکی از سازمانهای بزرگ توده ای بدل گشت، "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" اکثریت مطلق دانشجویان مرکز را در برگرفت، "انجمن کمک به دهقانان" باوجود مشکلات موجود توانست گامهای قابل توجهی بردارد. انتخابات دوره ۱۷ مجلس نمونهٔ بارزی از موفقیتهائی

بود که حزب ما در همکاری با سایر نیروهای آزادیخواه کشور بدست آورد. نامزدهای "کمیته ملی مؤتلفه انتخابات" که حزب توده ایران نیز از آن تقویت مینمود در تهران آنچنان رأیی بدست آوردند که در شرایط نرمال، انتخاب آنها را تأمین مینمود.

حزب توده ایران همواره موجد روح همبستگی بین زحمتکشان در مبارزه برای منافع حیاتی خود و بین کلیه مردم ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بوده است. دوران این مبارزه مردم ایران در راه ملی کردن صنایع نفت کشور شاهد نمونه های بارزی از حس همبستگی مردم ایران است. علیم ماندن نقشه کمپانی نفت ایران و انگلیس هنگام اعتصاب بزرگ کارگران نفت در فروردین ماه ۱۳۳۰ مرهون جنبش همبستگی بود که در سراسر ایران بوجود آمد. کمکهائی که از جانب کسبه و پیشه وران محل به اعتصابیون شد، اعتصاب کارگران اصفهان، تهران و سایر نقاط، نمایشهای بزرگی که جمعیت مبارزه با استعمار تشکیل داد و بالاخره خودداری نیروهای انتظامی در آبادان، اصفهان و غیره از تیراندازی بسوی اعتصابیون و نمایش دهندگان، روح مقاومت کارگران را تقویت و کمپانی نفت را مجبور به تسلیم نمود. تنها در سال ۱۳۳۰ در ایران دویست اعتصاب بوقوع پیوست که سهم بزرگی از آنرا اعتصابهای همبستگی تشکیل میداد.

طی این مبارزات سطح آگاهی مردم ایران بمقیاس قابل توجهی بالا رفت. مهمترین عامل رشد آگاهی مردم ایران فعالیت ایدئولوژیکی است که حزب توده ایران باوجود نداشتن امکان کار علنی انجام داد. روزنامه ی ارگان حزب در تمام دوران مخفی قبل از کودتای ۲۸ مرداد و مدتی پس از کودتا بدون اندک فترتی منتشر میشد. نشریه های علمی و سیاسی حزب در این مدت تعطیل نشد. در مطابع مخفی بزرگی که حزب بکار انداخته دهها کتاب و انواع رسالات سیاسی و اجتماعی بچاپ رسید و منتشر شد. تبلیغات وسیع حزب تحول بزرگی در افکار بوجود آورد، مبارزه مردم ایران را در مجرای صحیح انداخت. حزب موفق شد سیمای واقعی و امپریالیستی سیاست امریکا را که برای بسیاری پوشیده بود نمایان سازد و مبارزه یکجانبه علیه امپریالیسم انگلستان را بمبارزه علیه امپریالیسم بطور کلی و بحد قابل توجهی علیه امپریالیسم امریکا مبدل سازد.

نفوذ عمیق حزب توده ایران در دوران مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت مورد تصدیق همه ناظرین داخلی و خارجی است. گواه نیروی تجهیزکننده ی حزب ما تظاهراتی نظیر ۲۳ تیر ۱۳۳۰ هنگام ورود هاریمان، ۳۰ تیر ۱۳۳۱، ۱۴ آبان ۱۳۳۱ وغیره است.

حزب توده ایران در گذراندن موفقیت آمیز قرارداد نقش مؤثری ایفا نمود.

حزب توده ایران باوجود کوششهای مداومی که برای تشکیل جبهه ی واحد ضد استعمار نمود نتوانست در دوران مبارزه برای ملی شدن صنایع نفت در این زمینه کامیاب شود. در این عدم کامیابی اشتباهات رهبری حزب ما نقش بسزائی داشت.

اوضاع نامساعد بین المللی، دودلی و تردید بورژوازی ملی و اشتباهات بزرگ رهبری حزب ما موجب شد که جنبش آزادیبخش ملی مردم ایران با آنهمه کامیابیهائی که بدست آورده بود سرکوب گردد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که نقشه آنرا امپریالیستها طرح کرده بودند عملی گردید. آنچه در این زمینه مربوط به اشتباهات رهبری حزب ماست پلنوم چهارم وسیع کمیته مرکزی چگونگی آن و تأثیری را که این اشتباهات در شکست جنبش داشته است تراز بندی و ارزیابی کرده است. ولی با استناد این اشتباهات نمیتوان نقش بزرگی را که حزب توده ایران در تاریخ جنبش رهائی بخش مردم ایران داشته است نادیده گرفت و یا آنرا کوچک ساخت. امروز هم مردم ایران چشم امید خود را به حزب ما بمثابه

سازش ناپذیرترین سازمان انقلابی ضد استعماری خلق دانسته و اطمینان دارند که در مبارزه آینده نیز حزب ما نقش مهمی را ایفا خواهد نمود. تاریخ گذشته حزب ما بحق مایه افتخار و سربلندی هر فرد توده ای است. حزب توده ایران بزرگترین و مؤثرترین حزب سیاسی و اجتماعی طی تمام تاریخ کشور ما است. این حزب در راه آزادی و استقلال وطن ما قربانیها داده و مساعی حیرت انگیزی صرف کرده است. امروز ارتجاع مسلط است ولی آن روح عصیان طلبی که مبارزات حزب در مردم ایران بوجود آورده است ازمیان نرفتنی است. در عین آنکه باید از درسهای شکست عبرت گرفت، اشتباهات را مجددا مورد بررسی قرار داد و علل و عواقب آنرا روشن کرد، نباید از تجارب مثبت و کامیابی-های فراوان اجتماعی غافل شد. توجه به این جهات نیروی ما را در نبرد و اطمینان ما را به پیروزی تقویت میکند.

ع. ص.

[redacted]

مقاله‌ی زیرین نوشته‌ی رفیق [illegible]
کامبخش در شماره‌ی ۳ سال پنجم مجله‌ی
"دنیا" صفحات ۶ تا ۹۱ درج شده است

حزب توده ایران در مبارزه برای تشکیل جبههٔ واحد ملی و دمکراتیک

صفحه ای چند از تاریخ حزب ما

تاریخ گذشته‌ی مبارزات مردم کشور ما گنجینه ایست از تجارب. استفاده‌ی صحیح از آن میتواند کمک شایانی برای مبارزه‌ی رهائی‌بخش ما در آینده باشد. این مبارزه فراز و نشیب‌های بسیاری طی کرده است. آنچه امروز دیگر نمیتواند در مقابل واقعیات تاریخ گذشته منکری داشته باشد لزوم وحدت نیروهای آزادیخواه در مبارزه برای دمکراسی و استقلال کشور، علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی است.

مراحل گوناگون مبارزه هر بار وحدت نیروهای معینی را ضرور میسازد. لذا تحلیل صحیح و تشخیص هدف و جسارت در انتخاب متحد میتواند تأمین کننده‌ی پیروزی سریع باشد. و بالعکس تشخیص نادرست، استفاده‌ی ناصحیح از تجربه‌ی گذشته و تردید و تزلزل در عین حال که به این یا آن نیروی همراه پیروزی را (برحسب درجه‌ی اشتباه) بعقب میاندازد و یا جنبش را دچار شکست فاحش و طولانی میسازد.

امروز دشمن عمده‌ی ما امپریالیسم و رژیم کودتاست که با کمک مستقیم امپریالیستها بر ما تحمیل شده و بسرکردگی شاه هرگونه آزادی و دمکراسی را در کشور سرکوب نموده است. مبارزه در راه برقراری آزادیهای دمکراتیک علیه این رژیم آنچنان عرصه‌ی پهناوری است که میتواند همه‌ی خلق را در برگیرد.

اکنون ضرورت تشکیل جبهه‌ی واحد بر کسی پوشیده نیست. این فکر همه‌گیر شده است. همکاری صرفنظر از تمایلات گوناگون، عملا در میان توده‌ها راه باز میکند. تشکیل این نیروها آغاز پایان سلطه‌ی امپریالیسم و ارتجاع خواهد بود. لذا طبیعی است که دشمنان برای جلوگیری از چنین تشکلی بهر گونه فشار و هر نوع خدعه و نیرنگی تشبث میکنند.

تحلیل دقیق تاریخ مبارزات اخیر خلقهای ایران بخوبی نشان میدهد که علیرغم گرایش نیروهای مترقی و آزادیخواه بسوی وحدت، هر بار امپریالیستها و مرتجعین توانسته اند، با صرفنظر کردن موقت از رقابتهای خود، به تحرک بیشتری نائل آیند. ازطرفی این تحرک و ازطرف دیگر ایجاد عدم اعتماد و تفرقه میان نیروهای آزادیخواه، گمراه ساختن ناآگاهترین آنها، فعالیت ازطریق "ستونهای پنجم" وغیره به ارتجاع امکان میداده است که بر نیروهای دمکراتیک غالب آید.

هدف عمده همواره عبارتست از انداختن جدائی بین حزب توده - یعنی رکن عمده‌ی ایـن

جبهه — و سایر نیروها . اینک دیده میشود که علاوه بر تهمت زدنها و افتراگوئیها و برچسب‌هائی از قبیل "غیراصیل" و غیره و بموازات بکار بردن این حربه های زنگ زده ، گاه و بیگاه دست به تحریف تاریخ جنبش و مبارزه گذشته نیز میزنند. منظور از این تحریف انکار نقشی است که حزب ما در گذشته و حال در راه متشکل ساختن نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی و تشکیل جبهه واحد ایفا کرده است.

سابقاً مجله "دنیا" در مقاله ای تحت عنوان "ملی‌کیست" (سال سوم شماره اول) از زاویه دیگر به برخی از این نکات و از جمله به این نوشته مجله "سوسیالیست" پاسخ داد که مدعی بود :

"تا سال ۱۳۲۹ هیچ حزب و جمعیت سیاسی برای مبارزه علیه امپریالیسم بسر نخاسته بود و با اینکه نه سال از سقوط دیکتاتوری میگذشت و شرایط اجتماعی و سیاسی مساعدی برای مبارزات ملی و ضد استعماری فراهم بود هیچیک از احزاب و نیروهای سیاسی در راه تحقق استقلال ملی و اقتصادی ایران جنبش را آغاز نکرده بود."

اکنون این فکر نه تنها در مطبوعات بلکه در برخورد های گوناگون و بحث هائی که انجام میگیرد گاه دانسته و گاه ندانسته به جوانانی که تازه پا در عرصه مبارزه گذارده اند تلقین میشود. نتیجه ای هم که گرفته میشود همواره یکی است : کاستن از اهمیت همکاری با حزب توده ایران . و حال آنکه حزب ما در گذشته مبتکر و تاحدی یگانه پرچمدار وحدت نیروها بوده است.

از اینرو نه تنها از نظر دفاع از حق حزب توده ایران بلکه از نظر احیاء واقعیات تاریخ اخیر جنبش ملی مردم ایران بجاست نکاتی را از این تاریخ با ارائه اسناد و مدارک از نظر خوانندگان بگذرانیم. هدف و منظور اصلی مقاله حاضر همین است.

نخستین گامها برای تشکیل جبهه واحد بمنظور مبارزه در راه استقلال و آزادی ایران توسط حزب کمونیست ایران برداشته شد. ولی در شرایط ترور رضاشاهی نتوانست به نتایج مثبتی برسد . این کار را حزب توده ایران با شکلهای نوین آغاز نمود و با پیگیری و سرسختی ادامه داد.

با از میان رفتن رژیم دیکتاتوری رضاشاه امکانات تازه ای برای جنبش پیدا شد. ارتجاع دچار سراسیمگی بود . پشتیبان های امپریالیستی آن در آغاز امر نمیتوانستند آشکار علیه آزادی های محدود دمکراتیک که مردم بدست آورده بودند به ارتجاع کمک برسانند. از جانب دیگر توده های وسیعی از مردم زحمتکش امکان یافتند با خواستهای خود که طی بیست سال انباشته شده بود وارد میدان مبارزه شوند.

تشکل پذیر تر از همه طبقات خواه از لحاظ ماهیت طبیعی خود و خواه از لحاظ آمادگی ، طبقه کارگر بود. این طبقه طی ده سال اخیر حکومت رضاشاه از لحاظ کمی نیز رشد قابل ملاحظه ای کرده بود.

سازمان دادن طبقه کارگر و تبدیل مبارزه ی محدود پنهانی آن به مبارزه آشکار و بسیج نیروی این طبقه ضروری بود که حزب طبقه کارگر را با اشکال و وظایف نوینی روبرو ساخت.

بدیهی است که وظیفه حزب طبقه کارگر ، مانند همه جا ، در این چارچوب نمیتوانست باقی بماند. طبقه کارگر تحت رهبری حزب خود میبایستی توده های هرچه وسیعتری را برای مبارزه پیر دامنه در راه تثبیت و توسعه دمکراسی و پاره کردن هرنوع قید و بند خارجی سازمان دهد. برای این منظور میبایستی جبهه ای از همه نیروهای ذینفع در مبارزه بوجود آید . این کار مراحلی لازم داشت :

تحکیم سازمان خود طبقه کارگر ، بوجود آوردن استخوان بندی جبهه مورد نظر از طریق کارد رمیان دهقانان و ایجاد اتحاد محکمی از این دو طبقه که متحدین طبیعی و دراز مدت اند ، جمع آوری طبقات

و قشرهای دیگری که میتوانند در مراحل معینی همدوش با کارگران و دهقانان مبارزه کنند.

حزب توده ایران هنوز در حال جنینی بود که پیکار وسیعی علیه افکار فاشیستی انجام داد و کامیابیهای قابل توجهی بدست آورد.

در همان گامهای نخستین تشکیل خود حزب آمادگی خود را برای همکاری هرچه وسیعتر با مردمی که تازه از قید دیکتاتوری آزاد شده بودند اعلام داشت. روزنامهٔ "سیاست" نخستین ارگان مرکزی حزب در شمارهٔ اول خود با زبانی ساده منظور خود را چنین بیان نمود :

"هرکسیکه در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و دارای عقیده بوده که به سعادت و سعادت اهالی آن خدمت کند، برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زیردستان در اجتماع همان حقوقی راکه قانون به آنها اعطاء کرده است بشناسد، خدمتگزار را در هر لباسی که هست تقدیر کند و جنایتکار را در هر مقامی که هست از خود براند و بدست عدالت بسپارد، ما او را از خود میدانیم."

در آنزمان مردم هنوز شبح دیکتاتوری وحشتناک رضاشاهی را میدیدند، دوران بیست سالهای گذرانده بودند که در آن اثری از آزادی نبود، قانون و حقوق مفهومی نداشت، مصونیت جانی و مالی برای کسی باقی نمانده بود.

حزب توده ایران در عرض مدت یکسال بحد کافی از مبارزات گذشتهٔ حزب کمونیست ایران بهره جست، سازمان خود را سروصورت داد، نیروهائی راکه در اختیارش قرارگرفته بودند بسیج نمود.

در این مدت احزاب و گروههای مختلفی آمدند و رفتند و هیچیک از آنها نتوانست سازمان قابل توجهی بیابد. ولی حزب توده ایران که راه صحیح انتخاب کرده بود و متکی به مترقی ترین طبقات و سنتهای گذشتهٔ آن بود روز بروز بر درجهٔ اعتبارش افزود.

ازاینجهت وظیفهٔ سنگین انداختن جنبش رهائی بخش مردم در مجرای صحیح بعهدهٔ حزب ما قرارگرفت. حزب میبایستی در راه بالا بردن درجهٔ آگاهی توده ها بکوشد، باقتضای اوضاع و احوال شعارهائی انتخاب کند که با نیازمندیهای مردم وفق دهد.

درتاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۲۱ نخستین <u>کنفرانس ایالتی تهران حزب</u> با حضور ۱۲۰ نماینده تشکیل شد. این کنفرانس با آنکه کنفرانس ایالتی بود نقش سازماندهی مهمتری در مقیاس سرتاسری ایران بازی کرد و برنامه و اساسنامهٔ حزب را تدوین نمود.

شعارهای اساسی حزب در این کنفرانس ازتصویب گذشت :

"کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه وران متحد شوید"
"برعلیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید"

نیروهای مترقی درآن زمان با اوضاع و احوال خاصی روبرو بودند: جنگ علیه آلمان هیتلری موجب شده بود که کشورهای دارای سیستم های مختلف اجتماعی (کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی از یک طرف و کشورهای سرمایه داری انگلیس و امریکا ازطرف دیگر) در یک جبهه قرارگیرند. تضادهای اجتماعی بین دو سیستم فرصت بروز نمی یافت. عمال امپریالیسم میکوشیدند این وضع را آشتی میان دو سیستم قلمداد کنند. برای این منظور از سطح نازل آگاهی سیاسی آنزمان مردم حد اعلای استفاده میشد.

تنها فعالیت خستگی ناپذیر یک حزب مارکسیستی — حزب توده ایران — میتوانست نقشه های محیلانهٔ عمال امپریالیسم را افشاء نماید. تبلیغاتی دراز مدت و ژرف لازم بود تا ماهیت امپریالیسم و

استعمار را با درنظرگرفتن اوضاع آن زمان برای توده های مردم آشکار سازد، آنچه را که پس پرده طرح ریزی میشد تا پس از جنگ آشکار و بدان عمل شود پیشاپیش افشاء نماید، توده ها را برای مبارزهٔ آگاهانه آماده و تجهیز کند.

برای ارزیابی کوشش حزب توده ایران در این زمینه کافی است به فعالیت مطبوعاتی حزب در آن زمان رجوع شود. از الفبای سیاست برای توده های عامی گرفته تا کتب بغرنج علمی، اجتماعی، اقتصادی برای قشرهای روشنفکر، حزب ما آنچه را که در حیطهٔ امکان بود در دسترس توده های وسیع مردم قرار داد. حجم مطبوعات آموزندهٔ سیاسی، علمی، اجتماعی و ضد امپریالیستی که حزب ما طی دوران فعالیت علنی خود نشر داده است افزونتر از مجموع انتشارات همهٔ احزاب آنزمان و دوران ما قبل آنست.

حزب توده ایران برای مبارزه با هرگونه استعمار کشور ایران طبقات مختلف مردم را دعوت به اتحاد نمود. ممکن است گفته شود یکی از شعارهای اساسی حزب ـ کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه وران متحد شوید ـ ناقص بود و کاملا جمع کننده نبود، بورژوازی ملی در آن فراموش شده بود. ایرادی است بجا. از نظر ذهنی حزب توجه لازم را باین موضوع نکرده بود. ولی این عدم توجه دلیل عینی نیز دارد که از نظر تحلیل وضع آنزمان مهم است:

پس از شروع جنگ و بخصوص پس از ورود متفقین به ایران رابطهٔ بازرگانی ایران با دنیای خارج تقریبا قطع شد. اجناس داخلی رونق خاصی گرفت. بهای این اجناس چندین برابر ترقی کرد. سرمایه داران ملی و حتی قسمتی از پیشه وران و بورژوازی کوچک شهری از عرصهٔ رقابت اجناس خارجی برکنار ماندند. سودهای کلانی عاید سرمایه داران ملی میشد. مزد کارگران کارخانه های ملی از زمان گذشته در سطح نازلی باقی مانده بود. تضاد میان کار و سرمایه در مرحلهٔ اول شکل حادی خود را نشان داد. کارگران یک سلسله مبارزاتی برای بالا رفتن دستمزد انجام دادند که حزب توده ایران همواره از آن پشتیبانی کرد. بورژوازی ملی زیر ضربهٔ اقتصادی امپریالیسم نبود. فشار آنرا حس نمیکرد. جنبهٔ ضد امپریالیستی آن نمیتوانست بچشم بخورد و میبایستی آنرا تنها در دورنما دید. این پدیده بطور عینی تحلیل وضع این طبقه را دچار دشواری میساخت.

معهذا حزب توده ایران عملا همهٔ نیروهای مترقی را برای مبارزه دعوت و جلب میکرد. لزوم یک چنین مبارزهٔ متحدی هر روز بیش از پیش آشکار میشد. ارتجاع رفته رفته بخود میآمد. خود را برای تعرض آماده میساخت. میبایستی آزادیهای بدست آمده را حفظ کرد و با نیروی دسته جمعی در راه بسط آن کوشید.

مدیران جرائد و نویسندگان مترقی، رجال و افراد آزادیخواه میتوانستند نقش بزرگی در آماده ساختن افکار عمومی بازی کنند. حزب توده ایران گردآوری این قبیل عناصر مترقی را در یک جبهه وجههٔ همت خویش قرار داد. کوشش پیگیر حزب و کارزار تبلیغاتی که خواه در جرائد حزبی و خواه از طریق تمام بدنهٔ حزب و دستگاه تبلیغاتی آن انجام شد نخستین ثمرهٔ خود را در اواسط سال ۱۳۲۲ بخشید. به ابتکار حزب توده ایران و با دعوت این حزب جبهه ای از مدیران جرائد مترقی مرکز و ولایات، نویسندگان، نمایندگان گروه ها و دسته های مترقی تشکیل شد.

این "جبهه" رفته رفته سیمای سازمانی بخود گرفت، شورای عالی انتخاب کرد و برنامهٔ خود را اعلام داشت. این برنامه در شمارهٔ ۱۸۱ روزنامهٔ "رهبر" در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۲۲ بشرح زیر انتشار یافت:

"جبههٔ آزادی سازمان ائتلافی از مدیران جرائد و نویسندگان و افراد آزادیخواه است که برای پیشرفت مقاصد مشترک زیر با احزاب و اتحادیه ها همکاری و تشریک مساعی مینماید:

۱) مراقبت در حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت خاکی ایران و مبارزه ی قطعی علیه هرگونه سیاست استعماری.
۲) مبارزه ی شدید برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی و رژیم دمکراسی.
۳) تشکیل دادگاههای ملی برای محاکمه و مجازات خائنین بمنافع عمومی.
٤) مبارزه برای تأمین عدالت اجتماعی بمنظور بهبود زندگی عمومی مردم.

"جبهه آزادی" بسرعت رشد یافت. در بدو امر ۱۱ روزنامه در این جبهه عضویت داشتند، در آخر سال ۱۳۲۳ سی روزنامه عضو آن شده بود. در اوائل ۱۳۲٤ چهل و چهار روزنامه یعنی نصف تمام جرائد منتشره در کشور در این جبهه عضویت یافته بود.

"جبهه آزادی" خدمات گرانبهائی به حفظ آزادیهای موجود و جلوگیری از هجوم ارتجاع انجام داد: مبارزه ی پیگیر علیه حکومت صدر و برای برانداختن این حکومت، علیه تمدید مجلس چهاردهم، برای تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی وغیره.

در تاریخ مبارزات رهائی بخش کشور ما این نخستین بار بود که عده ای دارای نظریات و عقاید مختلف برای مبارزه در راه هدفهای مشترک که عمده ترین آن حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایرانست بنام "جبهه" دورهم جمع شدند، مبارزه کردند و موفقیت بدست آوردند.

برای اینکه نیروهای مختلفی که در یک جبهه گرد میآیند پایگاه محکمی داشته باشند میبایستی وحدت در عمده ترین طبقات متشکله این جبهه یعنی وحدت میان طبقه ی کارگر وجود داشته باشد. حزب ما با تمام نیرو به اتحادیه ی کارگرانی که مبتکر تشکیل آنهم خود حزب بود کمک رساند تا بتواند اتحادیه های مختلف را زیر یک پرچم گرد آورد.

در اردیبهشت ۱۳۲۳ این وحدت انجام شد و شورای متحده ی مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران بعنوان یگانه سازمان صنفی طبقه ی کارگر ایران بوجود آمد. این یکی از بزرگترین کامیابی ها بود. پس از انجام این وحدت شورای متحده با سرعت بی نظیری پیش رفت. اگر در اواخر سال ۱۳۲۳ تنها ٤۷ صنف و جمعا ۵۰ هزار کارگر در سازمان اتحادیه ای متشکل بود، چند ماه بعد این عده به ۷۰ هزار، یکسال بعد به ۱۸۰ هزار نفر و بعدا تا آنجا رسید که در حدود ۹۵٪ همه ی کارگران ایران زیر رهبری شورای متحده ی مرکزی گرد آمدند.

در مرداد ماه ۱۳۲۳ نخستین کنگره ی حزب توده ایران تشکیل گردید. در این کنگره از ٤۹ سازمان ایالتی و ولایتی ۱۶۹ نماینده حضور داشت. علاوه بر قدرت معنوی در میان طبقه ی کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش در خود حزب بهنگام تشکیل کنگره ی اول بیش از ۲۵ هزار نفر عضویت داشت.

ولی ترکیب اعضاء حزب حاکی از آن بود که باید نیرو را متوجه کار در روستا نمود و اتحاد واقعی و نیرومندی از کارگران و دهقانان بوجود آورد که بتواند پایه و استخوان بندی جبهه ی واحد همه ی نیروهای مترقی گردد. ترکیب حزب در آنموقع عبارت بود از ۷۵٪ کارگر، ۲۳٪ کارمند و روشنفکر و تنها ۲٪ دهقان.

صله
کنگره ی حزب تصمیم به بسط هرچه بیشتر فعالیت در دهات گرفت. در تعقیب این تصمیم بلافا پس از کنگره اقدام به تشکیل اتحادیه ی دهقانی در سراسر کشور شد. این نخستین و یگانه سازمانی بود که برای دهقانان ایران داده میشد که حقوق حقه ی آنانرا مطرح سازد.

تشکیل این اتحادیه تکان نیرومندی به جنبش دهقانی ایران داد. در نتیجه ی فعالیت این اتحادیه و تا شیر اصلاحات ارضی که بعد از آغاز جنبش آذربایجان در آنجا انجام شد چند ین صد هزار نفر دهقان بعضویت آن در آمدند. جنبش نیرومندی سرتاسر روستای ایران را فراگرفت. در نقاطی

نظیر اراک، گیلان، قزوین، کرمان، شیراز کار به تصادم های متعدد و در برخی از نقاط به مبارزه‌ی مسلح انجامید.

بجرئت میتوان گفت جنبشی که این اتحاد به و تاء نیز اصلاحات ارضی آذربایجان بوجود آورد پایه‌ی تمام آن چیزی است که دهقانان ایران بدست آوردند - از بخشوده شدن بیگاری و رسوم و سیورسات و ۱۵٪ تخفیف بهره‌ی مالکانه در زمان قوام گرفته تا اصلاحات نیم بند امروزی که بمنظور اسکات روستای ایران و فرو نشاندن جنبش بعمل می‌آید. اکنون هم دهقان ایرانی گرایش خود را بسوی حزب توده ایران از دست نداده و نجات واقعی خود را بدست این حزب میداند. شکوهی دکتر ارسنجانی وزیر کشاورزی وقت از اینکه دهقان ایرانی بجای اینکه به تبلیغات آنها توجه داشته باشد همواره گوشش به رادیوی "پیک ایران" است بیهوده نبود و منعکس کننده‌ی واقعیت بود.

در ایجاد اعتماد متقابل بین نیروهای ترقیخواه، در پایه گزاری همکاری و تجمع نیروها نقش قابل توجهی فراکسیون حزب توده ایران بازی کرد. این همکاری با نیروهای دیگر در مقیاس کوچک پارلمان نمونه ای بود برای نشان دادن امکان همکاری در مقیاس وسیع کشوری. در مبارزه علیه سید ضیاء الدین، در مبارزه برای طرد میلسپو و مستشاران امریکائی، در مبارزه با حکومت صدر، در مبارزه برای جلوگیری از تمدید مجلس چهاردهم، - در تمام این موارد فراکسیون حزبی ما نیروی وصل دهنده و تقویت کننده‌ی همکاری بود. در مبارزه با حکومت صدر فراکسیون حزبی ما هم همکار صادق و هم وزنه‌ی اصلی بین دو نیرو و هم پیگیرترین نیروئی بود که گول مواعید صدر را نخورد و تا آخر به موضع خود وفادار ماند.

در پایان جنگ جهانی حزب ما بعنوان بزرگترین نیروی متشکل دمکراتیک شناخته شده بود. موفقیتهائی که حزب در تشکیل "جبهه آزادی" و فراکسیون حزبی ما در همکاری با نیروهای مترقی بدست آورده بودند، تبلیغات مداوم و موثری که حزب در زمینه‌ی لزوم وحدت نیروها مینمود، موجب گرایش روز افزون نیروهای جوان و روشنفکر بسوی حزب شد. این گرایش گاه شکل ائتلاف مستقیم دستجات مختلف با حزب و گاه شکل الحاق به حزب بخود میگرفت. مثلا سازمانهای حزب "میهن" که خود ثمره‌ی اتحاد چند حزب و گروه از جمله احزاب "پیکار" و "میهن پرستان" بود بتدریج یا با سازمانهای حزبی ما ائتلاف کردند و یا به آنها ملحق شدند. نخستین سازمان حزب "میهن" که کاملا ملحق به حزب توده ایران شد سازمان گرگان بود. پس از آن در اسفند ماه ۱۳۲۴ سازمان کرمانشاه الحاق خود را به حزب توده ایران اعلام داشت. خبر این الحاق در روزنامه‌ی "رهبر" شماره‌ی ۱۶۴ بتاریخ ۱۴ر۱۲ر۱۳۲۴ بشرح زیر داده شد:

"در تاریخ ۷ اسفند ماه ۱۳۲۴ ساعت پنج بعد از ظهر بر اثر مذاکراتی که قبلا بین کمیته ایالتی حزب توده ایران غرب و کمیته‌ی شهرستان حزب میهن جریان یافته بود، تصمیم گرفته شد کمیته‌ی حزب اخیر که سمت نمایندگی از طرف عموم افراد حزب را داشته و تصمیم خود را بتصویب عموم اعضاء رسانده بود به کمیته‌ی ایالتی حزب توده ایران رسما الحاق شده و عموم افراد کارت عضویت حزب توده ایران را دریافت دارند."

اندکی بعد سازمان حزب میهن در خراسان نیز به سازمان حزب توده ایران پیوست و مشترکا بیانه ای دادند که در آن از جمله چنین نوشته شده بود:

"در این موقع که کشور نیازمند اتحاد کلیه‌ی آزادیخواهان است افراد حزب میهن و

حزب توده خراسان این نکته را از پیش بخوبی دریافته و پس از دو ماه مطالعهٔ دقیق و مذاکره در بارهٔ اتحاد کامل دو حزب امروز دست اتحاد و برادری بیکدیگر داده با عزمی راسخ و ایمانی کامل ... برای مبارزه در راه استقلال ایران گرد آمده ایم ..."

بموازات این، یک رشته از سازمانهای این حزب و گروههای دیگر در گیلان، سمنان و سایر نقاط با سازمانهای حزب توده ایران بر روی همین زمینه ائتلاف کردند.

یکی از اتهامات بیشماری که به حزب ما زده شد این بود که گویا حزب توده ایران فقط زیر سایهٔ وجود ارتش شوروی توانسته است نیرو بگیرد و مبارزه کند و پس از تخلیهٔ ایران قطعاً از هم خواهد پاشید.

در اردیبهشت ۱۳۲۵ آخرین سربازان ارتش شوروی ایران را ترک گفتند. ولی فعالیت حزب ما نه تنها ضعیف نشد بلکه گسترش یافت. حزب نفوذ خود را تا اقصی نقاط جنوب بسط داد و نشان داد که قابلیت حیاتش از جای دیگر، از مردم و صداقتش در پیشگاه خلق سرچشمه میگیرد.

اکنون حزب خطراتی را که پایان جنگ متوجه کشور ما میکرد بخوبی میدید. شکست آلمان هیتلری و پایان همکاری دول بزرگ ایران را در مقابل مطامع دو امپریالیسم امریکا و انگلیس قرار میداد. در مبارزه با این خطر قشرهای وسیع مردم باید متحد میشدند. حزب توده ایران در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۲۵ اعلامیه‌ای دائر به دعوت جدی از احزاب آزادیخواه برای تشریک مساعی و مبارزهٔ مشترک صادر کرد. در این اعلامیه پس از ذکر اینکه اکنون دیگر هیچ نیروی خارجی در کشور نیست و پس از رد اتهامات و تهمتهای ناروائی که به این حزب داده شده بود چنین گفته میشد:

"حزب توده ایران نه تنها بیگانه پرست نیست بلکه با کلیهٔ کسانیکه از سالیان دراز جیره خوار بیگانگان هستند و منافع استعمارطلبان را بمصالح حقیقی میهن خود ترجیح میدهند جداً مبارزه میکند ... ملت ایران برای حفظ استقلال ملی خویش و در راه مبارزه با استعمار تاکنون قربانیهای بیشمار داده است ... لیکن این قربانیها برای استعمارطلبان کافی نیست ... هزاران ایرانی شرافتمند باید جان بکنند و آفتاب سوزان صحاری را تحمل کنند و روزها خود و عائله اش گرسنگی بکشند تا قدرت این خداوندان زر زیادتر و زنجیر اسارت و بندگی ملت ایران روز بروز فشرده تر گردد ... در مقابل چنین اوضاعی که حیات سیاسی و استقلال واقعی میهن ما را تهدید میکند وظیفهٔ هر ایرانی با شرف و میهن دوست، هر حزب و جمعیت آزادیخواه اینست که بدون توجه به مسائل طبقاتی، مناقشات حزبی و سیاسی برای نجات ایران عزیز ... از هیچگونه فداکاری مضایقه نکند و زمینهٔ یک اتحاد وسیع و نیرومند از کلیهٔ ملیون و میهن پرستان حقیقی را فراهم نماید.

حزب توده ایران که مبارزه علیه هر نوع استعمار کشور ایران را شعار خویش قرار داده است امروز بیش از هر موقع دیگر بلزوم چنین اتحادی معتقد است و تصمیم دارد با تمام نیروی مادی و معنوی خویش برای ایجاد یک جبههٔ واحد ملی مرکب از احزاب و دستجات آزادیخواه و اصلاح طلب کوشش نماید ..."

پس از این مقدمه حزب توده ایران رسما احزاب آزادیخواه را برای تشکیل جبهه ای بنام "جبههٔ مؤتلف احزاب آزادیخواه" دعوت مینماید.

چنانکه می‌بینیم حزب توده ایران در همان موقع درک صحیحی از جبههٔ واحد داشت:

ائتلاف احزاب (نه حل احزاب در داخل یک حزب) در راه اجراء عمومی ترین شعارها — حفظ استقلال ملی.

نخستین حزبی که دعوت حزب توده ایران را اجابت کرد حزب ایران بود. با ائتلاف این دو حزب "جبههٔ مؤتلف احزاب آزادیخواه" تشکیل شد. پایه هائی که این دو حزب برمبنای آن ائتلاف کرده بودند و در پلاتفرم (۱۸ / ۳ / ۱۳۲۴) در روزنامهٔ "رهبر" ارگان مرکزی حزب توده ایران و روزنامه ی "جبهه" ارگان مرکزی حزب ایران منتشر شد و از طرف حزب ایران آقایان الهیار صالح و مهندس زیرک زاده امضاء کرده بودند عبارت بود:

<u>در سیاست داخلی</u> — از مبارزهٔ مشترک برای شکست کامل عناصر ارتجاعی — یعنی دست نشاندگان استعمار و مخالفین اصلاحات — مبارزه در راه آزادی و ترقی ملت ایران.

<u>در سیاست خارجی</u> — از مبارزهٔ مشترک در راه <u>تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و ریشه</u> کن ساختن استعمار.

یکی از موفقیتهای بزرگ این جبهه توافق نظر در بارهٔ حفظ وحدت سازمان طبقهٔ کارگر بود. "جبههٔ مؤتلف احزاب آزادیخواه" اعلام داشت که شورای متحدهٔ مرکزی اتحادیهٔ کارگران و زحمتکشان ایران را یگانه سازمان کارگری میشناسد و از هیچگونه کمکی به آن دریغ نخواهد ورزید.

جنبش دمکراتیک پس از جنگ همواره در حال اوج گرفتن بود. در سالهای ۱۳۲۴ — ۱۳۲۵ جنبش ملی دمکراتیک در آذربایجان و کردستان دامنهٔ وسیعی یافت. در این مناطق فرقه ی دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات کردستان بوجود آمدند و به موفقیتهای زیادی نائل گردیدند.

حکومت قوام این جنبش را بعنوان جنبش دمکراتیک برسمیت شناخت. علاوه بر آن چهار نفر از "جبههٔ مؤتلف احزاب آزادیخواه" را در دولت شرکت داد. ولی این شرکت سه ماه بیشتر طول نکشید. ارتجاع از وحدت نیروهای دمکراتیک هراسناک بود و خود را آماده هجوم مینمود. نیروهای آزادی و ارتجاع آشکارا در دو قطب متشکل میشدند. حزب دمکرات ایران که توسط قوام تشکیل یافته بود بطور موقت محل تجمع نیروهای پراکندهٔ ارتجاع شد. از طرف دیگر دعوت حزب توده ایران مورد اجابت روز افزون نیروهای مقابل قرار میگرفت. در موارد ی گرایش بسوی دو قطب بصورت انشعاب احزاب و دستجات سیاسی به جناحهای مختلف و گرویدن آنها از سوئی به حزب دمکرات قوام و از سوی دیگر به حزب توده ایران تظاهر مینمود.

مثلا در اواخر مهر ۱۳۲۵ وقتی حزب آزادی الحاق خود را به حزب دمکرات ایران اعلام داشت، سازمان جوانان آن حزب بلافاصله خود را به حزب توده ایران ملحق ساخت. در نامهٔ این سازمان مندرجه در روزنامهٔ "رهبر" شمارهٔ ۸۴۱ بتاریخ ۲ / ۸ / ۱۳۲۵ چنین میخوانیم:

"سازمان جوانان و روشنفکران حزب آزادی که در راه اعتلای افکار نو و مترقی و مبارزه با ارتجاع در طول یک سال عمر حزب نامبرده نقش بزرگی را بازی کرده است چون حزب آزادی بدون جلب نظر افراد فعال سازمان مذکور به حزب دمکرات ایران پیوسته ... بدینوسیله الحاق خود را بصفوف مبارزین حزب توده ایران — ابلاغ و جوانان کشور را ... به پیوستگی به حزب مبارز توده ایران دعوت مینمائیم."

بدنبال آن "جمعیت مختلط ملی" که پایگاه عمده اش روستا بود، الحاق خود را به حزب توده ایران اعلام داشت و خبر آن در روزنامهٔ "رهبر" شماره ی ۸۰۷ بشرح زیر داده شد:

" هزاران نفر از تهران و برخی از شهرستانها که تحت عنوان " جمعیت مختلط ملی " متشکل شده بودند به حزب توده ایران می‌پیوندند . فقط یکهزار و پانصد نفر از این جمعیت در زرند به حزب ما و اتحادیهٔ دهقانان وابسته به ما ملحق شده اند روز پنجشنبه افراد این جمعیت از ساعت سه و نیم بعد از ظهر در کلوب خود شان واقع در چهارراه حسن آباد مجتمع میشوند تا بسوی چهار بطرف کلوب مرکزی حزب توده ایران حرکت کنند ... "

با اینکه با تشکیل " جبههٔ موتلف احزاب آزادیخواه " و الحاق نیروهای پراکنده‌ی دمکراتیک به حزب توده ایران و تمرکز نیروهای کارگری در اتحادیهٔ واحد دمکراتیک ، جبههٔ آزادیخواهان بمقیاس بیسابقه ای توسعه یافته بود ، بدون ایجاد همکاری محکم با احزاب بزرگی نظیر فرقهٔ دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات کردستان مقابله‌ی عملی با نیروهای متشکل ارتجاع که دارای قدرت نظامی و از پشتیبانی کامل امپریالیسم برخوردار بودند ، امکان پذیر نبود . در اواخر شهریور و اوائل آبان جریان مذاکره با این احزاب پایان پذیرفت و چهار حزب الحاق خود را به " جبههٔ موتلف احزاب آزادیخواه " بوسیله نامه اعلام داشتند : فرقهٔ دمکرات آذربایجان ، حزب دمکرات کردستان ، حزب جنگل ، حزب سوسیالیست .

بعنوان توضیح چگونگی این ائتلاف در روزنامه‌ی " رهبر " شماره‌ی ۸۵۲ بتاریخ ۹ر۸ر۱۳۲۵ با امضاء شش حزب اطلاعیه‌ی زیرین درج شد :

" عده ای از خوانندگان با مطالعه‌ی نامه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات آذربایجان کردستان ، سوسیالیست و جنگل متوجه نشده بودند که این چهار حزب به " جبههٔ موتلف احزاب آزادیخواه " مرکب از احزاب توده ایران و ایران پیوسته اند . اینک برای مزید اطلاع اعلامیه‌ی " جبههٔ موتلف احزاب آزادیخواه " را که در شمارهٔ یکشنبه‌ی ۹ تیرماه روزنامه‌ی ما درج شده بود دوباره نشر داده و توضیح میدهیم که اکنون شش حزب توده ایران ، دمکرات آذربایجان ، ایران ، دمکرات کردستان سوسیالیست و جنگل روی اساس اعلامیه‌ی زیر " جبههٔ موتلف احزاب آزادیخواه " را تشکیل میدهند . "

با اینکه تجزیه و تحلیل علل شکست آزادیخواهی جنبش از موضوع این مقاله خارج است معهذا این نکته را میتوان در همین جا تذکر داد که یکی از علل آن بدون شک این بود که علیرغم همهٔ کوششها تجمع نیروهای آزادیخواه بکندی انجام میشد و هنگامیکه ارتجاع خود را کاملا آماده‌ی هجوم متمرکز کرد هنوز جبههٔ آزادیخواهان نضج لازم را نگرفته و موفق به هماهنگ ساختن اقدامات خود نشده بود .

ارتجاع ایران گمان داشت که حزب توده ایران پس از خروج نیروهای متفقین و پس از شکست جنبش در آذربایجان و یورش همه جانبه و منظم ارتجاع خود بخود از میان خواهد رفت . ولی حزب بسرعت کمر راست کرد و باز پیشاهنگ مبارزه شد . اکنون دیگر پیدا بود که ارتجاع ایران درصدد محو کلیه‌ی آزادیهای دمکراتیک و برقراری دیکتاتوری آشکار است .

نخستین قدم حزب توده ایران باز اقدام برای گردآوری نیروهای مترقی و مبارزه‌ی مشترک علیه این خطر بود . نیروی سازمانی و تبلیغاتی خود را حزب متوجه این کار کرد .

در اعلامیه‌ی هیئت اجرائیه‌ی حزب منتشره در روزنامه‌ی " مردم " شماره‌ی ۲۱۹ مورخه ۱۵ر۱ر۱۳۲۷ زیر شعار " خطر عمومی و هدف مشترک " پس از ذکر مساعی ارتجاع برای برقراری دیکتاتوری چنین نوشته

شده بود :

" ما باید بوسیله یه آنعده از نمایندگان مجلس ، ارباب مطبوعات، رجال اجتماعی و میهن‌پرستانی که مایلند حق آزادی بیان برای آنها محفوظ بماند و زنجیر غلامی برگردن آنها گذاشته نشود اعلام کنیم … که در این هدف مشترک تمام عناصر شرافتمند باید هم آواز باشند.
اگر کسانی باشند که خطر را از خود دور می‌بینند ، خود را به انواع وسائل می‌فریبند و باور میکنند که آنها از این بلا مصون خواهند ماند باید اکنون بیدار باشند … "

شعار حزب در آنموقع برای تشکیل جبهه این بود :« همه باهم برای دفاع از مشروطیت و قانون اساسی » . موفقیتی که در آنموقع بکف آمد تشکیل " جبههٔ مطبوعات ضد دیکتاتوری " بود که توانست برای مدت قلیلی ۴۷ روزنامه را در پیرامون خود گرد آورد.
" جبههٔ مطبوعات ضد دیکتاتوری " پس از شرح نمونه های گذشتهٔ دیکتاتوری تشکیل خود را چنین اعلام داشت (روزنامهٔ " مردم " شمارهٔ ۲۴۸ — ۲۹/۲/۱۳۲۷) :

" … از اینجهت ما امضاء کنندگان زیرین — ارباب جرائد و سردبیران — با حفظ عقاید و مسالک متفاوت خویش بمنظور جلوگیری از دیکتاتوری … یک جبههٔ مطبوعاتی بنام " جبههٔ مطبوعات ضد دیکتاتوری " بوجود آورده ایم …
" ما اینک بنام وظیفهٔ نامه نگاری خویش به ملت ایران اعلام خطر میکنیم که دشمنان ایران برای دیکتاتوری جدید زمینه چینی مینمایند و اگر بزودی ملت ایران و هشیاری و بیداری آزادیخواهان نباشد زود است که ظلمت وحشت زای خودکامی ایران را فراگیرد … "

ولی " جبههٔ مطبوعات ضد دیکتاتوری " دیری نپائید . یکبار دیگر ارتجاع و دست نشاندگان امپریالیسم توانستند با دسائس آزمایش شده ی خود تخم نفاق بکارند و آنرا متلاشی سازند.
از آن پس دیری زمانی حزب توده ایران یگانه نیروئی بود که جلوی هجوم ارتجاع را سد کرد . بالاخره ارتجاع ، حادثه ی ۱۵ بهمن (حادثهٔ سوء قصد بشاه) را که کوچکترین ارتباطی با فعالیت حزب توده ایران نداشت موجب منع فعالیت حزب قرار داد و حزب توده ایران را ممنوع ساخت . سازمانها و فعالین حزب در معرض حملات خرد کننده قرار گرفتند ، ولی حزب سنگرهای خود را محفوظ داشت . در اندک مدتی توانست به سازمانهای خود در خفا سر و سامان دهد . تنها هشت ماه از حادثهٔ ۱۵ بهمن گذشته بود و از هیچ حزب و دسته ای اثری نبود که روزنامهٔ " مردم " ارگان مرکزی حزب در مرکز منتشر شد و فعالیت حزب رو بدامنه گرفتن نهاد.
برای آنکه اهمیت فعالیت حزب و تأثیر تکانی را که این فعالیت بسا بر نیروها در جلوگیری از اقدامات خیانت بار ارتجاع میداد نشان دهیم کافیست بگوئیم که مهمترین گامها برای فراهم ساختن زمینه ی دیکتاتوری شاه و برقراری آن رژیم اختناق و ترور درست در قطعه زمانی انجام گرفت که حزب موقتاً از عرصه خارج گردیده بود : تشکیل مجلس موسسان ، تجدید نظر در قانون اساسی ، تشکیل مجلس سنا ، دادن حق تعطیل مجلسین به شاه ، برگرداندن املاک اختصاصی ، ساختن بت از رضا شاه و اعطاء لقب " کبیر " برای استفاده ی بعدی پسرش ، ایجاد شرایط برای ادامه ی فعالیت بانک انگلیس و بالاخره آغاز مذاکره برای تجدید قرارداد نفت جنوب .
بسط مجدد فعالیت حزب توده ایران تکان نوینی به نیروهای ساکن داد . اکنون تغییر قابل

توجهی در اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور رخ داده بود. رقابت آشکار دو امپریالیسم که موقتاً فراغتی یافته بودند تغییرات مخصوص در آرایش قوای داخلی بوجود آورده بود. از طرف دیگر بعلت سرریز شدن امتعه‌ی خارجی و شدت یافتن رقابت آن، صنایع داخلی زیر ضربه قرار گرفتند. طبق آمار رسمی از فروردین ۱۳۲۷ تا فروردین ۱۳۲۸ واردات ایران به چهار میلیارد و دویست و هیجده میلیون ریال در مقابل یک میلیارد و هشتصد و دو میلیون ریال صادرات رسیده بود. هر روز به عده‌ی بیکاران افزوده میشد. صاحبان صنایع ملی، خرده بورژوازی شهر در صف نیروهای فعال برای خود جا باز میکردند.

در چنین شرایطی اواخر سال ۱۳۲۸ و بهار سال ۱۳۲۹ شاهد انبوهی از وقایع بود: آغاز فعالیت انتخاباتی دکتر مصدق و تجدید انتخابات دوره‌ی ۱۶ مجلس در تهران، تشکیل "جبهه‌ی ملی" توسط دکتر مصدق، یک سلسله اعتصابات در شمال و تظاهرات عظیم در تهران. بدون هیچگونه عدول از فروتنی و با جرئت میتوان گفت که اگر حزب توده‌ی ایران نتوانسته بود مجدداً نیروی خود را بسیج کند و وارد میدان مبارزه شود جنبش رهائی‌بخش ملی به آن درجه از اوج موفقیت، که در دوران بعدی نصیبش شد، نمیرسید.

دوران حکومت مصدق صفحات برجسته ای از مبارزه‌ی رهائی‌بخش خلقهای ایران در تاریخ کشور ما گشود. حزب توده‌ی ایران در این دوران دچار اشتباهاتی در ارزیابی جبهه‌ی ملی و خصلت ضد امپریالیستی آن شد. با اینحال نقش عمده ای که حزب ما در این مبارزه ایفا کرد اشتباهاتش را زیر سایه گرفته است.

با تلفیق کار علنی و مخفی حزب توانست قشرهای وسیعی را در سازمانهای علنی دموکراتیک گرد آورد. مطبوعات حزبی و هاله‌ی اطراف آن با رونق بیسابقه ای که داشت برای تجهیز افکار عمومی فعالیت مؤثری کرد.

پلنوم چهارم کمیته‌ی مرکزی حزب با کمال صداقت و صمیمیت در مقابل ملت ایران، اشتباهات حزب را گفت، روش چپ‌روانه و سکتاریستی آنرا انتقاد شدید کرد ولی در عین حال ارزش اقدامات را نیز متذکر گردید: «تمام تشبثاتی که حزب بمنظور تدارک جبهه‌ی واحد ضد استعماری و خنثی کردن اقدامات ارتجاع ترتیب داده، تبلیغات حزب بمنظور تشکیل این جبهه، مذاکرات با سران جبهه‌ی ملی برای تحقق بخشیدن به آن، افشاء توطئه های محافل امپریالیستی و ارتجاعی و شرکت در رفراندم».

شکست جنبش رهائی‌بخش ملی مردم ما در ۲۸ مرداد یکبار دیگر نشان داد که با چه سرعتی نیروهای ارتجاع بهنگام خطر رقابتها را کنار میگذارند و خود را برای مقابله با جنبش آماده میکنند و تا چه حد نفاق و پراکندگی نیروهای ملی و فقدان جبهه‌ی واحد موجبات چنین شکست هائی را فراهم میسازد.

پلنوم چهارم کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران که پس از گذراندن یک دوران بحرانی تشکیل شد باز هم نخستین توجهش به همین نکته بود. پلنوم متذکر شد که "نفاق و پراکندگی نیروهای ملی و فقدان جبهه‌ی واحد ضد استعمار یکی از عمده ترین موجبات شکست و ناکامی هر جنبش ضد امپریالیستی است. تجربه‌ی مبارزات گذشته‌ی خلقهای ایران این حقیقت را بارها به ثبوت رسانده است. در جریان مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت این امر بطور بارزی تأیید شد ... از اینرو کوشش در تدارک زمینه و تشکیل جبهه‌ی واحد نیروهای ضد استعمار عمده ترین وظیفه‌ی حزب در دوره‌ی کنونی جنبش ضد استعماری مردم ایران است."

از آنروز حزب توده‌ی ایران باز در این زمینه همواره کوشا بوده است.

در پیام کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران به کلیه‌ی عناصر ملی و آزادیخواه ایران که در شماره‌ی اول دوره‌ی اخیر روزنامه‌ی "مردم" در فروردین ماه ۱۳۳۸ انتشار یافت از جمله گفته میشود:

" تنها راه واقعی تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و رهائی مردم از یوغ

استعمار و ستم ارتجاع آنست که همه عناصر میهن پرست ، همه قشرهای ضد استعمار و ارتجاع ... قطع نظر از عقاید مختلف سیاسی ، خواستهای طبقاتی و نظریات اجتماعی خود در یک جبهه واحد و در زیر پرچم مشترکی برای رستاخیز واقعی کشور گرد آیند . کوشش در تشکیل چنین جبهه واحدی مهمترین وظیفه هر ایرانی میهن پرست و شرافتمندی است . اعمال هرگونه سیاست نفاق و تفرقه و تعلل در تشکیل این جبهه بسود دشمن مشترک است ."

شعارهای حزب ما برای تشکیل جبهه واحد در این دوران نیز همواره بنحوی بوده است که بتواند زمینه وسیعترین همکاری ها را فراهم سازد . ما گفتیم که تنها بر روی شعار دفاع از دمکراسی و از آزادی و استقلال کشور حاضریم با هر حزب و دسته ای همکاری کنیم . در نخستین کارزار انتخاباتی دوره بیستم همه نیروهای مترقی را دعوت کردیم به دکتر مصدق بعنوان یگانه نامزد انتخاباتی رأی بدهند . دستگاه تبلیغاتی و رادیوی ما همواره در راه وحدت نیروهای ملی کوشیده است .

هنگامی که جبهه ملی ، با استفاده از وضع مناسب ، مجدداً پا به عرصه سیاسی گذارد ، کمیته مرکزی حزب ما ، طی نامه سرگشاده ای ابراز مسرت کرد و نوشت :

" پیروزیها و شکستهائی که در پشت سر داریم باید برای ما سرمشق و درس عبرتی باشد و ما را در نبردهای آینده هدایت کند . اگر جبهه واحد نیروهای ملی وجود داشت ، اگر حزب توده ایران و جبهه ملی بر ضد دشمنان مشترک متحد عمل میکردند ممکن نبود ارتجاع ایران بسرکردگی شاه و به پشتیبانی امپریالیستها پیروز گردد و با چنین قساوت نهضت ملی ایران را بخون کشد ...
درست بهمین جهت است که دشمنان مشترک ما مساعی بسیاری بکار میبرند تا بین ما نفاق اندازند ..."

حزب توده ایران در آنموقع متذکر شد که یکبار دیگر شرایط مساعدی برای حصول کامیابی نیروهای ملی فراهم میشود و برماست که از این شرایط استفاده صحیح بکنیم .

سر کار آمدن دکتر امینی و انحلال مجلسین نمودار ی از بحران رژیم شاه و کودتا بود و کشور ما را بر سر دو راهی قرار داده . در آنموقع ما باز هشدار باش دادیم ، دو راهی را که در مقابل جنبش ما قرار گرفته بود تشریح کردیم و گفتیم :

" با نیروهای دمکراتیک ، با کنار گذاردن منافع تنگ نظرانه دست بدست یکدیگر داده و با بسط آنچه که تاکنون بر اثر مبارزات بدست آمده ، راه را برای تغییر دمکراتیک سیاست داخلی و خارجی میگشایند ، یا اینکه ارتجاع با ایجاد تفرقه و پراکندگی در صفوف مبارزان راه استقلال و آزادی کشور مانع اتحاد آنها گردیده و دوباره مواضع خود را تقویت میکند و آنچه را که از دست داده باز پس میگیرد ."

متأسفانه بازهم دسائس ارتجاع و مساعی دشمنان مشترک ما از ندای صادقانه حزب توده ایران مؤثرتر واقع شد . رهبران جبهه ملی همینکه دورنمائی برای فعالیت خود دیدند با عجله هرچه تمامتر کوشیدند از حزب توده ایران تبری بجویند و از این راه بطور غیرمستقیم خواستند دشمنان خود را برآورده کنند . مساعی حزب ما را در زمینه ایجاد همکاری "دسیسه و حیله" ولی حیله ای "بحث" برای " راه یافتن به جمع پیوستن " جبهه ملی خواندند (نامه آقای باقر کاظمی ـ روزنامه های اطلاعات و کیهان ـ ۲۸

بهمن ۱۳۲۹) و در اعلامیهٔ دوم مرداد ۱۳۴۰ ، با استفاده از جعلیات روزنامهٔ پلیسی "فرمان" حزب ما را یکبار دیگر مورد اهانت قرار دادند.

علاوه بر اجتناب از همکاری با حزب توده ایران عاملی که در چند سال اخیر به تجمع نیروهای دمکراتیک زیان فراوانی زد سیاست اشتباه آمیزی بود که جبههٔ ملی بطور کلی در مورد همکاری با احزاب و گروههای ملی پیش گرفت. علیرغم نظر اکثریت این احزاب و گروهها و بدون توجه به توصیه های آقای دکتر مصدق - حتی با پنهان نگاه داشتن این توصیه ها - عده ای از سران جبههٔ ملی در اروپا با پشتیبانی رهبری جبههٔ ملی در ایران ، با استناد اینکه دوران ما دوران پیروزی جبهه هاست همکاری با جبههٔ ملی را مستلزم انحلال احزاب و گروههای سیاسی و پیوستن ارگانیک آنها به جبههٔ ملی دانستند و با این نظر جبههٔ تصمیم سازمانی دادند . ولی اتخاذ این تصمیم نه تنها نیروئی به جبههٔ ملی نیفزود ، بلکه عرضهٔ قابل تأسفی در سازمان خود جبههٔ ملی بوجود آمد. خوشبختانه در اثر دخالت آقای دکتر مصدق ، که یکبار دیگر معنی جبهه را به رهبران جبههٔ ملی گوشزد کردند ، این تصمیم در کنگرهٔ اخیر سازمانهای اروپائی جبههٔ ملی لغو گردید و نظر دکتر مصدق تأیید شد.

گو اینکه در این کنگره هم باز موضوع همکاری با حزب توده ایران با سکوت برگزار شد ولی لغو تصمیم سابق و اظهارات سالمی که از جانب عده ای دائر بلزوم اجتناب از نفاق و پراکندگی نیروهای دمکراتیک شده است خود گامی است بجلو و مثبت - سکوت گذارده شدن همکاری با حزب توده ایران هم اگر نگرانی در ما ایجاد کند تنها از نظر علاقه ایست که ما به پیشرفت هرچه سریعتر جنبش رهائی بخش مردم کشور خود داریم. والا از آنجاکه این همکاری در جهت تاریخ جنبش ماست گریزی از آن برای آن نیروهای ملی ، که صادقانه خدمت بخلق را پیش گرفته باشند ، نخواهد بود.

حزب توده ایران وظیفهٔ گرانی بدوش دارد و آنهم <u>فعالیت در راه احیاء و تحکیم سازمانهای خود ، بسیج نیروهای عمدهٔ جامعهٔ ما - کارگران و دهقانان است که استخوان بندی جبههٔ واحد</u> مبارزه ما را تشکیل میدهند. بموازات انجام این وظیفه ، حزب توده ایران ، چنانکه در گذشته نیز عمل کرده است از هیچ کوششی برای همکاری با نیروهای مخالف دیکتاتوری و امپریالیسم دریغ نخواهد ورزید.

در نامهٔ سرگشادهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران بکلیهٔ سازمانهای ملی و آزادیخواه ، که در آستانهٔ تشکیل کنگرهٔ اخیر سازمانهای اروپائی جبههٔ ملی منتشر شد ، یکبار دیگر این موضوع تکرار و گفته شده است که :

" اختلاف نظر بین سازمانهای ملی و حزب توده ایران ، هرقدر هم مهم و اصولی تلقی گردد ، در برابر هدف مشترک مبارزه در راه استقلال و آزادی ایران فرعی است و نمیتواند و نباید مانع اتحاد عمل بین نیروهای ملی گردد." (" مردم " شماره ۸۵ ، پانزدهم تیرماه ۱۳۴۳) .

آنچه در بالا ذکر شد شمه ای بود از واقعیات تاریخ مبارزهٔ حزب توده ایران در راه گرد آوری نیروهای ملی ، در راه دمکراسی و تأمین استقلال کشور. طی تمام تاریخ مبارزهٔ خود حزب توده ایران همیشه در کردار به گفتار خود وفادار بوده است. حزب ما نه تنها برای ایجاد وحدت و در راه یک جبههٔ وسیع ، بلکه برای کمک بحفظ وحدت در داخل هریک از احزاب و نیروهای جدا آماده گی دمکراتیک آمادگی نشان داده و در مواقع بحرانی امکانات و مقدورات خود را در دسترس آنها گذارده است.

کافی است گفته شود که کودتای اولیه ای که در ۲۵ مرداد از جانب امپریالیسم امریکا و شاه و زاهدی نقشه کشی شده بود در اثر کوشش حزب ما خنثی ماند که هم طرح ریزی آن را قبل از شروع به عمل و

هم حرکت عده ای تحت فرماندهی سرهنگ نصیری را هنگام عمل به دولت دکتر مصدق اطلاع داد. در مورد کودتای ۲۸ مرداد نیز حزب ما اطلاعاتی را در دسترس دولت مصدق و شخص وی گذارد و آمادگی خود را برای هرگونه اقدامی اطلاع داد. و اگر تردید و تزلزل دولت مصدق که بزبان رئیس دولت اظهار داشت دولت بر اوضاع مسلط است و بایستی از هرگونه اقدامی خودداری شود نمیبود، و حزب ما علیرغم این تذکر از اقدام قاطع خودداری نمی‌نمود، چه بسا این کودتا نیز درهم میشکست.

پلنوم چهارم وسیع کمیته‌ی مرکزی این کوتاهی را به رهبری حزب خرده گرفت و متذکر شد که حزب بهرحال میبایستی وارد عمل میشد و در باره‌ی کیفیت این اقدام چنین گفت :

"این امر بستگی به بسط حوادث داشت و در آغاز میتوانست تحت شعار دفاع از حکومت قانونی دکتر مصدق بصورت متشکل کردن تظاهرات نیرومند مردم درآید و بسط یابد و در صورت ضرورت به اقدامات قطعی برای سرکوب کودتا و حفظ حکومت دکتر مصدق منجر گردد (از قطعنامه‌ی پلنوم ـ تکیه از نگارنده است)."

اکنون ببینیم منشاء تردید و تزلزل دولت مصدق چه بود. پاسخ این سؤال را میتوان در سر مقاله‌ی روزنامه‌ی "نیروی سوم" (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) و مندرجات همان روز روزنامه‌ی "رهائی‌کار و اندیشه" یافت. خط سرخ مطالب این دو روزنامه که اولی در واقع یکی از ارگانهای اعلام نشده‌ی آمریکا در دولت مصدق بشمار می‌آمد این بود که اکنون دیگر خطر شاه منتفی است و خطر عمده حزب توده‌ی ایران است و بایستی لبه‌ی تیز مبارزه متوجه این حزب گردد.

چنان بود وظیفه ای که پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران برای حزب ما در صورت اقدام قاطع معین کرده بود ـ یعنی حفظ حکومت دکتر مصدق. و چنین بود القائاتی که به حکومت دکتر مصدق میشد ـ سرکوب حزب توده‌ی ایران، یعنی بزرگترین نیروی مترقی.

متأسفانه در موارد دیگر نیز ما شاهد این طرز عمل بوده و هستیم و لو بعنوان حاشیه در اینجا برای بهتر نشان دادن روش حزب ما در همکاری با سایر نیروها ذکر نمونه هائی را لازم میدانیم.

هنگامیکه حزب ما پس از گذراندن دورانی دشوار و بحرانی مجدداً آغاز فعالیت نمود، دست به انتشار مطبوعات خود زد و طبق سیاست سنتی خود یکبار دیگر نیروهای ملی را خواه در ایران و خواه در اروپا دعوت به همکاری و وحدت نمود، مجله‌ی "علم و زندگی" (صفحه‌ی ۲۲ ـ دیماه ۱۳۳۸) تحت عنوان "نامه ای از آلمان" چنین نوشت :

"هرچه بیشتر میگذرد فعالیت توده ایها بیشتر و بیشتر معلوم میشود که حتی قابل تصور هم نیست. واقعاً حزب توده را به اینجا منتقل کرده اند و سازمان منظمی بچشم میخورد. در آلمان بیش از ۴۰۰۰ دانشجوی ایرانی وجود دارد که بهترین طعمه برای حزب توده میتوانند باشند و در ایران مورد بهترین استفاده قرار گیرند. بطوری که شنیده ام وضع اطریش بدتر از اینجاست ... این موضوع خیلی جای تعجب است که دولت فقط "سرش را زیر برف کرده است" و غیر از داخل مملکت ـ آنهم با وضعی که معلوم است ـ از جای دیگر خبر ندارد. رفتار دولت با دانشجویان درست منطبق با مفاد اینست که سنگ را بسته و سگ را رها کرده اند. عملاً محدودیت برای دانشجویان میهن پرست و آزادی عمل برای بیگانه پرستان."

در اینجا دیگر برای سرکوب حزب توده‌ی ایران توسل به دولت مصدق نیست بلکه توسل به سیاهترین نیروهای ارتجاع و سازمان امنیت شاه است. نویسنده را حتی آنچه هم که در ایران نسبت

به اعضاء حزب ما از شکنجه و کشتار شد ه است ارضا می‌کند . ضمنا برای اینکه دیده شود کی "رها" است و کی "بسته" مجله‌ی مزبور در همین صفحه دستوراتی بسازمان خود در اروپا در باره‌ی چگونگی گذراندن کنفرانسها و کنگره ها میدهد.

نظیر همین کوششها اکنون بشکلهای نوینی برای ایجاد شکاف در حزب توده‌ی ایران بعمل می‌آید که عملا کاربست عبث ، ولی در عین حال نشان دهنده‌ی طرز کار برخی از طرفداران ظاهری و در حقیقت مخالفین واقعی وحدت عمل نیروهای دمکراتیک میتواند باشد.

برای حزب ما چنین طرز عملی بیگانه است . حزب ما به رویه‌ی سنتی خود ادامه خواهد داد و اطمینان دارد که مبارزه‌ی مردم ، خود وحدت عمل نیروها را بوجود خواهد آورد.

تفرقه‌ی نیروهای دمکراتیک هم اکنون به شاه و رژیمش اجازه داده است دست بیک سلسله اقدامات اسارت آور نوینی بزنند . وام دویست ملیون دلاری بمنظورهای نظامی و تشدید مبارزه با جنبش مردم ، دادن حق مصونیت سیاسی به مستشاران امریکائی که بمنزله‌ی احیاء کاپیتولاسیون خواهد بود ، فشار نوین نسبت به مخالفین رژیم که نمونه‌ی بارز آن تبعید آیت اله خمینی است الخ ...

حزب ما در عین اینکه از امکانات خود برای مقابله با این گامهای اسارت آور استفاده کرده و خواهد کرد بکبار دیگر با پیشنهاد های مشخص ، از آنجمله تشکیل کمیته‌ی مشترک برای دفاع از آیت اله خمینی و آزادی همه‌ی زندانیان ، نیروهای ملی و دمکراتیک را دعوت به همکاری نموده است .

در اعلامیه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب بتاریخ اول آذر ۱۳۴۳ گفته میشود :

"در این موارد حساس باید مشترکا عمل کرد ، چهره‌ی سالوس شاه را افشاء نمود ، رژیم ترور را در ایران برملا ساخت ، از عناصری که با استبداد شاه مبارزه میکنند مدافعه‌ی قطعی بعمل آورد. ما بنوبه‌ی خود در کشور و در خارج از کشور با تمام نیرو در این زمینه مبارزه خواهیم کرد."



مقاله‌ی زیرین نوشته رفیق فقید عبد الصمد
کامبخش در مجله‌ی "دنیا" شماره دوم
سال ششم چاپ شده است.

شمه ای از تاریخ ارتش ایران
و
مبارزات دمکراتیک دوران آن

آنچه تاکنون درباره ارتش ایران نوشته شده است بصورت مقالات و آثار جداگانه ای بوده است که نمیتواند منظره جامعی بدست بدهد. و حال آنکه جا دارد تاریخ ارتش ایران، که خود نمونه ایست از چگونگی سیاستی که امپریالیسم برای مطیع ساختن ارتش در کشورهای وابسته و عقب مانده بکار میبرد، و بویژه مبارزات پرافتخار عناصر میهن دوست و دمکراتیک در داخل ارتش ایران مورد تحقیق عمیق قرار گیرد.

کوشش نگارنده این بوده است که فقط گرده ای برای این تحقیق بدست بدهد. ممکن است بواسطه کمی اطلاع به برخی از وقایع جای لازم به آن داده نشده و یا در موارد اشتباهی رخ داده باشد. همین خود انگیزه ای خواهد بود که خوانندگان ولو برای تکمیل و یا رفع اشتباه هم باشد اطلاعات خود را در دسترس ما بگذارند تا بدین طریق این رشته از تاریخ مبارزات مردم کشور ما نیز روشن شود.

مقدمه *

ایران از اواخر قرن نوزدهم تا به امروز یعنی طی تقریباً هشتاد سال تاریخ خود هیچگاه از قید وابستگی به امپریالیسم و استعمار تماماً رها نبوده است.

---

* برای این مقاله از منابع زیر استفاده شده است:
۱) ملک الشعرای بهار ـ تاریخ احزاب سیاسی
۲) ایوانف ـ تاریخ نوین ایران
۳) آذری ـ قیام کلنل محمد تقی خان پسیان
۴) جراید و مجلات و در رجعی اول روزنامه‌ی ارگان حزب توده ایران
۵) خاطرات و یادداشت های خصوصی

در اوائل قرن بیستم در حقیقت ایران به مستعمره ای تبدیل شد. استقلال اقتصادی، مالی و گمرکیش از دست رفت. تنها در نتیجه‌ی رقابت بین دو امپریالیسم همسایه ـ روسیه‌ی تزاری و انگلیس ـ ظاهری از استقلال باقی بود. آنهم پس از سازشی که بین این دو امپریالیسم در سال ۱۹۰۷ بعمل آمد و سرتاسر خط تماس آنها ـ از ایران تا تبت را در برمیگرفت، از میان رفت.

در نتیجه‌ی این سازش ایران به دو منطقه‌ی نفوذ تقسیم گشت. قسمت چرب تر جزء منطقه‌ی نفوذ امپریالیسم تزاری و قسمت کوچکتر ـ ولی تأمین کننده ی راه هندوستان ـ جزء منطقه‌ی نفوذ امپریالیسم انگلیس شد. منطقه‌ی حائلی در میان باقی ماند که آنهم طبق قرارداد مخفی ۱۹۱۵ در مقابل بغاز داردانل که به روسیه‌ی تزاری وعده داده شده بود، به امپریالیسم انگلیس واگذار میشد.

پس از انقلاب فوریه‌ی ۱۹۱۷ روسیه، انگلستان خود را در ایران بی‌رقیب دید. ارتش انگلیس تا قفقاز پیش رفت و بعداً تا عقد قرارداد ۱۹۱۹ ایران در واقع میبایستی جزئی از مستعمرات آسیائی عظیم انگلیس گردد.

ولی پس از انقلاب کبیر اکتبر رفته رفته این نقشه ها درهم ریخت. حکومت نوبنیاد شوروی قراردادهای مخفی را افشا ساخت. دولت شوروی طبق قرارداد ۲۱ فوریه‌ی ۱۹۲۱، از کلیه‌ی مزایائی که دولت تزاری در ایران بدست آورده بود بنفع ایران صرف نظر کرد و راه رشد مستقل برای ایران باز شد.

با اینحال امپریالیسم انگلیس موفق شد نقشه های خود را از طریق غیرمستقیم بدست رضاخان ـ رضاشاه عملی سازد.

فرو ریختن بساط رضاشاهی و بسط جنبش آزادی بخش زیر رهبری حزب توده ایران بار دیگر امکانات زیادی برای رهائی از قید امپریالیسم بوجود آورد. در دوران حکومت مصدق و ملی شدن صنایع نفت این جنبش به اوج اعلای خود رسید. ولی دستگاه حاکمه‌ی ایران بکمک امپریالیسم و باتکیه‌ی مستقیم به امپریالیسم امریکا مجدداً راهی راکه نهضت آزادی بخش گشوده بود سد کرد.

از کودتای ۲۸ مرداد ببعد تسلط امپریالیسم همواره محکمتر میشد و به جرأت میتوان گفت که هیچگاه کشور ما بدرجه‌ی امروزی عملاً وابسته به امپریالیسم نبوده است.

ا ـ کوشش امپریالیسم برای بدست گرفتن ارتش

در کلیه‌ی این ادوار امپریالیست ها کوشیده اند ارتش ایران را زیر نفوذ خود داشته باشند. نخستین کوشش در این زمینه تشکیل واحد های قزاق بود. در سال ۱۸۷۹ بین روسیه‌ی تزاری و ناصر الدین شاه سازشی در مورد تشکیل یك هنگ قزاق طبق نمونه‌ی گروهای قزاق روسی بعمل آمد. افسران و درجه داران از طرف حکومت تزاری زیر نظر سرهنگ ۲ ستاد ژنرال تزاری به ایران اعزام گسرد یدند. هنگ قزاق بزودی توسعه یافت، ابتدا مبدل به تیپ (بریگاد) ۱۰۰۰ نفری و سپس به لشکر دیویزیون قزاق شد. حین انحلال عده‌ی آن بالغ بر ۸۰۰۰ نفر بود.

باوجود چنین نیروی منظمی رفته رفته بریگاد مرکزی موجود و واحد هائی که براساس بنیچه بندی(۱) تشکیل میشد علت وجودی خود را از دست دادند و با تشکیل ژاندارمری زیر نظر افسران سوئدی که شرح آن خواهد آمد کاملاً منحل شدند.

---

(۱) در گذشته سربازگیری بترتیب بنیچه انجام میشد : هریك از نقاط کشور موظف بودند برحسب تقسیم بندی که بعمل آمده بود عده‌ی معینی سرباز برای خدمت در ارتش اعزام دارند.

قزاقخانه از ابتدای تشکیل خود مستقیما وابسته به دربار شد و خدمات مربوط به گارد سلطنتی را نیز بعهده گرفت. افرادی که برای خدمت در قزاقخانه و بخصوص برای مدرسهی افسری آن پذیرفته میشدند از کنترل دقیق میگذشتند و در تعلیم و تربیت آنها اهتمام خاصی بعمل می آمد و بدین ترتیب قزاقخانه رفته رفته بدل به دژ ارتجاع گردید. بدست بریگاد قزاق تحت فرماندهی سرهنگ لیاخف بود که محمدعلی شاه در سال ۱۹۰۸ مجلس و مسجد سپهسالار راکه محل تجمع آزادیخواهان بود بتوپ بست تا مشروطه را تعطیل کند و حکومت مستبده را از نو برقرار سازد. پس از آن نیز قزاقخانه همچنان بعنوان نیروی ضربتی علیه هرگونه جنبش آزادیخواهی بکار برده میشد : نهضت خیابانی، جنبش گیلان، قیام لاهوتی، قیام کلنل محمد تقی خان والخ . . .

امپریالیسم انگلیس طی دوران اولیهی انقلاب مشروطیت و تازمانیکه پرده از روی قرارداد ۱۹۰۷ برداشته نشده بود ظاهرا به تقویت نیروهای دمکراتیک میکرد ولی پس از افشاء این قرارداد و بویژه پس از انعقاد قرارداد سری ۱۹۱۵ علنا موضعگیری کرد.

در این هنگام است که علاوه برنیروهای انگلیسی و هندی که در جنوب ایران پیاده شده بودند انگلیسها بدون هیچگونه قراردادی دست به تشکیل نیروهای تفنگچی ایرانی زدند که بنام پلیس جنوب (اس.پی.آر. S.P.R.) معروف شد. عده ی پلیس جنوب که تحت فرماندهی ژنرال سایکس انگلیس طبق نمونه ی سپاهیان هندی تشکیل یافته بود بهنگام انحلال در حدود ۵۰۰۰ نفر بود.

پلیس جنوب که در تشکیل آن حتی ظواهر امر هم ملحوظ نشده بود از طرف هیچیک از دولتهای ایران برسمیت شناخته نشد. دولت وثوق الدوله هم که عاقد قرارداد ۱۹۱۹ بود روی این عمل صحه نگذارد. با اینحال انگلیس ها هنگام انحلال آن بیش از دو میلیون لیره انگلیسی از ایران غرامت طلبیدند (یکصد وسی هزار لیره ی معروف که در مقابل قرارداد ۱۹۱۹ توسط صارم الدوله وزیر مالیه ی وقت برای خود او و وثوق الدوله و نصرت الدوله پرداخت شده بود نیز جزء این مبلغ بود). تنها پس از مستقر شدن رضا شاه که در حقیقت انجام نیات انگلیس ها را بعهده گرفت از مطالبه ی این مبلغ صرف نظر شد.

انقلاب ۱۹۱۷ و برافتادن رژیم تزاری انگلیسها را موقتا در ایران حاکم مطلق کرد . آنها بلا فاصله قزاقخانه را زیر نظر خود گرفتند. در سال ۱۹۱۸ با اعمال نفوذ انگلیسها وثوق الدوله نخست وزیر شد و یکسال بعد قرارداد معروف را با انگلیسها امضا نمود. در این قرارداد اعزام افسران انگلیسی و تغییر سازمان ارتش ایران تحت فرماندهی بلاواسطه ی افسران انگلیسی پیش بینی شده بود . نیروهای منظم ایران در آنموقع عبارت بود از :

ژاندارمری در حدود ۸۵۰۰ نفر تحت فرماندهی افسران ارشد سوئدی،
دیویزیون قزاق " " ۸۰۰۰ نفر تحت نظر ۵۶ افسر و ۱۱ درجه دار روسی،
پلیس جنوب " " ۵۵۰۰ نفر تحت نظر ۴۷ افسر و ۶۰ درجه دار انگلیسی،
بقایای بریگاد مرکزی و واحدهای سرباز پراکنده در ولایات و افراد نظمیه.

طبق قرارداد ۱۹۱۹ که هنوز بتصویب مجلس هم نرسیده ولی عملا به اجرای آن آغاز شده بود کلیه ی ارتش زیر فرماندهی افسران انگلیسی قرار میگرفت. برای اجرای این ماده از قرارداد کمیسیون مختلطی از افسران انگلیسی و ایرانی تحت نظر ژنرال دیکسن بمنظور تجدید سازمان ارتش ایران تشکیل گردید. طبق نظر این کمیسیون ارتش ایران میبایستی متحد الشکل و بالغ بر ۸۰ هزار نفر بشود . مخارج آن نزدیک به سالیانه بیست میلیون تومان پیش بینی شده بود. نظر افسران انگلیسی این بود که افسران این ارتش از سروان ببالا انگلیسی باشند.

انقلاب کبیر اکتبر و بسط دامنه‌ی این انقلاب به تقریباً تمام نقاط روسیه‌ی سابق درهای امید را بروی مردم ایران گشود. قیام و عصیان علیه وضع موجود و تجاوزات امپریالیسم انگلیس سرتاسر کشور بویژه آذربایجان، گیلان و خراسان را فراگرفت. مجلسی که بمنظور تصویب قرارداد ۱۹۱۹ تشکیل شده بود این قرارداد را رد کرد. در ایران دولتها یکی پس از دیگری تغییر یافت. بالاخره در مقابل وضع موجود و علاقه‌ای که از هر طرف به برقراری روابط با روسیه‌ی شوروی نشان داده میشد دولت ایران مجبور گشت روسیه‌ی شوروی را برسمیت بشناسد. در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ قرارداد معروف ایران و شوروی منعقد گشت.

برای رضاخان که با استفاده از این اوضاع و احوال توانست سلطنت قاجاریه را براندازد ۲ فعالیت وسیعی بنفع کشور و مردم بازمیشد. ولی سیاست ارتشی وی هم تابع سر سپردگیش به امپریالیسم انگلیس بود. ارتش متحد الشکلی که بدست رضاخان تشکیل میشد دو وظیفه داشت: وظیفه‌ی خارجی - شرکت فعال در تنگ کردن حلقه‌ی محاصره‌ی اتحاد شوروی، وظیفه‌ی داخلی - سرکوب هرگونه جنبش آزادی بخش.

نخستین تقسیم بندی ارتش متحد الشکل نمودار هدف سوق الجیشی آن بود. ارتش به پنج لشکر تقسیم شد: یك لشکر برای تمام نواحی جنوب (خوزستان، فارس، اصفهان، بختیاری، کرمان، بلوچستان) یعنی برای کلیه‌ی نواحی‌ئی که در گذشته پایگاه تجاوز انگلیس ها و در آنموقع مرکز تجمع کلیه‌ی ایلات خلع سلاح نشده بود تخصیص داده شد. چهار لشکر دیگر در شمال و جناحین آن مستقر گشت: لشکر مرکز، لشکر شمال غرب، لشکر غرب و لشکر شرق.

وظیفه‌ی داخلی خود را نیز این ارتش طی بیست سال بخوبی اجرا کرد: هرگونه جنبش اعتراضی مردم سرکوب شد و خیانتهائی از قبیل تجدید قرارداد نفت جنوب، اجرای انتخابات تقلبی، بکار افتادن دادگاههای نظامی انجام شد که گذشته هیچگاه شاهد نظائر آن نبوده است.

دوران جنگ دوم جهانی و پس از آن، دوران ورود فعال امپریالیسم امریکا به صحنه‌ی سیاست ایران و دست اندازی مستقیم این امپریالیسم بمنظور برقراری تسلط خود برکلیه‌ی شئون اقتصادی و سیاسی کشور و در درجه‌ی اول در ارتش ایران است.

بهره برداری عملی از این سیاست از نخستین کابینه‌ی قوام آغاز میشود. طبق قرارداد منعقده با قوام در ماه مارس ۱۹۴۳ یك میسیون نظامی امریکائی تحت ریاست ژنرال ریدلی وارد ایران شد. در همین موقع سرهنگ (بعدا ژنرال) شوارتسکپف به ریاست کل ژاندارمری ایران تعیین گردید.

در کابینه‌ی ساعد قرارداد جدیدی بین ساعد و دریفوس (۱) امضا گردید که طبق آن بر اختیارات میسیون نظامی امریکائی که اکنون تحت ریاست ژنرال گرو قرار میگرفت افزوده شد. همین قرارداد ژاندارمری ایران را یکجا در اختیار افسران امریکائی و شوارتسکپف رئیس این هیئت قرار میداد. در ماده‌ی ۲۰ این قرارداد گفته میشود:

"وزیر کشور رئیس هیئت را (مقصود هیئت مستشاران امریکائی ژاندارمری است) که در سمت مستشار وزارت کشور عهده دار امور ژاندارمری است بریاست کل تشکیلات ژاندارمری ایران برای مدت این قرارداد تعیین خواهد نمود و رئیس هیئت برهمه افسران ژاندارمری حق تقدم خواهد داشت. مشارالیه مستقیما عهده دار کلیه‌ی اداره و کنترل ژاندارمری خواهد بود و حق خواهد داشت طبق مقررات انتصاب یا ترفیع یا تنزل یا اخراج هرخدمتگر ژاندارمری را بوزیر کشور پیشنهاد و با تصویب

---

(۱) سفیر آنموقع امریکا در ایران

ایشان بموقع اجرا بگذارد. مقام دیگری حق مداخله نخواهد داشت.»

این قرارداد مدتی مخفی نگاهداشته شد و تنها در ۹ اسفند ۱۳۲۶ متن آنرا روزنامه «قیام ایران» منتشر ساخت.

بدین طریق نقشه‌ی تسلط امپریالیسم امریکا بر ارتش ایران با تأیید و تصویب دستگاه حاکمه‌ی ایران زیر پرده‌ی استتار تدریجاً عملی میشد.

پس از پایان جنگ در ششم اکتبر ۱۹۴۷ قراردادی بین دولت قوام و امریکا منعقد شد که بعدها معروف به قرارداد جم ـ آلن گردید (۱). این قرارداد و عواقبی را که از آن ناشی میشد میتوان با قرارداد ۱۹۱۹ همتراز دانست. بهمین جهت هم دستگاه حاکمه‌ی ایران و هم دولت امریکا باتمام نیرو کوشیدند آنرا تا آنجاکه ممکن است پنهان دارند. حتی هنگامی که در ۲۲ دسامبر ۱۹۴۷ مطالبی در این باره در روزنامه‌ی «نیویورک هرالد تریبون» نشر یافت وزیرجنگ وقت ـ سپهبد یزدان پناه ـ آنرا تکذیب نمود. وزیرجنگ امریکا جیمس فرستل نیز بنمایندگان مطبوعات و رادیوی واشنگتن سربسته اظهار داشت که ما اطلاعاتی راکه میتواند به «امنیت ملی» لطمه زند سانسور میکنیم. این موضوعها را هانری والاس نیز که بعدا نامزد ریاست جمهوری امریکا شد، در مقاله ای تحت عنوان «قرارداد مخفی با ایران» اطلاع داد و نوشت که دستگاه حاکمه‌ی ایران و امریکا میترسیدند که نشر مضمون این قرارداد باعث اعتراض مردم ایران و موجب لغو قرارداد شود.

بالاخره موضوع قرارداد از آنجاکه میبایستی به ثبت دفتر سازمان ملل متحد برسد آشکار شد.

روزنامه‌ی «مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران که با پیگیری هرچه تمامتر نقشه های مزبور را فاش میساخت در شماره‌ی ۲۳۵ بتاریخ ۴ دیماه ۱۳۲۶ (۱۶ دسامبر ۱۹۴۷) زیرعنوان «پیمان نظامی امریکا و ایران» درباره‌ی این قرارداد چنین مینویسد:

«در دوران اخیر اخبار حیرت آوری درباره‌ی انعقاد یک قرارداد نظامی بین دولتین امریکا و ایران از رادیوها و خبرگزاریهای مختلف جهان منتشر گردیده و ملت ایران را از بی‌پروائی و قانون شکنی زمامداران خود غرق تعجب ساخته است. این اخبار حاکی است که آقای قوام نخست وزیر سابق ... روز ۶ اکتبر (دوشنبه ۱۳ مهر) گذشته بدون اجازه‌ی مجلس ایران (درآنموقع مجلس مفتوح بود) نگارنده قرارداد نظامی خطرناک و اسارت آوری را با آقای جرج آلن سفیر امریکا امضا نموده اند. این قرارداد یک هیئت نظامی افسران امریکائی را با شرایط سنگین و کمرشکنی در امور نظامی ایران دخالت میدهد. این هیئت نظامی چنانکه خبرگزاریها خبر میدهند موظف است ارتش ایران را «ارشاد» کند و اداره‌ی امور نیروی ایران را تنظیم نماید و رسائل مربوطه به «عملیات نظامی» و «دفاع از ایران» ... به ارتش ایران اندرز بدهد و آنرا رهبری نماید.

در این قرارداد تصریح شده است که دولت ایران تمام اسرار و اطلاعاتی راکه برای اجرا مأموریتی که افسران امریکائی بعهده دارند لازم است در اختیار این هیئت خواهد گذاشت و این امر با اجازه‌ی وزیرجنگ ایران صورت خواهد گرفت. و نیز قرارداد برای مستشاران نظامی امریکا حق انحصاری در امر ارتش ایران را میشناسد و قید میکند که دولت ایران جز با اجازه‌ی دولت امریکا حق ندارد مستشارانی

---

(۱) درآنموقع جم وزیرجنگ و آلن سفیر امریکا در ایران بود.

از دولت دیگر استخدام کند."

در همین موقع قرارداد ساعد ـ دریفوس در باره ژاندارمری نیز تا فوریه ۱۹۴۹ تمدید گردید. در مورد همین قرارداد است که سرهنگ شهید سیامک عضو سازمان افسری حزب توده ایران در دادگاه گفت:

"حق اینست که من به تعبیری تن بجاسوسی داده ام. بلی من هر روز صبح تمام اخبار و اطلاعات ژاندارمری را تنظیم میکردم و تحویل یک افسر خارجی میدادم. اما این افسر افسر شوروی نبود، بلکه یک امریکائی و مأمور سازمان جاسوسی وزارت خارجه امریکا بود که بنام مستشار در رأس ژاندارمری میهن من قرار داشت و من این عمل ننگین را بموجب دستور شخص بزرگ ارتشتاران فرمانده انجام میدادم."

در نوامبر ۱۹۴۹ شاه به امریکا مسافرت نمود. در این مسافرت زمینه تمدید قرارداد جم ـ آلن فراهم گشت و بعداً در ماه مه ۱۹۵۰ بصورت قرارداد جدیدی بنام قرارداد "کمک متقابل بمنظور دفاع" در آمد. در این قرارداد مواد عمده قرارداد سابق بقوت خود باقی ماند، بعلاوه کمک نظامی امریکا با یران افزون گردید، عده هیئت نظامی امریکا دو برابر گشت و به این هیئت حق داده شد که در تمام امور ارتش مداخله نماید. به واحدهای ارتشی و مدارس نظام، افسران امریکائی وابسته میشدند، به افسران امریکائی حق ارشدیت نسبت به همدرجه های ایرانی داده شد. ریاست هیئت جدید بعهده ژنرال ایوانس بود.

دوران حکومت مصدق نیز تغییری در وضع مستشاران امریکائی در ارتش نداد. مصدق کوشید تا وزارت جنگ و ستاد ارتش را از تصرف شاه بیرون کشد. این موضوع موجب شد قبل از وقت شاه بمیدان مبارزه با مصدق و انتصاب قوام گردید و وقایع ۳۰ تیر را بوجود آورد که در نتیجه شاه با مواجهه امریکا تصمیم به عقب نشینی سریع ولی موقت گرفت. ولی حکومت مصدق از موقعیتی که نصیب آن شده بود استفاده نکرد. همین ترید که مبادا امریکائیها نیز دست به مخالفت با دولت بزنند یکی از موجبات شکست وسقوط حکومت مصدق شد. حال آنکه امریکائیها همان موقع تصمیم خود را برمخالفت جدی با حکومت مصدق گرفته بودند منتهی هنوز آمادگی کافی نداشتند.

پس از سقوط دولت مصدق و انعقاد پاکت بغداد (بعداً سنتو) و بویژه پس از بسته شدن قرارداد دوجانبه ایران و امریکا هیئت نظامی امریکا در ارتش میدان وسیعی برای فعالیت خود بدست آورد. عده این هیئت که تا تابستان ۱۹۵۸ در حدود ۱۲۰۰ نفر بود بتدریج دو برابر شد.

اخیراً بنا بنوشته "وال استریت جورنال" ارگان انحصارات امریکائی، این عده به ۴۶۰۰ نفر بالغ گردیده است. جالب توجه اینست که در همین مقاله مقاصد دولت امریکا نیز بشرح زیر تشریح شده است:

"امریکا در مناسبات خود با ایران مصالح استراتژیک خود را در نظر دارد. دولت امریکا در ایران بیش از یک میلیارد دلار روی دایره ریخته است و حاضر است بیش از این نیز خرج کند تا مواضع استراتژیک خود را حفظ نماید. مستشاران امریکائی ایران را اشغال کرده و رهبری ارتش را تماماً در دست دارند."

اگر مصونیت سیاسی و اقتصادی را هم که به افسران امریکائی در ایران داده شده است در نظر بگیریم میتوان قرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدوله را با این فرق که اکنون امپریالیسم امریکا است که جانشین امپریالیسم انگلیس شده است بالمضاعف اجرا شده دانست.

قرارداد مصونیت سیاسی مستشاران امریکائی در دهم اول آبان ماه ۱۳۴۳ همراه پاکــام اسارت‌آور دیگری که عبارتست از وام دو بست میلیون دلاری ویژه ی خرید تانک ، موشک ، کشتی جنگی و هواپیما به مجلسین آورده شد و با اینکه عده ای از نمایندگان مجلس تحت فشار افکار عمومی مخالف آن بودند باد و فوریت تحمیل گردید.

در این باره اعلامیه کمیته ی مرکزی حزب‌توده ٔ ایران چنین میگوید :

"اعطای مصونیت سیاسی به مستشاران همانطورکه درافکار عمومی ایران بدرستی ارزیابی شده است چیزی نیست جز احیا ٔ کاپیتولاسیون . حالا کاملا معلوم شده است که واژه ی مستشار ، واژه ی دروغی بیش نیست و این صدها مستشار نظــامی و غیرنظامی امریکائی که برکلیه ی شئون کشورما مسلطند کارمندان اداری و فنی امریکا هستند و ایران مستقیما بوسیله ی کارمندان یک سفارت خارجی اداره میشــود . هر سفسطه ایکه انجام گیرد ، هیچ چیز دیگری ازقانون مصونیت سیاسی مستشاران امریکائی نمیتوان فهمید ."

۲ــ جنبش دمکراتیک درد رون ارتش

جنبش رهائیبخش مردم ایران که طی مدتی بیش از یک قرن هر روز بنحوی تجلی نمــوده و هیچگاه خاموش نشده اســت نمیتوانست اثر خود را درارتش نیز نبخشد.

مبارزه ی عناصر پاک امین و میهن دوست درارتش علیه خیانتهای گوناگون دستگاه حاکمه گاه بصورت پاسیف و گاه آکتیف ، گاه بشکل اقدامات انفرادی و گاه درارابطه باتهضت عمومی انجـــــام شده است.

اغلب این اقدامات بدست افسران روشنفکر بوده است . دلیل آنراهم باید ضعف فعالیت سازمانهای دمکراتیک درمیان دهقانان که توده ی واقعی افراد آرتش راتشکیل میدهند و دشواریهای فعالیت درخود سربازخانه ها دانست. با این وجود کم نیست جنبشهائیکه سربازان نیز درآن دخیــل بوده اند.

درژاندارمری که مدتی‌گانه نیروی منظم ارتشی بوده بدلائلی که ذکرشد زمینه ی مساعد برای رشد افکاردمکراتیک وآزادیخواهانه وجود نداشت . نخستین گامها دراین جهت ازطرف افسران ژاندارمری برداشته شد. بدیهی است که دراینجاصحبت از ژاندارمری درمقطع تاریخی است و نباید آنــــرا با ژاندارمری فعلی اشتباه نمود.

نیروی ژاندارم باتصویب مجلس دوم زیرنظر ژنرال یالمارسون که دراس یک میـــــون نظامی سوئدی بایران دعوت شد تشکیل گردید. منظور آوردن مستشار از کشوری بوده است که بیطرفی خودراحفظ نموده وعملا درجنگ دخالتی نداشته باشد. افسران سوئدی تشکیل دهندهی ژاندارمری ایران گرچه از چنین کشوری بودند ولی خود تمایلاتی داشتند. منتها این تمایلات درآنزمان باموضعی که آزادیخواهان ایران دراکثریت خود اتخاذ کرده بودند وفق میداد.

درآنزمان برای روشنفکران ایرانی‌وافراد میهن پرست نقش خاص امپریالیسم روشن نبـــود. آنان خطری کــه استقلال ایران رامستقیما تهدید میکرد ازطرف دو همسایه ی بلا واسطه ی خــــود میدیدند. لذا این فکربرآنها مسلط شده بود که بایستی به کشور نیرومند ثالثی توسل جست، و ایـــن " نیروی سوم " را در وجود آلمان میجستند که با دو امپریالیسم تزاری و انگلیس مشغول جنگ بـــــود .

امپریالیسم آلمان با استفاده ، از این موقعیت و با تبلیغات وسیع خود در درون کشور توانست نظر عده ء زیادی از آزادیخواهان را نسبت بخود جلب نماید. درنتیجه فکر همکاری با ارتش آلمان و ترکیه علیه ارتشهای مؤتلفین بین عده ای از آزادیخواهان قوت گرفت و مقدمه ای برای مهاجرت آنها به غرب و تشکیل حکومت موقت گردید.

انطباق تمایلات باطنی افسران سوئدی با نظریات فوق عده ای از جوانان دارای شور میهن خواهی را به خدمت در نیروی ژاندارمری راغب ساخت. ازمیان این عده اشخاصی نظیر کلنل فضل اله خان ، کلنل محمد تقی خان ، ماژور لاهوتی ، سرهنگ پولادین ، سرتیپ شیبانی و دیگران بیرون آمدند که هریک باقتضای طرز تفکر خود نقشی بازی کردند و این نقش در موارد ی شایسته آنست که در تاریخ جنبش آزادیبخش مردم ما مقام برجسته ای را احراز نماید.

الف ـ دوران جنگ بین المللی

دوران جنگ اول بین المللی شاهد فداکاریهائی از جانب افسران ژاندارمری آنزمان است که خود را آماده مبارزه با ارتشهای تزاری و انگلیس و نیروهای ارتجاعی داخل کشور کرده بودند. گر چه پاره ای از این اقدامات با اتکا " به نیروی باصطلاح " سوم " خارجی بعمل می آمد ولی باید ر نظر گرفتن طرز تفکر آنروزی نیت آن اشخاص که فداکاری در راه میهن بوده است نمیتواند زیر علامت سئوال قرارگیرد. این قضاوت مورد قبول قاطبهء مورخین است ، حتی آنهائیکه باجریان آنروزی موافق نبوده ند مثلا ملک الشعرای بهار که خود از زمرهء این اشخاص بود مینویسد :

" عده ای از جوانان، بعشق خدمت به وطن وارد ژاندارمری شده ند. درسنه ۱۳۳۰ که ناصرالملک عده ای از دمکراتها و جمعی از اعتدالیون آزادیخواه را به قم تبعید کرده بود افکار پریشان و عدم رضایت شدیدی بین آزادیخواهان خاصه افسراد ژاندارم برضد دولت پیدا شد ... دراینموقع بعضی از صاحب منصبان خون گرم و غیور ژاندارمری از قبیل مرحوم علی اصغرخان قربان زاده ی تبریزی که سابقاً سر پستهای قم تا عراق بود برضد دولت مرکزی قیام کردند و پستهای ژاندارم بین خط تهران و قم را خلع سلاح نمودند ... "

اطلاع نگارنده در بارهء قیام قربان زاده ، در حدود اطلاعی است که بهار داده است. بقرار همین اطلاع قربان زاده محکوم به اعدام شد و مردانه شهید گشت.

ازجملهء همین وقایع است قیام نیروهای ژاندارمری فارس بهنگام جنگ بین المللی اول. ورود ارتش انگلیس به صفحات جنوب احساسات پرشوری را علیه انگلیسها برانگیخت. تبلیغات عوام ـ فریبانهء آلمانها و بخصوص فعالیت جاسوس کنسول آلمان در فارس و مواعیدی که در بارهء پشتیبانی از جنبش مردم جنوب ازطرف آلمانها داده شده بود به جنبش ضد انگلیس نیرو بخشید. ایلات جنوب راه را برنیروی انگلیس سد کردند. دراینموقع افسران جوان ژاندارمری فارس نیز با نیروهای ایلیاتی خود علیه انگلیسها برخاستند و شهر شیراز را بتصرف خود درآوردند. سرپیچی نیروهای ژاندارم از اوامر دولت و استقرار آنها در شیراز موجب گردید که نیروهای ضد انگلیس از عقب جبههء خود اطمینان حاصل کنند و حرکت نیروی اشغالی انگلیس دچار اشکال گردد.

برخی از افسران میهن دوستی که دراین قیام شرکت جسته بودند ، پس از حتمی شدن سقوط شیراز چون راه نجاتی برای خود نمیدیدند ، خودکشی را به تسلیم به دشمن ترجیح دادند. ازآنجمله از برادرکلنل محمد تقی خان پسیان و پسرعموی او یاد شده است که باقرارقبلی یکدیگر را هدف گلوله

قرارداد شد.

یکی از افسران شرافتمندی که همین راه خودکشی را برای ابراز اعتراض خود برگزید کلنل فضل اله خان بود. وی تحصیلات خود را در انگلستان بپایان رسانده و در خدمت ژاندارمری ایران به درجه‌ی سرهنگی رسیده بود. پس از عقد قرارداد ۱۹۱۹ در کمیسیون مختلطی که با اتفاق افسران انگلیسی برای طرح ریزی ارتش آینده‌ی ایران تشکیل شد کلنل فضل اله خان و یکی دیگر از افسران ژاندارمری نیز عضو بودند. این دو افسر حاضر به امضاء صورت مجلس این کمیسیون نشدند و مورد اعتراض وزارت جنگ قرارگرفتند. کلنل فضل اله خان که بهیچ قیمتی حاضر به تسلیم نبود روز اول فروردین (حمل) ۱۲۹۹ بعد ازظهر در منزل خود خودکشی کرد.

ب — دوران دیکتاتوری رضاخان — رضاشاه

پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در روسیه، پایان جنگ داخلی و برقراری حکومت شوروی در قفقاز و کشورهای همجوار ایران ارتش انگلیس مجبور شد ایران را ترک کند. جنبش دامنه دار مردم ایران موجب الغاء قرارداد ۱۹۱۹ گردید. لذا انگلیسها میبایستی طرق دیگری برای اجراء نقشه‌ی تسلط خود در ایران و برارتش آن طرح‌ریزی نمایند. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که تحت رهبری ژنرال اسمایس انجام گردید مقدمه‌ی اجراء نقشه‌ی جدید و تشکیل ارتش متحدالشکل زیر فرماندهی مستقیم رضاخان مکمل این نقشه بود. طی دوران متحدالشکل ساختن ارتش و تلاش رضاخان برای بدست گرفتن مطلق قدرت حاکمه جنبش هائی در ارتش رخ داده است که نادرست خواهد بود اگر آنها را مانند برخی صرفا بحساب رقابت بین باصطلاح ژاندارمری وقزاقخانه بگذاریم.

قیام کلنل محمد تقی‌خان پسیان

مقدم برهمه‌ی این جنبشها چه ازنظر زمان و چه ازلحاظ اهمیت خود قیام کلنل محمد تقی‌خان پسیان است. قیام کلنل یکی از بزرگترین و در موقع خود بزرگترین حادثه‌ای بود که در ارتش ایران رخ داد. در باره‌ی قیام کلنل مطالب زیاد نوشته شده است. منظورما تکرار وقایع نیست و به توصیف مختصر ازشخصیت کلنل و تحلیلی از مضمون واقعه اکتفا میکنیم.

صفات شخصی کلنل : کلنل مردی بود دانشمند دارای معلومات وسیع عمومی. اطلاعات نظامیش برای موقع خود عمیق و توأم باتجربه و عمل بود. با اینکه خود افسر توپخانه بود ازفنون دیگر نظام نیز اطلاع کافی داشت. فن خلبانی را نیز تاحدی آموخته و پروازهای مستقلی انجام داده بود. به علوم ریاضی علاقه‌ی مفرط داشت. ازموسیقی نیز بهره مند بود. برخی از سرودهای ژاندارمری ساخته‌ی اوست. اخلاقا شخصی بود با اراده، جسور در عین حال فروتن و رئوف. گویاتر ازتوصیفی که ایرج میرزا درباره اش کرده چیزی نمیتوان گفت :

رشید القد صحیح العمل والقول — فتاده آنطرف حتی ز لاحول
مؤدب، باحیا، عاقل، فروتن — مهذب، پاکدل، پاکیزه دامن
خلیق ومهربان وراست گفتار — توانا، باتوانائی کم آزار

معتقدات کلنل : کلنل شخصی بود ناسیونالیست بمعنای مثبت و واقعی کلمه، سرشار ازعلاقه به میهن. درجه‌ی علاقه به وطنش راخود چنین وصف میکند :

"اگر مرا بکشند قطرات خونم کلمه‌ی ایران را ترسیم خواهد نمود و اگر بسوزانند خاکسترم نام وطن را تشکیل خواهد داد."

موقع خود عضو حزب دمکرات بود. مانند سایر دمکراتهای آنروز معتقد بود که با پشتی بدست نیرومندی ایران را از تجاوز روسیه‌ی تزاری و انگلیس مصون داشت. بهمین علت در بدو فعالیت سیاسیش به آلمانها گرایش داشت. پس از آغاز مهاجرت، بهنگام جنگ بین‌المللی در خط کرمانشاه ـ همدان ـ قزوین در رأس عده‌ای ژاندارم علیه ارتش روسیه‌ی تزاری جنگید. در جنگ معروف صلا با واحد زیرفرماندهی رضاخان (رضاشاه بعدی) روبرو شد و آنرا شکست داد. چهار سال (از ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۰) در آلمان بسر برد و پس از بازگشت از مبارزان جدی علیه قرارداد وثوق‌الدوله بود.

انقلاب روسیه و بویژه انقلاب کبیر اکتبر را با شوری فراوان استقبال کرد. علاقه‌ی وافرش به آن از این نظر بود که اکنون ایران را از تجاوزات دولت تزاری رها شده میدید. هنگام عبور نخستین سفیر روسیه‌ی شوروی، در مشهد از وی پذیرائی شایانی کرد و این پذیرائی را با نطقهای رد و بدل شده در واقع به نمایشی علیه انگلیسها بدل ساخت.

از نظر ایدئولوژی نماینده‌ی افکار خرده‌بورژوازی و بورژوازی انقلابی بود. در مشهد کمیته‌ای تشکیل داد بنام "کمیته‌ی ملی" که شعار عمده‌اش در سیاست خارجی "ریشه‌کن ساختن نفوذ امپریالیسم انگلیس از ایران" و در سیاست داخلی "برانداختن حکومت پوسیده‌ی اشرافی و تشکیل حکومت و اقتصاد دمکراتیک برپایه‌ی قانون اساسی" بود.

این کمیته شعار اصلاحات ارضی دمکراتها را میان دهقانان برد و آنرا در روستا نفوذ داد بطوری که پس از شکست جنبش، قیامهای دهقانی در نواحی مشهد تا چند سال ادامه داشت (تا سال ۱۹۲۵).

کلنل در پیشگاه تاریخ: مراجعه به اسناد تاریخی و جرائد وقت نشان میدهد که نسبت بقیام کلنل در موقع خود بحثهائی وجود داشته است. حتی در مطبوعات مترقی آنزمان میتوان بمواردی برخورد که تحلیل نادرست حوادث منجر به ارزیابیهای منفی و دور از حقیقت شده است.

رضاخان نیز با انواع حیل کوشید تا با استفاده از موقعیت خود که هنوز بسیاری او را مردی میهن‌دوست و مخالف با امپریالیسم انگلیس میدانستند، کلنل را جاسوس و دست نشانده‌ی انگلیسها معرفی کند ـ کوششی که بی‌ثمر هم نماند.

چند نکته به اینگونه نتیجه‌گیریهای نادرست و با قبول تهمت و افتراآت کمک میکرد. نکته‌ی اول اینکه کلنل مورد تأیید حکومت سید ضیا بود که مسلماً انگلیسها روی کار آورده بودند. نکته‌ی دوم اشتباه رایج آنزمان در باره‌ی رضاخان بود که گویا برخلاف میل انگلیسها قدرت حاکمه را در دست خود قبضه میکند. بنظر آنهائیکه چرخش سیاست امپریالیسم انگلیس را در ایران درک نکرده بودند چنین میرسید که قیام کلنل در جهت سیاست سنتی انگلیسها است که میکوشند حکومت مرکزی همواره ضعیف و لذا فرمانبردار باشد. ضمناً از اینکه قوام بدست کلنل بازداشت و بتهران اعزام شد و رضاخان نیز کینه‌ی دیرینه‌ای از کلنل بمناسبت شکست خود در صلا در دل داشت نیز چنین نتیجه میشد که علت اصلی قیام فرار از انتقام بوده است.

این ارزیابیها موجب شد که حقیقت امر در زمان حیات کلنل مستور بماند و قیام خراسان در موقع خود از پشتیبانی قشرهای وسیعی محروم گردد.

تنها بعدها معلوم گشت که جنبش خراسان نه تنها مورد تأیید سیاست انگلیس نبود بلکه انگلیسها در تمام مراحل کوشیدند تا شاید بنحوی به آن پایان بخشند. اینکه انگیزه‌ی این قیام ترس کلنل پسیان از انتقام جوئی قوام و یا رضاخان هم نبود از آنجا پیدا است که کلنل پیید اکس کنسول انگلیس در

مشهد بارها بین دولت و پسیان واسطه شد وحتی تضمین نمود که اومیتواند بهرجای اروپا برود ومستمری دائمی دریافت دارد ــ پیشنهادی که کلنل با قاطعیت تمام رد کرد.

کلنل پسیان برای جلوگیری از هرگونه دسائس انگلیسها مخابرات آنها را بوسیله‌ی سیم مخصوص که همیشه در اختیار داشتند ممنوع ساخت. کنسولگری انگلیس را زیر مراقبت دائم قرار داد و کلیه اشخاصی را که با آنجا رابطه داشتند بازداشت نمود و مکاتبات کنسولگری را تحت بازرسی در آورد.

بمنظور تهیه اینگونه قربانیهای سیاست فریب و تقلب و بویژه بمنظور تبرئه‌ی کلنل پسیان است که در قرار مصوبه‌ی کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران گفته میشود:

"حکومت استبدادی و روزنامه های اجیرتهران برای بد نامی نهضت انقلابی و برطرف نمودن نفوذ آن میان توده‌ی زحمتکش چه در داخله و چه در خارجه رهبران و قائدین آن انقلاب را اجیر و مزدور انگلیس و خود نهضت را از دسائس دولت انگلستان معرفی میکرد تا برای اینکه بتوانند با قساوت زیادتری نهضت انقلابی ملت را خفه کنند. حزب کمونیست باید با همه‌ی وسائل پرده از روی جنایات مزدوران و عمال برداشته و باین وسیله انقلابیون ایران را از این قبیل تهمتها محفوظ دارد."

امروز دیگر از نظر قاطبه‌ی مورخین قیام کلنل قیامی است که بخاطر آزادی ایران از قید امپریالیسم انگلستان و احیاء قانون اساسی و برقراری حکومت واقعاً دمکراتیک انجام گرفته است.

قیام کلنل با کشته شدن وی بدست روءسا عشایر قوچان و بجنورد در تپه های جعفرآباد در ماه مهر ۱۳۰۰ پایان یافت.

قیام لاهوتی

ماژور (یاور) لاهوتی نیز از اشخاصی بود که ورود به ژاندارمری را امکانی برای نیل به هدفهای دمکراتیک خود میشمرد. وی از شرکت کنندگان انقلاب مشروطیت بود. هنگامیکه عده ای از دمکراتها و آزادیخواهان را به قم تبعید کردند ــ که این مقدمه ای برای مهاجرت آنها شد ــ لاهوتی رئیس پست ژاندارمری قم بود، از احکام دولت سرپیچی کرد، عده‌ی خود را آماده‌ی قیام نمود ولی موفقیتی بدست نیاورد. در نتیجه غیاباً محکوم به اعدام شد و به ترکیه فرار کرد. پس از اندکی اقامت در ترکیه به جنبش آزادیخواهان مهاجر پیوست و از آن طریق وارد مبارزه شد.

پس از پایان دوران مهاجرت و پس از کودتای ۱۲۹۹ وی مجدداً وارد ژاندارمری شد و با درجه‌ی یاوری مشغول خدمت گشت. ولی این بار نیز منظور او از ورود بخدمت نظام، که در اثر آشنائی و وساطت مخبرالسلطنه انجام گرفت، تعقیب هدفهای پیشین بود. در آذربایجان که محل جدید خدمت لاهوتی بود باز زمینه برای اوج جنبش فراهم میگشت. عده ای از آزادیخواهان در تبریز دست بفعالیت زده بودند. لاهوتی و عده ای از افسران ژاندارمری تصمیم گرفتند با آزادیخواهان تبریز رابطه بگیرند و با همکاری نزدیک آنها دست بقیام بزنند. سروان سجاد عیوای رابطه به تبریز اعزام گشت و نظر لیدرهای آنزمان دمکراتها را که عبارت بودند از فیوضات، سرتیپ زاده، آقازاده و غیره، جلب کرد. لاهوتی در رأس قیام قرار گرفت و تبریز را بتصرف خود درآورد و به آزادیخواهان آنجا ملحق شد (آخر سال ۱۳۰۰).

قیام لاهوتی میبایستی آغاز یک جنبش متشکل و باهدفی بود که میبایستی همه‌ی نیروهای دمکرات و ضد امپریالیست آذربایجان را دور خود متشکل سازد. در همان روزهای اول پس از تصرف تبریز

عده زیادی از ملیون به آن پیوستند. برای رهبری قیام کمیته ملی تشکیل شد. کلیه ادارات دولتی بتصرف قیام کنندگان درآمد.

ولی نبودن سازمان صحیح و آمادگی قبلی دقیق موجب شد که قیام از همان روزهای نخستین در معرض شکست قرارگیرد. نیروهای اعزامی دولت از یکطرف و قزاقهائی که خود سرانه بمنظور غارت وارد تبریز شده بودند ازجانب دیگرنیروی آزادیخواهان را تحت فشار قرارداده و مجبور به عقب نشینی کردند. لاهوتی توانست خود را به خاک شوروی برساند و پناهنده شود.

لاهوتی اسلحه را زمین گذاشت ولی خلع سلاح نشد. وی بمثابه یک شاعرانقلابی که اکنون دیگر کمونیسم را هدف خویش قرارداده بود قلم بدست گرفت و تاپایان عمرمبارزه کرد. گنجینه ای که بشکل دیوان اشعار انقلابی ازخود باقی گذارد نام او راجاوید ان برای هرکمونیستی عزیزنگاه خواهد داشت.

قیام پادگان سلماس و خوی

درآذربایجان و خراسان بزمینه جنبشهای قبلی آمادگی هائی برای مبارزه وجود داشت که ارتش را زیر تأثیرخود میگرفت. سال ۱۹۲۶ شاهد دو واقعه قابل توجه در داخل ارتش است. یکی از آنها قیام گمنام پادگان شهرسلماس (شاهپورفعلی) است. این قیام باوجود اهمیت خاص آن تاکنون مورد تحقیق قرارنگرفته است. وحال آنکه قیام پادگان سلماس قیامی است توده ای و راساً از طرف سربازان که منشأ دهقانی داشته اند انجام شده است.

در ژوئن ۱۹۲۶ پادگان ۷۰۰ نفری شهرسلماس از امر فرماندهی سرپیچید. انگیزه اولیه که سربازان رابه رنج همراز کرد موضوع تأخیر دریافت حقوق بود. روی این زمینه سربازان متشکل شدند، رهبرانی از میان خود انتخاب کردند و دست بقیام زدند. پس ازتصرف شهر سلماس به شهر خوی روی آوردند وبخشی از پادگان خوی را نیز باخود همراه ساختند. جنبش تاحوالی ماکو پیشرفت. ازشمارهای آن اطلاع دقیقی در دست نیست ولی مسلم اینست که توده های وسیعی از پیشه وران، کارگران شهری و دهقانان را در برمیگرفت و نگرانی بزرگی در دستگاه حاکمه بوجود آورد. بااعزام عده ی معتنابهی از تبریز و پادگانهای دیگر دولت موفق به فرونشاندن آن شد و عده ای از سرجنبانان آن اعدام شدند که همچنان گمنام مانده اند.

قیام لهاک خان باوند (سالارجنگ)

درهمان سال ۱۹۲۶ بفاصلهٔ چند هفته پس ازواقعهٔ سلماس و خوی درخراسان نیز جنبشی از بسیاری لحاظ شبیه به قیام پادگان سلماس آغاز گردید. پادگان بجنورد زیرفرماندهی لهاک باوند (سالارجنگ) ازاطاعت دولت سرپیچید. این عمل باشرکت فعال خود سربازان انجام گرفت. حیث

چنانکه قبلا گفته شد قیام کلنل جنبشی درمیان دهقانان بوجود آورد که چند سال ادامه داشت. لهاک باوند بااستفاده از روحیه موجود بین سربازان که اکثریت آنهاراد هقانان تشکیل میدادند آنها راآماده برای قیام کرد و امیدوار بود که باوضع موجود در روستا بزودی دامنهٔ جنبش وسعت خواهد گرفت. قیام بلافاصله ازجانب دهقانان و پیشه وران شهر پشتیبانی شد. شهرهای بجنورد، شیروان و قوچان بتصرف شورشیان درآمد وکلیهٔ ادارات دولتی بتصرف شدند.

برنامه ای که قیام کنندگان در میتینگ ها و مجامع ارائه مینمودند عبارت بود ازانقلاب دهقانی و حاوی شعارمصادره املاک و تقسیم بلاعوض آن بین دهقانان. دراین برنامه خواستهای دیگری نیز مطرح شده بود:

- تغییر سیستم مالیاتی بنفع کسبه، شهرها و اصناف،
- برقراری مالیات بر عایدات،
- استقرار حکومت جمهوری و قطع نفوذ انگلیسها در ایران.

برای اجرای برنامه‌ی خود شورشیان دست به عمل نیز زدند. عده‌ی زیادی از خوانین و مرتجعین که موفق بفرار نشده بودند بازداشت گردیدند، انبارهای گندم دولتی و ملاکان شکافته شد و غله بین مردم تقسیم گردید.

حکومت رضاشاه از امکان توسعه‌ی این قیام در خراسان، که هنوز خاطره‌ی قیام کلنل محمد تقی‌خان زنده بود سخت بیمناک گردید و از انگلیسها نیز استمداد جست. اسلحه و هواپیما گرفت و در ۱۸ ژوئیه‌ی ۱۹۲۶ موفق به فرونشاندن قیام شد. سران جنبش توانستند خود را به مرز اتحاد شوروی برسانند و به آنجا پناهنده شوند.

سرهنگ محمود پولادین

یکی از افسرانی که به اتهام توطئه علیه حکومت رضاشاه با اتفاق عده‌ای بطور مرموز اعدام گردید، بجاست که نامش در اینجا برده شود سرهنگ محمود پولادین بود.

سرهنگ پولادین از افسران باشرف ژاندارمری و پیوسته متصدی مشاغل مهم بود. قبل از کودتای سوم اسفند فرماندهی پادگان ژاندارمری قزوین را بعهده داشت. برخلاف بسیاری از افسران ژاندارمری متحد الشکل شدن ارتش را استقبال کرد و تحت فرماندهی سرتیپ شیبانی با جدیت انجام وظیفه میکرد. سرهنگ پولادین فرمانده ماژور لاهوتی بود و هنگام قیام لاهوتی از طرف قیام کنندگان که وی را از مخالفین میدانستند بازداشت شده بود.

سرهنگ پولادین تحولی راکه در وی انجام شد و نگارنده از زبان یکی از محارم وی شنیده است چنین ایضاح میکند که: تشکیل ارتش متحد الشکل را عملی مترقی و مخالف میل انگلیسها میدانسته است. رضاخان در نظر او شخصی میهن دوست بود که از طبقات پائین بیرون آمده و در صدد رهائی کشور از وضع موجود است. لذا او (پولادین) با هر عملی که میتوانست سد راه اصلاحات آغاز شده از جانب رضاخان باشد مخالف بود و با آن مبارزه میکرد. ولی خدمت بعدی در ارتش عکس این مطلب را ثابت کرد و او مصمم شد به بهای جان خود هم باشد با این دستگاه که اکنون دیگر تسلط بیگانگان را در آن بچشم میدید مبارزه کند.

میهن دوستی سرهنگ پولادین مورد تأیید کلیه‌ی اشخاصی است که وی را از نزدیک میشناخته اند. از آنجمله ملک الشعراء بهار در کتاب "تاریخ احزاب سیاسی" خود مینویسد که: "این مرد بواسطه نیتی که در راه وطن دوستی بروز داد شایسته‌ی تقدیر است".

سرهنگ پولادین قیامی در ارتش تدارک میدید. یکی از همکاران نزدیک وی یاور احمدخان همایون رئیس گارد رضاخان بود که محکوم به اعدام و با تخفیفی که داده شد محکوم به حبس ابد گردید.

سرهنگ پولادین دستیارانی در خارج از ارتش داشت که عبارت بودند از حشیم وکیل سابق کاشان در مجلس، شیخ العراقین زاده برادر رهنما مدیر روزنامه‌ی ایران، سرکشیک زاده مدیر روزنامه‌ی اتحاد و دیگران. رهبری این عده با حشیم بود که در گذشته از وابستگان بسیاست امپریالیسم انگلیس بود و بعد امورد سوء ظن خود انگلیسها قرار گرفت و از پشتیبانی آنها موقع انتخابات مجلس محروم شد.

پولادین، با اینکه سابقه‌ی وابستگی این اشخاص را به مقامات انگلیسی میدانست، اکنون حشیم را از دشمنان سرسخت انگلیسها و دارای نفوذ در جامعه‌ی مطبوعات و غیره میشمرد، غافل از آنکه

رفقای نزدیک پولادین) ازطریق شیخ العراقین زاده ازموضوع باخبر بوده است، جریان راتحت مراقبت میگیرد و قبل ازآنکه عمل انجام گیرد، رضاخان راازماجرا آگاه میسازد.
سرهنگ پولادین در دادگاه سربسته محکوم باعدام گردید. حکم اعدام باآنکه سرتیپ شیبانی ازامضاء آن خودداری کرد بموقع اجراء گذارده شد. حکم مدت مدیدی زندانی بود و سپس او نیز تیرباران گردید.

۳ـ دوران فعالیت حزب کمونیست ایران

جنبشهائی که درفوق شرح آن گذشت غالباً از افکارواحساسات میهن پرستانه نشاءت میگرفت، دارای هدف و برنامای مشخص و یامبتنی برایدئولوژی معین و استواری نبود. برخی ازافسرانی که در راءس این جنبشها قرارگرفتند درگذشته وابستگیهائی به سازمانهای معین سیاسی داشتند (کلنـــــل پسیان، لاهوتی) ولی هنگامیکه دست بعمل زدند هیچگونه سازمانی که بتواند عملیات آنها راهماهنگ سازد وجود نداشت وآنها کاملا منفرد عمل کردند.
ولی متحد الشکل شدن ارتش و توسعه سریع آن پس ازتصویب قانون نظام وظیفه بحساب طبقات زحمتکش ازیکطرف و توسعه فعالیت حزب کمونیست ایران ازجانب دیگر دورنمای تـــازه ای بوجود میآورد.
ارتش احتیاج به کادرافسری و درجه دارداشت. دانشکده افسری و مدارس دیگرنظـــام درهای خود راوسیعا بروی داوطلبان بازکردند. احتیاج مانع ازآن بود که برای ورود باین صف ارتش محدودیتی قائل گردند و یامقام افسری رامخصوص طبقات ویژه ای بکنند. لذا کادرافسری ارتش ایران همواره ازقشرهاوطبقات مختلف تشکیل میشد که بسیاری ازآنها آمادگی پذیرش افکاردمکراتیک بود شد. فعالیت مستقیم بین توده های زحمتکش که اکنون افراد ارتش راتشکیل میدادند بواسطه سطح نازل اگاهی این توده هاهنوز باد شواریهای بسیاری روبرو بود. این خود براهمیت کادرافسری که میتوانست حلقه واسط این فعالیت گردد می افزود.
ازاین نظرحزب کمونیست ایران بویژه پس ازکنگره دوم خود توجه خاصی به کاردرمیـــان ارتش وکادرافسری آن معطوف داشت. یکی از رشته هائی که درتقسیم کارکمیته مرکزی جدید ملحوظ شد فعالیت درارتش بود. مسئول جداگانه ای برای این کارمعین گردید. افراد حزبی تشویق بورود درخدمت ارتش و مدارس افسران ودرجه داران میشدند.
این فعالیت باوجود دشواریهای بزرگ آنروزی بی ثمرنماند. گرچه عده افراد جلب شـــده ناچیز بود ولی هاله قابل توجهی ازعناصر بوجود آمده بود. این هسته ازجمله سرهنگ شهیـــد سیامک راحزب موفق شد از دستبرد پلیس ها ررضاشاهی محفوظ دارد. بعدها درزمان فعالیت حزب توده ایران این هسته بدل به رکنی ازسازمانهای جداگانه مربوط بحزب و سپس پایه ای بـــرای سازمان افسری حزب توده ایران شد ـ مطالبی که درقطعنامه پلنوم چهارم وسیع کمیته مرکزی درباره سازمان افسری حزب توده ایران نیز به آن اشاره شده است.

٤ـ دوران حزب توده ایران

سقوط رضاشاه موقتاًبه فعالیتهای علنی راه داد. حزب توده ایران بعنوان وارث حــزب

مخفی
کمونیست تشکیل شد . تشکیل حزب توده ایران انقلابی در جامعه ما بوجود آورد. تجربه مبارزات حزب کمونیست ایران توأم با مزایای کار علنی امکانهای زیادی برای کارمندان توده ها بوجود آورد. نشریات حزب تئوری تسخیرکننده مارکسیسم - لنینیسم را وسیعاً در دسترس قرار داد . روشنفکران از جمله افسران جوان و روشنفکر در برخورد با این امکان یافتند شاهراهی را که حزب در مقابل آنان قرار میداد از بیراهه تمیز دهند. آنان این راه را ، بگفته رفیق شهید خسرو روزبه « با تمام عقل و شعور و منطق و درایت و با تقاضای آتشی که در درون سینه هاشان بخاطر خدمت به خلقهای ایران شعله میکشید » انتخاب میکردند.

گرایش افسران جوان بسوی حزب توده ایران از نظر کارگردانان ارتش پوشیده نبود . لذا آنان علاوه بر اقدامات تضییقی مجبور بودند از طرق مختلف دیگر نیز استفاده کنند.

دوران سیاه دیکتاتوری ۲۰ ساله رضاشاه راه را برای نفوذ هرگونه حقیقتی سد کرده بود. روشنفکران ایران حتی در باره همسایه هم مرز خود اتحاد شوروی کوچکترین اطلاعی نداشتند . ماهیت حکومت شوروی برای آنها مجهول بود . تمایز آنرا از حکومت تزاری درک نمیکردند. لذا افکار سابق در مورد لزوم اتکا به « نیروی سوم » در بسیاری از آنها تسلط داشت و راه برانداختن حکومت دیکتاتوری را هم در استمداد از این نیرو میدانستند. هنوز دیکتاتوری رضاشاه ساقط نشده بود که عده ای از افسران برهبری سروان جهانسوزی با نشر کتاب « نبرد من » هیتلر بفعالیت دست زدند و به فکر کودتا علیه رضاشاه و جستن نقطه اتکا نزد آلمان هیتلری افتادند. جهانسوزی اعدام شد و یارانش به حبسهای گرانی محکوم شدند و تنها در زندان اغلب آنها نادرست بودن راهی را که میرفتند دریافتند.

پس از سقوط رضاشاه و تشکیل حزب توده ایران یکی از طرقی که ارتجاع در ارتش همراه با تضییق علیه افسران برای گمراهی افراد آزادیخواه در پیش گرفت تقویت فکر استفاده از « نیروی سوم » بود . این سیاست با آنکه در آنموقع بنفع آلمان بود از جانب امریکا نیز تقویت میشد زیرا آنها ما لاخره را آن « نیروی سوم » حساب میکردند که میبایست جانشین آلمان باشد . بهمین دلیل امریکائیها از رفع در مقابل رزم آرا » که در ستمار شناخته شده امپریالیسم انگلیس بود همواره تقویت میکردند تا آنجا که ارفع مدتی ریاست ستاد ارتش را در دست داشت.

تشکیلات « نیروی سوم » در ارتش همان حزب « نهضت ملی » بود که برهبری واقعی ارفع بدست سرهنگ منوچهری آریز و سپهبد آریانای امروز میگشت. برخی از افسران را از راه فریب و برخی دیگر را از راه تطمیع و تهدید وارد این سازمان مینمودند . زیرا منطق روشنی که حزب توده ایران در مقابل افسران جوان و روشنفکر قرار داده بود جلب آنها را به حزب « نهضت ملی » از طریق تبلیغ و بحث همواره دشوارتر میساخت تا آنجاکه افسران مقاوم در معرض تهدید به حبس و تبعید قرار گرفتند.

این روش عکس العملهائی بوجود آورد که نخستین آنها قیام افسران خراسان تحت فرماندهی سرگرد اسکندانی بود .

قیام افسران خراسان

قیام افسران خراسان با دقت کافی تهیه شده بود بنحویکه امکان هرگونه تعقیب و یا ارتباط بین مشهد و مرکز را برای مدتی که افسران بتوانند به محل منظور برسند ناممکن میساخت. سرگرد اسکندانی از طریق دمکراتیک از جانب افسران شرکت کننده به فرماندهی انتخاب شد. ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ اول شب افسران از خراسان خارج شدند. ۲۶ مرداد سرراه خود بسوی صحرای ترکمن پادگان مراوه تپه را که عبارت از یک اسواران تحت فرماندهی سروان لنگرانی بود خلع سلاح نمودند .

سربازان را مرخص کردند و فرمانده و افسران اسواران را با خود بردند.

قیام افسران خراسان در زمان دولت غیرقانونی صدر بوقوع پیوست ، هنگامیکه در نتیجهٔ همکاری عناصر مترقی مجلس ۱۴ و فعالیت خستگی ناپذیر فراکسیون مجلسی حزب توده ایران کابینهٔ صدر در معرض بایکوت قرار گرفته بود .

درجهٔ اضطراب دولت را از این واقعه و ترس از عواقب آنرا میتوان از توضیح رسمی که وزیر جنگ وقت ، روز ۲۸ مرداد ۱۳۲۴ در جلسهٔ خصوصی مجلس داد بخوبی حس کرد. این توضیح که در کلیهٔ جرائد آنروز منتشر شد بقرار زیر بود :

" در بارهٔ واقعهٔ پریشب یک تلگرافی از مشهد رسیده که عده ای از افسران که تعداد آنها در حدود ۲۰ نفر بوده است و عبارت از ... سرگرد اسکندانی و ۱۵ نفر افسر جزء دیگر میباشد در نتیجه شیاد و کامیون دولتی را تصرف کرده و دو دستگاه بیسیم و مقداری اسلحه، در حدود صد قبضه تفنگ و تعدادی فشنگ برداشته از سمت بجنورد حرکت کرده اند و حدس زده میشود که به ترکمن صحرا میروند. الساعه نیز بوسیلهٔ تلفون بمن اطلاع دادند که این عده در مراوه تپه خود شانرا بازرس معرفی کرده و اسلحهٔ یک اسواران را که در حدود ۱۲۰ نفر بوده اند نیز گرفته اند. بعلاوه افسران این اسواران باین عده ملحق شده اند ولی افراد اسواران بسمت بجنورد حرکت کرده اند . بطوریکه اطلاع پیدا کرده ایم در ترکمن صحرا دو هزار ترکمن مسلح هستند که این افسران قصد دارند بآنها ملحق شوند."

اعلامیه ای با امضاء سرگرد اسکندانی در آنموقع در جرائد تهران درج گردید و مطالبی در این باره نوشته شد که ما برای روشن شدن مطلب قسمتی از مقالهٔ روزنامهٔ "رهبر" شمارهٔ ۱۲۷ بتاریخ ۱ر ۶ ر ۱۳۲۴ را که بآن تخصیص یافته است در اینجا نقل میکنیم:

" ارفع کوشش بسیار کرد که افسران را بحزب قلابی نهضت ملی خود بکشاند . لیکن مشت محکم افسران جوان دعوت ارادهان شکست ... برای اینکه از شر اینگونه افسران که باخیانت و دزدی و فساد در ارتش دشمنی میکردند خلاص شود از مدتی پیش دستور داده بود صورتی از این قبیل افسران تهیه کنند تا برای آنها پاپوش بدوزند ... ارفع تصمیم گرفت افسران پاکدامن وآزادیخواه را تبعید کند. تبعیدگاه نیز معین بود : جنوب ، تبعیدگاه ملت ایران ، تبعیدگاه آزادیخواهان و وطن پرستان ، آنجاکه تحت حمایت سرنیزهٔ جهانجویان و استعمارطلبان میتوان جوانان غیور و شرافتمند میهن را محکوم به انزوا ، خفقان و فراموشی کرد و در صورت لزوم بدست دژخیم سپرد ... از چند هفته پیش مأمورین ارفع دست بکار توقیف و تبعید آنها بطور تحت الحفظ بنواحی جنوب زده بودند ... عکس العمل منطقی این اوضاع در خراسان پدید آمد ..."

در قیام افسران خراسان افرادی از سربازان نیز شرکت کردند. عده ای هم از افسران تهران در صحرای ترکمن به آنها پیوستند.

در بارهٔ انگیزهٔ این افسران که در نظریات سیاسی خود راه حزب توده ایران را انتخاب کرده بودند سخنانی را که خود سرگرد اسکندانی در جلسهٔ محاکمهٔ سران افراطی و افسران پادگان مراوه تپه ایراد کرده است در اینجا می آوریم. توضیح اینکه پس از خلع سلاح اسواران مراوه تپه ، قیام

کنندگان، افسران این واحد را با خود به صحرای ترکمن آورده بودند. گرچه این افسران رضایت داده بودند که به قیام بپیوندند ولی از آنجاکه سوابق و نیات آنها کاملا روشن نبود پس از تشکیل دادگاه و رسیدگی به وضع آنان آنها را مرخص کردند. سرگرد اسکندانی پس از محاکمه‌ی سروان فخرائی فرمانده‌ی سواران، در این دادگاه اظهارات مفصلی کرده بود که برخی از قسمتهای آنرا از روی یادداشت یك افسر حاضر در دادگاه برای نخستین بار بمنظور ثبت در تاریخ منتشر میکنیم. سرگرد اسکندانی خطاب به سروان فخرائی از جمله میگوید :

« شما روزی که در دانشکده‌ی افسری فارغ التحصیل میشوید به سوگند یاد کردید که تمام عمر حافظ منافع ملت باشید ... آیا ببینیم تا حال باین سوگند عمل کرده اید ... در این کشور ۸۰% مردم را دهقانان تشکیل میدهند. مالك آنها را غارت میکند، پس از غارت مالك ژاندارم بعنوان تحقیقات به محل رهسپار میشود و در مقابل "حق القدم" و "حق الزحمه" آخرین بشقاب را از کلبه‌ی محقر دهقان میبرد ... ۸۱% بودجه‌ی کشور بوسیله‌ی مالیاتهای غیرمستقیم از زارعین و کارگران گرفته میشود و به مصرف اسلحه میرسد تا اینکه بتوان همین مردم را در قید اسارت نگاهداشت ... مگر ما و شما در دانشکده‌ی افسری اولین بند آئین نامه‌ی پادگانی را نخوانده ایم که ارتش حافظ امنیت ملت از دشمنان خارجی و دزدان داخلی است؟ ما که جزء ارتش هستیم علاوه بر اینکه با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی که دشمنان مردم ما هستند مبارزه نمیکنیم بلکه با عمال آنها که هیئت حاکمه بنام مستشار آورده است همکاری مینمائیم. کی و کجا ملت را از دزدان و غارتگران حفظ کرده ایم؟ ما خود برای ملت از هرگونه دزدی دزدتر و از هر غارتگری غارتگرتر هستیم.

ملت ما کاخ نشینان نیستند. توده های زجرکشیده هستند، توده های غارت شده هستند. حال ببینیم در اثر این خیانتها از اموال غارت شده از ملت بما چه میدهند؟ بقول خود شما افسران و گروهبانان اسواران شما سه ماه حقوق نگرفته بودند، پول علیق را حواله نمیکردند و شما ها میگفتند اسبها را در مزارع زارعین بچرانید یعنی یکبار دیگر دست به غارت آنان بزنید. شما بیش از من از این مطالب اطلاع دارید. کاری که ما شروع کرده ایم برای مبارزه با این خیانتهاست و اگر امثال شما بما کمك کنند ما موفق خواهیم شد ... »

قیام کنندگان در اثر بی احتیاطی هائی غافلگیر شدند. هنگام عبور از راهی که میبایستی برای رسیدن به دشت گرگان از آن عبور کنند در معرض شلیك ژاندارمری و پلیس که در کمین آنها بودند قرار گرفتند و در این برخورد پس از چند ساعت تیراندازی عده ای از آنان بشهادت رسیدند که عبارتند از سرگرد اسکندانی، ستوان یکم شهبازی، ستوان یکم مجدی، ستوان یکم صبائی، ستوان یکم تجفی، سرجوخه مهلولی، سرباز قره وشی. از باقیماندگان عده ای متواری شدند و سپس به جنبش آذربایجان پیوستند و برخی دستگیر و زندانی شدند، ولی پس از محاکمه با کمك حزب توده ایران توانستند از زندان بگریزند. درباره‌ی فرار این عده خبرگزاری پارس در ۲۲ فروردین ۱۳۲۵ اطلاع داد که افسران مزبور "مراقبین خود را اغفال و بوسیله‌ی اتومبیلی که با توطئه‌ی قبلی برای ربودن آنان حاضر شده بود فرار کردند". این عده نیز به جنبش آذربایجان پیوستند.

برخی از این افسران پس از واقعه‌ی آذربایجان بدست دژخیمان محمدرضا شاه اعدام شدند و مردانه جان سپردند، برخی هم اکنون عضو فداکار حزب توده‌ی ایرانند (درباره‌ی اعدام شدگان به

جزوه " یادنامه شهیدان " منتشره از طرف حزب توده ایران رجوع شود) .

قیام خراسان یکی از وقایع پر اهمیت تاریخ مبارزه نیروهای آزادیخواه در ارتش ایرانست که تاکنون ارزیابی کافی نشده است . شرکت کنندگان این قیام از افسران پاکدامن و میهن دوست ارتش ایران و مورد احترام قاطبه افسران ارتش بودند . این قیام از آنجا که شرایط لازم در آن ملحوظ نشده بود و بعلت بی احتیاطی هائی که در عمل راه یافت بخون کشیده شده ، ولی نام سرگرد اسکندانی که فرمانده منتخب و بالاستحقاق این قیام بود و افسران شرکت کننده آن و جانبازی پر افتخار آنان هیچگاه از صفحات تاریخ مبارزه رهائی بخش مردم ایران زدوده نخواهد شد .

تعقیب و تبعید افسران آزادیخواه بدست ارفع

نگرانی از قیام افسران خراسان و هیجانی که این قیام در مرکز بوجود آورده بود ارفع را مجبور ساخت فورا افسرانی را که در مرکز در تعقیب نظریات سیاسی خود توقیف شده بودند به جنوب تبعید کند . شرح این تبعید در شماره ۱۳۸ روزنامه " رهبر " بتاریخ ۱۳۲۴/۱/۲ چنین درج شده است :

" از دو روز پیش در محافل ارتش شایع بود که افسران توقیف شده را بزودی به جنوب تبعید خواهند کرد زیرا میترسند مردم هجوم آورند و زندانیان را خلاص کنند و بعلاوه میگویند یکی از دلائل قدغن کردن عبور و مرور از ساعت ۱۰ شب بهمین بود که تبعید افسران بدون حضور مردم و دور از نظر آنها باشد تا موجب برانگیختن هیجان و خشم آنها نگردد .

دیشب یک ساعت بعد از نیمه شب عده ای از افسران زندانی را بنواحی جنوبی فارس تبعید نمودند بدون آنکه به آنها پول و خرجی بدهند و با خانواده شان خداحافظی کنند . هنگام تبعید افسران عموما مقاومت ورزیدند . آنها میگفتند حکم تبعید یا انتقالشان باید رسما بآنها ابلاغ شود و محترما و آزادانه بروند نه مانند اسیران جنگی آنها را در کامیون انداخته در زیر سرنیزه یک عده سرباز مسلح تبعید نمایند . کار مقاومت بجائی رسیده بود که هریک از افسران را شش نفر از گروهبانان دزبان کشان کشان بزور بیرون برده و در ماشین می افکندند .

سرتیپ انصاری معاون ستاد که ظاهرا خود را از جریان متاثر نشان میداد و خواست با سرگرد بهرامی یکی از افسران توقیف شده دست دهد تقاضایش از طرف سرگرد نامبرده رد شد و با وجود اصرار ، سرگرد بهرامی به او دست نداد . سرگرد بهرامی نطقی کرد که همه افسران را متاثر ساخت .

افسران مورد غضب ارفع تبعید شدند در حالیکه احساسات پاک میهن پرستی و عشق به آزادی بیش از پیش آنها را شعله ور ساخته بود .

آنها در حالیکه متاثر بنظر میرسیدند با روحیه محکم و مقاومت مردانه خود نشان دادند که تبعید به جنوب هم یک دوره آزمایش است که روح آنها را محکمتر کرده و مانند قهرمانان ایران نو از بوته امتحان بیرون خواهند آمد "

افسران تبعید شده به جنوب بدون هیچگونه محاکمه و اعلام جرمی در کرمان زندانی گشتند و عده ای نیز بنام انتقال اداری بنواحی جنوب فرستاده شدند . ولی این تبعیدها و انتقالات جنبشی را که در ارتش آغاز شده بود خاموش نکرد ، بلکه بر شدت آن و بگرایش افسران و درجه داران بسوی حزب توده ایران افزود . جنبش به پائین نیز سرایت میکرد . اغلب مشاهده میشد که در نمایش هائی که

از جانب حزب داده میشد، واحدهای نظامی مأمور انتظام برای نمایش دهندگان دست میزدند و ابراز احساسات مینمودند. در زمان دولت حکیمی هنگامیکه دمونستراسیون حزب توده ایران خواست حرکت خود را در جهت مجلس ادامه دهد گروهانی که برای ممانعت از این حرکت تعیین شده بود از فرمان فرماندار نظامی سرپیچید و راه را برای نمایش دهندگان باز کرد.

امپریالیسم و ارتجاع داخلی احساس کردند که دیگر دست ارفع و حزب فلانی وی و شیوه های اعمال شده و از آزمایش گذشته ی قبلی کاری ساخته نیست و بایستی تغییر روش داد. لذا تصمیم به عقب نشینی موقت گرفتند. اکنون دیگر نامزد نیروی متحد ارتجاع رزم آرا بود که نقش اپوزیسیون را ایفا مینمود. رزم آرا بجای ارفع سرکار آمد و با عوامل خاص خود دست بکار زد.

اندکی پس از روی کار آمدن رزم آرا، آخر اسفند ۱۳۲۴، افسران زندانی کرمان اعلام گرسنگی کردند و تلگرافی مخابره نمودند که در جراید تهران نشر یافت. در این تلگراف نوشته شده بود:

" از صبح روز ۲۶ اعلام گرسنگی مینمائیم و هیئت حاکمه مسئول هر اتفاقی در برابر ملت ایران و خانواده های ما خواهد بود."

این موضوع سروصدای زیادی میان ارتشیان راه انداخت و رزم آرا مجبور شد در راه اثبات خود تصریح نماید. وی افسران تبعیدی را به مرکز احضار نمود و به آنها (از آنجمله به خسرو روزبه که باصطلاح متواری بود) اعلام نمود که با حفظ سابقه ی خدمت و دریافت حقوق عقب افتاده ی خود، بدون آنکه اجباراً به نقاط بد آب و هوا اعزام گردند میتوانند مشغول خدمت شوند.

الحاق افسران به جنبش آذربایجان

افسران نیز بنوبه ی خود خواستهای متقابلی داشتند. خواستار اعلام برائت کامل خود و محاکمه و مجازات ارفع بودند. از آنجا که در اجرای این درخواستها تعلل میشد عده ای از افسران آزاده ترجیح دادند بمنظور ادامه ی مبارزه در راه آزادی و استقلال کشور به جنبشی که در آذربایجان آغاز شده بود بپیوندند و در بهار سال ۱۳۲۵ این تصمیم خود را عملی ساختند. در اعلامیه ای که این افسران منتشر ساختند پس از تشریح خواستهای عملی نشده ی خود و اینکه " بر آنها مسلم شده که ایادی ناپاک استعمار با کمال سماجت در دستگاه ارتش فعالیت خانمان برانداز میکنند" از جمله چنین گفته میشود:

" ... چون همکاری با این سازمان ارتش که آلت بی‌اراده ی ارتجاع و استعمار و عمال بی‌وطن وی است، در نظر هر آزادیخواه با شعوری جنایت محسوب میشود ... برای ما ابداً مقدور نبود که در جرگه ی این گروه دزد و خائن ادامه ی خدمت دهیم و از طرفی در این دقائق حساس تاریخی که برادران قهرمان آذربایجانی ما جان بکف در راه آزادی و استقلال واقعی ایران مشغول فداکاری میباشند نمیتوانستیم ساکت و ناظر بیطرف باشیم و با ایمان باین نکته که رهائی ملت رنجبر ایران وابسته به دوام و قوام جنبش آزادیبخش آن سامان میباشد لذا متفقاً به ارتش ملی که از برادران آزادیخواه و پاکدامن و دلاور تشکیل گردیده ملحق گردیدیم."

این اعلامیه با امضاء ۱۵ نفر از افسران از آنجمله: سرگرد جعفر سلطانی، سروان جودت، سروان نصیری، ستوان یکم تبوای، ستوان یکم دبیرنیا، ستوان دوم کوپال، ستوان دوم آرین تاش و دیگران در جراید آنروزی درج شده است.

این افسران و افسران دیگری از واحدهای مختلف و نیز افسرانی که پس از قیام خراسان برای

ادامه مبارزه به جنبش آذربایجان پیوسته بودند سربازان وفاداری شدند که از هیچ فداکاری در راه جنبش دریغ نداشتند. برخی از آنها کشته شدند، عده ای قهرمانانه شربت شهادت نوشیدند و عده ای در صفوف سازمان باقی مانده اند (رجوع شود به "یادنامه شهیدان")

سازمان افسری حزب توده ایران

شکست جنبش آذربایجان و تمامی دهشت باری که ارتجاع از افسران کشید گرایش را در ارتش بسوی جنبش رهائی بخش و حزب توده ایران متوقف نساخت. صدها نفر از پاکدامن ترین افسران ارتش که چکیده ی استعداد، پاکدامنی و فداکاری در راه میهن بودند در جنب حزب توده ایران متشکل شدند. سازمانهای مختلفی که حزب از رسته ها و گروههای مختلف ارتشی بوجود آورده و مستقیما زیر رهبری حزب فعالیت مینمودند در یکجا متمرکز شدند و سازمان نیرومندی از افسران بوجود آورد نسد. بجرئت میتوان گفت که کمتر حزبی در رمقیاس حزب و کشور ما توانسته است تا این درجه از عمق در ارتش نفوذ کند.

سازمان افسری حزب توده ایران در دوران فعالیت مخفی حزب و دوران ملی شدن صنایع نفت خدمات گرانبهائی به حزب و جنبش انجام داده است. این سازمان دژ محکمی بود که در بسیاری از موارد یکماالین حزب دراجرای وظایف آنان کمکهای گرانبهامیکرد و راه فعالیت حزب را رفته ترمیساخت و حزب را از خطرات احتمالی مصون مید اشت.

نفوذ حزب و بطورکلی جنبش رهائی بخش را این سازمان در ارتش همواره توسعه میدادند. ارتجاع را فعالیت سازمان افسری حزب توده ایران سخت نگران ساخته بود. امپریالیست ها و شاه که تنها نقطه ی اتکا یش سرنیزه های ارتش بود از حوادثی که درون ارتش رخ میداد بیمناک بودند. از جمله واقعه ی ٣٠ تیر برای آنان هشدار باشی بود. در این روز حادثه ای که منظره را تضمیرداد همانا نافرمانی آغاز شده ی میان ارتشیان بود. تصمیم ارتجاع به عقب نشینی پس از آنی گرفته شد که سرهنگ ۲ پرمان با تانک خود به جنبش مردم گروید و نیروهای انتظامی حالت تردید بخود گرفتند.

همه ی این جریانات موجب شد که پس از کودتای ٢٨ مرداد ارتجاع با تمام نیرو و کسب کمکها مستقیم و غیرمستقیم از دستگاههای جاسوسی امریکا و انگلیس درصدد کشف سازمان افسری حزب توده ایران برآید. پس از آنکه سیاهه ای به رمز از اسامی اعضا این سازمان بدست آمد و رمز آن کشف گردید در حدود ششصد نفر افسر بازداشت شد. ٧١ نفر محکوم به اعدام، ١٩٢ نفر محکوم به حبس ابد ١٢٩ نفر محکوم به ١٥ سال و الباقی به حبسهای از ١٠ تا ٢ سال محکوم شدند. ولی بانگ اعتراضی که در سراسر جهان طنین افکند دست جلاد را پس از اعدام ٢٦ افسر و مرتضی کیوان همرزم غیر نظامی آنها متوقف ساخت.

در سازمان افسری حزب توده ایران افسرانی متشکل شده بودند که سرشار از علاقه به میهن خود بودند، زندگی را برای خدمت به آن و سعادت آینده ی آن میخواستند. شهدای این سازمان نشان دادند که تا دم مرگ به آرمان خود و به حزب خود وفادارند.

مختصری از جریان شکنجه ها و دادرسی افسران و نمونه ای از گفتارهای دم مرگ آنها که حاکی از نیروی روحی و استواری ایمان آنهاست در جزواتی که از طرف حزب ما تحت عنوان "رژیم ترور و اختناق" و "یادنامه شهیدان" انتشار یافته منعکس است. واما موضوع تشکیل این سازمان و تفصیل قهرمانیها و جانبازیهای اعضا آن حماسه ایست که احتیاج به تاریخچه جداگانه دارد. در اینجا بعنوان نمونه فقط به ذکر پیامی که سرگرد وکیلی بنمایندگی از طرف همه ی افسرانی که در انتظار شهادت بودند برای یاران خود فرستاد اکتفا میکنیم:

این ... نخست در رود آتشین مارا پیدا بپرید ، دیگر آنکه بدانید تا آخرین دم به خلق وفادار ماند یم "

خسرو روزبه

خسرو روزبه یکی از بنیان گذاران سازمان افسری حزب توده ایران بود.
زندگی سیاسی روزبه نمونه ای از چگونگی تحولی است که در افسران میهن دوست پس از اینکه راه حزب توده ایران را یافتند رخ داد. این تحول در آخرین دفاع وی، که کمیته مرکزی حزب در دسترس مردم ایران و جهانیان قرار داده است ، بخوبی منعکس است : تأثیر پذیری روح وی، جستجوی شاهراه مبارزه ، آتشی که حزب توده ایران در درون وی روشن ساخت و سرانجام ایمانی که وی به راه حزب طبقه کارگر و سوسیالیسم پیدا کرد :

" حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی کشور است ... جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم و همه تار و پود وجودم این راه را راه مقدس شناخته است ، تمام سلول های بدن من و تمام ذرات وجودم توده ای است "

چنین است وصفی که روزبه از حزب خود و ایمانش به آن میکند.

دفاع خسرو روزبه سیلی محکمی است به صورت طبقه حاکمه ایران که به افسران با شرف و میهن دوست ارتش ایران راه جاسوسی ، خیانت به میهن و نوکری استعمار می آموزند . روزبه بنام هزاران افسر شرافتمند ارتش اعلام میکند که :

" افسران ایرانی از لحاظ هوش و فراست و قدرت ابتکار و سرعت درک و حسن تشخیص و یا یعنی معلومات بهیچوجه از هیچیک از افسران ارتشهای جهان چیزی کم ندارند "

و اضافه میکند :

" با وجود این واقعیات " سف مهندم وقتی مهندم قلان درجه دار بیسواد امریکائی چندین برابر فلان افسر تحصیل کرده ایرانی از صندوق ارتش ایران حقوق میگیرد؟ بعلاوه کرایه خانه و ماشین نویس و اتومبیل و کلفت و نوکر هم در اختیار ش میگذارند "

خسرو روزبه سازمان افسری حزب توده ایران را که همه اعضاء آن هم مسلک و هم آرمان او بودند چنین ارزیابی میکند :

" همه اعضاء (این) تشکیلات از نخبه افسران و گلهای سرسبد ارتش بوده اند و همه آنها از کسانی بودند که به درستی ، پاکی ، میهن پرستی ، شرافت ، انسان دوستی و باسوادی شهرت داشتند ... هیچیک از افسران وابسته به تشکیلات افسران آزادیخواه ایران بعقیده خیانت متشکل نشده بودند بلکه با روح فداکاری و گذشت و با علم به خطرات احتمالی که جان و مقام و زندگی و کانون خانوادگی آنها را تهدید میکرد به راهی قدم گذاشتند که آزادی ، استقلال و سربلندی میهن

عزیزشان و سعادت ، رفاه و حق حاکمیت ملی هموطنانشان را تأمین نماید."

روزبه در اثر فعالیت خستگی ناپذیر خود تا مقام عضویت کمیته‌ی مرکزی حزب ارتقاء یافت. وی در سخت ترین شرایط سنگر مبارزه را ترک نگفت تا با مقاومت خود لکه های ضعف و ارتداد را که روش برخی دامنگیر حزب کرده بود بشوید. وی به کمیته‌ی مرکزی حزب نوشت :

" من وظیفه‌ی خود میدانم با قیمت جان خود م این سقوط روحیه را جبران کنم."

و در دفاع خود بزبان حافظ گفت :

در عاشقی گریز نباشد ز سوز و ساز　　　استاده ام چو شمع مترسان ز آتشم

خسرو روزبه پس از مقاومتی قهرمانانه در شکنجه و بحکم دادگاه دربسته‌ی نظامی در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷ اعدام گشت.

کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ ایران در مقدمه ای به مدافعات روزبه در دادگاه مینویسد :

" کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ ایران بسی شادمان است که این اسناد پرارج را اکنون در اختیار همه‌ی رفقای حزبی، همه‌ی مردم ایران و جهانیان قرار میدهد. این اسناد بهتر از هر توصیف دیگری میتواند قدرت روحی مردی را که در برابر خطر حتمی مرگ از تابناکترین آرمانهای انسانی با هیجانی عالی مدافعه میکند نشان دهد."

مردم ایران یاد بدن سیمای درخشندی روزبه ها و افسران سازمان نظامی حزب توده‌ ایران و مقایسه‌ی آن با قیافه‌ی کریه دزدان و جانیانی از قبیل حاجعلی کیاها ، هدایت ها ، بختیارها ، آزموده ها و امثال آنها امکان یافتند در را از خرمهره جدا کنند و در باره‌ی دو قطب ارتش قضاوت نمایند ـ قطبی که گرد حزب توده‌ ایران حلقه میزند و قطبی که متکاء هیئت حاکمه و رژیم منحوس شاه و کودتاست.

۵ ـ پسا یان

از آنچه گذشت پیداست که ارتجاع ایران پیوسته کوشیده است ارتشی را که باید در خدمت مردم و مدافع حقوق دمکراتیک و حافظ استقلال وتمامیت کشور در مقابل استعمار باشد بدل به نیروئی ضد ملی برادرکش، خفه کننده‌ی جنبشهای دمکراتیک و فرمانبردار و نوکر بی چون وچرای امپریالیسم سازد.

افسران میهن دوست ارتش همواره متوجه این نقش پلید طبقه‌ی حاکمه بوده اند واز هر فرصتی برای اعتراض خود استفاده کرده اند. درگذشته این اعتراضها بشکل اقدامات و با قیامهای منفرد و ناهماهنگ انجام میگرفت. حزب کمونیست ایران در تزهای کنگره‌ی دوم خود درباره‌ی این اقدامات جداگانه میگوید :

" از همه‌ی این شورشها یک تجربه و درس بدست آمده و آن اینست که این شورشها بدون تهیه‌ی زمینه، بدون تشکیلات منظم و بدون رهبریت و ارتباط با فرق انقلابی بظهور آمده اند."

حزب توده‌ ایران توجه خاصی به امر تشکل افسران و هماهنگ ساختن فعالیت آنان نموده. در مصوبات پلنوم چهارم وسیع کمیته‌ی مرکزی حزب درباره‌ی این فعالیت چنین میخوانیم :

" حزب ما پس از کنگره‌ی اول خود به مسئله‌ی فعالیت در میان افسران ارتش توجه

نمود و در مدت کوتاهی موفق شد نفوذ قابل ملاحظه ای در بین افسران یافته سازمان خاصی مرکب از افسران ارتش تشکیل دهد.

اگرچه گرایش افسران بسوی جنبش دمکراتیک سنتی طولانی تر از تشکیل حزب توده ایران دارد ولی شالوده های اساسی این سازمان را حزب توده ایران ریخت. این سازمان رفته رفته توسعه یافت و تبدیل به نیروی مهمی گردید. طی ۱۲ سال فعالیت این سازمان، اعضاء آن خدمات گرانبها و جانبازیهای بیشماری در راه حزب و جنبش خلقهای ایران کرده اند.

سازمان نظامی حزب توده ایران بحق از زمره افتخارات حزب ما بشمار می آید.

پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران علل ناکامی و لو رفتن این سازمان را نیز بررسی کرد. اشتباهاتی را که در این زمینه، چه از طرف رهبری حزب و چه رهبری خود سازمان، رخ داده بود مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از آنجمله معایب کار مخفی این سازمان و گزند پذیر شدن آنرا "تمرکز نادرست سازمان نظامی، بوروکراسی، متمرکز ساختن اسناد و مدارك مربوطه بسازمان در یکجا، اطلاع غیرضروری بعضی از افراد حزب از وجود سازمان نظامی، طرز نادرست ثبت و ضبط اسامی اعضاء سازمان با نام و نشان و مشخصات" دانست.

لو رفتن سازمان افسری حزب توده ایران لطمه بزرگی به جنبش دمکراتیک درون ارتش و بطورکلی به حزب ما زد. ولی نادرست خواهد بود اگر تأثیر عمیقی را که پیدایش سازمانی به این عظمت در میان ارتش باقی گذارده است نادیده بگیریم. تاریخ گذشته مبارزات دمکراتیک در ارتش که به تشکیل این سازمان منجر گردید، نشان میدهد که هر شکستی مبدا پیدایش جریانی آگاهتر و با تجربه تر بوده است و پرچم مبارزه هیچگاه به زمین افکنده نشده است.

شلیک مسلسلی که در کاخ مرمر بدست شمس آبادی انجام شد حاکی از وجود روحیه عدم رضایت و آمادگی برای مبارزه و فداکاری است. شاه و درباریانش کوشیدند جریانی را که در داخل گارد سلطنتی مکشوف شده است بپوشانند و توجه را بجای دیگری معطوف دارند. جرائد مزدور از قبیل اطلاعات و غیره حماسه هائی در مورد جانبازی و شاهدوستی گارد جاویدان نوشتند تا حقیقت امر را مستور دارند و حال آنکه مقدمات این امر در خود گارد جاویدان انجام شده بود و دربار با تمام قوا کوشید آنرا مکتوم نگاهدارد. بقرار اطلاع هم اکنون عده ای افسر در بازداشتگاهها بسر میبرند و تحت تعقیب و بازپرسی میباشند.

شکی نیست که در ارتش نیروهائی هستند که با استفاده از تجربیات گذشته نقش خود را بازی خواهند کرد. اکنون که نفرت مردم از شاه و دار و دسته اش طوری آنها را منفرد ساخته که یگانه نقطه اتکائشان سرنیزه است نقش ارتش و عناصر میهن پرست آن بمراتب مهمتر و قاطعتر خواهد بود.

پس‌پرده‌ای، مطبوعات انگلستان نیز حزب توده ایران را آماج حملات خود ساخته بودند. مقالات این جرائد در سفارت انگلیس در تهران تکثیر میشد و برای جرائد منتسب به انگلیسها ارسال میگردید. در مقاله ای که بقلم کایفرد در روزنامه دیلی‌میل نوشته شده و باعجله برای جرائد مرکز ارسال گشته بود روش حزب توده با روش نازیهای آلمان مقایسه میشد که بایستی با آن مبارزه کرد. روزنامه‌ی "رهبر" در شماره ۱۲ مرداد ۱۳۲۴ این عمل را مداخله‌ٔ مستقیم سفارت انگلیس دانست و شدیدا به آن اعتراض کرد.

عمال داخلی امپریالیسم انگلیس – سید ضیاء الدین و طرفدارانش – نیز پس از آنکه حزب "وطن" کارش به ورشکستگی گرائید دست به تشکیل حزب نوین "اراده‌ٔ ملی" زدند که سپاه پیش از تجاوز گذشته بهره اندوزی کند و مرکز تجمع احزاب دیگر ارتجاعی قرار گیرد.

ولی عقب نشینی موقت ارتجاع پس از رخدادهای قیام افسران و بویژه پس از اوج نهضت در آذربایجان و کردستان به نقش سید ضیاء و حزبش پایان داد.

نوبت به قوام و حزب "دمکرات ایران" رسید که با کمک مستقیم امریکا نقشی جبهه‌ی واحد ارتجاع و امپریالیسم را ایفاء نمود.

<u>مرحله‌ی سوم – از شکست جنبش در آذربایجان و</u>
<u>کردستان تا پایان فعالیت علنی حزب توده ایران</u>

<u>شاخص این مرحله :</u>

فراغت ارتجاع از مسئله‌ی آذربایجان و کردستان ، کوشش برای تلاشی حزب توده ایران، بحران داخلی حزب ، انشعاب در حزب ، تجزیه‌ی جبهه‌ی واحد امپریالیسم به عناصر اولیه و تشدید رقابت میان امپریالیسم انگلیس و امریکا و عمال داخلی آنها بر سر بدست آوردن کرسیهای مجلس پانزدهم. کوششهای امپریالیسم انگلیس برای تثبیت مواضع خود ، تعرض امپریالیسم امریکا بمنظور بدر کردن رقیب انگلیسی از عرصه‌ی سیاسی ایران. خروج حزب توده ایران از بحران داخلی ، رونق فعالیت حزب ، زمینه چینی ارتجاع برای حمله‌ی مجدد به حزب توده ایران و انحلال آن ، سوء قصد نسبت بشاه و استفاده‌ی ارتجاع از این سوء قصد علیه حزب ، پایان فعالیت علنی حزب توده ایران.

<u>فعالیت سازمانی در این مرحله</u>

سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان میدان وسیعی برای حمله بحزب توده ایران گشود. ارتجاع که مطمئن بود میتواند حزب را با حملات غیرمستقیم و موضعی متلاشی سازد ، بمنظور تظاهر بوجود آزادی احزاب از اقدام رسمی علیه حزب خود داری کرد. ولی ضربات خود را عملا از هر سو وارد میساخت.

لذا حزب تا مدتی اجبارا در حال نیمه علنی و کادرهای اصلیش در حال مخفی بسر میبرد نسبت بحثهائی که در داخل حزب بواسطه‌ی شکست جنبش آذربایجان بوجود آمد تا "نیرمندی خود را بخشیده بود. برای کار ایضاحی تماس بیشتری با کادرها و سازمانهای پائین حزب لازم بود و حال آنکه وضع نیمه علنی این امکان را محدود میساخت.

گروهی که تحت رهبری خلیل ملکی بعنوان اصلاح طلب از کنگره‌ی اول در حال اپوزیسیون بود احساس نمود که از این وضع آشفته میتوان استفاده نمود. رهبری حزب در معرض حملات شدید این گروه قرار گرفت که میکوشید رهبری را در کار این شکست گناهکار جلوه دهد.

با در نظر گرفتن اهمیت موقع ، کمیته‌ی مرکزی تصمیم به ترمیم رهبری گرفت. بدین منظور شورائی

اواخرسال ۱۳۲۰ پس ازآنکه یکبار کابینهٔ پس ازشهریور خود راترمیم نمود کنار برود. اواخراسفند بـــا کمک انگلیسها کابینه سهیلی سرکارآمد و بلافاصله باپالابردن نرخ لیره انگلیسی (۱۰٪ نسبت به نرخ بین المللی) دین خود را اداکرد. ولی پس از چهار ماه زمامداری ، باوجود اختیارات فوق العاده ای که ازمجلس گرفته بود ، زیر فشارامریکائیها مجبور بکناره گیری گردید.

دراواسط مرداد ۱۳۲۱ دولت قوام که خودخدمتگذاردیرین امپریالیسم امریکابود بااکثریت قلیلی از مجلس رای اعتماد گرفت و سرکارآمد و بلافاصله برای گذراندن قانون دعوت مستشـــاران امریکائی برریاست دکترمیلسپو دست بکارشد ودرآبان ۱۳۲۱ آنرا از مجلس گذراند.

قوام هم باوجود همه گونه پیشگیری ــ قبضه کردن وزارت جنگ ، ژاندارمری و شهربانی کل ، گذراندن قانون ضد مطبوعات ، توقیف جرائد مترقی و غیره ــ دراثر بلوای آذرماه ۱۳۲۱ ، که با زمینـــه چینی قبلی و تحریک انگلیسها برپاشد ، پس ازمقاومت شدید و بااینکه کابینه خود را نیز ترمیم کـــرد ، مجبور به استعفا گردید. درروزهای آذر ۱۳۲۱ بازار و دکان و حتی منزل شخصی قوام درمعرض چپاول و تاراج قرارگرفت و درزد و خورد با نیروهای انتظامی بیش از ۲۵۰ نفر کشته و زخمی و چندین صد نفر بازداشت شدند.

برای دومین بار کابینه سهیلی سرکارآمد و این بار باگذراندن قانون اختیارات فوق العادهٔ میلسپو بعنوان رشوه به امپریالیسم امریکا (۲ اردیبهشت ۱۳۲۲) ازطرفی ، ولغو اقدامات ضـــد دمکراتیک قوام و آزاد نمودن جرائد توقیف شده توانست کابینه خود راتا پایان انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی تثبیت نماید.

سهیلی حزب توده ایران رانیز برای شرکت درکابینه خود دعوت نمود ولی رهبری حزب این پیشنهاد راکه تنها بمنظور استفاده از نفوذ حزب و شرکت دادن آن درسیاست غیرملی خود بود، رد کرد.

اینگونه عدم ثبات ، امپریالیسم انگلیس را ارضاء نمینمود. وزارت خارجه انگلستان درصـــدد برآمد باآوردن شخص "استخوانداری" که هم مورد اعتماد کامل انگلیسها و هم از زمره رجال آنـــروزی دولتی ایران خارج باشد چرخش بزرگی بنفع خود انجام دهد.

بزعم انگلیسها چنین "مرد برنده" ای میتوانست سید ضیاء الدین طباطبائی باشد . سید ضیاء الدین نسبت به دیگر سرسپردگان امپریالیسم انگلیس مزایائی داشت: بیست سال ازصحنـــهٔ سیاست دور بود و طرد شدهٔ رضاخان و دشمن این خاندان محسوب میشد که ظاهرا ازاین نظـــر میتوانست کامیابیهائی احراز نماید ، جلوه گریهای "انقلابی" اش و اقداماتی که پس از کودتا علیه گردانندگان دستگاه حاکمه کرده بود هنوز دربرخی این توهم راباقی گذارده بود که میتواند منشـــاء تحولات مهمی باشد و عوامفریبی کاردان و کهنه کارصحنه سیاست بود .

بدینطریق سید ضیاء الدین طباطبائی پس از بیست سال مجددا برای انجام همان نقش بیست سال پیش آماده گردید. بدوا از فلسطین برای درج درجرائد تهران مصاحبه ای انجام داد که درآن خود رامخالف دیکتاتوری ، شیفتهٔ دمکراسی و شاگرد مکتب انقلاب اکتبر قلمداد نمود . درتهران با شرکت عده ای از وکلاء مرتجع مجلس و مدیران جرائد کمیتهٔ خاصی برای تهیه مقدمات ورود وی تشکیل گردید. بمنظور آماده ساختن افکارعمومی کارزاروسیعی درجرائد ارتجاعی آنگلوفیل راه افتاد. چند روز قبل از ورودش درنتیجه فعالیت الهان کنسول انگلیس و باپول سرشاری که ازکیسهٔ همان کنسولگری خرج شد ، برق آسا ازیزد بنمایندگی مجلس چهاردهم انتخاب گردید و سپس باتجلیل فراوان وارد کشورشد. درمنطقه استقرارارتش انگلیس همه جا بادستور استانداران غرب و فرماندهان ارتش خط سیرش با چراغانی و قربانی استقبال شد . تهران ارتجاعی نیز ازاین جهت سهم خود را اداکرد .

اکنون خطر برگشت دیکتاتوری و اوضاع بیست سال گذشته بازهم تجدید میشد و مبارزه بااین

محل فروش نشریات حزب تودهٔ ایران

Bundesrepublik Deutschland :

Adam Kuchhoff,Buchhandlung,51 Aachen,Löhergraben 4
Das Internationale Buch,4 Düsseldorf,Ackerstr.3
Karl-Liebknecht-Buchhandlung,43 Essen 1,Viehofer Platz 14
Kurt Trautmann,6 Frankfurt/Main,Freiherr-v.-Stein-Str.53
Buchhandlung Walter Herbster,78 Freiburg,An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt,Buchhandlung Filiale,34 Göttingen,
Angerstr. 10
Sozialistisches Zentrum,527 Gummersbach 31,Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung,2 Hamburg 13,Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung,3 Hannover-Linden,
Limmerstr. 106
Buchhandlung collectiv,69 Heidelberg,Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung,23 Kiel 1,Falckstr.16
Rote Bücherstube Köln,5 Köln,Fleischmengergasse 31
Bücherzentrum Südwest,65 Mainz,Bilhildesstr.15
Buchhandlung Wissenund Fortschritt,355 Marburg,Am Grün 56
Libresso Buchhandlung,8 München 13,Türkenstr.66
Karl-Liebknecht-Buchhandlung,44 Münster,Steinfurter Str.15
Libresso-Buchzentrum,85 Nürnberg,Augustinerstr.4
Lenchen Demuth-Buchladen,66 Saarbrücken,Neuwieser Str. 13
Versandbuchhandlung Hornung u.Stein,7 Stuttgart,Neugereutstr.5
Buchhandlung W.A.Bastigkeit im Karl Marx Zentrum,55 Trier,
Lindenstr. 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt,61 Darmstadt,Lautescläger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt,33 Braunschweig,Adolfstr.1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt,63 Gießen, Schiffenberger Weg 1

England :

Clyde Books,292,Heigh Street,Glasgow C.4 England
Progressive Books,12 Upper Duke Street,Liverpool,3
Queensway Newsagency,104 Queensway,Bayswater,London,W.2.
Collet's Bookshop,66 Charing Cross Rd.,London W.C. 2

با ارگانهای مطبوعاتی و با
پیک ایران به آدرس زیرمکاتبه کنید:

[redacted]

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

رادیو پیک ایران

همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۰ و ۱۶ و ۱۹ کتیبه زبانهای فارسی، آذربایجانی و کردی برنامه پخش میکند. عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه تا ساعت ۸ و ۱۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران تکرار میگردد.

رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دیگران توصیه کنید!

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دنیا

ارگان سیاسی و تئوریک حزب توده ایران

مسائل بین المللی

ارگان تئوریک و اطلاعاتی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری

و سایر نشریات حزب توده ایران را مطالعه کنید و دیگران را به خواندن آنها تشویق نمائید و با استفاده از تمام امکانات و ابتکارات برای پخش آنها در خارج از کشور و در ایران بکوشید!

بهای نشریات دریافتی و کمک مالی خود را به حزب و نشریات حزب به حسابهای بانکی زیر بپردازید:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

یا

Dr. Mario Albertini
Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

نظـری بـه
جنبش کارگری و کمونیستی در ایران
مولف : رفیق عبدالصمد کامبخش عضو هیئت اجرائیه و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران
مجموعه مقالات

A Short Survey of the Worker's and Communist Movement in Iran

by

Abdossamad Kambakhsh

Tudeh Publishing Centre

"Druckerei Salzland"

325 Stassfurt

42

Ein Überblick über die Arbeiter-und Kommunistische Bewegung in Iran

Aperçu sur le mouvement ouvrier et communiste en Iran

Sul movimento operaio e comunista dell Iran

Коротко о рабочем и коммунистическом движении в Иране